

واحد ۴۰۰

ترورهای برون مرزی سپاه پاسداران ج.اسلامی

جلد دوم



حوریه قره داغی



نشر آوای بوف

واحد ۴۰۰

ترورهای برون مرزی سپاه پاسداران ج.اسلامی

Cross-border assassinations of the Islamic Republic of Iran's Revolutionary Guards

جلد دوم

دکتر حوریه قره داغی



نشر آوای بوف

© AVAYE BUF - 2023



نشر آوای بوف

avaye.buf@gmail.com

AVAYeBUF.com

Unit 400

واحد ۴۰۰

Part: 2

جلد دوم

Cross-border assassinations of the Islamic
Republic of Iran's Revolutionary Guards

ترورهای برون مرزی سپاه پاسداران ج.اسلامی

By : Houriyeh Gharehdaghi

نویسنده: حوریه قره داغی

Layout: Ghasem Gharehdaghi

ویراستار: قاسم قره داغی

انتشارات: آوای بوف

Publish: Avaye Buf

ISBN: 978-87-94295-60-4

©2023 Avaye Buf

avaye.buf@gmail.com - www.avayebuf.com

سرشناسه	: واحد ۴۰۰ حوریه قره داغی ، --
عنوان و نام پدید آورنده	: واحد ۴۰۰ / [کتاب] / جلد دوم / ترورهای پرون مرزی سپاه پاسداران ج.اسلامی / مؤلف: حوریه قره داغی؛ ویراستار: قاسم قره داغی.
مشخصات نشر	: دانمارک: نشر آوای بوف ۱۴۰۲ ،
امور فنی و انتشار	: قاسم قره داغی
مشخصات ظاهری	: ۵۷۵ ص.؛ ۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	: نشر اینترنتی: ۹۷۸-۸۷-۹۴۲۹۵-۶۰-۴
فهرست نویسی: بر اساس	: 978-87-94295-60-4
اطلاعات فیبا	
موضوع	: تحقیق / تاریخ / سیاسی / زبان فارسی
DK5	: 98.217
شماره کتابشناسی ملی	: 87-94295-60-3

- نام کتاب: واحد ۴۰۰ - جلد ۲
- تألیف: حوریه قره داغی
- ویراستار: قاسم قره داغی
- چاپ اول: ۱۴۰۲
- تیراژ: نشر اینترنتی
- ناشر: انتشارات آوای بوف - دانمارک
- شابک: 978-87-94295-60-4
- قیمت: رایگان
- قطع: PDF + EPUB

کلیه حقوق محفوظ است. بازنشر به هر شکل، با ذکر منبع بلامانع است.

جهت هماهنگی برای استفاده به هر شکل و نحو (تکثیر، انتشار و ترجمه و هرگونه استفاده‌ی دیگر) لطفاً به ایمیل زیر پیام ارسال کنید:

AVAYE.BUF@gmail.com

لینک دسترسی آنلاین به کتاب: www.AVAYEBUF.COM

فهرست

- ۶۰۸ ترور در رستوران میکونوس
- ۶۱۵ جلسات دادگاه میکونوس
- ۶۱۷ نقش عزیز غفاری در جنایت میکونوس
- ۶۲۰ عزیز غفاری کیست؟
- ۶۲۵ کتاب خاطرات کاظم دارابی محکوم کشتار میکونوس کتاب سال ایران شد
- ۶۲۹ پیشنهاد مبادله کاظم دارابی با هلموت هوفر بازرگان آلمانی
- ۶۳۰ مصاحبه هلموت هوفر بازرگان آلمانی با مجله اشپیگل در مورد اقامت دو ساله‌اش در زندانهای ایران
- ۶۳۴ ماجرای گروگان آلمانی، هلموت هوفر و حجت‌الاسلام حسینی مجری برنامه اخلاق در خانواده
- ۶۳۶ ارسال موشک و خمپاره توسط کشتی ایران کلاهدوز به اروپا
- ۶۴۵ اعتراف رژیم ایران درباره انتقال موشک به اروپا
- ۶۴۶ هفدهم مارس سال ۱۹۹۲ حمله تروریستی به سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس - آرژانتین
- ۶۴۹ حمله تروریستی به سفارت اسرائیل در آرژانتین پاسخی به کشته شدن عباس موسوی
- ۶۵۱ ترور سید عباس موسوی
- ۶۵۵ انفجار مرکز همیاری یهودیان
- ۶۶۳ موضع ایران در رابطه با انفجار آمیا
- ۶۶۴ نتیجه تحقیقات موساد درباره‌ی انفجار آمیا

- ۶۶۶ بمب گذاری در هواپیمای «امبرائر ئی.ام.بی ۱۱۰ باندیرانته» پانامایی در سال ۱۹۹۴
- ۶۶۷ حمله تروریستی به سفارت عراق در بیروت
- ۶۷۴ واکنش ها به عملیات تروریستی سفارت عراق در بیروت
- ۶۷۶ مسئولیت عملیات انفجار سفارت عراق در بیروت
- ۶۸۳ عبدالمجید الرفعی
- ۶۸۴ نقش ابومهدی مهندس در قتل همسر نزار قبانی
- ۶۸۵ چگونگی تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- ۶۹۰ قرارگاه‌های سپاه پاسداران
- ۶۹۴ نیروی قدس سپاه پاسداران
- ۶۹۹ شبه نظامیان شیعه مسلح در عراق در خدمت اهداف تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران
- ۷۰۲ دامنه فعالیت شبه نظامیان عراق در منطقه
- ۷۰۶ فعالیتهای برون مرزی گروههای شبه نظامی عراق
- ۷۰۸ رابطه‌ی ایران با گروههای شبه نظامی فعال در عراق
- ۷۱۱ نبرد موصل و نقش شبه نظامیان وابسته به ایران در آزاد سازی شهر موصل
- ۷۱۶ آینده‌ی گروههای شبه نظامی بعد از عملیات موصل
- ۷۲۵ تیپ ابوالفضل العباس (عربی: لواء أبو الفضل العباس، انگلیسی: Liwa Abu al-Fadl al-Abbas)
- ۷۲۶ گروه عصائب اهل الحق
- ۷۳۱ جنبش الصابرين
- ۷۳۵ گروه سرایا خراسانی
- ۷۳۶ کتائب سید الشهداء
- ۷۴۲ جنبش مقاومت اسلامی نُجباء
- ۷۴۵ کتائب حزب الله
- ۷۵۰ قرار گرفتن کتائب حزب الله در لیست تروریستی آمریکا
- ۷۵۳ ارتش مختار (جیش المختار)

۷۵۵ حزب الله نهضت اسلامی عراق
۷۶۰ اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در مورد حمله‌ی موشکی به کمپ لیبرتی
۷۶۲ قربانیان حمله تروریستی به کمپ لیبرتی
۷۶۴ کشته شدن واثق البطاط عامل اصلی حمله به کمپ لیبرتی
۷۶۵ قتل عام دهم شهریور در حمله به کمپ اشرف
۷۷۸ جانباختگان قتل عام دهم شهریور در کمپ اشرف
۷۸۱ نقش قاسم سلیمانی در حمله به قرارگاه اشرف
۷۸۳ مجموعه حملات به قرارگاه اشرف در عراق
۷۸۵ گروه فیلق الوعد الصادق یا سپاه وعده صادق
۷۸۶ سپاه بدر
۷۹۱ ترور محمد باقر حکیم
۷۹۳ منظمه بدر - الجناح العسكرية (شاخه‌ی نظامی سازمان بدر)
۷۹۵ ابومصطفی الشیبانی و شبکه شیبانی
۷۹۹ گروه‌های ویژه‌ی عراق
۸۰۳ کشته شدن ابوشهد الجبوری (حیدر الجبوری)
۸۰۴ لشکر زینیون
۸۰۶ لشکر فاطمیون
۸۱۳ روش‌های سربازگیری نیروهای فاطمیون
۸۱۵ تیپ باقر
۸۱۹ سرایا أنصار العقیده
۸۲۰ لواء المنتظر (تیپ منتظر)
۸۲۱ گروه نخسا
۸۲۴ سرایا الجهاد
۸۲۶ کتائب التيار الرسالی

۸۲۷	سرایا عاشوراء
۸۲۸	کتاب امام علی
۸۲۹	شبل الزیدی فرمانده شبه‌نظامیان «تیپ‌های امام علی»
۸۳۳	جزئیات جلسه مزرعه‌ی شبل الزیدی قبل از تظاهرات مقابل سفارت آمریکا
۸۳۶	قتل قاسم سلیمانی و ارتباط او با کودتا در عراق
۸۳۹	چرا فاطمه مغنیه در روزهای ابتدایی کشته شدن قاسم سلیمانی توسط حزب الله لبنان دستگیر و بازجویی شد؟
۸۴۲	حرکه‌ی ابدال
۸۴۳	جنبش انصارالله عراق موسوم به «حرکه انصارالله الاوفیاء»
۸۴۴	شبه‌نظامیان عراقی ابزار تهران برای گسترش تروریسم
۸۴۵	شبه‌نظامیان شیعه در عراق که تحت فرمان سپاه قدس فعالیت می‌کنند
۸۵۵	گروه‌هایی که به نیابت و فرماندهی نظامی و مدیریت مالی ایران در سوریه می‌جنگند
۸۵۷	سپاه بین‌المللی مدافعان حرم
۸۵۸	مهمترین گروه‌هایی که در حال حاضر در سوریه و عراق مشغول جنگ با گروه «داعش» هستند
۸۷۰	چگونگی شکل‌گیری «داعش»، «القاعده» و «طالبان»
۸۸۶	اسامه بن لادن مؤسس القاعده
۸۸۸	ملا عمر و چگونگی شکل‌گیری طالبان
۸۹۰	أبو مصعب الزرقاوی و تشکیل داعش
۸۹۷	ارسال سلاح و مهمات از ایران به سوریه
۸۹۸	تحریم ۶۷ گروه الحشد الشعبی توسط ایالات متحده آمریکا
۹۰۵	سازمان تروریستی جهانی تحت حمایت ایران
۹۰۸	فعالتهای تروریستی و چریکی گردانهای المختار
۹۱۰	سرایا الاشتر
۹۱۳	ترورها و انفجارهایی که سرایا الاشتر در بحرین انجام داده است
۹۲۴	گروه‌های تروریستی تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران در بحرین

- ۹۲۵ حزب الله بحرین
- ۹۳۵ پشت پرده ارسال مواد منفجره به عربستان سعودی
- ۹۳۶ حزب الله حجاز - عربستان سعودی
- ۹۳۸ قاچاق مواد منفجره به عربستان سعودی در ایام حج
- ۹۴۰ جدال بر سر نقش دو هاشمی در ماجرای حج ۱۳۶۵ و ارسال مواد منفجره در چمدان‌های حجاج
- ۹۵۰ سید مهدی هاشمی که بود؟
- ۹۵۴ کشتار حجاج در مکه
- ۹۶۵ بازتاب حادثه کشتار حجاج در مطبوعات جهانی
- ۹۷۷ فعالیت های حزب الله حجاز یا حزب الله عربستان سعودی
- ۹۸۱ سرپوش گذاشتن کلیتون روی پرونده‌ی تروریستی ایران در انفجار الخبر Al_Chubar
- ۹۸۴ پشتیبانی و آماده سازی افراد برای بمب گذاری برجهای الخبر
- ۹۸۶ لبنانی ناشناس که در انفجار الخبر نقش داشت
- ۹۸۷ حزب الله لبنان علیه سعودی ها
- ۹۸۹ طرح اتهام تروریستی بر علیه اعضا حزب الله عربستان
- ۹۹۱ دستگیری رهبر «حزب الله حجاز» در لبنان و انتقال او به عربستان سعودی
- ۹۹۸ چگونه عربستان مانع حمله آمریکا به ایران شد؟
- ۱۰۰۰ تقاضای آلمان برای تروریستی خواندن سپاه پاسداران به دلیل دست داشتن در انفجار برجهای الخبر عربستان
- ۱۰۰۱ حمله به سفارت و کنسولگری عربستان سعودی در ایران
- ۱۰۰۵ واکنش عربستان سعودی در رابطه با حمله به سفارت عربستان در ایران
- ۱۰۰۶ واکنش ها و محکومیت جهانی علیه اشغال سفارت عربستان در ایران
- ۱۰۰۸ واکنش مقام های ایران به حمله ایرانیان به سفارت و کنسولگری عربستان
- ۱۰۱۰ قطع روابط دیپلماتیک عربستان و کشورهای عربی با ایران بعد از حمله به سفارت و کنسولگری عربستان
- ۱۰۱۲ حمله‌ی سپاه به نفتکش های کویتی در عملیات اراده‌ی جدی
- ۱۰۱۵ عملیات آخوندک

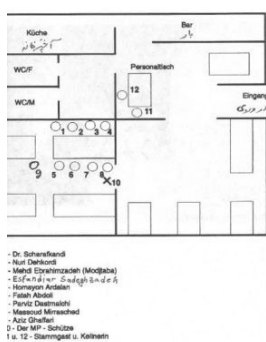
- حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در سال ۲۰۱۹..... ۱۰۱۷
- حملات تروریستی علیه منافع عربستان توسط گروه‌های تروریستی وابسته به ایران..... ۱۰۲۵
- غارت سفارت عربستان در بیروت توسط شیعیان لبنانی..... ۱۰۲۹
- ربودن یک دیپلمات سعودی در بیروت..... ۱۰۳۱
- حملات وابستگان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و حزب الله لبنان به پرسنل سفارت عربستان در ترکیه..... ۱۰۳۶
- پیدا شدن ردپای سپاه در ترور روزنامه‌نگار و نویسنده شهیر ترک «اوغور مومجو»..... ۱۰۴۳
- دادگاه ویژه در ترکیه ایران را به حمایت از تروریسم و بعنوان آمر قتل‌های روشنفکران لائیک ترک محکوم کرد..... ۱۰۴۶
- همکاری فرهان اوزمن با _سپاه قدس_ جهاد اسلامی لبنان (حزب الله)..... ۱۰۵۲
- نیجریه صحنه رقابت ایران و عربستان..... ۱۰۵۴
- انفجار در مقابل دفتر هواپیمایی سعودی در کویت..... ۱۰۵۶
- حمله به کنسولگری و سفارت عربستان در ایران پس از ورود نیروهای نظامی سپر شبه جزیره به بحرین..... ۱۰۵۷
- واقعه مسجد جامع در سال ۱۳۶۸..... ۱۰۶۰
- درگیری هوایی عربستان و ایران در تاریخ ژوئن ۱۹۸۴..... ۱۰۶۵
- فهرست حوادث تروریستی در عربستان..... ۱۰۶۶
- توطئه ترور عادل الجبیر..... ۱۰۶۸
- غلام شکوری طراح ترور عادل الجبیر..... ۱۰۷۴
- تاکید آمریکا و عربستان بر واکنش بین‌المللی علیه ایران..... ۱۰۷۹
- مقالات روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های وابسته به سپاه در مورد متهمان ترور عادل الجبیر..... ۱۰۸۰
- مافیای اقتصادی سپاه و نقش خانواده ضراب..... ۱۰۸۶
- ارتباط حاج حسین ضراب با مقامات دولت محمود احمدی‌نژاد..... ۱۰۸۹
- مدیریت تحریم یا دور زدن تحریم ساختار تشکیلاتی اقتصاد مافیایی..... ۱۰۹۹
- لیست دارایی‌های رضا ضراب که دادگاه منتشر کرد..... ۱۱۱۰
- کیفرخواست آمریکا علیه چند مقام پیشین دولت ترکیه در ارتباط با تحریم‌های ایران..... ۱۱۱۷
- جریمه میلیاردی «اچ.اس.بی.سی» به دلیل پولشویی برای ایران..... ۱۱۲۲

- ۱۱۲۳.....رقابت بین ترکیه، آمریکا و ملاهای حاکم بر ایران بر سر چپاول اموال مردم ایران
- ۱۱۲۸.....رابطه بابک زنجانی با رضا ضراب
- ۱۱۲۹.....درگیری بین دولت ترکیه و حزب بزرگ اپوزیسیون پارلمانی
- Organized Crime پروژه گزارش دهی جرایم سازمان یافته و فساد اداری (OCCRP) درباره‌ی پرونده رضا ضراب
- ۱۱۳۱.....and Corruption Reporting Project
- ۱۱۳۵.....زندگی جدید رضا ضراب با نام مستعار در میامی آمریکا
- ۱۱۳۶.....ترور رافق تقی، پزشک و نویسنده جمهوری آذربایجان
- ۱۱۴۲.....رافق تقی نوشت من از آیت‌الله‌ها هم به خدا نزدیک‌تر هستم
- ۱۱۴۵.....عذرخواهی نشریه‌ی صنعت از مسلمانان و توضیحاتی در مورد چاپ مقاله‌ی رافق تقی
- ۱۱۴۶.....حزب اسلامی آذربایجان
- ۱۱۴۸.....جنبش مقاومت آذربایجان یا حسینون یا حسینچی‌گر (به ترکی آذربایجانی **Hüseyniyyun, Hüseyñçilər**)
- ۱۱۵۲.....استرداد «طالح یوسف‌آف»، نیروی «حسینیون» سپاه قدس از روسیه به جمهوری آذربایجان
- ۱۱۵۸.....توقیف کتاب‌های دینی «افراطی» در مرز بین ایران و آذربایجان
- ۱۱۵۹.....فعالیت‌های تبلیغی و تحریرکی سپاه در آذربایجان
- ۱۱۶۱.....منابع و مآخذ جلد دوم

ترور در رستوران میکونوس

در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ مصادف با ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ تعدادی از رهبران و اعضای حزب دمکرات کردستان ایران به نامهای صادق شرفکندی، همایون اردلان، فتح عبدلی و نوری دهکردی در رستورانی به نام میکونوس واقع در برلین آلمان توسط عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

کنگره جهانی انترناسیونال سوسیالیست در روزهای ۲۳ تا ۲۶ شهریور سال ۱۳۷۱ در برلین برگزار می‌شد، فعالین سیاسی مختلفی منجمله فعالین سیاسی کرد ایرانی، صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران از مخالفان جمهوری اسلامی، برای شرکت در این مراسم به آلمان رفته بودند. در واقع رستوران میکونوس به نوعی پاتوق ایرانی‌های مقیم برلین بود، شرکت کنندگان گرد برای روز ۱۷ سپتامبر به این رستوران دعوت شده بودند تا با هم جلسه‌ای داشته باشند. در این جلسه ۹ نفر شرکت داشتند که صاحب رستوران هم یکی از شرکت کنندگان جلسه بود. حدود ساعت ۱۱ شب سه فرد مسلح وارد رستوران شدند. یکی نزدیک در ورودی و دومی در قسمت جلوی رستوران ایستادند. نفر سوم نیز مسلسل به دست وارد قسمت پشتی رستوران شد، ۶ ایرانی که دور میزی نشسته بودند را به رگبار بست. از جمع حاضر در رستوران ۴ نفر در جا کشته و یک نفر نیز به شدت زخمی شد. ضارب برای اطمینان خاطر با کلت به دکتر صادق شرفکندی که جزو این افراد بود، تیر خلاص زد. سه نفر، یعنی هیأت رهبری حزب دمکرات کردستان ایران (ح.د.ک.ا.)، در جا کشته شدند. نوری دهکردی در بیمارستان فوت کرد و عزیز غفاری (صاحب رستوران) از ناحیه پا و شکم زخمی شد. دلیل گردهمایی در رستوران، آشنایی متقابل و بیشتر، تبادل نظر و گفت‌وگو درباره مسائل اپوزیسیون ایران در برون مرز و وضعیت ایران بود.

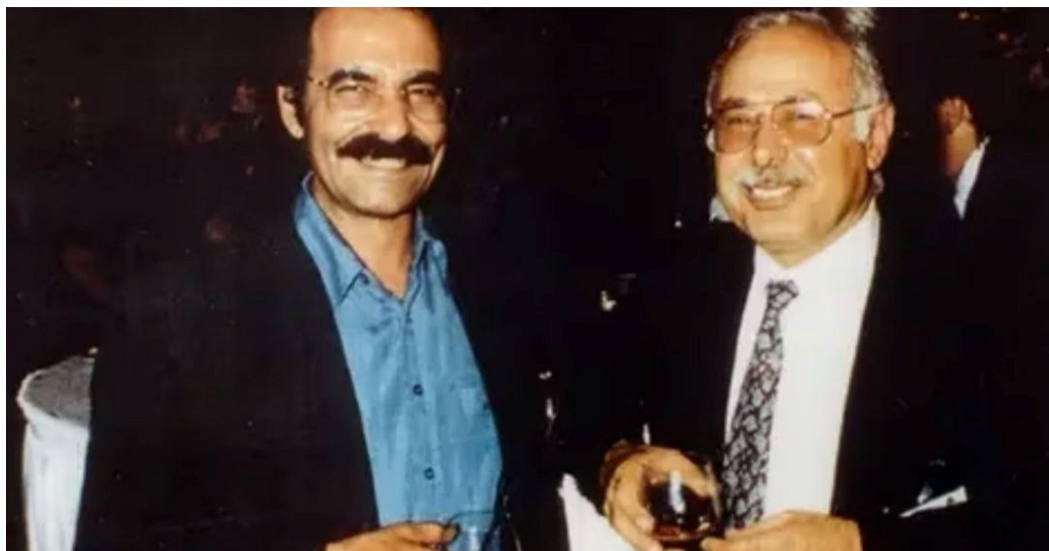


کروکی رستوران میکونوس در روز ترور و محل نشستن میهمانان

نشست بنا بر خواست هیأت نمایندگی ح.د.ک.ا.، به ویژه دکتر صادق شرفکندی (دبیرکل) انجام گرفت. صادق شرفکندی که جانشین عبدالرحمن قاسملو بود هدف اصلی این حمله بود.

جانباختگان در این ترور عبارت از: صادق شرفکندی دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، همایون اردلان نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان، فتاح عبدلی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا، نوری دهکردی کارمند صلیب سرخ و فعال در امور پناهندگان ایرانی مقیم آلمان بودند. علاوه بر این نفرات، دو ایرانی به نام‌های پرویز دستمالچی و فرهاد فرجاد نیز دور همان میز نشست‌ها بودند ولی علیرغم تیراندازی شدید با مسلسل، هیچ آسیبی ندیدند. اما عزیز غفاری صاحب رستوران میکونوس نیز در این حادثه زخمی شد. در زمان تیراندازی رستوران میکونوس نخست‌وزیر و رهبر وقت حزب سوسیال دموکرات سوئد و دبیر وقت حزب نیز از دعوت‌شدگان این جلسه بودند، اما حضور آنها در آخرین ساعات لغو شد.

بعد از تیراندازی ضاربان همه متواری شدند. چند روز بعد، در ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۲، پلیس اسلحه‌های جرم را که شامل یک مسلسل دستی ساخت کارخانه آی.ام.آی. مدل یوزی، کالیبر ۹ میلی‌متر با صداخفه‌کن و کلت ارتکاب جرم لاما اسپسیال، مدل ایکس، کالیبر ۷/۶۵ میلی‌متر با صداخفه‌کن، ساخت اسپانیا را کشف کردند.



صادق شرفکندی - نوری دهکردی

پلیس از روی شماره سری کلت منشاء آن را پیدا کرد. این کلت در سال ۱۹۷۲ از سوی شرکت تولیدکننده اسپانیایی به نیروی زمینی ارتش شاهنشاهی وقت ایران فروخته شده بود؛ این بدین معناست که این سلاح در اختیار دولت ایران بوده است.

سه هفته بعد، در ۴ اکتبر ۱۹۹۲، دو تن از ضاربان، دو لبنانی عضو حزب الله لبنان، «عباس راحیل» و «یوسف امین» در شهر راینه (Rheine)، در ایالت وستفالن (Westfallen) آلمان، در خانه برادر «یوسف امین» دستگیر شدند. یوسف امین دو روز مقاومت کرد و سپس تمام ماجرا را برای پلیس تعریف کرد. بر اساس اعترافات او عده‌ای دیگر از اعضای تیم ترور از جمله: «کاظم دارابی» «محمد اتریس» و «عطاالله ایاد» دستگیر شدند برای بقیه افراد که فرار کرده بودند حکم دستگیری صادر شد. عبدالرحمان بنی هاشمی (با نام مستعار ابو شریف)، فرمانده عملیات، مسلسل‌چی به ایران فرار کرد. «محمد ایرانی» اسلحه‌های ارتکاب جرم را یک شب قبل از قتل به خانه تیمی آورده بود. ابوجعفر، معروف به حیدر، از اعضای حزب الله لبنان، ساکن شهر اوزنابروک (Osnabruck) آلمان بود، پس از ترور به لبنان و از آنجا به ایران فرار کرد و در سپاه پاسداران مشغول به کار شد. «علی صبرا» لبنانی، عضو حزب الله لبنان بود. او یک هفته پیش از ترور، ماشین عملیات، ب.ام.و، پلاک B-A5503 را خریده بود، او پس از ترور به لبنان فرار کرد و در مرکز حزب الله مشغول به کار شد.

یک ایرانی، راننده یک مرسدس بنز مدل ۱۹۰ که یک ساعت پیش از ترور با عبدالرحمان بنی هاشمی، فرمانده عملیات در خیابان نزدیک رستوران میکونوس ملاقات کرد. بنابر اسناد و مدارک اثبات شده در دادگاه، کاظم دارابی ساکن برلین از سوی فلاحیان مامور سازماندهی ترور بود او برای این کار با عده‌ای از افراد حزب الله لبنان ساکن آلمان به نام‌های «یوسف امین» «عباس راحیل» «محمد اتریس» و «عطاالله ایاد» تماس و آنها را به خدمت گرفته بود.



سه تن از اعضای گروه ترور برلین کاظم دارابی سمت راست

«یوسف امین» و «عباس راحیل» عضو حزب الله لبنان بودند آنها در سال‌های ۱۹۸۶/۱۹۸۵ در اطراف شهر رشت، در یکی از اردوگاه‌های آموزشی سپاه پاسداران، دوره‌های کار با اسلحه، کار با مواد منفجره، ترور و غواصی را گذرانده بودند. «محمد اتریس» عضو حزب الله لبنان، مأمور تهیه اوراق جعلی برای فرار «عباس راحیل» و «یوسف امین» بود. عطااله ایاد، عضو سازمان شیعه امل لبنان، مأموریت تهیه نقشه قتل را برعهده داشت، اما او و نقشه‌اش، در آخرین لحظه از سوی فرمانده تیم ضربتی عبدالرحمان بنی هاشمی که از ایران آمده بود کنار گذاشته شد. به علاوه، دارایی تهیه کننده خانه‌های امن و سایر نیازهای تیم ترور مانند پول برای عملیات بود. او در شب ترور، به شهرهای هامبورگ و برمن (Bremen) سفر کرد تا رد گم کند. طبق اسناد دادگاه، دارایی عضو سازمان اطلاعات و امنیت و عضو سپاه پاسداران بود. رابطهای او ابتدا حسن جوادی، کارمند سفارت جمهوری اسلامی در بُن و سپس مرتضی غلامی بودند. او ارتباطی مستقیم و دائمی با کنسولگری جمهوری اسلامی در برلین داشت، یکی از وظایف‌اش جمع آوری اخبار و اطلاعات درباره افراد اپوزیسیون بود.

دارایی به هنگام دستگیری، همراه «فرهاد دیانت ثابت گیلانی» و بهمن برنجیان، عضو هیأت رئیسه «اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا»، واحد برلین بودند که بنابر گزارشات پلیس، این اتحادیه یکی از تشکیلات حزب الله در اروپا و یکی از مراکز فعالیت واواک (وزارت اطلاعات و امنیت کشور) و سپاه پاسداران بود.

عبدالرحمان بنی هاشمی، با مأمور ساکن برلین (دارایی) تماس برقرار کرد تا طرح نهایی عملیات را کامل و تصویب کند. بنی هاشمی پس از انجام ترور، بنابر یک برنامه دقیق از پیش آماده شده، آلمان را ترک و به ایران رفت.



قربانیان وعاملان ترور میکونوس در یک قاب

یک سال بعد از حادثه رستوران میکونوس کاظم دارابی، عضو سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی به همراه چهار متهم لبنانی در دادگاه حضور یافتند. عبدالرحمان بنی‌هاشمی مأمور امنیتی جمهوری اسلامی که رهبری عملیات را بر عهده داشت و به ایران گریخته بود، غایباً مورد محاکمه قرار گرفت. محاکمه متهمان در ششم آبان ۱۳۷۲ در آلمان آغاز شد. دادگاه این متهمین حدوداً پنج سال (۲۴۷ جلسه) طول کشید این دادگاه تقریباً ۹ میلیون فرانک هزینه برداشت. در جلسات این دادگاه بیش از ۱۷۰ نفر در دادگاه حاضر و در مورد حادثه ترور شهادت دادند. شهادت برخی از این افراد ضد جمهوری اسلامی و برخی نیز به نفع جمهوری اسلامی ایران بود. متهمان هر یک دارای دو یا سه وکیل بودند، همگی گفتگوها به سه زبان آلمانی، فارسی و عربی ترجمه می‌شد.

دادستان دادگاه «برونو یوست» و قاضی آن «فریچوف کوبش» بودند. حکم دادگاه میکونوس در بیست و یکم فروردین سال ۱۳۷۶ صادر شد و طی آن «کاظم دارابی» از اتباع ایرانی و «عباس راحیل» تبعه لبنان به حبس ابد، «یوسف امین» و «محمد اتریس» هر دو از اتباع لبنان به ترتیب به ۱۱ و ۵ سال زندان محکوم شدند. در این حکم متهم دیگر به نام «عطالله ایاد» تبرئه شد.



برونو یوست دادستان دادگاه میکونوس

براساس اطلاعات دادگاه، عبدالرحمان بنی‌هاشمی همان کسی بود که در سال ۱۹۸۷ احمد مرادی طالعی خلبان پناهنده ایرانی را در ژنو به قتل رسانده بود. ابومحمد دیگر فرد فراری براساس اسناد دادگاه اتومبیل فرار را خریداری کرده بود.

دادگاه میکونوس آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت، علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت و علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت را به دست داشتن در این ترور متهم کرد. به ویژه برای علی فلاحیان، وزیر اطلاعات وقت ایران، دستور بازداشت بین‌المللی صادر شد.

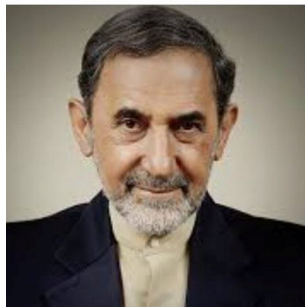
پس از صدور حکم دادگاه، ابتدا آلمان سفیر خود را از ایران فراخواند و به دنبالش در همراهی با آلمان، سفرای کشورهای اروپایی دیگر نیز تهران را ترک کردند. اما در دولت محمد خاتمی سفرای اروپایی به ایران بازگشتند. اخبار مربوط به این دادگاه در رسانه‌های ایران تا زمان صدور حکم و واکنش مقامات چندان منعکس نشد اما مقامات جمهوری اسلامی از ابتدا نشست‌هایی را برای مدیریت موضوع برگزار کردند.

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۷۱ از جلسات علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه و مصطفی پورمحمدی معاون بخش خارجی وزارت اطلاعات با او درباره‌ی این موضوع سخن گفته است. نقطه اوج این ماجرا مربوط به سال ۱۳۷۵ و برگزاری دادگاه و صدور حکم بود، اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۹ آبان ۱۳۷۵ نوشته است «آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی به صورت تلفنی درخواست کرد برای مسائل دادگاه میکونوس آلمان، جلسه‌ای داشته باشیم». ظهر روزی که رای دادگاه منتشر شد مقامات دولت ایران به حسین موسویان سفیر وقت تهران ابلاغ کردند که به منظور انتقال اعتراض ایران با وزیر خارجه آلمان ملاقات کند و به اطلاع آنها برساند که سفیر ایران به تهران فراخوانده شده است. یک ساعت بعد، وزارت خارجه آلمان اطلاع داد که قائم‌مقام وزیر امور خارجه آلمان حسین موسویان را احضار کرده است.

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۱ فروردین سال ۱۳۷۶ خود نوشته است که «جمهوری اسلامی در واکنش به حکم دادگاه آلمان تصمیم گرفت حسین موسویان سفیر خود را احضار کند بعداً معلوم شد که آلمانی‌ها هم سفیرشان را به همین منظور احضار کردند و به آقای موسویان گفتند که چهار نفر از اعضای سفارت را اخراج می‌کنند. قرار شد، ما هم مقابله به مثل کنیم. بناست که اتحادیه اروپا هم در این مورد جلسه داشته باشد.»

قائم‌مقام وزیر خارجه آلمان در جلسه با موسویان به سفیر ایران اطلاع داد که کشورش چهار تصمیم مهم که شامل؛ فراخواندن سفیر آلمان در ایران، تعلیق سیاست گفتگوی انتقادی با ایران، اخراج عوامل اطلاعاتی ایران از خاک آلمان و توقف تبادل دیدارها در سطح وزیر را گرفته‌است. هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود نوشته‌است: «آلمان اعلان کرد که دیگر در مذاکرات انتقادی با ایران شرکت نمی‌کند. به دکتر حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، گفتم پیش از اینکه اروپاییان اعلان کنند، ما پیش قدم شویم.»

به دنبال حکم دادگاه در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ حکم جلب بین‌المللی برای علی فلاحیان وزیر وقت اطلاعات جمهوری اسلامی صادر شد. همچنین دادگاه حکم داد که ترور با اطلاع مستقیم علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، اکبر رفسنجانی رئیس‌جمهور و علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت انجام شده‌است.



علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی_ سید علی خامنه‌ای_ علی فلاحیان_ علی‌اکبر ولایتی

جلسات دادگاه میکونوس

دادگاه میکونوس اولین دادگاهی بود که در رابطه با ترورهای مخالفان حکومت ایران در خارج تشکیل و برای مقامات ارشد جمهوری اسلامی حکم پیگرد صادر می‌شد. اولین جلسه‌ی دادگاه حدوداً یک سال پس از ترور میکونوس، روز پنجشنبه ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ برگزار شد در پی آن ۲۴۷ جلسه دادگاه تا ۱۰ آوریل ۱۹۹۷ ادامه یافت.

برونو یوست دادستان این پرونده پیش از این در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی گفته بود: «روز ۱۸ سپتامبر ما کار را شروع کردیم و شب ۱۸ و ۱۹ سپتامبر من با جلال طالبانی که در برلین بود ملاقات کردم. از نظر او روشن بود که حکومت ایران پشت این اقدام قرار دارد و این قدم اول است.» دادستان این پرونده گفت که یکی بودن اسلحه‌ها و صداخفه‌کن‌ها، حکایت از شباهت این ترور و ترور عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران در وین داشت.

سه هفته قبل از دادگاه میکونوس در اوایل اکتبر ۱۹۹۳ علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت به بن سفر کرد و با برنند اشمیت بائر هماهنگ‌کننده سازمان‌های اطلاعاتی وقت آلمان در دفتر صدراعظم دیدار کرد. یکی از اتفاقات دادگاه، شهادت ابوالقاسم فرهاد مصباحی از مدیران وزارت اطلاعات ایران در جلسات بود. مصباحی با هماهنگی ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه میکونوس در مقام شاهد حاضر شد. به گفته‌ی مصباحی، سعید امامی به او اطلاع داد که به سرعت کشور را ترک کند، زیرا علی فلاحیان وزیر اطلاعات تصمیم گرفته او را بکشد؛ مصباحی به پاکستان گریخت و از آنجا با ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور ایران پس از انقلاب، تماس گرفت و از او راهنمایی و کمک طلبید.



طرحی از دادگاه میکونوس در آلمان

در دادگاه میکونوس روشن شد که یوسف امین و عباس رحیل بعد از شرکت در جنگ داخلی لبنان به آلمان رفتند. عباس رحیل پس از دستگیری سکوت کرد اما یوسف امین اعتراف کرد و جزئیات زیادی از چگونگی ترور و عوامل اصلی پشت پرده را فاش کرد. به گفته‌ی پرویز دستمالچی، نیروهای نزدیک به جمهوری اسلامی خانواده یوسف امین در لبنان را گروگان گرفتند، او سپس اعترافات خود را انکار کرد. دادگاه براساس روال قضایی مجبور شد از ابتدا همه اعترافات او را با ادله دیگری اثبات کند.

کاظم دارابی در مصاحبه‌ای که با برنامه اینترنتی «رو در رو» در ایران داشت، گفت: «در زندان آلمان شکنجه نداریم اما برای یوسف امین دو دونر کباب و پپسی خریدند و برای یک زندانی یک دونر کباب مانند یک گوسفند بریان است.» او یوسف امین را «دروغگو» توصیف کرد.

در زمان حادثه میکونوس و برخی از قتل‌های قبلی در آلمان، از جمله قتل فریدون فرخزاد، حسین موسویان از چهره‌های نزدیک به اکبر هاشمی رفسنجانی سفیر ایران در آلمان بود. او سعی کرد خود را از این اتفاقات تبرئه کند و قتل میکونوس را به خرابکاری برای توقف مذاکرات ایران و اروپا نسبت دهد. او گفت: «در دوره مسئولیت من، با آلمان همکاری خیلی خوبی داشتیم. آلمان نوک پیکان حرکت و نزدیکی اروپا به ما بود. با آقای هلموت کهل Helmut Kohl مرتب مذاکره تلفنی داشتیم به نظرم عواملی که هنوز نشناختیم، می‌خواستند روابط حسنه‌ای را که برقرار شده بود، خراب کنند. یکی از احتمالات این بود که سیاست تشنج‌زایی که ایران با آمریکا و اسرائیل داشت را حل کند.»



حسین موسویان سفیر ایران در آلمان

نقش عزیز غفاری در جنایت میکونوس

در دادگاه میکونوس موضوع اتهام نفوذی بودن و ارتباط با جمهوری اسلامی درباره‌ی عزیز غفاری صاحب رستوران میکونوس مطرح شد اما این موضوع اثبات نشد. به گفته‌ی حمید نوذری، که در جلسات دادگاه حضور داشت، در دادگاه مشخصاتی درباره‌ی فرد نفوذی مطرح شد که برخی از آنها به عزیز غفاری شبیه و برخی از او دور بود. مثلاً براساس شواهد دادگاه، فرد جاسوس با رهبری حزب دموکرات کردستان ارتباط داشت، اما عزیز غفاری با رهبری حزب دموکرات کردستان ارتباط مستقیم نداشت. این سوال هنوز مطرح بود، اطلاعات در مورد محل این ملاقات را چه کسی به مامورین جمهوری اسلامی داده بود.

روزنامه دی سایت die zeit پنجشنبه پنجم نوامبر ۲۰۲۰ گزارش مفصلی درباره‌ی عاملان ترور و دادگاه میکونوس به شرح زیر منتشر کرد: «یکی از میان آن جمع به دیگران خیانت کرد. شب ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین، در رستوران میکونوس، عده‌ای از افراد اپوزیسیون ایران نشست مشترکی داشتند تا با هم مشورت کنند. صاحب رستوران، عزیز غفاری هم در میان آنها بود. برخی از ایرانیان مخالف رژیم به این رستوران می‌آمدند چون این محل برای آنها محلی مطمئن و آرام بود. دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، سعید شرفکندی، به برلین رفت تا در کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال-دموکرات شرکت کند. او بدون محافظ، در حال سخن گفتن درباره استقلال کردستان و انتقاد شدید از رژیم تهران بود. گفتارش بسیار صریح و روشن بود. عزیز غفاری، میزبان نشست، در حال رفت و آمد میان میزها و آشپزخانه بود تا از مهمانان خود پذیرایی کند. دقایقی چند از ساعت ده شب گذشته بود که «عزیز» به بیرون رستوران رفت تا به قول خودش هوایی تازه کند. زنی که در همسایگی رستوران زندگی می‌کرد، او را دید، برای او دست تکان داد. تیم ترور هم می‌توانستند او را ببینند، تیمی که در انتظار یک علامت بودند. عزیز به رستوران باز گشت و روبروی شرفکندی نشست، خودش از مهمانان با نوشیدنی و مشروب پذیرایی کرد، در یک لحظه از جا برخاست، صحبت شرفکندی را قطع کرد و با اشاره دست به سوی او پرسید: «دکتر، یک آبجو دیگر بیاورم؟» پیش از آنکه شرفکندی بتواند پاسخی دهد، ساعت حدود ده دقیقه به یازده شب، ناگهان سه فرد مسلح وارد رستوران شدند. یکی نزدیک در ورودی و دومی در قسمت جلویی رستوران ایستاد، نفر سوم به نام عبدالرحمان بنی‌هاشمی مسلسل به دست وارد قسمت پشتی رستوران که شش ایرانی در آنجا دور یک میز نشسته بودند رفت فریاد زد: «مادرقحبه‌ها!» سپس ۲۶ گلوله از مسلسل و ۴ تیر از کلت شلیک کرد؛ گلوله‌ها به برخی از حاضران، به میز و دیوار اصابت کرد. هنگامی که تروریست دوم عباس راحیل، کلت خود را به سوی سر شرفکندی نشانه رفت و سه تیر خلاص به سر و گردن او شلیک کرد، شرفکندی غرق در خون هنوز روی صندلی نشسته بود. پیرامون او، اجساد

همزمانش بر روی زمین افتاده بودند، خون و پسماندهای شام بر در و دیوار دیده می‌شد. «عزیز غفاری» صدای اولین گلوله‌ها را شنید، سپس بیهوش شد. در واقع یک گلوله به پا و دیگری به یکی از کلیه‌هایش اصابت کرده بود.

ترور رستوران میکونوس در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ بزرگترین عملیات تروریستی یک کشور بیگانه در خاک آلمان پس از جنگ جهانی دوم بود که موجی از خشم را به وجود آورد. این ترور هنوز هم، تا به امروز، کابوس ایرانیان مهاجری است که از دست رژیم انتقامجوی خود فرار کرده و به آلمان پناهنده شده‌اند. رژیم اسلامی تهران با سنگدلی و بی‌رحمی شدیدی در سراسر دنیا مخالفان خود را تحت پیگرد قرار می‌دهد و مجازات می‌کند. از نگاه تهران، هیچ ایرانی ساکن برون‌مرز که علیه نظام فعالیت می‌کند نباید احساس آرامش و امنیت کند. این، پیام ترور میکونوس بود.



اتاق عقبی رستوران میکونوس که به قتلگاه تبدیل شد؛ عکس از روزنامه «بیلد»

پس از ترور میکونوس، میان دیپلمات‌های آلمان و ماموران پیگرد قضایی، اختلاف و نزاعی بی‌مانند شکل گرفت. از یکسو، ماموران تحقیق، خواهان شناسایی مجرمان و مجازات آنها بودند؛ از سوی دیگر، سیاست خارجی آلمان پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، برای از سر گرفتن رابطه‌ای نوین با رژیم ایران تلاش می‌کرد. هیچ علاقه‌ای به محکومیت روشن و آشکار رژیم تهران نداشت. اما بعد از آن اتفاق شرایط به گونه‌ی دیگری شد. دادستانی آلمان در رابطه با سلیم خان چانگوشویلی (SelimchanChangoschwili) که در سال ۲۰۱۹ در منطقه تیرگارتن (Tiergarten) برلین، توسط ماموران روسیه به قتل رسیده بود، انگشت اتهام خود را آشکار و روشن به سوی روسیه دراز کرد و از این راه وزارت امور خارجه و دستگاه دیپلماسی آلمان را مجبور به موضع‌گیری کرد. اما در ترور برلین، وضعیت فرق می‌کرد، ماموران تحقیق می‌بایست تلاش فراوانی می‌کردند تا سرانجام موفق شوند خواست خود مبنی بر مجازات آمران و عاملان این ترور را به کرسی بنشانند. در پایان دادگاه که حدود چهار سال طول کشید، سران رژیم ایران و همچنین سازمان اطلاعات و امنیت ایران به عنوان آمران ترور محکوم شدند. پنج تن از ضاربان حکم زندان گرفتند. اما در تمام این مدت، حتی تا پایان کار دادگاه، یک پرسش بسیار مهم همچنان بی‌پاسخ مانده بود. جاسوس کیست؟! چند ماه پس از ترور، همه‌ی نگاه‌ها به سوی «عزیز» که خودش نیز در آن شب به شکل خطرناکی زخمی شده در ستیز با مرگ، در بیمارستان بستری بود جلب شد.

برای نوشتن گزارش امکان گفتگو با «عزیز» فراهم نشد. او در تمام مدت کاملاً سکوت کرده بود؛ اطلاعات درباره‌ی وی بسیار اندک بود. اما دوستان پیشین او، خویشاوندان، ماموران تحقیق، وکلای مدافع، همراهان و هم‌زمان قدیمی او، همچنین شاهدان عینی ترور درباره‌ی او سخن می‌گفتند؛ مصاحبه‌کنندگان می‌خواستند ناشناس بمانند، اما همگی آنها اطمینان داشتند که او «همان فرد جاسوس است». از جلسات دادگاه، که تقریباً سه سال و نیم به درازا کشید، صورت‌جلسات و نوشته‌های بسیار با تمامی جزئیات، انبوهی از پرونده‌ها و اظهارات شاهدان به زبان‌های فارسی و آلمانی موجود است.

عزیز غفاری کیست ؟

سرنوشت او، داستان یک زندگی، از دزفول تا برلین است، هنگامی که «عزیز» در سال ۱۹۵۱ در شهر دزفول، در استان خوزستان در جنوب ایران به دنیا آمد، شاه هنوز حکومت می کرد. او دارای یازده خواهر و برادر بود در نتیجه از همان ابتدا باید با کمبودها می ساخت و کنار می آمد. اگر بستنی می خریدند، دوازده قاشقک لازم بود و هنگامی که هندوانه را به دوازده بخش تقسیم می کردند، از آن چیز زیادی نصیب او نمی شد. به دلیل این کمبودها، او در هر فرصت مناسبی که دست می داد، به اموال دیگران دست درازی می کرد، به ویژه آنچه مربوط به پوشاک می شد. او تلاش می کرد زندگی را سپری کند و با آن بگونه ای کنار بیاید. «عزیز» درسش را نیز به پایان نرساند، در یک کارخانه تولید کیسه های پلاستیکی مشغول به کار شد. اوقات فراغت خود را با برادرش که فردی بسیار سیاسی بود، می گذراند. آنها از زاویه ی نگاهی بسیار چپ و رادیکال با رژیم شاه مبارزه می کردند. در زمان محمدرضا شاه پهلوی، برای اینگونه فعالیت های سیاسی زندان های سنگینی وجود داشت. آن زمان، از اعضای خانواده آنها، سه برادر و یک خواهر زندانی سیاسی بودند. همراهان و همزمان پیشین «عزیز» که در زندان با او هم بند و هم سلول بودند، از او به عنوان فردی بی سواد، دنباله رو و «غیرسیاسی» یاد می کنند. او علاقه ای به کتاب نداشت، اما آدم با حجب و حیایی بود که همواره جوک می گفت. او اهل ورزش بود. در زندان تمرین می کرد تا با دست و پا از دیوار راست بالا برود. می گفت از این راه می توان از همه موانع عبور کرد.

«عزیز» پس از بیرون آمدن از زندان با «عسل» همسر آینده اش، آشنا شد. سال ها بعد به هنگام ترور برلین، آنها از هم جدا شدند. عده ای از دوستان پیشین خانوادگی آنها می گویند «عسل» اهل مطالعه بود، او خودش هم شعر می گفت، اما برای «عزیز» رابطه جسمی اهمیت بیشتری داشت. در حالی که «عسل» نمی خواست نقش یک زن خانه دار را بازی کند، «عزیز» از او می خواست که به پخت و پز در خانه و شستشوی لباس ها برسد. دوستان و آشنایان پیشین می گویند «عزیز» همسرش را نمی فهمید و در حضور دیگران می گفت که «عسل» حتا با خریدن یک جفت کفش نو هم راضی نمی شود. با اینهمه آنها با وجود تمام اختلافات و سلیقه های متفاوت تصمیم می گیرند با هم از ایران فرار کنند.

در سال ۱۹۷۸ شاه ایران سقوط کرد و آیت الله خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک دیکتاتوری نوین بر پا کرد. یک حکومت اسلامی که چپ ها را تحت پیگرد قرار داده، آنها را قلع و قمع می کرد. برادر سیاسی و فعال «عزیز» از راه کوه فرار کرد و خود را به پاریس رساند. «عزیز» با حیا و نجیب راه راحت تری انتخاب کرد. او برای خودش، همسرش و دو فرزندش پاسپورت تهیه کرد و با هواپیما به ترکیه رفت. در این زمان پسرش شش و دخترش

سه سال داشت. آنها با تهیه اوراق شناسایی جدید خود را به آلمان رساندند و با هواپیما وارد فرودگاه «شونه فلد» برلین شرقی شدند و از آنجا در سال ۱۹۸۷ به برلین غربی رفتند؛ همانسالی که رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، رونالد ریگان، در برابر دروازه «براندنبورگ» در این شهر سخنرانی کرد و گفت: «آقای گورباچف، این دیوار را از میان بردارید.»

در برلین، «عسل» و «عزیز» ابتدا به خانه پناهندگان، سپس نزد دوستان خود رفتند و سرانجام در منطقه کرویتزبرگ (Kreuzberg) یک آپارتمان کوچک اجاره کردند. دیوار برلین فرو ریخت و «عزیز» برلین شرقی را کشف کرد. دوران پر تلاطمی بود، او به شیوهی همیشگی‌اش این دوران را پشت سر گذاشت. دوستانش او را در خیابان «کودام» در برلین غربی دیده بودند که پرسه می‌زد و چشمش به دنبال دختران بود. او شب‌ها اکثراً دیروقت به خانه می‌رفت. تا اینکه در سال ۱۹۹۱ رستوران میکونوس را در برلین، خیابان «پراگ» پلاک ۲، در منطقه ویلمرزدورف (Wilmerdorf) خرید؛ رستورانی که بعداً به محل رفت و آمد برخی از اعضای اپوزیسیون تبدیل شد. خرید رستوران برای زندگی زناشویی آنها به زهر تبدیل شد. «عزیز» اغلب بجای رفتن به خانه، در همان رستوران می‌خوابید. فرزندان آنها هم که در این فاصله هفت و یازده ساله بودند در رستوران بازی می‌کردند و برخی اوقات هم حتی به کمک و پذیرایی از مشتریان می‌پرداختند.

اولین تماس بیرونی و قابل رؤیت «عزیز» با رژیم تهران در «هفته سبز» نمایشگاه بین‌المللی محصولات کشاورزی و دامداری در برلین اتفاق افتاد. آنگونه که خودش در برابر دادگاه گفت، با کاظم دارابی در غرفه ایران آشنا شد. دارابی، مامور وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران، با ماموریت از سوی کنسولگری یا سفارت، در نمایشگاه‌ها برای جمهوری اسلامی غرفه بر پا می‌کرد، یا مراسم عزاداری عاشورا، تظاهرات روز قدس یا مراسم دیگر را سازماندهی و برگزار می‌کرد تا از این راه برای رژیم تهران هوادار جمع کند. اما توجه دارابی بیش از همه به فراریان ایرانی و مخالفان رژیم تهران بود. «عزیز» با همان رفتار غیرسیاسی همیشگی‌اش، از چیزی هراس و ترس نداشت. او از دارابی درباره‌ی وضعیت ایران پرسید و مواد غذایی خرید. دارابی چند سال بعد به عنوان یکی از عوامل اصلی ترور میکونوس از سوی دادگاه محکوم به حبس ابد شد.

در سال ۱۹۹۲ تماس‌های «عزیز» با ایران افزایش یافت. از تهران؛ مردی به نام «هاشمی» که دارای روابط بسیار نزدیکی با رژیم ایران بود، به او تلفن می‌زد. او چندین بار به خانه آنها تلفن کرد که خود «عزیز» و چندین شاهد در برابر دادگاه این امر را تایید کردند. هنگامی که یکبار «عسل» به تلفن هاشمی پاسخ داد، در واقع او گوشی تلفن خانه

را برداشت، بعد به همسرش داد، «عزیز» وانمود کرد که «هاشمی» را نمی‌شناسد. اما، اندکی بعد، «هاشمی» در برابر در آپارتمان ایستاده بود؛ به درون خانه رفت و همراه «عزیز» در اتاق نشیمن به گفتگو نشستند. او با خودش از ایران زعفران و پسته آورده بود. «عزیز» بعداً در توضیح آمدن این مهمان ناخوانده‌ی عجیب و غیرعادی به خانواده‌اش گفت که هاشمی می‌خواهد برای ما پاسپورت‌های اصل ایرانی، پاسپورت‌هایی که تقلبی نباشد، تهیه کند. و همسرش غسل با تعجب پرسید: «این شخص چرا و به چه دلیل برای ما هدیه آورده و چرا می‌خواهد به ما پاسپورت‌های اصل ایرانی بدهد؟»

عزیز بعداً در ارتباط با دیدار «هاشمی» هر بار از سوی دوستانش، همسرش و همچنین در بازپرسی و دادگاه مورد پرسش و بازخواست قرار گرفت او پاسخ درست و قانع‌کننده‌ای نداشت. بازپرس‌ها از اینکه صاحب رستوران نمی‌توانست هیچ چیز را به خاطر بیاورد، سرخورده شدند. پس از چندی زندگی مشترک «عزیز» و «عسل» پایان یافت، بنابراین تصمیم گرفت برلین را ترک کند. وی در برابر دادگاه گفت که چند هفته قبل از ترور تلاش کرد توسط چند بنگاه معاملات ملکی برای رستوران‌ش خریدار پیدا کند. اما، عزیز غفاری به کمک عواملین جمهوری اسلامی پیش از فروش، شی را سازماندهی کردند که همه چیز را تغییر داد.

برای نشست هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ در رستوران میکونوس «عزیز» همه چیز را آماده کرده بود. او چند روز قبل، به همراه یک نفر دیگر، شرفکندی را از فرودگاه تگل Tegel به هتل برد. در شب هفدهم سپتامبر، هشت تن از اعضای اپوزیسیون در رستوران حضور داشتند و «عزیز» غذا و نوشیدنی سرو کرد. مهمانان بی‌خبر از همه جا نشست‌بودند، گفتگو می‌کردند. از درون رستوران به عاملان ترور تلفن شد تلفن آنها یکبار زنگ زد، تیم ترور مطلع شد که مهمانان در رستوران حضور دارند. اینکه چه کسی به آنها تلفن کرد، هرگز روشن نشد. اما در تحقیق ماموران به این نتیجه رسیدند زمانی که بعد از ساعت ده شب، «عزیز» از رستوران بیرون رفت این عمل او علامتی برای تیم ترور بود تا بدانند که مهمانان هنوز در رستوران هستند. پس از ترور، ماموران تحقیق ۵۰۰۰ مارک در رستوران پیدا کردند. عزیز به خاطر اصابت گلوله، در سی‌سی‌یو تحت مراقبت‌های ویژه قرار داشت. تحت چنین شرایطی فکر می‌کرد به پایان زندگی نزدیک است، زبان گشود با همسرش درباره آن پول حرف زد و توصیه کرد آن پول را خرج فرزندانشان کند. به پلیس گفت؛ ممکن است دست رژیم ایران در کار باشد. به این ترتیب پلیس را به مسیر درست راهنمایی کرد. همینکه متوجه شد زنده می‌ماند، دوباره «عزیز» واقعی و همه فن برحریف در او زنده شد، کسی که می‌خواست از دیوار راست بالا برود.

او رستوران خود را به یک خانم اندونزیایی و همسر آلمانی او فروخت. ابتدا به پاریس، نزد برادرش رفت. اندکی بعد راهی شهر دوسلدورف شد، جایی که یکی از دوستان قدیمی‌اش اقامت داشت. پشت سر خود، در برلین ویرانه‌ای از روابط شخصی را باقی گذاشت. دوستانش با او قطع رابطه کردند زیرا به او مشکوک شدند. او از «عسل» طلاق گرفت. «عسل» حاضر به گرفتن ۵۰۰۰ مارک نشد؛ از فروش رستوران هم چیزی به او نرسید. «عزیز» می‌پنداشت همه چیز تمام شده‌است. اما، یکبار دیگر در تنگنا قرار گرفت زیرا نه تنها دوستان پیشین بلکه ماموران تحقیق نیز به او شک داشتند که با ضارب‌ان همکاری داشت.

تعدادی از سوال‌هایی که عزیز غفاری در دادگاه به آنها پاسخ داد به قرار زیر بود:

بازپرس: «شما در مجموع ۱۰۰ هزار مارک برای رستوران پرداخت کردید. این پول را از کجا آوردید؟»

عزیز غفاری: «این پول را از قبل داشتم.»

بازپرس: «چرا این مبلغ را نقد پرداخت کردید؟»

عزیز غفاری: «من در این رابطه خریدار با تجربه‌ای نبودم.»

بازپرس: «حالا برای ما توضیح دهید که این مبلغ ۱۰۰ هزار مارک را از کجا آورده بودید؟»

عزیز غفاری: «من در اینجا از حقوق خودم استفاده می‌کنم و به دلیل مجازات‌های احتمالی که می‌تواند در پی داشته باشد، به شما نخواهم گفت که پول را از کجا آورده‌بودم.»

بازپرس: «شما بلافاصله پس از ترور به پلیس گفته بودید که یکی از قاتلان یک کت سبز تیره رنگ، مانند کت‌های سربازی به تن داشت. آیا این امر را به خاطر می‌آورید؟»

عزیز غفاری: «خیر، متأسفانه، من به یاد ندارم که چنین چیزی گفته‌باشم.»

بازپرس: «آیا شما کسی را به نام هاشمی می‌شناسید؟»

عزیز غفاری: «من در حضور زنم به او پاسخ دادم، او به زن من تلفن کرده‌بود، ابتدا مشخص و معلوم نبود که این فرد چه کسی است و با کی و چه کسی می‌خواهد حرف بزند.»

بازپرس: «آیا شما در آن شب برای تنفس هوای تازه از رستوران بیرون رفتید یا نه؟»

عزیز: «من در این رابطه چیزی به خاطر نمی آورم.»

ماموران تحقیق در مانده و مایوس بودند زیرا پرونده آنها پر از شواهد و قرائن علیه «عزیز» بود، اما توان اثبات محکمه پسند آنها را نداشتند؛ یعنی این اسناد و مدارک برای محکومیت او در دادگاه کافی نبود. «عزیز» بدون محکوم شدن، دادگاه را ترک کرد و آزاد شد.

پس از پایان کار دادگاه و صدور حکم در آپریل ۱۹۹۷ «عزیز» در شهر دوسلدورف ساکن شد، چندین بار در سال به ایران رفت و آمد می کرد. او در دوسلدورف درخواست کمک های تامین اجتماعی (Sozialhilfe) کرد. دوستانش می گویند که وی از صندوق تعاونی مواد خوراکی و رستورانداران نیز به دلیل خسارات و صدمات جسمی ناشی از اصابت گلوله به بدنش ماهیانه پول دریافت می کند که از حق کمک های اجتماعی او کسر می شود. او هنوز هم این غرامت خسارات ترور و کمک های مالی را دریافت می کند. بعلاوه، در ایران نیز مشغول کسب و کار است. فردی که او را خوب و از نزدیک می شناسد گفت «او در آنجا مانند یک شاه زندگی می کند.»

برخی دیگر از عوامل اصلی ترور میکونوس نیز در ایران زندگی می کنند از جمله رئیس تیم ترور، عبدالرحمان بنی هاشمی که موفق شد بلافاصله پس از ترور به ایران فرار کند. یا دستور دهنده ی عملیات، علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ایران که تا چند وقت پیش عضو شورای خبرگان رهبری نظام بود. یا رئیس جمهور وقت و یکی از مسئولان، علی اکبر هاشمی رفسنجانی که البته در سال ۲۰۱۷ درگذشت؛ علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت و مسئول ویژه امور خارجی رهبر جمهوری اسلامی و همچنین رهبر مذهبی نظام که هنوز در پست خود باقیست. از بین عاملان ترور کاظم دارابی سازمان دهنده و هماهنگ کننده ترور از سوی دادگاه برلین محکوم به حبس ابد شد، پس از ۱۵ سال از سوی مقامات آلمانی به ایران تحویل داده شد.

کتاب خاطرات کاظم دارابی محکوم کشتار میکونوس کتاب سال ایران شد

«نقاشی قهوه‌خانه»، عنوان کتاب خاطرات آقای دارابی است که در بخش تاریخ و جغرافیا به عنوان مستندنگاری، اثر برگزیده سال شناخته شد. کار تحقیق و تألیف این کتاب را محسن کاظمی بر اساس خاطرات آقای دارابی انجام داده است. عنوان این کتاب برگرفته از تعبیری است که بیش از دو دهه پیش، رهبر جمهوری اسلامی برای رستوران میکونوس به کار برد. او در فروردین ۱۳۷۶ چند روز پس از اعلام حکم دادگاه میکونوس در یکی از دیدارهای عمومی خود گفت «در همین دادگاهی که در آلمان برای قضایای قهوه‌خانه‌ای تشکیل شد، مسائل را سرهم بندی کردند و به خیال خودشان به خیمه شب‌بازی‌ای پرداختند». آنچه رهبر جمهوری اسلامی، خیمه شب‌بازی در قهوه‌خانه خواند، ماجرای قتل چهار مخالف سیاسی حکومتش بود که در برلین رخ داد و حالا شرحش در این کتاب آمده است. پرونده «ترور میکونوس» زمانی رخ داد که در ایران اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور و علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران بودند. این کتاب روایت زندگی یکی از محکومان دادگاه میکونوس که متهم به تهیه مقدمات ترور بود.



کتاب خاطرات کاظم دارابی

کاظم دارابی شهروند ایرانی مقیم آلمان در کنار چهار شهروند لبنانی از متهمان دادگاهی بودند که حکم آن آپریل ۱۹۹۷ در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری اکبر هاشمی‌رفسنجانی صادر شد. دارابی و یک شهروند لبنانی به نام رحیل به جرم مباشرت در چهار قتل به حبس ابد محکوم شدند. فرمانده عملیات و عامل اصلی ترور، شخصی به نام عبدالرحمان بنی‌هاشمی معرفی شد که این عملیات را با همکاری چند نفر از جمله کاظم دارابی برنامه‌ریزی و اجرا کردند. این پرونده و صدور حکم نهایی دادگاه آن، تبعات سیاسی زیادی برای ایران به دنبال داشت. ابتدا آلمان سفیر خود را از ایران فراخواند و به دنبالش در همراهی با آلمان، سفرای کشورهای اروپایی دیگر نیز تهران را ترک کردند. زمانی که هاشمی‌رفسنجانی دولت را به محمد خاتمی تحویل داد، سیاست خارجی ایران تحت تاثیر ماجراجویی‌های وزارت اطلاعات در اروپا و فتوای قتل سلمان رشدی، وضعیتی تیره و تاریک داشت. در کتاب خاطرات کاظم دارابی اشاراتی به این وضعیت سیاسی شده اما او بیشتر کوشیده‌است با روایت جزئی‌ترین بخش‌های زندگی خود از کودکی تا زمان مهاجرت به آلمان و فعالیت‌های مذهبی‌اش، حتی دوران زندان، تصویری را که دادگاه میکونوس از او ساخته تغییر دهد و خود را قربانی سیستم قضایی آلمان نشان بدهد. او پیش از واقعه میکونوس هم سابقه مشارکت در زد و خوردهای سیاسی به نفع جمهوری اسلامی را داشت و از گردانندگان مسجد امام جعفر صادق برلین بود. بر اساس محتوای کتاب خودش، او در برنامه‌ریزی و اجرای مراسم مذهبی و حکومتی در حمایت از جمهوری اسلامی مانند مراسم درگذشت آیت‌الله خمینی یا سالگرد انقلاب ایران نقش داشت، به مسئولان سفارت ایران نزدیک بود و از میهمانان حکومتی جمهوری اسلامی در آلمان پذیرایی می‌کرد.



کاظم دارابی

کاظم دارابی پیش از ماجرای میکونوس زندگی‌اش را ابتدا از مغازه‌داری و بعدها تجارت میان ایران و آلمان می‌گذراند و به دلیل رفت و آمد زیاد به مسجد با برخی از لبنانی‌های ساکن آلمان رابطه نزدیکی پیدا کرد و نهایتاً با دختر یک خانواده لبنانی ازدواج کرد. در سال ۱۹۸۲ (ده سال قبل از ترور میکونوس) یک بار حکم اخراج از آلمان برایش صادر شد. در زمان صدور حکم دادگاه میکونوس گفته شد که دلایل این اخراج بر اساس قانون مرکز بایگانی فدرال افشا نمی‌شود. اما دارابی در کتاب «نقاشی قهوه‌خانه» نوشته است مشارکت در حمله به خوابگاه دانشگاه شهر ماینس آلمان که جمعی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آن زمان در آن ساکن بودند، دلیل صدور حکم اخراج او بود. کاظم دارابی وقتی به ماجرای میکونوس می‌رسد تصویری از یک انسان معمولی با زندگی و دغدغه‌های معمولی از خود نشان می‌دهد که از طریق ویدئو تکست (تله تکست) از وقوع این قتل‌ها مطلع شده است. «زندگی طبیعی و معمولی من با خانواده، دوستان و همکاران ادامه داشت، می‌خریدم، می‌فروختم، وارد می‌کردم، صادر می‌کردم، قرارداد می‌بستم، پول می‌دادم، پول می‌گرفتم، مهمانی می‌رفتم، مهمانی می‌دادم و برای خود رفت و آمدهای معقول و معمولی داشتم.»

همان‌طور که خودش نوشته اوضاع همواره به کام نمی‌ماند. او ۹ روز بعد از حادثه میکونوس به تهران رفت و یک هفته بعد به آلمان برگشت، چند روز بعد از بازگشتش در هشتم اکتبر به دست پلیس بازداشت شد. شواهد دیگری علاوه بر کیفرخواست صادر شده علیه دارابی، نشان می‌دهد که او بر خلاف ادعایش که نوشته «روحم از میکونوس خبر ندارد» خانه خود را در برلین را در اختیار فردی از «تیم ترور» قرار داده بود که عضو نهادهای امنیتی ایران، نزدیک به حزب‌الله لبنان بود. کاظم دارابی در دفاع از خود گفت؛ اگر چه آن خانه در اجاره او بود اما برادرش و دوستانش در آن زندگی می‌کردند او از رفت و آمدها به خانه بی‌اطلاع بود.

راوی کتاب نقاشی قهوه‌خانه تلاش کرده است در بیش از ۹۰۰ صفحه با روایت جزئیات زندگی شخصی، تلاش برای مهاجرت و ساختن یک زندگی معمولی در آلمان، روابط و زندگی تجاری و دلبستگی به خانواده و فرزندانش، خود را از تصویر کسی که در حکم دادگاه، زمینه «ترور میکونوس» را فراهم کرده بود دور کند. اما از لابه لای همین خاطره‌ها و یادها، کسانی از پشت پرده می‌گذرند که دلبستگی عمیق او به جمهوری اسلامی و تلاش عملی‌اش برای کمک به اهداف آن در اروپا را به مخاطب نشان می‌دهند. تصویر او در کتاب تصویر یک مرد عمل است. کسی که

برای برگزاری تولد همسرش از درون زندان برنامه‌ریزی می‌کرد، امور تجاری خود را از همان جا سر و سامان می‌داد و مسئولان سفارت ایران با یک تماس تلفنی او از زندان، کارهایش را راه می‌انداختند.

کاظم دارابی در سال ۱۳۸۶ با استفاده از قانونی که در آلمان وجود دارد، به مجرمان اجازه می‌دهد با وجود شرایط خاص، در محکومیت‌شان تخفیف بگیرند، بعد از تحمل ۱۵ سال زندان، در دسامبر ۲۰۰۷ (آذر ۱۳۸۶)، زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد آزاد و بلافاصله از آلمان اخراج شد و به ایران بازگشت. علی باقری‌کنی، مذاکره‌کننده‌ی ایران در احیای برجام، که آن زمان معاون سرپرست معاونت اروپای وزیر امور خارجه بود، در فرودگاه به استقبال دارابی رفت.

بدلیل اینکه همسر کاظم دارابی شهروند لبنان بود؛ دارابی پس از آزادی با حسن شاطری رییس ستاد بازسازی ایران در جنوب لبنان آشنا شد و با او در لبنان همکاری می‌کرد. همزمان با آزادی دارابی، مقام‌های آلمانی اعلام کردند عباس راحیل (رائل)، دیگر متهم این پرونده از لبنان، نیز پس از تحمل ۱۵ سال حبس از آلمان اخراج شد.

بریده‌ای از کتاب نقاشی قهوه‌خانه

«هشتم اکتبر با خانم و بچه‌ها از جایی برمی‌گشتم، سرراه، مقابل خانه یکی از دوستان به نام «وشمه» از بچه‌های اصفهان، توقف کردم. خانمم توی ماشین نشست. از ماشین که پیاده شدم، متوجه خودرویی شدم، که با فاصله از ما نگه داشت. حدس زدم تعقیب می‌کنند. رفتم بالا به آپارتمان وشمه، نمی‌دانم چیزی دادم یا گرفتم. برگشتم سوار ماشین شده و حرکت کردم. کمی که پیش رفتم نگاهی به آینه عقب انداختم، دیدم بله! همچنان با حرکت من آن خودرو حرکت کرد. حدس زدم این تعقیب و مراقبت به دلیل وقایع اخیری باشد که در برلین رخ داده‌است. به همسرم گفتم، «بین دارند ما را تعقیب می‌کنند؟» با وحشت پرسید «چرا؟» گفتم «فکر کنم، دنبال من هستند!» در فضای نیمه تاریک داخل خودرو نگاه پرسشگر چشمان همسرم، همچنان برق می‌زد. گفتم به خاطر «فورفر اورتایلونگ!» آلمانی‌ها موقعی که این عملیات شوم توی برلین انجام شد، فوری گفتند کار کار ایرانیها است. بعد توی تمام بچه‌های ایرانی و لبنانی پچ پچ بود که مواظب باشید، چراکه این ماجرای میکونوس را دارند می‌دوزند به دامن ما، امکان دارد سراغ دانشجویها، بچه مسلمانها، بچه مذهبی‌ها بیایند و بازجویی کنند. من هم که گاو پیشانی سفید بودم و فعال در مساجد و مناسبت‌های ملی و دینی. لذا انتظار داشتم سراغ من هم بیایند.

پیشنهاد مبادله کاظم دارابی با هلموت هوفر بازرگان آلمانی

مدت کوتاهی پس از صدور حکم دادگاه میکنونوس مقامات جمهوری اسلامی به فکر تبادل متهمان این پرونده افتادند. برای این مبادله عواملین جمهوری اسلامی هلموت هوفر بازرگان آلمانی را بازداشت کردند. اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۱۳ بهمن ۷۶ نوشته است: «از آقای محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه در مورد محکومیت بازرگان آلمانی پرسیدم. گفت، مطابق قانون محکوم شده است؛ البته شورای عالی امنیت ملی می تواند او را با فرد ایرانی محکوم در آلمان در پرونده میکنونوس، مبادله کند.» در این یادداشت اشاره هاشمی به هلموت هوفر بود که در آن زمان به اتهام ارتباط جنسی با یک دختر ایرانی به اعدام محکوم شده بود. هلموت هوفر گفت که نیروهای امنیتی این دختر را بر سر راهش قرار داده بودند، تا برای آزاد کردن کاظم دارابی پرونده سازی کنند.



کاظم دارابی، هلموت هوفر

مصاحبه هلموت هوفر بازرگان آلمانی با مجله اشپگل در مورد اقامت دو ساله‌اش در زندانهای

ایران

آقای هلموت هوفر که بازرگان ثروتمندی بود که در مشهد دفتر بازرگانی داشت، شکار خوبی برای اطلاعات و سپاه بود. آنها دختر ایرانی زیبایی را تعلیم دادند که با آقای هوفر آشنا شود و این آشنایی تا حدی پیش رفت که مستر هوفر با دخترک معاشقه می‌کرد و سرانجام شبی که با دختر ایرانی در مشهد همبستر بود به دام اطلاعاتی‌ها افتاد، این همان چیزی بود که رژیم می‌خواست. فردای آن روز، در تمام رسانه‌ها خبر بازرگان آلمانی و رابطه‌ی نامشروع با دختر مسلمان در جهان پخش شد و بازرگان نگون‌بخت که به زندان افتاده بود بنابر حکم حاکم شرع فوراً حکم اعدام (سنگسار) برایش صادر شد. کشور آلمان به تب و تاب افتاد که چطور چنین کاری امکان دارد؟ هر چند گاهی حکومت برای ترساندن آلمان در بوق و کرنا می‌دمید که فلان روز بازرگان به جرم گناه زنا محصنه اعدام خواهد شد. وزارت خارجه‌ی آلمان که تحت فشار خانواده هلموت هوفر قرار داشت، برای آزادی این بازرگان دست به هر کاری می‌زد، اما بی‌نتیجه بود. دستگاه‌های امنیتی ایران تنها یک راه برای نجات جان بازرگان به طور محرمانه پیشنهاد آزادی کاظم دارابی در قبال آزادی هلموت هوفر را ارائه دادند. اما قاضی آلمانی هرگز این معامله را نپذیرفت.

آقای هوفر می‌گوید «کنسول آلمان، پیتر فارن‌هولتز Peter Fahrenholtz در تهران مرا همراهی و سوار هواپیما کرد، باورم نمی‌شد، بلاخره کابوس به پایان رسید. من آزاد شدم.»

«۲۱ ژانویه سال ۲۰۰۰ خبرنگاران درباره رسیدن ما به فرودگاه کلن/بن مطلع بودند. هنگام خروج از هواپیما، دروینها بسوی من گرفته شدند. من از کابینه دولت سپاسگزاری کردم. مدت کوتاهی پس از آن به محل امنی توسط ماموران برده شدم. وزیر خارجه وقت، «یوشکا فیشر» اعلام کرد که با آزادی من «یک مانع اساسی در بهبود روابط بین ایران و آلمان از میان برداشته شد.» مانع من بودم.

اتهام‌هایی که به من زده بودند همه ساختگی بودند. حکومت ایران سالهای طولانی بدنبال آزادی پیش از پایان حکم کاظم دارابی زندانی در آلمان بود. دارابی طراح ترور رستوران میکونوس سال ۱۹۹۲ در برلین، جایی که کردهای اپوزیسیون کشته شدند، بود. تهران خواستار آزادی او بهر طریق بود، من گروگان این جریان بودم. بخاطر بازرگانی در امر لوازم یدکی اتومبیل من در سال ۱۹۹۷ بارها به ایران سفر کردم. در ماه سپتامبر برای سومین بار در فرودگاه

مهرآباد تهران بودم. ناگهان ۱۵ مرد دور مرا گرفتند، گفتند؛ «پاسپورت را بده، همراه ما بیا.» به پرسشهای من، هیچ پاسخی نمی‌دادند. حوالی نیمه‌شب پلیس فرودگاه مرا خواست و مشخصاتم را یادداشت کرد. من به او آدرس شریک بازرگانی خود را دادم. پاسپورت مرا ضبط کردند. مامور گفت: فردا صبح وقت دادگاه شماست. اما دلش را نگفتند.

ساعت ۷ صبح، کنسول بدون اعلام قبلی در جلوی درب ورودی منتظر من ایستاده بود. کیفرخواست دادگاه که سریعاً تشکیل شده بود می‌گفت: من با یک زن مجرد یعنی باکره مسلمان رابطه جنسی داشتم که این در حکم قانون اسلام نقض قانون شرع است. مجازات برای غیر مسلمان که این عمل را مرتکب شده سنگسار است. قضیه رابطه با دختر مسلمان این بود من در سفرهای بازرگانی خود در ژوئیه چند روزی در هتل لاله مشهد بسر بردم. در صبح یکی از این روزها دو دختر بسوی من آمدند و با من گفتگو کردند. اما دلیل این گفتگو و معاشرت آنها چی بود را هیچگاه نفهمیدم. یکی از آنها، وحیده قاسمی ۲۷ ساله، دانشجوی دندان پزشکی بود. او می‌خواست برای یک ترم به آلمان بیاید. وقتی که در آلمان بودم وحیده چندین بار با من تماس گرفت. وقتی که در سپتامبر به تهران رفتم، او در فرودگاه منتظر من بود. در دادگاه وحیده ادعا کرد که شب را در کنار من بسر برده است. او پنج بار نقل قول خود را طی روند دادگاه تغییر داد.

چندین بازرسی پزشکی توسط یک گروه هفت نفره هیچ مدرکی علیه من نیافتند. تنها سومین گروه پزشکی گزارش داد که وی باکره نبود. این یک دادگاه نمایشی بود. دادگاه هیچ مدرکی علیه من در اختیار نداشت. روند دادگاه متوقف شد و من بخاطر احتمال فرار بازداشت شدم.

در دومین روز دادگاه آنها در برابر پرداخت ۳۰۰ هزار مارک حاضر شدند مرا آزاد سازد. من در آنزمان این پول را به همراه نداشتم. اما من روی دولت آلمان حساب می‌کردم. پرداخت این مبلغ توسط آلمان، مساوی با پذیرفتن و اعتراف به اتهام بود.

قاضی اعلام کرد؛ ما شما را در ایران نگه می‌داریم. شما به زندان اوین فرستاده خواهید شد. زندان اوین جایی است که زندانیان سیاسی نگه داری می‌شوند، آنجا زندانی محفوف که به بازپرسیهای وحشیانه و اعدامهای معروف است. مرا برای ۴۲ روز به سلول انفرادی انداختند. پس از شش هفته جابجا شدم. در محل تازه چون زندانیان به راحتی به هروئین دسترسی داشتند بیشتر زندانیان مبتلا به اعتیاد بودند تقاضای جابجایی کردم.

در مکان جدید، زندانیان، کارمندان دولتی بودند که یا به رژیم خیانت کرده بودند یا رفتار ناموجهی داشتند. بعلاوه کارمندان بانک، افسران ارتشی، نویسندگان، وزیران خلع گردیده و یا ماموران جاسوسی حذف شده در آنجا بودند. یکی از معروفترین آنها، امیر انتظام معاون نخست‌وزیر دوران خمینی بود. او انگلیسی و فرانسوی را روان صحبت می‌کرد، من با او دوست شدم.

امکانات و مبادله اطلاعات در آنجا بهتر از سلول انفرادی بود. در میان زندانیان افرادی بودند که اجازه داشتند آخر هفته از زندان بیرون بروند. آنها پس از بازگشت اخبار را به درون زندان می‌آوردند. امیر انتظام هم گاهی اجازه ترک زندان را داشت. او مرا از ابعاد سیاسی روند دادگاهم مطلع می‌کرد.

وضعیت خطرناک بود. دادگاه در ۲۶ ژانویه ۱۹۹۸ مرا متهم شناخت، با اینکه هیچ مدرکی علیه من وجود نداشت، حکم من، اعدام به روش سنگسار بود. وکلای من تقاضای استیناف کردند و من اعلام کردم که حاضریم با قاسمی ازدواج کنم.

دادگاه استیناف که توسط آخوندها اداره می‌شد، تقاضای مرا در ۲۷ ماه می ۱۹۹۸ رد کردند. در ۱۰ اکتبر ۱۹۹۸ دادگاه استیناف حکم سنگسار مرا تایید کرد. من می‌دانستم اگر آخوندها مرا اعدام کنند، گروبی خود را از دست می‌دهند.

در کمال شگفتی دادگاه نهایی حکم سنگسار را بخاطر عدم مدارک کافی ملغی اعلام کرد. در ۱۰ آوریل با پرداخت ۳۰۰ هزار مارک موقتا از زندان آزاد شدم ولی حق خروج از ایران را نداشتم. چند ماه پس از آن، در آگوست ۱۹۹۹ دوباره دستگیر شدم. پرونده رابطه جنسی با یک زن مسلمان دوباره باز شد، مرا به زندان اوین بردند. با فشار وکلایم، دادستان اتهام علیه مرا در ۲۹ سپتامبر پس گرفت تا بتوانند علیه من اتهام جاسوسی مطرح کنند. مرا با دستبند و لباس زندان به دادگاه بردند. قاضی تفهیم اتهام کرد که من با وحیده قاسمی یک رابطه مشکوک داشتم علاوه بر آن برای جاسوسی در ایران فعالیت داشتم برای همین محکوم به پرداخت ۶۵ هزار مارک شدم. بعد از آن می‌توانستم از زندان اوین بیرون بیایم ولی به طور کامل آزاد نشده‌بودم. وزارت خارجه آلمان اجازه گرفت که من در مدت آزادی موقت در انستیتوی باستان‌شناسی آلمان بسر ببرم. اجازه دادند همراه با اسکورت در شهر آزادانه حرکت کنم. در ۱۳ اکتبر یک شب در باغ انستیتو قدم می‌زدم. یک افسر وزارت کشور و یک ژنرال، بسوی من آمدند. ژنرال از من خواست به اطاق خود برگردم. من گفتم؛ شما نمی‌توانید به من دستور بدهید. ژنرال دست به تلفن برد و با فردی به پارسی صحبت کرد. فردای آنروز با دو مامور امنیتی مرا به شهر بردند. ولی بجای رفتن به بازار، اتومبیل بسوی دادگاه

حرکت کرد. برای من روشن بود، دلیل دادگاه رفتن ما گفتگوی شب گذشته است. اتومبیل در برابر دادگاه متوقف شد. اگر دوباره محکوم و به زندان اوین فرستاده می‌شدم حتما می‌مُردم. پس از ۲۰ دقیقه مامور امنیتی از دادگاه بسمت ما آمد. یک دروازه بزرگ باز شد، اتومبیل از آن گذشت. من را پیش قاضی بردند. او اعلام کرد، بخاطر توهین به مامور دولت دوماه حکم زندان می‌دهد.

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۹۹ دوباره دادگاه مرا فراخواند. در اتاقی که بزرگتر از ۱۰ متر مربع نبود. یک قاضی، یک وکیل و من بودیم. قاضی گفت: شما می‌توانید بروید. اما پیش از آن اجازه دارید از آیت‌الله آصف محسنی سپاسگزاری کنید. محسنی قاضی عالی کشور بود. قاضی مخوف که بخاطر بی‌رحمی و خشونت معروف بود. نزد او رفتیم، صندلی که او بر آن نشسته بود شبیه یک تخت سلطنتی بود. آیت‌الله دوستانه از من استقبال کرد. هیچ حرفی درباره‌ی روند دادگاهم نزد. ولی از من پرسید که می‌خواهم از درب بزرگ دادگاه و یا از در خروجی پنهان خارج شوم؟ صبح همانروز رسانه‌های بین‌المللی در جلوی دادگاه جمع شده بودند. گفتم از درب اصلی دادگاه خارج می‌شوم از همانجایی که به داخل رفته بودم. محسنی برای تایید سری تکان داد پس از آن من آزاد شدم. من از میان جمعیت گذشتم. متوجه شدم که همه چیز باید با سرعت انجام شود. سفیر عصبی بود. من را باید هرچه سریعتر از کشور خارج می‌کردند. تا مبدا حکومت تهران تصمیم دیگری بگیرد. سفارت پروازی برای پنج صبح آماده کرده بود. هواپیمای مسافربری قرار بود مرا به سوئیس ببرد و از آنجا با هواپیمای ارتش به آلمان بروم. درب‌ها باز شدند کنسول دستش را برای تبریک بسوی من دراز کرد. اما من فقط وقتی که هواپیما بلند می‌شد، احساس راحتی می‌کردم. خوشحالی بزرگ برای آزادم احساس نمی‌کردم. من خیلی چیزها از جمله بیشتر از دو سال از عمرم را از دست داده بودم.»



هلموت هوفر در چنگال پلیس و سپاه

ماجرای گروگان آلمانی، هلموت هوفر و حجت‌الاسلام حسینی مجری برنامه اخلاق در خانواده

کم و بیش با برنامه‌ی اخلاق در خانواده که توسط حجت‌الاسلام حسینی هر هفته در تلویزیون اجرا می‌شد آشنایی دارید. آیا از خود سوال کرده‌اید چرا این برنامه با وجود طرفداران بی‌شماری که داشت ادامه پیدا نکرد؟

هدف اصلی برنامه مثلاً امر به معروف و نهی از منکر بود تا جوانان را از گناه برحذر دارند. اما حجت‌الاسلام حسینی چه ارتباطی با ماجرای هلموت هوفر بازرگان آلمانی داشت؟ چگونه این بازرگان به دام رژیم افتاد که مدتها طناب دار دور سرش می‌رقصید؟

داستان از روزی آغاز شد که دادگاه میکونوس تمام سران ایران را با مدرک، قاتل و تروریست خواند. متهمان اصلی که دکتر شرفکندی و یارانش را ناجوانمردانه به شهادت رسانده بودند توسط قاضی شجاع آلمانی همگی حکم گرفتند. متهم ردیف اول کاظم دارابی ایرانی و سه متهم ردیف دوم لبنانی بودند. رژیم آخوندی برای آزادی دارابی از هیچ کوششی دریغ نکرد اما نتوانست کاظم دارابی را آزاد نماید. این بود که تصمیم به توطئه گرفتند.

آقای حسینی از سوی فرهنگسرای ایرانی به آلمان دعوت شده بود، چند سمینار هم برگزار کرد، سرویس امنیتی آلمان که سخت در تلاش آزادی بازرگان خود بودند. آقای حسینی را شکار خوبی تشخیص دادند. آنها آقای حسینی را به بهانه‌ی آنکه مردی بسیار روشنفکر و عالم است پیایی دعوت می‌کردند و یک دختر بسیار جذاب و خوشگل را به آقای حسینی معرفی می‌کردند که گویا دخترک می‌خواست به دین اسلام مشرف شود!!!

حسینی استقبال خوبی از خانم جذاب کرد، از دین اسلام چنان چرندیاتی تحویل دختر می‌داد که دخترک سخت متأثر می‌شد که چرا تاکنون مسلمان نشده و از این نعمت بی‌ بهره مانده است. اما آتش نیاز و شهوت در باطن آقای حسینی برای هم‌خواهی با این دختر زیبا هر روز شعله‌ورتر می‌شد! دختر زیبا شبی در هتل مهمان آقای حسینی شد، غافل از اینکه اتاق آقای حسینی پر از دوربینهای مخفی و دستگاه شنود بود. بالاخره، آن شب آقای حسینی درس اخلاق را به دختر آموخت، از اول شب تا صبح با دختر نرد عشق باخت و کامیاب نمود و کامیاب شد. دولت آلمان بدون سر و صدا نسخه‌ای از فیلم «سوپراکشن» آقای حسینی با دختر آلمانی را به سفارت خود در ایران فرستاد تا تقدیم سران جمهوری اسلامی کنند.

سران حکومت که فیلم را دیدند می‌خواستند طفره روند و آن را ساختگی قلمداد کنند، اما سفیر آلمان با خونسردی گفت ما نه بوق و کرنا می‌زنیم و نه اعدام می‌کنیم. فقط این فیلم را پخش می‌کنیم و آقای حسینی هم آزاد است. دولت ایران که گیر افتاده بود پرسیدند، چه می‌خواهید؟ گفتند «بازرگان آلمانی باید هرچه سریعتر آزاد شود.» کم‌تر از ۲۴ ساعت بازرگان آلمانی آزاد شد.



حجت الاسلام سیدعلی اکبر حسینی موسوی

ارسال موشک و خمپاره توسط کشتی ایران کلاهدوز به اروپا

همزمان با جریانات مربوط به دادگاه میکونوس، کشف مواد منفجره در کشتی «ایران کلاهدوز» باعث شد رابطه ایران و آلمان به هم بخورد. روز ۲۴ اسفند ۱۳۷۴ کشتی ایران کلاهدوز به مقصد مونیخ، در آنتورپ بلژیک توسط نیروهای پلیس و امنیت مورد بازرسی قرار گرفت، محموله خمپاره‌اندازهای قوی در آن کشف شد، آلمان احضاریه‌ای برای وزیر اطلاعات ایران صادر کرد. موسویان نوشت، «پس از این اتفاق بود که دولت آلمان تصمیم گرفت محدودیت در تحقیق ترور میکونوس را بردارد.» او تاکید کرد، «زمان‌بندی موضوع کشتی ایران کلاهدوز، در جهت ایجاد بحران در روابط ایران و آلمان در پی ترور میکونوس، بسیار دقیق و بی‌نقص انتخاب و طرح‌ریزی شده بود.» اکبر هاشمی رفسنجانی مدعی شد که پس از آن اتفاق با سعید امامی برخورد شد: «فهمیدم که اینها موشک‌هایی را بدون اطلاع من، برای زدن منافقین (مجاهدین خلق) به اروپا فرستاده‌اند، موضوع را پیگیری کرده، آنها را تنبیه کردم. آقای سعید اسلامی (امامی) را در آن مسأله محاکمه اداری کردیم او را به عنوان متخلف اداری از معاونت برداشتیم و در مشاورت گذاشتیم؛ چرا که این کار را بدون اجازه انجام داده بود.» رفسنجانی در خاطرات ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۵ خود نوشته است: «شورای عالی امنیت ملی جلسه داشت. درباره نامه آقای هلموت کهل، صدراعظم آلمان و سایر پیام‌ها در این خصوص، آثار سوء کشف مواد انفجاری در کشتی ایران کلاهدوز، لزوم مجازات عاملین آن، جواب به کهل و نصیحت حزب‌الله لبنان و دیگران برای خودداری از اعمال خشونت‌بار در این مقطع، بحث و تصمیم‌گیری شد.»



خبر کشف مواد منفجره در کشتی ایران کلاهدوز در رسانه‌ها

بنابه گزارش‌هایی که از سوی دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت ایران در پاریس و دفتر مجاهدین خلق در بغداد منتشر شد، رژیم آخوندی دو طرح گسترده‌ی تروریستی را برای حمله به محل استقرار مریم رجوی در پاریس و اقدام به ترور مسعود رجوی در بغداد، طراحی کرده‌بودند. شورای ملی مقاومت در روز ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۵ با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که ارسال سلاح و مهمات با کشتی «کلاهدوز» به یکی از بندرهای بلژیک در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۹۶ جزئی از همین طرح تروریستی بود. این محموله یک خمپاره‌انداز سنگین را همراه با گلوله‌هایش، که از نوع زمانی بودند، در برمی‌گرفت. محموله‌ی مزبور، که در کانتینرهای مواد غذایی جاسازی شده‌بود، ظاهراً به مقصد مونیخ در حرکت بود. ولی با این که کشتی در بندر آلمانی هامبورگ نیز پهلو می‌گرفت، مجریان طرح در نظر داشتند تسلیحات فوق را در بلژیک پیاده کنند تا جابه‌جایی آن به فرانسه عملی تر باشد. این محموله تحت نام شرکت صنایع غذایی جیرفت ارسال شده‌بود. رئیس این شرکت، پاسداری بنام «احمد شجاعی» بود. وزارت اطلاعات برای انجام کارهای تروریستی خود از این شرکت به‌عنوان محمل استفاده می‌کرد. این کشتی از اواسط فوریه ۱۹۹۶ آماده‌ی حرکت بود، ولی رژیم حرکت آن را تا اواخر فوریه به تعویق انداخت. سرانجام در روز پنجم اسفند ۱۳۷۴، شرکت مزبور محموله‌ی جدید خود یعنی همین تسلیحات را بار زد و همان روز کشتی حرکت کرد. دو روز بعد، در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۵، یک سخنگوی سازمان مجاهدین خلق ایران، در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد با حضور نمایندگان خبرگزاری‌ها و شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی، طرح گسترده‌ی رژیم برای ترور مسعود رجوی را افشا کرد. خبرگزاری فرانسه در روز ۲۶ اردیبهشت همان سال، در گزارشی از بغداد نوشت: «جنبش اصلی اپوزیسیون ایران مستقر در عراق اعلام کرد که یک توطئه علیه رهبرشان مسعود رجوی، خنثی شد. آن‌ها رژیم ایران را متهم به طراحی این توطئه نمودند»

در محل کنفرانس سلاح‌ها، مهمات و تجهیزات به‌دست‌آمده از شبکه‌های تروریستی رژیم چیده شده‌بود و بر روی چند تابلو، طرح خودروهای انفجاری، دیاگرام‌های نشان‌دهنده سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری عملیات تروریستی در حکومت ولایت فقیه از جمله ساختار شورای عالی امنیت، وزارت اطلاعات و نیروی قدس سپاه پاسداران و نیز نمودار عملیات تروریستی رژیم در عراق و سایر کشورها دیده می‌شد. سخنگوی مجاهدین فاش ساخت که تروریست‌های اعزامی از ایران، قصد داشتند از یک بمب بسیار قدرتمند برای سوءقصد علیه رجوی استفاده کنند. سلاح ویژه‌ی این طرح تروریستی که از جوخه‌ی ترور به‌دست‌آمده، یک خمپاره‌انداز پر قدرت با کالیبر ۳۲۰ میلی‌متر بود که ۱۶۳ سانتیمتر طول داشت. هر گلوله‌ی این سلاح حاوی بیش از ۲۵ کیلوگرم مواد پر قدرت انفجاری بود که در کلاهک آن قرار داشت. وزارت اطلاعات ساخت این سلاح ویژه را به کارخانه‌های صنایع نظامی رژیم سفارش داده‌بود و

تروریست‌ها پیش از انتقال آن از ایران به عراق، با گلوله‌ی واقعی آن تمرین کرده‌بودند. در این سلاح، انفجار و پرتاب گلوله با استفاده از سیستم زمانی صورت می‌گرفت. برای سهولت انتقال این سلاح از مناطق مرزی به مقصد نهایی در بغداد، آن را در سه قطعه‌ی مجزا از یکدیگر ساخته‌بودند به‌نحوی که در ظاهر مشابه لوله‌های قطور آب به نظر می‌رسید. با اتصال این قطعات به یکدیگر، سلاح آماده‌ی استفاده می‌شد.

در این کنفرانس هم‌چنین اطلاعاتی درباره شبکه تروریستی رژیم آخوندی فاش شده و گفته شد: «افراد این شبکه توسط متخصصین وزارت اطلاعات انتخاب شده و به مدت ۶ ماه دوره‌ی آموزش ویژه‌ی تروریستی دیده‌بودند. این دوره شامل آموزش‌های امنیتی، ارتباطی، کار با سلاح، شناسایی هدف‌ها، تعقیب و مراقبت و آموزش‌های ویژه‌ی انفجاری با مدارهای مختلف بود. محل برگزاری دوره‌های آموزشی مزبور در پادگان غیور اصلی در اهواز، مرکزی به نام نواب صفوی، در اهواز، یک مقر در نزدیک میدان بهارستان تهران و یک مرکز در قم بود. سرکرده‌ی این شبکه هشت سال سابقه‌ی فعالیت‌های تروریستی در رژیم آخوندی داشت. پس از طی شدن این دوره‌ها، تروریست‌ها به عراق اعزام‌شده، زیر کنترل و نظارت سفارت رژیم در بغداد طرح تروریستی رژیم را آغاز کردند. آن‌ها با دلارهای فراوانی که وزارت اطلاعات در اختیارشان گذاشته‌بود، امکانات بسیاری مثل چند خانه، چندین محل کار و ماشین‌های مختلف برای پیشبرد طرحشان در بغداد تهیه کرده‌بودند. «نادر یاراحمدی»، عضو رسمی وزارت اطلاعات، که زیرپوشش یک دیپلمات در سفارت رژیم در بغداد مستقر بود، فرماندهی و کنترل این شبکه را به عهده داشت و خودش با عناصر شبکه قرار مستقیم حضوری می‌گذاشت. وی به اعضای شبکه‌ی تروریستی گفته‌بود که اگر با تهدیدی مواجه شدند به خانه‌ی خود او مراجعه کنند.



خمپاره‌انداز ۱۰۷ میلیمتری

گزارشگر رویتر به نقل از سخنگوی مجاهدین در این کنفرانس در گزارش خود نوشت که مأموران رژیم ایران در عراق برای انجام این عملیات خانه‌ای را در فاصله‌ی چندصدمتری ستاد مرکزی مجاهدین در بغداد در اختیار گرفته بودند تا نقشه‌ی خود را از آنجا عملی کنند. تروریست‌های اعزامی درحالی که در آستانه‌ی اجرای طرح ترور بودند، توسط مقام‌های مسئول عراقی دستگیر شدند و توطئه آنان خنثی گردید. یکی از تروریست‌ها نیز در جریان آماده‌سازی این عملیات کشته شد.

تروریست‌ها قصد داشتند بلافاصله پس از پرتاب بمب موردنظر، یک خودرو بمب‌گذاری شده را نیز به هنگام تجمع مجاهدین در محل استقرارشان، با استفاده از دستگاه کنترل از راه دور منفجر کنند که می‌توانست از فاصله دور موج انفجاری خود را به سمت هدف هدایت نماید. در این کنفرانس مطبوعاتی اعلام شد که شبکه‌ی دیگری از تروریست‌های رژیم قصد داشتند با استفاده از یک دستگاه وانت‌بار، که پشت آن سکوی پرتاب موشک‌های ۱۰۷ میلی‌متری نصب شده بود، ساختمان دفتر مجاهدین در بغداد را هدف قرار دهند. تروریست‌ها پیش از دستگیری در صدد بودند تا این خودرو را در نزدیکی ساختمان پارک کنند و با استفاده از مدارهای زمان‌بندی شده، موشک‌ها را به سمت ساختمان شلیک نمایند. این شبکه نیز تحت فرماندهی و کنترل دیپلماتهای سفارت رژیم در بغداد قرار داشت.

در این کنفرانس، چارت (نمودار - طراحی) سازماندهی عملیات تروریستی رژیم به خبرنگاران نشان داده شد و خاطر نشان گردید که «دیپلمات تروریست‌های رژیم همه‌جا تحت نظارت وزارت اطلاعات طرح‌های تروریستی را دنبال می‌کنند. شورای عالی امنیت با در نظر گرفتن نظرات رؤسای سه قوه و وزرای خارجه، کشور و اطلاعات تصمیم‌گیری می‌کند و نظارت و کنترل بر تمام طرح‌های تروریستی را به عهده داشت. آخوند فلاحیان، وزیر اطلاعات، با یک سازماندهی بسیار گسترده شامل ده معاونت و ادارات تابعه و به کار گرفتن تمام سفارتخانه‌ها و امکانات خارجی رژیم، طرح‌های تروریستی را دنبال می‌کرد»

یادآوری می‌شود که در دی‌ماه ۱۳۷۴، کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت با صدور بیانیه‌ای در پاریس، اعلام کرد که بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از درون رژیم آخوندی، شورای عالی امنیت ملی رژیم به ریاست رفسنجانی با یک طرح سری، وزارت اطلاعات را برای «ضربه به رأس» مقاومت ایران در عراق و فرانسه به تصویب رساند و امکانات وسیعی را برای اجرای این طرح در اختیار آخوند فلاحیان، وزیر اطلاعات قرار داد.

وزارت اطلاعات در سال ۱۳۷۳، ساخت یک سلاح منحنی‌زن که بتواند با فاصله از هدف و با استفاده از زیر ساخت ثابت یا متحرک شلیک کند و گلوله‌ی آن در بالای هدف با قدرت تخریبی بالا منفجر شود را به «گروه جنگ‌افزار حدید» در صنایع دفاع که سلاح‌های ویژه‌ی تروریستی رژیم توسط آن ساخته می‌شود را داد. این موشک که رژیم به آن موشک تاشو ۳۲۰ میلی‌متری می‌گوید توسط مزدوری بنام «افراشته» و زیر نظر «سرتیپ نجار» مدیر گروه جنگ‌افزار حدید طراحی شد. طراحی آن چهار ماه به طول انجامید و ۲۰ فروند آن در طول یک سال ساخته و در پاییز سال ۱۳۷۴ به وزارت اطلاعات تحویل داده‌شد. به‌کارگیری توپ ۳۲۰ میلی‌متری در بغداد هم‌زمان با ساخت این سلاح، وزارت اطلاعات از طریق ایادی‌اش در بغداد اقدام به تهیه‌ی خانه‌ای برای استقرار آن کرد. به همین منظور وزارت اطلاعات در مرداد ۱۳۷۴ مزدوری بنام «حمید خنجر ساعدی» را با نام مستعار «حمید خلاف» که به مدت ۸ سال با وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران همکاری داشت، برای تهیه‌ی خانه مناسب در اطراف دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد به عراق اعزام کرد. در بدو ورود به عراق وی برادرش «حسن» و پسرعمویش «رضا» را نیز به استخدام شبکه‌ی وزارت اطلاعات درآورد و به کمک آن‌ها دو مغازه‌ی فتوکپی و خیاطی در اطراف دفتر مرکزی مجاهدین در میدان اندلس تهیه کرد. وی خانه‌ای به مبلغ ۱۴ میلیون دینار در همین محل خریداری کرد. «حمید خلاف» متعاقباً برای ارائه‌ی گزارش از پیشرفت کار و یادگیری به‌کارگیری توپ ۳۲۰ میلی‌متری به تهران احضار شد.

در شورای عالی امنیت طرح وزارت اطلاعات برای استفاده از توپ ۳۲۰ میلی‌متری علیه دفتر مرکزی مجاهدین در بغداد تصویب شد. ارزیابی وزارت اطلاعات این بود که در ماه مبارک رمضان (بهمن سال ۱۳۷۴) محتمل است که رهبر مقاومت جلساتی با مجاهدین در این دفتر داشته باشد و از همین رو خود را برای عملیات، در این ماه آماده می‌کردند.

طبق طرح وزارت اطلاعات، قطعات مختلف این توپ با وانت‌بارهای مخصوص حمل سبزیجات از طریق هورالهویزه در استان میسان عراق از مرز عبور داده‌شد. این قطعات در خانه‌ای در آندلس، داخل کانال کولر جاسازی شد. برای دقت شلیک تروریست‌ها، سکوی پرتاب ثابت در خانه ساختند تا سلاح مزبور را روی آن سوار کنند. در آخرین مرحله نیز قرار بود که گلوله‌های این موشک به بغداد منتقل شود.

فرماندهی این عملیات را «سعید امامی» در تهران به عهده داشت. کارهای تدارکاتی و حل و فصل مسائل اجرایی به عهده‌ی سه مزدور وزارت اطلاعات به نام‌های «مهدوی»، «ربانی» و «احمدی» بود. در عراق دبیر دوم سفارت رژیم بنام «نادر یاراحمدی» مسئولیت هدایت شبکه‌ی تروریستی در بغداد و هماهنگی با «سعید امامی» در تهران و حل و فصل مسائل مزدوران در عراق را به عهده داشت. مزدوران استخدامی وزارت اطلاعات به نام‌های «کاظم جابر نجفی» بانام مستعار «ابو تیسر» و «هدا کربلایی» و «مهاجر» مسائل پشتیبانی این طرح را در بغداد تحت مسئولیت «نادر یاراحمدی» دنبال می‌کردند.

تیم عملیات انتقال و نصب سلاح در محل و اجرای عملیات را پنج نفر به عهده داشتند. اعضای تیم ترور مستقیماً توسط فرماندهی عملیات در تهران توجیه شدند. «نادر یاراحمدی» شخصاً برای شناسایی به منطقه‌ی آندلس بغداد و مغازه‌ی فتوکی که «حمید خلاف» تهیه کرده بود، تردد داشت. مزدوران این شبکه‌ی تروریستی در «پادگان علی آباد قم» آموزش دیده بودند.



سعید امامی

«پادگان علی آباد قم» وابسته به تیپ ۲۳ نوهده ارتش است که وزارت اطلاعات در قسمت انتهایی آن منطقه‌ای را با خاک ریز و سیم‌خاردار برای آموزش تروریست‌ها اختصاص داده است. مزدوران علاوه بر آموزش کار با توپ‌های ۲۳۰ میلی‌متری، دوره‌هایی نیز درباره‌ی شیوه‌ی برقراری ارتباط در عراق، اجرای قرار خیابانی، آموزش سلاح‌های مختلف و آموزش خاص انفجار را گذراندند.

در ۱۶ بهمن سال ۱۳۷۴ شبکه‌ی مزدوران درحالی که در جریان آماده‌سازی‌های نهایی بودند، لو رفتند. به هنگام دستگیری تروریست‌ها با مأموران عراق درگیر شدند. در این درگیری «حسن» کشته و «حمید» دستگیر شد. سپس خودرو سفیدرنگ برزلی هم که به‌عنوان ماشین انفجاری آماده کرده بودند کشف شد. همه‌ی آماده‌سازی‌ها انجام شده بود ولی هنوز گلوله‌ی این سلاح از تهران به بغداد نرسیده بود.

ارسال توپ ۳۲۰ میلی‌متری به مقصد پاریس

شورای عالی امنیت رژیم در جلسه‌ی ششم آبان ۱۳۷۴ به ریاست «رفسنجانی» با اعضای اصلی به‌علاوه‌ی «سعید امامی» و «احمد وحیدی» تشکیل شد، «سعید امامی» در این جلسه از اتمام ساخت ۲۰ فروند موشک تاشو و خصوصیات آن گزارش داد. طرح کلی که قبلاً تصویب شده بود، دوباره مورد بازبینی قرار گرفت. در روز ۲۳ اسفند ۱۳۷۴ مأموران گمرک بندر «آنتورپ» بلژیک به کانتینرهای «کشتی کلاهدوز» که مستقیماً از بندرعباس آمده بود، مشکوک شدند. این کشتی فقط یکی از کانتینرهای خود را در بندر آنتورپ در سکوی ۳۶۹ پیاده کرد. در این کانتینر که ظاهراً از ترشی، زیتون و چیزهای دیگر پر شده بود، یک قبضه توپ ۳۲۰ میلی‌متری همراه با گلوله جاسازی شده بود.

مأموران سه جعبه‌ی چوبی را در پشت جعبه‌ها کشف کردند که به‌ظاهر جعبه‌ی حمل و نقل سیرترشی و خیار شور بودند. در جعبه‌ی شماره‌ی یک بعد از کنار زدن وسایل بسته‌بندی، یک لوله‌ی آهنی پیدا شد که در آن به‌جز ابزارهای مختلف، مواد منفجره هم وجود داشت. در جعبه‌ی شماره دو نیز بعد از کنار زدن وسایل بسته‌بندی شده، یک لوله‌ی آهنی دیگر یافتند. درحالی که در بارنامه قید شده بود:

شماره‌ی کانتینر: CU288626

بار: ۱۲۲۵ کارتن سیرترشی و خیار شور

صادرکننده: جمهوری اسلامی ایران - کشتیرانی

بندر صادره: بندرعباس خلیج فارس

بندر مقصد: آنتورپ (Antwerpen)

گیرنده: مغازه‌ی پارسا - مونیخ - آلمان

کشتی: کلاهدوز

روزنامه‌ی فرانکفورت در چهارم اردیبهشت ۱۳۷۵ گزارشی در مورد این سلاح داد و نوشت: «در روز ۱۴ مارس حین بازرسی کشتی ایرانی «ایران - کلاهدوز» سلاحی با ۲۵۰ کیلوگرم مواد منفجره با شتاب بالا و مکانیسم چاشنی تأخیری که در سه جعبه به آدرس یک ایرانی ساکن مونیخ بارگیری شده بود، کشف گردید. در تحقیقات پلیس مشخص شد که از آدرس «مجید مجیدزاده» گیرنده‌ی محموله به‌عنوان رد گم کردن استفاده شده بود...» «حسین موسویان» سفیر رژیم ایران در آلمان در پاسخ به مقاله‌ی روزنامه، نامه‌ای برای فرانکفورت آگماینه فرستاد، نوشت: «گفته شده که در بندر آنتورپ یک سلاح پیدا شده است... آن‌طور که ادعا گردیده سلاح کشف شده خیلی سنگین نبوده. مقامات آلمانی بایستی پیشنهاد ما را در مورد روشن شدن این موضوع بپذیرند. سازمان امنیت این کشورها می‌خواهند هم‌آوا با سازمان مجاهدین روابط آلمان و ایران را در همه‌ی زمینه‌ها مخدوش کنند و حالا با ردوبدل کردن اطلاعات برای نیل به این مقصود تلاش می‌کنند...»

فرستنده‌ی محموله شرکت صنایع غذایی جیرفت از شرکت‌های پوششی وزارت اطلاعات به ریاست پاسدار «حاج احمد شجاعی» بود. بازرگانی «محمد خرسندی» و «ریسندگی سعید» که بار بنام آن‌ها ثبت شده بود از این محموله هیچ اطلاعی نداشتند و ظاهراً وزارت اطلاعات از نام آن‌ها استفاده کرده بود. یک مأمور وزارت اطلاعات بنام «ابراهیمی» قرار بود که بار را از بندر آنتورپ بلژیک تحویل بگیرد و با کامیون به فرانسه ببرد، بعد از این که بار در بندر توقیف شد، ابراهیمی متواری شد.

سخنگوی دادستانی بلژیک گفته بود: «سلاح خمپاره‌ای است با برد ۷۰۰ متر که گلوله‌های آن حاوی مواد انفجاری معادل ۱۲۵ کیلو تی. ان. تی است و شعاع ترکش و امواج آن ۶۵۰ متر می‌باشد. در نتیجه‌ی انفجار، بدنه‌ی موشک به ترکش‌های زیادی تقسیم می‌شود. این ترکش‌ها با سرعت خیلی بالا از نقطه‌ی انفجار پرتاب شده و افرادی که در مسیر این ترکش‌ها قرار گیرند، کشته و یا شدیداً زخمی می‌شوند. اگر موشک در محیط شهری منفجر شود صدمات

زیادی به ساختمان‌های اطراف وارد می‌کند و می‌تواند با خراب کردن خانه‌ها، اتصالات برقی، نشت لوله‌ی گاز و ... آتش‌سوزی و خطرات جدی به وجود بیاورد.

جدول مشخصات سلاح کشف‌شده در بلژیک:

کالیبر گلوله: حدود ۳۱۸ میلی‌متر

طول (با کلاهک و سرپوش): حدود ۱۴۴۰ میلی‌متر

طول قسمت گرد: حدود ۱۰۰۰ میلی‌متر

بلندی مخروط (با شیارهای پیچ): حدود ۴۰۴ میلی‌متر

وزن گلوله با پوسته‌ی چدنی آن: حدود ۱۹۰ کیلوگرم

میزان مواد منفجره: حدود ۱۱,۴۵ کیلوگرم

مواد منفجره‌ی نرم سفیدرنگ

TNT: حدود ۱۱۰ کیلوگرم

سیستم آتش: دو عدد چاشنی غیر الکتریکی دستکاری‌شده.

اعتراف رژیم ایران درباره انتقال موشک به اروپا

در جریان قتل‌های زنجیره‌ای و بالا گرفتن مخاصمات درونی رژیم، بسیاری از جنایات و ترورهای رژیم از جمله ارسال این موشک‌ها به آلمان و بلژیک به زبان خود رژیم افشا شد. روزنامه‌ی خرداد در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۷۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «تفضلی، زندگی پربرت، قتل مشکوک» با اشاره به موشک‌هایی که از طریق آلمان - بلژیک به اروپا وارد کردند نوشت: «البته آلمان در بدو ورود کشتی حامل این موشک‌ها در بندر هامبورگ، آنها را توقیف کرد و با خویشتن‌داری قضیه را مخفی نگاه‌داشت و تنها دولت بن با اعزام نماینده‌ای عالی‌رتبه به ایران نزد رئیس‌جمهور وقت، خواستار توضیح تهران شد.»

علی ربیعی دبیر اجرایی شورای عالی امنیت و مشاور امنیتی خاتمی، از معاونان سابق وزارت اطلاعات و عضو کمیته‌ی سه نفره‌ی بررسی قتل‌های زنجیره‌ای در مصاحبه با روزنامه‌ی انتخاب درباره‌ی موشک کلاهدوز و انتقال آن به آلمان و بلژیک نوشت: «موشکی که قرار بود به آلمان فرستاده شود و از مقر ناتو در بلژیک سردرآورد، توسط همین باند سعید امامی فرستاده شده بود.»

روزنامه‌ی همشهری در تاریخ ۲۰ دی ۱۳۷۸ نوشت: «... درباره‌ی باند سعید اسلامی، در دوران من (رفسنجانی) برای ما مشخص شد که با سیاست‌های جاری کشور از جمله تشنج‌زدایی مخالف هستند. این‌ها موشک به یک کشور خارجی بردند و آن‌ها پیدا کردند. از داخل وزارت اطلاعات قضیه را پیگیری کردیم ثابت شد...»

اکبر گنجی در روزنامه‌ی عصر آزادگان ۲۶ بهمن ۱۳۷۸ در پاسخ به فلاحیان نوشت: «... آقای فلاحیان حتماً سخن دوست همفکر و هم‌مدرسه‌ای خود، روح‌الله حسینیان را دروغ و داستان نمی‌داند که گفته است سعید امامی صدها عملیات موفق در خارج از کشور داشت و معتقد بود که مخالفان را باید از دم تیغ گذارند. از طرف دیگر آقای فلاحیان این سخن آقای هاشمی رفسنجانی که سعید امامی موشک به بلژیک برد تا روابط ایران و اروپا را تخریب کند را نیز دروغ نمی‌دانند. آقای هاشمی رفسنجانی آن دوران را تمیزترین دوران وزارت اطلاعات می‌دانست. در جواب به همه اینها آقای فلاحیان فقط گفت: زمانی که من رأس کار بودم امامی آدم بدی نبود.»

هفته‌نامه‌ی مبین در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۷۹ نوشت «سعید امامی در سال ۱۳۶۸ مقارن با آغاز وزارت علی فلاحیان در سن ۲۹ یا ۳۰ سالگی به معاونت امنیتی منصوب شد و تا سال ۱۳۷۵ که به علت آشکار شدن نقش وی در قاچاق موشک و ظاهراً توپ ۱۰۶ میلی‌متری به کشور بلژیک، از طریق جاسازی در کانتینرهای حاوی خیار شور که باعث تیره شدن روابط ایران و بلژیک گردید از سمت خود معزول گردید.»

هفدهم مارس سال ۱۹۹۲ حمله تروریستی به سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس – آرژانتین

در ۱۷ مارس ۱۹۹۲، ساعت ۲:۴۲ بعد از ظهر، یک وانت باری که توسط یک بمب‌گذار انتحاری هدایت می‌شد و مملو از مواد منفجره بود، خود را به جلوی ساختمان سفارت اسرائیل واقع در بوئنوس آیرس کوئید و منفجر شد. ساختمان سفارت، یک کلیسای کاتولیک و یک مدرسه در نزدیکی آن ویران شدند. چهار اسرائیلی کشته شدند، اما بیشتر قربانیان، غیرنظامیان آرژانتینی بودند که بسیاری از آن‌ها کودک بودند. این انفجار، ۲۹ کشته و ۲۴۲ زخمی بر جای گذاشت. این حمله، مرگبارترین حمله‌ی تروریستی و همچنان مرگبارترین حمله به یک نمایندگی دیپلماتیک اسرائیلی در آرژانتین بود. کشیش خوان کارلوس برومانا یکی از افرادی بود که در این حمله‌ی انتحاری کشته شد. در میان کشته‌شدگان، دو زن اسرائیلی نیز وجود داشتند که همسر کنسول و منشی اول سفارت بودند. گروهی به نام سازمان جهاد اسلامی لبنان که با حکومت جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان مرتبط بودند، مسئولیت آن را برعهده گرفتند. هدف آن‌ها از این حمله، تلافی قتل سید عباس موسوی دبیرکل حزب‌الله لبنان توسط اسرائیل در فوریه‌ی ۱۹۹۲ بود. جهاداسلامی تصاویر شناسایی که پیش از انفجار از سفارت گرفته بودند را منتشر کردند.



سفارت اسرائیل پیش از حمله در آرژانتین

پس از این بمب‌گذاری، اسرائیل بازرسانی را برای جستجوی سرخ‌ها به آرژانتین فرستاد. آنها دریافتند که بمب‌گذاران، این حمله را در منطقه‌ی مرزی سه‌گانه یعنی مرزهای آرژانتین، پاراگوئه و برزیل که جمعیت مسلمان زیادی هم دارد، برنامه‌ریزی کرده‌بودند. پیام‌هایی که آژانس امنیت ملی آمریکا رهگیری کرد، آگاهی جمهوری اسلامی از حمله‌ی قریب‌الوقوع و همچنین همدستی آنها با عماد مغنیه، عامل حزب‌الله را فاش کرد. در واقع، مغنیه به‌طور رسمی توسط آرژانتین به شرکت در بمب‌گذاری سفارت اسرائیل متهم شد.

در ماه مه ۱۹۹۸، محسن ربانی (وابسته‌ی فرهنگی سفارت ایران در آرژانتین تا دسامبر ۱۹۹۷) در آلمان بازداشت شد و دولت آرژانتین هفت دیپلمات ایرانی را از این کشور اخراج کرد و اظهار داشت که «شواهد قانع‌کننده» دال بر دخالت حکومت جمهوری اسلامی در بمب‌گذاری آرژانتین دارد. با این حال، هیچ‌یک از مظنونان، تحت تعقیب قرار نگرفتند. این حمله زمانی رخ داد که ایران و آرژانتین به ازسرگیری همکاری‌های هسته‌ای امیدوار بودند، اگرچه آرژانتین چند ماه پیش از بمب‌گذاری، از تعلیق فرستادن محموله‌های مواد هسته‌ای به ایران خبر داده‌بود. تعدادی از منابع در مورد دخالت حزب‌الله با کمک سوریه گزارش دادند. ولی حزب‌الله این ادعاها را رد کرد.

در سال ۱۹۹۹، دولت آرژانتین حکم بازداشت عماد مغنیه را در ارتباط با این حمله و همچنین بمب‌گذاری آمیا در سال ۱۹۹۴ در بوئنوس آیرس که منجر به کشته شدن ۸۵ نفر شد، صادر کرد. گمان می‌رفت که این دو حمله با هم مرتبط باشند.



محسن ربانی وابسته فرهنگی سفارت ایران در آرژانتین

در دوره‌ی ریاست جمهوری نستور کیرشنر در آرژانتین، وی اعلام کرد پیگیری نکردن این واقعه، برابر با یک «ننگ ملی» است. بعد از آن دادستان فدرال آرژانتین، آلبرتو نیسمان، مأمور تحقیقات شد، اما یک روز پیش از این که قرار بود در مورد یافته‌های خود گزارش دهد یعنی در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۵ جسد او در خانه‌اش پیدا شد. اکنون یک بنای یادبود، به‌عنوان جایگزین ساختمان منفجرشده، برپا شده‌است.



بنای یادبود دادستان فدرال آرژانتین



توئیت فارسی وزیر خارجه اسرائیل

¹ Nestor Carlos Kirchner

حمله تروریستی به سفارت اسرائیل در آرژانتین پاسخی به کشته شدن عباس موسوی

سید عباس موسوی متولد ۲۶ اکتبر ۱۹۵۲ - در گذشته در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲، روحانی شیعه لبنانی و یکی از مؤسسين و دومین دبیرکل حزب الله لبنان بود. او در روستای نبی شیت از توابع بعلبک به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را در شهر صور آغاز نمود. او در سال ۱۹۶۶ در شهر صور با امام موسی صدر آشنا شد و به خواست او به حوزه علمیه



صور (کانون تحقیقات اسلامی) که مؤسس آن موسی صدر بود رفت. در سال ۱۹۶۷ میلادی برای ادامه تحصیلات علوم دینی به حوزه علمیه نجف رفت و نزد استادان بزرگ آن حوزه به تحصیل در رشته‌های علوم اسلامی پرداخت. وی در کلاس‌های درس سید ابوالقاسم خویی و سید محمد باقر صدر حضور داشت و با سید محمد باقر صدر روابط نزدیک فکری و سیاسی برقرار کرد.

موسوی بعد از ازدواج به همراه همسرش به نجف رفت. او با مشاهده ظلم صدام حسین بر مردم عراق در مقابل حکومت حاکم به فعالیت سیاسی پرداخت. در سال ۱۹۷۷ موسوی برای شرکت در مراسم عاشورا به لبنان رفت، نیروهای سازمان امنیت حزب بعث - منطقه عراق چندین بار به محاصره و بازرسی منزل وی در نجف

پرداختند و قصد دستگیری او را داشتند. چندی بعد به علت فشارهای مداوم پلیس عراق سید عباس موسوی به توصیه سید محمد باقر صدر به لبنان بازگشت. او در سال ۱۹۷۹، حوزه علمیه بعلبک را تأسیس کرد. سپس به همراه همسرش حوزه الزهرا را جهت آموزش احکام اسلامی بانوان به راه انداخت.

به دنبال اشغال لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ سازمانی به نام بسیج عمومی مستضعفین شکل گرفت که بعدها به مقاومت اسلامی معروف شد. حزب الله در همین سال با توزیع اعلامیه‌ای به مناسبت کشتار صبرا و شتیلا و یک سال بعد، به مناسبت کشته شدن راغب حرب، ضمن اعلام موجودیت، اهداف و طرح‌های خود را برای مسائل گوناگون لبنان اعلام کرد و خواستار تغییر نظام سیاسی این کشور شد. با تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران توسط سید روح الله خمینی، موسوی با همفکری جمعی از روحانیون شیعه و تعدادی از شاگردان خود، با جدا شدن از جنبش امل

که آن روزها پس از ربوده شدن موسی صدر و کشته شدن مصطفی چمران وارد جنگ داخلی با نیروهای مقاومت فلسطین شده بود، اقدام به تشکیل گروه شبه‌نظامی به نام حزب‌الله لبنان در سال ۱۹۸۲ کرد. سید عباس موسوی در سال ۱۹۹۱ خود دبیر کلی این حزب را بعهدہ گرفت. اولین دبیر کل حزب، شیخ صبحی طفیلی بود که بعد از مدت کوتاهی از دبیر کلی استعفا داد و سید عباس موسوی دبیر کلی را بعهدہ گرفت.



سید عباس موسوی

ترور سید عباس موسوی

عباس موسوی در صبح روز ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ برای شرکت در مراسم هشتمین سالگرد کشته شدن راغب حرب به سمت روستای جبشیت سفر کرد و پس از شرکت در مراسم و سخنرانی به سمت بیروت در حرکت بود. هلی‌کوپترهای اسرائیلی به کاروان اتومبیل‌های سید عباس موسوی حمله کردند و با هدف قرار دادن خودروی وی، باعث کشته شدن او و فرزند و همسرش شدند. «محمد جزیه» کشاورز ۵۹ ساله، یکی از شاهدان عینی این حادثه گفت، پیم را که از منزل در ابتدای روستای «تفاحتا» بیرون گذاشتم، دو بالگرد آپاچی اچ-۶۴ را دیدم که شبیه دو حشره سیاه در سمت شرق روی هوا ایستاده بودند و صدای چرخیدن بال‌هایشان در آسمان آبی پررنگ در آن ساعت‌های بعد از ظهر شنیده می‌شد.

یکی از بالگردها موشکی شلیک کرد. موشک آمد و خورد به باک بنزین مرسدس سیاهی که داشت از گذری باریک به سمت «تفاحتا» می‌آمد. ماشین در دم منفجر شد و در تویی از آتش فرو رفت، ابر بزرگی از دود سیاهی که رو به آسمان می‌رفت ایجاد شد. موشک‌های هدایت‌شونده‌ی لیزری هم به سمت دو ماشین لندروور که پشت مرسدس در حال حرکت بودند شلیک شد و به آنها برخورد کرد. محمد جزیه، فوراً سرنشینان مرسدس آتش‌گرفته را شناخته بود. تنها چند دقیقه قبل بود که جزیه از روستای «جبشیت» به منزل برگشته بود. «جبشیت» روستای کوچکی بود که در چند کیلومتری همین روستا در سمت جنوب، روی ارتفاعات قرار داشت و ساعتی پیش سید عباس موسوی دبیر کل حزب الله در مراسم هشتمین سالگرد ترور شیخ راغب حرب، در آنجا سخنرانی کرده بود. او می‌گفت: «در طول مراسم بزرگداشت مردم حاضر در «جبشیت» خصوصاً محافظان شخصی دبیر کل حزب الله دلشوره و نگرانی داشتند. در کل روز صدای پهپادهای شناسایی و جت‌های جنگنده از آسمان روستا به گوش می‌رسید. بعد از ظهر که شد سر و کله‌ی چند بالگرد نظامی هم در آسمان جبشیت پیدا شد.»

البته ساکنین منطقه به شنیدن صدای جت‌های جنگی و بالگردها عادت داشتند چون «جبشیت» فقط پنج مایل با نزدیک‌ترین پایگاه‌های مقدم اسرائیل که بر روی تپه‌های مشرف بر «نبطیه» بنا شده بود فاصله داشت. اما این بار، فعالیت غیرعادی نیروی هوایی اسرائیل در ارتفاع بسیار بالا، همزمان با سفر موسوی به «جبشیت»، اعصاب‌ها را به هم ریخته بود. سید عباس موسوی نماز ظهر را در کنار مزار شیخ راغب حرب در «الجبانه» به جا آورد و سپس پیشاپیش

جمعیت به سمت مسجدی که در دامنه‌ی کوه و در وسط روستا قرار داشت به راه افتاد. می‌شد سه بالگرد اسرائیلی را دید که در فاصله‌ای دور می‌چرخیدند.

ساکنین بعد از پایان مراسم به سید عباس موسوی اصرار کردند که از روستا نرود آنها گفتند که رفتن او خیلی خطرناک است. ولی سید عباس موسوی خیلی ساده جواب داد: «شما چه تان شده، چطور چنین حرفی می‌زنید؟ فکر می‌کنید من از مرگ می‌ترسم؟»



عباس موسوی و زن و فرزندش که همراه او کشته شدند

محافظان شخصی او هم اصرار کردند که در مسیر بازگشت به بیروت، ماشین‌ها را عوض کنند ولی دبیرکل حزب‌الله نپذیرفت و به همراه همسرش «سهام» و پسر پنج‌ساله‌اش حسین سوار مرسدس شدند. چند دقیقه بعد، آن حمله صورت گرفت. دو بالگرد آپاچی که در آسمان «تفاحتا» پرواز می‌کردند، ماشین‌های آتش گرفته و دو طرف مسیر را زیر باران گلوله‌های تیربار ۳۰ میلی‌متری‌شان که زیر بالگرد نصب بود گرفتند و نگذاشتند نیروهای امدادی به ماشین‌ها نزدیک شوند. محافظانی که جان به در برده بودند با سلاح‌های خودکارشان به دو بالگرد شلیک کردند. کار شجاعانه، اما بی‌فایده بود. پنج تن از آنان در حمله کشته شدند. دست آخر دو بالگرد، بعد از مدت زیادی که در آنجا ماندند و مطمئن شدند که موسوی مرده است، محل را ترک کردند. همسر و فرزند موسوی هم با او کشته شدند. کابین سوخته‌ی ماشین مرسدس چند روز بعد از این حادثه هم تحت مراقبت شدید در «تفاحتا» ماند تا آنکه روحانیون شیعه و مسئولان حزب‌الله توانستند با دقت و اهتمام شدید، تمام اجزای جدا شده‌ی پیکر سید عباس موسوی و خانواده‌اش را بیرون بیاورند. این ماشین بعدها به روستای زادگاه سید عباس موسوی، روستای «نبی شیت»، در «بقاع» منتقل شد و تا امروز هم در کنار آرامگاه بزرگی که برای فرمانده ترور شده‌ی حزب‌الله بنا شده، در معرض دید عموم قرار دارد.



بقایای ماشین حامل عباس موسوی و خانواده او

کشته شدن سید عباس موسوی برای حزب الله یک لحظه‌ی حساس و محوری بود، چون بسیاری از اصولی که به تعیین شکل نبرد با اسرائیل در دهه‌ی پس از آن شکل داد، از همین ترور نشأت گرفت و انگیزش یافت.

روز ۱۷ مارس (۲۷ اسفند ۱۳۷۰) یعنی یک ماه و یک روز پس از ترور سید عباس، یک نیروی شهادت طلب ماشین پر از مواد منفجره‌اش را در نزدیکی سفارت چهار طبقه‌ی اسرائیل در بوینس آیرس منفجر کرد، این انفجار منجر به کشته شدن ۲۹ تن و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ تن گردید. سازمان جهاد اسلامی لبنان مسئولیت این انفجار انتحاری را به عهده گرفت و اعلام کرد عامل این عملیات، یک آرژانتینی هدایت شده به اسلام به نام ابویاسر بود و این عملیات در پاسخ به شهادت «حسین خردسال»، پسر سید عباس موسوی صورت گرفت که کمتر از پنج سال سن داشت.

این حادثه باعث «بیداری» اسرائیلی‌ها شد، یک افسر سابق دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در این باره اظهار داشت، «اسرائیلی‌ها در اصل می‌خواستند سید عباس موسوی را در «جیشیت» برابند سپس او را با «رون آراد» خلبان نیروی هوایی اسرائیل که چند سال پیش در لبنان اسیر بود و سرنوشت نامعلومی داشت مبادله کنند. ولی وقتی تیم ربایش دریافتند که پیاده کردن نیرو و گرفتن سید عباس موسوی بسیار پرخطر است، دستور قتل او به وسیله‌ی دو بالگرد آفاچی نظامی که جابجایی دبیر کل حزب الله را زیر نظر داشتند صادر شد.» این افسر سابق اطلاعاتی گفت: «این دستور از سوی یک افسر با درجه‌ی نسبتاً پایین صادر شد او در جایگاهی نبود که بتواند چنین تصمیمی اتخاذ کند. در واقع تمایلی برای ترور او وجود نداشت». واضح بود که حزب الله خود را به صورت رسمی از دست داشتن در انفجار بوینس آیرس مبرا اعلام کند، اما پیامی که اعلام کرده بودند روشن بود: «سازمان وسایل لازم را در اختیار دارد و انتقام سرانش، که به وسیله‌ی اسرائیلی‌ها ترور می‌شوند را در سطح جهان خواهد گرفت.»



عباس موسوی در افغانستان

انفجار مرکز همیاری یهودیان

انفجار مرکز همیاری یهودیان بزرگ‌ترین سوءقصد در تاریخ معاصر آمریکای لاتین تلقی می‌شود. این واقعه‌ی تروریستی در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ (۲۷ تیر ۱۳۷۳) اتفاق افتاد، در جریان آن حادثه ۸۵ نفر از شهروندان یهودی تبار آرژانتینی جان خود را از دست دادند و بیش از سیصد نفر زخمی شدند. مرکز همیاری یهودیان نام ساختمان هفت طبقه‌ای در شهر بوئنوس آیرس بود که مرکز همکاری‌های اسرائیل و آرژانتین (Asociacion Mutual Israelita Argentina) وابسته به کمیته یهودیان آمریکا، با نام اختصاری آمیا (AMIA) در آن قرار داشت.

در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴، یک عامل انتحاری با یک خودروی «ون رنو» حاوی حدود ۲۷۵ کیلوگرم مخلوط آمونیوم نترات و مواد سوختی قابل انفجار، وارد ساختمان پنج طبقه‌ی انجمن یهودیان، واقع در منطقه‌ی تجاری و پررفت و آمد بوئنوس آیرس شد. پس از این انفجار، آرژانتین مرزهای خود را بست تا از ورود تروریست‌های بیشتر و حملات تروریستی احتمالی بعدی جلوگیری کند. تیم‌هایی از موساد، پلیس اسرائیل و ارتش اسرائیل برای بررسی موضوع و کمک به شناسایی قربانیان، به آرژانتین فرستاده شدند. این بمب‌گذاری علاوه بر اثرگذاری بر وجهه جهانی جمهوری اسلامی و رابطه با آرژانتین، تبعاتی نیز برای سیاست داخلی آرژانتین داشت. یکی از قضات این پرونده را به اتهام اقدام در ارائه شواهد کذب، از کار برکنار کردند، در سال ۲۰۱۲ قوه قضاییه آرژانتین، «کارلوس منم»^۲ رئیس‌جمهوری وقت این کشور را در ارتباط با پیگیری این بمب‌گذاری تحت پیگرد قانونی قرار داد. «کارلوس منم» متهم شد، با دریافت رشوه کوشیده بود شواهد مربوط به ارتباط حزب‌الله لبنان و دولت جمهوری اسلامی ایران را با این بمب‌گذاری‌ها پنهان کند.



انفجار مرکز همیاری یهودیان

² Carlos Menem

آرژانتین بعد از انجام تحقیقات مفصل در مورد این انفجار اعلام کرد که نقشه این بمب گذاری در تهران کشیده شده و به دست حزب الله لبنان با فرماندهی عماد مغنیه انجام شد. حکومت ایران قویا انتساب این انفجار به خود را نفی کرد. دولت آرژانتین در سال ۲۰۱۹ حزب الله لبنان را به عنوان همدست ایران در این پرونده، در فهرست سازمان های تروریستی قرار داد. به گفته ی رونن برگمن، موساد در گزارشی که در تیر ۱۴۰۱ منتشر کرد «انفجار توسط واحد مخفی حزب الله لبنان انجام شده بود ولی جمهوری اسلامی ایران آنرا تأیید و تأمین مالی کرده و کمک های تجهیزاتی و آموزشی می داد.»

در تاریخ آرژانتین، رسیدگی به هیچ پرونده ی قضایی به اندازه پرونده انفجار آمیا به طول نیا نجامیده است. گفتنی است تاکنون بیش از ۱۲۰۰ نفر به عنوان شاهد این پرونده به دادگاه احضار شدند. دولت آرژانتین تاکنون سه بار جمهوری اسلامی ایران را به دست داشتن در انفجار متهم کرده است. دولت آرژانتین در این باره گفت که نقشه و دستور ضربه زدن به بزرگ ترین مرکز اقلیت یهودی در آمریکای لاتین در تهران کشیده شد و مسئولیت اجرای طرح عملیات به ستاد ویژه عملیات حزب الله لبنان که به گروه شبه نظامی حزب الله لبنان وابسته هستند، سپرده شد. مقامات جمهوری اسلامی می گویند تاکنون هیچ مدرکی مبنی بر دخالت جمهوری اسلامی ایران در این خصوص ارائه نشده است، آنها موضوع را توطئه ی سیاسی تلقی می کنند. از جمله مشکلاتی که در این پرونده وجود دارد این است که شخص انتحاری مورد ادعا تاکنون شناسایی نشده است.

در مارس ۲۰۰۷ تقریباً پس از گذشت ۱۳ سال از انفجار، دادستانی کل آرژانتین درخواست صدور حکم جلب نه نفر از جمله علی اکبر هاشمی رفسنجانی و علی اکبر ولایتی را توسط پلیس بین الملل صادر کرد. اینترپل برای شش تن از این افراد، حکم جلب بین المللی صادر کرد. این افراد عبارتند از: علی فلاحیان (وزیر اطلاعات وقت جمهوری اسلامی)، محسن رضایی (فرمانده وقت کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی)، احمد رضا اصغری (دبیر سوم پیشین سفارت جمهوری اسلامی ایران در آرژانتین)، احمد وحیدی (فرمانده سابق نیروی قدس سپاه پاسداران)، محسن ربانی (رایزن فرهنگی پیشین سفارت جمهوری اسلامی ایران در آرژانتین)، عماد مغنیه (رئیس وقت ستاد عملیات ویژه حزب الله لبنان)



از سمت راست بالا: عماد مغنیه، علی فلاحیان، احمد وحیدی، علی اکبر ولایتی، علی اکبر رفسنجانی، محسن رضایی

بر اساس توافق بین آرژانتین و ایران در ماه ژانویه ۲۰۱۳ (دی ماه ۱۳۹۱) به آرژانتین اجازه داده شد تا پنج نفر را برای پرسش از مقام‌های ایرانی به ایران اعزام کند این توافق در ۲۶ اردیبهشت ۹۳ از سوی دادگاهی در آرژانتین لغو شد. بنا به توافقنامه قرار بود میان ایران و آرژانتین کمیسیون حقیقت‌یابی تشکیل شود که پنج قاضی مستقل عضو آن باشند تا شواهد و اسناد انفجار آمیا را بررسی و با سفر به ایران از متهمان ایرانی این ماجرا بازجویی کنند. نمی‌بایست هیچ‌یک از قضات اهل ایران یا آرژانتین می‌بودند. اسرائیل و جامعه یهودیان آرژانتین ضمن انتقاد شدید از این توافق، آن را یک پیروزی دیپلماتیک برای جمهوری اسلامی دانستند. در جریان امضای توافق میان تهران و بوئنوس آیرس، کریستینا فرناندز، رئیس‌جمهور آرژانتین، گفت که این توافق «سرانجام به آرژانتین این امکان را می‌دهد تا از متهمانی که پلیس بین‌الملل برای آن‌ها دستور بازداشت صادر کرده‌است، بازجویی به عمل آورد». قابل توجه است که کریستینا فرناندز، رئیس‌جمهور وقت آرژانتین در سازمان ملل در سال ۲۰۱۴ گفت: «طی تحقیقاتی که ما انجام دادیم با این نتیجه رسیدیم که ایران و حزب‌الله لبنان در این حادثه دست نداشته‌اند».



کریستینا فرناندز کیرشنر

³ Cristina Fernandez de Kirchner

ناتالیو آلبرتو نیسمان، دادستان پرونده انفجار، در مرکز همیاری یهودیان آرژانتین (بمب‌گذاری آمیا) بود. نیسمان قبل از مرگ مشکوکش گفته بود: تحقیقات او نشان می‌دهد که کریستینا فرناندز کیرشنر با دولت ایران «تبانی» کرده است که آرژانتین، در برابر دریافت امتیازهای نفتی از تهران، نقش مقامات وقت ایران را در انفجار در کانون همیاری یهودیان آرژانتین «لاپوشانی» کند. وی همچنین هکتور تیمرمن، وزیر خارجه آرژانتین، را به همدستی با کیرشنر برای کمک به ایران، متهم کرد و خواهان بازجویی از او نیز شد. اما هکتور تیمرمن و آنیبال فرناندز، رئیس دفتر ریاست جمهوری آرژانتین، روز پنجشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۳، اتهامات مطرح شده از سوی آلبرتو نیسمان را رد کردند. قرار بود نیسمان در جلسه غیرعلنی پارلمان آرژانتین، درباره‌ی اتهاماتی که به رئیس‌جمهور این کشور وارد می‌کند، توضیحاتی ارائه دهد و شهادت بدهد که «کریستینا فرناندز کیرشنر، رئیس‌جمهوری آرژانتین سعی داشت نقش ایران در بمب‌گذاری مرکز یهودیان آمیا را لاپوشانی کند.» اما در تاریخ یکشنبه شب ۲۸ دی ۱۳۹۳ جسد آلبرتو نیسمان در آپارتمان‌ش در طبقه سیزدهم برج لوپارک در بوئنوس آیرس پیدا شد. رسانه‌های آن کشور از اصابت چند گلوله به بدن وی خبر دادند و مقامات دادستانی آرژانتین نیز این امر را تأیید کردند. نیسمان در روزهای پیش از این اتفاق گفته بود که او به مرگ تهدید شده است. روزنامه نیویورک تایمز در شماره پنجشنبه دوم بهمن ۱۳۹۳ با استناد به بخش‌هایی از این گزارش ۲۸۹ صفحه‌ای نوشت که مقام‌های آرژانتین و ایران به توافق رسیده بودند که بر اساس آن، آرژانتین به ایران گوشت صادر کند و از ایران نفت تحویل بگیرد. در مقابل، نقش مقام‌های جمهوری اسلامی در انفجار مرکز یهودیان این کشور مشهور به آمیا را امحا کند. بر اساس این گزارش، کریستینا فرناندز دو کیرشنر، رئیس‌جمهور و هکتور تیمرمن، وزیر امور خارجه آرژانتین از این توافق حمایت کرده بودند اما توافق فوق هرگز به اجرا در نیامد زیرا مقام‌های آرژانتین نتوانستند پلیس بین‌الملل (اینترپل) را قانع کنند تا نام مسئولان ایران را از فهرست افراد تحت تعقیب خود حذف کند. همسر سابق نیسمان می‌گوید که ادعای اولیه پلیس مبنی بر خودکشی او را بعید می‌داند.

ویویانا فین سرپرست تحقیقات درباره‌ی مرگ نیسمان گفت نشانه‌ها حاکی از آن است که آلبرتو نیسمان، خودکشی کرده است و نشانه‌ای از مشارکت دیگران در مرگ او وجود ندارد. این در حالی بود که جسد آلبرتو نیسمان درست پیش از آنکه قرار بود در جلسه غیرعلنی کنگره شهادت دهد پیدا شد.

⁴ Natalio Alberto Nisman

به گزارش «آسوشیتدپرس» همکاران «نیسمان» گفتند هیچ نشانه‌ای از تمایل به خودکشی در او وجود نداشت. خانواده و دوستان نیسمان هم در یادداشت‌هایی که در روزنامه «لانسایون» چاپ شد احتمال خودکشی او را رد کردند.

کریستینا فرناندز، رئیس‌جمهور آرژانتین در واکنش به اتهاماتی که در خصوص مرگ آلبرتو نیسمان، دادستان پرونده آمیا مطرح شد، ابتدا به تفصیل از نقش خود در عدالت‌خواهی برای آسیب‌دیدگان حمله به مرکز یهودیان بوئنوس آیرس در سال ۱۹۹۴ دفاع کرد و بعد گفت «نمی‌دانم چه چیزی ممکن است باعث شده باشد نیسمان چنین کاری (خودکشی) بکند». ولی موضع فرناندز یک روز بیشتر دوام نداشت. او فردای آنروز موضع کاملاً متفاوتی گرفت. او بیانیه‌ای حتی طولانی‌تر از واکنش اولش منتشر کرد و گفت که او خودکشی نکرده است. به گزارش خیرگزاری فرانسه (در دوم بهمن ۱۳۹۳)، فرناندز در پیام خود گفت: «دشمنان نیسمان تا وقتی زنده بود از او استفاده کردند و بعد به این نتیجه رسیدند که قتل او به نفع آنان است». رئیس‌جمهور آرژانتین به هیچ فرد مشخصی به عنوان متهم احتمالی در پرونده قتل آلبرتو نیسمان اشاره نکرد. طرفداران نیسمان که مقامات ارشد دولتی را به تلاش برای پرده‌پوشی نقش ایران در انفجار مرکز یهودیان متهم کرده بودند خواستار رسیدگی عادلانه به ماجرای مرگ او شدند. تظاهرکنندگان که پلاکاردهایی را حمل می‌کردند، به سرودخوانی و دادن شعارهایی مبادرت کردند و تلویحاً برخی مقامات دولتی را به دخالت در «قتل» نیسمان متهم کردند.

«دامیان پچر» کسی که برای اولین بار خبر مرگ آلبرتو نیسمان، دادستان آرژانتینی پرونده انفجار مرکز یهودیان آرژانتین «آمیا» را گزارش کرد، از ترس جاننش به اسرائیل گریخت. وی گزارشگر روزنامه «بوئنوس آیرس هرالد» بود و در صبح شنبه (۲۴ ژانویه ۲۰۱۵) از آرژانتین خارج شد. وی به رسانه‌ها گفت: «از آرژانتین می‌روم چون جانم در خطر است. تلفن‌هایم همه شنود می‌شوند.»



آلبرتو نیسمان

دستگیری دوست آلبرتو نیسمان

«دیه‌گو لاگومار سینیو» دوست «آلبرتو نیسمان» متهم شد یک هفت تیر به شخصی که مجوز استفاده از آن را نداشت (نیسمان) قرض داده است و نیسمان به وسیله همان هفت تیر کشته شد. لاگومار سینیو دوست نیسمان و کارشناس کامپیوتر است. وی آخرین فردی است که نیسمان را زنده دید. لاگومار سینیو در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۹۳ در یک کنفرانس خبری اظهار داشت: «نیسمان گفت که از این سلاح استفاده نمی‌کند... گفت این را می‌برم برای وقتی که اگر دیوانه‌ای چوب به دست پیدا شد و گفت تو خائن هستی، با خودم داشته باشم.» او تأکید کرد که نیسمان نگران امنیت دو دختر خود بود و گفته بود: «نمی‌دانی چه حسی است وقتی دخترانت نمی‌خواهند کنار تو باشند چون می‌ترسند اتفاقی برایشان بیافتد» علاوه بر این همکاران آلبرتو نیسمان می‌گویند که نیسمان نگران جان خود بود و به محافظان خود اطمینان نداشت.



هکتور تیمرمن وزیر امور خارجه آرژانتین

آنیال فرناندز رئیس دفتر رئیس جمهور آرژانتین گفت نیروهای خود سر سرویس اطلاعاتی آن کشور در قتل آلبرتو نیسمان نقش داشتند. او گفت که «باور نمی‌کنم حتی این گزارش را خود نیسمان نوشته باشد. من با دادستان، نیسمان کمی کار کرده‌ام، می‌دانم که او یک کارشناس شایسته حقوقی بود. ممکن نیست او چنین مزخرفاتی را نوشته باشد. روشن است که او کاری با این مسائل نداشت، اما دور و بر او کسانی بودند که اهداف سیاسی دیگری داشتند. تا وقتی او زنده بود به او نیاز داشتند تا علیه رئیس جمهور طرح اتهام کنند. شکی نیست که بعداً، جنازه‌اش را می‌خواستند.»

دولت آرژانتین با تکذیب این گزارش، آلبرتو نیسمان را به «توطئه» علیه خود متهم کرد. مقام‌های رسمی در دولت، گفتند که دادستان سابق پرونده، توسط یک مقام سابق اطلاعاتی به نام آنتونیو استیوسو که در ماه دسامبر ۲۰۱۴ توسط رئیس جمهور از کار برکنار شده بود، اجیر شده بود. اما آنیال فرناندز، دستیار رئیس جمهوری آرژانتین، گزارش دادستان سابق را «مطلقاً بی‌اعتبار» توصیف کرد.



از سمت راست: کریستینا فرناندز کرشنر معاون اول رئیس جمهور، آلبرتو فرناندز رئیس جمهور آرژانتین

موضع ایران در رابطه با انفجار آمیا

جمهوری اسلامی ایران نقش خود در این حمله‌ها را رد کرد، هیچ‌یک از مقام‌های ایران و حزب‌الله که از مظنونان در این حمله‌ها بودند، به دادگاه کشیده نشدند. در دی ماه سال ۱۴۰۰، پس از سفر محسن رضایی به نیکاراگوئه برای شرکت در مراسم تحلیف دانیل اورتگا رئیس‌جمهور این کشور، دولت‌های آمریکا و اسرائیل از این سفر ابراز نگرانی کردند و درباره‌ی چگونگی اجرای عدالت در ارتباط با مظنونان این حمله با یکدیگر رایزنی کردند. وزارت خارجه آرژانتین حضور رضایی را در نیکاراگوئه، با وجود تحت تعقیب بودن او از سوی اینترپل به دلیل نقش او در انفجار مرکز یهودیان در بوئنوس آیرس در ۱۹۹۴، «توهین به عدالت در آرژانتین و قربانیان این حمله تروریستی» خواند.

اکبر هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات روزهای وقوع این انفجار نوشته‌است: «در خصوص انفجار آرژانتین، عجیب است که امپراتوری رسانه‌ای صهیونیست‌ها و استکبار، یک دروغ بزرگ را پایه‌ی این اتهام به ایران قرار دادند. ادعا می‌کنند در اجلاسی که در مشهد رهبری، من، وزیر امور خارجه، فرمانده سپاه و افراد دیگر با هم داشتیم، این اقدام انفجاری تصویب شده‌است. در حالی که اصلاً چنین جلسه‌ای در مشهد نداشتیم و ما اصلاً هیچ اطلاعی از قرار انفجار نداشتیم.»



ساختمان آمیا بعد از انفجار

«اسحاق آویران»، سفیر پیشین اسرائیل در آرژانتین (بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ میلادی)، در سوم ژانویه ۲۰۱۴ در مصاحبه‌ای با خبرگزاری یهودیان آرژانتین (ای‌جی‌ان) گفت که «اسرائیل توانست اکثر کسانی را که پشت این حملات و بمب‌گذاری‌های خونین بودند به قتل برساند.» وی دولت آرژانتین را متهم کرد و گفت «آنها اقدام لازم برای رسیدن به عمق، کشف و افشای تمامی ابعاد این حملات را انجام ندادند.» وی گفت: «اکثریت افراد مسئول این اقدامات، دیگر در این جهان نیستند، و ما خودمان ترتیب کار را دادیم.» وی از افراد خاصی در این مورد نام نبرد و مشخص نکرد که ملیت آن‌ها چه بود و به چه صورت کشته شدند. وی افزود «عدالت در مورد حامیان اصلی این عملیات هنوز به اجرا در نیامده و هنوز هم لازم است آرژانتین دقیقاً پاسخ دهد که در ارتباط با این حملات، چه روی داده است. ما می‌دانیم چه کسانی مسئول انفجار در برابر سفارتخانه اسرائیل بودند و همان افراد مرتکب انفجار دوم هم شدند.»

نتیجه تحقیقات موساد درباره‌ی انفجار آمیا

طبق گزارش موساد حزب‌الله به طور مستقیم مسئول عملیات دو حمله‌ی تروریستی در دهه ۱۹۹۰ در آرژانتین بود. «نیویورک تایمز» با استناد به پرونده‌ی تحقیقاتی موساد گزارش داد که یک واحد مخفی حزب‌الله در دهه ۱۹۹۰ دو حمله تروریستی را علیه اهداف اسرائیلی و یهودی در بوئنوس آیرس انجام داد. موساد تأکید کرد ایران به عنوان حامی حزب‌الله برای این حمله‌ها حمایت مالی، آموزشی و تجهیزات ارائه کرده‌است، بر اساس همین تحقیقات، عواملی که در بمب‌گذاری مرکز یهودیان در بوئنوس آیرس شرکت داشتند، یک روز بعد، یک هواپیمای پانامایی را منفجر کردند و ۲۱ سرنشین آن، از جمله ۱۲ مسافر یهودی را کشتند. طبق این پرونده، حزب‌الله از سال ۱۹۸۸ در حال ایجاد زیرساخت‌های لازم برای انجام احتمالی حمله‌های تروریستی در آمریکای جنوبی بود، در این راستا برای شناسایی سایت‌های مورد نظر خود، شرکت‌های صوری راه‌اندازی می‌کرد تا تحولات مرتبط با امنیت مرزی را رصد کند. به گفته‌ی موساد، حزب‌الله با جاسازی مواد منفجره در قوطی‌های شامپو و شکلات، آنها را از طریق پروازهای تجاری از اروپا به آرژانتین قاچاق می‌کرد و بقیه مواد لازم برای ساخت بمب را از یک شرکت صوری تهیه می‌کرد. اسرائیل در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲، شیخ عباس موسوی، رهبر حزب‌الله را ترور کرد. به گفته‌ی موساد پس از آن حمله، حزب‌الله یک عامل ارشد با نام حسن کرکی را با یک پاسپورت جعلی برزیلی به بوئنوس آیرس فرستاد او از آنجا

خودرویی را خریداری کرد که در حمله به سفارت مورد استفاده قرار گرفت. طلال حمیه، معاون فرمانده واحد عملیات حزب الله نیز وارد بوئنوس آیرس شد، در آنجا با محمد نورالدین یک جوان لبنانی ۲۴ ساله که چندین سال قبل به برزیل مهاجرت کرده بود ملاقات کرد. نورالدین پذیرفت که به عنوان عامل انتحاری در آمیا اقدام کند. آقای حمیه یک روز قبل از حمله‌ای که در آن نورالدین، خود را منفجر کرد، از آرژانتین خارج شد. گزارش موساد گفت وگوهای تلفنی بین عماد مغنیه، فرمانده حزب الله و عواملش را شرح می‌دهد و می‌گوید که تمام عوامل دیگر حزب الله آرژانتین را ترک کردند. وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۷ تا هفت میلیون دلار برای اطلاعاتی که منجر به شناسایی مکان، دستگیری یا محکومیت آقای «حمیه» شود جایزه تعیین کرد. «اوری ساگی» رئیس سابق اطلاعات نظامی اسرائیل که ترور آقای موسوی را توصیه کرده بود ضمن گفت وگویی در سال ۲۰۱۶ اذعان کرد که اسرائیل نتوانسته بود این تهدید را پیش‌بینی کند، او گفت: «واکنش حزب الله را دقیقاً پیش‌بینی نمی‌کردم.»

حزب الله طبق یافته‌های موساد در ماه مارس ۱۹۹۴ یک حمله‌ی انتحاری را در بانکوک برنامه‌ریزی کرد اما بمب‌گذار انتحاری پشیمان شد و ماموریت را رها کرد. دو مقام امنیتی اسرائیل به نیویورک تایمز گفتند که در آن زمان یکی از مقامات ارشد آژانس اطلاعاتی به «شبتای شاویت»^۵ رئیس وقت موساد هشدار داد که خطر حمله دیگری به یهودیان یا اسرائیلی‌ها در آمریکای جنوبی به‌ویژه در آرژانتین وجود دارد. به گفته‌ی مقامات اسرائیلی، آقای شاویت معتقد بود که طراحی حمله در بانکوک را حزب الله به تنهایی انجام نداده بود، ایران نیز در آن دخیل بود. وی در آن زمان دستور نظارت بر سفارت ایران در بوئنوس آیرس را صادر کرد.

با این حال اسرائیل حملات خود به حزب الله لبنان را ادامه داد بطوریکه در تاریخ دوم ژوئن، نیروی هوایی این کشور به یک اردوگاه حزب الله حمله بردند و ۵۰ نفر را کشتند. یک ماه بعد در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ مرکز جامعه یهودیان در بوینس آیرس مورد حمله قرار گرفت.

^۵ Shabtai Shavit

بمب گذاری در هواپیمای «امبرائر ئی.ام.بی ۱۱۰ بانديرانته» پانامایی در سال ۱۹۹۴

یک فروند هواپیمای امبرائر ای.ام.بی ۱۱۰ بانديرانته (Embraer EMB 110 Bandeirante) در سال ۱۹۹۴ مدت کوتاهی پس از برخاستن از باند فرودگاه پرواز از شهر کولون پاناما، منفجر شد و تمامی سرنشینان آن کشته شدند، دوازده نفر از سرنشینان این هواپیما یهودی بودند. مقام‌های پاناما در آن زمان گفته بودند که احتمالاً، سرنگون شدن هواپیما به خاطر انفجار بمب بود اما این ادعا هرگز اثبات نشد. از فردی به نام «جمال لیا» به عنوان مسئول انفجار بمب این هواپیما یاد شد اما این ادعا هم هرگز ثابت نشد. سقوط این هواپیما یک روز پس از بمب گذاری در مرکز یهودیان بوئنوس آیرس در سال ۱۹۹۴ بود که به مرگ ۸۵ نفر و زخمی شدن حداقل ۱۵۰ نفر منجر شد.

ایران و حزب الله لبنان مظنونان اصلی این بمب گذاری محسوب می شدند اما ایران همواره دخالت خود در این بمب گذاری را تکذیب کرد. رئیس جمهور پاناما بعدها ادعا کرد، سقوط یک فروند هواپیمای این کشور در سال ۱۹۹۴ که به کشته شدن ۲۱ نفر منجر شد «اقدامی تروریستی» بود. «خوان کارلوس وارلا» خواهان بازگشایی پرونده سقوط هواپیما شد. رئیس جمهوری پاناما که به اسرائیل سفر کرده بود، در بازگشت به کشورش به خبرنگاران گفت «پس از دریافت گزارش‌های اطلاعاتی از اسرائیل به این نتیجه رسید که سقوط این هواپیما یک حمله تروریستی بود.»



هواپیمای مدل امبرائر ئی ام بی ۱۱۰ بانديرانته، نخست وزیر اسرائیل - رئیس جمهور پاناما

⁶ Juan Carlos Varela

حمله تروریستی به سفارت عراق در بیروت

این حمله که پیش از انفجار سفارت آمریکا در بیروت در سال ۱۹۸۳ و انفجار مقر تفنگداران دریایی آمریکا در بیروت بود، توسط برخی به عنوان نخستین بمب گذاری انتحاری مدرن در نظر گرفته می شود. در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۱، یک خودروی پر از (حدود ۱۰۰ کیلوگرم) مواد منفجره توسط یک بمب گذار انتحاری به سوی ساختمان سفارت عراق در بیروت رانده شد. در این انفجار، سفارت عراق، به کلی ویران شد. ۶۱ نفر از جمله «عبدالرزاق لفتا» سفیر عراق در لبنان کشته و بیش از ۱۰۰ نفر مجروح شدند. «بلقیس الراوی»^۷ همسر شاعر سوری نزار قبانی که برای بخش فرهنگی سفارت کار می کرد نیز در این حمله کشته شد.

گروه اسلام گرای شیعه مخالف حزب بعث عراق، «الدعوه» که از موفقیت انقلاب ۱۳۵۷ در ایران جرأت یافته بودند، با کمک مالی و نظامی حکومت جمهوری اسلامی ایران، استفاده از خشونت علیه دولت عراق را آغاز کرد. در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، الدعوه تعدادی از مقامات بعثی را در عراق ترور کرد اما در پاسخ به سوء قصد نافرجام علیه طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق در آوریل ۱۹۸۰ توسط «الدعوه» دولت عراق سرکوبی شدیدی را علیه این گروه آغاز کرد که منجر به اعدام رهبر معنوی الدعوه، محمدباقر صدر شد. بعد از آن رهبران باقی مانده ی این گروه به ایران گریختند و تبدیل به یک «گروه نیابتی مؤثر» برای حکومت ایران، علیه عراق در طول جنگ ایران و عراق شدند.



سفارت عراق در بیروت

⁷ Belgheis-al-Rawi

سایتهای جمهوری اسلامی رسماً از این عملیات به عنوان عملیات شهادت طلبانه یاد کردند. به گفته‌ی سایتهای حکومتی، علت این حمله تروریستی، اعتراض این گروه به حمله ارتش عراق به خاک ایران و اعدام محمد باقر صدر و خواهرش بنت الهدی بود. در آذر ماه ۱۳۹۳ دادستانی استیناف کل در لبنان حکم بازداشت نوری المالکی عضو حزب الدعوه، از نزدیکان قاسم سلیمانی را به خاطر دست داشتن در عملیات تروریستی صادر کرد.

«سیدمحمدباقر صدر» از علمای فعال سیاسی در نجف اشرف به شمار می‌آمد که در میان شیعیان لبنان نیز مریدان و پیروان بسیاری داشت. بیشتر علمای لبنانی ساکن نجف اشرف، نزد او شاگردی می‌کردند و روحیات جهادی و انقلابی خویش را مدیون این شخص بودند از میان تعداد کثیری از شاگردان می‌توان به دبیر کل سابق حزب الله لبنان، حجت الاسلام والمسلمین «سیدعباس موسوی» اشاره کرد.

ارادت خالصانه‌ی محمد باقر صدر به خمینی، در ترویج روحیه‌ی مجاهدت و شهادت طلبی پیروان او اثر به‌سزایی داشت. جمله‌ی معروف «در امام خمینی ذوب شوید، همان‌گونه که او در اسلام ذوب شد.» در میان پیروان محمدباقر صدر تأثیر فراوانی برای پیوستن به انقلاب جهانی اسلام داشت؛ به همین دلیل، رژیم بعث عراق که از بروز انقلاب و برپایی حکومت اسلامی در همسایگی خویش بسیار هراسان بود، برای جلوگیری از تحریکات آخوندهای شیعه خصوصاً گروه وابسته به آیت الله صدر که در چندین عملیات تروریستی علیه مقامات حزب بعث دست داشتند، اقدام به دست‌گیری آیت الله صدر و خواهرش «بنت الهدی» نمود. پس از بازجویی‌های ممتد سرانجام حکومت بعث عراق، نقش آیت الله صدر و خواهرش بنت الهدی را در ترورها و ناآرامی‌ها موثر دانست، بنابراین برای جلوگیری از ظهور خمینی جدید در عراق، روز سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ اعدام محمد باقر صدر و خواهرش را به جوخه‌ی اعدام سپرد.

چند روز پیش از اعلام رسمی خبر اعدام آیت الله صدر و خواهرش، جمع بسیاری از شیعیان بیروت که از بازداشت و شکنجه‌ی آن دو به خشم آمده بودند، جهت اعتراض به این حکم، با تحریک سفارت ایران، از منطقه‌ی «حی السُّلم» در حومه‌ی جنوبی بیروت حرکت کردند. آن‌ها با گذر از خیابان «بئر العبد»، دست به راهپیمایی اعتراضی علیه حزب بعث عراق زدند. مقر اصلی این حزب، دفتر روزنامه‌ی «بیروت» و ارگان سیاسی آن، در ساختمانی واقع در چهارراه «شرفیه» در منطقه‌ی شیعیان قرار داشت. جمعیت معترض که تصاویری از آیت الله صدر را در دست داشتند با دادن شعارهایی در محکومیت اعمال جنایتکارانه‌ی صدام و حزب بعث به چهارراه شرفیه نزدیک شدند. نیروهای مسلح عراقی که آماده هرگونه درگیری بودند، از پنجره‌ها و بام ساختمان، اقدام به تیراندازی به‌سوی تظاهرکنندگان غیرمسلح کردند. جمعیت معترض که زنان و کودکان بسیاری در میانشان به چشم می‌خورد، در پیاده‌روهای اطراف

و پشت ماشین‌های پارک شده در خیابان پناه گرفتند. در این اقدام، مرد جوانی کشته شد و تعدادی نیز مجروح شدند؛ ولی این کار باعث افزایش خشم مردم شد و نخستین جرقه‌های درگیری سخت نظامی زده شد.

سه روز پس از درگیری چهارراه شرفیه؛ خبر مرگ صدر و خواهرش اعلام شد، در نتیجه جمعیتی بیشتر از تظاهرات قبلی، از منطقه‌ی «بئر العبد» به طرف چهارراه «شرفیه» و از آنجا به طرف محل سفارت عراق در منطقه‌ی ساحلی «سمرکند» در حومه‌ی جنوبی بیروت دست به تظاهرات زدند. نیروهای آماده در سفارت عراق تمام خودروهای سفارت را داخل پناهگاه بردند و اطراف را سنگربندی کردند. در نزدیکی سفارت عراق، بیمارستانی به نام «الزهر» قرار داشت که متعلق به «مجلس اعلای شیعیان لبنان» بود این بیمارستان توسط امام موسی صدر بنا شده بود. هر روز تیراندازی‌هایی از داخل سفارت عراق به طرف بیمارستان صورت می‌گرفت که وضعیت ناامنی برای کارکنان و بیماران بستری در آنجا ایجاد کرده بود. این جنایت‌ها خشم مسلمانان را دوچندان کرد، سرانجام جوانان پرشور و تحریک شده‌ی شیعه تصمیم خویش را گرفتند، آنها برای دادن پاسخ دندان‌شکن به بعثی‌ها، طرح‌هایی برای وارد کردن ضربه‌های سنگین و شکننده آماده کردند.

در طول تاریخ جنگ‌های لبنان، این نخستین باری بود که ایده‌ی حمله به محلی، آن هم با خودروی حامل مواد منفجره با راننده مطرح می‌شد. شاید عدم دسترسی به تکنیک‌های پیشرفته‌ی کنترل ماشین از راه دور، یکی از علت‌های هدایت خودرو توسط راننده بود. اطمینان از اصابت بمب به هدف اصلی، هم‌چنین آگاه کردن دشمن از این که در برابر خود نیرویی دارد که حاضر است جان خویش را فدا کند، از انگیزه‌های این کار بود.

با توجه به ترکیب و شکل ساختمان سفارت، نقشه‌ها طراحی شدند؛ ولی چیزی تا اجرای عملیات نمانده بود که رژیم عراق برای در امان ماندن از حمله‌های شیعیان، ساختمان سفارت خود را از منطقه‌ی شیعه‌نشین جنوب به «رملة ألبیضاء» در غرب بیروت که منطقه‌ای سنی‌نشین بود، منتقل کرد. ساختمان جدید سفارت کاملاً بتونی، نوساز، بسیار محکم و حفاظت فیزیکی آن عالی بود یعنی در نوع خود یک دژ بسیار قوی به‌شمار می‌آمد. یک ساختمان چهار طبقه و هم‌چنین یک ساختمان شش طبقه‌ی دیگر در کنار آن، محل جدید سفارت را تشکیل می‌دادند. دفتر «خبرگزاری عراق» نیز در طبقه‌ی ششم و انبار مواد منفجره در طبقه‌های زیرین قرار داشتند.

«ابومریم»، جوان عراقی‌الاصل حدوداً بیست‌ساله که در نبردهای گذشته علیه دولت عراق یک چشم، یک دست و یک پای خود را از دست داده بود، هنگامی که از طرح چنین عملیاتی مطلع شد، مصرانه درخواست کرد تا مجری این حمله باشد. با توجه به شرایط موجود سیاسی و امنیتی، پذیرفته شد که ابومریم عملیات شهادت‌طلبانه را انجام

دهد. ابومریم پیش از عزیمت به عملیات، در آخرین ساعت‌ها شرط مهمی برای این جان‌فشانی گذاشت، شرط او این بود که «هیچ‌یک از احزاب و گروه‌های عراقی و شیعی حق ندارند این عملیات را به خودشان منتسب کنند و فقط باید اعلام شود که یک مسلمان لبنانی اقدام به این کار کرده‌است.»

روز سه‌شنبه ۲۴ آذر ماه ۱۳۶۰ (۱۸ صفرالمظفر ۱۴۰۲ هـ.ق برابر با ۱۵ دسامبر ۱۹۸۱م)؛ یعنی حدود ۹ ماه پس از کشته شدن آیت‌الله صدر، هنگامی که امور اداری؛ به‌ویژه بخش اعطای ویزا به مردم تعطیل بود، جز کارکنان و نیروهای نظامی محافظ هیچ‌کس در ساختمان نبود، بهترین ساعت برای عملیات تشخیص داده‌شد. یک دستگاہ و لووی سواری سبزرنگ، با کمک‌های مالی تعدادی از مؤمنان لبنانی خریداری شد. حدود ۲۵۰ کیلوگرم مواد منفجره از جمله تی.ان.تی، دینامیت، C4 و... در صندوق عقب و داخل اتاق ماشین جاسازی شد. هیچ نظم خاصی در آماده‌سازی ماشین وجود نداشت؛ چراکه نخستین تجربه‌ی عملیات شهادت‌طلبانه بود.

روز موعود، در آستانه‌ی اذان ظهر، ابومریم سوار بر ماشین بمب‌گذاری شده، به‌طرف در اصلی سفارت عراق راند و با کوبیدن اتومبیل به ساختمان چهار طبقه، چاشنی را زد و در یک لحظه، جهنمی از آتش و خون به پا شد. صدای انفجار در کوه‌های اطراف انعکاس وحشتناکی پیدا کرد، دود و آتش ساختمان را دربرگرفت. بلافاصله گروه‌هایی از نیروهای بازدارنده‌ی عربی، گروه‌هایی از سازمان‌های فلسطینی به محل انفجار شتافتند. با ایجاد حصار امنیتی، مانع نزدیک شدن مردم به محل حادثه شدند. عملیات آواربرداری و امدادرسانی بسیار مشکل بود؛ چراکه چهار طبقه‌ی جنوبی ساختمان به‌طور کامل منهدم شده و شش طبقه‌ی شمالی نیز حدود ۵۰ درجه بر روی آوار دیگر قسمت‌ها خم شده بود.

برخی منابع امنیتی حزب بعث مدعی شدند که ماشین حامل بمب، یک مرسدس بنز با پلاک دیپلماتیک بود به همین خاطر نگهبانان سفارت به آن شک نکردند. در گفتاری دیگر منابع امنیتی سفارت عراق مدعی شدند که یک دستگاہ مزدا استیشن سفیدرنگ وارد ساختمان شد و نگهبانان به‌طرف راننده تیراندازی کردند، ولی اتومبیل توانست وارد محوطه‌ی اصلی ساختمان شود و به دنبال آن دو انفجار پشت سرهم به‌وقوع پیوست. این منابع مدعی شدند که اتومبیل بمب‌گذاری شده از ورودی غربی سفارت وارد ساختمان شد، پس از ورود به سالن اطلاعات منفجر شد. این عملیات که انجام آن در مخیله‌ی هیچ‌یک از کارشناسان سیاسی — نظامی، احزاب و گروه‌های لبنانی نمی‌گنجید، در نتیجه تحلیل‌ها و نظریه‌های گوناگونی را به‌دنبال داشت. در نخستین ساعات پس از انفجار، ادعا شد که یک بمب به وزن صد کیلوگرم در پشت دیوار سفارت در زمین شنی، کار گذاشته‌بودند. رادیوی رسمی دولت لبنان گفت:

«شواهد نشان می‌دهد که انفجار در طبقه‌ی سوم ساختمان رخ داده و این انفجار به‌خاطر بی‌احتیاطی اعضای سفارت عراق در کار گذاشتن چاشنی انفجاری بود. زیرا سفارت عراق در بیشتر کشورهای جهان نقش یک مرکز تروریستی را ایفا می‌کند.»

خبرگزاری ایرانی «پارس» به‌نقل از رادیو «فالانژیست‌ها» گزارش داد: «علت انفجار، یک اتومبیل حاوی مواد منفجره بود که توانست از موانع امنیتی سفارت عراق بگذرد. این اتومبیل پس از عبور از موانع، وارد طبقه‌ی همکف شد و در پی تیراندازی شدید محافظان ساختمان به‌سویش، منفجر شد و ساختمان را ویران ساخت.»

«کمیته‌ی بررسی حادثه» که از سوی دولت لبنان، به تحقیق پیرامون این حادثه پرداخت، در گزارش خود به نخست‌وزیر لبنان اعلام کرد: «حادثه‌ی سفارت عراق بر اثر منفجر شدن مهمات داخل سفارت بود. این انفجار در اثر نارنجک‌های موجود، حدوداً ۲۵۰ کیلوگرم تی.ان.تی که سفارت عراق در انبار مهمات نگهداری می‌کرد اتفاق افتاد.» تا ساعت‌ها پس از انفجار، کارشناسان نظامی، نگران وقوع انفجارهای دیگری در ساختمان سفارت بودند؛ زیرا یک انبار مواد منفجره در زیرزمین سفارت، دست‌نخورده باقی مانده بود.

«یوسف البیطار»، متخصص نظامی، با حضور در محل سفارت اعلام کرد: «فطر انفجار ۱۴ متر است این اتفاق در اثر انفجار پنج بمب به فاصله‌های حدود هفت متر می‌باشد. این بمب‌ها در کنار پنج ستون ساختمان با فیتله و چاشنی زمانی واحدی در بخش عقبی ساختمان منفجر شدند.» یک کارشناس نظامی که از محل انفجار بازدید کرده بود، اظهار داشت: «این انفجار حاصل پنج بمب ساعتی، هر یک به وزن حدوداً ۲۰ کیلوگرم تی.ان.تی بود که در کنار پنج ستون اصلی عقب ساختمان کار گذاشته شده بودند که همه‌ی بمبها در زمانی واحد تنظیم و منفجر شدند.»

زمان زیادی از انفجار نگذشته بود که اعلام شد، سفیر عراق به‌همراه معاونش به بانک «رافدین»، شعبه‌ی بیروت رفت تا از آنجا با بغداد تماس تلفنی بگیرد. پس از آن اخباری مبنی بر مجروح شدن او و انتقالش به بیمارستان دانشگاه آمریکایی بیروت منتشر شد. هنگام غروب نیروهای امدادی که برای یافتن سفیر، خود را به دفتر او در طبقه‌ی چهارم رسانده بودند، فقط توانستند منشی او را که مجروح شده بود، بیابند. نخستین اجسادی که پیدا شد، نگهبانان سفارت و برخی مراجعه‌کنندگان بودند که در ورودی‌های ساختمان تکه‌تکه شده بودند. آمبولانس‌ها مجروحان را به بیمارستان‌های بربر، بیروت، المقاصد، غزه و دانشگاه آمریکایی منتقل کردند. تعدادی از کارکنان و خبرنگاران خبرگزاری عراق نیز در طبقه‌ی ششم سفارت، بین کشته‌ها و مجروحان بودند. یک روز بعد، خبرگزاری «یونایتد پرس» گزارش داد، در این حادثه دست‌کم ۲۰ تن کشته و ۱۰۰ تن نیز مجروح شدند. «عبدالرزاق لفته»، سفیر

عراق که از ناحیه‌ی پا مجروح شده بود، جزو زخمی‌های حادثه بود. خبرگزاری «فرازسه» گزارش داد که اول تصور می‌شد سفیر عراق جزو کشته‌ها باشد، ولی در میان مجروحان پیدا شد. روز شنبه چهارم اسفند ۱۳۸۶ (۲۳ فوریه ۲۰۰۸ میلادی) پایگاه اینترنتی شبکه‌ی «القول الفصل» وابسته به حزب بعث عراق در مقاله‌ای به همین مناسبت، از عبدالرزاق لفته به‌عنوان کشته‌شده در عملیات نام برد و او را شهید حزب بعث نامید.

«بَیْنَه الكفراوی» در کتاب «حزب لبنان، حصار بیروت» درباره‌ی تلفات انفجار سفارت عراق نوشت: «در این انفجار که طی آن ساختمان سفارت عراق به‌طور کامل منهدم شد، ۵۷ نفر کشته و ۱۱۲ نفر مجروح شدند.»

دکتر «سعد ابودی» نویسنده و محقق اردنی تلفات عراق را در این حادثه ۳۲ کشته، ۲۳ مفقودالثر و ۱۱۰ مجروح ذکر کرده است. حدود سی سال پس از انفجار سفارت عراق، پایگاه اینترنتی «گل بغداد»، متعلق به هواداران حزب بعث عراق در مقاله‌ای با عنوان «برخی از قافله‌ی شهدای حزب، وطن و ملت» به قلم «محمد الاعظمی»، تلفات انفجار را ۶۱ تن از کارمندان و مراجعه‌کنندگان سفارت دانست که در بین آنان عبدالرزاق محمد لفته (ابوبادیه)، سفیر عراق؛ «احمد السامرائی»، وابسته‌ی تجاری؛ «محمد امین»، کنسول سفارت؛ «حارث جاسم طاقه»، مستشار فرهنگی و مطبوعاتی سفارت؛ «بلقیس الراوی» (همسر عراقی «نزار قبانی»، شاعر سوری)، منشی خصوصی سفیر و معاون رایزن فرهنگی؛ و هشت نفر از عناصر اطلاعاتی دولت عراق را ذکر کرد.

«خالد غیدان»، مدیر خبرگزاری عراق که سه ساعت پس از انفجار از زیر آوار زنده بیرون آمد، گفت: «ویرانی ساختمان سفارت حاصل یک انفجار نبود؛ بلکه بر اثر دو انفجاری بود که به فاصله‌ی هشت ثانیه از یکدیگر به‌وقوع پیوست. با منفجر شدن اولین بمب، کارکنان سفارت که وحشت‌زده شده بودند، سراسیمه به‌طرف درهای خروجی، راه‌پله‌ها و آسانسور هجوم بردند، در همان زمان انفجار دوم که بسیار قوی‌تر و وحشت‌ناک‌تر بود، به‌وقوع پیوست. روز پنج‌شنبه، سه روز پس از انفجار، بدن نیمه‌جان «عزیز عطیه»، کارمند ۳۲ ساله‌ی دایره‌ی سیاسی در میان ویرانه‌های طبقه‌ی پنجم سفارت، درحالی که تمام بدنش بر اثر شدت فشار آوار کبود شده و جراحات‌های زیادی در پایش بود، پیدا شد. او دو روز بعد، بر اثر شدت جراحات‌های وارده دچار ایست قلبی شد و در بیمارستان المقاصد جان باخت. تکه‌های باقی‌مانده‌ی جسد بلقیس الراوی بعد از شانزده روز تلاش در روز چهارشنبه نهم دی‌ماه ۱۳۶۰ همراه با جنازه‌ی عبدالرزاق لفته از میان آوار بیرون کشیده شد.

در مجموع؛ عبدالرزاق محمد لفته (ابوبادیه) سفیر؛ جمال عدنان، معاون سفیر؛ احمد السامرائی، وابسته‌ی تجاری؛ حارث جاسم طاقه، وابسته‌ی فرهنگی؛ بلقیس الراوی، معاون وابسته‌ی فرهنگی؛ کامل اسماعیل عزوی، مدیر روابط

خارجی؛ عزیز عطیه، کارمند دایره‌ی سیاسی؛ جمال مالک خزعل، نیروی امنیتی محافظ سفارت؛ خالد محمد امین، کارمند بخش کنسولی؛ رشید حمید جاسم، کارمند؛ صبحی عرفان، کارمند؛ باسم معاید، کارمند؛ عدنان حبيب، کارمند؛ صبحی الاسمر؛ اسعد عبدالحمید؛ محمد مریهج؛ مصدق خزعل عاشور؛ علی فرج؛ خالد عیدین؛ احمد سلمان؛ حمید حسین؛ جاسم عیاد کشته‌های عراقی در حادثه تروریستی سفارت عراق بودند.

هایل طه، دبیر کل «حزب الناصریین الودوین»؛ انوار یعقوب؛ کمیل حداد؛ جمال شکور کشته‌های لبنانی حادثه تروریستی و فارس محمد عبدالله خطاب (ابوهیثم)، رئیس دستگاه امنیتی «جبهه التحریر العربیه» کشته‌های فلسطینی، محمد احمد صبری (ابوالایمن) یمنی، آندریاس میشل قبرسی از دیگر کشته‌های این انفجار بودند. البته جنازه‌ی چهار مرد و یک زن نیز که دو تن از آنها سر در بدن نداشتند، به دلیل متلاشی شدن بدن قابل شناسایی نبودند.

واکنش‌ها به عملیات تروریستی سفارت عراق در بیروت

چهار روز پس از انفجار، «یا سر عرفات» با حضور در دفتر حزب بعث عراق شاخه‌ی لبنان، درحالی‌که مورد استقبال عبدالمجید الرافعی قرار گرفت، مراتب تسلیت و اندوه خود را از این حادثه اعلام کرد. در این مراسم، برخی از سران «الفتح» همچون «ابوجهاد»، «ابوالولید» و «ابوالهول» عرفات را همراهی کردند. بعد از آن عرفات به دیدار «نزار قبانی» رفت و مرگ همسرش را تسلیت گفت. «الیاس سرکیس» رئیس‌جمهور لبنان نیز در تلگرافی به «صدام حسین» از تشکیل کمیته‌ی قضایی برای شناسایی عوامل انفجار خبر داد.

شیخ «جابر الاحمد الصباح»، امیر کویت نیز در تلگرافی به صدام، این حادثه را تسلیت گفت و اعلام کرد، در این حادثه تعدادی بی‌گناه قربانی شدند. در ابوظبی، رئیس دولت امارات شیخ «زاید بن سلطان آل نهيان» تلگرافی برای صدام فرستاد که در آن ضمن تسلیت نوشت: «این‌گونه اعمال وحشیانه با هرگونه قواعد اخلاقی ناسازگار و با کرامت انسانی نیز منافات دارد. متأسفانه عاملان این‌گونه عملیات مجرمانه در این سطح، لکه‌ی ننگی بر پیشانی بشریت می‌نشانند». «ملک حسین» شاه اردن در تماس تلفنی با صدام، مراتب تسلیت خود را به وی ابلاغ کرد و اظهار امیدواری کرد که این حادثه بر روابط آنها تأثیر منفی نگذارد. «بشیر جمیل» فرمانده «القوات اللبنانیه» پیام تسلیت ویژه‌ای برای صدام حسین فرستاد و همدردی و تسلیت خود را در فاجعه‌ی انفجار سفارت به او اعلام کرد.

منابع رسمی دولت سوریه در واکنش به اظهارات برخی منابع و شخصیت‌های رسمی حکومت عراق مبنی بر دست داشتن سوریه در انفجار سفارت عراق، این موضوع را به‌شدت رد و اعلام کردند: «متهم کردن سوریه به انفجار سفارت عراق در بیروت، کلامی بسیار سخیف و زشت است که حتی ارزش تکذیب کردن هم ندارد». «ملک خالد» پادشاه عربستان نیز در تلگراف خود به صدام نوشت: «این جنایت وحشیانه تمامی بی‌گناهان را هدف قرار داده‌است». در بیروت، سفارت آمریکا متن تلگراف ژنرال «الکساندر هیگ»، وزیر امور خارجه‌ی آمریکا به وزیر خارجه‌ی عراق، «سعدون حمادی» را منتشر کرد که در آن آمده بود: «دوست عزیزم، دکتر حمادی! من از طرف حکومت و ملت آمریکا مراتب تأسف عمیق خود را از انفجار در سفارت شما در بیروت اعلام می‌کنم و این عمل تروریستی وحشیانه را محکوم می‌نمایم. مطمئناً مردم آمریکا در برابر این‌گونه اعمال تروریستی در هر مکانی که باشند، در صفی

واحد خواهند بود. ما برای خانواده‌های کشته‌شدگان و مجروحان این حادثه که از همکاران دیپلمات ما هستند ناراحت شدیم و از شما انتظار داریم مراتب تسلیت و همدردی ما را بپذیرید.»

جمعه‌شب بیست و هفتم آذر ۱۳۶۰ (هجدهم دسامبر ۱۹۸۱ میلادی) هیأت ویژه‌ای از نمایندگان وزارت خارجه‌ی عراق به همراه تنی چند از عناصر و افسران دایره‌ی سیاسی و امنیتی، وارد بیروت شدند آنها با گروه‌های مختلف مسئولان لبنانی ملاقات کردند و در جریان آن‌چه بر سر سفارتشان آمده و آخرین یافته‌های گروه‌های امداد و آواربرداری قرار گرفتند. ساعت سه بعداز ظهر روز چهارشنبه، نوزدهم دی ماه ۱۳۶۰ کاروان تشییع شش تن از کارکنان سفارت عراق از بیمارستان المقاصد به راه افتاد. کاروان آمبولانس‌های حامل اجساد متلاشی شده، مقابل مقر حزب بعث عراق در محله‌ی «الفاکهانی» توقف کرد و مورد استقبال یاسر عرفات رئیس‌الفتح، عبدالمجید الرافعی؛ «محمد جنیفان» سفیر کشور تونس؛ «محمد طاهر البنانی» سفیر کشور مغرب؛ «عبدالرحیم احمد» دبیر جبهه‌ی «التحریر العربیه»؛ ابوایاد عضو کمیته‌ی مرکزی فتح و دیگر نمایندگان احزاب وابسته به بعث عراق قرار گرفت. پس از آن که سرود عزاناواخته شد، اجساد به همراه همسر سفیر و برخی اعضای خانواده‌ی کارمندان کشته و مجروح سفارت، با بدرقه‌ی عرفات و دیگران، در فرودگاه بین‌المللی بیروت توسط هواپیمای شرکت اردنی «عالیه» به بغداد منتقل شدند.

مسئولیت عملیات انفجار سفارت عراق در بیروت

بدلیل وجود جنگ بین ایران و عراق در شهرهای مرزی دو کشور، عراق بلافاصله ایران را متهم کرد که ایران پشت انفجار سفارت است، به دنبال آن، سوریه به عنوان حامی و طراح این حمله متهم شد. یکشنبه شب بیست و نهم آبان سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱/۱۲/۲۰ میلادی) فردی ناشناس با روزنامه‌ی «النهار» بیروت تماس گرفت و اعلام کرد: «ما گروه شهید «عدنان حسین» هستیم که عملیات انفجار سفارت عراق را برای همدردی با دوستانمان در زندان‌های رژیم صدام و آزادی خاک لبنان انجام دادیم.» فرد ناشناس در ادامه‌ی اطلاعیه خود اظهار داشت: «زمانی که عملیات انفجار سفارت عراق انجام شد، جلسه‌ای مهم میان مسئولان گروه‌های تروریستی ویژه‌ی اروپا و خاورمیانه برقرار بود تا اعمال جنایت کارانه‌ی خود را گسترش دهند. این عملیات آخرین عملیات ما نخواهد بود.»

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: «فردی ناشناس با این خبرگزاری تماس گرفت و اعلام کرد، فرماندهی کل ارتش آزادی‌بخش عراق، «جیش التحریر العراقی — القیاده العامه» مسئولیت این انفجار را بعهده گرفت. البته تا پیش از آن اسمی از این گروه وجود نداشت، این اولین عملیات گروه محسوب می‌شد.»

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سخنگوی رسمی «حزب الدعوة الاسلامیه» اعلام کرد: «یکی از اعضای این حزب، عملیات انفجار سفارت عراق در بیروت را انجام داد که خودش در این عملیات کشته شد. این عملیات در پنجمین سالگرد اخراج مخالفان صدام از عراق انجام شده است.» این سخنگو متذکر شد که از مجری این عملیات نوار ضبط شده‌ای در اختیار دارد. روز بعد از حادثه، خبرگزاری یونایتدپرس مدعی شد فردی ناشناس با یک ایستگاه رادیویی تماس تلفنی گرفت و گفت: «بمب‌گذاری سفارت عراق در بیروت از طرف شورشیان کرد عراقی بوده است.»

روز شنبه چهارم اسفند ۱۳۸۶ (۲۳ فوریه ۲۰۰۸ م) ۲۷ سال پس از حادثه، پایگاه اینترنتی شبکه‌ی «القول الفصل» در مقاله‌ای با عنوان «مطالب منتشر نشده درباره‌ی عماد مغنیه»، وی را طراح اصلی و آموزش‌دهنده‌ی عامل حمله به سفارت عراق معرفی کرد. نویسنده از «عبدالعزیز حکیم» نام برد و مدعی شد، «کمیته‌ی لبنانی پی‌گیری حادثه، در پایان از سرویس‌های امنیتی ایران به عنوان پشتیبانان این عملیات نام برد.»

پایگاه اینترنتی «الجیران»، وابسته به حامیان حزب منحل‌ه بعث عراق عامل این حمله را وابسته به حزب «الدعوه» عراق دانست و از فردی به نام «علی الادیب»، نماینده پارلمان وقت عراق به عنوان کسی که بر این عملیات اشراف کامل داشت، نام برد. این سایت مدعی شد، نام اصلی وی «علی زندی» و ایرانی‌الاصل می‌باشد که توانسته است تا سطح کاندیداتوری ریاست‌جمهوری عراق در این کشور پیش برود.

«متدیات (انجمن‌های) صدام حسین» وابسته به هواداران رئیس‌جمهور مقبور عراق (اکتبر ۲۰۰۹م) ضمن درخواست محاکمه «جواد العلی» معروف به «نوری المالکی» وی را از رهبران شاخه نظامی حزب الدعوه معرفی کرد و جرائم وی را اینگونه عنوان کرد: «نوری المالکی در دهه‌ی ۸۰ میلادی جزو گروه «عشاق الحسین(ع)» به عنوان جوخه‌ی مرگ بود او زیر نظر جنبش «امل» به رهبری «نبیه بری» و تحت فرماندهی «داوود داوود» بود. وی در عملیات‌های بسیاری علیه حزب بعث، انفجار سفارت عراق در بیروت و ترور رهبران گروه‌های فلسطینی در لبنان مشارکت داشت.»

شبکه‌ی «البصره» با انتشار متنی به تحریک فرزندان «نزار قبانی» و «بلقیس الراوی» پرداخت تا از نوری المالکی به عنوان قاتل مادر خود، به دادگاه‌های آمریکا شکایت کنند. این سایت مدعی شد، نوری المالکی با نام مستعار «سیدمحسن» که در ایران به این نام مشهور بود صحنه‌گردان تمامی عملیات‌های نظامی علیه حکومت عراق از جمله انفجار سفارت این کشور در لبنان و حتی سفارت آمریکا در کویت، ربودن هواپیماهای عراقی و دیگر فعالیت‌های نظامی بود. در ادامه‌ی همین مقاله، درباره‌ی نقش عماد مغنیه در حمله به سفارت عراق آمده‌است: «این که برخی معتقدند عماد مغنیه پشت صحنه انفجار سفارت عراق در بیروت بود، چندان صحیح نمی‌باشد؛ چراکه ما می‌دانیم آن زمان عماد مغنیه در آغاز فعالیت‌های نظامی خود بود و حزب‌الله لبنان نیز آن‌چنان متشکل و منظم نبود. بیشتر گزارش‌ها حاکی از آن است که عماد مغنیه زیر نظر «ابومهدی مهندس» فعالیت داشت.» برخی منابع از فردی به نام «سامی حجی» به عنوان متهم اصلی انفجار سفارت عراق نام بردند. سامی مؤسس و یکی از اعضای سازمان جهاد لبنان در بیروت در زمان جنگ داخلی لبنان و نزاع بین‌المللی، در خاک لبنان بود او پوششی برای دستگاه‌های اطلاعاتی سوریه و ایران به شمار می‌رفت. سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹م) سرویس اطلاعات نظامی سوریه که آن زمان درگیر جنگ با ژنرال «میشل عون» بود، سامی حجی را به همراه «حیب شرطونی»، «نزیه شعیبا» و دیگر تروریست‌ها از زندان «رومیه» بیروت فراری دادند. اما سامی به طرزی نامعلوم در هنگام عزیمت به لیبی ناپدید شد.

مهم‌ترین عملیات تروریستی سامی، منفجر کردن سفارت عراق در رم‌الت‌بیهضاء بیروت در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱م) بود که تعدادی از مسئولان و حامیان صدام حسین قربانی آن شدند. این عملیات با مشارکت اعضای حزب‌الدعوه مانند «ابومریم» و دیگران انجام شد. بخش عربی سایت «ویکی‌پدیا» بدون ارائه‌ی هرگونه سند و مدرکی، از فردی به نام «احمد خمیس بیومی» اسرائیلی لبنانی‌ال‌اصل به‌عنوان جاسوس و عامل اصلی انفجار سفارت عراق در بیروت نام برد. سایت اینترنتی نشریه «الجریده» نیز درباره‌ی خمیس بیومی ۳۴ساله، تبعه‌ی لبنان این‌گونه آورده‌است: «عزیزی که ذلیل شد»

خمیس در یکی از ساختمان‌های مشرف به دریا، در خانواده‌ای بسیار مرفه و پرجمعیت متولد شد. پدر او پیمانکار بزرگی بود که یک دفتر بزرگ و ده‌ها کارمند داشت. در چنین وضعیتی خمیس، مرفه و نازپرورده بارآمد. او در یکی از آپارتمان‌های بیروت ساکن شد و با اموال موساد به خوش‌گذرانی پرداخت. یک افسر اطلاعاتی اسرائیل که خود را به جای تاجر پرتغالی به نام «روبرتو» جا زده‌بود، مسئول وی شد. روبرتو به عربی مسلط بود و استفاده از مواد منفجره، تنظیم زمان انفجار، هم‌چنین انفجار از راه دور، شیوه‌های استتار، مخفی شدن و عدم ایجاد شک را به او آموزش داد.



احمد خمیس بیومی

عملیات آماده سازی بمب‌های تی.ان.تی با قدرت انفجار بالا، سخت و پیچیده و مستلزم آموزش‌های دراز مدت بود، خصوصاً که خمیس در ارتش به سربازی نرفته و هیچ‌گونه تجربه‌ی نظامی نداشت. در نخستین عملیات خرابکارانه، به او دستور داده شد که سفارت عراق در بیروت را منفجر کند. خمیس ساکت بود و اظهارنظری نمی‌کرد زیرا او به فکر جیب پر از پول خود بود. کیف مواد منفجره را پس از تنظیم ساعت انفجار، برداشت و با آرامش و اعتماد وارد ساختمان سفارت شد. او کیف را در سالن اصلی پنهان کرد و از ساختمان بیرون رفت از دور منتظر لحظه‌ی حساس ماند. نیم ساعت بعد صدای انفجار منطقه را به لرزه درآورد و نه نفر کشته شدند که پنج لبنانی در بین آنها بودند. هنگامی که تلویزیون، حادثه‌ی انفجار و تصاویر قربانیان و مجروحان را پخش می‌کرد، «روبرتو» از نزدیک خمیس را زیر نظر داشت و واکنش‌های وی را مشاهده می‌کرد. هدف، آموزش دادن او در کنترل احساسات و برطرف کردن هر نوع تمرد یا پشیمانی بود.

هدف اسرائیل از انفجار سفارت عراق در بیروت، ایجاد شکاف میان دو دولت و شعله‌ور کردن اختلاف بین آن دو بود. عراق به دنبال تقویت رابطه میان لبنان و اتحاد جماهیر شوروی و روی آوردن لبنان به سمت بلوک شرق بود. اسرائیل در صدد وارد کردن اتهاماتی به مقاومت بود اما این نقشه مورد تأیید مردم لبنان قرار نگرفت. در سال ۱۳۹۰ (۲۰۱۱ م) اخباری در مطبوعات لبنان درباره‌ی متهمان انفجار سفارت عراق در بیروت منتشر شد. در نتیجه، خیر تاخیر محاکمه‌ی چند فرد متهم به اقدامات تروریستی در روزنامه‌ها منعکس شد: «روز جمعه ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱ دادگاه نظامی، محاکمه‌ی «حسین صالح حرب» و «سامی محمود الحجی» را تا روز بیست و چهارم اکتبر آینده به تعویق انداخت. این دو متواری، متهم به اقدامات تروریستی در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۸۱، منفجر کردن ساختمان سفارت عراق، کشته و زخمی نمودن ده‌ها نفر می‌باشند.» تاثیر این انفجار مهم بود، زیرا با این حمله، همه‌ی ابهت و قدرت حزب بعث عراق در لبنان از بین رفت و نیروهای تروریستی عراق، نیروهایی را در برابر خود دیدند که دیگر حاضر نبودند بنشینند تا به وسیله‌ی آدم‌کشان بعثی ترور شوند.

ظهور نیروهای شهادت طلب که برای ضربه زدن به دشمن از جان خویش مایه می‌گذاشتند، طرح‌های دفاعی و نظامی عراق در لبنان را برهم زد. به دنبال این عملیات، سفارت عراق تعطیل شد و امور دیپلماتیک آن توسط سفارت اردن در بیروت پی‌گیری شد.



اعتراف حزب الدعوة عراق وابسته به جمهوری اسلامی برای دخالت در انفجار سفارت عراق در بيروت

وصیت‌نامه‌ی ابومریم رهبر تروریست‌ها درباره‌ی انفجار سفارت عراق در بیروت

مدافع حرم، حاج سید حمید تقوی فر معروف به ابو مریم، نظامی و سیاستمدار ایرانی از فرماندهان نیروی قدس سپاه پاسداران بود، تقوی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خلال جنگ ایران و عراق بود. پس از جنگ به عضویت نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و سال‌ها فرماندهی قرارگاه رمضان را برعهده داشت. وصیت‌نامه ابومریم به همفکرانش: «آقای من اباجعفر، آقایم بهشتی، آقایم چمران و ای تمامی شهدای عراق و ایران! بر آن شدم تا بر شما، نه فقط با اشک‌هایم که با خونم بگیریم.

برادران جهادی‌ام! دوستانم، راه اسلام راهی است دراز و پرمشقت و راهی مشحون از خارها و راهی خونین. دیروز سید صدر و خواهر عالم و فاضلش بنت‌الهدی به شهادت رسیدند و امروز آیت‌الله بهشتی و برادرانش. شهادت برای ایشان عجیب نیست؛ عجیب این است که ما برای آنان و اسلام حنیف به‌پا نخیزیم. دوستانم! راه این خون‌های پاک، راه انبیا، ائمه و جوانان مؤمن و مکتبی است. راه ما این است؛ یعنی راه جان‌فشانی و فداکاری. شما را به کار خیر وصیت می‌کنم و این که به‌سوی خدا گام بردارید. از شما می‌خواهم که خون خود را در این راه فرش شده با خارها و تیغ‌ها، ارزانی دارید؛ که این برای شما و دین عزیزتان راز جاودانگی است.

این راه، راه بهشت است... راه جاودانگی در جنات و سعای خداوند است. این راه، راه مؤمنان مکتبی است که می‌خواهند دین استوارشان پیاده شده و در تمام گوشه و کناره‌های آباد، سایه گستر شود. راه راحت و آرامش و فرش شده با گل، راه ما نیست.

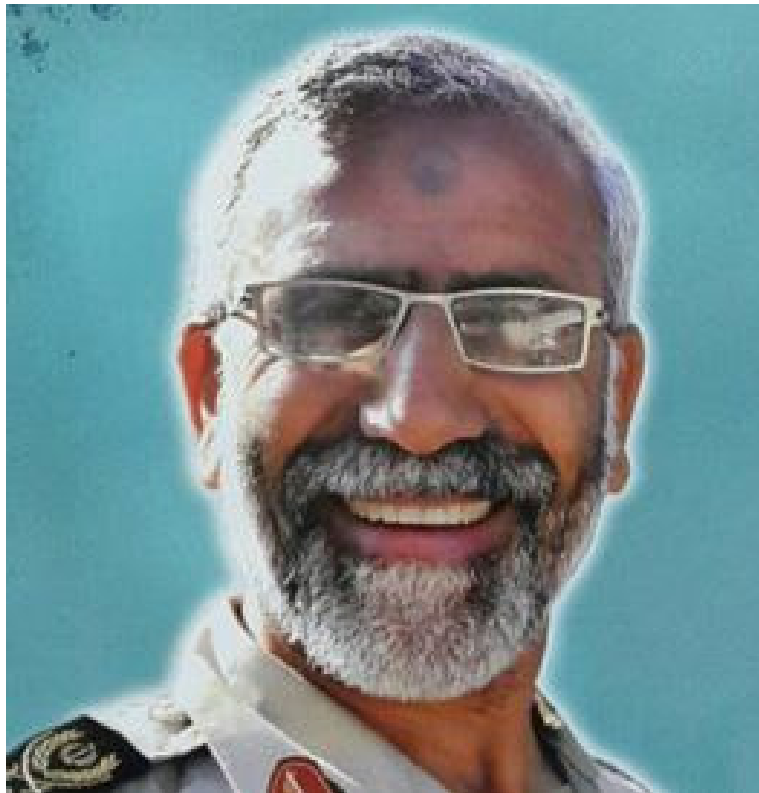
دوستانم! شما را وصیت می‌کنم به مسیری که بدان ایمان آوردید و در آن هدایت شدید هرگز در قبال آن بی‌تفاوت نباشید. شما را وصیت می‌کنم که انتقام خون شهیدان را بستانید، نه برای آنکه فقط خونی ریخته شده‌است؛ بلکه برای آنکه این خون تازه بماند و همچنان با سخاوتمندی در راه خداوند عزوجل جاری شود. انتقام شما باید در راه خدا باشد.

دوستانم! شما را وصیت می‌کنم به امت مستضعف و زیان‌دیده‌ی عراق زخمی و خونینمان. این امتی که در گذشته و اکنون، بهترین علما و جوانان مؤمن و مکتبی خود را در راه خدا و کتابش تقدیم داشته‌است تا اینها در این سرزمین مبارک و طاهری که ائمه‌ی هدایت (درود خدا بر آنان باد) را پاک و طاهر ساختند، در اهتزاز و پایدار باشند. شما را

به اشک زنان شوهرزاد ست داده و فریاد یتیمان و ناله‌ی زندانیان مظلوم، و وصیت می‌کنم که انتقام آنان را در راه خدا بستانید.

دوستان! شما را به تقوای الهی و قرائت کتاب خدا و عمل به آن و ملازمت دعا در زندگی روزمره‌تان، وصیت می‌کنم. دوستان! شما را به خدا، بر اسلام، شهدا، خود و جهادتان در راه خداوند عزوجل و مسیر اعتقادی که بدان ایمان دارید، مراقبت کنید.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته و رضوانه



حاج سید حمید تقوی فر معروف به ابومریم

عبدالمجید الرفاعی

عبدالمجید الرفاعی از جمله افراد صاحب نفوذ و فعال حزب بعث عراق و مورد توجه صدام حسین بود؛ به همین خاطر به عنوان مسئول حزب بعث در لبنان که از مهم ترین پایگاه های جاسوسی و تروریستی خارج از عراق بود برگزیده شد. وی با حضور در خطوط مقدم جبهه های نبرد عراق علیه ایران در روزهای جنگ به همراه «میشل عفلق»، وفاداری خود را به صدام بیش از پیش اعلام کرد. رفاعی که در عراق به عنوان مزدور صدام شناخته می شد، از ترس بازداشت و محاکمه، تا پایان عمر در لبنان زندگی می کرد.



سمت راست: عبدالمجید الرفاعی - صدام حسین

نقش ابومهدی مهندس در قتل همسر نزار قبانی

شبکه تلویزیونی «ام.بی.سی» برنامه‌ای در مورد بمب‌گذاری سفارت عراق در بیروت در سال ۱۹۸۱ و کشته‌شدن همسر نزار قبانی، شاعر بزرگ سوری منتشر کرد. در آن برنامه به برخی از روایت‌ها جهت دست داشتن ابومهدی مهندس در آن حمله اشاره کردند. بعد از پخش برنامه شمار زیادی از هواداران ابومهدی مهندس، معاون رئیس حشدالشعبی که در نزدیکی فرودگاه بغداد با قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس کشته شد، به دفتر شبکه تلویزیونی «ام.بی.سی» در بغداد یورش بردند و دست به تخریب وسایل و تجهیزات آن زدند. زیرا بردن نام ابومهدی مهندس در یک برنامه تلویزیونی درباره حمله سال ۱۹۸۱ به سفارت عراق در بیروت، باعث خشم هواداران ابومهدی مهندس شده و آنها را به حمله علیه دفتر شبکه تلویزیونی «ام.بی.سی» وادار کرد. گروه «ام.بی.سی» با صدور بیانیه‌ای ضمن نکوهش شدید حمله به دفتر این شبکه در بغداد، اظهار داشت: «با توجه به اعتمادی که به دستگاه‌های امنیتی و قضایی عراق دارد، موضوع را به مقامات عراقی موکول می‌کند.» گروه «ام.بی.سی» همچنان ابراز امیدواری کرد که تحقیق در مورد این حادثه، منجر به فاش شدن جزئیات آن شده و اقدامات لازم برای بازخواست عاملان این حمله و جلوگیری از وقوع حملات مشابه در آینده اتخاذ شود.

بلیس الراوی که در جریان انفجار سفارت عراق در بیروت کشته شد، همسر نزار قبانی از شناخته شده‌ترین شعرای دنیای عرب بود. پس از مرگ او، همسرش «قصیده بلیس» را سرود که تا به امروز یکی از تأثیرگذارترین متون ادبی ضد جنگ معاصر در ادبیات عرب به شمار می‌رود. هواداران ابومهدی مهندس، می‌دانند در صورتی که درستی این ادعا که او در ماجرای مرگ بلیس الراوی مقصر بود، ثابت شود دفاع نیروهای وفادار به او در برابر افکار عمومی بسیار دشوار خواهد بود.



نزار قبانی و همسرش بلیس الراوی

چگونگی تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در نخستین روزهای پس از انقلاب بهمن ۵۷، دولت موقت که به علت فروپاشی قوای انتظامی و نظامی فاقد ابزار لازم برای اعمال حاکمیت بر کشور بود، درصدد برآمد تا نیرویی مسلح بنام گارد ملی به وجود آورد. به همین



منظور، حسن لاهوتی حکمی از سید روح‌الله خمینی برای تشکیل این نیرو دریافت کرد. با پیشنهاد محمد توسلی نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای آن برگزیده شد. در حکم خمینی تأکید شده بود که سپاه پاسداران زیر نظر دولت موقت فعالیت خواهد کرد. هدف از تشکیل این نهاد نیز کنترل شهرها و روستاها، برای جلوگیری از

تحریک و حمله به موسسات دولتی، ملی، مراکز عمومی، سفارتخانه‌ها و جلوگیری از رسوخ مخالفان جمهوری اسلامی در داخل صفوف مردم، اجرای دستور دولت موقت و اجرای احکام دادگاه‌های اسلامی ذکر شده بود. دولت موقت، ابراهیم یزدی را به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب مأمور کرد با حسن لاهوتی اشکوری در تشکیل این نیرو همکاری کند. اساسنامه سپاه در اواخر بهمن ۱۳۵۷ در باغشاه و حین جمع‌آوری سلاح‌های پخش شده در روزهای انقلاب تکمیل شد. در نهم اسفند ۱۳۵۷ در جلسه‌ای در پادگان عباس‌آباد که با حضور ابوشریف، محسن رفیق‌دوست، مرتضی الویری، علی محمد بشارتی، محمد غرضی، حسن جعفری، علی فرزین، ضرابی، هاشم صباغیان، تهرانچی و علی دانش‌منفرد تشکیل شد. علی دانش‌منفرد به عنوان فرمانده سپاه پاسداران، محسن رفیق‌دوست مسوول تدارکات، بشارتی مسوول اطلاعات و مرتضی الویری مسوول روابط عمومی سپاه انتخاب شدند. آن‌ها با جلب همکاری عده‌ای از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا و کانادا، ساختمان ساواک در خیابان سلطنت‌آباد (پاسداران کنونی) را مقر اصلی خود قرار دادند و در مراکزی چون هنگ نوجوانان (مکان مورد استفاده برای دانشگاه امام حسین و دافوس کنونی سپاه) و پادگان سعدآباد، با کمک عده‌ای از جمله برخی تکاوران تیپ نوهده، به جذب و آموزش سیاسی، عقیدتی و نظامی داوطلبان پرداختند. همزمان با تشکیل سپاه پاسداران، گروه‌های مسلح موازی دیگری نیز به‌طور خودجوش برای حفظ انقلاب همچون؛ گارد انقلاب در پادگان جمشیدیه به سرپرستی عباس آقازمانی و مورد حمایت موسوی اردبیلی تشکیل شدند. گارد دانشگاه‌ها یا «پاسا» به سرپرستی «محمد منتظری» و مورد حمایت «سید محمد بهشتی» تشکیل شد این گروه عمدتاً عده‌ای از عناصر مبارز را که در لبنان آموزش چریکی دیده و به کشور برگشته بودند، را دربر می‌گرفت. نیروهای مسلح سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به سرپرستی محمد بروجردی و مورد حمایت مرتضی مطهری بود، وجود این

چهار گروه مسلح موازی، اختلاف‌ها و اصطکاک‌هایی را در پی داشت نهایتاً این مسئله در شورای انقلاب طرح و سرانجام تصمیم‌گیری شد که هاشمی رفسنجانی با هماهنگی کردن این گروه‌ها و یکپارچه کردن آنها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل دهد. پس از تخصیص بودجه ۱۲۰ میلیون تومانی به سپاه از سوی دولت موقت، سپاه قدرتمندتر از گذشته، سایر نیروها را در خود ادغام کرد. در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۸، همه این گروه‌ها با سپاه پاسداران ادغام شدند و یک شورای ۱۲ نفره تشکیل دادند که اعضای این شورا عبارت از: عباس زمانی، جواد منصوری، عباس دوزدوزانی، محمد منتظری، یوسف کلاهدوز، محمد کاظم موسوی بجنوردی، مرتضی الویری، محمد بروجردی، محسن رضایی، محسن رفیق دوست، علی دانش منفرد و اکبر هاشمی رفسنجانی بودند. این شورا جواد منصوری را به عنوان فرمانده سپاه انتخاب کرد. به فاصله اندکی پس از او عباس آقازمانی مشهور به (ابوشریف) فرماندهی سپاه و فرماندهی عملیات آن را برعهده گرفت. پس از ادغام همه نیروها در سپاه محسن رضایی، محسن رفیق دوست و عباس دوزدوزانی در اواخر فروردین ۱۳۵۸ به دیدار خمینی در قم رفتند و خواستار استقلال سپاه از دولت موقت شدند. در این دیدار خمینی برخلاف جهت‌گیری پیشین خود مبنی بر نظارت دولت موقت بر سپاه، دستور تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را زیر نظر شورای انقلاب صادر کرد. در پی این فرمان، گروه دوازده نفره اساسنامه‌ای را در ۹ ماده و ۹ تبصره تهیه کردند که به تصویب شورای انقلاب رسید. به دنبال آن شورای فرماندهی سپاه تشکیل گردید و اعضای آن احکام خود را از شورای انقلاب دریافت کردند. به این ترتیب در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار بیانیه‌ای رسماً اعلام موجودیت کرد.



حسن لاهوتی، آخوند پشت سر خمینی



پرچم‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



از سمت پایین راست: محمد توسلی، ابراهیم یزدی، عباس آقازمانی (ابو شریف)، محسن رفیق دوست، مرتضی الویری، علی محمد بشارتی، محمد غرضی، هاشم صباغیان، علی دانش منفرد، موسوی اردبیلی، محمد منتظری، سید محمد بهشتی، محسن آرمین، محمد بروجردی، مرتضی مطهری، هاشمی رفسنجانی، جواد منصور، عباس دوزدوزانی، محسن رضایی، یحیی رحیم صفوی

با توجه به اینکه مهم‌ترین مأموریت سپاه، حفاظت از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن بود، این تشکیلات تازه تأسیس تیم‌ها، دسته‌ها، گروهان‌ها و گردان‌های عملیاتی را صرفاً برای عملیات شهری، حفظ و ارتقای امنیت داخلی کشور تشکیل داد. در هر شهر و شهرستانی، سپاه به تناسب نیرویی که جذب می‌کرد و وسعت سرزمینی و حساسیت‌های امنیتی خاصی که آن منطقه داشت، وضعیت خود را سامان می‌داد.

بعد از جواد منصوری و عباس آقازمانی، مدتی عباس دوزدوزانی سرپرستی سپاه را برعهده گرفت. بعد از آن مرتضی رضایی طی حکمی از سوی ابوالحسن بنی‌صدر و با تأیید سید روح‌الله خمینی در تیرماه ۱۳۵۹ به عنوان فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد. در شهریور ۱۳۶۰ محسن رضایی در ۲۸ سالگی توسط سید روح‌الله خمینی به این سمت منصوب شد. محسن رضایی برای مدت ۱۸ سال فرماندهی این نهاد را برعهده داشت ولی در سال ۱۳۷۶ از فرماندهی سپاه استعفاء داد و قائم مقام او سیدیحیی صفوی مشهور به رحیم صفوی از سوی سید علی خامنه‌ای به این سمت منصوب شد.



جمعی از فرماندهان سپاه با روح‌الله خمینی

در دهم شهریور ۱۳۸۶ دوره‌ی مسئولیت ۱۰ ساله وی در فرماندهی سپاه به پایان رسید و سیدعلی خامنه‌ای به جای وی سرتیپ پاسدار محمدعلی جعفری فرمانده سابق نیروی زمینی سپاه را به فرماندهی سپاه پاسداران برگزیده او را از درجه‌ی سرتیپی به درجه‌ی سرلشگری ارتقاء داد. بعد از محمدعلی جعفری در ابتدای سال ۱۳۹۸ حسین سلامی به فرماندهی سپاه برگزیده شد.

ساختار فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شکلی است که در راس آن فرمانده کل قرار دارد. پس از او جانشین یا قائم مقام قرار می‌گیرد و پس از او نیز رئیس ستاد مشترک حائز اهمیت است که به‌طور مستقیم با فرمانده کل در بالا و با فرماندهان نیروهای پنج‌گانه در پایین مرتبط است. فرمانده کل سپاه مستقیماً توسط رهبری انتخاب می‌گردد و جانشین و فرماندهان ستاد مشترک و نیروها به پیشنهاد فرمانده کل و با تصویب و حکم رهبری انتخاب می‌شوند. سپاه پاسداران شامل پنج نیرو، با مأموریت‌های متفاوت می‌باشد: نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سازمان بسیج مستضعفین و همچنین ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مسئولیت هماهنگی و فرماندهی نیروهای پنج‌گانه را برعهده دارد. دو ساختار دیگر در سپاه به نام‌های حوزه نمایندگی ولی فقیه و سازمان حفاظت اطلاعات وجود دارد که اولی کاملاً مستقل از ساختار فرماندهی و مستقیماً زیر نظر رهبری قرار دارد و دومی نیز تقریباً مستقل از فرماندهی است که فرمانده آن را رهبر با پیشنهاد فرمانده سپاه انتخاب می‌کند.

قرارگاه‌های سپاه پاسداران

قرارگاه کربلای جنوب غرب (۱۳۶۰) — سولی عصر خوزستان، ابوالفضل لرستان، فتح کهگیلویه و بویراحمد. قرارگاه مدینه — امام سجاد هرمزگان، فجر فارس، امام صادق بوشهر. قرارگاه قدس جنوب شرق — ثارالله کرمان، و سلمان سیستان و بلوچستان. قرارگاه سیدالشهدا — صاحب‌الزمان اصفهان، قمر بنی‌هاشم چهارمحال و بختیاری، و الغدیر یزد. قرارگاه غرب نجف اشرف — نبی اکرم کرمانشاه، انصارالحسین همدان، و امیرالمؤمنین ایلام. قرارگاه شمال غرب حمزه سیدالشهدا — هدای آذربایجان غربی و بیت‌المقدس کردستان. قرارگاه عاشورا — عاشورای آذربایجان شرقی، انصارالمهدی زنجان، و حضرت عباس اردبیل. قرارگاه شمال شرق ثامن‌الائمه — امام رضای خراسان رضوی، جوادالائمه خراسان شمالی و انصارالرضای خراسان جنوبی. قرارگاه غدیر شمال — کربلای مازندران، قدس گیلان، و نینوای گلستان. قرارگاه صاحب‌الزمان — روح‌الله استان مرکزی، علی ابن‌ابیطالب قم، صاحب‌الامر قزوین، و قائم آل‌محمد سمنان. قرارگاه ثارالله تهران — محمد رسول‌الله تهران بزرگ، سیدالشهدای شهرستان‌های تهران، سپاه امام حسن استان البرز.

بر اساس تحقیقات مؤسسه رند، سپاه پاسداران ایران از زمان پایان جنگ ایران و عراق تا کنون با انعقاد ۷۶۵۰ قرارداد از طریق مؤسسات وابسته به خود فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ای داشت. روزآنلاین از تحلیل‌گران اقتصادی ایران نقل کرد که درآمد حاصل از فعالیت سپاه در «عرصه‌های قانونی اقتصاد» تا ۱۲ میلیارد دلار در سال می‌رسد. البته هیچ گزارش مالی درباره‌ی فعالیت‌های اقتصادی سپاه منتشر نمی‌شود و بودجه آن نیز محرمانه‌است. این نهاد در حوزه‌های نفت و گاز، راه‌سازی، سد‌سازی و ساخت تونل، کشاورزی، مخابرات به عنوان سهامدار عمده شرکت مخابرات ایران، ساختمان‌سازی و حتی جراحی‌های سرپایی با لیزر حضور فعال دارد. علاوه بر آن با در اختیار داشتن ۴۵ درصد سهام شرکت بهمن در تولید خودروی مزدا شریک است.

علی لاریجانی در نشست با فرماندهان و مسئولین قرارگاه خاتم‌الانبیا به آنان توصیه کرد که فعالیت‌های سپاه پاسداران رقابت‌سوز نباشد بلکه باید به دنبال رقابت‌سازی باشد. سپاه گاه برای ابراز ناخرسندی خود از انعقاد قراردادهای اقتصادی دست به نمایش قدرت می‌زند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۴ دولت سیدمحمد خاتمی هنگام افتتاح فرودگاه بین‌المللی امام خمینی در تهران مجبور شد قراردادی را که با یک شرکت ترکیه‌ای بسته بود لغو کند.

زیرا اعضای سپاه پاسداران از اینکه خود طرف قرارداد نبوندند خشمگین شده باند فرودگاه را در روز افتتاح اشغال کردند.

علی آلفونه، پژوهشگر مؤسسه آمریکن اینترپرایز^۸ در واشینگتن و متخصص مسائل سپاه پاسداران گفت، «اسکله‌های غیرمجاز محلی برای واردات کالا و صادرات نفت توسط سپاه پاسداران فعالیت می‌کنند، مثلاً از اسکله‌های کوچک برای قاچاق لوازم الکترونیک و مشروبات الکلی و از اسکله‌ها و بنادر بزرگ‌تر برای صادرات نفت سو بسید شده‌ی ایران به بازار جهانی از جمله به پاکستان استفاده می‌کنند، این از منابع درآمد فوق‌العاده بزرگ سپاه پاسداران است.»
خبرگزاری ایسنا، در گزارشی با عنوان «اسکله‌های درد سر ساز»، نام ۱۸۰ اسکله غیرمجاز را در استان‌های هرمزگان، بوشهر، سیستان و بلوچستان، خوزستان و مازندران منتشر کرد.



اسامی قرارگاه‌های سپاه در استان‌های ایران

⁸ American Enterprise Institute

محمود احمدی نژاد در تابستان سال ۱۳۹۰ با اشاره به «برادران قاچاقچی» گفته بود «مرزهای غیرقانونی باید بسته شود هیچ کس نباید مصونیت داشته باشد، اگر کالایی دفاعی، امنیتی و اطلاعاتی است، اشکال ندارد از مرز قانونی وارد شود، هیچ وزارتخانه‌ای حق ندارد اسکله و مرزی داشته باشد که خارج از کنترل گمرک باشد.»

سجاد حق پناه از فرماندهان پیشین حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران به نشریه تایمز گفت که «قاچاق مواد مخدر در نزد فرماندهان سپاه پاسداران ایران به امری فراگیر تبدیل شده است. شماری از فرماندهان سپاه پاسداران مستقیماً در قاچاق مواد مخدر دست دارند. سپاه تریاک افغانستان را در داخل ایران به هروئین و مرفین تبدیل و در همکاری با باندهای تبهکار به سرتاسر جهان قاچاق می کند، برای اینکار از شرکت‌های کشتیرانی و هواپیمایی خاص خود استفاده می کنند.» در تاریخ ۷ مارس ۲۰۱۲ وزارت خزانه‌داری آمریکا، سرتیپ غلامرضا باغبانی فرمانده نیروی قدس سپاه در شهر زاهدان را به اتهام مشارکت در قاچاق مواد مخدر در فهرست قاچاقچیان مواد مخدر آمریکا قرار داد. دولت آمریکا می گوید که سرتیپ باغبانی در مقابل استفاده از قاچاقچیان افغان برای رساندن اسلحه به طالبان، اجازه می داد که آنها تریاک به داخل ایران قاچاق کنند.



از سمت راست بالا: علی لاریجانی، سرتیپ غلامرضا باغبانی، سجاد حق پناه، علی الفونه

در اسفند ۱۳۹۷ حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران اعلام کرد «سپاه پاسداران در مرزهای جنوبی کشور از هر ده قاچاق یکی را می‌گیرد.» به نوشته‌ی روزنامه تایمز قاچاق مواد مخدر، سالانه میلیاردها دلار نصیب سپاه پاسداران ایران می‌کند که هم انحصار قاچاق مواد مخدر در ایران را در دست گرفته و هم با شبکه‌های تبهکار در جهان ارتباط دارد. «ابوالفضل اسلامی» دیپلمات پیشین جمهوری اسلامی به تایمز گفت که قاچاق مواد مخدر توسط سپاه پاسداران با موافقت عالیترین مقامات حکومت ایران برای تأمین نیازهای مالی سپاه صورت می‌گیرد.

بر پایه‌ی برخی از آمارها در سال ۱۴۰۰ یعنی در دوره‌ی نظام جمهوری اسلامی ایران بیش از ۱۲ میلیون معتاد به مواد مخدر در ایران وجود دارد که ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار تن از آنها جزو مصرف‌کنندگان دائمی، ۱۰ درصد از معتادان زنان و هزاران تن از آنان نیز کودکان هستند. آمارهای رسمی و برخی از کارشناسان داخلی، شمار معتادان به مواد مخدر در کشور را دست کم ۴ الی ۵ میلیون نفر اعلام کرده‌اند.

ایران یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های قاچاق مواد مخدر در جهان است، بیشتر مواد مخدر تولیدی در کشور توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به کشورهای اروپایی قاچاق می‌شود. طبق گزارش محرمانه سازمان ملل متحد در خرداد ۱۳۸۸ حکومت جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌ترین قاچاقچی مواد مخدر در جهان است. دلیل اصلی مخالفت حکومت جمهوری اسلامی با تصویب لوایح FATF^۹، تن ندادن به حسابرسی درباره‌ی نقش سپاه پاسداران در زمینه‌ی قاچاق مواد مخدر و نیز پول‌شویی منابع حاصل از آن است که حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت در این باره، به گونه‌ی کنایی و غیر مستقیم، گفته بود: «وقتی مواد مخدر هست، پول کثیف هم هست، این پول کثیف کجا می‌رود؟! یعنی یک گوشه و کناری دارد پول‌شویی انجام می‌گیرد.»

زنجیره قاچاق سوخت توسط عناصری از دولت ایران به خصوص سپاه پاسداران و برخی شرکت‌های خصوصی مستقر در کشورهای حومه خلیج فارس انجام می‌شود بخش دریایی سپاه، کنترل شدیدی بر مرزهای دریایی و تأسیسات بندری دارد، آندریاس کریگ، مدرس ارشد دانشکده مطالعات امنیتی در کینگز کالج لندن به واشینگتن پست گفت «سپاه یک نهاد بسیار فاسد است. اگر به میزان قاچاق سالانه نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که در مورد میلیون‌ها بشکه صحبت می‌کنیم.»

^۹ Financial Action Task Force

یک سازمان فرادولتی که سیاست‌ها و استانداردهای مبارزه با جرایم مالی را طراحی و ترویج می‌کند. این استانداردها، پولشویی، تأمین مالی تروریسم و سایر تهدیدهای مربوط به سیستم مالی بین‌المللی را هدف قرار داده است.

نیروی قدس سپاه پاسداران

نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا سپاه قدس یکی از نیروهای پنجگانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران است که مسئولیت فعالیت‌های نظامی برون‌مرزی را برعهده دارد. این نیرو در جریان جنگ ایران و عراق تأسیس شد که هدف آن عملیات در خاک عراق بود. برخی منابع نفرت این نیرو را تا ۵۰۰۰۰۰ تن تخمین زده‌اند. فرمانده این نیرو، تا ۱۳ دی ۱۳۹۸ قاسم سلیمانی بود که پس از ترور سلیمانی این مسئولیت را سید علی خامنه‌ای به اسماعیل قآنی واگذار کرد.

نیروهای قدس در جنگ ایران و عراق به‌عنوان نیروی مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد، فعالیتش را با حمایت از کردها برای مقابله با صدام حسین در زمان جنگ ادامه داد. آنها با حمایت از احمد شاه مسعود در جنگ شوروی در افغانستان و بعدها در مقابله با طالبان دامنه فعالیتشان را گسترش دادند. گزارش‌هایی از نیروهای قدس مبنی بر حمایت آنها از مبارزان مسلمان بوسنیایی در جنگ یوگسلاوی موجود است. این نیرو در پوشش فعالیت‌های فرهنگی و هنری در خارج از ایران فعالیت‌های ایذایی و اطلاعاتی دارند و با ساخت فیلم‌های مستند ضد غربی در خارج از ایران فعالیت می‌کنند.

سپاه قدس نقش مهمی در جنگ ۸ ساله با حکومت بعث عراق داشت، این گروه نفوذ بسیار زیادی در عراق، لبنان، سوریه و خاورمیانه دارد. قاسم سلیمانی فرمانده سابق آن، در صدد مبارزه با عربستان، ترکیه و جلوگیری از کاهش قدرت شیعه در عراق بود. «رایت روبین» فرمانده نیروهای آمریکایی منطقه فعالیت این نیروها را به هشت دسته تقسیم می‌کند:

۱- کشورهای غربی

۲- عراق

۳- افغانستان، پاکستان و هند

۴- اسرائیل، لبنان و اردن

۵- ترکیه

۶- آفریقای شمالی

۷- شبه جزیره عربستان

۸- جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق

تشکیل نیروی قدس در ابتدای دهه‌ی ۷۰ شمسی، نخستین تجربه ایجاد سازمان برون مرزی در سپاه پاسداران محسوب نمی‌شد؛ در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران، واحدی با عنوان نهضت‌های آزادیبخش در سپاه ایجاد شد که مسئولیت آن ارتباط گرفتن با گروه‌های نهضتی و مبارز در کشورهای دیگر با هدف حمایت از مستضعفان عالم بود. با آغاز جنگ ایران و عراق در کنار فعالیت‌های مربوط به اطلاعات و عملیاتی که به طور طبیعی نیاز به برخی فعالیت‌های برون مرزی داشت از سال ۱۳۶۲ قرارگاه رمضان بعنوان متولی جنگ‌های نامنظم سپاه برای عملیات‌های برون مرزی به فرماندهی سردار «مرتضی رضایی» در منطقه غرب و شمالغرب تشکیل شد. وظیفه آن ایجاد سازوکار تیپ‌های رزمی از نیروهای مبارز عراقی و انجام فعالیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی در مناطق کردنشین عراق تعریف می‌شد. در جبهه جنوب نیز یک تیپ به فرماندهی «اسماعیل دقایقی» با نام «بدر» تشکیل شد که عناصر اصلی و رزمندگان آن، همگی مجاهدان عراقی بودند.



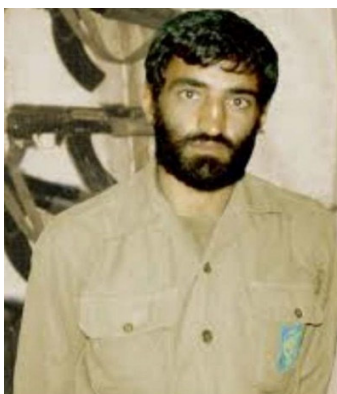
پرچم نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شکل‌گیری و سازماندهی نیروی قدس سپاه، در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ شمسی، مصادف با لشکرکشی ایالات متحده آمریکا به منطقه پس از جنگ دوم خلیج فارس بود. تشدید مداخلات آمریکا در منطقه و نفوذ نظامی در خاورمیانه یکی از چالش‌های جدی جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آمد که باعث ایجاد نگرانی‌هایی در داخل و گسیل شدن چندین لشکر از ارتش و سپاه به سمت مرزهای جنوب غربی شد، این روند نزدیک به یک سال ادامه داشت. در چنین شرایطی دستور تسریع در تشکیل و سازماندهی دو نیروی «مقاومت» و «قدس» را صادر کردند که در حقیقت نیروی مقاومت نیرویی با فلش داخلی و نیروی قدس نیرویی با فلش خارجی بود.

سردار احمد وحیدی، اولین فرمانده نیروی قدس از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ این مسئولیت را برعهده داشت. در نخستین سال جنگ ایران و عراق، زمانی که مصطفی چمران وزیر دفاع بود، ستاد جنگ‌های نامنظم کلید خورد. مصطفی چمران پیش از آن در جنگ‌های چریکی و نامنظم زنده شده بود. او جنبش امل را در لبنان به همراه امام موسی صدر تشکیل داد، البته پیش از آن هم به مدت دو سال در مصر آموزش جنگ‌های نامنظم دیده بود. او همان کسی بود که عطای زندگی در آمریکا را بعد از اخذ مدرک دکترای فیزیک پلاسما به لقایش بخشید به ایران بازگشت، بعد از انقلاب اسلامی وزیر دفاع شد، او از همان آغاز ایده‌ی تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم را در سر می‌پروراند. سیداحمد کاویانی، مسئول دفتر او، در این باره می‌گفت: «شهید چمران می‌گفت ما انقلاب کرده‌ایم، اما الان تشکیلاتی که متعلق به انقلاب باشد، وجود ندارد. بنابراین من با حضرت امام صحبت کردم و درخواست کردم، ایشان هم به من اجازه دادند که چنین ساختاری به وجود بیاید. این ساختار مشابه همان تشکیلات کمیته انقلاب اسلامی و سپاه و بسیج بود.»

به گفته‌ی او، چمران اولین داوطلب‌ها را در کاخ سعدآباد آموزش نظامی داد، هنگام وقوع اولین درگیری‌ها در آغاز انقلاب، او این نیروها را عازم مناطق درگیری کرد. بعد از جنگ کردستان و شروع جنگ ایران و عراق، اهمیت ستاد جنگ‌های نامنظم بیش از پیش نمایان شد؛ چراکه ارتش و سپاه پاسداران هنوز از انسجام لازم برای مقابله با دشمن برخوردار نبودند. البته بعد از جنگ نیروهای آموزش دیده تحت عنوان ستاد جنگ‌های نامنظم به فعالیت پرداختند. مسئول دفتر چمران در مصاحبه‌ی خود با هفته‌نامه‌ی پنجره گفت: «اولین مقر ستاد جنگ‌های نامنظم در دانشگاه جندی شاپور مستقر شد اما به علت کم بودن فضا از دانشگاه به استانداری اهواز انتقال داده شد.» این ستاد تا قبل از شهادت چمران، یعنی خردادماه ۱۳۶۰ نقش پررنگی در جبهه‌های جنوب ایفا می‌کرد. به گفته‌ی کاویانی، بعد از شهادت چمران، در آذرماه ۱۳۶۰، قبل از عملیات طریق‌القدس، ستاد جنگ‌های نامنظم در سپاه ادغام شد و نیروهای

تحت امر چمران، دی‌ماه سال ۱۳۶۰ از ستاد تسویه شدند اما این پایان راه نبود، حدود دو سال بعد، یعنی در اواخر سال ۶۱ سپاه در طرحی خواستار تأسیس تشکیلات رسمی ستاد جنگ‌های نامنظم سپاه برای عملیات برون‌مرزی شد. عده‌ای دلیل اصلی این اقدام را آشکارشدن تاکتیک‌های غافلگیرکننده خودی علیه موانع دشمن برای عراقی‌ها، گره‌خوردن صحنه نبرد در جبهه جنوب و زمین‌گیر شدن قوای منظم در عملیات رمضان می‌دانستند. طرح به ریاست شورای عالی دفاع تقدیم شد، رئیس وقت این شورا آیت‌الله خامنه‌ای، با کلیات آن موافقت کرد. بعد از موافقت و استقبال مسئولان کشور، فرمانده وقت سپاه، محسن رضایی، به سرعت مرکز جنگ‌های نامنظم سپاه را با نظارت مستقیم خود تشکیل داد و مسئولیت فرماندهی آن را به مرتضی رضایی واگذار کرد. چون تشکیلات مصادف با ماه مبارک رمضان راه‌اندازی شد به همین دلیل «قرارگاه رمضان» نام گرفت. رضایی از خرداد ۱۳۶۲ اقداماتی را برای بنای تشکیلات و سازمان قرارگاه انجام داد و بیشترین تلاش خود را در امور زیر ساختی و دریافت امکانات متمرکز کرد. مأموریت اصلی قرارگاه رمضان در طول جنگ، انجام عملیات‌های چریکی در خاک عراق بود. این قرارگاه با نیروهای معارض کُرد عراقی نیز در همین راستا همکاری می‌کرد؛ به طور مثال در سال ۱۳۶۵ قرارگاه رمضان مأمور به طراحی و اجرای سلسله عملیات‌های نامنظم با عنوان «فتح» شد. این عملیات از مهرماه ۶۵ تا شهریور ۶۶، در خاک عراق انجام شد و تا فتح ۱۰ ادامه داشت. در عملیات فتح یک، دو گردان نیروی ویژه و یک گردان ادوات سپاه پاسداران با همکاری دو گردان از نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق با طراحی نبردی نامنظم و بستن جاده‌های منتهی به کرکوک از شمال و جنوب به شهر نفوذ کردند. البته قبل از تشکیل رسمی این نیرو، فعالیت‌های برون‌مرزی انجام شده بود. سفر تیب محمد رسول‌الله به لبنان از جمله این فعالیتها بود که منجر به ربوده‌شدن فرمانده آن یعنی احمد متوسلیان شد.



احمد متوسلیان

برخی معتقدند که این سفر سرآغاز شکل‌گیری جنبش مقاومت اسلامی در لبنان شد. با همه‌ی این فعالیتها نیروی قدس در سال‌های نخست به لحاظ تشکیلاتی نوپا محسوب می‌شد به همین دلیل دوران فرماندهی احمد وحیدی صرف سازماندهی و آموزش شد. اما بعد از وحیدی سردار سلیمانی عهده‌دار این مسئولیت شد. او در حالی دومین فرمانده نیروی قدس شد که مانند چمران جنگ را در کوهستان‌های کردستان آغاز کرده‌بود، او اطلاعات زیادی از ویژگی‌های جغرافیایی زادگاه خود کرمان و سال‌ها مبارزه با قاچاقچیان را در تجربیات خود داشت. سلیمانی با همین پشتوانه شاخه برون‌مرزی، سپاه پاسداران را بار دیگر سازماندهی کرد و برنامه‌های این سازمان را قریب به ۲۲ سال پیش برد.



از سمت راست: سردار احمد وحیدی و قاسم سلیمانی فرماندهان نیروی قدس سپاه

شبه نظامیان شیعه مسلح در عراق در خدمت اهداف تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران

پیشینه رویکرد مسلحانه «شیعه» در عراق به دوران گذشته برمی گردد. احزاب و گروههای شیعه به دلایل تاریخی و مذهبی، بعد از ممنوعیت فعالیت سیاسی شیعیان به ویژه در دوره رژیم بعث به رویکرد مسلحانه علیه حاکمیت روی آوردند. بیشتر این احزاب به این نکته پی برده بودند که تنش آفرینی داخلی منجر به افزایش فشار به رژیم سیاسی وقت می شود و احتمالاً اوضاع به سمت یک انقلاب مردمی «شیعه» پیش خواهدرفت تا منجر به سرنگونی رژیم حاکم شود. این فلسفه شالوده فعالیتهای سیاسی بیشتر احزاب شیعه عراق بود.

واقعیت این بود که گروههای شبه نظامی در عراق بعد از ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۲ خورشیدی) به شکل جدی و بی سابقه ای افزایش یافتند. این گروهها از خلأ امنیتی بعد از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی سوءاستفاده کرده و در قالب احزاب پرنفوذ در روند سیاسی عراق نقش آفرینی کردند آنها به دلیل ارتباط مستقیم با حکومت به ویژه در دوره ی نوری المالکی قدرت بیشتری کسب کردند چون خود نوری المالکی بر تشکیل گروههای مرگ که مسئول کشتار و آزار و اذیت شهروندان غیر نظامی و مخالفان به بدترین شکل ممکن، نظارت کامل داشت.

هسته ی اولیه گروههای شبه نظامی عراق در دوران پیش از جنگ ایران و عراق شکل گرفت. البته فعالیت این شبه نظامیان به چندین مرحله قابل تقسیم است. این گروهها چندین مرحله را پشت سر گذاشتند تا به دوره ی کنونی برسند این مراحل عبارتند از:

۱- نسل اول: سپاه بدر به رهبری هادی عامری که در دهه ی شصت خورشیدی به عنوان بازوی نظامی مجلس اعلای انقلاب اسلامی در عراق تشکیل شد. در آن دوره ریاست مجلس را محمد باقر حکیم به عهده داشت. همزمان با آغاز جنگ ایران و عراق سپاه بدر در کنار چندین جناح وابسته حزب الدعوه و کنگره ملی عراق عملیات نظامی علیه ارتش عراق انجام داد.

۲- نسل دوم: گروههای شبه نظامی که بعد از حمله ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۱ خورشیدی) پا به عرصه گذاشتند. مهمترین این گروهها عبارتند از: ارتش مهدی، عصائب اهل حق، سرایا الیوم الموعود، جنبش النجبا، حزب الله عراق، گردان های ابوالفضل العباس و گروههای دیگر که تحت پوشش «مقاومت اسلامی در عراق» فعالیت می کنند. گروههای بسیاری مثل ارتش مهدی دچار چند دستگی شده و به چندین جناح منشعب شدند. ارتش المهدی از سه گروه مسلح: سرایا السلام به رهبری مقتدا صدر و عصائب اهل حق به رهبری قیس الخزعلی و جنبش النجبا، به رهبری اکرم الکعبی تشکیل شد.

۳- نسل سوم: اکثر جناح‌های زیر مجموعه گروه «حشد الشعبی» در این گروه قرار دارند که بعد از ظهور داعش فعالیت خود را آغاز کردند. این گروه‌ها عبارت از: گردانهای امام علی، سرایا عاشورا، گردان‌های سیدالشهدا، کتائب الغضب و غیره هستند. بیش از ۶۱ گروه مسلح در این مجموعه قرار دارند علاوه بر آنچه گفته شد گروه‌های شبه‌نظامی شیعی دیگری هم در دوره بعد از ظهور داعش در عراق ظاهر شدند که در جدول زیر به آنها اشاره شده‌است.

ترتیب	نام	فرمانده	حوزه فعالیت	مرجع تألیف
1	گردان های جند الامام	احمد الاسدی	عراق - قاطع در انبار و صلاح الدین	ایران - خامنه ای
2	یگان رزمندگان العباس	میثم الزیدی	عراق-النجف-موصل	عراق - سیستانی
3	گردان های النخبة و الفوت الحیدری- حزب الدعوة - سازمان الداخل عبدالکریم العزری	مناف الحسینی	عراق - انبار	ایران - خامنه ای
4	لشکر علی اکبر - سازمان العمل الاسلامی	عفی الحدادی	العراق - النخبة	ایران - صادق شریزایی
5	لواء کتائب الرسالی	میثم الحلاق	عراق - کربلا	عراق - محمد علی یعقوبی
6	تیپ انصار المرجعیه	حمید الیاسری	عراق - سامرا	عراق - سیستانی
7	ارتش المختار	واقف الیظاظ	عراق - سوریه	ایران - خامنه ای
8	سپاه الوعد الصادق	عمار الحداد	عراق و سوریه	ایران - خامنه ای
9	گردان قمر بنی هاشم	ابوطالب المباحی	عراق - انبار	عراق - کمال الحیدری
10	گردان های حزب الله الثائرون	رحمان الجزائری	عراق - کمریند بغداد	ایران - حسن نصر الله و محمد الکوثرانی
11	گردان عباد حنفیه - گردان های حزب الله عراق	سعد الفتلای	عراق - انبار	ایران - حسن الیچان
12	سپاه قاصم الجبارین	محمد الموسوی	عراق - النخبة	ایران - خامنه ای
13	تیپ قائم	طالب العیاری	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
14	گردان های ائمه بنیع	جهاد التیمی	عراق	ایران - خامنه ای
15	جندیش انصار الله الافریا	جندیش القراری	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
16	لشکر المنطق	داغر الموسوی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
17	گردان های ثار الله	ولید الخلی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
18	گردان های القصاص	عبد الله اللامی	عراق - سامرا	ایران - خامنه ای
19	گردان های انبیا السدر	محمد حسین سدر	عراق - سامرا	ایران - کاظم حائری
20	گردان های ثار الحسین	عسان الشاهیندر	عراق - النخبة	ایران - خامنه ای
21	گردان های مالک الاشر	جعفر عباس موسوی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
22	گردان های النماء الزکیه	مویذ علی حکیم	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
23	لشکر ذو الفقار	حسین التیمی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
24	جندیش الایدان	جعفر الموسوی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
25	گردان های مسلم بن عقول	احمد القزطوسی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
26	سپاه انصار المهدی	ناجی الخلیفی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
27	جیش المومل	سعد النور	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
28	گردان های العدالة	سمیر الشیخ علی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
29	گردان های الفتح	کاظم اسید علی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
30	گردان های سرایا الزهرا	ممتاز الحیدری	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
31	جندیش عراق اسلامی	جمال الوکیل	عراق - کمریند بغداد	ایران - صادق شریزایی
32	العتبه الحسینیة- گردان علی اکبر	عبد المهدی کربلایی	عراق - کمریند بغداد، بیجی، کرکوک، انبار، فیاره	عراق - سیستانی
33	گردان الخلیفه زینب	حسن الشکرچی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
34	سپاه الطیف	مصطفی الموسوی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
35	گردان های الامام العالی	محمد اللامی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
36	گردان های الیقام الحسینی	محمد الفعاجی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
37	گردان های درج الولابه	علاء مهلول	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
38	تیپ الفزاحه	احمد الزاملی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
39	گردان های ید الله	احمد التیسانی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
40	گردان های بقیه الله	مصطفی العییدی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
41	گردان های الشیبه الاسلامیه	مصطفی الموسوی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
42	گردان های مجمع اهل بیت	موسی الحسینی	عراق - کمریند بغداد	ایران - خامنه ای
44	گردان های المنطق الرضیع	وسام الحیدری	عراق - کمریند بغداد	عراق - کمال الحیدری
45	سرایا المختار الثقفی	عبد المهدی انکریلایی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
46	سرایا لواء المسجد	عبد المهدی انکریلایی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
47	گردان های وعد الله	سامی المسعودی- معاون رهبری دیوان وقف شیعی	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
48	گردان های الفوت الاعظم	فراس الحلاق	عراق - کمریند بغداد	عراق - سیستانی
49	گردان های بابائون	ریان الکنذانی	عراق - کمریند بغداد- موصل	این گروه توسط اسقف اعظم کنذانی ها به رسمیت شناخته شده است
50	الحشد الشعبی	حذین القدو	عراق - موصل - داشت نیوا	-----

مهمترین گروه‌های شبه نظامی شیعی فعال در عراق در دوره بعد از ظهور داعش

گروه‌های شبه‌نظامی در عراق با وجود تنوع بیش از حد، مرجعیت واحدی ندارند، همین باعث پیچیده‌تر شدن شرایط این گروه‌ها شده است. بیشتر آنها ولایت‌مدار یعنی به طور عام تابع ولی فقیه علی خامنه‌ای بوده و را ولی امر مسلمانان تا ظهور مهدی می‌دانند. پس با توجه به اینکه خامنه‌ای نایب مهدی است اطاعت بی‌چون و چرا از او امر او هم واجب می‌باشد، دستورات او در حکم اوامر الهی و واجب‌الاجرا هستند. علی خامنه‌ای در مناسبت‌های فراوانی عنوان کرده که محدوده فعالیت این شبه‌نظامیان تنها به عراق محدود نمی‌شود بلکه مسئولیت آنان یاری «مظلومان» در خاورمیانه و جهان است. از طرفی، گروه‌های شبه‌نظامی به نهادهای نظامی عراق، وزارت دفاع و وزارت کشور وابسته هستند. این وزارتخانه‌ها هم تابع حیدر عبادی نخست‌وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح می‌باشند. همزمان با تصویب قانون هیات حشد الشعبی و نهادهای تابع، این گروه به یک نهاد قانونی تبدیل شد، این مجموعه قانونی در عراق تحت پوشش «حشد الشعبی» یا «مقاومت اسلامی» فعالیت می‌کند. بنابراین می‌توان گفت که گروه‌های شبه‌نظامی با توجه به شرایط موجود از دو مرجع اصلی برخوردار هستند: الف- مرجع سیاسی: این گروه‌ها نهاد وابسته به حکومت هستند که حیدر عبادی نخست‌وزیر وقت عراق به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح عراق، در راس حکومت قرار داشت. ب- مرجع دینی: این گروه تابع علی خامنه‌ای ولی فقیه ایران هستند.

گفتنی است که برخی گروه‌های شبه‌نظامی از لحاظ عقیدتی تابع مراجع دینی ایران نبوده و به مراجع عراق وابسته هستند. این گروه‌ها عبارت از: سرایا السلام تابع سید مقتدا صدر، سرایا عاشورا تابع سید عمار حکیم و یگان رزمندگان العباس تابع مراجع نجف می‌باشند.

دامنه فعالیت شبه‌نظامیان عراق در منطقه

دامنه فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی شیعه عراق تنها به این کشور محدود نمی‌شود آنها حضور فرامرزی دارند که به وسیله‌ی سپاه قدس هدایت می‌شوند. مهم‌ترین مناطق فعالیت این گروه‌ها در خارج عراق عبارتند از:

۱- سوریه: برخی گروه‌های شبه‌نظامی شیعه پیش از حضور در عراق در سوریه مستقر بودند. این گروه‌ها عبارتند از: گردان‌های امام علی، گردان ابوالفضل‌العباس، جنبش نجبا و غیره. همزمان با اعلام حمایت نوری المالکی نخست‌وزیر سابق عراق از بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه در واقع رویدادهای سوریه عاملی برای تشکیل و فعالیت این گروه‌ها و تسهیل ورود شبه‌نظامیان به سوریه از سال ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۱ خورشیدی) به این طرف شد. نوری المالکی از این بیم داشت که موج تحولات سوریه به عراق منتقل شود، یا اینکه پیروزی گروه‌های اپوزیسیون عمدتاً سنی در سوریه تأثیر منفی بر موازنه قوا در عراق داشته‌باشد. البته این نگرانی نوری مالکی با بالا گرفتن اعتراضات مردمی در مناطق سنی‌نشین عراق در اواخر ۲۰۱۲ میلادی (۱۳۹۱ خورشیدی) بیشتر شد. رئیس‌جمهور سوریه با روی باز از این گروه‌ها استقبال کرد و دروازه‌های سوریه را به روی آنان گشود. بدین ترتیب گروه‌های پیکارجوی متشکل از شبه‌نظامیان عراقی و هم‌تایان سوری آنها به بهانه‌ی دفاع از مقدسات و مراقد مذهبی در مناطق فراوانی مستقر شدند. این گروه‌ها رفته‌رفته به پیکار در جبهه‌های مقدم و به دور از اماکن مذهبی مقدس و زیارتگاه‌های شیعی پرداختند. بدین ترتیب سوریه به زمین حاصلخیزی برای پیکارجویان شبه‌نظامی شیعه تبدیل شد. آنها توانستند به راحتی بر میدان نبرد تسلط پیدا کنند. در نیمه‌های سال ۲۰۱۴ میلادی (خرداد ۱۳۹۳ خورشیدی) ابزارها و شعارهای سیاسی و مذهبی شیعیان به روشنی در سوریه به چشم می‌خورد که بعد از آن، بخش جدایی‌ناپذیر از صحنه سوریه شدند.

۲- یمن: برخی گروه‌های شبه‌نظامی عراق به حمایت لجستیکی و ارائه خدمات استشاری و آموزشی به شبه‌نظامیان حوثی یمن پرداختند. گروهی از شبه‌نظامیان عراقی هم مثل گردان حزب‌الله عراق، سپاه بدر، عصائب اهل حق، جنبش نجبا، سراپا خراسانی، گردان امام علی، گردان سیدالشهدا، جنبش اسلامی عراق و دیگر گروه‌ها از آمادگی خود برای کمک به حوثی‌ها در یمن و پیکار در کنار آنان برای مقابله با عملیات طوفان با قاطعیت خبر دادند. عملیات طوفان توسط ائتلاف عربی، به رهبری پادشاه عربستان سعودی انجام می‌شد.

سطح همکاری میان دو طرف به جایی رسید که هیاتی از حوثی‌ها در سپتامبر ۲۰۱۶ میلادی (شهریور ۱۳۹۵ خورشیدی) به بغداد سفر کردند تا با فرماندهان گروه‌های شبه‌نظامی عراق دیدار کنند. تبادل تجارب بین دو طرف و انتقال تجارب نظامی به یمن هدف اصلی سفر حوثی‌ها به عراق بود. هیات حوثی‌ها در این سفر با فرماندهان حشدالشعبی عراق مثل ابومهدی مهندس و هادی عامری و قیس خزعلی ملاقات کردند. دو طرف در این دیدارهای طولانی درباره‌ی تدوین استراتژی مشترک برای همکاری با حوثی‌ها و مقابله با ائتلاف عربی و انجام عملیات مشترک در یمن بحث و گفتگو کردند. به گفته‌ی برخی منابع «فرماندهان گروه‌های شبه‌نظامی عراق و هیات حوثی‌ها به توافق رسیدند گروهی وابسته به گروه شبه‌نظامی امام علی را تشکیل دهند. آنها توافق کردند که این گروه نوپا به یمن ارسال شود. این اقدام نخستین گام همکاری بین دو طرف بود. البته جزئیاتی درباره‌ی نحوه ساز و کار انتقال این گروه به یمن ارائه نشد. اینکه دولت حیدر عبادی از این اقدام حمایت کرد یا نه، هنوز معلوم نیست. گفته شد که ۵۰ میلیون دلار به عنوان کمک توسط دولت عراق به هیات حوثی تقدیم شد. این مبلغ در شرایطی به حوثی‌ها اهدا شد که عراق به دنبال عملیات نظامی و موج گسترده آوارگان، گرفتار بحران اقتصادی شدیدی بود.

۳- پادشاهی عربستان سعودی: ایرانیان به تدریج متوجه شدند که بخش جنوبی عراق، واقع در نزدیکی مرزهای عربستان سعودی، منطقه‌ی حیاتی به شمار می‌رود از آنجا می‌توانند جبهه‌ی تازه‌ای علیه پادشاهی عربستان سعودی باز کنند. نیروهای سپاه کوشیدند تا شهر «سماوه» عراق را به عنوان پایگاهی برای حمایت لجستیکی و اطلاعاتی خود قرار دهند و از آنجا به خاک عربستان سعودی حمله کنند. البته تلاش‌های سپاه موفقیت‌آمیز بود. مسئولیت این کار را شبه‌نظامیان حزب‌الله تابع سپاه بعهدہ داشتند. سپاه از این گروه برای انجام ماموریت‌های جاسوسی و شناسایی در مرزهای عربستان سعودی و عراق در مناطق «السلیمان» و «ام‌العشوش» استفاده کرد. بعد از آن، این منطقه پایگاهی برای پرتاب موشک به سمت عربستان سعودی شد که شبه‌نظامیان حزب‌الله مسئولیت این عملیات را برعهده گرفتند. نهادهای جامعه‌ی مدنی که تابع شبه‌نظامیان بودند با تظاهرات و فراخوان کالاهای ساخت عربستان سعودی را تحریم کردند که این فعالیت‌ها گویای نقش سیاسی و امنیتی و اجتماعی پررنگ گروه‌های شبه‌نظامی شیعه در عراق را نشان می‌داد. گفتنی است که نهادهای اقتصادی سپاه پاسداران ایران قراردادهای فراوانی برای سرمایه‌گذاری در عراق بدست آوردند. این قراردادها به ویژه در حوزه‌ی احیای زمینهای کشاورزی در دو شهر مرزی با عربستان سعودی یعنی «سماوه» و «ناصریه» در دوره نخست‌وزیری نوری المالکی به سپاه واگذار شد. سپاه به جای احیای این زمینها همه آنها را به مناطقی برای نصب دستگاههای شنود، جاسوسی، عملیات اطلاعاتی و امنیتی در مرزهای عربستان سعودی تبدیل کرد.

۴- پادشاهی بحرین: بحرین از تاثیر و تهدید گروه‌های شبه‌نظامی شیعه به دور نماند. در ۲۷ مارس ۲۰۱۷ میلادی (هفتم فروردین ۱۳۹۶ خورشیدی) کشور بحرین از بازداشت هسته‌ای متشکل از عناصر مسلح خبر داد که برای انجام عملیات مسلحانه در «منامه» پایتخت این کشور برنامه‌ریزی کرده بودند. بنا به گزارش وزارت کشور بحرین، اکثر اعضای این هسته توسط شبه‌نظامیان حزب‌الله عراق مورد آموزش نظامی قرار گرفته بودند. در این راستا، قیس خزعلی فرمانده گروه عصاب اهل‌الحق اعلام کرد تجربه عراق نشان داد، کار دیپلماتیک و سیاسی برای دستیابی به نتیجه مطلوب کافی نیست. او افزود «ما از همان ابتدا هم این نگرش را درباره‌ی رویدادهای بحرین داشتیم ما معتقدیم هنگامی که مردم و فرزندان بحرین جلوی راه ناهموار و دشوار می‌ایستند، دشمن با نیروی رو به‌رو می‌شود که توان سرکوب آن را ندارد در نتیجه تسلیم می‌شود پس از آن راهکارهای عادلانه‌ای ارائه می‌شود.» ابوالاء الولایی دبیر کل گردان‌های سیدالشهدا (یکی از گروه‌های زیر مجموعه حشدالشعبی) گفت: «آنچه از آن به عنوان زیاده‌روی حکومت بحرین یاد می‌شود نتیجه کوتاهی جامعه بین‌الملل نسبت به مردم بحرین است.» او افزود سلب تابعیت شیخ عیسی قاسم نقض روشن حقوق شهروندی به شمار می‌رود. الولایی یادآور شد «امروز ما از سرزمین مقاومت یعنی عراق، درباره‌ی سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت‌های خلیجی هشدار می‌دهیم.»

۵- کویت: همزمان با بالا گرفتن اختلاف بین عراق و کویت بر سر مناقشه «خور عبدالله» گروه‌های شبه‌نظامی در عراق موضع تندی در اینباره گرفتند. جنبش نجبا (یکی از گروه‌های شبه‌نظامی تابع حشدالشعبی) از دولت عبادی خواست «ضمن اعلام دیدگاه واضح و روشن درباره مناقشه خورعبدالله دیدگاه کشورهای همسایه در مورد نقض حاکمیت ملی عراق را اعلام کند» او افزود «درباره‌ی تعرض یا نقض حاکمیت مناطق مرزی عراق سکوت نخواهیم کرد و در صورت ناتوان بودن دولت، در خصوص اعلام موضع قاطعانه خود در این زمینه اقدام خواهیم کرد.»

۶- ترکیه: ترکیه درباره‌ی واگذاری موصل به شبه‌نظامیان حشدالشعبی هشدار داد و گفت این گروه‌های شبه‌نظامی که به داعش شباهت دارند با تسلط بر این شهر «جنگ فرقه‌ای بزرگی» به راه خواهند انداخت. «نعمان قورتولموش» معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت ترکیه در مصاحبه با یکی از شبکه‌های ترکیه گفت «نباید گروه تروریستی را برای شرکت در عملیات آزادسازی موصل از دست یک گروه تروریستی دیگر شرکت دهیم. ما نباید شهر موصل را به بهانه آزادسازی از دست داعش به دو گروه تروریستی حشدالشعبی یا حزب کارگران کردستان و شاخه این دو گروه در سوریه یعنی یگان‌های دفاع مردمی کرد واگذار کنیم.»

نیروهای ترکیه مستقر در پادگان بعشيقه بارها توسط فرماندهان گروه‌های شبه‌نظامی مورد تهدید قرار گرفتند و از آنها به عنوان نیروهای اشغالگر یاد شد. ابومهدی مهندس گفت «نیروهای حشدالشعبی در عملیات موصل شرکت کردند تا این شهر به پایگاهی برای ترکیه تبدیل نشود.» یکی از فرماندهان حشدالشعبی جواد الطلیباوی گفت «پس از آزادسازی شهر «حضر» به سمت منطقه البعاض و مرز عراق و سوریه حرکت می‌کنیم تا جلوی تعدی‌گریهای ترکیه به خاک عراق را بگیریم.»

فعالتهای برون مرزی گروههای شبه‌نظامی عراق

افزون بر آنچه گفته‌شد گروههای شبه‌نظامی عراق اقدام به گشایش پادگان‌هایی به منظور آموزش و ارائه حمایت لجستیکی نمودند. نام و عنوان این پادگان‌ها هیچ ارتباطی با عراق ندارد بلکه در ارتباط با کشورهای عربی یا منطقه‌ی دیگری هستند. این مساله حاکی از این است که این پیکارجویان همچون گروه داعش تنها در چارچوب کشور عراق فعالیت نمی‌کنند. پادگان «بقیع» در بابل و پادگان «احرار المنامه» در نجف نمونه‌ای از این مراکز به شمار می‌روند. پادگان «احرار المنامه» شامل حدود ۵۰۰ پیکارجو از کشورهای مختلف از جمله کویت و بحرین است. پادگان بزرگ دیگری با عنوان «جنود الامام علی خامنه‌ای» نزدیک یک محله مسکونی در شهر «کوت» و پادگانی به نام «الشهید حمید تقوی» هم در شهر «بیجی» واقع در استان صلاح‌الدین است. حمید تقوی مقام عالی رتبه نظامی ایران بود که در سال ۲۰۱۵ میلادی (۱۳۹۳ خورشیدی) در عملیات تکریت عراق کشته شد.

سیر رویدادها بیانگر حجم نقش‌آفرینی فعالانه گروههای شبه‌نظامی در جبهه‌هایی است که با نقش ایران همسویی دارد. اکثر گروههای شبه‌نظامی مسئولیت ربودن چندین صیاد قطری در بیابان عراق را رد کردند اما به دنبال آزادی برخی عناصر حزب‌الله لبنان که توسط جبهه فتح شام (جبهه نصرت سابق) به اسارت گرفته شده بودند گروه شبه‌نظامی حزب‌الله عراق مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفت. نخست‌وزیر عراق در آن زمان اعلام کرد که صیادهای قطری به شکل قانونی وارد عراق شدند اما با این حال عملیات آدم‌ربایی بیانگر رشد خطرناک نفوذ گروههای شبه‌نظامی در بدنه دستگاه امنیتی عراق بود. ضمناً گروهی که مسئولیت انجام این عملیات را بعهده داشتند اعلام کردند که این عملیات به دستور سپاه پاسداران و دستگاه اطلاعاتی ایران صورت گرفته‌است. این اظهارات موجب خدشه‌دار شدن وجهه و اعتبار حاکمیت دولت عراق شد. به دنبال آزادی صیادان قطری حیدر عبادی نخست‌وزیر عراق در یک نشست خبری گفت این اولین بار نیست که آدم‌ربایی صورت گرفته‌است. در ماه سپتامبر ۲۰۱۵ میلادی (شهریور ۱۳۹۴ خورشیدی) ۱۸ کارگر ترکیه‌ای و در دهم مه ۲۰۱۷ میلادی (۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶ خورشیدی) هفت دانشجوی عراقی به دلیل فعالیت مدنی و مشارکت در تظاهرات برای بازخواست فاسدین و تشکیل دولت مدنی در بغداد ربوده شدند.

بعد از اشغال عراق، حکومت ایران از این فرصت برای گسترش نفوذ و تسلط سیاسی، امنیتی، اقتصادی و مذهبی خود در عراق و منطقه استفاده کرده سیاست موثری برای اجرای پروژه‌ی خود در عراق پیش گرفت. «دان کوتس»^۱ رئیس دستگاه اطلاعات ملی آمریکا خاطر نشان کرد چندین هزار نیرو در مجموعه گروه‌های شبه‌نظامی از عراق، افغانستان و پاکستان توسط ایران به سوریه، یمن و عراق اعزام شدند. به گزارش صدای آمریکا «کوتس» در نشست سالانه‌ی کمیته‌ی امنیت ملی سنای آمریکا گفت «ایران حدود ۱۰ هزار شبه‌نظامی عراقی، افغانی و پاکستانی در اختیار دارد و این افراد برای پیکار در عراق و سوریه مورد آموزش نظامی قرار گرفته‌اند، ایران اسلحه و تجهیزات در اختیار آنان قرار داده‌است». کوتس در بخش دیگر اظهارات خود در این جلسه که با حضور فرماندهان سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا برگزار شد افزود؛ «امنیت بین‌الملل توسط ایران در معرض خطر قرار دارد. ایران با اینکه به توافق هسته‌ای با شش قدرت بزرگ دست یافت اما هنوز توانمندی‌های هسته‌ای خود را تعطیل نکرده‌است. گفتنی است پادگان‌های زیر نظر سپاه پاسداران برای آموزش نیروهای خارجی در سراسر ایران وجود دارند. در این مراکز که توسط سپاه قدس اداره می‌شوند نیروهای شبه‌نظامی فرقه‌گرا از سوریه، یمن، لبنان، عراق، افغانستان و بحرین مورد آموزش قرار می‌گیرند». با توجه به آنچه گفته شد، همزمان با فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی حشدالشعبی به عنوان یک نهاد قانونی وابسته به وزارت دفاع عراق حالا این گروه‌ها می‌توانستند با شرایط قانونی نقش آفرینی گسترده‌تری داشته‌باشند و به عنوان بازیگر موثر در مراحل هرج و مرج که احتمالاً خاورمیانه در آینده گریبانگیرش خواهد شد نقش ایفا کنند. به همین دلیل انتخاب ایرج مسجدی به عنوان سفیر ایران در عراق قابل فهم بود. مسجدی یکی از فرماندهان سپاه و مشاور قاسم سلیمانی بود که عملیات نظامی فلوجه و تکریت و جرف‌الصخر زیر نظر وی انجام شد. او همچنین به عنوان مستشار نظامی فرماندهان حشدالشعبی در عملیات موصل نقش آفرینی کرد. تعیین مسجدی یعنی چهره‌ای نظامی به عنوان سفیر ایران در عراق با توجه به افزایش فشارهای آمریکا به ایران در عراق قابل تفسیر است. ایرج مسجدی در چندین مناسبت خاطر نشان کرد که عراق خط مقدم جبهه دفاع از کشور است. ورود سپاه به شهر فلوجه برای این بود، ایران همچنان مرکزیت شیعه را حفظ کند، اگر ایران و سپاه قدس نبود بشار اسد نمی‌توانست دوام بیاورد.

¹ Daniel Coats

رابطه‌ی ایران با گروه‌های شبه‌نظامی فعال در عراق

با اینکه اغلب صاحب‌نظران و اندیشمندان معتقد به ارتباط سیاسی و نظامی بین تشکیل حشدالشعبی و تسلط گروه داعش بر شهر موصل بودند، اما با نگاهی دقیق‌تر به محورهای کلی استراتژی منطقه‌ای ایران در خاورمیانه که توسط شورای عالی امنیت ملی تنظیم و توسط سپاه قدس و سپاه پاسداران اجرا شد می‌توان گفت که موضوع خیلی بزرگ‌تر از یک مرحله زودگذر در تاریخ سیاسی عراق بود. نگاه قیّم مآبانه اغلب مراجع و روحانیون شیعه به حشدالشعبی و گروه‌های تابع، به سنت معمول مذهبی تبدیل شده‌است هر کدام از گروه‌های زیر مجموعه‌ی حشدالشعبی تابع یک روحانی هستند. از طرف دیگر می‌توان گفت ماهیت الگوی عقیدتی فرماندهان حشدالشعبی و گروه‌های شبه‌نظامی تابع، بیانگر این است که حشدالشعبی تشکیلاتی دارای استراتژی هدفمند است. گرچه هدف اصلی این گروه مبارزه با داعش و دفاع از مقدسات بود اما هدف بزرگ‌تر آنان ایجاد نهاد موازی در عراق و اجرای اهداف فرامرزی به ویژه در کشورهای همسایه و تبدیل عراق به ستون اصلی استراتژی ایران در عراق و کل خاورمیانه بود.

بی‌تردید ظهور گروه داعش فرصت طلایی در اختیار ایران قرار داد تا در راستای قانونی و نهادینه‌سازی گروه‌های شبه‌نظامی تلاش کند. به دنبال قانونی شدن فعالیت گروه‌ها، از اتهام دخالت در امور سیاسی عراق فاصله بگیرند و از شر مطالبات مدام گروه‌های سیاسی عراق و به طور خاص جریان‌های سنی درباره‌ی لزوم انحلال گروه‌های شبه‌نظامی راحت شوند. در واقع اغلب گروه‌های شبه‌نظامی کنونی عراق در ایران ایجاد شدند اما بعد از سال ۲۰۱۴ میلادی (۱۳۹۳ خورشیدی) فعالیت این گروه با عنوان «حشدالشعبی» آغاز شد. لازم به توضیح است که مرجعیت نجف در سیزدهم ژوئن ۲۰۱۴ میلادی (۲۳ خرداد ۱۳۹۳ خورشیدی) فتوای جهاد کفایی صادر کردند، این فتوا تنها فراخوانی برای مشارکت داوطلبانه مردم در صفوف نیروهای امنیتی بود اما هیچ اشاره‌ای به لزوم تشکیل حشدالشعبی نکرده بودند. لذا صلاحیت فقهی و شرعی و بقای گروه حشدالشعبی و شبه‌نظامیان تابع آن در دوره‌ی بعد از داعش با اما و اگرهای فراوانی رو به رو شد، به ویژه اینکه اگر این را در نظر بگیریم که قاعده‌ی فقهی در فقه شیعه می‌گوید «فتوای صادر شده با از بین رفتن علل فتوا باطل می‌شود». اما بعد از آن، فشارهای ایران به احزاب شیعه برای لزوم تصویب قانون و تبدیل این شبه‌نظامیان به یک نهاد رسمی جای هیچ تردیدی باقی نگذاشت که هدف از این طرح، بازگذاشتن دست مستشاران و سرداران نظامی ایران در عراق بود. عملیات دیاله، انبار، صلاح‌الدین و موصل هم تأکیدی بر صحت این ادعا بود. در واقع ایران با تصویب قانون هیات حشدالشعبی و نهادهای وابسته به آن، دنبال تبدیل این گروه به تشکیلات مسلحی بود که خارج از چارچوب نهاد نظامی عراق فعالیت کنند.

دولت عراق با اعلام ثبت نام نیروهای داوطلب در حشدالشعبی به دنبال واگذاری مسئولیت اداره عملیات به این گروه بعد از سقوط شهر موصل به دست داعش بود. اکثر نیروهای داوطلب در صفوف حشدالشعبی افراد ساده لوحی بودند که به دلیل شور مذهبی و جایگاه معنوی مراجع نجف، به این گروه ملحق شدند. اما نتیجه آن فاجعه بار بود. نخستین عملیات نظامی حشدالشعبی در قالب طرح یاد شده در مناطق کمر بند بغداد بود که هزاران قربانی برجا گذاشت. دولت نوری المالکی بعد از این عملیات زیر فشار بسیاری قرار گرفت، در نتیجه مالکی با تن دادن به فشارهای ایران، همه‌ی نیروهای داوطلب را از عملیات نظامی بیرون کشید و اعلام کرد که این نیروها فاقد شرایط لازم برای شرکت در نبردهای فرسایشی و جنگ‌های چریکی بودند، به جای آنها پای گروه‌های شبه‌نظامی مورد حمایت مشاوران و نظامیان ایرانی و در راس آنها قاسم سلیمانی به جبهه‌های نبرد عراق کشیده شدند.

این اقدامات بستری برای ملحق شدن ده‌ها گروه شبه‌نظامی شیعی به چارچوب دستگاه نظامی که با فلسفه و دکترین نظامی جدیدی شکل گرفت فراهم کرد. گروه‌های شبه‌نظامی و ارتش رسمی عراق در رژیم سیاسی، جایگاه و موقعیت یکسانی دارند. آنها از لحاظ مالی، دستمزد، حقوق، اسلحه و یونیفرم نظامی رسمی حشدالشعبی، توسط حکومت تامین می‌شود و حکومت خدمات لجستیکی همچون تجهیزات نظامی گوناگون را در اختیار آنان قرار می‌دهد. این گروه در تصمیم‌گیری برخی امور نظامی دارای استقلال هستند. گروه‌های شبه‌نظامی حشدالشعبی زیر نظر مستقیم فرماندهان قرار دارند که به نوبه خود از ایران و سپاه دستور می‌گیرند. بنابراین، حشدالشعبی می‌تواند بدون اخذ مجوز رسمی از دولت دست به کار شده و وارد عملیات نظامی شود. این گروه با توجه به این ویژگی به ابزاری برای تسویه حساب‌های سیاسی و فرقه‌ای و کشتار تبدیل شده که نمونه آن را در عملیات دیاله، تکریت، فلوجه، حبانیه و دیگر مناطق عراق ملاحظه کردیم. حشدالشعبی با رویکرد کوچاندن خانواده‌های سنی، آنها را از بازگشت به محل سکونتشان در شهرهای مختلف عراق باز می‌دارد. در واقع سیاست تغییر بافت جمعیتی عراق را اجرا می‌کنند که نمونه این اقدامات در جنوب دیاله، یترب و بلد قابل ملاحظه است.

با توجه به آنچه گفته شد حمایت ایران از شبه‌نظامیان حشدالشعبی و سامان دادن به فعالیت این گروه در چارچوب نهاد قانونی، تلاش برای تسلط سیاسی و امنیتی بر عراق در دوره بعد از داعش بود. افزون بر این، ایران همواره به دنبال تثبیت و تحکیم حضور حشدالشعبی در چارچوب قانونی و رسمی، ادغام این گروه در نهاد ارتش عراق و پیاده کردن تجربه حزب‌الله لبنان است زیرا حزب‌الله یکی از جریان‌های با اقتدار در نظام سیاسی لبنان است. این در حالیست

که گروه حشدالشعبی در بطن نظام سیاسی عراق قرار داشت و به عنوان بازوی رسمی و اصلی وزارت دفاع عراق فعالیت می‌کرد. در اقع این وزارتخانه یکی از مهم‌ترین ارکان نظام و عامل عمده اقتدار حکومت به شمار می‌رود.



گروههای شبه نظامی فعال در عراق

نبرد موصل و نقش شبه‌نظامیان وابسته به ایران در آزاد سازی شهر موصل

حرکات موثر ایران در خصوص عملیات بازپس‌گیری شهر موصل بخشی از استراتژی کامل این کشور در سطح منطقه به‌شمار می‌رفت. ایران با این عملیات به دنبال تقویت ابزارهای کنش خارجی خود بود. این هدف از طریق پیکارجویان مسلح غیر رسمی تابع ایران در عراق و جهان قابل تحقق بود. ایران در پی تقویت موضع سیاسی خود در برابر تحرکات تازه آمریکا در مرزهای عراق، سوریه و کل خاورمیانه بود.

ایران از همان ساعات اولیه آغاز عملیات بازپس‌گیری موصل به دخالت در کلیه جزئیات اداره عملیات و هویت نیروهای پیکارجو پرداخت. حکومت عراق و ائتلاف ضد داعش به دنبال خاتمه دادن به عملیات با کمترین هزینه ممکن بودند، اما در نگرش ایران نتایج تحقق یافته در عراق مقدمه‌ای عملی برای نتایج احتمالی عملیات در سوریه بود. نگاه دقیق به ماهیت نقش آفرینی ایران در این عملیات و دوره‌ی بعد از آن با توجه به دیدگاه حکومت ایران در این باره ضروری به نظر می‌رسید.

عملیات نظامی با عنوان «قادمون یا نینوا» در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۶ میلادی (۲۵ مهر ۱۳۹۵ خورشیدی) برای پس‌گرفتن شهر موصل از دست گروه داعش آغاز شد. برنامه کلی عملیات محاصره شهر موصل از سه بخش شمالی، شرقی، جنوبی و بازگذاشتن بخش غربی شهر بود. زیرا بخش غربی موصل هم مرز با سوریه است. دولت عراق و ائتلاف ضد داعش با این برنامه قصد داشتند عوامل داعش را به خارج از شهر و به سمت "تلعفر" و از آنجا به خاک سوریه فراری دهند. ایران و روسیه با اعمال فشار به دولت عراق خواستار محاصره بخش غربی شدند. این دو کشور به چند دلیل استراتژیک تمایلی به بازگذاشتن بخش غربی موصل نداشتند. آنها نمی‌خواستند عوامل داعش به خاک سوریه منتقل شوند چرا که ورود داعش به سوریه به معنای طولانی‌تر شدن نبرد جاری در سوریه بوده و فرصتی در اختیار داعش برای گسترش نفوذ در سوریه می‌داد. این به معنای هدر رفتن بیشتر توان و قدرت حکومت بشار اسد، ایران و گروه‌های شبه‌نظامی متحد آنان بود. البته این گروه‌ها اصولاً از نبرد جاری در سوریه به ستوه آمده بودند. از طرفی روسیه هم نمی‌خواست پای عوامل داعش به مناطق هم‌مرز با روسیه و دقیقاً با قفقاز کشیده شود. چنین اقدامی امنیت شکننده روسیه را در معرض تهدید بیشتری قرار می‌داد.

هدف اصلی ایران از فشار بر دولت عراق برای پذیرش مسئولیت عملیات موصل، ایجاد منطقه‌ی جدیدی برای نفوذ نیروهای خود بود. این منطقه یعنی همان شهر موصل دارای اکثریت سنی‌نشین هستند به همین دلیل حشدالشعبی

مورد حمایت ایران - با حضور مستشاران و پیکارجویان ایرانی - در حومه این شهر مستقر شدند. ایران در ساعات اولیه عملیات بازپس‌گیری شهرها و روستاهای موصل از داعش، مسئولیت نظارت اصلی بر تحرکات حشدالشعبی را به عهده گرفت و چندین منطقه استراتژیک را که در راستای تامین امنیت و تحرکات ایران بودند را برای این کار برگزید. این مناطق منافع ژئوامنیتی استراتژی کلی ایران در خاورمیانه را تامین می‌کرد. همزمان با آغاز عملیات آزادسازی شهر دیاله، ایران بستر مناسبی را برای تسلط گروه‌های شبه‌نظامی بر بخشهای جنوبی دیاله واقع در مرزهای بین عراق و ایران فراهم نمود. این مناطق به دلیل سنی‌نشین بودن همواره تهدیدی برای ایران در جنگ ایران و عراق به شمار می‌رفت. با گذشت بیش از دو سال و نیم از آزادسازی این مناطق ایران از بازگشت ساکنین این مناطق به خانه و کاشانه خود جلوگیری کرد. گروههای شبه‌نظامی به ویژه عصاب اهل الحق بنا به دستور ایران و به بهانه جلوگیری از به خطر افتادن جان شیعیان این منطقه توسط داعش با ایجاد تغییراتی در منطقه «النخب» واقع در استان انبار آن را به استان کربلا وصل کردند. ایران با این کار به دنبال قطع پیوستگی جغرافیایی میان استان انبار و عربستان سعودی و اردن بود. این سناریو در «جرف الصخر» «طوز خورماتو» «یثرب» «بلد» و مناطق دیگر هم تکرار شد. به نظر می‌رسد این پروژه ایران در ناحیه «تلعفر» واقع در شهر موصل هم اجرا شده باشد. فشارهای ایران به دولت عراق برای واگذاری اختصاصی عملیات آزادسازی «تلعفر» به حشدالشعبی هم در این راستا صورت گرفت. ایران با مشارکت در عملیات آزادسازی «تلعفر» در پی مانع‌تراشی جهت اجرای طرح تشکیل اقلیم سنی در عراق و کاهش نفوذ ترکیه در شمال این کشور و محدود کردن دامنه نفوذ کردها بود. از آن گذشته افزایش تنش بین اقلیم کردستان و دولت مرکزی بر سر کرکوک بیانگر میزان بالای تاثیر ایران در اقلیم کردستان است.

با سفر قاسم سلیمانی به شهر سلیمانیه و استقرار نیروهای سپاه و گروههای شبه‌نظامی در اطراف اقلیم و شهر کرکوک در ۱۱ آوریل ۲۰۱۷ میلادی (۲۲ فروردین ۱۳۹۶ خورشیدی) بحث درباره کرکوک به دوره بعد از داعش موکول شد. منابع فراوانی گفتند که این سردار ایرانی برای سران کرد شاخ و شانه می‌کشید. سپاه پاسداران قبل از آن نه اردوگاه نظامی در شهر «سید صادق» واقع در استان «سلیمانیه» اقلیم کردستان و منطقه پیرانشهر و شانو که با منطقه کلاشین اقلیم کردستان عراق هم مرز هستند را دایر کرد. فرماندهان و افسران سپاه روزانه به این اردوگاهها تردد می‌کردند تا به نحوه‌ی ساخت و ساز آنها نظارت کنند. نیروهای واکنش سریع متشکل از ۴۰۰ نظامی ایرانی در نزدیکی شهر سلیمانیه مستقر و نیروهای ایرانی وابسته به حزب اپوزیسیون حیات آزاد کردستان ایران (پژاک) هم کنترل چندین اردوگاه نظامی در عراق را به دست گرفتند.

گفتنی است که مرکز فرماندهی شمال حشدالشعبی، در شهر کرکوک، زیر نظر محمد البیاتی یکی از فرماندهان سپاه بدر قرار دارد. این مرکز شش پادگان رزمی در بخشهای مختلف شهر کرکوک دارد. این مساله بیانگر تاثیر عمیق و خطرناک شبه‌نظامیان ایران در مرز اقلیم کردستان عراق است. با پایان عملیات موصل، گروه‌های شبه‌نظامی در بخشهای شرقی و غربی آن مستقر شدند تا زنجیره محاصره اقلیم کردستان توسط ایران تکمیل شود. گویا ایران درباره شهر موصل این استراتژی را در پیش گرفته بود. مهم‌ترین اهرم‌های ایران در این منطقه عبارت بودند از:

الف- شرکت دادن حشدالشعبی در عملیات آزادسازی موصل به ویژه «تلعفر»

ب- همزمان با آزادسازی ساحل چپ شهر موصل ایران با فشار به احزاب عراقی هوادار خود مثل سپاه بدر و مجلس اعلا و دولت قانون، از آنها خواست تا دفاتر و مراکزی در موصل افتتاح کنند. به گفته‌ی برخی منابع، نیروی قدس وابسته به سپاه، اقدام به افتتاح ده‌ها قرارگاه نظامی و سیاسی به نام حشدالشعبی در ساحل چپ شهر موصل نمودند. این منابع افزودند این قرارگاه‌ها و مراکز زیر نظر نوری المالکی معاون رئیس‌جمهور عراق و دبیر کل حزب الدعوه بودند که توسط خود مالکی تامین مالی می‌شدند. هدف مالکی از این اقدام جلب حمایت برخی از شیوخ عشایر سنی و شهروندان این شهر بود.

شیخ «مزاحم الحویت» سخنگوی رسمی عشایر عرب موصل گفت «عملکرد مالکی در جلب حمایت شماری از شیوخ عشایر سنی و چهره‌های شاخص ساحل چپ و بخش جنوبی موصل تا کنون موفق بود. مالکی به شکل محرمانه‌ای در حال تشکیل شوراهای عشایر موصل است. این شوراها و وابسته‌های تابع او مورد حمایت مستقیم سپاه و ولی فقیه، علی‌خامنه‌ای هستند.» شیخ الحویت افزود: «سپاه پاسداران برای اجرای این طرح، اقدام به افتتاح ده‌ها قرارگاه نموده‌است و برخی از آنها مجهز به تسلیحات گوناگون هستند. اما برخی دیگر به شکل احزاب کوچکی فعالیت می‌کنند که مالکی درصدد کسب مجوز فعالیت این احزاب در بغداد است. این مراکز زیر نظر مستقیم حکومت ایران هستند.» او یادآور شد هر منطقه موصل زیر نظر یک گروه مسلح قرار دارد که این گروه‌ها به بازداشت شهروندان می‌پردازند.

ج- گروه‌های زیر مجموعه حشدالشعبی مثل «گروه شبکیه» به فرماندهی «حنین القدو» دارای اختیار و مجوز برای انجام عملیات سرقت مسلحانه از منازل شهروندان غیر نظامی و سرقت املاک مردم بودند. کما اینکه عملیات کوچاندن اجباری عرب‌های سنی ساکن دشت نینوا به بهانه عضویت در گروه داعش و امثال آن توسط گروه‌های شبه‌نظامی مسیحی به فرماندهی «ریان الکلدانی» دنبال می‌شد.

د- قرار دادن ساکنان شهر موصل در برابر عمل انجام شده، یعنی حمایت از یک گروه سیاسی در برابر گروهی دیگر. سالهاست اختلافات سیاسی شدید میان استاندار سابق (اثیل النجیفی) مورد حمایت ترکیه و اقلیم کردستان و استاندار (نوفل العاکوب) تحت حمایت دولت عراق و حشدالشعبی وجود دارد. ایران با حضور در نزدیکی این شهر از اختلافات سیاسی بین آنها بهره می‌برد.

و- ایران به این نکته پی برد که شهر موصل در حوزه امنیتی ترکیه به دلایل فراوان (امنیتی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی) از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. ایران بر این باور بود که دستیابی به دستاوردها و نتایج مثبت در شهر موصل به معنای باخت استراتژیک برای ترکیه قلمداد می‌شد. از این رو حضور ایران به کارت فشاری در برابر ترکیه قلمداد می‌شد.

ه- عراق صحنه جنگ فرسایشی علیه آمریکا شده بود. آنچه آشکار بود این بود که همزمان با آغاز نبرد، بخش راست شهر موصل شمار فراوانی از خودروها و تجهیزات نظامی آمریکا در فرودگاه شهر موصل بعد از بازپس گرفتن این منطقه از داعش مستقر شدند. علاوه بر این بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نیروی آمریکایی به عنوان «مستشار یا نیروی قراردادی یا سرباز» در پایگاه هوایی «القیاره» مستقر شدند. سفر «جرد کوشنر» مشاور ارشد کاخ سفید به عراق و بازدید از این دو پایگاه در فروردین ۱۳۹۶ خورشیدی بیانگر توجه ویژه آمریکا به شهر موصل بعد از داعش بود. البته این موضوع با حضور نیروهای آمریکایی در پایگاه هوایی «سعد» در منطقه مرزی بین سوریه و عراق در نزدیکی شهر «البوکمال» سوریه ارتباط داشت، نیروهای آمریکایی از این پایگاه در شهر «دیرالزور» فرود آمدند و ۲۱ تن از سران ارشد داعش را بازداشت کردند.

بعد از آن حدود ۲۰۰۰ نیروی آمریکایی در این پایگاه مستقر شدند احتمالاً این پایگاه نقش مهمی در عملیات «الرقه» ایفا می‌کرد. به احتمال زیاد پایگاه آمریکایی یاد شده جایگزین مناسبی برای پایگاه اینجریلیک ترکیه بود. این پایگاه با اشراف بر چهار جاده اصلی در مرکز و عمق عراق، سوریه، دریای سرخ و یمن از موقعیت سوق الجیشی و استراتژیک مهمی برخوردار است. بنابراین ایران به خوبی درک کرد که این کشور هدف بعدی بعد از پایان داعش خواهد بود و بدین منظور، برای دور کردن تهدیدها، فرار به جلو را در پیش گرفت. کشته شدن یک کارشناس امور فنی آمریکا در بخش چپ شهر موصل بیانگر ناخشنودی ایران از حضور آمریکا در اطراف شهر موصل بود. با اینکه

1 Jared Kushner 1
2 پایگاه هوایی آمریکا در ترکیه 1

فرماندهان حشدالشعبی مسئولیت این عملیات را به عهده نگرفتند اما تحقیق آمریکایی‌ها بر این امر تأکید داشت. مشکلات پیش روی شهر موصل بسیار هولناک و پیامدهای احتمالی خارج شدن موصل از کنترل داعش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی هم قابل ملاحظه بود. بسیاری از بازیگران منطقه (مثل ترکیه و کشورهای عربی خلیج) نگران تهدیدهای احتمالی و پیامدهای منفی این عملیات بودند اما در مقابل قدرتهای دیگری (همچون ایران) حساب و کتابهای ژئواستراتژیکی فراوانی برای خود داشتند و دارند.

آینده‌ی گروه‌های شبه‌نظامی بعد از عملیات موصل

همزمان با پایان عملیات موصل زرمه‌های فراوانی درباره‌ی آینده‌ی گروه‌های شبه‌نظامی «حشدالشعبی» در دوره بعد از داعش به گوش می‌رسید. عده‌ای بر این باور بودند که این گروه منحل یا در نهاد نظامی رسمی عراق ادغام شده و در قالب نهادهای جامعه‌ی مدنی فعالیت کند. اما جریان غالب همچون فرماندهان حشدالشعبی بر لزوم تبدیل این گروه به یک نهاد مستقل همچون نهاد «النزاهه و الشهداء و السجناء السياسيين» که بعد از اشغال عراق ایجاد شده بودند تاکید داشتند. به عبارت دیگر آنها اعتقاد داشتند این نهاد باید از قوانین و ساز و کار مستقل و به دور از ضوابط و قوانین عام برخوردار باشد. قانون «هیات حشدالشعبی و نهادهای تابع» در جلسه مورخ ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ میلادی (۶ آذر ۱۳۹۵ خورشیدی) به تصویب رسید.

در این قانون به مسائل اساسی این نهاد از جمله وظایف، ساختار، ساز و کار ارتباط با وزارت دفاع عراق اشاره نشده بود به همین دلیل تصویب این قانون در کل، منافی قانون اساسی عراق بود که در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۹۴ خورشیدی) تدوین شده بود. در قانون اساسی عراق تشکیل نهادها و تشکیلات فرقه‌ای و نژادی و قومی منع شده است. کما اینکه این قانون فرقه‌ها و خلیق‌های عراق را به سوی تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی قومی یا اتنیکی سوق می‌داد. در نتیجه کشورهای در درون کشور واحد برپا می‌شد. مقتدی صدر ضمن فراخوان برای انحلال گروه شبه‌نظامی حشدالشعبی این گروه را عامل تهدیدی برای عراق و منطقه در آینده خواند. در واقع، هاله‌ای از ابهام و تردید در خصوص ماهیت نقش و وظایف این گروه در آینده ایجاد شده بود. اغلب گروه‌های تابع حشدالشعبی به نهاد قانونی با عنوان «حشد شعبی» تبدیل شدند. این نهاد تابع دستگاه امنیتی عراق بود و با توجه به شرایط قانونی می‌توانست نقش آفرینی گسترده‌تری در حوزه سیاست، امنیت، اقتصاد و حتی اجتماع در آینده داشته باشد. این گروه‌ها در چارچوب حشدالشعبی به باثبات‌ترین و نیرومندترین پایگاه در محافل سیاسی شیعه تبدیل شدند. این ویژگی عرصه را بر نیروهای جامعه مدنی که به دنبال تثبیت موقعیت خود در انتخابات استانها و پارلمان بودند تنگ کرده بود گویا این هدف به شکل جدی توسط این گروه دنبال می‌شد، به عنوان مثال نوری مالکی همواره در این خصوص اظهار نظر و به عنوان سخنگوی حشدالشعبی در هر مناسبتی سخنرانی می‌کرد. او دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: نخست نوری مالکی به دنبال این بود که به عنوان سخنگوی رسمی حشدالشعبی در میان محافل سیاسی شیعیان معرفی شود.

دوم: مالکی می‌خواست زیر پای دیگر نیروهای سیاسی شیعی مثل عمار حکیم و مقتدا صدر را خالی کند. این دو گروه گفتمان آشتی‌جویانه‌تری در قیاس با نوری مالکی در پیش گرفتند.

نوری مالکی بارها و بارها اعلام کرد که وظیفه حشدالشعبی به موصل محدود نمی‌شود بلکه عملیات این گروه در «رقه» «حلب» «یمن» و «بحرین» هم ادامه دارد. فرمانده گروه عصائب اهل الحق «قیس الخزعلی» اعلام کرد که این گروه برای دستیابی به هدف و اجرای طرح خود و تشکیل «بدر کامل شیعی» به جای «هلال شیعه» به فعالیت ادامه می‌دهند. این اظهارات بیانگر رویکرد واقعی و نقش‌آفرینی مهم این گروه‌های شبه‌نظامی است که احتمالاً حوزه نقش‌آفرینی این گروه‌ها از نقش سپاه در خاورمیانه هم فراتر برود.

استقلال اقتصادی حشدالشعبی

با اینکه سیاست ریاضت اقتصادی در عراق دنبال می‌شود اما حشدالشعبی با گام‌های استوار در مسیر دستیابی به استقلال اقتصادی حرکت می‌کند. استقلال اقتصادی این گروه منجر به بازگذاشتن دستان شبه‌نظامیان شده است.

الف- بودجه حشدالشعبی با رشد روزافزونی همراه است. در سال ۲۰۱۵ میلادی (۱۳۹۴ خورشیدی) بودجه حشدالشعبی شش تریلیون و سی و شش میلیارد دینار پیش‌بینی شده بود. اما این رقم در بودجه ۲۰۱۶ میلادی (۱۳۹۵ خورشیدی) به یک تریلیون و ۱۶۰ میلیارد دینار عراق یعنی معادل یک میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۶ خورشیدی) این مبلغ به سه تریلیون دینار رسید، این رقم به پروژه‌های کارآفرینی و سرمایه‌گذاری این گروه اختصاص یافت. این ارقام گویای هزینه‌های بالای اختصاص یافته به حشدالشعبی بود که بار اقتصادی اضافی بر دوش حکومت فدرال قرار می‌داد.

ب- کاهش ۴ درصدی حقوق کارمندان دولت به نفع حشدالشعبی.

ج- تداوم کمک‌های مالی نهادهای غیردولتی و جامعه‌ی مدنی.

د- مجلس عراق در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۶ میلادی (۱ آبان ۱۳۹۵ خورشیدی) قانون عدم خرید و فروش و تولید الکل در عراق را تصویب کرد و بدین ترتیب گروه‌های شبه‌نظامی سود سرشاری از طریق قاچاق تریاک و خشخاش و مواد مخدر از ایران به جیب زدند. تا به امروز این عملیات منبع درآمد عمده این گروه‌ها به شمار می‌رود.

دولت ایران از طریق پرداخت حقوق ماهیانه به افراد این گروهها آنها را تامین مالی می‌کند. یکی از گروههای اپوزیسیون جمهوری اسلامی (شورای ملی مقاومت ایران) حدود یک دهه پیش این مساله را افشا و فهرست ۳۱۶۹۰ نیرو و مزدور عراقی که برای سپاه کار می‌کنند و از ایران حقوق می‌گیرند را منتشر کرد. خبرگزاری فرانسه گزارش داد، جمهوری اسلامی ایران پول و اسلحه در اختیار بیش از ۸۰ هزار عضو حشدالشعبی عراق قرار می‌دهد. علاوه بر اینها، گروههای شبه‌نظامی وابسته به سپاه در عراق هم، تحت پوشش کمکهای فنی و عمرانی یا خیریه، توسط حکومت ایران تامین مالی می‌شوند. رستم قاسمی فرمانده سابق قرارگاه خاتم‌الانبیا وابسته به سپاه در سال ۲۰۱۴ میلادی (۱۳۹۳ خورشیدی) اعلام کرد؛ ایران تا کنون پنج میلیارد دلار به عراق کمک فنی و مهندسی کرده، همچنین برخی نهادها مثل کمیته عالی مشترک عراق و ایران و کمیته مشترک همکاری اقتصادی و تجاری بین عراق و ایران که در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ خورشیدی) تشکیل شدند، توسط نهادهای ایرانی تامین مالی می‌شوند.

با توجه به آنچه گفته شد استقلال اقتصادی حشدالشعبی منجر به گسترش نفوذ این گروه شد و حشدالشعبی از زیر نظر نهادهای رسمی عراق خارج شد و توانست به شکل مستقل و خارج از چارچوب نظارتی حکومت عراق نقش آفرینی کند.

نقش اجتماعی حشدالشعبی

همانطور که می‌دانیم حشدالشعبی بعد از درگیری و نبرد سرنوشت‌ساز با داعش مطرح شد و به عنوان یک نهاد رسمی با ساز و کار قانونی به فعالیت پرداخت. این گروه با توجه به تحولات تازه و به دنبال فداکاری‌ها و تلفات انسانی بسیار، به نیابت از اکثر شیعیان به دنبال معرفی خود به عنوان یک پروژه اجتماعی و سیاسی فراگیر شدند. شبکه‌های ماهواره‌ای نقش مهمی در تثبیت تصویر ذهنی دلخواه این گروه در مخاطبان ساده و کم سواد ایفا کردند. کانالهای «آفاق» نوری مالکی، «نجبا» گروه شبه‌نظامی «نجبا» «الغدیر» «سپاه بدر» «العهد» شبه‌نظامیان «عصائب اهل الحق» «الطیف الجدید والمنهج» جریان مقتدی صدر، «الفرات» مجلس اعلا به ریاست عمار الحکیم، «بلادی» وزیر امور خارجه عراق ابراهیم جعفری از جمله این شبکه‌ها هستند. علاوه بر آنها «حزب الله» عراق صاحب شبکه «الانجاء»، کانالهای دیگری مثل «الحشد»، «حشدنا»، «کربلا»، «النجف»، «الثقلین»، «الولایه»، «دعاء»، «المنهاج»، «الاربعینیه»، «الحجه»، «الاهواز»، «الانوار»، «المرجعیه»، «الحوزه العلمیه»، «المهدی»، «فدک»، «الامام الحسین»، «العباس»، «النبراس»، «الصادق»، «الایمان»، «الإباء»، «الکوفه»، «الغدیر»، «الاشراق» و غیره، همسو با حشدالشعبی فعالیت می‌کنند. این کانالها مدام برنامه‌هایی در ستایش و تمجید از حشدالشعبی، سپاه، گروه پاکستانی «زینیون» و گروه

افغانی «فاطمیون» برنامه پخش می‌کنند. گروه‌های شبه‌نظامی با راه‌اندازی کانال‌های ماهواره‌ای و رادیویی چند زبانه از جمله کردی، انگلیسی، ترکی، فرانسوی، بوسنیایی، هوسایی (زبانی در آفریقا)، پشتو و سواحلی فعالیت می‌کنند. نهایتاً این عوامل منجر به افزایش حمایت شیعیان از حشدالشعبی شده و باعث شدند حشدالشعبی از پایگاه اجتماعی گسترده‌ای برخوردار شود. واژه‌های «حشدالشعبی مقدس»، «رجال‌الله» و «حشدالله» گویای مفاهیم بسیاری بوده و بر جایگاه ویژه و مهم حشدالشعبی در بین شیعیان تاکید می‌کنند. حالا دیگر حشدالشعبی اقدس مقدسات خط قرمزی شده که عبور از آن یا حتی انتقاد از آن جایز نیست.

نقش مذهبی حشدالشعبی

وابستگی عقیدتی گروه‌های شبه‌نظامی عراق به چالشی عمده در آینده به ویژه دوره‌ی بعد از سیستمی تبدیل خواهد شد. اکثر گروه‌های شبه‌نظامی عراق به ولایت عامه ولی فقیه ایران علی خامنه‌ای اعتقاد دارند. این وابستگی به ولی فقیه ایران به نوبه‌ی خود مراجع نجف را مورد فشار قرار می‌دهد و در عین حال با توجه به گفتمان افراطی ایران و اقدامات این گروه‌های شبه‌نظامی در جبهه‌های نبرد، چالش آفرین بوده‌است به ویژه اینکه اقدامات این گروه‌ها، رشد قابل ملاحظه‌ای داشت تا جایی که مراجع نجف به تشکیل گروه‌های مسلح تابع خود مثل گروه رزمی عباس و علی اکبر روی آوردند. سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که بعد از سیستمی چه می‌شود؟ بر کسی پوشیده نیست که مرجعیت دینی نجف و در راس آنها علی سیستمی همواره از گفتمان‌های فرقه‌ای و تند دربارہ کشورهای خلیج به ویژه عربستان سعودی و بحرین خودداری می‌کنند. این مراجع به دلیل عدم صدور فتوا برای انجام عملیات ضد حکومت در بحرین و عربستان سعودی توسط شیعیان و عدم صدور فتوا برای مبارزه مسلحانه در کنار نظام بشار اسد مورد انتقاد شدید قرار گرفت، حتی به نادیده گرفتن چارچوب کلی سیاست‌های فرقه‌ای ایران در منطقه متهم شدند. بدین ترتیب ایران به طور جدی به فکر چهره‌ی جایگزین سیستمی است. حمایت تلویحی مراجع دینی از پیشنهاد انحلال حشدالشعبی بعد از پایان داعش که توسط مقتدی صدر مطرح شد ضربه سهمگینی به طرح ایران در عراق زد. شاید تعیین سفیر جدید ایران در عراق بخشی از رویکرد عام ایران برای ترسیم سیاست‌های کلی برای مرحله بعد از سیستمی باشد. به طوری که این سیاستها، ضامن روی کار آمدن چهره مذهبی تابع گفتمان سیاسی و رویکرد ایران برای جانشینی سیستمی است.

با اینکه گمانه‌زنی‌ها حاکی از مطرح شدن نامهایی مثل محمد باقری‌ایروانی، عبدالعلی سبزواری و محمدرضا سیستمی (فرزند سیستمی) به عنوان جانشینان احتمالی سیستمی هستند ولی همه‌ی اینها در حد گمانه‌زنی است. خامنه‌ای، یا

جانشین او، ترجیح می‌دهند چهره‌ای که به جای سیستانی معرفی می‌شود در راستای افزایش نفوذ ایران در نجف تلاش کند. موقعیت و جایگاه این مرجعیت توسط دو عامل تعیین می‌شود: نخست: قدرت و جایگاه این مرجعیت به جای حوزه علمیه از رژیم سیاسی تهران سرچشمه می‌گیرد. دوم: خامنه‌ای فاقد نمایندگان صاحب نفوذ در نجف است. محمود هاشمی‌شاهرودی عضو شورای خبرگان متولد نجف، دارای دفتر کوچک و شاگردانش محدودی می‌باشد. کمال الحیدری یکی از مراجع عراق تحصیلکرده حوزه علمیه نجف در شهر قم سکونت دارد. الحیدری یک مرجعیت شیعه اصلاح‌طلب و فاقد محبوبیت میان عده زیادی از شهروندان عراق است. اما با این حال باید گفت نفوذ ایران در حوزه علمیه نجف رو به گسترش است تا بدین وسیله نقش موثری در گزینه‌های پیش روی شیعیان در مورد تعیین مرجع عالی آینده عراق ایفا کند و فرصتی در اختیار گروه شیعی دارای نگرش مغایر یا دست کم مخالف نگاه فرقه‌ای ایران قرار ندهد. بی‌تردید گروه‌های شبه‌نظامی نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه ایفا می‌کنند و از ایجاد هرگونه تغییر و تحول در این زمینه بهره می‌گیرند.

بر کسی پوشیده نیست که گروه‌های شبه‌نظامی نقش مهمی در تنظیم اوضاع و صحنه عراق به ویژه بعد از ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۹۲ خورشیدی) ایفا کردند. این گروه‌ها بر اثر متغیرهای بسیاری همچون نبود حاکمیت دولت و قانون و خلأ امنیتی رشد پیدا کرده و گسترش یافتند. این گروه‌ها به دنبال حمایت‌های ایران، از قدرت تاثیرگذاری بیشتری برخوردار شدند تا جایی که «پول بریمر»^۳ حاکم مدنی عراق و کلیه سفیران آمریکا در این کشور نقش دو گانه ایران در عراق را محکوم کردند. ایران از طرفی به حمایت از فرآیند سیاسی زاینده دولت آمریکا بعد از ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۲ خورشیدی) پرداخت، از طرف دیگر ایران پول و اسلحه در اختیار گروه‌های شبه‌نظامی برای انجام عملیات نظامی علیه نیروهای آمریکا قرار داد. تنها گروه عصاب اهل‌الحق حدود شش هزار مورد حمله به ارتش آمریکا و نیروهای امنیتی عراق و آدم ربایی انجام دادند. معروف‌ترین حادثه در این خصوص عملیات ربودن «پیترو مورد» کارشناس بریتانیایی و چهار نفر از همراهانش در سالهای ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ میلادی (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ خورشیدی) بود که تبادل گروگانها با خزعلی، فرمانده این گروه و صدها زندانی عضو عصاب اهل‌الحق در زندانهای آمریکا صورت گرفت.

شرایط داخلی و کشمکش فرقه‌ای در عراق به تثبیت نقش گروه‌های شبه‌نظامی انجامید، این گروه‌ها توانستند خود را به عنوان سپر محکمی جهت دفاع از تشیع و دستاوردهای شیعیان بعد از حمله آمریکا معرفی کنند. این مساله باعث

¹ Paul Bremer

شد تا این گروه در محافل سیاسی و اجتماعی شیعه مورد توجه قرار بگیرد. در مرحله بعد از ظهور داعش، به گروه‌های شبه‌نظامی موسوم به «حشد الشعبی» قداست بخشیدند تا جایی که این موضوع غیر قابل بحث و مناقشه شد و حتی انتقاد عملکرد حشدالشعبی پیامدهای وخیمی به دنبال داشت. ایران با ایفای نقش مهم در این زمینه حمایت‌های گوناگون و خدمات استشاری و سیستم فرماندهی و کنترل در اختیار آنان قرار داد و حالا این گروه به عنوان بازوی ایران در عراق و سوریه و حتی یمن و بحرین پیکار می‌کنند. حشدالشعبی مایه نگرانی کشورهای همسایه شده و حاکمیت عراق را با چالشهای جدی مواجه کرد.

گروه‌های شبه‌نظامی در مرحله بعد از داعش نقش مهمی در تعیین و جهت‌فعالیت این گروه در سطح داخلی و منطقه‌ای ایفا کردند. سیر تحول و مرزبندی‌های نقش‌آفرینی حشدالشعبی با توجه به نفوذ گسترده ایران در امور سیاسی عراق و تاثیر سیاسی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشور و همچنین ماهیت استراتژی آمریکا به رهبری دونالد ترامپ به منظور کاهش و مهار نفوذ ایران در عراق و خاورمیانه بعد از داعش تا حدود زیادی مبهم بود. به طور خلاصه می‌توان گفت گروه‌های شبه‌نظامی، به عنوان بازوهای نظامی سپاه قدس و سپاه پاسداران در عراق فعالیت می‌کنند. فعالیت، تحرکات، سیاستها و شروط تحمیلی این گروه‌ها در نهایت در راستای تامین امنیت ملی ایران قلمداد می‌شود.

مهمترین گروه‌های حشدالشعبی:

۱- عصاب أهل الحق

۲- سرایا طلیعه‌ی الخراسانی

۳- کتائب سیدالشهداء

۴- حرکه حزب‌الله النجباء

۵- کتائب حزب‌الله

۶- سرایا السلام

۷- فیلق الوعد الصادق

۸- منظمه ی بدر - الجناح العسکری

۹- لواء عمار بن یاسر

۱۰- لواء أسدالله الغالب

۱۱- لواء اليوم الموعود

۱۲- سرايا الزهراء

۱۳- لواء ذوالفقار

۱۴- لواء کفیل زینب

۱۵- سرايا أنصار العقیده

۱۶- لواء المنتظر

۱۷- بدر-المجاميع الخاصه

۱۸- لواء ابوالفضل العباس

۱۹- حركة الجهاد و البناء

۲۰- سرايا الدفاع الشعبی

۲۱- كتائب درع الشيعه

۲۲- حزب الله الثائرون

۲۳- كتائب التيار الرسالى

۲۴- سرايا عاشوراء

۲۵- كتائب مالک الأشر

۲۶- كتائب انصار الحججه

- ۲۷- کتاب الدفاع المقدس
- ۲۸- لواء القارعه
- ۲۹- کتاب الغضب
- ۳۰- لواء الشباب الرسالي
- ۳۱- کتاب الامام الغائب
- ۳۲- حركه الابدال
- ۳۳- کتاب الامام على
- ۳۴- جيش المختار
- ۳۵- لواء الحمد
- ۳۶- لواء الامام القائم
- ۳۷- لواء العاديات
- ۳۸- جنبش انصارالله الاوفياء
- ۳۹- لواء الحرس الخاص الخامس البتار
- ۴۰- جيش الكرار
- ۴۱- فرقه العباس
- ۴۲- الحشد الشعبى



آرم و نشان گروههای منسوب به حشدالشعبی

تیپ ابوالفضل العباس (عربی: لواء أبو الفضل العباس، انگلیسی: Liwa Abu al-Fadl al-Abbas)

این گروه در اواخر سال ۲۰۱۲ برای دفاع از حرم زینب و سایر اماکن مقدس شیعه در سوریه تشکیل شد. بیشتر اعضای آن متعلق به عصابات اهل حق، جنبش صدر و کتائب حزب الله عراق و جزء اولین گروه‌های شیعه برای مقاومت در برابر اشغال عراق توسط آمریکا بود. اکثر مبارزان این تیپ عراقی و تعدادی از عراقی‌هایی که پس از خشونت‌های فرقه‌ای سال ۲۰۰۶ از عراق گریخته و در سوریه زندگی می‌کردند. گروهی با نام مشابه نیروهای ابوالفضل العباس وجود داشت که منحل شد. این یک گروه کاملاً عراقی که در کنار بسیج مردمی عراق می‌جنگید. اعتقاد بر این است که اکثر مبارزان متعلق به ارتش المهدی و عصابات اهل حق هستند، برخلاف ارتش المهدی که از رفتن به سوریه خودداری می‌کردند عصابات اهل الحق در سال ۲۰۰۹ از جنبش صدر جدا شده در سوریه حضور پیدا کرد. این تیپ یکی از نخستین گروه‌های شیعه است که به‌طور نظامی در سوریه مداخله می‌کرد و از سال ۲۰۱۲ در کنار دولت سوریه به رهبری بشار اسد ایستاد. از نظر عقیدتی با انگیزه دفاع از حرم سیده زینب در دمشق، پایتخت سوریه، پس از تهدید گروه‌های سلفی مبارز برای تخریب حرم به عنوان «سمبل شرک» در سوریه، حضور یافتند. جنگجویان این گروه شامل شیعیان بومی دمشق، پناهندگان شیعه مستقر در دمشق، داوطلبان شیعه عراقی و سایر داوطلبان شیعه خارجی هستند. عراقی‌ها تشکیل دهنده اصلی این گروه که در درجه اول در اطراف دمشق، اما بعدها در حلب نیز جنگیدند.



نشان تیپ ابوالفضل العباس

گروه عصائب اهل الحق

پس از قیام شیعیان عراق در سال ۲۰۰۴، قیس خزعلی راه خود را از مقتدی صدر و جیش‌المهدی جدا کرد تا شبکه‌ای متعلق به خود را ایجاد کند. هنگامی که جیش‌المهدی حاضر شد در مقابل دولت عراق و نیروهای آمریکایی آتش‌بس اعلام کند، نیروهای حامی خزعلی کماکان به جنگ ادامه دادند. خزعلی شخصاً و بدون کسب تأییدیه از مقتدی صدر، به نیروهای شبه‌نظامی دستور می‌داد. در اواسط سال ۲۰۰۵، رهبران این جریان یعنی خزعلی، عبدالهادی الدراجی و اکرم الکعبی، با مقتدی صدر به سازش رسیدند و در ژوئیه ۲۰۰۶، گروه عصائب اهل‌الحق را پایه‌گذاری کردند در نهایت این گروه تبدیل به یکی از گروه‌های ویژه‌ای شد که مستقل از جیش‌المهدی دست به عملیات می‌زد. گروه عصائب پس از انحلال جیش‌المهدی به دنبال قیام شیعیان در سال ۲۰۰۸، کاملاً مستقل شد. در ژوئیه ۲۰۰۶، در جریان جنگ اسرائیل و لبنان، بخشی از نیروهای عصائب در کنار نیروهای حزب‌الله لبنان می‌جنگیدند. در نوامبر ۲۰۰۸، هنگامی که مقتدی صدر تیپ «روز موعود» را به عنوان جانشین جیش‌المهدی ایجاد کرد، از «عصائب» و دیگر «گروه‌های ویژه» خواست که به این تیپ بپیوندند اما آنها نپذیرفتند.

این گروه حدوداً مسئولیت ۶۰۰۰ حمله بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ علیه نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا را برعهده گرفتند. در سوم ژانویه ۲۰۲۰، وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که قصد دارد عصائب اهل‌الحق را به عنوان یک سازمان تروریستی و دو رهبر این گروه یعنی قیس خزعلی و برادرش لیث خزعلی را به عنوان اشخاص حامی تروریست، شناسایی و در فهرست تروریستی خود قرار خواهد داد.



آرم و نشان عصائب اهل‌الحق

حمله‌ی دهم اکتبر ۲۰۰۶ به کمپ فالکون، ترور یک فرمانده نظامی آمریکایی در نجف، ساقط کردن یک بالگرد انگلیسی از نوع لینکس در ششم مه ۲۰۰۶، حمله به سفیر لهستان در عراق در سوم اکتبر ۲۰۰۷ از جمله حمله‌های این گروه تروریستی است. معروفترین حمله‌ای که این گروه انجام دادند، یورش به مقر استانداری کربلا در بیستم ژانویه ۲۰۰۷ بود. آن‌ها به اتاق‌های نیروهای آمریکایی در کربلا نفوذ کردند، یک سرباز را کشته و چهار سرباز آمریکایی دیگر را گروگان گرفتند. بعد از این حمله، نیروهای آمریکایی این گروه را سرکوب و مغز متفکر یورش به مقر استانداری یعنی «ازهر الدلیمی»، را در بغداد کشتند. این در حالی بود که برادران قیس و لیث الخزعلی و علی موسی داقدوق که عضو حزب الله لبنان و مشاور خزعلی و مسئول ارتباط با حزب الله لبنان بودند مورد تعرض قرار نگرفتند. در سال ۲۰۰۸ پس از اینکه ارتش عراق اجازه یافت کنترل شهرک صدر را مجدداً بدست گیرد بسیاری از جنگجویان و رهبران عصائب‌الحق به ایران گریختند که بعد از آن ارتش المهدی غیرقانونی اعلام شد. در ایران بسیاری از این جنگجویان فن‌های جنگی را آموزش دیدند. این وضعیت باعث شد از ماه مه تا ژوئیه ۲۰۰۸ یک آرامش کلی در این گروه برقرار شود.



قیس خزعلی دبیر کل حزب

در فوریه ۲۰۱۰، عصاب یک غیرنظامی به نام عیسی سالومی آمریکایی عراقی تبار، که برای وزارت دفاع کار می‌کرد، را ربودند. این آدم‌ربایی اولین مورد آدم‌ربایی سطح بالای این گروه پس از ربودن «پیتز مور» بود. سالومی در مارس ۲۰۱۰ در مقابل آزادی چهار نفر از جنگجویان این گروه که در بازداشت نیروهای عراقی بودند، آزاد شد. در مجموع، از زمان ربایش پیتز مور ۴۵۰ نفر از اعضای این گروه که در بازداشت بودند توسط آمریکایی‌ها به عراقیها تحویل داده شدند و ۲۵۰ نفر نیز توسط نیروهای عراقی آزاد شدند.

در تاریخ ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۰، ژنرال «ری اودینو» گفت «ایران از سه گروه افراط‌گرای شیعه در عراق که تلاش کرده‌بودند به پایگاه‌های آمریکا حمله کنند پشتیبانی می‌کند. یکی از این گروه‌ها عصاب‌الحق و دو گروه دیگر تیپ یوم الموعود و کتائب حزب‌الله هستند.» در دسامبر ۲۰۱۰ گزارش شد که فرماندهان شبه‌نظامی شیعه مانند «ابو درع» و «ابو مصطفی الشیبانی» در حال بازگشت از ایران به عراق هستند تا با عصاب‌الحق کار کنند. سید کاظم حائری به عنوان رهبر معنوی این گروه شناخته می‌شد.

روز جمعه برابر با دهم اوت ۲۰۱۲، شبه‌نظامیان عصاب اهل‌الحق به یک مسجد سنی در منطقه الامین‌الثانی بغداد یورش بردند و آن را به یک مسجد شیعه تبدیل کرده از ورود سنی‌ها به این مسجد جلوگیری کردند. عصاب‌الحق در اوت و سپتامبر ۲۰۱۲، یک بسیج توزیع پوستر به راه انداختند و بیش از ۲۰۰۰۰ پوستر سید علی خامنه‌ای را در تمامی عراق توزیع کردند. یک مقام عالی‌رتبه اداره منطقه‌ای بغداد گفت کارگران شهرداری از ترس انتقام شبه‌نظامیان عصاب‌الحق می‌ترسیدند این پوسترها را پایین بکشند. در آوریل ۲۰۱۵، عصاب مسئولیت کشتن «عزت‌الدوری» معاون سابق صدام حسین و رهبر ارتش نقشبندی شورشی علیه دولت را به عهده گرفت.



سید کاظم حائری

وزارت خارجه آمریکا، سازمان عصائب اهل الحق، گروه تحت حمایت ایران را در لیست تروریستی قرار داد. اضافه بر این، رهبر این گروه قیس الخزعلی و برادرش لیث الخزعلی نیز در لیست قرار گرفتند. وزیر خارجه آمریکا مایک پمپئو در یک بیانیه مطبوعاتی گفت: «این سازمان و رهبران آن یک نیروی خشونت‌گرای نیابتی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که به نمایندگی از اربابانش در تهران، از خشونت و ترور برای پیشبرد اهداف رژیم ایران جهت تضعیف حاکمیت ملی عراق استفاده می‌کنند». مطابق بیانیه وزارت خارجه، این سازمان از بدو تأسیس در سال ۲۰۰۶ تا به حال، مسئولیت بیش از ۶۰۰۰ حمله علیه نیروهای آمریکایی و ائتلاف را به عهده گرفتند.

شاخه‌ی سوریه گروه عصائب، تیپ حیدر الکرار نام دارد. این تیپ توسط اکرم الکعبی فرماندهی می‌شد که از فرماندهان نظامی عصائب الحق بوده و در حلب استقرار داشت. این گروه در ابتدا زیر پرچم تیپ العباس می‌جنگیدند که مخلوطی از شیعه‌های سوری، عراقی و حزب‌الله لبنان بودند. اما به دلیل اختلاف با جنگجویان محلی سوری تیپ العباس، در سال ۲۰۱۴ از یکدیگر جدا شدند. در فروردین ۱۴۰۰، خبرگزاری فرانسه از وجود «شبکه مافیایی بزرگ» در مرزهای ایران و عراق و سرازیر شدن «میلیاردها دلار اختلاس و رشوه» به جیب نیروهای شیعه شبه‌نظامی مورد حمایت جمهوری اسلامی خبر داد. به نوشته‌ی این خبرگزاری، در مرز ایران و عراق گروه‌های مافیایی تشکیل شدند که با دور زدن عوارض گمرکی و گرفتن رشوه، میلیاردها دلار از خزانه دولت عراق را، به منبع درآمدی برای شبه‌نظامیان، احزاب سیاسی و مقامات فاسد تبدیل کرده‌اند. افراد اصلی که از این مورد سود می‌برند، نیروهای شبه‌نظامی مورد حمایت جمهوری اسلامی هستند که حتی در مواقعی مأموران گمرکی را که مانعی در راه آنها ایجاد می‌کنند، تهدید به مرگ می‌کنند.

گفته می‌شود که گروه عصائب، آموزش و سلاح‌های خود را از نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران می‌گیرد. اضافه بر این از حزب‌الله لبنان نیز که توسط ایران پشتیبانی می‌شود به این گروه سلاح و آموزش داده می‌شود. ابومصطفی الشیبانی که یکی از اعضای سابق تیپ بدر و یک شبکه مهم قاچاق به نام شبکه شیبانی را اداره می‌کرد، نقش کلیدی در پشتیبانی عصائب الحق بازی می‌کرد. این گروه از طرف شبکه قاچاقی که توسط احمد سجاد الغراوی اداره می‌شود تأمین مالی می‌گردد. الغراوی یک فرمانده سابق ارتش المهدی است که بیشتر در استان میسان فعال است.

از سال ۲۰۰۶ عصاب الحق حداقل چهار شاخه اصلی عملیاتی داشتند:

تیپ امام علی — مسئول جنوب عراق که شامل ۹ استان شیعه‌نشین عراق؛ بابل، بصره، ذی‌قار، کربلا، میسان، مثنی، نجف، قادسیه و واسط می‌باشد.

تیپ امام کاظم — مسئول غرب بغداد که شامل کاظمیه شیعه‌نشین و منطقه الرشید است اما فعالیت‌های کمی در منطقه کرخ که مخلوطی از شیعه و سنی و منطقه منصور که سنی‌نشین است داشت.

تیپ امام هادی — مسئول شرق بغداد شامل منطقه شیعه‌نشین الثوره، نیشان و کراده است اما فعالیت‌های کمی نیز در منطقه سنی - شیعه رصافه و منطقه سنی‌نشین اعظمیه داشت.

تیپ امام عسکری — مسئول مرکز بغداد که عمدتاً در مناطق شیعه‌نشین جنوب دیالی، شهر سامرا (استان صلاح الدین) و مناطق شیعه‌نشین در استان‌های نینوا و کرکوک فعالیت دارند.

تیپ حیدر الکرار - مسئول سوریه که عمدتاً در جنوب دمشق و غرب حلب مستقر هستند.



اکرم الکعبی

جنبش الصابرين

جنبش الصابرين در واقع يك گروه شبه‌نظامی است که در ماه آوریل سال ۲۰۱۴ توسط عناصر جدا شده از جنبش «جهاد اسلامی» تاسیس شد. برخی از این افراد، از جمله هشام سالم، دبیر کل الصابرين، پیش از این به تشیع گرویده و طرفدار پروپا قرص رژیم جمهوری اسلامی بودند آنها سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه را تایید می‌کردند، از این رو از سوی تهران حمایت مالی، نظامی و سیاسی می‌شدند.

جنبش الصابرين برای یاری فلسطین (حرکة الصابرين نصرأ لفلسطین) به اختصار «حصن» دو ماه قبل از شروع جنگ ۵۱ روزه در سال ۲۰۱۴ در غزه اعلام موجودیت کرد. موسسین این جنبش تقریباً همگی از اعضاء ارشد جنبش جهاد اسلامی فلسطین بودند که از آن جدا و صابرين را تاسیس کردند. کارشناسان با توجه به سیطره فراگیر حماس بر غزه، شکل‌گیری این جنبش و فعالیت‌های آن را بدون اطلاع و هماهنگی حماس نمی‌دانند. هر چند برخی استقبال اولیه حماس از صابرين که از درون جنبش جهاد اسلامی فلسطین بیرون آمده بود را در رقابت بین حماس و جهاد اسلامی جستجو می‌کنند.



آرم جنبش صابرين

هفتم اسفند ۱۳۹۷ خبر دستگیری هشام سالم دبیرکل جنبش الصابرين فلسطين به همراه چهار عضو ارشد این جنبش با نامهای «شادی ابو القمبز»، «نبیل فروانه»، «تحریر شتیوی» و «عماد الخواجا» از سوی نیروهای امنیتی جنبش حماس منتشر شد. خبری که با استقبال گسترده‌ای از سوی رسانه‌های اسرائیلی و برخی رژیم‌های عربی روبرو شد. جنبش حماس هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای این اقدام خود ارائه نداد و سرانجام در هجدهم اسفند هشام سالم و سه نفر دیگر از همراهان وی را آزاد کردند.

صابرين در جنگ پنجاه و يك روزه و در گيريهای بعدی حضور پررنگی داشت دليل اين حضور را بايد در مرامنامه آنها جستجو کرد که جهاد با دشمن اشغالگر و مقابله با آن در اولويت تکليف دينی آنها قرار دارد. در یکی دو سال اخير برخی اتهامات از سوی حماس متوجه جنبش صابرين شد که از سوی رسانه‌های اسرائیلی و برخی رژیم‌های عربی نیز به آن دامن می‌زدند. مهمترين اين اتهامات تلاش صابرين برای ترویج مذهب شيعه در باریکه غزه بود اما جنبش الصابرين در تمام سطوح آن اين اتهام را قویا و مستمراً رد کرده و آن را تلاش دشمنان فلسطين برای ایجاد اختلاف در صفوف مجاهدين ضد صهيونستی می‌دانند، البته برخی جريانها از گل آلود کردن آب اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. جنبش الصابرين علی‌رغم عمر کوتاه خود با استقبال خوبی در جامعه فلسطين روبرو بودند، همین امر نگرانی‌هایی را در میان اسرائیلی‌ها و رژیم‌های عربی ایجاد کرد. البته برخی در درون حماس نیز از این استقبال عمومی خرسند نبودند و متهم کردن صابرين به ترویج تشييع در غره از سوی برخی از اعضای حماس در همین چارچوب ارزیابی می‌شد.



شیخ هشام نفر سمت چپ تصویر

طرفداری الصابرين از ایران تنها به تایید سیاست‌های این کشور محدود نشد، آنها حتی در طراحی لوگوی این جنبش از آرم سپاه پاسداران ایران و حزب‌الله لبنان الهام گرفتند. این جنبش رابطه‌ی مستحکمی با حزب‌الله لبنان دارد. کتابچه‌های آموزشی این حزب و سخنرانی‌های حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله لبنان در موسسات داخلی جنبش الصابرين تکثیر و توزیع می‌شود. جنبش الصابرين همانند حزب‌الله از اعتراف به دریافت پول و سلاح از ایران ابایی ندارد. هشام سالم، دبیر کل «الصابرين» در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه ضمن تایید حمایت مالی ایران از الصابرين، از مواضع جمهوری اسلامی قدردانی کرد.

هشام سالم علاوه بر اعتراف به دریافت کمک مالی از ایران، بارها با تایید مواضع جمهوری اسلامی ایران در مساله یمن و حمایت از شبه‌نظامیان حوثی، به کشورهای عربی و حتی دولت خودگردان فلسطین تاخته است. اگر چه آغاز فعالیت الصابرين در نوار غزه با همکاری جنبش حماس بود در پی این همکاری‌ها، الصابرين توانست فعالیت‌هایش را در غزه گسترش دهد، اما بعدها به دلایل سیاسی و مذهبی این دو گروه دچار اختلافات جدی شدند؛ اختلافاتی که با دخالت و میانجیگری ایران فروکش کرد.

منابع فلسطینی می‌گویند ایران زیر پوشش نهادهای خیریه، فعالیت‌های این جنبش شیعی را در فلسطین گسترش می‌دهد، در همین راستا چندین نهاد خیریه برای الصابرين در مناطق نوار غزه تأسیس کردند که همه آنها از حمایت مالی تهران برخوردارند. در ازای این حمایت‌ها الصابرين از سال ۲۰۱۴ علناً به ترویج نسخه جمهوری اسلامی یعنی مذهب تشیع پرداخت که این موضوع باعث بروز تنش‌هایی میان الصابرين و حماس شد. در حالی که حماس خود به گونه‌ای از حمایت ایران برخوردار است، اما با از سرگیری روابط حماس و تهران پس از یک دوره کدورت، حماس چشم خود را به روی فعالیت‌های الصابرين بست. جنبش الصابرين در مناسبت‌های مختلف در غزه فعالیت‌های تبلیغاتی زیادی به نفع جمهوری اسلامی ایران انجام می‌دهد. این فعالیت‌ها شامل نصب پلاکاردهای بزرگ حاوی تصاویر آیت‌الله خمینی، رهبر پیشین نظام در ایران و شعارهایی هم‌سو با رژیم ایران از جمله «تبریک به محور تهران - قدس» می‌باشد.

سایت «مشرق» نزدیک به سپاه پاسداران ایران، در گزارشی جنبش «الصابرين» را نزدیک‌ترین گروه مقاومت فلسطینی به گفتمان انقلاب ایران توصیف کرد و نوشت؛ «تردد جمعیت‌های خیریه و امدادی، زمینه‌ی مناسبی را فراهم کرد تا بسیاری از فلسطینیان نوار غزه با مکتب تشیع آشنا شوند، در این مدت، تعداد قابل توجهی از آنها شیعه بودن خود را

اعلام کنند.» «مشرق» این موضوع را پیش‌زمینه‌ی تشکیل اولین گروه مقاومت شیعی فلسطینی در نوار غزه به نام «جنبش صبر برای یاری فلسطین» که به اختصار «حصن» یا «صابرین» نامیده می‌شود، توصیف کرد.

اکثر فلسطینی‌ها، از جمله تشکیلات خودگردان فلسطین که برخاسته از سازمان آزادیبخش فلسطین هستند باور دارند که «الصابرین» یکی از بازوهای رژیم ایران در منطقه است و مانند حزب‌الله در لبنان و حوثی‌ها در یمن، در راستای اجرای برنامه‌های توسعه‌طلبانه و جنگ‌افروزی جمهوری اسلامی در فلسطین فعالیت می‌کند.

پیش از این سرلشکر عدنان الضمیری، سخنگوی دستگاه‌های امنیتی فلسطین در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرده بود که گروه «الصابرین» یک گروه جهادی تحت حمایت حماس است که از ایران و حوثی‌ها حمایت می‌کند. کمک مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران به شبه‌نظامیان منطقه، مورد اعتراض بخش عظیمی از ایرانیان است، بگونه‌ای که دو شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و «سوریه را رها کن فکری به حال ما کن»، در تظاهرات اعتراضی در شهرهای مختلف ایران بارها تکرار شده که این خود گواه مخالفت مردم ایران به دخالت‌های منطقه‌ای نظام حاکم در ایران است.



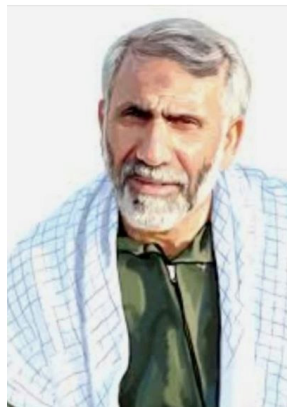
بیلورد تبلیغاتی در مرکز بغداد

گروه سرایا خراسانی

سرایا خراسانی (عربی: سرایا طلیعه‌ی الخراسانی) یا به عبارتی گروهان‌های خراسانی یکی از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه در عراق هستند که توسط حمید تقوی از نیروی قدس سپاه پاسداران ایران بعد از حمله‌ی داعش و تصرف استان‌های موصل و صلاح‌الدین عراق، با هدف جنگ با داعش تشکیل شد. این افراد از مرجعیت رهبر ایران علی خامنه‌ای پیروی می‌کنند.

سرایا الخراسانی بعد از شروع درگیری‌های سوریه توسط نیروی قدس از شبه‌نظامیان عراقی تشکیل و به سوریه منتقل شد. این گروه به عنوان شاخه‌ی نظامی حزب الطلیعه‌اسلامی با عنوان دفاع از مقدسات در سوریه شناخته می‌شد و در سوریه نیز به صورت کامل در یگان‌های سپاه پاسداران ادغام شده بودند و می‌جنگیدند. نام خراسانی این گروه بر گرفته از روایات ظهور امام دوازدهم شیعه بود زیرا رزمندگان این گروه خواستار این هستند که جزو سپاهیان امام غایب هستند و مقدمات ظهور امام دوازدهم را فراهم می‌کنند.

بعد از اشغال استان‌های موصل و صلاح‌الدین توسط داعش، نیروهای سرایا الخراسانی از سوریه و ایران به عراق بازگشتند، حمید تقوی از اعضای سپاه قدس ایران و از مؤسسان اصلی و سازمان دهنده‌ی گروه، نام سرایا خراسانی و آرم گروه را همانند آرم سپاه پاسداران ایران انتخاب کرد، البته دو ماه بعد از تشکیل گروه توسط سپاه قدس، توانستند وارد حشدالشعبی عراق و جنگ با داعش شوند. حمید تقوی در درگیری‌های سامرا کشته شد. رزمندگان گروه سرایا خراسانی در مجموع ۳۰۰۰ نفر در چهار یگان، از شیعیان جنوب و مرکز عراق هستند.



آرم سرایا الخراسانی، مشابه آرم سپاه پاسداران ایران - حمید تقوی تشکیل دهنده گردان سرایا الخراسانی

کتاب سید الشهداء

کتاب سیدالشهدا یک گروه انشعابی از کتاب حزب الله است که عملیات نظامی فرامرزی را انجام می دهد آنها اقدامات خود را مستقیماً با سپاه پاسداران هماهنگ می کنند، کتاب سیدالشهدا یک گروه شبه نظامی شیعه عراقی است که در سال ۲۰۱۳ برای محافظت از حرم ها در سراسر جهان، حفظ وحدت عراق و پایان دادن به درگیری های فرقه ای تشکیل شد. این گروه از دولت اسد در سوریه پشتیبانی می کند، محور اصلی آن حفاظت از حرم زینب در حومه جنوبی دمشق است. این گروه در دسامبر ۲۰۱۴ در نبرد الشیخ مسکین شرکت کردند. این سازمان با سازمان بدر ارتباط نزدیکی دارد.

گروه مقاومت مردمی، موسوم به «کتاب سیدالشهدا» یا «گردانهای سیدالشهدا» در سال ۲۰۰۳ میلادی پس از حمله نظامی آمریکا و متحدین غربی این کشور به عراق و سرنگونی رژیم بعث فعالیت خود را آغاز کرد. یکی از اشتباهات متداول رسانه های آن بود که این گروه را زیر مجموعه نیروهای حشدالشعبی قلمداد کردند طبق اسناد موجود این موضوع اشتباه بود، کتاب سیدالشهدا به صورت مستقل فعالیت می کرد و از طیف گروه های داوطلب عراقی مبارزه با داعش به حساب می آمد که با حشدالشعبی عراق همکاری داشت، اما از آن دستور نمی گیرد. ریشه های شکل گیری و آغاز فعالیت کتاب سیدالشهدا به ۴ ماه پیش از سقوط رژیم بعث در عراق باز می گردد که با نام «کتاب حزب الله» عراق وارد میدان مبارزه با اشغالگران آمریکایی شد. اولین عملیات این گردانها بیست و سوم اکتبر سال ۲۰۰۳ میلادی با حمله به خودرو «هامر» حامل نظامیان آمریکایی در منطقه «البلدیات» رقم خورد. کتاب حزب الله در آن مقطع زمانی، متشکل از چندین کتیبه (لشکر) مقاومت شیعی همچون کتاب ابوالفضل العباس، کتاب کربلاء، کتاب زید ابن علی، کتاب علی الاکبر، کتاب السجاد و غیره بودند که به صورت مستقل زیر نظر ایران فعالیت داشتند.



مدافعان حرم در گروه کتاب سیدالشهدا

این وضعیت تا بیست و یکم آگوست سال ۲۰۰۷ میلادی ادامه داشت، در این تاریخ کتائب حزب الله با انتشار بیانیه‌ای، ادغام گردانهای در حال فعالیت را تحت لوای این کتائب اعلام کرد تا از آن پس مبارزه با نظامیان آمریکایی و هم پیمانانش در عراق را با تاکتیک‌ها و تکنیک‌های مختلف نظامی مانند بمبگذاری خودروهای نظامیان آمریکایی و حملات خمپاره‌ای به مقرها و پایگاههای اشغالگران ادامه دهد. در آن زمان کانون تمرکز و پایگاه مردمی کتائب، شهرک «صدر» در بغداد و مناطق «علی غربی»، «علی شرقی» در استان میسان، العماره و نجف اشرف بود.

اولین تحول در عملیات نظامی کتائب حزب الله، سال ۲۰۰۶ میلادی اتفاق افتاد دقیقاً زمانی که به سلاح «کاتیو شا» (موشک انداز) و سپس «قناصه» (تفنگ‌های دور زن) و موشک‌های پدافند هوایی مجهز شدند. تسلیح کتائب حزب الله به موشک‌های «اشتر» در سال ۲۰۰۸ میلادی دومین تحول عملیاتی و میدانی این گروه شمرده می‌شود که پس از آن پایگاههای نظامی آمریکا آماج حملات موشکی این کتائب قرار گرفت. مهمترین حمله موشکی صورت گرفته در این مقطع زمانی هجدهم نوامبر ۲۰۰۷ میلادی بود که، طی آن یگان موشکی کتائب حزب الله با ۱۴ فروند موشک، یکی از پایگاههای نظامی آمریکا در عراق را مورد هدف قرار داد. انجام عملیات متعدد نظامی علیه نظامیان آمریکایی و مخالفت با امضای توافقنامه امنیتی- راهبردی بین عراق و آمریکا، صدور بیانیه در تاریخ بیست و چهارم نوامبر سال ۲۰۰۸ میلادی، اعلام تبعیت صریح و آشکار این گروهها از آیت الله «خامنه‌ای» و اشنگتن را واداشت تا ۱۰ روز بعد یعنی در تاریخ دوم ژوئیه سال ۲۰۰۹ کتائب حزب الله عراق را در لیست گروههای تروریستی این کشور درج کند. کتائب حزب الله عراق مبارزه با اشغالگران آمریکایی را تا خروج نظامیان آمریکا از عراق ادامه داد. با خروج آخرین نظامی آمریکایی از عراق این گردانها با انتشار بیانیه‌ای در یکم ژانویه سال ۲۰۱۲ میلادی خروج نظامیان آمریکایی از عراق و پایان اشغال نظامی این کشور توسط آمریکاییها را پیروزی بزرگی برای ملت و مقاومت عراق قلمداد کردند. آغاز بحران سوریه و ورود آن به مرحله حمل سلاح، با هجوم صدها گروه تروریستی با نامهای مختلف از جمله گروههای تکفیری همچون «جبهه النصره» و «داعش» و در ادامه حمله به مرقد حضرت «زینب» همراه گردید، کتائب حزب الله عراق، دیگر گروهها و گردانهای مقاومت به جمع مدافعان حرم در منطقه «زینبیه» دمشق ملحق شدند.

بیست و یکم فوریه سال ۲۰۱۳ میلادی برخی منابع خبری عراق در دومین سالگرد خروج نظامیان آمریکا از عراق توسط کتائب حزب‌الله، از جدایی برخی چهره‌های بارز این گردان‌ها و تشکیل گروهی جدید به نام «کتائب سید الشهداء» خبر دادند. رسانه‌های عراقی مدعی شدند، دلیل این جدایی ظهور برخی چهره‌های جدید در کادر رهبری و فرماندهی کتائب حزب‌الله بود که موجب به حاشیه رانده شدن چهره‌های قدیمی این گروه و سرانجام جدایی آنها از کتائب شد. در حالی که رسانه‌های خارجی دلیل این جدایی را ظهور برخی افکار و گرایش‌های افراط‌گرایانه در کادرهای فرماندهی و رهبری کتائب حزب‌الله عنوان کردند آنها با گرایش‌های میانه و معتدل برخی چهره‌های این کتائب در تعارض بودند، از آنجا که راه حلی برای این اختلاف نظر بین این رهبران و فرماندهان یافت نشد، لذا جدایی برخی از چهره‌های گردان‌ها، از پیکره اصلی را به دنبال داشت. با جدایی سه چهره‌ی بارز کتائب حزب‌الله به نامهای «ابومصطفی الشیبانی»، «أبو مصطفی الخزعلی» و «هاشم ابوالاء الحمدانی» گروه مقاومت جدیدی به نام «کتائب سیدالشهداء» را بنیان نهادند. البته ناگفته نماند، پس از تشکیل کتائب سیدالشهداء «ابو مهدی المهندس» بر فعالیتهای آن اشراف و نظارت داشت. به نقل از برخی منابع، پایه و اساس گروههای مقاومت عراقی نمود یافته در کتائب حزب‌الله کسی جز «عماد مغنیه»، فرمانده برجسته حزب‌الله لبنان نبود که ابومهدی المهندس، رهبری و هدایت این کتائب را عهده‌دار بود.

«حسن خاقانی»، مسئول تبلیغات جنگی و روابط بین‌الملل کتائب سیدالشهداء در معرفی این نیرو آن را یادگار مدرسه «امام خمینی»، رهرو مقام معظم رهبری و دانش آموخته مکتب سردار «سلیمانی» معرفی می‌کند. مهمترین عرصه فعالیت کتائب سیدالشهداء به گفته‌ی مسئول تبلیغات جنگی و روابط بین‌الملل کتائب، عرصه جهاد و مبارزه است. اما این به معنای غافل ماندن از تحولات جاری در عرصه سیاسی عراق نیست که از اهمیت و حساسیت بسیاری برخوردار است.



ابوالاء الحمدانی دبیر کل گردان‌های سیدالشهداء

بنابر اظهارات حسن خاقانی، کتائب سید الشهداء در عرصه سیاسی نیز فعالیت داشتند، اگرچه به دلیل تمرکز بر میدان جهاد و مبارزه حضورشان پررنگ و جدی نبود، با این حال نتایج به دست آمده، رضایت بخش بود، به گونه‌ای که با ۳۰ هزار رای ریخته شده به صندوق‌ها، این گردانها موفق به کسب یک کرسی، طی انتخابات در پارلمان عراق به نمایندگی حاج «فالح خزعلی» شدند. علاوه بر فعالیت در عرصه‌های سیاسی و میدانی، کتائب سیدالشهداء با توجه به اصل مهم ایجاد آگاهی و بیداری در جوامع بشری و روشنگری فکری و اعتقادی در طیف‌های مختلف جامعه عراق فعالیتهای فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی را با تاسیس موسساتی مانند موسسه فرهنگی «وثق» آغاز کردند. علاوه بر آن کتائب سید الشهداء دارای شبکه‌های رسانه‌ای جهت نشر و اشاعه فرهنگ سید الشهداء و شهادت است. چون مهمترین هدف این گردانها حضور فعال در تمام عرصه‌ها از جمله عرصه فرهنگی و اعتقادی است.

فرماندهی کتائب سیدالشهداء که هم در عراق و هم در سوریه فعالیت دارد، برعهده حاج «أبو مصطفی الشیبانی» است. شمار رزمندگان و اعضای این گردانها ۳ تا ۴ هزار نفر تخمین زده می‌شود که ۴۰۰ نفر از آنها در سوریه حضور و فعالیت دارند.



نیروهای فعال در جنگ داخلی سوریه

این گردانها حضور و مشارکت فعالی در عملیات بزرگ آزادسازی موصل، به ویژه عملیات پاکسازی مرزهای مشترک بین عراق و سوریه داشتند، در همین منطقه بود که بمب‌افکن‌های آمریکایی با استفاده از موشک‌های هوشمند و سیستم توپخانه «هیمارس» اقدام به بمباران شدید یکی از مراکز استقرار کتائب سیدالشهداء در منطقه «العکاشات»، واقع در نزدیکی مرز جنوب غربی عراق با منطقه مرزی «التنف» سوریه کردند. در این بمباران ۴۰ تن از رزمندگان این گردان‌ها کشته و ۳۰ نفر دیگر زخمی شدند. اگرچه آمریکایی‌ها تلاش کردند، حمله را غیر عمد و سهوی جلوه دهند، اما تمام شواهد و مستندات به دست آمده از عمدی بودن آن حکایت داشت از جمله اینکه گروه تروریستی تکفیری داعش با انتشار تصاویری، از حمله همزمان این گروه به مواضع نیروهای دولتی عراق در همان منطقه خبر داد. در پی این حمله خونین، کتائب سیدالشهداء عراق در بیانیه‌ای مسئولیت مستقیم این حمله را آمریکا دانست و تاکید کرد، «حمله‌ی نیروهای آمریکایی قطعا از سوی نیروهای مردمی بی‌پاسخ نخواهند ماند» این گردان‌ها برای بررسی این حمله و پاسخ مناسب به آن نشست مشترکی با فرماندهان نیروهای مردمی برگزار کردند. با اعلام مرگ «محسن حججی» به دست تکفیری‌های داعشی، کتائب سیدالشهداء با صدور بیانیه‌ای تاکید کرد که انتقام خون شهید حججی و خون‌های شهدای این کتائب را از داعش خواهد گرفت. در عمل به این وعده، کتائب سیدالشهداء روز سی‌ام مرداد ماه با انتشار بیانیه‌ای از عملیات ویژه در عمق البادیه‌الشمالیه به خونخواهی شهدا از جمله «محسن حججی» خبر داد.

در این بیانیه آمده بود که «بهبادهای کتائب سیدالشهداء ادوات و مواضع تروریست‌های تکفیری داعش در بیابانهای شرق سوریه را در عملیاتی منحصر به فرد پس از رصد تحرکات دقیق آنها مورد هدف قرار دادند. این عملیات به خونخواهی شهادت جمعی از رزمندگان کتائب سیدالشهداء و شهادت مظلومانه محسن حججی انجام شد. ما در کتائب سیدالشهداء مجددا بر عزم راسخ خود برای هدف قرار دادن مواضع و مخفیگاههای تروریست‌های تکفیری و تعقیب بازماندگان آنها تا آخرین نفر تاکید می‌کنیم، این رویه را تا پیروزی کامل بر تروریستها و حامیان آمریکایی و صهیونیستی آنها ادامه می‌دهیم.»

«کتاب حضرت رقیه» شاخه کتائب سیدالشهداء در سوریه از سپتامبر سال ۲۰۱۳ میلادی در جبهه مبارزه با تروریسم تکفیری، حمایت و دفاع از مقدسات اسلامی در سوریه حضور و فعالیت دارد، پراکندگی جغرافیایی عملیاتی این گردان‌ها عمدتاً شهر «دمشق» و به طور مشخص بخش قدیمی دمشق نزدیک به مسجد «الأموی» بود، زیرا نقل است که سر امام حسین در این مسجد به خاک سپرده شده و حرم حضرت رقیه، دخت خردسال آن حضرت هم در این منطقه واقع شده است. به این ترتیب، مهمترین محور عملیاتی «کتاب حضرت رقیه» منطقه‌ای ممتد از قلعه دمشق تا دروازه شرقی دمشق است. به جز دمشق، این گردانها در جبهه عملیاتی حومه شمالی استان «درعا» نیز حضور و فعالیت دارند. عملیات آزادسازی «الشیخ مسکین»، در حومه دمشق در ماه دسامبر سال ۲۰۱۴ میلادی از مهمترین عملیات‌هایی بود که کتائب حضرت رقیه در سوریه در آن مشارکت و حضور فعال داشتند.



محسن حججی

جنبش مقاومت اسلامی نُجباء

این جنبش یکی از گروه‌های شبه‌نظامی تشکیل دهنده‌ی حشدالشعبی عراق است. شیخ اکرم الکعبی در حال حاضر دبیرکل این جنبش است. گروه نجباء در عراق و سوریه فعالیت نظامی دارد. نیروهای نجبا در شهر قم نیز حضور دارند. این گروه که مرکز آن در عراق است، خود را از جریان‌های وابسته به مقاومت اسلامی در منطقه می‌داند و به اصول اسلامی و ارزش‌های آن باور دارد این جنبش معتقد به حاکمیت مطلق اسلام است و با هدف دفاع از تمامیت

ارضی، صیانت از حرم‌های اهل‌بیت و حفاظت از حریم مردم تشکیل شده‌است.



نام این گروه از خطبه زینب کبری در شام الهام گرفته که در آن آمده‌است: «... ألا فالعجب كل العجب لقتل حزب الله النُّجباء بحزب الشيطان الطلقاء...» که خلاصه شده‌ی آن «حرکه حزب الله النُّجباء» می‌باشد که در اکثر رسانه‌های انگلیسی زبان دنیا به «حزب الله النجبا» شهرت یافته‌است.

هسته مرکزی گروه مقاومت اسلامی نُجباء در سال ۲۰۰۴ میلادی در عراق شکل گرفت. در آن زمان این حرکت گروه مقاومت ساده‌ای بود که اندک اندک گسترش یافت. اکنون تعداد نیروهای عضو این حرکت ده‌ها هزار رزمنده در کشورهای مختلف دنیا تخمین زده می‌شود. در سال ۲۰۱۳ میلادی، «اکرم الکعبی» به‌طور رسمی تشکیل این جنبش را از طریق رسانه اعلام کرد. به گفته‌ی الکعبی، پس از یک دوره عدم فعالیت مسلحانه، جنگ داخلی سوریه او را به تشکیل این جنبش واداشت. «اکرم الکعبی» انشعاب از عصاب اهل‌الحق را نمی‌پذیرد و می‌گوید به دلیل پاره‌ای اختلافات تشکیل گروه جدید را برگزیده‌است. جنبش نجبا رابطه‌ی نزدیکی با گروه عصاب اهل‌الحق دارد، گاهی نیز هر دو گروه یادواره شهدای خود را به‌طور مشترک برگزار می‌کنند. جنبش نجبا علاوه بر جنبه‌های نظامی در مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز فعالیت‌هایی داشتند، تولید محصولات چند رسانه‌ای، کمک رسانی اجتماعی به شهروندان نیازمند از این قبیل فعالیت‌ها است.

اولین دبیرکل نُجباء، یک روحانی عراقی به نام شیخ اکرم الکعبی بود که از بدو تأسیس تا کنون رهبری این جنبش را بعهده دارد. از زندگی شخصی اکرم الکعبی اطلاعات زیادی در دسترس نیست، ولی گفته می‌شود که او پیش از این، مسئولیت‌های متعدد جهادی داشت، او توانست با جذب نیروهای آموزش دیده عراقی که از سال‌های قبل و بعد از سقوط «صدام حسین» دیکتاتور عراق، سوابق مبارزاتی فراوانی داشتند، تشکیلات نظامی نُجباء را تأسیس نماید. در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۸۷ (۱۶ سپتامبر، ۲۰۰۸)، وزارت خزانهداری ایالات متحده آمریکا تحت دستور اجرایی به شماره ۱۳۴۳۸، شیخ اکرم الکعبی را در لیست سیاه و تحت پیگرد قرار داد و مجدداً ۹ سال بعد از آن در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۹۶ (۴ نوامبر، ۲۰۱۷)، لایحه تحریم مقاومت اسلامی نُجباء به شماره « ۴۲۳۸H. R. » از سوی سناتور «تد پو» (Ted Poe) نماینده جمهوری خواه از حوزه انتخابیه دوم تگزاس به مجلس آمریکا تقدیم شد.



شیخ اکرم الکعبی - آیت‌الله خامنه‌ای

جنبش نجبا در زمینه آموزش، سلاح و خدمات مستشاری از کمک‌های جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کند. این گروه سرودی منتشر کرد که در آن با شعار «زنده باد حاج قاسم» از قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران، تمجید می‌کرد، این گروه یکی از اولین گروه‌های عراقی بود که نیروهای خود را به سوریه اعزام کرد. این نیروها در برخی عملیاتهای مهم مانند آزادسازی «حلب» و رفع محاصره «نبل» و «الزهر» نقش ایفا کردند. شیخ اکرم الکعبی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فارس مدعی شد قاسم سلیمانی مؤسس حقیقی جنبش مقاومت اسلامی نجباء بوده‌است. این جنبش پس از فتوای آیت‌الله سیستانی مبنی بر جهاد کفایی در عراق، در قالب دو تیپ و در چارچوب تشکیلات حشدالشعبی در عراق به فعالیت پرداخت.

در بروشور معرفی این حرکت اینگونه آمده‌است؛ «یک نیروی مخصوص واکنش سریع در این تشکیلات وجود دارد که نیروهای آن تحت آموزش انواع دوره‌های حرفه‌ای و فوق حرفه‌ای قرار گرفته‌اند.» به گفته‌ی وبسایت نجبا، این گروه در عملیاتهای زیر شرکت کرده‌است: در عراق؛ جرف الصخر، بیجی، تکریت، آمرلی، جبال مکحول، اسحاقی، نباعی، الحویش، فلوجه، موصل قدیم، موصل جدید، تلعفر، صفر مرزی عراق با سوریه، سامراء و ...

در سوریه؛ العیس، السفیره، الراشدین، شیخ سعید، شیخ مقصود، تل شعیب، النیرب، ترکان، کفر حمرة، اللیرمون، حردتین، الملاح، نبل والزهراء، خان طومان، القصیر، سابقیه، الحاضر، زیتان، برنه، شیخ نجار، قلعجیه، خلصه، خالدیه، بانص، عبطین، وضیحی، قراضی، صحرای بادیه مثلث مرزی عراق-سوریه-اردن، لاذقیه، تدمر و ...

کتاب حزب الله

کتاب حزب الله (به عربی: کتاب حزب الله فی العراق)، یک گروه شبه نظامی شیعه در عراق و بخشی از حشدالشعبی است که توسط جمهوری اسلامی ایران تأمین مالی و نظامی می شود. این گروه در جنگ داخلی عراق (۲۰۱۷-۲۰۱۴) و جنگ داخلی سوریه فعالیت داشتند. فرماندهی این گروه بعهدی ابومهدی المهندس بود تا آنکه وی در سوم ژانویه ۲۰۲۰ بر اثر حمله هوایی آمریکا در نزدیکی فرودگاه بغداد، همراه با قاسم سلیمانی کشته شد. پس از آن فرماندهی گروه بعهدی عبدالعزيز المحمداوی (ابو فدک) قرار گرفت.

کتاب حزب الله عراق یک گروه شیعه بود که اعضای آن مقلد خمینی و محمد باقر صدر بودند و در سال ۲۰۰۳ توسط نیروی قدس سپاه پاسداران ایران راه اندازی شد. این گروه مخالف حضور نیروهای آمریکایی در عراق بودند که بعد از سقوط صدام حسین اولین عملیات خود علیه نیروهای آمریکایی را در ۲۳ اکتبر سال ۲۰۰۳ در منطقه بلدیات شهر بغداد انجام دادند. سازماندهی این گروه مخفی بود ولی ابومهدی المهندس، مشاور نیروی قدس ایران و از اعضای سابق سازمان بدر به عنوان رئیس این گروه معرفی شد. این گروه از نیروی قدس ایران آموزش و کمک های مالی دریافت می کرد. دولت آمریکا حزب الله لبنان را متهم کرد که سلاح ها و آموزش های این گروه را تأمین می کند. این گروه در سال ۲۰۰۷ با تهاجم علیه نیروهای ائتلاف و آمریکا شناخته شدند آنها با گذاشتن فیلم حملات خود علیه نیروهای آمریکایی در اینترنت بیشتر شناخته شدند.



آرم کتاب حزب الله عراق

در تابستان سال ۲۰۰۸ نیروهای آمریکایی و عراقی سختگیری را علیه کتائب حزب الله و گروه‌های ویژه انجام دادند. حداقل ۳۰ عضو این گروه در آن ماه‌ها دستگیر شدند. مقامات رسمی آمریکا اظهار کردند که در نتیجه این سختگیری، بسیاری از فرماندهان آن‌ها به ایران فرار کردند. در دوم ژوئیه ۲۰۰۹ این گروه به لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا افزوده شد. این گروه مسئول بسیاری از بمب‌های کنترل از راه دور کنارجاده‌ای، خمپاره، موشک و تهاجمات با آرپی جی و همچنین عملیات‌های تک تیراندازی علیه نیروهای آمریکایی و عراقی و همچنین مسئول عملیات تهاجم راکت به منطقه سبز در نوامبر ۲۰۰۸ بودند که منجر به کشته شدن دو کارمند سازمان ملل شد. در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۰ مقامات نظامی آمریکایی گفتند، در رو ستایی نزدیک مرز ایران در ۲۵۶ کیلومتری (۱۶۵ مایل) جنوب شرق بغداد یک درگیری با اعضای گروه کتائب حزب الله داشتند که در این درگیری ۱۲ نفر دستگیر شدند. نیروهای نظامی طی بیانیه‌ای اعلام کردند، نیروهای مشترک امنیتی از ساختمان‌های متفرقه شهری، مورد تیراندازی قرار گرفتند البته آن‌ها نیز به این آتش پاسخ دادند و افراد مسلح که در آن مکانها حضور داشتند را کشتند. مقامات رسمی عراقی اعلام کردند که بسیاری از کشته شدگان از افراد بیگناه بودند و خواستار جبران خسارات وارده شدند. در سیزدهم جولای ۲۰۱۰ ژنرال «ری اودیرنو» از گروه کتائب حزب الله به عنوان یک تهدید اصلی علیه نیروها و پایگاه‌های آمریکایی در عراق نام برد. «اودیرنو» در یک بریفینگ در بغداد گزارش داد: «در هفته‌های اخیر تهدیدات علیه ما افزایش یافته و لذا ما تدابیر امنیتی را در بسیاری از پایگاه‌ها افزایش داده‌ایم». در ژوئیه ۲۰۱۱، نیروهای رسمی اطلاعات عراق تخمین زدند که این گروه دارای ۱۰۰۰ (هزار) جنگنده است که ماهانه به هر کدام از آنها بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ دلار پرداخت می‌شود.



ابومهدی المهندس _ قاسم سلیمانی

رهبر کتائب حزب الله از سوی دولت آمریکا در فهرست تروریسم قرار گرفت و تحریم شد. در بیانیه وزارت خارجه آمریکا آمده است که گروه کتائب حزب الله در سال ۲۰۰۹ در لیست سازمان‌های تروریستی قرار گرفت. هفتم ژانویه ۲۰۲۰ «مورگان اورتگاس»، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: «کتائب حزب الله پس از حمله به معترضان بی‌گناه عراقی، در پایان روز با پرتاب راکت، بغداد را هدف قرار داد.» وی ادامه داد: «کتائب حزب الله هیچ علاقه‌ای به امنیت عراق ندارد، فقط به دستور کار شنیع خامنه‌ای علاقمند است...» «ما به‌طور خستگی‌ناپذیر به آشکار کردن ماهیت آنها که تروریست هستند، ادامه خواهیم داد.»

نیویورک تایمز نوشت که «وزارت دفاع آمریکا به نیروهای آمریکایی آمادگی عملیاتی بر علیه کتائب حزب الله را اعلام کرده است. «مایکل نایتس» تحلیلگر اندیشکده سیاست و شنگتن در خاورمیانه گفت: «اهداف فوری پنتاگون علیه کتائب حزب الله می‌تواند متوجه رهبران، پایگاه‌ها و انبارهای تسلیحاتی این گروه باشد.»



قاسم سلیمانی _ عبدالعزیز المحمداوی

بعد از خروج نیروهای آمریکایی از عراق در دسامبر ۲۰۱۱، این گروه، جنگنده‌های خود را به فرمان قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس برای دفاع از حکومت بشار اسد به سوریه فرستادند، به این ترتیب کتائب، جنگ با نیروهای آمریکایی در عراق را به جنگ با گروه‌های مخالف دولت سوریه که قصد سرنگونی بشار اسد را داشتند تغییر داد. در عین حال کتائب به مخالفت خود با نیروهای آمریکایی ادامه می‌داد، جنگ‌های علیه داعش که نیروهای آمریکایی در آن شرکت داشتند را بایکوت کرد. کتائب در جریان جنگ با داعش در سوریه، بازپس‌گیری شهر حلب در ۲۰۱۵ و دیرالزور در ۲۰۱۸ همچنین کمک به نیروهای بشار الاسد حضور مؤثری داشت.

پس از بالا گرفتن جنگ داخلی سوریه و اینکه دولت اسلامی شام و عراق (داعش) شروع به قدرت گرفتن کرد، دولت عراق برای حفظ امنیت مناطق شیعه به شبه نظامیان شیعه از جمله کتائب حزب‌الله تکیه کرد. بعد از اکتبر سال ۲۰۱۶، کتائب حزب‌الله همراه با نیروهای ارتش عراق و سایر گروه‌های شبه نظامی (PMF) در جنگ آزادسازی موصل علیه داعش شرکت داشت. این گروه همراه با سایر گروه‌های شبه نظامی در جنگ اطراف تلعفر^{۱۵} برای قطع کردن مسیر موصل به تلعفر و سایر مناطق تحت کنترل داعش، شرکت داشت.

این گروه آموزش‌های خود را از نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حزب‌الله لبنان و سایر گروه‌های وابسته به ایران دریافت می‌کرد. در سال ۲۰۰۸ نیروی قدس و حزب‌الله لبنان کمپ‌های آموزشی در چهار محل تهران، قم، اهواز و مشهد دایر کرد. نیروهای کتائب و سایر گروه‌های شیعه کار با سلاح‌های کوچک و مواد منفجره را در این کمپ‌ها آموزش می‌دیدند. حزب‌الله لبنان یک کمپ برای آموزش در جنوب عراق دایر کرد که بعد از کشف در سال ۲۰۰۸ مجبور شد به ایران منتقل کند.

جمال جعفر ابراهیم معروف به ابومهدی مهندس رهبر گروه کتائب حزب‌الله، یکی از گروه‌های شبه نظامی شیعه که از طرف ایران حمایت و پشتیبانی می‌شد. وی علاوه بر رهبری کتائب، معاون مشاور امنیت ملی عراق و معاون فرمانده حشدالشعبی معروف به بسیج مردمی بود. ابومهدی مهندس سال‌ها در رابطه با یکسری جنایات مرگبار محکوم بود. در سال ۲۰۰۷ در دادگاه کویت به دلیل دست داشتن در بمبگذاری سفارت فرانسه در کویت که منجر به کشته شدن ۶ نفر و زخمی شدن بیش از ۹۰ نفر شد محکوم شده بود. بعد از کشته شدن ابومهدی مهندس در ۱۳ دی ۱۳۹۸ عبدالعزیز المحمداوی معروف به ابوفدک جایگزین او شد. وی سابقاً مأمور اطلاعاتی سازمان بدر بود.

¹ نیروهای جنبش مردمی (حشدالشعبی) Popular Mobilization Forces

¹ Tal Afar

این گروه در آغاز با نام «کتابت ابوالفضل العباس» اعلام موجودیت کرد. در سال ۲۰۰۷ گروه اعلام کرد از این پس با نام اصلی یعنی کتابت حزب الله عراق (گردان های حزب الله در عراق) به فعالیت خود ادامه می دهند. بعد از آن شبکه ماهواره ای الاتجاه اقدام به پخش اخبار و فیلم های این گروه کرد.

کتابت یکی از گروه های بسیار مخفی در بین گروه های شیعه عراقی است که اطلاعات کمی از ساختار این گروه وجود دارد ولی مشخص است رهبری این گروه با ابومهدی المهندس بود.

دبیرکل گردان های حزب الله عراق اعلام کرد که در حال حاضر این گروه دارای بیش از ۵ هزار نیرو در قالب سه گردان در عراق می باشد.



آرم کتابت حزب الله با تصویر قاسم سلیمانی

قرار گرفتن کتائب حزب الله در لیست تروریستی آمریکا

این گروه شبه‌نظامی عراقی در دوم ژوئیه ۲۰۰۹ در لیست تروریستی آمریکا قرار گرفت. روز ۲۶ مارس ۲۰۲۰ وزارت خزانه‌داری آمریکا ۲۰ مقام، فرد و کمپانی مستقر در ایران و عراق را مورد تحریم قرار داد، این افراد و نهادها از سپاه پاسداران و بازوی خارجی‌اش یعنی نیروی قدس حمایت می‌کردند، آنها در تأمین کمک‌های مرگبار شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در عراق، از جمله کتائب حزب الله و عصائب اهل الحق دست داشتند.

روز چهارشنبه دوازدهم شهریور ۱۳۹۹ وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد، دامنه‌های دو وبسایت تلویزیون «الاتجاه» متعلق به کتائب حزب الله مورد حمایت ایران در عراق را مسدود کرده‌است. قابل ذکر است که کتائب حزب الله از سوی آمریکا به عنوان یک تشکیلات تروریستی شناخته شده‌است. به گفته وزارت دادگستری آمریکا دولت فدرال، وبسایت‌های الاتجاه تی وی دات کام (Aletejahtv.com) و الاتجاه تی وی دات اورگ (Aletejahtv.org) و کتائب حزب الله دات کام (kataibhezbollah.com)، و کتائب حزب الله دات اورگ (kataibhezbollah.org) را بست. این وبسایت‌ها به عنوان بازوی رسانه‌ای کتائب حزب الله عمل می‌کردند. وزارت خزانه‌داری و وزارت خارجه آمریکا، کتائب حزب الله را بعنوان یک سازمان تروریستی لیست‌گذاری کرد.

روز ۱۳ ژانویه ۲۰۲۱ ایالات متحده بر اساس فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴، عبدالعزیز ملوح میرجیراش المحمداوی - با کنیه ابو فدک - دبیرکل سابق کتائب حزب الله را به عنوان یک تروریست ویژه جهانی (SDGT) لیست‌گذاری کرد. گروه کتائب هم در فهرست‌های سازمان تروریستی خارجی (FTO) و SDGT آمریکا قرار گرفت. در نوزدهم ژوئیه سال ۲۰۱۷ وزارت امور خارجه‌ی آمریکا گزارشی را درباره‌ی تروریسم در هفت فصل منتشر کرد که در فصل ششم این گزارش تحت عنوان «سازمان‌های تروریستی خارجی» درباره‌ی کتائب حزب الله آمده‌است: «کتائب حزب الله در سال ۲۰۰۶ بوجود آمد و در دوم ژوئیه ۲۰۰۹ به عنوان سازمان تروریستی خارجی نام‌گذاری شد، کتائب حزب الله (KH) یک گروه تندرو شیعه‌ی اسلامی، با نظرگاه ضد غربی و ایدئولوژی شورشی است. قبل از عقب‌نشینی نیروهای ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ این گروه اقدام به تهاجم به اهداف عراقی، آمریکایی و ائتلاف در عراق کرد.

¹ Specially Designated Global Terrorist

¹ Foreign Terrorist Organization ⁷

آنها سیاستمداران و غیرنظامیان طرفدار پروسه سیاسی مشروع عراق را تهدید جانی می کردند. این گروه تبلیغات قابل ملاحظه و گسترده‌ای برای عملیاتش در رسانه‌های عمومی انجام می داد که این تبلیغات شامل فیلمبرداری و پخش فیلم‌های ویدئویی از تهاجماتشان که نشان‌دهنده وابستگی‌های ایدئولوژیکی و دریافت حمایت از ایران بود.

کتاب حزب‌الله مسئولیت تعداد زیادی تهاجمات تروریستی را در سال ۲۰۰۷ بعهدہ گرفت که شامل بمبگذاری مواد انفجاری تعبیه شده، تهاجمات موشکی و عملیات تک تیراندازی بودند. در سال ۲۰۰۷ کتاب حزب‌الله بدنامی‌اش را بخاطر حملاتش به نیروهای ایالات متحده و ائتلاف در عراق کسب کرد. در ژوئیه ۲۰۱۱، پنج سرباز آمریکایی در یک حمله‌ی موشکی در بغداد کشته شدند، در این حمله‌ی موشکی که توسط کتاب حزب‌الله صورت گرفت، مهاجمین بین سه تا پنج موشک به پایگاه نظامی ویکتوری ایالات متحده در بغداد شلیک کردند. فعالیت گروه در عراق و سوریه ادامه داشت آنها در ۲۰۱۵ در درگیری‌های سوریه در حمایت از رژیم اسد و در عراق علیه داعش شرکت کردند. در ژوئن و ژوئیه ۲۰۱۵ کتاب حزب‌الله اطلاعات محل و شیوه تماس برای نیروگیری و درخواست کمک مالی را در یک کانال طرفدار ایران و بر روی یوتیوب پخش کردند تا از این روش برای نیروگیری جنگجو در عراق و سوریه استفاده کنند. در سال ۲۰۱۶ این گروه با پیوستن به ارتش عراق به جنگ با داعش در نبرد موصل ادامه دادند. سرانجام کتاب حزب‌الله برای پاکسازی مرز سوریه-عراق در سمت غرب موصل پیشروی کردند. تخمین زده می‌شود که اعضای گروه حداقل ۴۰۰۰ نفر بودند با وجود اینکه پایگاه آنها در عراق بود به همراه نیروهای طرفدار رژیم اسد در سوریه می‌جنگیدند. از لحاظ مالی و کمک‌های خارجی کتاب حزب‌الله بسختی به جمهوری اسلامی ایران متکی است.

در فروردین ۱۴۰۰، خبرگزاری فرانسه از وجود «شبکه مافیایی بزرگ» در مرزهای ایران و عراق و سرانجام شدن «میلیاردها دلار اختلاس و رشوه» به جیب نیروهای شیعه شبه‌نظامی مورد حمایت جمهوری اسلامی خبر داد. به نوشته‌ی این خبرگزاری، در مرز ایران و عراق گروه‌های مافیایی تشکیل شده که با دور زدن عوارض گمرکی و گرفتن رشوه، میلیاردها دلار از خزانه دولت عراق را به منبع درآمدی برای شبه‌نظامیان، احزاب سیاسی و مقامات فاسد تبدیل کرده‌اند و افراد اصلی که از این مورد سود می‌برند، نیروهای شبه‌نظامی مورد حمایت جمهوری اسلامی هستند، حتی در مواقعی مأموران گمرکی را که مانعی در راه آنها ایجاد می‌کنند، تهدید به مرگ می‌کنند. مقام‌های عراقی تأکید کردند که اکثر گذرگاه‌های ورودی ایران و عراق توسط گروه حشدالشعبی کنترل می‌شوند. نیروهای حشدالشعبی به صورت گسترده در گمرک‌ها به عنوان مرزبان، بازرس و پلیس حضور دارند و بازرگانانی که دنبال

دردسر نیستند، برای واردات کالا به آنها رشوه پرداخت می‌کنند. حشدالشعبی این گزارش را تکذیب کرد اما گروه‌های دیگر مورد حمایت جمهوری اسلامی مانند عصاب اهل الحق و کتائب حزب‌الله تقسیم گمرک‌ها و بنادر کشور میان گروه‌های شبه‌نظامی را تأیید کرده‌اند.



آرم کتائب حزب‌الله در کنار خامنه‌ای

ارتش مختار (جیش المختار)

در چهارم فوریه ۲۰۱۳، واثق البطاط رهبر سابق کتائب حزب الله اعلام کرد که یک گروه جدید بنام ارتش مختار را با هدف دفاع از شیعیان و کمک به نیروهای دولتی ضد تروریسم ایجاد کرده است. این گروه در سال ۱۳۹۲ یک حمله‌ی خمپاره‌ای به مرز عربستان صورت داد «واثق البطاط» در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «در صورت تکرار صدور فتواها و تقویت تفرقه مذهبی و توصیف شیعیان با عناوینی مانند مجوس، خوگ در شبکه وصال و ترویج کشتار آنها، تکرار توهین به فاطمه زهرا در عربستان و کویت، جیش المختار عملیات مسلحانه در خاک عربستان سعودی انجام خواهد داد.» او با اظهاراتی جنجالی هرگونه اقدام ضد شیعه را محکوم کرد و اظهار داشت: «با ارتش یک میلیونی خود هرگونه اقدام ضد شیعی را تلافی خواهیم کرد».



آرم و لوگوی گروه جیش المختار

واثق البطاط گفت: «ما تصمیم داریم عربستان سعودی را فتح و در حرمین شریفین اقامه نماز کنیم» وی همچنین گفت که می‌خواهد بندر جدیدالتاسیس «مبارک» در کویت را موشک‌باران کند. فرمانده ارتش مختار تظاهرکنندگان مخالف نوری المالکی را به سرکوب تهدید کرد. او همچنین کردهای عراق را تهدید کرد، چنانچه بخواهند از ضعف حکومت مالکی برای پیشروی به استان‌های موصل و کرکوک سوء استفاده کنند جلوی آنها را خواهد گرفت. مردم عراق با تظاهرات گسترده مردمی سعی کردند گروه حزب‌الله مختار را که وابسته به ایران است به مردم معرفی کنند، آنها ایران را متهم به کمک نظامی به این گروه کردند.

این گروه طی عملیات چند ساعته با حمله موشکی به کمپ لیبرتی، این کمپ را که اعضای غیر مسلح سازمان مجاهدین در آن مستقر بودند به خاک و خون کشیدند و حدود ۶۰ نفر از آنان را کشته و زخمی کردند، تعدادی از آنها را دستگیر و تحویل مقامات ایرانی دادند. پس از این حمله خبری مبنی بر همدستی نوری المالکی با گروه «جیش المختار» و رسانه‌های منطقه‌ای این گروه منتشر شد تا جایی که نماینده‌ای در پارلمان عراق بیان داشت: «نیروی حزب‌الله عراق که واثق البطاط، ریاست آنرا برعهده دارد وابسته به نوری المالکی نخست وزیر عراق می‌باشد.» پس از انتشار این خبر فشار زیادی از طرف اهل تسنن عراق بر نوری المالکی وارد شد.

مالکی نیز برای رهایی از انتقادات شدید رسانه‌های عراقی مجبور به انتقاد از واثق البطاط شد وی را به باد انتقاد گرفت. تا جایی که برخی رسانه‌ها از صدور حکم دستگیری «واثق البطاط» از سوی دولت عراق به اتهام نشر فرقه‌گرایی در این کشور، فرار وی به سوریه را منتشر کردند. البطاط با به تمسخر گرفتن حکم جلب صادر شده علیه خود، دولت را برای دستگیری‌اش به مبارزه طلبید. وی گفت: «من در نجف ساکن هستم و از کسی نمی‌ترسم، عراق را هم ترک نخواهم کرد و صدور حکم جلب من بچه‌گانه، غیر قابل اجرا و غیرقانونی است.» سید واثق البطاط در موشک‌باران جنایت کارانه لیبرتی همواره اعلام کرد که مسئولیت حملات موشکی لیبرتی را می‌پذیرد. دولت عراق اعلام کرد که آخوند واثق البطاط را دستگیر کرده اما این دستگیری مسخره صرفاً یک بازی سیاسی بود.

حزب‌الله نهضت اسلامی عراق

به گزارش سایت شیعه آنلاین هفتم بهمن ۱۳۹۰ آخوندی بنام سید واثق الموسوی البطاط ایجاد حزب‌الله نهضت اسلامی عراق را در شبکه خبری «الشرقیه نیوز» اعلام کرد و خود را دبیرکل آن نامید. او هدف حزب‌الله نهضت اسلامی عراق را ناامن کردن «بندر مبارک» کویت اعلام کرد و گفت: «در صورت افتتاح بندر مبارک، با ناامن کردن منطقه اطراف این بندر، نمی‌گذاریم هیچ کشتی یا شناوری از آن عبور کند و یا در آن پهلو بگیرد.» «واثق البطاط» تأکید کرد که ما ارتش، نیروهای پلیس یا هر نیروی داخلی را نشانه نمی‌گیریم بلکه فقط سر سلاح خود را به سمت دشمنان خارجی می‌گیریم.

واثق البطاط قبلاً فرمانده کتائب حزب‌الله عراق در استان العماره و احتمالاً نجف بود. البطاط گفت که از کتائب حزب‌الله عراق جدا شده و به «حزب‌الله نهضت اسلامی عراق» پیوسته‌است. چون پشت عملیات لیبرتی کتائب بود این جدایی برای پنهان‌کاری انجام شد تا یکسری از کارها بنام کتائب انجام نشود.



سید واثق البطاط

اعلام موجودیت ارتش مختار (جیش المختار)

بدنبال اولین تهاجم موشکی به لیبرتی در ۲۱ بهمن ۱۳۹۱ ساعتی بعد از حمله واثق البطاط در بیانیه‌ای «ارتش مختار» را بعنوان جناح نظامی حزب الله «نهضت اسلامی در عراق» مسئول حمله به لیبرتی معرفی کرد. طرفداران نوری‌المالکی بدنبال پخش سریال مختارنامه از تلویزیون عراق که بیننده‌ی زیادی هم داشت مالکی را با مختار مقایسه کردند و او را مختار العصر (مختار زمان) نامیدند.

«ارتش مختار» (جیش المختار) در شانزدهم بهمن ۱۳۹۱ پنج روز بعد حمله‌ی موشکی به لیبرتی، اعلام موجودیت کرد. متعاقباً این اعلان موجودیت از سوی رسانه‌های آخوندی بویژه سپاه پاسداران و سایت سرکرده سابق سپاه پاسداران مورد استقبال قرار گرفت. به گزارش تلویزیون عراقی «الرافدین» چند ساعت پس از این اعلان موجودیت، گروهی از تروریست‌های مالکی تحت نام ارتش مختار در باشگاه «مصنعه» در بغداد یک رژه نظامی برگزار کردند که نیروهای ارتش و پلیس، امنیت آنرا تامین می‌کردند. به نوشته‌ی رسانه‌های معتبر عربی مانند «الحیات» و «الشرق الاوسط» و «ایلاف»، اسم مختار برای این موجودیت تروریستی اشاره سمبلیک به شخص مالکی بود. الشرق الاوسط یازدهم فوریه ۲۰۱۳ (۲۳ بهمن ۱۳۹۲) در اینباره نوشت؛ «ارتش مختار به هدف حمایت دولت عراق برای کنترل امنیتی ایجاد شده است». این روزنامه افزود در شعارهایی که اخیراً برای حمایت از مالکی در بغداد توسط گروه‌های وابسته به او داده می‌شود مالکی را «مختار زمان» توصیف می‌کنند. این گروه رهبران مخالف در عراق، مانند «العراقیه» و سازمان‌دهندگان تظاهرات ضد مالکی را به تصفیه فیزیکی تهدید کردند.

به گزارش سایت «ابنا» (ABNA خبرگزاری اهل بیت)، «سدید آنلاین» و تعدادی از سایت‌های وابسته به رژیم ایران در نوزدهم اسفند ۱۳۹۱ با تیتراژ «ارتش مختار چیست و چگونه به وجود آمد؟» نوشتند: «پس از آنکه فتنه ترکیه و قطر بدست طارق الهاشمی معاون فراری رئیس‌جمهور عراق کلید خورد، اعتراضاتی در برخی مناطق سنی‌نشین عراق با مدیریت بازماندگان رژیم بعث شکل گرفت و ماجرا از نشست سری «عزّة‌الدوری» در دوحه قطر آغاز شد، جلسه‌ای که «طارق الهاشمی»، «عدنان الدلیمی»، «حارث الضاری» و «احمد ابوریشه» در حضور اردوغان به فکر فتنه‌انگیزی در عراق افتادند.... افراد با این اقدامات به دنبال تاسیس ارتش آزاد در عراق برآمدند تا همانند سوریه، این کشور را نیز با بحرانی جدی روبرو کرده، حکومت شیعه در عراق را سرنگون سازند. با رهبری «حجت الاسلام سید واثق البطاط» گروه حزب الله عراق «جیش المختار» را تأسیس کرد.» این گزارش می‌افزاید: البطاط گفت: «با ارتش یک میلیونی

خود هرگونه اقدام ضد شیعی را تلافی خواهیم کرد. ما تصمیم داریم عربستان سعودی را فتح و در حرمین شریفین اقامه نماز کنیم....»

سایت «ابنا» و «سدید» در نوزدهم اسفند ۱۳۹۱ در ادامه نوشت: «فرمانده ارتش مختار تظاهرکنندگان مخالف نوری المالکی را نیز به سرکوب تهدید کرد. او همچنین کردهای عراق را تهدید کرد، چنانچه بخواهند از ضعف حکومت مالکی برای پیشروی به استانهای موصل و کرکوک سوء استفاده کنند جلوی آنها را خواهند گرفت.» بدنبال اولین موشک پراکنی به لیبرتی در بهمن ۱۳۹۱ و اعلام آن توسط آخوند البطاط، مزدوری او برای خامنه‌ای و مالکی کاملاً برملا شد بطوریکه در تظاهرات و تحصن‌ها، مردم عراق در عکس‌ها و شعارهایشان بلافاصله او را مزدور و در ارتباط با رژیم ملایان معرفی کردند که از ایران کمک می‌گیرد. افشا شدن این چهره به حدی بود که مالکی ناچار شد در یک اقدام فریبکارانه و مسخره دستور دستگیری آخوند البطاط را صادر کند. البته واثق البطاط تهدید به دستگیری را شوخی تلقی می‌کرد. در زیر به قسمتی از مصاحبه او با تلویزیون «البابلیه و بغداد» که سایت افشاگر در آبان ۱۳۹۲ آنرا انعکاس داد، اشاره می‌کنیم:

خبرنگار: می‌خواهی فرمانده کل نیروهای مسلح بشوی؟ البطاط: خیر ولی می‌توانم یکی از معاونت‌ها و یا نهادهای وزارت دفاع را بدست بگیرم، این نهاد امنیت و ثبات را فراهم می‌کند، دیگر حتی نیاز به وجود پست‌های بازرسی نیست و آنرا جمع می‌کنیم. ما با دولت عراق قطع رابطه نکرده‌ایم.

خبرنگار: آیا بین شما و مالکی توافقی وجود دارد؟ البطاط: این سوال را از خود مالکی پرسید.

خبرنگار: ولی من پاسخ را از شما می‌خواهم؟ آیا با مالکی توافقی داری؟ البطاط: بله با مالکی توافق دارم.

خبرنگار: این توافق چیست؟ البطاط: چیزی که من مطرح می‌کنم او می‌پذیرد. من ۱،۲۸۰،۰۰۰ نفر نیرو دارم. سه روز پیش نیز یک نمایش داشتیم و بیش از هزار نفر شهادت طلب رژه رفتند.

خبرنگار: چرا رسانه‌ها را خبر نکردید؟ البطاط: رسانه‌ها بودند، خبرگزاری فارس بود و رژه ما در «دیالی» بود.

خبرنگار: تو اینقدر جابجا می‌شوی ولی دولت تو را دستگیر نمی‌کند چرا؟ البطاط: دولت اگر واثق البطاط را دستگیر کند در محظوریت قرار خواهد گرفت.

مجری: یعنی در مرکز بغداد رژه برگزار کردید ولی رسانه‌ها از آن فیلمبرداری نکردند؟! واثق البطاط: مرکز بغداد نبود، در دیالی بود.

سؤال: دیالی؟! واثق البطاط: بله، من نماینده‌ی پروژه شیعی هستم، ایرانیان هم بخشی از شیعه هستند، من افتخار می‌کنم که سرباز کوچکی از سربازان سیدعلی خامنه‌ای باشم. ما افراد سوری و مصری هم داریم که مرتبط به ارتش مختار هستند. حتی عناصر رژیم ایران هم مرتبط با ارتش مختار هستند.

مجری: در رابطه با این موضوع سخنگوی لیست «متحدون» «دکتر ظافر العانی» با ما روی خط است.

آنچه در گزارش آمده است شاید نیازی به سؤال نداشته باشد، اما عملاً نیروهای امنیتی از دستگیری البطاط عاجز هستند یا این که مشخصاً اهداف سیاسی در پشت ظهور او در این گونه مواقع است؟

ظافر العانی، سخنگوی لیست متحدون: «نه نیروهای امنیتی عاجز از این کار نیستند بلکه بین نیروهای دولتی با پدیده‌های ناهنجار مثل «البطاط»، «دراجی» و «عصائب‌الحق» و غیره همدستی و تباری وجود دارد. این دلیلی بر فرقه‌گرا بودن حاکمیت و میزان نفوذ رژیم ایران در داخل جامعه عراق است. این فقط منحصر به ارگانهای سیاسی و امنیتی نیست بلکه رژیم ایران ارتشی کامل از انتحاریون تشکیل داده است که با خودستایی کامل می‌گویند که سربازان ولی‌فقیه هستند این کاملاً روشن می‌کند که یک پروژه فرقه‌گرایانه‌ای وجود دارد که می‌خواهد هویت عراق را از بین ببرد و بقیه ترکیب‌ها را نادیده بگیرد. این چیزی است که نمی‌شود در برابر آن سکوت کرد. می‌گویم که خطری بزرگ، جدی و حقیقی است بویژه این که در روزهای گذشته میزان عملیات جنایتکارانه در «دیالی» و «بغداد» را شاهد بودیم که می‌خواهند عراق را به نقطه جنگ داخلی و جنگ مذهبی برگردانند. الان این دلایل یکی پس از دیگری درباره میزان نفوذ رژیم ایران و میزان نزدیکی دولت و حاکمیت عراق به این قاتلان و جنایتکاران را نشان می‌دهد.»

سایت صراط وابسته به باند خامنه‌ای در یکم آذر ۱۳۸۲ در رابطه با ارتش مختار و البطاط نوشت: «البطاط با تشکیل جیش المختار و خط و نشان کشیدن برای ارتش آزاد عراق کماکان به اقدامات تروریستی خود ادامه می‌دهد. جیش المختار در اولین اقدام خود با کاتیوشا در طی چند ساعت به کمپ منافقین در لیبرتی حمله موشکی برده و این کمپ را با خاک یکسان کرده، حدود ۶۰ نفر از منافقین را کشته و زخمی کردند. پس از این حمله خبری مبنی بر همدستی نوری مالکی با گروه جیش المختار که رسانه‌های منطقه این گروه را گروه نوری مالکی معرفی کردند.»

نماینده‌ای در پارلمان عراق بیان داشت: «نیروهای حزب‌الله عراق که واثق البطاط ریاست آنرا برعهده دارد، وابسته به نوری مالکی نخست‌وزیر عراق می‌باشد.» پس از انتشار این خبر فشار زیادی از طرف اهل تسنن عراق بر نوری مالکی وارد شد. مالکی نیز برای رهایی از انتقادات شدید رسانه‌های عراقی مجبور به انتقاد از واثق البطاط شد و وی را به باد انتقاد گرفت. تا جایی که برخی رسانه‌ها از صدور حکم دستگیری واثق البطاط از سوی دولت عراق به اتهام نشر فرقه‌گرایی در این کشور و فرار وی به سوریه را منتشر کردند.

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در مورد حمله‌ی موشکی به کمپ لیبرتی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در بیست و پنجم بهمن ۱۳۹۱، بعد از اولین حمله‌ی موشکی لیبرتی، اطلاعیه زیر را منتشر کرد: «تصمیم به حمله در اوایل بهمن ماه در جلسه شورای عالی امنیت رژیم آخوندی به دستور شخص خامنه‌ای اتخاذ گردید. اجرای عملیات و هماهنگی با دولت عراق، بعهدہ نیروی تروریستی قدس و سفارت رژیم در بغداد گذاشته شد. حاج یوسف (پاسدار سرتیپ عبدالرضا شهلایی) سرکرده گروه‌های «جهادی» و «کتاب حزب الله در عراق» در جلساتی با ابومصطفی شیبانی، ابوآلا و ابومهدی مهندس، تروریست‌های شناخته شده‌ی رژیم آخوندی در عراق، این حمله را طراحی کردند.

پاسدار شهلایی بیش از دو دهه از سرکردگان نیروی تروریستی قدس بود، او آدمکشان و تروریست‌های صادراتی به عراق را در پادگان حزب الله در جلیل آباد ورامین آموزش می‌داد. وزارت خزانه‌داری آمریکا در اطلاعیه یازدهم اکتبر ۲۰۱۱ اعلام کرد «شهلایی یکی از مقامات نیروی قدس سپاه پاسداران است که هماهنگی طرح سوء قصد به جان «عادل الجبیر»، سفیر عربستان در ایالات متحده، حمله علیه منافع کشورهای دیگر در داخل ایالات متحده و کشورهای دیگر را بعهدہ داشت.»

پاداش دستگیری
عبدالرضا شهلایی

تاریخ
5 دسامبر

رویداد
آمریکا برای دریافت اطلاعات درباره فرمانده ارشد نیروی قدس در یمن عبدالرضا شهلایی 15 میلیون دلار جایزه تعیین کرد

عبدالرضا شهلایی کیست

تهیه سلاح و مواد منفجره برای تروریست‌ها در عراق و یمن از فعالیت‌های او می‌باشد.	عامل چندین انفجار و ترور در بسیاری از کشورهای جهان می‌باشد	فرمانده ارشد نیروی قدس در یمن
	مغز متفکر عملیات ترور نیروهای ائتلاف	یک تروریست بین‌المللی که در فهرست تحریم‌ها قرار داده شد

جایزه ۱۵ میلیون دلاری واشنگتن برای هر گونه اطلاعات درباره‌ی عبدالرضا شهلایی

هماهنگی حمله‌ی موشکی به لیبرتی با حکومت عراق و ارگان‌های امنیتی و نظامی ذیربط، از جمله دفتر نظامی نخست‌وزیر و وزارت کشور، توسط پاسدار دانایی‌فر سفیر رژیم آخوندی در بغداد و یکی از سرکردگان نیروی قدس و ماموران این نیرو در سفارت انجام شد. طبق طرح عملیاتی، کلیه امور پشتیبانی از جمله انتقال مهمات و نقل و انتقال تیم‌ها با استفاده از امکانات وزارت کشور و پلیس عراق صورت گرفت. مشخصات داخلی کمپ لیبرتی و مختصات جغرافیایی نقاط تجمع ساکنان، از سوی دفتر نخست‌وزیری در اختیار پاسدار شهلائی قرار گرفت تا شلیک‌ها حتی‌المقدور دقیق انجام گیرد..... گروه عمل‌کننده از جوخه‌های آدمکشی و ترور «کتاب حزب‌الله» و ماموران فنی سپاه قدس تشکیل شده بود. مسیر حرکت خودروها و منطقه‌ی شلیک کاملاً در زیر دوربین‌های مراقبتی فرودگاه بغداد قرار داشت البته این دوربینها تا چند کیلومتر اطراف فرودگاه را پوشش می‌دادند و هر تحرکی را زیر کنترل داشتند. رژیم آخوندی و دولت عراق برای گم کردن رد تروریستی بودن گروه کتاب حزب‌الله با هماهنگی دفتر نوری‌المالکی، به یک صحنه‌سازی جدید دست زدند آنها با علم کردن یک گروه خود ساخته جدید تحت عنوان «جیش المختار» تلاش کردند دستهای خونین خود را از این جنایت بشویند و تمیز جلوه دهند. سرکرده‌ی گروه تروریستی جدید، آخوند واثق البطاط، روز نهم فوریه مسئولیت حمله به لیبرتی را بعهده گرفت در حالیکه «جیش المختار» اسم دیگری برای همان «کتاب حزب‌الله» بود که توطئه‌های کثیف و خونین خامنه‌ای و مالکی را در عراق پیش می‌برد.



حسن دانایی‌فر سفیر ایران در عراق

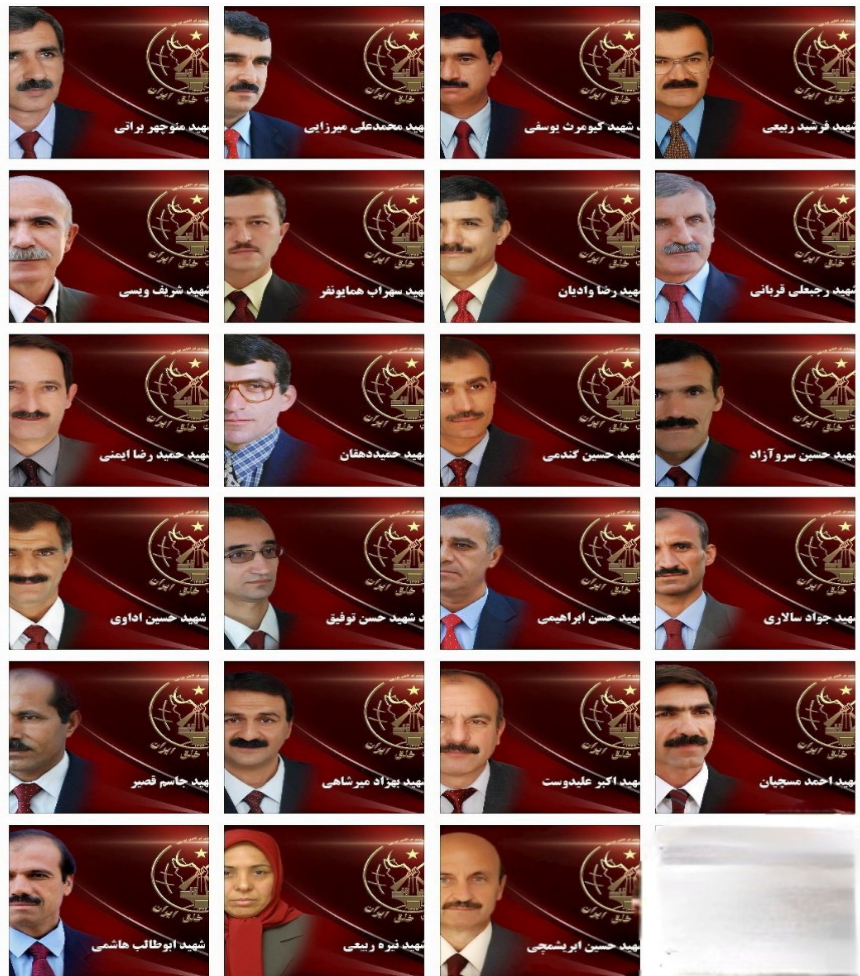
قربانیان حمله تروریستی به کمپ لیبرتی

سختگویی نیروهای مسلح عراق اعلام کرد که در حدود ۱۵ راکت به اطراف محل نگهداری اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در اردوگاه لیبرتی اصابت کرد. در همین حال سختگویی سازمان مجاهدین خلق گفت، «۸۰ موشک به درون این اردوگاه اصابت کرد، دست کم ۲۳ نفر در این حمله کشته شدند.» به گزارش وبسایت وزارت امور خارجه آمریکا، در بیانیه «جان کری» آمده است: «ایالات متحده حمله وحشیانه تروریستی به کمپ لیبرتی را که به کشته و مجروح شدن شماری از ساکنان آن منجر شد را به شدت محکوم می کند. ما ضمن ابراز همدردی با خانواده قربانیان، آرزوی شفای عاجل برای زخمی های این حادثه داریم.» آقای کری گفت که با مقامهای ارشد عراقی تماس گرفت تا از ارائه کمکهای پزشکی و اضطراری به مجروحان این حملات اطمینان حاصل کند. وزیر امور خارجه آمریکا اضافه کرد که در تماس با مقامهای عراقی خواستار افزایش تدابیر امنیتی برای این اردوگاه شد. جان کری از مقامهای عراقی خواست، ضمن پایبندی به اجرای تعهدات این کشور براساس توافق دسامبر ۲۰۱۱ مسیبان این حادثه را شناسایی و تحت تعقیب قرار دهند. وزیر امور خارجه آمریکا تاکید کرد که این کشور همچنان خود را متعهد می داند تا به کمیسریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد برای انتقال امن همه ساکنان کمپ لیبرتی به خارج از عراق کمک کند. در همین حال، سازمان مجاهدین خلق اعلام کردند که «۸۰ موشک از انواع مدل ها به درون این اردوگاه اصابت کرد.» این سازمان با انتشار تصاویری از آتش سوزی بزرگ در اردوگاه لیبرتی، از کشته شدن دست کم ۲۳ تن از اعضایش خبر داد. مریم رجوی، از رهبران سازمان مجاهدین خلق در بیانیه ای با اشاره به حمله موشکی به لیبرتی گفت: «به طور رسمی و حقوقی دولت عراق و سازمان ملل که با امضای یک یادداشت تفاهم از پایان سال ۲۰۱۱ تا کنون چیزی تحت عنوان تی.تی.ال — مکان ترانزیت موقت — ساخته اند باید پاسخگو باشند.

اردوگاه لیبرتی (آزادی) اردوگاهی است که از سال ۲۰۱۲، به دنبال تعطیلی اردوگاه اشرف، محلی برای نگهداری اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران تا انتقال آنها به کشوری امن تبدیل شد. این نخستین بار نبود که اردوگاه لیبرتی مورد حمله قرار می گرفت. پیشتر در بهمن سال ۱۳۹۱ نیز حمله راکتی به این اردوگاه، دست کم پنج کشته برجای گذاشت.



نمایی از کمپ لیبرتی بعد از حمله موشکی



اسامی و تصاویر ۲۳ نفر از قهرمانان موشک‌باران جنایتکارانه کمپ لیبرتی هفتم آبان ۱۳۹۴

کشته شدن واثق البطاط عامل اصلی حمله به کمپ لیبرتی

بر اساس گزارشهای منتشر شده از سوی خبرگزاریها، بعد از ظهر روز یکشنبه بیست و یکم دسامبر ۲۰۱۴ در شمال استان دیالی عراق، در منطقه العظیم، آخوند واثق البطاط فرمانده شبه‌نظامیان «حزب‌الله عراق»، در حمله به کاروان وی کشته شد. یک منبع امنیتی در عراق نیز کشته شدن وی را تایید کرد. از سوی دیگر شبه‌نظامیان حزب‌الله عراق با انتشار بیانیه‌ای کشته شدن فرمانده خود را تایید کردند. گفته شد که او در یک حادثه «خیانت کارانه» جانش را از دست داد. برخی از فعالان عراقی بر روی صفحات فیس بوک خود، تصویری مربوط به جسد البطاط را منتشر کردند. البطاط به شکل علنی اذعان کرده بود که تحت فرماندهی ولی فقیه، سیدعلی خامنه‌ای کار می‌کند. اما بدلیل ارتباطات گسترده‌ی تروریستی و دست داشتن در جنایات بیشمار، وی هر چند سفرهایی به ایران داشت اما هیچگاه از سوی سران رژیم حاکم بر ایران بمانند حزب‌الله لبنان به رسمیت شناخته نشد. گروههای سنی عراقی، فرمانده حزب‌الله عراق را مسئول شماری از جنایتها علیه خود می‌دانند آنها با خبر کشته شدن البطاط ابراز شادی کردند.

آخوند واثق البطاط بعد از چندین حمله جنایتکارانه به لیبرتی، در یک موضعگیری علنی اعلام کرد که مسئولیت این حملات را او و «ارتش المختار» بعهدہ می‌گیرند. لازم به ذکر است که چندی قبل، نُه تن از دست‌اندرکاران و عاملان جنایت بزرگ در اشرف و قتل عام ۵۲ مجاهد خلق، در درگیری با نیروهای مردمی کشته شدند.



لحظه کشته شدن واثق البطاط عامل اصلی حمله به کمپ لیبرتی

قتل عام دهم شهریور در حمله به کمپ اشرف

روز دهم شهریور ۱۳۹۲ (اول سپتامبر ۲۰۱۳) قرارگاه اشرف هدف یک تهاجم مسلحانه‌ی مرگبار از پیش طراحی شده از سوی مأموران نیروی تروریستی قدس سپاه پاسداران رژیم آخوندی و مزدوران عراقی آن قرار گرفت، در طی آن ۵۲ تن از مجاهدان بی‌دفاع کشته و ۷ تن به گروگان گرفته شدند و میلیونها دلار از داراییهای ساکنان با بیش از ۲۰۰ انفجار تخریب گردید. این تهاجم توسط نیروهای زبده‌ی مالکی، نخست‌وزیر وقت عراق، به نام لشکر طلایی که به لشکر کثیف موسوم است، صورت گرفت. آنها مسلح به سلاحهای ویژه بودند که به خوبی آموزش دیده و برای این عملیات آمادگی زیادی کسب کرده بودند. نیروهای امنیتی عراقی که در تیم‌های چندنفره، ملبس به یونیفرم با پیراهن سبز، جلیقه و شلوار مشکی و کلاه سفید و ماسک سیاه، همراه با تفنگ «ای. کی ۴۷»، حامل صدا خفه کن بودند در ساعت ۵:۱۵ (پنج و پانزده دقیقه) بامداد دهم شهریور به‌طور همزمان اقدام به شلیک، تخریب، انهدام و آدم‌ربایی کردند. این جنایتکاران حامل مواد منفجره‌ی پلاستیکی و انواع نارنجکهای دستی جهت انهدام خودروها، کانتینرها، تانکرهای آب و... بودند. قرارگاه اشرف از سال ۲۰۰۹ به بعد، مدار به مدار توسط نیروهای نظامی و امنیتی عراقی احاطه شد. از آن زمان یک گردان از نیروهای حفاظتی واکنش سریع پلیس دیالی، در کنار اشرف مستقر شدند. به‌طوری که کمپ را با استقرار دو حلقه از نیروهای نظامی محاصره کردند. علاوه بر آن نیروهای تیپ ۱۹ لشکر ۵ دیالی، در دروازه‌ی شمالی درگریزی (محل سابق آمریکاییان) مستقر شدند که یک کیلومتر با محل استقرار ساکنان فاصله داشت.



اجساد قتل عام شدگان در اشرف

شاهدان ناظر بودند که تهاجم آنها مستقیماً از کنار برجهای مراقبت تا محل استقرار ساکنان ادامه داشت. آقای «طاهر بومدرا» مسئول پرونده‌ی اشرف در سازمان ملل شهادت داد: «واقعیت کمپ اشرف مکتوم مانده‌است. چرا که هیچ‌کس نمی‌تواند بدون مشارکت فعال نیروهای امنیتی به داخل کمپ اشرف نفوذ کند».

خبرگزاری رویتر دهم شهریور به نقل از «دو منبع امنیتی عراقی» گزارش داد: «ارتش و نیروهای مخصوص عراق بر روی ساکنان آتش گشودند». شبکه تلویزیونی «سی.ان.ان» دهم شهریور (اول سپتامبر) به نقل از دو تن از مقامات وزارت کشور عراق گفت: «بعد از چندین دور شلیک خمپاره، نیروهای امنیتی به کمپ اشرف حمله کردند. این مقامات گفتند در این حمله، تلفاتی داشتند ولی جزئیات بیشتری نمی‌توانند بدهند». نیویورک تایمز روز چهاردهم شهریور (۴ سپتامبر) نوشت: نیروهای امنیتی عراق که با صرف میلیاردها دلار توسط دولت آمریکا آموزش دیدند، به‌خاطر تهاجم مرگبار سه‌شنبه به کمپ اشرف، مورد انتقاد شدید سازمان ملل قرار گرفتند.

مجاهدین که از سال ۱۳۶۵ در کمپ اشرف ساکن شده بودند، پس از سقوط دولت سابق عراق با نیروهای آمریکایی قراردادی را امضاء کردند که بر پایه‌ی این توافق، به دلیل این که نیروهای مجاهدین در طول جنگ سال ۲۰۰۳، بی‌طرفی خود را حفظ کرده بودند، بعد از جنگ بر اساس کنوانسیون چهارم ژنو موقعیت «اشخاص حفاظت شده» به آنها داده شد. بر اساس این کنوانسیون ساکنان اشرف افرادی بودند که از کلیه حقوق پناهندگی برخوردار بودند و هرگونه تعرض به حقوق آنان جرم محسوب می‌شد.

روز چهارم اردیبهشت ۱۳۸۸ (۲۴ آوریل ۲۰۰۹) پارلمان اروپا در اجلاس رسمی خود در استراسبورگ قطعنامه مهمی درباره‌ی تضمین حفاظت اشرف، ممنوعیت هرگونه جابه‌جایی ساکنان اشرف و تضمین کلیه حقوق آنان طبق کنوانسیون چهارم ژنو و کنوانسیون پناهندگی ۱۹۵۱ با ۲۸۴ رأی مثبت در برابر ۴۲ رأی منفی تصویب کردند. اما کمپ اشرف از هنگام تحویل حفاظت آن از سوی نیروهای آمریکایی به نیروهای عراقی در اوت ۲۰۰۸ در محاصره نیروهای نظامی و امنیتی حکومت عراق قرار گرفت، فرماندهی همین نیروها به نیروی مهاجم کمک کردند تا مسیرهای ورود و خروج آنها را باز کنند.

صبح روز دهم شهریور، هنگام شروع تهاجم، نیروهای مهاجم در هماهنگی کامل با نیروهای عراقی مستقر در اشرف از ده نقطه به داخل اشرف نفوذ کردند. ۵۲ مجاهد بی‌دفاع با دست‌بسته به صورت دسته‌جمعی در سحرگاه دهم شهریور ۱۳۹۲ اعدام شدند، از میان ۱۰۰ مجاهد گروگان گرفته شده هفت نفر آنها از مجاهدینی بودند که بر اساس توافق چهارجانبه بین دولت آمریکا، دولت عراق، سازمان ملل متحد و مجاهدان اشرف، در روز ۲۷ مرداد

۱۳۹۱ به منظور حفظ اموال ساکنان اشرف، بدون محدودیت زمانی برای حفاظت از اموال در اشرف باقی مانده بودند. مسئولیت حفاظت از آنها را عراق طبق همین توافق چهارجانبه برعهده گرفته بود. براساس توافق مزبور و نامه رسمی نماینده‌ی ویژه دبیرکل در روز ۱۶ شهریور ۱۳۹۱ قرار بود این ۱۰۰ تن تا فروش همه‌ی اموال در اشرف بمانند. مشاور ویژه وزیر خارجه آمریکا در مورد اشرف نیز در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه (سوم اکتبر ۲۰۱۲) تصریح کرد اقامت این افراد در اشرف محدودیت زمانی ندارد.

دولت عراق که ابتدا مدعی شده بود هیچ اتفاقی در اشرف نیفتاده است، بعد از این که گزارشات و عکس‌های جنایت صورت گرفته از سوی ۴۲ مجاهد باقی مانده در اشرف، منتشر شد، ادعا کردند که این اتفاق یک درگیری داخلی بین خود ساکنان اشرف بود. در عین حال به نوشته‌ی وال استریت ژورنال (۱۲ مارس ۲۰۱۴)، مقامات عراقی روایات متناقضی در رابطه با این قتل عام ارائه دادند. از جمله تعدادی از مقامات عراقی به خبرگزاری رویتر گفت که نیروهای امنیتی عراق به روی اعضای سازمان مجاهدین خلق آتش گشودند. از سوی دیگر خبرگزاری وزارت اطلاعات موسوم به «مهر» در روز دهم شهریور به نقل از وزیر اطلاعات که پس از جلسه دولت سخن می گفت، نوشت: «این احتمال وجود دارد که در این مورد حاکمیت عراق ناگزیر شود با تروریست‌های ساکن، در پادگان اشرف مقابله کند».



اجساد قتل عام شدگان در اشرف

خبرگزاری نیروی قدس (تسنیم) در این رابطه نوشت: «جریان مردمی فرزندان انتفاضه شعبانیه» حمله به اشرف را به عهده گرفت». سرانجام سپاه پاسداران نیز در اطلاعیه خود نوشت: «فرزندان رشید مجاهدان شهید عراقی با اقدامی انقلابی، انتقام تاریخی خود را از سازمان مجاهدین گرفتند». به این ترتیب اظهارات مقامات امنیتی عراقی و سپاه پاسداران و وزیر اطلاعات ملایان، به دنبال این کشتار خونین، هیچ تردیدی در نقش بالاترین مقامهای دولت عراق و هماهنگی آنها با نیروی تروریستی قدس باقی نگذاشت. دولت عراق به منظور زمینه سازی برای این حمله جنایتکارانه، از سه هفته قبل آب و برق اشرف را قطع کرده بود. آنها در نظر داشتند ۱۰۰ مجاهد ساکن اشرف را مجبور کنند به خاطر صرفه جویی در آب و برق در یک منطقه کوچک جمع شوند تا طرح کشتار ساده تر شود. در واقع طرح این کشتار از مدتی پیش از سوی علی خامنه ای ولی فقیه ارتجاع، به نیروی قدس سپاه پاسداران محول شده بود تا از طریق دولت عراق آن را به اجرا دریاورند. طبق طرح، همه ساکنان اشرف باید کشته یا به گروگان گرفته می شدند. به دنبال بمباران شیمیایی حومه ی دمشق با کشتار بیش از ۱۵۰۰ تن از مردم بیگناه، به خصوص کودکان، توسط بشار اسد، بالا گرفتن احتمال حمله نظامی آمریکا به سوریه، علی خامنه ای، ولی فقیه ارتجاع خواستار تسریع پروژه کشتار اشرف شده بود. به همین دلیل قاسم سلیمانی، سرکرده ی نیروی تروریستی قدس، در روز سه شنبه ۵ شهریور شتابزده به عراق رفت تا هماهنگی های این طرح را انجام دهد. او خارج از ساعت اداری (ساعت ۲۲،۳۰ شب) به دیدار مالکی رفت. در این دیدار مسأله ی حمله احتمالی آمریکا به سوریه و همزمانی آن با قتل عام اشرف مورد بحث قرار گرفت.



قرارگاه اشرف

فالح فیاض، مشاور امنیت ملی مالکی، در مورد زمانبندی حمله به اشرف با مالکی به توافق رسید. به این ترتیب اقدامهای عملی این حمله که مقدمات آن از قبل فراهم شده بود پس از سفر سلیمانی آغاز شد. ولایت فقیه طلسم شکسته و زهر خورده‌ی هسته‌ای، با الگوبرداری از قتل عام ۶۷ در میان سکوت ذلت‌بار بین‌المللی، تصمیم داشت به اشرف حمله کند تا با این خیال خام که می‌تواند با قتل عامی دیگر خود را از کابوس قیام داخل کشور و بحرانی که در سوریه و عراق گریبانگیرش شده بود، خلاص کند.

قاسم سلیمانی و محمدرضا نقدی از فرماندهان سپاه در اظهارات جداگانه از کشته شدن مجاهدین خلق و حمله‌ی مرگبار به قرارگاه اشرف، استقبال و ابراز خشنودی کردند. قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس، بخش برون‌مرزی سپاه پاسداران در سخنرانی خود در مجلس خبرگان در روز سه شنبه (۱۲ شهریور/۳ سپتامبر) حمله به اردوگاه اشرف و کشته شدن ۵۲ تن از اعضای مجاهدین خلق را قضیه‌ای مهم‌تر از عملیات مرصاد در سال ۱۳۶۷ دانست. خبرگزاری فارس، وابسته به نهادهای امنیتی و نظامی در ایران از قول یکی از اعضای مجلس خبرگان نوشت: «سردار سلیمانی در این جلسه به قضیه عراق و اردوگاه اشرف پرداخت که بیش از ۵۰ نفر از آنها کشته شدند، بسیاری از آنها از سران منافقین (مجاهدین) بودند و ده نفر نیز مفقود شدند در واقع برای ایران این قضیه، مهم‌تر از حمله‌ی مرصاد بود زیرا وعده‌ی خداوند محقق شد.»

محمدرضا نقدی فرمانده بسیج سپاه نیز با جملاتی تقریباً مشابه با سلیمانی در جمع فرماندهان و مربیان بسیجی در استان گلستان گفت: «حمله‌ای که توسط مجاهدین عراقی در پادگان اشرف روی داد، مهم‌تر از عملیات مرصاد بود؛ چراکه تعداد زیادی از سران پلید منافقین در یک روز نابود شدند. در اطلاعیه رسمی سپاه پاسداران ضمن ابراز خشنودی از کشته شدن ساکنان اشرف آمده است: «در این اقدام که منجر به هلاکت رسیدن قریب به هفتاد تن از کادرهای فاسد منافقین از جمله هفت تن از شورای رهبری و مسئولان اطلاعات و عملیات سازمان منافقین با بیش از ۳۰ سال سابقه روی داد، یقیناً مایه آسایش خاطر امت اسلامی و خانواده‌های معظم شهدا خصوصاً خانواده‌های معزز شهدای ترور خواهد شد.» سپاه پاسداران در این پیام، حمله مرگبار به مجاهدین را «انتقام الهی» و تحقق «وعده‌های خداوند» دانست.

شورای ملی مقاومت که به عنوان ارگان سیاسی سازمان مجاهدین خلق عمل می‌کند در اطلاعیه‌ای نوشت: «قتل عام اشرف توسط نیروهای تحت امر مالکی در هماهنگی کامل با نیروی تروریستی قدس صورت گرفت. به دنبال بمباران

شیمیایی حومه دمشق و بالا گرفتن احتمال حمله نظامی آمریکا به سوریه، خامنه‌ای خواستار تسریع پروژه کشتار اشرف شد.^۱ به گفته مسئولان سازمان ملل (UNAMI) ۸۰ درصد بدن اغلب این افراد محل اصابت گلوله دیده می‌شد. برخی از آنان نیز زمان مرگ دست‌بند بر دست داشتند. سازمان ملل متحد حمله به قرارگاه اشرف را به عنوان «جنایت بیرحمانه» شدیداً محکوم کرد.

قرارگاه اشرف در ۸۰ کیلومتری مرز ایران قرار داشت. این قرارگاه پایگاه ۳۰ ساله‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران بود. پس از اشغال عراق، مجاهدین خلق در احترام به دولت وقت عراق گردآوری سلاح‌های خود را پذیرفتند و دولت آمریکا حفاظت آنها را بعهدہ گرفت. پس از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۰۸ از عراق حفاظت قرارگاه اشرف، پایگاه مجاهدین خلق ایران به نیروهای عراقی تحویل داده شد. دولت عراق که دولتی وابسته به رژیم ایران بود قرارگاه اشرف را در یک محاصره غذایی، پزشکی و لجستیکی قرار داد، سپس حملات خود را به پایگاه مجاهدین خلق آغاز کرد. از جمله بزرگترین حملات انجام شده به پایگاه اشرف از طرف نیروهای عراقی وابسته به ایران حمله‌ی ششم و هفتم مرداد ۱۳۸۸ بود که ۱۱ کشته و چند صد مجروح بر جای گذاشت. همچنین حمله نیروهای عراقی به همراه عناصری از سپاه قدس سپاه پاسداران در ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ به پایگاه اشرف که منجر به کشته شدن ۳۶ تن و مجروح شدن ۳۶۰ تن شد. پس از این حمله بود که دولت عراق ضرب‌الاجلی را برای خروج مجاهدین از عراق معین نمود و خود را برای حمله‌ی دیگر آماده کرد. با فعالیت‌های بین‌المللی مجاهدین و هواداران آنها در سراسر دنیا، دولت عراق مجبور به پذیرفتن الغای این ضرب‌الاجل شد. سازمان مجاهدین در یک توافق چند جانبه با سازمان ملل و دولت آمریکا و دولت وقت عراق با مهاجرت از قرارگاه اشرف به پایگاهی در نزدیکی بغداد به نام کمپ لیبرتی موافقت کردند. دولت آمریکا متعهد شد در صورتی که سازمان مجاهدین خلق این انتقال را بپذیرد، به حکم دادگاه آمریکایی مبنی بر خروج نام این سازمان از لیست تروریستی تن می‌دهد.

طبق توافق چهارجانبه بین دولت آمریکا، دولت عراق، نماینده سازمان ملل متحد و سازمان مجاهدین خلق، تنها ۱۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در کمپ اشرف باقی مانده بودند تا از اموال ساکنان قرارگاه اشرف که بیش از ۳۰ سال در آن سکونت داشتند حفاظت کرده و آنها را به فروش برسانند. با وجود توافق چند جانبه، دولت عراق نمی‌توانست مجاهدین خلق را مورد حمله قرار دهد به همین دلیل نیروهای مهاجم به اشرف در قتل عام دهم شهریور، در قالب یک گروه تروریستی وارد اشرف شدند. دولت عراق پس از پایان قتل عام از ماهیت این گروه

¹ هیات مساعدت سازمان ملل متحد برای عراق United Nations Assistance Mission for Iraq

اظهار بی‌اطلاعی کرد. با این همه شواهد ارائه شده توسط ساکنین اشرف بر مشارکت دولت عراق در این حمله دلالت داشت.

به منظور آماده‌سازیهای بیشتر برای حمله به اشرف، عده‌ای از مأموران استخبارات از نخست‌وزیری عراق با فرماندهی شخصی به نام حیدر عذاب در اشرف مستقر شدند. لازم به یادآوری است که حیدر عذاب و احمد خضیر که در دو حمله در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ به اشرف شرکت داشتند از سوی دادگاه اسپانیا احضار شدند. در حملات گذشته به قرارگاه اشرف قسمت شمالی اشرف به دست نیروهای عراقی تسخیر شده و مرز میان نیروهای عراقی مستقر در اشرف با ساکنین، خیابانی به نام خیابان ۱۰۰ بود. به موازات این خیابان یک خاکریز توسط نیروهای عراقی ایجاد شد که بطور کامل در کنترل این نیروها بود. «تیپ ۱۹» ارتش عراق و گردان پلیس «واکنش سریع» پشت این خاکریز مستقر بودند. روی این خاکریز سه رشته سیم خاردار قرارداشت که از ورود و خروج افراد به قرارگاه اشرف جلوگیری می‌کرد. تنها خروجی، در ضلع شمالی قرارگاه اشرف میدانی به نام لاله بود که توسط نیروهای عراقی کنترل می‌شد.

ساعت ۱۲ شب نهم شهریور، ۶ ساعت پیش از شروع حمله، سرلشکر جمیل‌الشمیری، فرمانده پلیس استان دیالی وارد اشرف شد و در مقر پلیس «واکنش سریع» مستقر شد. جمیل‌الشمیری با فرمانده گردان مستقر در اشرف هماهنگی‌های پیش از حمله را صورت داد. از چند روز پیش یک اکیپ چهار نفره از اطلاعات ارتش عراق تحت نظر حیدر عذاب به شناسایی اطراف محلی که روزهای بعد، حمله از همان محل آغاز شد مشغول شدند. آنها در ضلع شمالی اشرف، از میدان لاله تا مسجد فاطمه زهرا روی خاکریز مشرف به خیابان ۱۰۰، به شناسایی و طراحی چگونگی نفوذ مشغول شدند. به گفته‌ی شاهدین این فرد با یک ماشین کیابار آبی رنگ در مکان‌های مختلفی از خاکریز خیابان ۱۰۰ توقف می‌کردند و به ساختمان‌های نام ۴۹ که محل سکونت صد نفر باقی مانده ساکنین اشرف بود اشاره می‌کردند. حسن نظام‌الملکی از مسئولان سازمان مجاهدین خلق که در موقعیت حضور داشت در این رابطه در مصاحبه‌ای گفت: «رفتیم از این سربازای عراقی که مال همین گردان «واکنش سریع» بود پرسیدیم که آقا اینا کین، این جا چیکار می‌کنن؟ گفت: «اینجا جماعت نقیب حیدرن، مربوط به اونن، به هیچ کس حساب پس نمی‌دن».

از ساعت یک بعد از نیمه شب دهم شهریور نیروهای مهاجم عراقی که از بغداد به اشرف منتقل شده بودند، تحت نظارت سرلشکر جمیل الشمیری به پشت خاکریز شمالی خیابان ۱۰۰ منتقل شدند. حسن نظام‌الملکی از مسئولان سازمان مجاهدین خلق در گزارشی از موقعیتی که در آن حضور داشتند اینچنین گزارش دادند؛ ساعت یک و نیم بعد از نیمه شب ماشین‌هایی به پشت خاکریز خیابان ۱۰۰ تردد می‌کردند و در تاریکی باز می‌گشتند. این ماشین‌ها افراد مسلح را از مقر نیروهای عراقی به این مکان منتقل می‌کردند. تیم‌های عمل‌کننده از نیروی ویژه عملیاتی موسوم به «سوآت» بودند و به سلاح‌های ویژه قبضه کوتاه و به کلت ۹ میلیمتری صدا خفه‌کن مسلح بودند. آنها با خود دستبندهای فلزی و تسمه‌ای همراه داشتند و به خوبی آموزش دیده بودند. نیروهای مهاجم در حمله دهم شهریور اشرف، در انفجار و ترور از نزدیک تخصص داشتند که این موضوع از نحوه عملکرد آنها در انفجار تاسیسات اشرف تأیید شد. روبرو شدن آنها با ساکنین پس از آغاز حمله نشان داد از مسلح نبودن ساکنین اشرف اطمینان کامل داشتند.



ورود مهاجمان از خاکریز خیابان ۱۰۰ در قرارگاه اشرف

«بیژن میرزایی» نخستین فرد از ساکنین اشرف بود که در قتل عام ۱۰ شهریور اشرف توسط مهاجمین در ساعت ۵:۲۵ به قتل رسید. او در میدان لاله در مکانی نزدیک ورودی اشرف با نیروهای عراقی روبرو شد. وی در حالی توسط نیروهای مهاجم به قتل رسید که نیروهای عراقی دولت عراق در چند متری مستقر و شاهد صحنه‌ی قتل بودند. بنا به شواهد دومین فردی که در حادثه قتل عام دهم شهریور اشرف به قتل رسید «ناصر کرمانیان» بود. او در مکانی به نام میدان گل‌ها در اشرف در مواجهه با مزدوران مورد اصابت گلوله و سپس تیر خلاص قرار گرفت. نیروهای مهاجم در قتل عام دهم شهریور اشرف به مدت چندین ساعت در قرارگاه اشرف به اماکن مختلف می‌رفتند و به روی هر کسی که می‌دیدند آتش می‌گشودند و سپس تیر خلاص می‌زدند. آنها تعدادی از ساکنین را دستگیر کرده و دستبند زدند اما بدلیل مقاومت دستگیر شدگان آنها را در محلی جمع کرده و بصورت جمعی به رگبار بستند و سپس تیر خلاص زدند.

نیروهای تروریستی در قتل عام دهم شهریور اشرف وارد بیمارستان یا اورژانس اشرف شدند. در این بیمارستان تعدادی بیمار و همچنین افرادی که در جریان حوادث زخمی شده بودند در حال مداوا قرار داشتند. «سعید نور سی» یک امدادگر در بیمارستان اشرف در حالی که مشغول رسیدگی به بیماران بود با یک پنس در میان دستانش توسط قتل عام کنندگان کشته شد. آنها به بقیه‌ی بیماران و مجروحان تیر خلاص زدند و همه را در محل به قتل رساندند. در این مکان ۷ نفر از ساکنین توسط نیروهای مهاجم کشته شدند. «شهرام عالیوندی» از بازماندگان قتل عام دهم شهریور اشرف یکی از صحنه‌های این حادثه را چنین توصیف می‌کند: «بهر روز فتح‌الله نژاد توسط دو تا مزدور عراقی دستگیر شده بود. از پشت بهش دستبند زده بودن و از این سمت اون رو کشون کشون با همون دست بسته باین سمت میبردنش. خود من تو این صحنه پشت اون پنجره بودم و از لای پرده کنار پنجره، به این صحنه نگاه می‌کردم و این صحنه را بخوبی دیدم و شاهد این صحنه بودم همین که یک قدمی دو قدمی این نقطه رسیدن اون دو تا سرباز، برادر بهروز را داشتن میاوردن، فرمانده مزدورها هم از این سمت نزدیک شد. فرمانده مزدورها تفاوتش با بقیه این بود که اولاً ما سک به صورتش نداشت و من چهره‌اش را بخوبی دیدم. مثل بقیه شون جلیقه ضد گلوله نداشت، فقط یک تی شرت خاکی ارتشی تنش بود. دست راستش یک سلاح کمری با صدا خفه کن داشت و دست چپش هم یک بی‌سیم بود که مستمر حالا یا خودش تماس می‌گرفت و یا از طرف مقابل باهاش تماس می‌گرفتن. فرمانده مزدورها

اصلاً بدون هیچ احساس وبدون اینکه فکر بکنه، همین که از کنار برادر بهروز توی این نقطه رد می شد دستش را بالا آورد و با همون کلت صدا خفه کن یک گلوله توی سر برادر بهروز شلیک کرد.»

«محسن امینی» از بازماندگان این قتل عام در مورد قتل عام دهم شهریور اشرف می گوید: «بچه ها را نمی شد حریف بشی، بچه ها همه می خواستن حمله کنن بدون سلاح برن سراغ اینها، که اجباراً من به اینها گفتم برید توی ساختمون چون توی ساختمون خواهر زهره وخواهر گیتی همین دم درب ایستاده بودن. هر کاری من می کردم کسی حرف مرا گوش نمی داد.»



بیمارستان یا اورژانس اشرف

همه می‌خواستند بادیست خالی به سمت مزدورایی که داشتن شلیک میکردن برن، دیگه اینجا بیکه رسیده بودن کاملاً مشخص بود سلاح بدست، تفنگ آماده هدف گیری تک تک شلیک می‌کردن سلاحها مشخص بود که صدا خفه کن داره، رگبار نمیزدن، تکی تکی همه باهم، سه نفره چهار تایی، تیمی بودن، میومدن جلو شروع می‌کردن به زدن». در قتل عام دهم شهریور اشرف هفت نفر از دستگیر شدگان توسط نیروهای عراقی با ماشین به مکان نامعلومی منتقل شدند.

نیروهای مهاجم که مجهز به مواد انفجاری فابریک پلاستیک همراه با تایمر و نارنجکهای مختلف بودند، بسیاری از خودروها، کانتینرها و تانکهای آب و درهای اتاقها را منفجر کردند. آنها به هنگام خروج از منطقه، بسیاری از اتاقها و تعدادی بنگال و چند خودروی بالابر، چند تانکر سوخت، خودروی یخچالدار و ۸ خودروی لند کروز را منفجر کرده به آتش کشیدند. سازمان مجاهدین خلق پس از این حمله اعلام کردند بیش از چند میلیون دلار از دارایی‌های ساکنین در بیش از ۲۰۰ انفجار توسط نیروهای مهاجم در قتل عام دهم شهریور اشرف از میان رفت. یکی از نقاطی که مهاجمین در قتل عام دهم شهریور اشرف، مورد حمله قرار دادند مقر زهره قائمی فرمانده قرارگاه اشرف در زمان وقوع این قتل عام بود. افرادی که تلاش کردند از ورود نیروهای مهاجم به ساختمان زهره قائمی جلوگیری کنند همگی توسط حمله کنندگان به قتل رسیدند. نیروهای مهاجم پس از ورود به ساختمان زهره قائمی فرمانده اشرف در حالی وی را به قتل رساندند که «ژیلا طلوع» یکی از اعضاء سازمان مجاهدین خلق تلاش می‌کرد خود را سپر حفاظتی او کند. جسد زهره قائمی در حالی پیدا شد که ژيلا طلوع او را در آخرین لحظه در آغوش گرفته بود.



زهره قائمی و ژيلا طلوع در قتل عام دهم شهریور اشرف

طبق برآورد کارشناسان، تروریستهای مهاجم در یک شیخون معمولی نمی توانستند با این سرعت در قرارگاه گسترده اشرف ۵۲ نفر را به قتل برسانند. اعضاء سازمان مجاهدین در صورت داشتن فرصت کافی و اطلاع از ماهیت مهاجمین قادر بودند همچون حملات پیشین، دست به اقدامات متقابل بزنند و از خود دفاع کنند، مهاجمین را در رسیدن به هدف خود ناکام بگذارند. سرعت مهاجمین در انجام این حمله از نقاط مبهم قتل عام دهم شهریور اشرف به شمار می رود.

سازمان مجاهدین خلق در اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت و در مستند ارتش آزادی بخش، از این راز پرده برداشت. پس از آن که مهاجمین، قرارگاه اشرف را ترک کردند، یک جسد از میان نیروهای مهاجم در اشرف بر جای ماند. صورت این فرد که لباس نیروهای مهاجم را بر تن داشت سوخته بود. در ابتدا ساکنین بازمانده از قتل عام دهم شهریور اشرف تصور می کردند این فرد در تداخل آتش به اشتباه توسط نیروهای مهاجم کشته شده اما در بررسی کارشناسانه تصاویر این فرد، سازمان مجاهدین اعلام کردند او شخصی به نام «مسعود دلیلی داخل» بود که دو سال قبل از مجاهدین خلق جدا شده و خود را به نیروهای عراقی و رژیم ایران تسلیم کرده بود. این جسد سمعک آلمانی را که قبلا امداد پزشکی کمپ اشرف برای مسعود دلیلی خریداری کرده بود در گوش چپ داشت. «مسعود دلیلی» کارت هویتی با نام «بهمن افزاه» داشت. این جسد در جیب خود مقداری پول ایرانی به همراه داشت. در واقع علت آن که مهاجمین توانسته بودند بدون فوت وقت و بدون اینکه ساکنین اشرف فرصت برآورد وضعیت را داشته باشند وارد مکان اصلی ساکنین شوند و با سلاح های صداخفه کن آنها را به قتل برسانند همین شخص به عنوان راهنما به مهاجمین کمک کرده بود. نیروهای مهاجم پس از انجام مأموریت خود راهنمای خود را نیز به قتل رساندند و چهره ی او را نیز سوزاندند تا قابل شناسایی نباشد.



جسد مسعود دلیلی داخل

حکومت عراق و «فالح فیاض» منکر وقوع هر حادثه‌ای در اشرف بودند. سرانجام پس از مراجعات و درخواستهای متعدد سازمان ملل، ظهر روز یکشنبه نماینده خود در استان دیالی را به اشرف فرستاد، او در ساعت ۱۲:۳۰ وارد اشرف شد اما با یک ساعت و نیم تأخیر بعثت ممانعت‌هایی که مأموران عراقی ایجاد کردند، ساعت ۲ بعد از ظهر به نزد ساکنین اشرف رفت و به مدت ۲ ساعت آنچه گذشته بود را از نزدیک دید و از پیکر جان باختگان و همچنین آثار تخریب و انفجار عکس و فیلم گرفت. روز بعد دو شنبه ۱۱ شهریور (۲ سپتامبر) «فرانچسکو موتا» رئیس حقوق بشر یونامی در عراق به اشرف رفت و پیکرهای جانباختگان را از نزدیک دید. در ساعت یک بعد از ظهر دو شنبه ۱۱ شهریور «جورجی بازترین» جانشین نماینده دبیر کل، همراه با هیأت ملل متحد به اشرف رفتند و همه چیز را از نزدیک دیدند و عکس و فیلم گرفتند. در خاتمه این بازدیدهای رسمی، در مورد انتقال پیکر ۵۲ تن از جانباختگان، دو سند با توافق به امضا رسید. بر اساس توافق بین نمایندگان ساکنان اشرف و هیأت مساعدت ملل متحد در عراق، در دوم سپتامبر ۲۰۱۳، پنجاه و دو جسد کشته شدگان، در حضور آقای «فرانچسکو موتا» رئیس دفتر حقوق بشر یونامی تحویل داده شد تا در بیمارستان بعقوبه تا زمانی که یک ناظر بی طرف بین‌المللی برای کالبد شکافی حاضر شود، نگهداری شدند.



جسد زهره قائمی

جانباختگان قتل عام دهم شهریور در کمپ اشرف

در این قتل عام ۵۲ تن جان باختند که اسامی و نحوه شهادت آنها در مصاحبه‌ی دکتر جواد علوی از بازماندگان قتل عام چنین اعلام شد: «زهره قائمی در اثر اصابت چند گلوله به سر و صورت در اتاق کار خود و گیتی گیوه‌چیان در اثر شلیک گلوله به سر و با تیر خلاص کشته شد. ژیلای طلوع برای حفاظت از زهره قائمی، تلاش کرد او در معرض اصابت گلوله قرار نگیرد اما خودش تیر خلاص خورد. فاطمه کامیاب و میترا باقرزاده را از نزدیک با تیر خلاص کشتند. مریم حسینی، ابتدا در اثر شلیک گلوله مجروح شد، بعد او را در محوطه، در بیرون از اتاق دستبند زدند با تیر خلاص از نزدیک، او را اعدام کردند. مهدی فتح‌الله‌نژاد، دستگیر و سپس در اثر شلیک گلوله به سر کشته شد. احمد بوستانی، ابراهیم اسدی، رحمان منانی، سعید اخوان، حسین رسولی با تیر خلاص، با شلیک گلوله به سر کشته شدند، عبدالحلیم نارویی، علی محمودی، علی اصغر مکانیک، ابتدا در اثر شلیک گلوله مجروح شدند، اما آنها را تعقیب کردند و در نقاط دیگری با شلیک گلوله به سر از نزدیک، اعدام کردند. ناصر حبشی، حسن جباری با شلیک به سر و گردن و تیر خلاص کشته شدند. سعید نورسی، پرسنل درمانی اشرف، در اورژانس پزشکی در حال رسیدگی به مجروحین بود که به او شلیک کردند. آنها شش مجروح دیگر از جمله شهرام یاسری، سیروس فتحی، علی فیضی، سید علی سیداحمدی و کورش سعیدی و غلام‌عباس گرمایی را که برای درمان به اورژانس منتقل شده بودند روی تخت بستری، با خواباندن روی زمین تیر خلاص زدند. شاهرخ اوحدی، در اثر شلیک گلوله ابتدا مجروح شد، اما او را تعقیب کردند و در یک نقطه دیگر به او شلیک کردند و تیر خلاص زدند. نبی سیف به اتاق ژنراتور رفته بود. بعد از تعقیب او در اتاق ژنراتور به او تیر خلاص زدند. امیر نظری، امیرحسین افضل‌نیا را دستبند زدند، سپس روی زمین کشیدند. در کنار یکدیگر به آنها تیر خلاص زدند. امیر افضل‌نیا را قبل از اینکه تیر خلاص بزنند، با کشیدن او از ناحیه گردن خفه کردند. یاسر حاجیان، علیرضا پورمحمد با شلیک گلوله به سر و صورت و تیر خلاص کشته شدند. حسین مدنی در حالی که مجروح بود، با شلیک چند گلوله به سر، صورت و گردن، نهایتاً با تیر خلاص کشته شد. به قباد سعید پور، دستبند زدند و بعد تیر خلاص زدند.

ابوالقاسم رضوانی، محمدرضا (احمد) وشاق، محمد جعفرزاده و شجاع‌الدین متولی ابتدا مجروح شده بودند. اما آنها را تعقیب و در نقاط دیگر با تیر خلاص اعدام کردند. سر و صورت حمید باطبی، فریبرز شیخ‌الاسلام، علی‌اصغر

قدیری، مجید شیویاری، علیرضا خوشنویس، اردشیر شریفیان و هادی نخجیری را با گلوله مجروح کردند و تیر خلاص زدند. به ناصر سرابی، ناصر کرمانیان، حمید صابری، در محوطه شلیک و سپس تیر خلاص زدند. سیدعلی اصغرعمادی را در کنار در ورودی از نزدیک به رگبار بستند و سپس تیر خلاص زدند. به سر و صورت حسن غلامپور، محمودرضا صفوی شلیک کرده سپس تیر خلاص زدند. ابتدا به محمد گرجی دستبند زدند و بعد تیر خلاص زدند. حسین سلطانی در حالیکه در درون سنگر گلوله خورده بود تیر خلاص زدند. بیژن میرزایی، در کیوسک نگهبانی ابتدا در اثر شلیک گلوله مجروح شد، بعد به سرش تیر خلاص زدند.

۴۲ نفر از ساکنان اشرف که از قتل عام جان سالم به در برده بودند از باقی نقاط مختلف قرارگاه به ساختمان مقر فرماندهی رفتند و در آنجا سنگر گرفتند و آنها حاضر به ترک اشرف نبودند. در شب و روزهای بعدی، گردان عراقی به محاصره فیزیکی و تهدید آنها به کشتار ادامه دادند. چهار روز بعد از حمله دهم شهریور، در روز ۱۴ شهریور (۵ سپتامبر ۲۰۱۳) جانشین نماینده ویژه دبیرکل طرح سازمان ملل، طرح مشترک سازمان ملل و دولت آمریکا و حکومت عراق را به زبان‌های انگلیسی و عربی برای تخلیه اشرف و انتقال ۴۲ نفر باقیمانده، به لیبرتی ارائه دادند. سرانجام ۴۲ نفر از ساکنین باقیمانده در اشرف به درخواست مریم رجوی در شبانگاه بیستم شهریور، پس از ۲۷ سال، کمپ اشرف را ترک کرده و به لیبرتی رفتند. این درحالی بود که حین انتقال به کمپ لیبرتی، کاروان اتوبوس حامل ساکنان اشرف مورد حمله انفجاری قرار گرفت اما کاروان به راه خود ادامه داد و به لیبرتی رسید. کمیساریای عالی پناهندگی بشدت این حمله را محکوم کرد و گفت: «استفاده از خشونت علیه غیرنظامیان در هر شرایطی غیرقابل قبول است. ما از مقامات عراقی می‌خواهیم امنیت ساکنان را بلادرنگ تضمین کنند. مهم است که خشونت متوقف شود و امداد پزشکی سریعاً به مجروحین رسانده شود.»



انتقال مجروحین کمپ اشرف بعد از قتل عام دهم شهریور

سفارت ایالات متحده آمریکا در عراق پیامی را بدین مضمون منتشر کرد: « سفارت ایالات متحده آمریکا قویا وقایع دهشتناکی را که امروز در کمپ اشرف روی داد و باعث کشته و مجروح شدن تعداد بسیاری از ساکنان کمپ شد، محکوم می کند. به خانواده‌های قربانیان و آنهاييکه در اثر خشونت‌های امروز مجروح شدند مراتب تسلیت خود را ابراز می کنیم. ما عمیقا نسبت به این گزارشها نگران هستیم و در تماس دائم با هیئت مساعدت سازمان ملل در عراق و همچنین مقامات دولت عراق می‌باشیم. ما از تلاشهای یونانی برای بعمل آوردن ارزیابی خود از اوضاع حمایت می کنیم و از دولت عراق می‌خواهیم که از آن تلاشها حمایت کامل کند. علاوه بر این ما از مقامات عراقی می‌خواهیم، سریعا عمل کنند تا امداد پزشکی فوری برای مجروحین تضمین شود. ما بر فراخوان یونانی برای یک تحقیقات کامل و مستقل در این واقعه دهشتناک و تراژیک تأکید می‌کنیم. آنهایی که مسئول شناخته شوند باید مورد مؤاخذه کامل قرار بگیرند.» در روزهای بعد دولتهای کانادا، فرانسه، آلمان، انگلستان، ایتالیا، اسپانیا، هلند، بلژیک، ایرلند، استرالیا، اروگوئه و همچنین اتحادیه اروپا، پارلمان اروپا، شورای اروپا، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد، عفو بین‌الملل، فدرا سیون بین‌المللی حقوق بشر، اتحادیه جهانی علمای مسلمین، اتحادیه وکلای انگلستان، سازمان جهانی علیه شکنجه، فرانس لیبرته، سازمان دوستی با خلقهای جهان، حقوق بشر نوین فرانسه، اسقف اعظم کانتربری و کلیسای انگلستان و نمایندگان مجالس قانونگذاری در پنج قاره جهان همراه با نمایندگان مردم، عشایر عراق، ارتش آزاد سوریه و هزاران شهردار در سراسر اروپا قتل عام در اشرف را محکوم کردند و با تأکید بر مسئولیت عراق خواهان تحقیقات مستقل و شفاف در اینباره شدند.



کشته شدگان راه آزادی

نقش قاسم سلیمانی در حمله به قرارگاه اشرف

یاسدار اصغر عرب‌پور در اعترافی صریح به نقش قاسم سلیمانی در حمله به قرارگاه اشرف، از گوشه دیگری از جنایات این دژخیم پرده برداشت. وی در سخنانی که به مناسبت سال‌مرگ هلاکت او صحبت می‌کرد گفت: «سردار سلیمانی در آن سوی مرزها در جنوب شرق و سردار کاظمی در شمال غرب به دنبال اشرار بودند تا جایی که سردار کاظمی نهایتاً به خاک عراق رفت و مقر اشرف که متعلق به مجاهدین بود را مورد تهاجم قرار داد». اعضای سازمان مجاهدین خلق برای سالها در عراق ساکن بودند. در طول سالیانی که مجاهدین در قرارگاه اشرف در استان دیالی و بعد هم در کمپ لیبرتی ساکن بودند، بارها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از جانب حکومت آخوندی مورد تهاجم قرار گرفتند. بر اثر این تهاجمات که از طریق بمباران هوایی، خمپاره، موشک، انفجار، ترور و آدم‌ربایی انجام شد، صدها نفر از اعضای مجاهدین به شهادت رسیدند. قاسم سلیمانی که فرماندهی سپاه قدس و مزدوران خارج کشوری حکومت آخوندی را برعهده داشت. در طی سالیان دراز، یکی از مهمترین وظایف خود را ضربه زدن به پایگاه‌های این سازمان می‌دانست. بعد از حمله‌ی آمریکا به عراق و اشغال این کشور در سال ۱۳۸۲، حکومت ایران فرصت بیشتری یافت که ضربات بیشتری به قرارگاه اشرف، محل سکونت اعضای مجاهدین وارد آورد. قاسم سلیمانی به فرمان خامنه‌ای یک نیروی مشابه بسیج را در کشور عراق به نام حشدالشعبی تأسیس نمود تا زیر پوشش آن بتواند اهداف پلید حاکمیت آخوندی را پیش ببرد. حکومت پیشین عراق که از بین رفت، حاکمیت جدید محلی برای نفوذ گماشتگان حکومت تهران شد. از همان روزهای اول که شورای حکومتی، برای عراق تشکیل دادند، افرادی چون عبدالعزیز حکیم در پی اجرای فرمان خامنه‌ای برای اخراج و برچیدن قرارگاه اشرف بودند. هرچند خامنه‌ای موفق نشد با افراد نفوذی خود در شورای حکومتی عراق قرارگاه اشرف را تعطیل کند، اما به قاسم سلیمانی مأموریت داد با هر وسیله‌ای که می‌تواند، حملات سنگین نظامی بر علیه این پایگاه انجام دهد و ساکنان آنرا قتل‌عام نماید. وجود مهره‌های مزدوری چون فالح فیاض که از قاسم سلیمانی فرمان می‌گرفت، در زمان حکومت مالکی به قدرت رسید شرایط را برای چندین بار حمله موشکی سنگین بر علیه قرارگاه اشرف پدید آورد.

قاسم سلیمانی که فرماندهی سپاه قدس را برعهده داشت. برای پیش‌برد مقاصد خامنه‌ای در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن، سودان و دیگر کشورها، علاوه بر استفاده از مزدوران محلی، برای هر یک فرماندهانی از جانب خود

می‌گمارد تا فرامینش را به اجرا درآورند. پاسدار اصغر عرب‌پور در حال حاضر جانشین فرماندهی قرارگاه منطقه‌ی سیدالشهدا می‌باشد. او در سخنان خود در روز دوازدهم دیماه ۱۳۹۹ در جمع خبرنگاران به مناسبت سالگرد هلاکت سلیمانی صحبت کرد. او به سرتیپ پاسدار «محمد کاظمی» رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران دستور داد همه پروژه‌های مهم و سری سپاه پاسداران و مأموریت‌های برون مرزی سپاه را اجرا کند زیرا موقعیت محمد کاظمی در سپاه پاسداران بسیار کلیدی است. همه ترورهای برون مرزی، خریدهای محرمانه، عزل و نصب فرماندهان نیز به فرمان اوست. حتی فرمانده کل سپاه نیز پروژه‌های مهم برون مرزی و جابجایی در این نهاد نظامی را با صلاح‌دید محمد کاظمی انجام می‌دهد. در دوران ۸ ساله حکومت نوری مالکی که وابستگی خود را صریحاً به خامنه‌ای ابراز کرده بود، قاسم سلیمانی با چیدن مهره‌های مزدور خود به چند رشته عملیات سنگین موشکی علیه قرارگاه اشرف دست زد.



مجموعه حملات به قرارگاه اشرف در عراق

- ۱- بمباران قرارگاه اشرف - ۱۷ فروردین ۱۳۷۱
- ۲- خمپاره‌باران قرارگاه اشرف - ۷ آذر ۱۳۷۲
- ۳- خمپاره‌باران قرارگاه اشرف - ۲۶ آذر ۱۳۷۲
- ۴- موشک‌باران قرارگاه اشرف - ۱۵ آبان ۱۳۷۳
- ۵- حمله‌ی موشکی به اشرف - تیرماه ۱۳۷۴
- ۶- موشک‌باران قرارگاه اشرف - خرداد ۱۳۷۸
- ۷- موشک‌باران قرارگاه اشرف - ۲۹ فروردین ۱۳۸۰
- ۸- حمله با موشک اسکاد به قرارگاه اشرف - ۳ آذر ۱۳۷۸
- ۹- بمباران قرارگاه اشرف - ۲۰ فروردین ۱۳۸۲
- ۱۰- موشک‌باران قرارگاه اشرف - ۹ خرداد ۱۳۸۷
- ۱۱- حمله‌ی زمینی به قرارگاه اشرف - ۶ و ۷ مرداد ۱۳۸۸
- ۱۲- حمله ایزدایی به قرارگاه اشرف - ۲۵ مهر ۱۳۸۹
- ۱۳- حمله‌ی ایزدایی به قرارگاه اشرف - تابستان ۱۳۸۹
- ۱۴- حمله‌ی موشکی به قرارگاه اشرف - ۱۳۸۹
- ۱۵- حمله‌ی زمینی به قرارگاه اشرف - ۱۹ فرودین ۱۳۹۰
- ۱۶- حمله‌ی موشکی به کمپ لیبرتی - ۲۱ بهمن ۱۳۹۱
- ۱۷- حمله‌ی زمینی به قرارگاه اشرف - در دهم شهریور ۱۳۹۲
- ۱۸- حمله‌ی موشکی به کمپ لیبرتی - ۵ دی ۱۳۹۲

۱۹- حمله‌ی موشکی به کمپ لیبرتی - ۷ آبان ۱۳۹۴

۲۰- حمله‌ی موشکی به کمپ لیبرتی، ۱۴ تیر ۱۳۹۵

۲۱- جنگ روانی علیه قرارگاه اشرف با نصب ۳۲۰ بلندگو و اعزام خانواده‌های وزارتی در طی ۱۴ سال

عمده این حملات در زمان حکومت نوری مالکی و با فرماندهی مستقیم پاسدار جنایت کار قاسم سلیمانی صورت گرفت که امروزه، پاسداران دیگری چون اصغر عرب‌پور، آنها را از جمله خدمات قاسم سلیمانی به نظام فاشیستی ولایت فقیه برمی‌شمارند.



کشته شدگان مجاهدین در کمپ لیبرتی

گروه فیلق الوعد الصادق یا سپاه وعده صادق

سپاه «وعده صادق» یکی از جناح‌های مقاومت در عراق است که در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد، این گروه جزء لاینفک محور مقاومت هستند. این گروه شبه نظامی پس از آنکه رهبر آن محمد حمزه التیمی (ابوعلی النجفی) وفاداری خود را به ایران و ولایت فقیه اعلام کرد، از سپاه مهدی جدا شد و شروع به ارتقاء ارتش کرد. شعار این گروه (مقاومت اسلامی در عراق) مشابه دیگر گروه‌های شیعه متحد با رژیم ایران است که در سوریه و عراق حضور نظامی دارد البته علاوه بر فعالیت نظامی، دارای بخش رسانه‌ای و فرهنگی هم است. این گروه برای اولین بار در سپتامبر ۲۰۱۳ در سوریه ظاهر شد ولی بعد از مدت کوتاهی تعداد جنگنده‌های آن حدوداً به ۲۰۰۰ نفر رسید که در جنگ‌های حومه دمشق، جنگ‌های قلمون، جنگ‌های حلب و حومه حلب مشارکت داشتند.



آرم گروه فیلق الوعد الصادق یا سپاه وعده صادق - شیخ محمد التیمی دبیر کل سپاه مقاومت اسلامی صادق

سپاه بدر

سازمان بدر یا سپاه بدر (به عربی، منظمه بدر یا فلیق بدر) سازمان سیاسی شیعی در عراق با نیروی نظامی تحت رهبری هادی العامری می‌باشد. سپاه بدر، در سال ۱۳۶۴ شمسی از مجاهدین عراقی مهاجر در ایران، با حمایت سپاه پاسداران تشکیل شد که هدف آنها مبارزه با حکومت بعث عراق و سقوط صدام بود. آنها زیر نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به فعالیت پرداختند. شرکت در برخی عملیات‌های جنگی همراه با نیروهای ایرانی در جنگ ایران و عراق و فعالیت در خاک عراق علیه حزب بعث، عملکرد اصلی این سپاه را تشکیل می‌داد. پس از سقوط صدام، سازمان بدر با تغییر در اهداف و ساختار در پارلمان و دولت عراق حضور پیدا کرد. در جنگ ایران و عراق، پس از فتح خرمشهر (در خرداد ۱۳۶۱ شمسی) و رسیدن نیروهای ایرانی به مرز عراق، سپاه پاسداران تصمیم به تشکیل گردان‌های مختلف مجاهدین عراقی را گرفتند تا در کنار نیروهای ایرانی در جنگ و در داخل عراق علیه حزب بعث فعالیت کنند. اسماعیل دقایقی از طرف محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسداران، فرماندهی و مسئولیت این کار را به‌عهده گرفت و در اوایل ۱۳۶۴ ش. (۱۹۸۵ میلادی)، تیپ ۹ بدر را متشکل از نیروهای معارض عراقی تشکیل داد. اواخر ۱۳۶۵ شمسی این تیپ به لشکر ۹ بدر ارتقاء یافته زیر نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق قرار گرفت. محمدرضا نقدی، از فرماندهان سپاه پاسداران، پس از اسماعیل دقایقی، از اواخر ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ شمسی پس از اتمام جنگ ایران و عراق فرماندهی سپاه بدر را به‌عهده داشت. عدنان ابراهیم معروف به ابوعلی بصری از ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰ شمسی، جمال جعفر ملقب به ابومهدی المهندس تا سال ۱۳۸۱ ش و هادی العامری، از سال ۱۳۸۱ ش رهبری این گروه را به‌عهده داشتند. عملکرد سپاه بدر را می‌توان به سه بخش؛ زمان جنگ ایران و عراق، دوران حکومت صدام پس از جنگ و پس از سقوط صدام تقسیم کرد.



لوگوی سپاه بدر

جهاد و مقابله با صدام و حزب بعث، هدف محوری و اصلی معارضین عراقی بود. به اعتقاد العامری، فرمانده سپاه بدر فتوای سید محمدباقر صدر، در سال ۱۹۷۸ میلادی برای لزوم مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم صدام حسین، نقطه شروع اندیشه تشکیل فعالیت‌های نظامی مانند سپاه بدر شد، نیروهای سپاه بدر در چند عملیات جنگی علیه نیروهای صدام شرکت کردند. عملیات بدر در اسفند ۱۳۶۳ش، اولین عملیات این تیپ بود عملیات کربلای ۲، کربلای ۴، قدس ۴ از دیگر عملیات این گروه بود. پس از عملیات «فتح یک» که توسط نیروهای سپاه قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان عراق در نزدیکی کرکوک انجام شد، لشکر بدر فعالیت خود را به داخل عراق، مناطق آزادشده توسط اتحادیه میهنی کردستان منتقل کرد.

پس از پایان جنگ ایران و عراق، سپاه بدر به فعالیت خود در خاک عراق ادامه داد. در این زمان مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به ریاست محمدباقر حکیم همچنان بر این سپاه نظارت و نفوذ داشت. از فعالیت‌های عمده این سپاه حمایت و شرکت در قیام مردمی انتفاضه شعبانیه بود. پس از شروع این قیام، بخشی از کادرهای مجلس اعلای انقلاب عراق و نیروهای لشکر بدر در مناطق مختلف عراق به خصوص در شهرهای بصره، عماره، دیالی و کوت مستقر شدند. در شمال عراق یعنی در استان سلیمانیه، افراد لشکر بدر با همکاری جلال طالبانی، رئیس اتحادیه میهنی کردستان، تیپ المصطفی را تشکیل دادند که از هزار و پانصد نیرو تشکیل می‌شد؛ ولی با سرکوب این قیام توسط صدام، لشکر بدر افراد بسیاری را از دست داد.



جلال طالبانی رئیس اتحادیه میهنی کردستان عراق

سپاه بدر در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ شمسی، چهار بار کاخ ریاست جمهوری صدام را مورد حمله قرار داد، در عملیات سقوط صدام (۱۳۸۲ش/۲۰۰۳م) همزمان با حمله‌ی آمریکا و متحدانش از جنوب عراق، سپاه بدر از دیاله شهر مرزی ایران، حمله را شروع کرد. پس از سقوط صدام، حضور و مشارکت در ساختار سیاسی عراق به هدف اصلی سازمان بدر تبدیل شد، سپاه بدر بدلیل عدم نیاز به فعالیت نظامی، فعالیت‌های سیاسی و مدنی را در پیش گرفت.

محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ آمادگی مجاهدین عراقی برای فعالیت مستقلانه و بدون کمک ایران را (به خصوص در دوران پس از سقوط صدام) هدف اصلی تشکیل سپاه بدر می‌دانست.

پس از عملیات سقوط صدام در ۱۳۸۲ش/۲۰۰۳م، مجلس اعلا‌ی اسلامی عراق، سپاه بدر را به سازمان بازسازی و توسعه بدر تغییر داد. محمدباقر حکیم، رئیس وقت مجلس اعلا‌ی اعلام کرد که وظیفه‌ی نظامی این سپاه با سقوط صدام تمام شد، البته او به برخی فشارها از طرف آمریکا برای انحلال و خلع سلاح سپاه بدر نیز اشاره کرد. هم‌زمان در پی دستور «پل برمر» حاکم آمریکایی عراق برای خلع سلاح تمام سازمان‌های مسلح و ادغام آن‌ها در سازمان امنیت و وزارت دفاع عراق، بیشتر نیروهای سازمان بدر نیز وارد نهادهای انتظامی و امنیتی عراق شدند، پس از آن سپاه بدر به یکی از شبکه‌های غیر رسمی در نهادهای امنیتی عراق تبدیل شد. تعداد نیروهای سازمان بدر حدوداً ۱۰ هزار نفر تخمین زده شد. در اسفند ۱۳۹۰ شمسی (مارس ۲۰۱۲م) سازمان بدر از مجلس اعلا‌ی اسلامی عراق جدا شد و به صورت سازمان سیاسی و نظامی مستقل، به فعالیت خود ادامه داد. برخی علت این جدایی را تغییر گرایش‌های سیاسی العامری، دبیرکل بدر و عمار حکیم، رهبر وقت مجلس اعلا‌ی اسلامی می‌دانستند. پس از فرمان نوری‌المالکی در تشکیل نیروهای بسیج مردمی (حشدالشعبی) و فتوای آیت‌الله سیستانی و مراجع دیگر برای دفاع مسلحانه مردمی از عراق، سپاه بدر، یعنی شاخه نظامی سازمان بدر هماهنگ با گروه‌های دیگر در نبرد و آزادسازی مناطقی مانند آمرلی، تکریت، فلوجه، موصل و کرکوک شرکت کردند.

از سوی دیگر، زیرشاخه‌های حشدالشعبی؛ همچون کتائب حزب‌الله تحت فرماندهی اعضای سابق سپاه بدر از جمله ابومهدی المهندس بود به همین دلیل بسیاری از یگان‌های حشدالشعبی از فرماندهان این گروه به عنوان مستشاران نظامی استفاده کردند.



از سمت چپ بالا: اسماعیل دقایقی، محمد رضا نقدی، عدنان ابراهیم معروف به ابوعلی بصر، ابومهدی المهندس، هادی العامری به ترتیب اولین تا پنجمین فرمانده سپاه بدر _عکس پایین سمت راست، هادی العامری وقاسم سلیمانی

سازمان بدر در آخرین انتخابات پارلمانی عراق (۱۳۹۷ش/۲۰۱۸م)، به رهبری ائتلاف الفتح با بدست آوردن ۴۷ کرسی، رتبه دوم آراء را کسب کردند. در انتخابات ۱۳۸۸ش و ۱۳۹۲ش پارلمانی عراق، سازمان بدر توانست نمایندگانی را به پارلمان بفرستد. هادی العامری دبیرکل سازمان بدر، در دولت نوری المالکی، نخست‌وزیر پیشین عراق، بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ وزیر حمل و نقل عراق بود. در دولت حیدر العبادی، یکی دیگر از رهبران سازمان بدر، یعنی محمد سالم الغبان به وزارت کشور عراق منصوب شد. پس از او هم قاسم الاعرجی، عضو دیگر این سازمان به وزارت کشور منصوب شد.

عراق یکپارچه، ملی عراق، دولت قانون و الفتح نام ائتلاف‌های سازمان بدر با احزاب و جریان‌های مختلف عراقی در چند دوره‌ی انتخابات پارلمانی عراق بود. از سویی ظهور داعش، تصرف چند شهر، تهدید بغداد و عتبات عالیات باعث شد سپاه بدر با شرکت در حشدالشعبی یا بسیج مردمی با بیش از ۴۲ گروه مسلح همکاری کند. این در حالی بود که در سال‌های اولیه پس از سقوط صدام، بین سپاه بدر و جیش‌المهدی زیر نظر مقتدی صدر چند درگیری بوجود آمد. العامری، دبیرکل سازمان بدر ارتباط این سازمان را با ایران طبیعی می‌دانست و معتقد بود حمایت‌های ایران در مبارزه علیه داعش مهم و حیاتی است. محمد ناجی، معاون سپاه بدر در زمان عملیات حشدالشعبی علیه داعش، از حضور ایرانی‌ها در عراق استقبال کرد و آنان را حامی واقعی عراق اعلام کرد. از طرف دیگر، رابطه سازمان بدر با دولت آمریکا دوستانه نبود. هادی العامری، دبیرکل سازمان بدر، در بهمن ۱۳۹۷ش اعلام کرد که اجازه حضور نظامی به آمریکا را در عراق نخواهد داد؛ ولی مخالفتی با حضور نیروهای آموزشی آمریکا در عراق ندارد. چند ماه قبل از آن هم سازمان بدر مخالفت خود را با پیش‌شرط آمریکا برای انحلال حشدالشعبی توسط دولت عراق در مقابل معافیت آن کشور از تحریم‌های آمریکا علیه ایران اعلام کرد. البته دبیرکل سازمان بدر قبل از انتخابات پارلمان عراق در اوایل ۱۳۹۷ شمسی، در مصاحبه‌ای تأکید کرد در صورتی که نخست‌وزیر عراق شود، به صورت هم‌زمان روابط بغداد را با تهران و واشنگتن حفظ خواهد کرد. اما آمریکا، سازمان بدر را همکار و طرفدار ایران می‌دانست.

ترور محمد باقر حکیم

روزنامه «الزمان» چاپ بغداد طی خبری، جمهوری اسلامی ایران را مسئول ترور «محمدباقر حکیم» رئیس سابق مجلس اعلای اسلامی عراق معرفی کرد. سید محمدباقر حکیم در تاریخ ۲۹ اوت ۲۰۰۳ سه ماه پس از سقوط صدام



و بازگشتش به عراق، پس از اقامه نماز جمعه در حین خروج از حرم علی ابن ابی طالب در نجف ترور شد. در این واقعه ۹۵ نمازگزار دیگر نیز همراه او کشته شدند.

به گزارش سرویس بین‌المللی «جهان»، روزنامه «الزمان» در مقاله‌ای با عنوان «آشکار شدن نقش ایران در عراق» نوشت: «بر کسی پوشیده نیست که بعد از سرنگونی رژیم صدام و بازگشت رییس مجلس اعلای اسلامی عراق به این کشور، ایران تلاش کرد تا نفوذ خود را در عراق گسترش دهد البته به علت

حس ملی‌گرایی، مجلس اعلا با درخواست ایران مخالفت کردند که نتیجه آن نیز ترور محمد باقر حکیم بود هنوز هم اسرار ترور او فاش نشده است.» این روزنامه افزود: «مردم نیز معتقدند نقش همسایه شرقی عراق در این ترور بر کسی پوشیده نیست به ویژه اینکه گروه‌های جنایتکار بعثی و القاعده که همواره از چنین ترورهایی بر خود می‌بالیدند مسئولیت این ترور را به عهده نگرفتند.» در این مقاله آمده است: «ایران به حدی در عملیاتهای مسلحانه در عراق توانایی دارد که تاکنون هیچ گروهی در عراق موفق نشده است سرخ‌های مهمی که آن نظام را مقصر اصلی قلمداد می‌کند بدست آورد.» الزمان در این مقاله افزود: «سران مجلس اعلا که همواره از طرف برخی گروه‌های سیاسی عراق به وابستگی به ایران متهم هستند، در واقع مخالف نفوذ ایران در این کشورند بدلیل مخالفت‌هایشان با سیاست‌های ایران در عراق تاوان سختی را پرداخته‌اند.»

الزمان افزود: «مخالفت مجلس اعلا در تن‌دادن به خواسته‌های ایران باعث شد حمله‌های تبلیغی علیه مجلس در عراق شدت یابد، حتی کار به جایی رسید که برخی گروه‌ها که ادعا می‌کردند به ایران وابسته نیستند اما از سلاح‌های ایرانی استفاده می‌کنند در جریان صدر به دفاتر مجلس اعلا در شهرهای عراق حمله کنند. این روزنامه افزود: این گروه (جریان صدر) که بدلیل واهی و دروغین همچون مبارزه با اشغالگران بهره‌برداری سیاسی می‌کردند از هیچ

تلاشی برای ناامن کردن کشور و تامین امنیت ایران دریغ نکردند. الزمان نوشت: حزب الدعوة اسلامی به ریاست مالکی از پشتوانه مردمی زیادی در جنوب عراق برخوردار نبود اما بدلیل مبارزه با گروههای خارج از قانون (جیش المهدی) توانست حمایت اکثر شیعیانی که مخالف حضور این عده بودند را بدست آورد. این روزنامه افزود: ایران با این عملکرد خود توانست ملی گرایان (مجلس اعلای اسلامی) را از صحنه سیاسی عراق دور کند و هواداران خود را مجدداً به کرسی بنشانند. یک خلبان عراقی ادعا کرد که ایران بیش از ۲۰۰ خلبان عراقی را ترور کرد. قبل از آن نیز شبکه العربیه به نقل از منابع عراقی ایران را به ترور همجنسگرایان عراقی متهم کرد. در خبرها چنین آمده بود: «عقیل نجم» خلبان سابق عراقی در گفتگو با روزنامه فرا منطقه‌ای «الشرق الاوسط»، با اشاره به حضور خود در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران ادعا کرد: «بعد از سال ۲۰۰۳ میلادی بسیاری از خلبانان و افسران سابق عراق هدف ترورهای برنامه‌ریزی شده‌ای قرار گرفتند که هسته‌های دستگاه اطلاعات و امنیت ایران آنها را اجرا می‌کردند.



تصویر سمت راست: محمد باقر حکیم _ قاسم سلیمانی، تصویر سمت چپ: حکیم در نماز جمعه تهران در کنار حسن روحانی، به

امامت سید علی خامنه‌ای

منظمه بدر – الجناح العسكري (شاخه نظامی سازمان بدر)

سازمان بدر منشأ بسیاری از گروه‌های مقاومت مسلح است که در حال حاضر در عراق فعالیت می‌کنند آنها غیرمستقیم و گاهی مستقیم تحت کنترل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران فعالیت می‌کنند. این سازمان حداقل ده تا هفده گروه از نیروهای بسیج مردمی را اداره می‌کند. این سپاه بین سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ توسط «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران» تأسیس شد تا شاخه مسلح «شورای عالی انقلاب اسلامی عراق» (بعدها «شورای عالی اسلامی عراق») باشد. اعضای آن از میان اسیران جنگی شیعه عراقی که آزادگان ایران و مخالفان صدام حسین بودند، استخدام شدند. از رهبران ارشد سازمان بدر می‌توان به ابومهدی المهندس، هادی العامری، ابومصطفی الشیبانی و ابومنظر الحسینی اشاره کرد. سازمان بدر با استفاده از تاکتیک‌های جنگ چریکی و ترور، جنگ بیست ساله‌ای را علیه رژیم «بعث» به راه انداخت. ابومهدی المهندس، به انجام حملات تروریستی بین‌المللی متهم شد که بعداً در کویت به طور غیابی به اعدام محکوم شد.

بسیاری از اعضای بدر در نیروهای امنیتی عراق و نیروهای حشد الشعبی (بعد از سال ۲۰۱۴) ادغام شدند. یکی از اعضای مهم بدر، قاسم الاعرجی، «مشاور امنیت ملی» و وزیر کشور سابق عراق است. بدر گروه‌هایی از مبارزان خود را به سوریه فرستاد تا زیر پرچم «شاخه نظامی بدر» در کنار رژیم بشار اسد بجنگند، این گروه در سوریه به نیروهای شهید محمد باقر الصدر معروف هستند.



ارم شاخه نظامی سپاه بدر

بر اساس قوانین عراق، گروه‌های «الحشد الشعبی» بخشی از دستگاه دولتی عراق محسوب می‌شوند از این رو نیروهای نظامی بدر در وزارت دفاع، وزارت کشور «نیروهای حشد الشعبی» و سایر یگان‌ها موظف هستند از دستورات قانونی صادر شده توسط نخست‌وزیر عراق یعنی فرمانده کل نیروهای مسلح پیروی کنند. با این حال، جناح بدر در داخل دولت گاهی اوقات زنجیره فرماندهی دولتی را نقض می‌کنند در حالی که به طور قانونی از ارگان‌های دولت عراق محسوب می‌شوند. سازمان بدر یک جریان تحت کنترل و وفادار به رژیم ایران است، یعنی در صورت فراخوان، رهبر جمهوری اسلامی ایران را بالاتر از نخست‌وزیر عراق یعنی فرمانده کل قوا می‌شناسد. یک جمله‌ی ضبط شده از هادی العامری زمانی که در مقام رهبری جوان در طرف ایران می‌جنگید وجود دارد که می‌گوید: «ما با امام خمینی هستیم... اگر امام می‌گوید جنگ، جنگ است اگر امام می‌گوید صلح، صلح، ما خود را سرباز امام می‌دانیم چون که امام اکنون نماینده‌ی اسلام است...»

شاخه نظامی بدر در سوریه مستقیماً تحت فرماندهی سپاه پاسداران ایران است. دادگاه‌های فدرال در ایالات متحده به این نتیجه رسیدند که ایران از سازمان بدر حمایت‌های مالی، نظامی و اطلاعاتی می‌کند. سازمان بدر دارای یک دبیرکل، هادی العامری و یک مجلس شورا است که اعضای آن عبارتند از هادی العامری، قاسم الاعرجی مشاور امنیت ملی، محمد الغبان، ابومنظّر الحسینی و ابوعلی البصری هستند.



از سمت راست: قاسم الاعرجی الحسینی، فرماندهان سپاه بدر - محمد سالم عبدالحسین الغبان - ابوعلی البصری

ابومصطفی الشیبانی و شبکه شییبانی

شبکه شییبانی (انگلیسی: Sheibani Network) یک شبکه عراقی و یک گروه شورشی شیعه است که توسط ابومصطفی الشیبانی، از فرماندهان سابق شورای عالی انقلاب اسلامی گردان بدر عراق رهبری می‌شود. این گروه توسط نیروی قدس سپاه پاسداران ایران برای تأمین گروه‌های ویژه عراقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ادعا می‌شود که این گروه مسئول حملات متعدد در عراق و نیروهای ائتلاف است. این شبکه دارای ۲۸۰ عضو می‌باشد که در ۱۷ واحد تقسیم شده‌است. فرماندهان ایالات متحده آمریکا تخمین می‌زنند که قاچاق سلاح‌های استفاده شده توسط این گروه در فوریه ۲۰۰۷، سبب مرگ ۱۷۰ و زخمی شدن ۶۰۰ سرباز آمریکایی بوده‌است برای اینکه ابومصطفی الشیبانی دستگیر نشود، به تهران فرار کرد.



ابومصطفی الشیبانی

در ژانویه ۲۰۰۵ الشیبانی توسط نیروی قدس برای ارتش المهدی مقتدی صدر و گروه منشعب شده از آن به نام شبکه خزعلی به رهبری قیس خزعلی، که بعداً با نام عصاب اهل الحق اعلام ظهور کرد، به استخدام درآمد. شبکه شیبانی از طریق مسیرهای قدیمی، مواد انفجاری نفوذکننده (EFPS)، دستگاه‌های انفجاری بهینه شده (IEDS)، راکت‌های ۱۰۷ میلیمتری، راکت‌های ۱۲۲ میلیمتری، راکت‌های کاتیوشا و انواع مختلف خمپاره‌ها را از ایران وارد عراق می‌کرد. علاوه بر این آنها به تهیه بمب اقدام می‌کردند. این گروه اقدام به قاچاق پول برای گروه‌های ویژه از ایران به عراق می‌کردند، شبه‌نظامیان را از عراق به ایران و لبنان برای آموزش انتقال می‌دادند. این گروه خودش نیز در فعالیت‌های شورشی شرکت داشتند، آنها به قتل شش پلیس نظامی سلطنتی بریتانیا در ژوئن ۲۰۰۳ در یک بمب‌گذاری در «مجر کبیر» در استان «ميسان» متهم هستند. همچنین گفته می‌شود، سه سرباز بریتانیایی که در اثر کار گذاشتن بمب کنار جاده‌ای در ژوئیه ۲۰۰۵ در العماره کشته شدند، در حمله اوت ۲۰۰۵ علیه یک کاروان سفارت در بصره که سه تن از محافظان بریتانیایی کشته شدند، در مرگ حداقل ۱۱ سرباز بریتانیایی در سپتامبر سال ۲۰۰۵ این گروه مسئول هستند.

جنگاوران این گروه توسط نیروی قدس و شبه‌نظامیان شیعه لبنان و حزب الله آموزش دیده‌اند. آنها به ترور فرماندهان پلیس محلی مخالف گروه‌های شیعه و سیاستمداران مخالف نفوذ ایران، مانند رئیس پلیس نجف، معاون فرماندار استان نجف و محمد الفریجی یک سرهنگ عراقی متهم هستند. فعالیت این گروه در اواسط سال ۲۰۱۰ افزایش یافت آنها از نزدیک با گروه عصاب اهل الحق همکاری داشتند.

آشنایی با فرمانده شبکه الشیبانی

سرتیپ پاسدار ابومصطفی شیبانی معاون وزیر کشور عراق یا مصطفی عبدالحمید حسین العتابی از اهالی ناصریه و ملقب به ابومصطفی الشیبانی و یا با نام ایرانی مصطفی عتابی می‌باشد. ابومصطفی شیبانی یکی از فرماندهان بالای سپاه قدس با درجه‌ی سرتیپ پاسداری است که سال‌های زیادی یکی از سرشبه‌های تروریستی سپاه قدس در عراق بود. ابومصطفی شیبانی در سال ۱۹۸۶ به عضویت سپاه پاسداران در ایران درآمد. او از ابتدای تشکیل سپاه قدس در سال ۱۳۹۰ به سپاه قدس منتقل شد. سرتیپ پاسدار ابومصطفی شیبانی دوره‌ی فرماندهی را در دانشگاه امام حسین سپاه پاسداران طی کرد. پاسدار ابومصطفی شیبانی از فرماندهان تروریستی سپاه قدس در عراق علیه نیروهای ائتلاف بویژه آمریکا در دهه‌ی گذشته بود او در لیست تروریستی آمریکا قرار دارد. روزنامه‌ی «السیاسه» کویت در سیزدهم فروردین ۱۳۹۴ در رابطه با نقش سرتیپ پاسدار ابومصطفی شیبانی در معاونت وزارت کشور عراق برای باز کردن راه سرلشکر پاسدار قاسم سلیمانی و عوام‌لش در عراق نوشت: «منابع خاص برای «السیاسه» فاش کردند که وزیر کشور عراق محمد سالم الغبان که وابسته به سازمان بدر می‌باشد، از زمان رسیدنش به این پست در اکتبر ۲۰۱۴ درهای عراق را بروی سپاه قدس سپاه پاسداران ایران باز کرد و تسهیلات لازم را برای اینها، تحت عنوان جنگ با داعش ارائه داد. این منابع توضیح دادند که «الغبان» عملاً از تمامی امکانات وزارت کشور در کمک به شبه‌نظامیان بسیج مردمی استفاده می‌کند و پولها را به عناصر بسیج می‌دهد تا عملیات نظامی در «دیالی» و «صلاح‌الدین» انجام دهند، درواقع هدف تغییر بافت جمعیتی این دو استان از طریق ممانعت از بازگشت ساکنان سنی به خانه‌هایشان پس از اخراج داعش می‌باشد.

قبل از اجرای این طرح، عملیات پاکسازی گسترده‌ای در وزارت کشور با عنوان «مبارزه با فساد» انجام شد، بطوریکه وزیر، بین ماههای دسامبر ۲۰۱۴ و ژانویه ۲۰۱۵، دهها افسر عالی‌رتبه را برکنار و عناصر و رهبرانی از سازمان بدر که وابسته به ایران بودند را به‌جای آنها گذاشت. این منبع خاطر نشان کرد که عملیات پاکسازی با مخالفت گسترده از سوی جریانهای سیاسی روبه‌رو شد اما فایده‌ای نداشت، آنها فاش کردند که پس از مشخص کردن «الغبان» برای این منصب، مصطفی عبدالحمید حسن العتابی ملقب به ابومصطفی الشیبانی به عنوان مشاور وزیر کشور تعیین شد تا در پشت‌پرده طرح سپاه قدس را اجرا کند. هدف اصلی از تعیین الشیبانی در این منصب از سوی هادی العامری رهبر

سازمان بدر، به دست گرفتن کنترل تمامی امکانات وزارت کشور برای تقویت توانایی بسیج مردمی بود، این عمل وزارت کشور پوششی برای ورود بخشی از نیروهای سپاه پاسداران ایران به عراق بمنظور حفاظت از بغداد و بخشی از نهادهای امنیتی بود، البته توافق رژیم ایران با عراق در مورد تردد آزادانه از گذرگاههای مرزی و عدم اخذ روادید از زائران و عبور خودروهای ایرانی به عراق، فرصت بزرگی به رژیم ایران داد تا نیروهای رزمی سپاه پاسداران را به عراق گسیل کنند و سلاح و تجهیزات مورد استفاده شبه‌نظامیان و بسیج مردمی را وارد عراق کنند، امری که عملاً منجر به افزایش کمی و کیفی عناصر نیروی قدس در عراق شد.

در کادر همین طرح، وزارت کشور تلاش کرد شمار مدیريتها را کاهش دهد و آنها را به پلیس فدرال اضافه کند تا بودجه آنها را به نفع عناصر سازمان بدر بالا بکشد، درحالیکه طبق اظهارات این منابع، بودجه‌ای که به وزارت کشور اختصاص داده می‌شود با پرداخت حقوق عناصر بسیج مردمی و سازمان دادن و تجهیز و تسلیح آنها از طریق همین مقامات فاسد و مرتبط با رژیم ایران به هدر می‌رود. بر اساس این اطلاعات، بسیاری از امکانات و تجهیزات مربوط به وزارت کشور، صرف نیروهای بسیج مردمی می‌شود؛ به طوری که از نظر آمار و تجهیزات، پلیس فدرال در مضمیقه شدیدی قرار دارد، پس دولت عراق باید مجدداً کنترل وزارت کشور را قبل از آنکه وقت بگذرد به دست بگیرد، زیرا دخالت‌های رژیم ایران از طریق سپاه قدس در ساختار و ترکیب وزارت کشور در کادر طرحی برای منحل کردن ارتش و پلیس در آینده و جایگزین کردن آنها با بسیج مردمی حشدالشعبی بمنظور ایجاد سپاه پاسداران عراق مانند سپاه پاسداران ایران می‌باشد.»

گروه‌های ویژه‌ی عراق

گروه‌های ویژه در عراق نامی که ارتش آمریکا بر گروه‌های شبه‌نظامی تحت حمایت ایران در درون عراق گذاشتند. طبق گفته‌ی مسئولان آمریکایی این گروه‌ها توسط سپاه قدس پشتیبانی مالی، آموزش و مسلح سازی می‌شوند، این گروه‌ها جزئی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند. به گفته‌ی ژنرال «کونین جی برگر»، تعداد شبه‌نظامیان تحت فرماندهی این گروه‌ها ۷۵۰۰۰ نفر که ماهیانه ۳۰۰۰۰۰ دلار از سپاه قدس حقوق دریافت می‌کنند. این گروه‌ها از ارتش المهدی مقتدی صدر جدا ولی با آنها متحد هستند. تفاوت بین این گروه‌ها و ارتش المهدی زمانی برجسته شد که مقتدی صدر در اوت ۲۰۰۷ به نیروهای خود که در کربلا با نیروهای امنیتی عراق درگیر بودند آتش بس داد ولی گروه‌های ویژه به جنگ ادامه دادند. در سال ۲۰۰۸ ارتش المهدی منحل شد و تیپ‌های «روز موعود» بعد از آن اعلام موجودیت کردند. در جنگ بهار ۲۰۰۸ بزرگترین گروهی که موجودیت خود را علنی کرد گروه عصاب اهل الحق بود که به آن شبکه خزعلی هم می‌گفتند. بر اساس نوشته روزنامه‌ی گاردین در مارس ۲۰۱۴ عصاب اهل الحق توسط ایران کنترل می‌شد و زیر نظر فرمانده نیروی قدس قاسم سلیمانی عمل می‌کرد. گروه ویژه بزرگ دیگر کتابت حزب الله یا گردان‌های حزب الله بودند که از ارتش المهدی جدا شدند آنها یکی از گروه‌های ویژه بودند. گمان می‌رفت که فرماندهان آنها شامل قیس خزعلی، لیس الخزعلی، علی اللامی، ازهر الدلیمی، اکرم الکعبی، ابومصطفی الشیبانی، ابومهدی المهندس و ابو درع باشند.

در فوریه ۲۰۱۰ عصاب اهل الحق، پیمانکار آمریکایی بنام عیسی تی‌سالومی عراقی، با تابعیت آمریکایی را به گروگان گرفت. آنها یک نوار ویدئویی از او منتشر کردند که وی در آن نوار، خواسته‌ی آنها را می‌خواند. این خواسته شامل آزادی بسیاری از رهبران آنها بود که آن زمان در زندان آمریکایی‌ها بودند. ژنرال «ری اودیرنو»، فرمانده ارتش آمریکا در عراق در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۰ گفت: «ایران سه گروه افراطی شیعه را در عراق پشتیبانی می‌کند که به پایگاه‌های آمریکایی در عراق حمله می‌کنند. ایرانی‌ها برنامه‌های بسیار پیچیده‌ای را با گروه‌های افراطی کوچکتر اجرا می‌کنند، آنها روی سه گروه، کتابت حزب الله، عصاب اهل الحق و تیپ‌های یوم الموعود متمرکز هستند.» در سال ۲۰۱۱ بر اساس گفته‌ی مقامات آمریکایی، تیپ یوم الموعود بزرگترین آنها بود با بیش از ۵۰۰۰

رزمنده بزرگترین تهدید امنیتی عراق به حساب می‌آمد. کتائب حزب‌الله حدود ۱۰۰۰ رزمنده داشت که بیشتر از طرف ایران پشتیبانی و کمک می‌شدند. عصاب اهل‌الحق با ۱۰۰۰ جنگنده در سال ۲۰۱۱ ماهیانه ۵ میلیون دلار از ایران دریافت می‌کرد.

تیپ روز موعود

تیپ روز موعود یکی از گروه‌های اسلام‌گرای شیعه در عراق است. این گروه علاوه بر عراق در سوریه نیز مشغول به عملیات می‌باشند. روز موعود یکی از بزرگترین و قدرتمندترین گروه‌هایی است که ارتش آمریکا در سال ۲۰۱۰، از آنها به عنوان گروه‌های ویژه یاد کرد.



پرچم تیپ روز موعود

تیپ اسدالله الغالب

این تیپ یک گروه مسلح شیعه بود که در سراسر سوریه و عراق فعالیت می‌کرد. تیپ اسدالله الغالب در اواخر سال ۲۰۱۳ به عنوان بخشی از شبکه تیپ ابوالفضل العباس، ظاهراً جهت همکاری با شبه‌نظامیان شیعه برای حفاظت از حرم سیده زینب، تشکیل شد. تیپ اسدالله الغالب در درجه‌ی اول شیعیان عراقی را از زمان تأسیس خود جذب و یک شبکه گسترده جذب نیرو در عراق ایجاد کرد. از اواسط اوت ۲۰۱۳، تیپ اسدالله الغالب به طور فعال برای دولت سوریه، علیه گروه‌های مختلف مخالف سوری می‌جنگیدند آنها در ابتدا به طور انحصاری در استان دمشق فعالیت می‌کردند البته ویژه مشارکت آنها در حمله‌ی حومه دمشق در مارس-آگوست ۲۰۱۳ و نبرد «ملیحه» بود.

این وضعیت پس از ژوئن ۲۰۱۴ زمانی که داعش موصل را تسخیر کرد متحول شد، زیرا تیپ اسدالله الغالب شعبه‌ای در عراق ایجاد کرد. در اواخر سال ۲۰۱۵، تیپ اسدالله الغالب جنگجویان خود را در اکتبر تا دسامبر ۲۰۱۵ به حلب فرستاد آنها در اوایل سال ۲۰۱۶ به ارتفاعات ساحلی سوریه بازگشتند تا در حمله محلی دولت شرکت کنند. در همین حال، تیپ اسدالله الغالب با جنبش العبدال در عراق که یک گروه شیعه عراقی وفادار به ایران بود متحد شدند و روابط نزدیکی با سازمان بدر و تیپ‌های سیدالشهدا برقرار کردند.



لواء تیپ اسدالله الغالب - فرمانده تیپ اسدالله الغالب، السهیل الاعرجی

تیپ ذوالفقار عراق

پس از آزادسازی شهر القصیر سوریه در سال ۲۰۱۳ به دست مقاومت و ارتش سوریه، تیپ ذوالفقار عراق در پنجم تیرماه تشکیل شد. این گروه نظامی متشکل از جنگجویان عراقی متعلق به جناحهای مختلف عراقی از جمله عصاب اهل الحق، سازمان بدر و کتائب حزب الله بود که از تیپ ابوالفضل العباس جدا شده و برای مبارزه با گروه تروریستی داعش به صفوف ارتش سوریه پیوسته بودند. تقریباً سه سال از تشکیل تیپ ذوالفقار به رهبری حیدر ابوشهد الجبوری گذشته بود که الجبوری و فرمانده نیروهای «اسدالله الغالب» عبدالله الشعبانی، اواسط ماه می ۲۰۱۶ ادغام این دو تیپ و ایجاد یک نیروی واحد به نام تیپ ذوالفقار به رهبری الجبوری را اعلام کردند.

عبدالله شعبانی از طریق توئیتر شخصی خود گفته بود: «همه با هم به ریسمان خدا چنگک بزیند و متفرق نشوید. به اقتضای مصالح عمومی و آنچه مناسب می بینیم نام نیروهای رزمنده خود در عراق و شام را نیروهای ذوالفقار به جای نیروهای «اسدالله الغالب» اعلام می کنیم.» براساس آنچه شیخ عبدالله الشعبانی فرمانده نظامی گفت و ابوشهد الجبوری تصویب کرد؛ به جای نیروهای اسدالله الغالب اسم ذوالفقار برگزیده شد. آرم نیروهای ذوالفقار هنگام انتشار بیانیه در شبکه های اجتماعی، یا مکتوبهای رسمی و تمامی مراسلات به نام نیروهای ذوالفقار آغاز شد. مقر و مرکز اصلی تیپ در شهرک سیده زینب در جنوب دمشق پایتخت سوریه قرار داشت. تعداد جنگنده های آن حدود هزار جنگنده بودند. این تیپ در بسیاری از عملیاتها مشارکت قوی داشت که مهمترین آنها شهرهای «درایا» و «معدمات الشام» در مناطق غربی بود که توانست با کمک جناحهای مقاومت و ارتش سوریه آن را از دست تروریسم آزاد کند. علاوه بر آن در جنگهای دیگری مانند جنگ های منطقه سیده زینب، جنگ های جاده ای فرودگاه و جنگهای منطقه عدرا و جنگ عدرا شهر النبک شرکت داشتند.



آرم و پرچم تیپ ذوالفقار

کشته شدن ابوشهد الجبوری (حیدر الجبوری)

در فاصله ۷ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۱۳ میلادی شیعه تیب ذوالفقار و تیب ابوالفضل عراقی وابسته به سپاه قدس و حزب الله لبنان و نیروهای ارتش اسد، مجموعاً در هفت کشتار، دست کم ۳۹۹ غیر نظامی ساکن شهر النبک حومه دمشق را با چاقو و ساطور و اسلحه کشتند. با اعلام خبر هلاکت فرمانده جنایتکار تیب موسوم به ذوالفقار، موجی از خوشحالی و شادمانی رسانه‌های اپوزیسیون سوریه و مردم النبک را که شاهد جنایات این مزدور بودند فرا گرفت. ابوشهد به همراه چهل تن از مزدوران تیب موسوم به ذوالفقار در نبردهای شدید ارتش آزادی سوریه در «قنطره» در جنوب سوریه کشته شد. وی تحت امر نیروی قدس و از نیروهای اعزامی «مالکی» به سوریه بود. ارتش آزادی سوریه اعلام کرد؛ «یکی از فرماندهان تیب عراقی را که برای رژیم اسد می‌جنگید، ذوالفقار به هلاکت رساند. او حیدر الجبوری است که در سلسله جنایات و قتل و کشتار مردم سوریه دست داشت، گروه موسوم به ذوالفقار گروهی بدنام و فرقه‌گرا بود که از عراق - بابل آمده بود و به بهانه موهوم دفاع از مراقد و اعتقادات دینی در اطراف دمشق و حومه آن دست به کشتار می‌زد. در صدر این کشتارها قتل ۵۰ شهروند در شهر النبک در حومه دمشق بود. ارتش آزادی سوریه با به هلاکت رساندن فرمانده آن «حیدر الجبوری» ضربه مهلکی به این گروه وارد کرد. این فرد عراقی به ابوشهد معروف بود او فردی بسیار جنایتکار و خونریز بود. او از عراق خارج و به بهانه حفاظت از مراقد مقدسه وارد صفوف تیب ذوالفقار شد. پس از کشته شدن عمران ابوعلی فرمانده اول این تیب، حیدر، فرماندهی گروه را به دست گرفت او زیر نظر قاسم سلیمانی فرمانده سپاه تروریستی قدس، شروع به کار کرد. رژیم اسد برای قدردانی از کشتار و شکنجه در جنایات شهر النبک در حومه دمشق، درجه سرهنگی را به‌عنوان پاداش به او تقدیم کرد.»



ابوشهد الجبوری

لشکر زینیون

لشکر زینیون یک گروه شبه‌نظامی طرفدار دولت در جنگ داخلی سوریه، بیشتر شیعیان افغانستانی بودند که به عنوان آوارگان جنگی در پاکستان زندگی می‌کردند. همچنین پاکستانی‌های مقیم ایران و شیعیان ساکن پاکستان عمدتاً از ایالت خیبر پختونخوا در این گروه حضور داشتند. قبل از تشکیل این تیپ، پاکستانی‌های طرفدار دولت سوریه در تیپ فاطمیون به مبارزه پرداختند اما با افزایش شمار آن‌ها، یک تیپ جداگانه تشکیل دادند. این گروه توسط سپاه پاسداران ایجاد شد و جنگجویان آن نیز توسط واحد پاسداران آموزش دیدند. وظیفه این گروه در ابتدا دفاع از حرم زینب کبری بود اما بعدها در جنگ حلب نیز وارد میدان شدند. کشته شدگان این گروه معمولاً در ایران به خاک سپرده می‌شدند. لشکر زینیون به عنوان نیروی خط شکن بیشتر در سوریه فعالیت می‌کرد. زمانی که خبر رسید تروریست‌های تکفیری در قسمتی از خاک سوریه در حال جولان دادن و قتل عام شیعیان هستند، طلاب و جوانان پاکستانی بسیار زیادی برای دفاع از حرم اهل بیت در سوریه قصد رفتن به سوریه و جنگیدن با تروریست‌های تکفیری اعلام آمادگی کردند. البته به علت حساسیت‌ها و تمرکز سرویس اطلاعاتی پاکستان بر روی شیعیان، این امکان برای آن‌ها به راحتی فراهم نبود. در همین حال عده‌ای از جوانان پاکستانی که در ایران حضور داشتند و اتفاقاً بخش قابل توجهی از آنان را طلاب تشکیل می‌دادند، تصمیم گرفتند در زمستان سال ۱۳۹۲ اجتماعتی را در تهران برپا کنند. نتیجه‌ی برگزاری این اجتماع، شکل‌گیری هسته اولیه و ۲۴ نفره «زینیون» برای دفاع از حرم اهل بیت بود. چند هفته بعد، در آغاز سال ۱۳۹۳، اولین گروه از رزمندگان زینیون موفق شدند خود را به سوریه برسانند و با تروریست‌های تکفیری مبارزه کنند. پس از این اعزام، داوطلبان پاکستانی برای حضور در جبهه مقاومت به سرعت زیاد شدند. این درخواست‌ها آنقدر زیاد شد که تعداد تیپ زینیون در مدت زمان کوتاهی به تعداد یک لشکر رسید، از آن پس همه این گروه را با عنوان لشکر زینیون شناختند. لشکر زینیون در عملیات‌های آزادسازی و تثبیت مناطق «حلب»، «نبل و الزهراء»، «تدمر»، «حما» و حاشیه دمشق، حضور تاثیرگذاری داشتند و ده‌ها شهید تقدیم کردند. حضور زینیون در جبهه مقاومت، در ۴ قالب، «رزمنده»، «روحانی»، «پزشک» و «بهار» تعریف می‌شد.

امروز گلزار شهدای قم مدفن بسیاری از رزمندگان دو لشکر «زینیون» پاکستان و «فاطمیون» افغانستان است. سخت‌گیری‌های دولت پاکستان طی سالیان گذشته در رابطه با شیعیان به خصوص مدافعان حرم پاکستانی آنقدر شدید شد که امکان بازتاب رسانه‌ای شهادت و تشییع شهدای زینیون چندان میسر نبود. رزمندگانی که شهرت اصلی خود را از مجاهدت‌ها و سلحشوری‌های مثال‌زدنی‌شان در میان رزمندگان جبهه مقاومت به دست آورده‌بودند.

مشهور است که در بسیاری از اوقات، انجام سخت‌ترین قسمت‌های جنگ‌ها و عملیات‌ها بر عهده رزمندگان زینبیون پاکستان سپرده می‌شد.



پرچم لشکر زینبیون

لشکر فاطمیون

لشکر فاطمیون یک نیروی شبه‌نظامی وابسته به سپاه قدس ایران و متشکل از شیعیان افغانستان است، این لشکر متشکل از «داوطلبان» افغانستانی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آنها را برای اعزام به سوریه و جنگیدن در کنار نیروهای بشار اسد علیه مخالفانش بسیج کرده‌است. این گروه در ۲۲ اردیبهشت سال ۱۳۹۲ شمسی با ۲۲ نفر در منطقه زینیه سوریه حاضر شدند و اعلام موجودیت کردند امروز با نام تیپ فاطمیون و نام عربی لواء فاطمیون شناخته می‌شوند. بنیانگذار این گروه علیرضا توسلی ملقب به ابوحامد بود که در نهم اسفند سال ۱۳۹۳ در منطقه «تل قرین» نزدیکی مرزهای فلسطین همراه با معاونش رضا بخشی (فاتح) توسط موشکی که از هواپیمای بدون سرنشین اسرائیلی شلیک شد کشته شدند.

اولین نیروهای فاطمیون اواخر سال ۲۰۱۲ به کوشش علی‌رضا توسلی جنگجوی افغانستانی به سوریه اعزام شدند. در اوایل، این نیروها در بین نیروهای دیگر شیعی عراقی مشغول به جنگ بودند. سال ۲۰۱۳ زمانی که تعداد این نیروها به صدها نفر رسید گروه فاطمیون به نیروی مستقل تبدیل شدند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۲۰۱۵ تیپ فاطمیون را در ظاهر برای دفاع از حرم زینب (نوه پیامبر) اما در اصل برای یاری رساندن به حکومت بشار اسد با سربازگیری از مهاجران افغانستانی مقیم ایران تشکیل داد. در اوایل تشکیل تیپ فاطمیون تعداد مجاهدان این گروه زیاد نبود و سازماندهی آنها کار خود ابوحامد بود ولی بعد از عملیات «درعا»، فاطمیون در تعداد نیرو رشد چشم‌گیری پیدا کردند به طوری که در چهار منطقه‌ی درعا، دمشق، تدمر و حلب مجاهد داشتند. اما بعد از عملیات‌های جنوب، درگیری‌ها به شمال کشیده شد و حلب خیلی ناامن شد و کم‌کم فاطمیون توانستند گردان زرهی و تخریب و تک‌تیرانداز خود را رشد داده و بزرگ کنند.

به گزارش ایندیندنت فارسی گروه‌های شبه‌نظامی منطقه غرب آسیا از جمله لشکر فاطمیون، حاصل فعالیت‌ها و آموزش سپاه قدس هستند. علی‌خامنه‌ای طی سخنانی شبه‌نظامیان افغانی «فاطمیون» که توسط سپاه پاسداران آموزش دیدند و به جنگ سوریه اعزام شدند را مورد تمجید قرار داد، وزارت خارجه افغانستان طی بیانیه‌ای اعلام کرد «تهران از فقر و محرومیت افغانها که به ایران مهاجرت کردند برای تأمین منافع و اهداف فرقه‌گرایانه و توسعه‌طلبانه خود سوءاستفاده کرده‌است.» وزارت خارجه افغانستان افزود «ما بارها از تهران خواسته‌ایم با افغان‌ها به عنوان پناهنده برخورد کند، نه به عنوان ابزاری برای جنگ خود، اما این خواسته‌ها بی‌فایده بود.» محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران معتقد بود ایران به این گروه کمک کرده است تا با دشمن مشترک همه، یعنی داعش مبارزه

کنند. ظریف در خصوص حمایت ایران از این تیپ تأکید کرد و گفت، «ما از کسانی که با داعش در سوریه مقابله کردند حمایت کردیم تا مجبور نباشند در کابل و قندهار با داعش مقابله کنند.»



پرچم لشکر فاطمیون

تیپ فاطمیون در جنگ ادلب نقش مهمی در دفاع از حکومت بشار اسد داشت. این نیروها در نبردهایی مانند: نبل، الزهراء، پالمیرا (مارس و سپتامبر ۲۰۱۶)، لاذقیه، خناصر، حماه، دیرالزور، خان طومان، بصری التحریر، المیادین و البوکمال جنگیدند. در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ میلادی حدود ده هزار افغان به سوریه اعزام شدند. وزارت خزانه‌داری و وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا؛ بشار اسد، شرکت‌ها و نیروهایی را که از جنایت رژیم وی علیه مردم سوریه حمایت می‌کردند از جمله شبه‌نظامیان لشکر فاطمیون که در این جنایت‌ها مشارکت داشتند مورد تحریم قرار داد. پیش از این نیز در چهارم بهمن ۱۳۹۷ وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا با انتشار بیانیه‌ای شبه‌نظامیان تیپ فاطمیون را که تحت فرمان نیروی قدس سپاه پاسداران در حمایت از حکومت بشار اسد عمل می‌کردند، در فهرست تحریم‌های خود قرار دادند. در بیانیه وزارت خزانه‌داری آمریکا آمده است؛ «رژیم ایران با سوءاستفاده از مهاجران افغانستانی، در جنگ سوریه از آنها به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کند.» دیدبان حقوق بشر پیش‌تر طی گزارشی اعلام کرد که حکومت ایران نوجوانان ۱۴ ساله مهاجر افغانستانی را به سوریه اعزام می‌کند تا در کنار نیروهای بشار اسد بجنگند، این کار از نظر حقوق بین‌المللی جنایت جنگی محسوب می‌شود. سعید عریف، یکی از فعالان شهر پالمیرا، گفت «سپاه پاسداران ایران با انتقال خانواده‌های اعضای شبه‌نظامیان لشکر فاطمیون افغان و جنبش النجباء عراق به پالمیرا و اسکان آنها در آن منطقه برای تغییر بافت جمعیتی پالمیرا تلاش می‌کرد آنها ساکنان بومی را به

فروش خانه‌ها و مزارع و ترک منطقه و ادار می‌کردند، علاوه بر آن شبه‌نظامیان مزارع خرما و سایر محصولات کشاورزی در اطراف شهر را به آتش می‌کشیدند.»

یک گروه مسلح افغانی توسط حکومت ایران، از پناهندگان افغانی مستقر در ایران تشکیل شد که هدف آنها بکارگیری این افراد در جنگ سوریه بود. آن‌ها تحت عنوان دفاع از مرقد حضرت زینب که در کشورهای عربی و سوریه به «سیده زینب» مشهور است، در برابر دریافت مزد و همچنین بدست آوردن تابعیت ایرانی در این یگان‌ها سازماندهی شدند تا از سرنگونی دیکتاتور سوریه، بشار اسد در جریان انقلاب مردم این کشور جلوگیری کنند. این یگان‌ها که از سمت ایران پشتیبانی مالی، لجستیکی و تسلیحاتی می‌شدند در سال ۲۰۱۹ در لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار گرفتند. هنوز هم این افراد در صورت بازگشت به افغانستان با خطر دستگیری مواجه هستند زیرا دولت افغانستان آن‌ها را به عنوان یک گروه تروریستی نام‌گذاری کرده است.

بسیج ایران و «زهیر مجاهد» رئیس امور فرهنگی تیپ فاطمیون تعداد کشته‌های افغانی در سوریه را ۲۰۰۰ نفر به همراه ۱۰۰۰۰ مجروح اعلام کرده است هر چند آمار غیر رسمی از کشته شدگان این نیرو بسیار بیشتر است. حقوق هر نیروی عضو فاطمیون بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ دلار است که با توجه تعداد آن‌ها ماهانه ۱۶ میلیون دلار توسط ایران تنها برای حقوق ماهیانه آنها هزینه می‌شود. هزینه‌ی تجهیزات و مهمات و سلاح آن‌ها برای جنگ در سوریه ده‌ها برابر است. از ویژگی‌های این گروه این است که تماما از ملیت، قومیت و مذهب یگانه‌ای برخوردارند. آنها تقریباً بطور کامل از قوم هزاره و بسیار فقیر افغانستان با مذهب شیعه اثناعشری هستند که در جریان جنگ بین گروه طالبان و دولت افغانستان به ایران پناهنده شدند. آنها پیرو ولایت فقیه حاکم بر ایران علی خامنه‌ای می‌باشند.



کشته شدگان لشکر فاطمیون

انگیزه‌ی اصلی افغانی‌های پناهنده در ایران برای پیوستن به این یگان بدست آوردن دستمزد قابل توجه برای یک پناهنده خارجی و مهمتر از آن بدست آوردن تابعیت ایرانی است که به آن وجهی مذهبی دفاع از حرم حضرت زینب را افزوده‌اند. آنها با جنگیدن در خدمت اهداف نظام ایران این امکان را می‌یابند که در بسیاری از موارد از زندانی شدن به بهانه مواد مخدر و ... که در ایران به وفور با آن روبرو هستند بگریزند.

رژیم ایران برای تشویق این دسته از افغانیها برای پیوستن به این گروه از فتوای مرجع افغانی صاحب نام مستقر در قم به نام «محمد آصف محسنی» در مورد واجب بودن پیکار در سوریه علاوه بر دیگر انگیزه‌های ذکر شده استفاده می‌کرد. در همین رابطه علی خامنه‌ای بارها با خانواده‌های این نیروها بین سالهای ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ جهت تشویق بیشتر آنان به حضور در سوریه ملاقات داشت. تیپ فاطمیون در اکثر مناطق درگیر در سوریه حضور داشت. آنها مشخصاً در دمشق در حومه دمشق، غوطه شرقی، القلمون، حومه حلب، حنارات، درعا، حومه دیرالزور و شهر تدمر در استان حمص سوریه می‌جنگیدند.

بودجه کلی تیپ فاطمیون، ۴۰۰ میلیون دلار از ابتدای جنگ در سوریه تخمین زده شده که تماماً توسط نظام ایران تامین می‌شود. این رقم حدوداً سالیانه ۷۵ میلیون دلار برآورد می‌شود. یکی از افراد فاطمیون درباره‌ی اینکه نحوه‌ی عضوگیری و درآمد فاطمیون توسط سپاه پاسداران انجام می‌شود، چنین توضیح داد: «رضا ۲۱ ساله، سه دوره زیر پرچم زرد رنگ «فاطمیون» در جنگ سوریه حضور داشتم. پیش از پیوستن به لشکر فاطمیون، در تهران کارگری می‌کردم. من با دوستانم دنبال کار بودیم که یک راننده تاکسی نشانی مرکز جلب و جذب لشکر فاطمیون را به ما داد.



گروه مسلح تیپ فاطمیون

دفاتر جلب و جذب فاطمیون در ایران آشکارا مهاجرین افغان را جذب می‌کنند در آن زمان در ایران بیکاری زیاد بود. ایرانی‌ها می‌گفتند که بروید آن‌جا در سوریه، جهاد هست. دفتر جذب فاطمیون مال بسیج است. همه‌ی آنها که ثبت‌نام می‌کنند خبر دارند مدرک چیزی از ما نمی‌خواستند، فقط متقاضی باید زیر سن نباشد. اجازه داشتن از خانواده هم برای پیوستن به لشکر فاطمیون مهم نبود. برای هر کس که سوریه می‌رفت، حدود سه میلیون تومان هر ماه می‌دادند.»

رضا در یک پادگان نظامی متعلق به سپاه قدس، در نزدیکی ورامین، یکی از شهرهای استان تهران، ۱۸ روز آموزش‌های نظامی را سپری کرد، بعد راهی میدان جنگ شد: «آنجا فقط کار کردن با کلاشیکف را یاد می‌دهند. در ۱۸ روز هر قدر که آموزش‌ها خوب باشند، اگر کسی سلاح ندیده باشد، نمی‌تواند با آن آشنا شود. حتی برخی‌ها در باز و بسته کردن سلاح هم مشکل داشتند.» «خیلی‌ها مجبوری به جنگ سوریه می‌روند. حداقل از ایران رفتن بهتر است که کار نباشد و آخر پول‌های کارگری تو را بخورند.» اما به گفته‌ی رضا، تعدادی از افغانها بی‌خبر و با حيله و نیرنگ مقام‌های ایرانی به جنگ سوریه فرستاده می‌شوند: «به کسانی هم گفته بودند که برای کارهای ساختمانی می‌بریم اما آن‌ها را بی‌خبر به جنگ سوریه برده بودند. این افراد آموزش ندیده بودند و به همین خاطر تلفات آن‌ها در جنگ بسیار زیاد بود.» خودش اما می‌دانست که به جنگ می‌رود. او با ۳۰۰ مهاجر دیگر افغان از طریق فرودگاه تهران عازم سوریه شدند. هنگامی که هواپیمای حامل جنگ‌جویان فاطمیون در فرودگاه دمشق، پایتخت سوریه نشست، گروه فاطمیون مستقر در سوریه و مقام‌های نظامی ایرانی به استقبال جنگ‌جویان تازه نفس شتافتند: «گروه فاطمیون و ایرانی‌ها به دنبال ما آمدند. ما را به مقر گروه بردند. مقر آن‌ها در شهر دمشق است و توسط موتر (ماشین) از فرودگاه تا پادگان «امام حسین» یک ساعت راه هست.»



از سمت راست: مصطفی صدرزاده از رهبران فاطمیون _ قاسم سلیمانی

سه یا چهار روز در این پادگان بودیم و بعد به شهر «تیمور» منتقل شدیم.» او هر سه دوره را در شهر تیمور حضور داشت. نخستین بار در زمستان به سوریه رفته بود که به گفته‌ی خودش، این سفر کم خطرترین سفرش به سوریه بود. او می‌گوید در آن زمان هوا به شدت سرد بود، جنگ‌جویان عملیاتی برای آزادسازی شهر نداشتند.

رضا در دوره‌های دوم و سوم برای آزادسازی شهر تیمور جنگید. او خوش اقبال بود که زنده ماند ولی بهترین دوستانش پیش چشمانش در جنگ جان دادند اما او نتوانست برایشان کاری بکند «در جنگ، شهید جلوی تو می‌افتاد. زخمی داشتیم و کمکی هم نبود. در حمله‌ی اول که نزدیک شهر بودیم، در داخل یک باغ محاصره شدیم. آن‌ها از سه طرف باغ ما را محاصره کرده بودند وضعیت خیلی خراب بود. از دوست‌هایی که در پادگان نظامی تهران صمیمی شده بودیم، تقریباً ۱۲ نفر کشته شدند. از افرادی که خیلی صمیمی بودیم، یکی زخمی شد و چهار یا پنج نفر شهید شدند.» برخلاف تعهد مقام‌های ایرانی به حمایت هوایی از جنگ‌جویان لشکر فاطمیون، خبری از حمایت هوایی نبود. رضا می‌گوید که «در اینگونه فضای آشفته و ملتهب، تنها امید جنگیدن بود تا از مرگ حتمی فرار کنیم.» او بی‌خبر از پدر و مادرش، دلش را به دریا زد و سر از سوریه درآورد. در سفر اول، خانواده‌اش مطلع می‌شوند که به جنگ سوریه رفته است و پس از تمام کردن دوره‌ی نخست ماموریت جنگی، به فشار والدین خود به تهران برمی‌گردد. او به پدر و مادرش قول می‌دهد که دیگر به سوریه نرود. اما به خاطر پیدا نکردن کار در ایران، بی‌خبر از خانواده دوباره راهی سوریه می‌شود. او برای اینکه خانواده را نگران نکند، از سوریه به آن‌ها تلفن می‌زد و وانمود می‌کرد که در تهران مشغول کار است. به گفته‌ی رضا، سربازان فاطمیون هر ماه در سوریه ۵۰ تا ۱۰۰ دلار پول توی جیبی می‌گیرند اما خورد و خوراکشان مرتب نیست: «خوراک خوب نبود، بخور و نمیر بود. در بیشتر جاها که خط حمله بود، غذا به جنگ‌جویان نمی‌رسید. هر کس برای خود غذا می‌برد، اگر در راه خراب نمی‌شد، می‌توانست استفاده کند. در شرایط جنگی نان پیدا نمی‌شد.»

مقام‌های ایرانی در دوره‌ی اول به رضا گفتند از جنگ سوریه که برگردی، یک نامه سه ماهه برای اقامت دریافت می‌کنی؛ در دوره دوم، اقامت یک‌ساله می‌گیری و در دوره سوم می‌توانی مدت ۱۰ سال با خانواده‌ات در ایران زندگی کنی. تاکنون مقام‌های ایرانی تصمیمی برای اقامت دائمی جنگ‌جویان فاطمیون در این کشور نگرفتند. او گفت «دولت ایران در ازای هر ماه جنگ در سوریه، دو میلیون و ۸۰۰ هزار تومان پرداخت می‌کرد اما حالا به دلیل کاهش ارزش تومان در برابر ارزهای خارجی، چهار میلیون تومان در ازای هر ماه خدمت به جنگ‌جویان فاطمیون در سوریه پرداخت می‌شود.» مقام‌های ایرانی می‌گویند جنگ‌جویان فاطمیون بر اساس عقیده‌شان در جنگ سوریه

می‌جنگند اما رضا می‌گوید که کسب پول و دریافت مجوز اقامت به مراتب در درجه بالاتری نسبت به دفاع از حرم «حضرت زینب» برای این جنگ‌جویان قرار دارد. «خود ایرانی‌ها تبلیغ می‌کنند جهاد هست، حرم حضرت زینب هست و می‌خواهند که جنگ عقیدتی باشد؛ مثلاً برای ما می‌گویند که به‌خاطر حرم حضرت زینب شما را به جنگ می‌بریم. اما حرم حضرت زینب کجا و تیمور، حلب و دیگر جاهای سوریه کجا؟ وقتی که تازه جنگ سوریه شروع شده و به دمشق رسیده بود، جنگ عقیدتی بود. آن زمان‌ها به‌خاطر عقیده به سوریه می‌رفتند اما حالا اینگونه نیست.» مهدی یکی دیگر از اعضای فاطمیون می‌گوید: با پیشنهاد ماهی ۹۰۰ دلار به سوریه رفتیم اما در عمل فقط به ۱۵۰ دلار رسیدیم. در تهران نام‌نویسی کردم و برای آموزش به یزد رفتم که ۲۷ روز زیر نظر سپاه پاسداران آموزش دیدم، تک تیرانداز شدم و به همراه ۱۶۰۰ جنگجوی دیگر به دمشق منتقل شدم. در دمشق با کمک ایران حساب بانکی باز کردیم. به مرقد حضرت زینب رفتیم و بعد به حلب منتقل شدیم. جنگ‌های سختی داشتیم در یک روز ۸۰ نفر از نیروهای وابسته به اسد کشته شدند که ۱۳ ایرانی و ده‌ها افغانی و عراقی و لبنانی در میان آنها بودند. او اضافه کرد از ۸۰۰ جنگجوی فاطمیون که به خط درگیری اعزام شدند تنها ۲۰۰ نفر برگشتند. هر روز شاهد انبوهی کشته از میان دوستانم بودم.

پس از تمام شدن دوره سوم خدمت در سوریه، رضا فوراً به شهرش در شهرستان انجیل استان هرات برگشت. او حالا در افغانستان است اما به‌خاطر خدمت در لشکر فاطمیون، با ترس و لرز زندگی می‌کند: «ترس دارم و تا جایی که بشود، تلاش می‌کنم که هویت من فاش نشود. هویت ما جنگ‌جویان فاطمیون باید پنهان باشد. برای همین عکسی داخل فیس‌بوک نگذاشتم. کسانی که عکس گذاشته بودند، اداره امنیت ملی آن‌ها را بازداشت کرد و ۱۸ سال زندان بالای آن‌ها آمده‌است.»

مهدی هم از هنگامی که به افغانستان برگشت همچنان از فقر در رنج است و به شغلی دست نیافته‌است. او می‌گوید بسیاری از افغان‌های فاطمیون در سوریه ماندند تا شاید به عنوان کارگر ساختمان مشغول کار شوند. دولت افغانستان تاکید دارد که شهروندان این کشور نباید در جنگ‌های کشورهای همسایه و منطقه دخیل شوند. آنها معتقدند که جنگ‌جویان فاطمیون هنگامی که به افغانستان برمی‌گردند، امنیت کشور را به خطر می‌اندازند. برخی‌ها در افغانستان نیز معتقدند که گروه داعش به‌خاطر این که شهروندان هزاره این کشور در جنگ سوریه شرکت کرده‌اند، آن‌ها را در افغانستان هدف قرار می‌دهند.

روش های سرباز گیری نیروهای فاطمیون

نیروهای لشکر فاطمیون به سه شیوه سرباز گیری می کنند. اغلب نیروهای عضو لشکر فاطمیون اقشار فقیر افغان هستند که در ایران زندگی می کنند. آن‌ها با وعده‌ی دریافت کارت شناسایی و اقامت در ایران و همچنین حقوق ماهیانه مناسب حاضر می شوند مدتی به عضویت این لشکر در بیایند. بخشی از نیروهای لشکر فاطمیون توسط مبلغین مذهبی و شبکه‌ی آخوندها در استان‌های شیعه‌نشین افغانستان سرباز گیری می شوند. بخش دیگری از این افراد افغان‌هایی هستند که در ایران زندانی هستند. این زندانیان با وعده‌ی آزادی و دریافت کارت اقامت ایران به عضویت لشکر فاطمیون در می آیند. به منظور جذب سربازان افغانی، مراکز ثبت‌نام در سراسر ایران وجود دارد. شورای ملی مقاومت ایران با استفاده از شبکه خود ۱۱ مورد از مراکز جذب نیروی افغانی در ایران را شناسایی کرده‌است:

- ۱- دفتر سپاه در ایستگاه متروی مرقد خمینی ۲- اداره اتباع خارجی در استانداری تهران ۳- دفتر جذب شهر ری ۴-
- دفتر جذب شهرستان پیشوا در حومه تهران ۵- دفتر مشهد ۶- دفتر شیراز ۷- دفتر قم ۸- دفتر ساوه ۹- دفتر دلیجان
- ۱۰- دفتر کرمان ۱۱- دفتر تربت‌جام

سپاه پاسداران پس از جذب نیروهای افغان اقدام به آموزش این نیروها در پادگان‌های آموزشی سپاه و نیروی قدس می کنند. مدت دوره‌ی آموزشی آنها دو تا چهار هفته است. به این ترتیب آنها کمترین آموزش را می بینند و روانه‌ی مناطق جنگی می شوند.

گزارش سازمان ملل درباره‌ی گروه فاطمیون

گزارشهای سازمانهای حقوق بشری، تعداد بسیار زیادی از نقض‌های گسترده و آشکار حقوق بشر را برای این گروه مانیتور کردند. سازمان ملل گزارش کرد این گروه اقدام به آتش زدن منازل یکی از محله‌های شهر تدمر در استان حمص شرقی نمودند. این گروه اقدام به شکنجه و ربودن بومیان و بطور خاص اهل سنت نمودند. این گزارشها کینه‌توزی مذهبی را عامل جدی در انتقام‌کشی توسط این گروه ذکر کردند. یک مسئول برجسته در وزارت کشور گفت «نزدیک به ۱۰۰۰۰ تن از نیروی فاطمیون به افغانستان برگشته‌اند. افغانستان آنها را یک تهدید می داند زیرا هنوز به میزان زیادی از نظام ایران تاثیر می پذیرند. احتمال دستگیری آنها بالاست زیرا سازمان امنیت افغانستان آنها را خائن بشمار می آورد.» یکی از بزرگان محلی می گوید: «ما به صرف اینکه در سوریه جنگیده‌ایم دستگیر می شویم. هشت

نفر از روستای ما در سوریه کشته شدند اما جنازه‌شان به افغانستان بازگشت داده نشد بلکه در ایران دفن شدند. سازمان امنیت افغانستان اعلام کرد، به هویت یک مسئول رده بالای ایرانی که فعالیتهای بازگشت کنندگان از سوریه به افغانستان را اداره می‌کند دست یافته است که نشان می‌دهد او هنوز هم آنها را از لحاظ سلاح و پول تغذیه می‌کند، برای آنها طرح بسیج فوری ریخته است که در صورت لزوم بسرعت حاضر شوند. عبدالغنی علی‌پور معروف به «شمشیر فرمانده»، یکی از فرماندهان جنگی هزاره در این رابطه به ایران کمک می‌کند. او یک بار دستگیر ولی آزاد شده است.

سیل‌های شدیدی که در ایران در سال ۲۰۱۹ منجر به خسارات هنگفتی شد، قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس از فاطمیون، الحشدالشعبی عراق، حزب الله لبنان و غیره خواست که به ایران بیایند. ادعای نظام ایران این است که اینها برای کمک به مناطق سیل‌زده و مردم آن آمده‌اند اما ناظران اعتقاد دارند نیروی قدس قصد دارد از آنها برای سرکوب مردم معترض که احتمال شعله‌ور شدن قیامشان وجود دارد برای اهداف دیگر استفاده کند.

سایت «ایرانیان» در این رابطه نوشت: نیروهای شبه‌نظامی فاطمیون از روز گذشته در پل دختر به بهانه کمک به سیل‌زدگان در بخش‌های استان لرستان در حال نمایش پرچم خود و رژه در شهرها هستند، هدف هر دو گروه خارجی زیر نظر سپاه پاسداران در ظاهر کمک به سیل‌زدگان است در حالی که ایران مشکل کمبود نیروی انسانی ندارد پس طبیعتاً ارتش، سپاه، بسیج و خیل عظیم دیگر نیروهای داوطلب و جهادی برای مهار سیل و کمک به سیل‌زدگان می‌بایست کافی باشد. هدف سپاه پاسداران از اعزام این دو نیروی خارجی زیر نظر خود به استان خوزستان و لرستان را باید در اعتراضاتی که از سوی مردم سیل‌زده به نحوه‌ی کمک‌رسانی انجام شد، دانست. در اهواز صدای شلیک تیر هوایی در اعتراضات قطع نمی‌شد و در لرستان نیز حضور نیروهای پلیس و یگان ویژه بشدت ملموس بود. در اعتراضات سال ۱۳۸۸ به نتیجه انتخابات نیز سپاه پاسداران از نیروهای شبه‌نظامی حزب‌الله لبنان برای سرکوب اعتراضات مردم استفاده کرد. اکنون افغانستانی‌های مقیم ایران بهترین نیرو برای سرکوب مخالفین بشمار می‌روند. بعضی از جریانات افغانی اما این حضور را نوعی بردگی افغانیها در ایران توصیف کردند که توسط نظام ایران بر آنان تحمیل شده است.

تیپ باقر

تیپ باقر (لواء الباقر، لواء الامام الباقر یا فوج الامام باقر)، یک گروه شبه‌نظامی سوری به نام امام شیعیان، محمد باقر است که در استان حلب به وجود آمده در جنگ داخلی سوریه می‌جنگیدند. این گروه یکی از برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار دولت در منطقه حلب بود که بخشی از شبکه‌ی «نیروهای دفاع محلی» را تشکیل می‌داد. تیپ باقر عمدتاً متشکل از افراد قبیله‌ی «البقاره» است که مدت‌ها از حکومت خانواده‌ی اسد حمایت می‌کردند. با وجود این که اعضای آن اکثراً مسلمان سنی هستند؛ بسیاری از آن‌ها به شیعه گرویده‌اند یا حداقل به شدت تحت تأثیر شیعیان هستند. تیپ باقر ارتباطات مستحکمی با حزب‌الله لبنان، ایران و شبه‌نظامیان شیعه عراقی دارند، بنابراین عموماً به عنوان یک نیروی جنگی شیعه یا «شیعه‌شده» در نظر گرفته می‌شوند.

این گروه شبه‌نظامی، در سیاست داخلی سوریه مشارکت دارند. تیپ باقر از عمر حسین‌الحسن، «رهبر سیاسی» خود، به عنوان نامزد مستقل در انتخابات پارلمانی سوریه در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ حمایت کردند. این شبه‌نظامیان با وزارت امور خارجه‌ی سوریه در امور آشتی ملی همکاری می‌کردند و سعی در میانجیگری بین گروه‌های رقیب در حلب داشتند. در سال ۲۰۱۷، این گروه هماهنگی آشتی نواف البشیر، یکی از رهبران برجسته قبیله البقاره و حامی سابق مخالفان سوری را با دولت انجام دادند. این گروه به دلیل توزیع کمک‌های بشردوستانه در حوزه فعالیت خود، شهرت دارند.

عناصر تیپ امام باقر در منطقه بادیه دوشادوش نیروهای حکومت سوریه و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران مبارزه می‌کنند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در منطقه‌ی بیابانی جنوب شرق سوریه، یک نیروی شبه‌نظامی عشیره‌ای جهت دست گرفتن کنترل منطقه‌ی مرزی سه کشور، عراق، سوریه و اردن، تاسیس کرد. این نیروی شبه‌نظامی عشیره‌ای جدید از عملیات نظامی حکومت سوریه در منطقه بادیه از حومه دمشق تا راستای مرز عراق و اردن پشتیبانی می‌کرد. این عملیات با پشتیبانی نیروهای شبه‌نظامی وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، مثل حزب‌الله لبنان و تیپ فاطمیان اجرا می‌شوند. به نظر می‌رسد هدف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و شبه‌نظامیان وابسته به این گروه به دست گرفتن کنترل گذرگاه «التنف» با عراق باشد که به عنوان پایگاهی برای حمله‌های هوایی نیروهای ائتلاف بین‌المللی و آموزش نیروهای محلی در مبارزه علیه داعش مورد استفاده قرار می‌گیرد. عمرالحسین، معروف به «حاج باقر» فرمانده تیپ امام باقر و فرمانده نظامی نیروی بسیج عشیره‌ای جدید سوریه که با حمایت و پشتیبانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته را بعهدہ دارد.



از سمت راست: حسین الحسن فرمانده تیپ باقر _ قاسم سلیمانی

شیخ نواف البشیر و حاج باقر برای دیدار با مقامات حزب الله و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران جهت امضا توافق نامه نهایی جهت تاسیس نیروی تازه حشدالشعبی با سوریه به بیروت رفتند. ریاض شحود یکی از افسران «ارتش آزاد سوریه» که در منطقه اسود الشرقيه فعالیت می کرد، گفت: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران موفق شد حمایت و همکاری تعدادی از چهره های بانفوذ و سرشناس طایفه البکاره را جلب کند. این طائفه یکی از بزرگترین طوائف عرب در بادیه سوریه محسوب می شود». وی تاکید کرد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران شیخ نواف البشیر، رهبر طایفه البکاره را متقاعد کرد تا از نیروهای وابسته به جناح مخالف سوریه جدا شود. اما این اقدام بین عشایر البکاره شکاف و اختلافهای زیادی ایجاد کرد.

بنا به گفته ی العبدالله، البشیر از جایگاه خود در مقام رهبر طائفه سوء استفاده کرد تا با مذاکره با عشایر بادیه، بر همه طوائف مناطق اعمال نفوذ داشته باشد. البشیر توانست صدها جوان را متقاعد کند تا به نیروهای شبه نظامی تحت حمایت ایران، به ویژه تیپ امام باقر بپیوندند. شحود، افسر «ارتش آزاد سوریه» گفت که نیروهای این تیپ تا به حال در چندین نبرد در مناطق روستایی استان حمس و مناطق حومه استان الرقه شرکت کرده اند.

نیروهای تیپ امام باقر در جنگهای ادامه دار منطقه بادیه شرکت کردند و با نیروهای جیش مقاویر الثوره نیروهای نظامی وابسته به «ارتش آزاد سوریه» درگیر شدند و در نبردهای منطقه الحماد در البادیه شرکت داشتند. شحود گفت که این درگیریها در محورهای بئر القصب، بئر محروثه، دکوه وام رمم به وقوع پیوسته است. او گفت که تیپ امام

باقر و دیگر واحدهای نظامی تحت حمایت ایران در منطقه، مستقیم از اتاق عملیات بادیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران دستورات خود را دریافت می‌کنند.

چندین منبع معتبر طائفه‌ای خبر رونمایی البشیر از کارزار «بسیج عشیره‌ای سوریه» در الحسکه را تایید کردند که با حضور تعداد زیادی از بزرگان طوائف اهل منطقه بادیه و الحسکه اجرا شد. این نیرو، که به آن الحشد گفته می‌شود، شبیه نیروهای بسیج مردمی (پی ام اف) در همسایگی عراق وابسته به شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران بود. شحود گفت: «در آینده شاهد ادغام دیگر جناحهای مسلح در دل این نیروهای شبه‌نظامی خواهیم بود». وی گفت: «مذاکراتی با صقور الصحرا، یک نیروی شبه‌نظامی هوادار حکومت سوریه در دست انجام است که ایمن جابر از آن حمایت مالی می‌کند آنها به سپاه پنجم ارتش سوریه وابسته هستند اما استقلال مالی و طائفه‌ای خود را حفظ کرده‌اند». شحود گفت که در مقام فرمانده تیپ الباقر مقام نظامی و میدانی مسئول بسیج طوائف سوریه خدمت خواهد کرد. وی افزود مقدمات پیوستن دیگر چهره‌های برجسته و بلندپایه و انتصاب آنها در نقش‌های راهبردی در دست انجام هستند.



شیخ نواف البشیر (سمت راست) و حاج باقر

حمزه الحسن، معروف به «ابوالعباس» یکی از چهره‌هایی است که فرمانده نیروهای ویژه تیپ الباقر را بعهدہ دارد. عمار صالح، فعال رسانه‌ای الحسکه در گفتگو با دیارنا گفت: «افسرهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران بر اردوگاههای آموزشی که برای اعضای طائف برپا شده‌اند به طور مستقیم نظارت دارند. این اردوگاهها در الحسکه و در منطقه بیابانی نزدیک پالمیرا برپا شده است». صالح افزود تیپ ۱۵۶، کمر بند امنیتی و جبل کواکب از طریق «علی هواس الخلیف»، یکی از اعضای طائفه الطاع و چهره نزدیک به نواف البشیر با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هماهنگی می‌کنند. بنا به گفته‌ی صالح، از زمانی که نیروهای حکومت سوریه کنترل پایگاه هوایی الاسین را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران تحویل دادند سرعت عملیات آموزشی افزایش پیدا کرد همچنین تحرکات افسرهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران به صورت منظم‌تر مشاهده می‌شود. صالح گفت که الحشد تحت فرماندهی دوگانه فعالیت می‌کند، نواف البشیر رهبر سیاسی و حاج باقر، رهبر نظامی این تیپ محسوب می‌شوند. وی گفت: «این توافق در منطقه‌ای در حومه جنوب بیروت تحت نظارت و با حضور فرمانده‌های حزب‌الله لبنان و فرمانده‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران حاصل شد».



عمر حسین الحسن (حاج باقر) فرمانده نظامی الحشد

سرایا أنصار العقیده

سرایا انصار العقیده در ژوئن ۲۰۱۴ توسط جنگجویان عراقی که دو سال قبل برای جنگ به سوریه رفته بودند تشکیل شد. سرایا انصار العقیده متعلق به مجلس اعلای اسلامی عراق بخشی از نیروهای حشدالشعبی بود که به سرایا عاشورا، یکی دیگر از گروههای شیعه وابسته به مجلس اعلای اسلامی عراق، نزدیک بود.



پرچم و نشان سرایا انصار العقیده

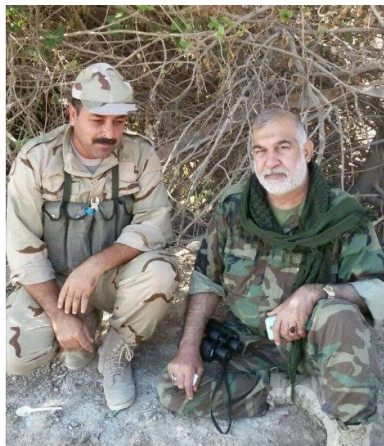


شیخ جلال الدین الصغیر، دبیرکل سرایا انصار العقیده

لواء المنتظر (تیپ منتظر)

لواء المنتظر یکی دیگر از گروه‌های شیعه تحت فرمان سپاه قدس است، تعداد نیروهای تحت فرمان این گروه تا ۳۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. داغر الموسوی با صدور فتوای جهاد کفایی از سوی آیت‌الله سیستانی به تاسیس «تیپ المنتظر» اقدام ورزید. اولین حضور شبه‌نظامیان مذکور در سوریه در سومین ماه سال ۲۰۲۰ بود که کاروان‌های آن وارد دیرالزور شدند و در شهرهای البوکمال و المیادین مستقر شدند. عملیاتی که تیپ المنتظر در آن مشارکت داشتند می‌توان به نبرد الصخر در استان بابل، نبرد الیوسفیه در جنوب بغداد، نبرد النباعی در استان صلاح‌الدین، نبرد منطقه الثرثار در استان الانبار و همچنین محاصره استان تکریت اشاره کرد. به گزارش سایت محلی «عین الفرات» شبه‌نظامیان عراقی «تیپ المنتظر» برای اولین بار نیروهای کمکی را به شهر «السخره» در حومه شرقی حمص بردند. نیروهای کمکی شامل ۱۲ خودروی نظامی مملو از اعضای شبه‌نظامی، مسلسل‌های زمینی و جعبه‌های مهمات بود که همگی از دیرالزور آمده بودند. بعد از آن، نیروهای کمکی از عراق وارد شهر البوکمال در شرق دیرالزور شدند. در میان وضعیت آماده‌باش اعضای «سپاه پاسداران» ایران و شبه‌نظامیان آن تمامی نقاط مشترک شهرهای البوکمال و المیادین و مرکز استان دیرالزور را تحت کنترل خود قرار دادند.

بعد از مرگ داغر الموسوی، ایرج مسجدی سفیر جمهوری اسلامی ایران در بغداد پیام تسلیت با مضمون زیر را منتشر کرد؛ «همدردی خود به مناسبت عروج سید داغر الموسوی فرمانده تیپ المنتظر حشدالشعبی عراق را به خانواده و همزمان آن مجاهد بزرگ مبارزه با دیکتاتوری و تروریسم اعلام می‌کنم.»



پرچم لواء المنتظر - فرمانده لواء المنتظر سید داغر الموسوی، همراه ابو صادق المنصوری

گروه نخسا

«نخسا» اختصار نیروهای خودجوش سرزمین‌های اسلامی یا نیروهای خودجوش سپاه اسلام، یک گروه شبه‌نظامی که در جنگ داخلی سوریه حضور فعال داشتند، این گروه در سرکوب اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ ایران هم فعال بودند. نخسا در اعتراضات گلستان هفتم و در جریان سرکوب اعتراضات آبان ۱۳۹۸، همچنین در سرکوب معترضان دانشگاه تهران، دانشگاه امیرکبیر و شهر ملارد نقش داشتند. یکی از نیروهای این گروه مسلح به نام مقداد که خود را دانشجوی ارشد مدیریت صنعتی دانشگاه تهران معرفی کرد، می‌گوید؛ «در جریان جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ که شلوغ شد، نیروهای انتظامی و امنیتی از همان ابتدا به علت اینکه نمی‌خواستند فضا متشنج شود می‌خواستند به آرامی اعتراضات را کنترل کنند، در عین حال که اغتشاش‌گران و عوامل بیگانه کشور را به هرج و مرج می‌کشاندند نیروهای خودجوش از همان اول وارد میدان شده به کمک نیروهای امنیتی شتافتند. اعضای این گروه از برخی شهرها که از لحاظ اعتراض آرام بودند به تهران رفتند. خودجوشی از همین جا شروع شد و نیروهای نخسا در این جابجایی‌ها با هم آشنا شدند. اولش قرار بود نیروهای خودمختار باشند اما بعداً گفتیم ما ولی و رهبر داریم خودمختاری معنا ندارد لذا اسمش را نیروهای خودجوش سرزمین اسلامی گذاشتیم.» این گروه مسلح شبه‌نظامی بدون ضبط و ربط سازمانی مشخص که به صورت رسمی هم معرفی نشدند و مشخص نیست به کدام یک از نهادهای امنیتی و نظامی حکومت ایران تعلق دارند، ظاهراً مجوز کشتار شهروندانی را که در اعتراضات سراسری شرکت می‌کنند را از مقام بالاتری دریافت کرده‌اند. البته لوگوی آنها و حضورشان در سوریه نشان می‌دهد احتمالاً وابسته به سپاه پاسداران باشند.



آرم گروه نخسا

«مقداد» یکی از فرماندهان این گروه در گفتگو با خبرگزاری دانشجو در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۹۵ گفت «ما بین نیروهای حزب الله، کتائب‌های عراق، حشدالشعبی، دفاع وطنی سوریه یا فاطمیون می‌جنگیم».

بعد از مرگ مهسا امینی دختر ۲۲ ساله‌ای که بعد از بازداشت توسط گشت ارشاد جان باخت، مقامات جمهوری اسلامی بار دیگر دست به سرکوب خونین معترضان زدند، نیروهایی که در سرکوب معترضان نقش دارند زیر مجموعه ستاد کل نیروهای مسلح که شامل: نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، یگان ویژه، نوپو، گروه نخسا، امنیت عمومی و پلیس پیشگیری هستند. تصویری از کانال تلگرامی گروه نخسا وجود دارد که می‌گوید «در تهران از ولیعصر و انقلاب تا صادقیه و نازی‌آباد و شهرری» در سرکوب نقش داشتند و به گفته‌ی خودشان معترضان را «قلع و قمع» کردند.

نخسا برای میلیون‌ها نفر از مردم ایران گروهی ناشناخته، بی‌هویت و شاید مخوف باشد. گروهی که مسلح در سرکوبها شرکت می‌کنند و ردپای آنها در دیگر کشورهای اسلامی دیده‌می‌شود، از «نخسا» باید به عنوان دومین تشکیلات مسلح غیررسمی در ایران پس از لباس شخصی‌ها نام برد که هیچ نهاد نظامی، اطلاعاتی، امنیتی و حاکمیتی مسئولیت آنها را بعهد نمی‌گیرند اما در عین حال از توان آنها برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برند. زیرا موسسان آن می‌گویند که «نخسا یک سازمان و تشکیلات نیست یک تفکر و ایدئولوژی است که راوی این مطلب است، اسلام مرز نمی‌شناسد و در تمام امور مطیع بلاشرط ولایت مطلقه فقیه امام خامنه‌ای است.»



نیروهای خودجوش (نخسا) که معترضان را سرکوب می‌کنند

این گروه خود را خودجوش و از فداییان سیدعلی خامنه‌ای و قاسم سلیمانی می‌نامند، علاوه بر فعالیت‌های نظامی، در زمینه تبلیغاتی نیز فعال هستند. از جمله تبلیغات روی تی‌شرت‌ها، ساخت دستبندهای چرمی و ساعت‌های تزئینی با لوگوی نخسا برای دوستان خود فعالیت می‌کنند. آنها خود را «نسل سوم انقلاب» و قاسم سلیمانی را الگوی خود می‌دانند. کیهان لندن نخسا را مجموعه‌ای از داوطلبان و نیروهای بسیج توصیف می‌کند که با کمک لابی‌هایی از سپاه پاسداران در کنار نیروهای حزب‌الله لبنان به نفع بشار اسد می‌جنگند، اما نیم‌نگاهی هم به آینده و نبرد احتمالی با اسرائیل دارند. «بذار منم برم» از نواهای محبوب نیروهای نخسا و «هیئت الرضا» اصلی‌ترین پایگاه آنان می‌باشد. مصطفی صدرزاده با نام جهادی «سید ابراهیم» فرمانده ایرانی گردان عمار از لشکر فاطمیون، اولین فرمانده گروه نخسا بود که در حلب (عملیات محرم) کشته شد.

در آرم این گروه یک تفنگ تک‌تیرانداز به تصویر کشیده شده است، در عمده عکس‌هایی که از اعضای این گروه نیز منتشر شده مسلح به اسلحه تک‌تیرانداز هستند، اسلحه‌ی تک‌تیراندازی که نخسا در یکی از تصاویر خود به عنوان تجهیزات اعضایش معرفی کرد، تفنگ تک‌تیرانداز «دراگونوف» ساخت اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد.



تصویر سمت راست: مصطفی صدرزاده _ قاسم سلیمانی، تصویر سمت چپ: همسر و فرزندان مصطفی صدرزاده

سرایا الجهاد

سرایا الجهاد شاخه نظامی جنبش جهاد و سازندگی است که در سال ۲۰۰۸ به رهبری حسن الساری، تحت پرچم سرايا الجهاد تأسیس شد. حسن الساری دبیرکل حرکت جهاد و البناء، نماینده مردم عراق در مجلس و فرمانده سرايا



الجهاد است. گردان تحت فرماندهی وی، یکی از شاخه‌های نظامی مجلس اعلای اسلامی عراق به ریاست سید «عمار حکیم» بود آنها در نقاط حساسی مانند بیجی، فلوجه و غرب استان الانبار حضور داشتند. الساری در گفت‌وگو با خبرنگار اعزامی ایلنا به عراق، اظهار داشت: «ما همچنان به نبرد با تروریست‌های تکفیری داعش ادامه می‌دهیم. تکفیری‌ها رو به اضمحلال هستند و به زودی از بین می‌روند. نیروهای

سرایا الجهاد در سه محور مجزا مستقر هستند. بخشی از آن‌ها در محور بیجی، بخش دیگر در غرب الانبار و یک بخش هم در محور فلوجه مشغول مبارزه با تروریست‌ها هستند. سرايا الجهاد مهمات، نیرو و سلاح کافی در اختیار دارد و به زودی فلوجه را از لوٹ وجود تروریست‌ها پاک خواهیم کرد. پس از آزادسازی فلوجه نیروهای ما به الانبار منتقل می‌شوند.»

فرمانده سرايا الجهاد درباره‌ی عدم کارآیی ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری آمریکا در مبارزه با تروریسم در عراق بیان داشت: «ما هیچگونه همکاری با ائتلاف اروپایی و آمریکایی نداریم و با آنها به طور مستقیم هماهنگ نیستیم. هماهنگی از طریق حکومت مرکزی صورت می‌گیرد که البته ما نسبت به عملکرد این ائتلاف نگران هستیم و وجود آن را لازم نمی‌دانیم. نیروهای عراقی شامل ارتش، پلیس مبارزه با تروریسم و حشد الشعبی برای آزادسازی کشور ما کفایت می‌کنند.» دبیرکل حرکت جهاد و البناء در پایان، در مورد تاثیر کمک‌های جمهوری اسلامی ایران در روند مبارزه با داعش خاطر نشان کرد: «کمک‌های ایران بسیار عالی و مفید هستند. یاری رساندن جمهوری اسلامی ایران به کشور عراق در جریان مبارزه با تروریسم را یکی از دلایل اصلی رسیدن به پیروزی می‌دانیم. ایران در تامین سلاح و مهمات لازم برای جنگ، کنار عراق ایستاده و نیروهای ما از مشورت‌های این کشور در نبردها نهایت استفاده را می‌کنند.»

سرایا الجهاد به عنوان تیپ هفدهم نیروهای بسیج مردمی یک گروه شیعه عراقی و شاخه نظامی حزب الله عراق است که تحت فرماندهی نیروهای بسیج مردمی در عراق و سوریه فعالیت می‌کنند. این گروه روابط درهم تنیده‌ای با لواءالمنتظر دارد. گروه مقاومت «سرایا الجهاد و البناء» اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران به داوطلبان حشدالشعبی و خانواده‌های آنان بورس تحصیلات دانشگاهی رایگان می‌دهد. به گزارش شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا، در بیانیه‌ای که سرایا الجهاد منتشر کرد آمده است: «جهت قدردانی از جان فشانی‌های الحشدالشعبی، موسسه‌های آموزش عالی ایران در هماهنگی با «حسن الساری» دبیر کل جنبش الجهاد و البناء، بورس تحصیلی رایگان در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا به فرزندان شهدا و جانبازان الحشدالشعبی می‌دهد. این بیانیه همچنین می‌افزاید: «داوطلبان دریافت بورس برای کسب آن نیازمند گذراندن مصاحبه‌ای هستند که گروه‌های آموزشی متخصص در ایران برگزار می‌کنند.



از سمت راست: ابوالقاسم الساعدی، دبیر کل جنبش الجهاد و البناء-حسن الساری فرمانده نظامی جنبش الجهاد

کتاب التیار الرسالی

گردان‌های التیار الرسالی پس از فتوای آیت‌الله سیستانی به عنوان شاخه نظامی جریان الرسالی عراق شکل گرفت و دبیر کل آن شیخ عدنان الشحمانی از نمایندگان پارلمان است. این گروه تحت حمایت مالی و نظامی سپاه قدس ایران است. رسانه‌های عربی و عراقی گزارشهای تکان دهنده‌ای از جنایات شبه‌نظامیان وابسته به رژیم آخوندی از کشتار اهل تسنن در استان الانبار عراق، منتشر کردند. شیخ رافع الرفاعی مفتی دیار عراق در این باره به العریبه گفت: «حدود شصت گروه شبه‌نظامی وابسته به ولی فقیه رژیم در اینجا حکومت می‌کنند. این شبه‌نظامیان توسط علی خامنه‌ای توجیه شده تحت فرماندهی قاسم سلیمانی هستند آنها برای انتقام‌گیری از مردم فلوجه آمدند. شیخ رافع الرفاعی گفت: «شبه‌نظامیان وقتی وارد «کرمه» (شهری نزدیک فلوجه) شدند ۷۳ جوان را ربودند، به پیرمردان اهانت کردند، ۱۷ جوان را سر بریدند. همه شاهد بودند که آنها بیش از ۱۴۰ تریلی وسایل مردم را بار زدند و بردند. آنها خانه‌ها و مساجد را بمبگذاری و به آتش کشیدند.» الجزیره به نقل از منابع عشایری گفت: «شبه‌نظامیان «رسالیون» به رهبری عدنان شحمانی از نزدیکان نوری مالکی، بعد از تسلط بر «کرمه» ۷۳ تن از مردان را از خانواده‌هایشان جدا کردند و شماری از آنها را اعدام کردند.» الجزیره افزود: «نوری مالکی سه روز قبل با قاسم سلیمانی و عدنان شحمانی در مرکز شبه‌نظامیان «رسالیون» در نزدیکی کرمه دیدار کرد.» تلویزیون تغییر نیز گزارش داد: «سفیر عربستان در عراق در پیامی گفت رژیم ایران به دنبال هرج و مرج در عراق است، از طریق ایجاد درگیری بین سنی و شیعه می‌خواهد این کشور عربی را منهدم کند.»



لوگوی تیپ‌های التیار الرسالی

سرایا عاشوراء

سرایا عاشورا یک گروه اسلامی شیعه که با شورای اعلای اسلامی عراق و بخشی از نیروهای حشدالشعبی مرتبط است. علاوه بر آن این گروه به سرايا انصار العقیده، یکی دیگر از گروههای شیعه‌ی مرتبط با مجلس اعلای اسلامی عراق، نزدیک است. این حزب برخلاف دیگر گروههای شیعه که معتقد به ایدئولوژی ولایت فقیه هستند، آنها ایدئولوژی مذهبی آیت‌الله علی سیستانی را پذیرفتند، اما به هر حال این حزب به جمهوری اسلامی ایران نزدیک است.



پرچم سرايا عاشورا



سرلشکر ابوالاحمد الجابری «فرمانده گردانهای «سرایا عاشورا»

کتاب امام علی

کتاب امام علی یا گردان‌های امام علی یک گروه شبه‌نظامی شیعه‌ی عراقی است که در ماه ژوئن ۲۰۱۴ به عنوان شاخه‌ی نظامی جنبش حشدالشعبی (بسیج مردمی عراق) بنا نهاده شد. آنها بر ضد دولت اسلامی عراق و شام (داعش) می‌جنگیدند. شب‌الزیدی فرمانده گردان‌های امام علی و از فرماندهان حشدالشعبی در عراق است. کتاب امام در عملیات امام هادی در استان صلاح‌الدین اقدامات مهمی را در آزادسازی شهر بیجی انجام دادند. فرماندهی عملیات مشترک ضد داعشی عراق در عملیات پاکسازی غرب شهر سامرا با مشارکت ارتش و نیروهای داوطلب مردمی عراق صورت گرفت.

ایوب آل‌ربیع یا ایوب فالح حسن ربیعی مشهور به ابو عزرائیل رزمنده، از فرماندهان گردان امام علی در عراق و سوریه است که با نیروهای داعش می‌جنگد. او در فرایند آزادسازی مناطق مختلفی در استان صلاح‌الدین عراق نقش داشت، ادعا می‌شود او در دفاع از حرم زینب کبری در سوریه، می‌جنگد.



سمت راست: آرم کتاب امام علی، سمت چپ: ایوب آل‌ربیع فرمانده گردان امام علی

شب الزیدی فرمانده شبه‌نظامیان «تیپ‌های امام علی»

شب الزیدی فرمانده شبه‌نظامیان «تیپ‌های امام علی» در عراق از یاران نزدیک قاسم سلیمانی بود. شب محسن عبید الزیدی که در زبان محلی به «حاج شب» معروف است، در سال ۱۹۶۸ در عراق به دنیا آمد. نام او در جریان تشکیل گروه شبه‌نظامی «ارتش مهدی» در سال ۲۰۰۴، وابسته به رهبر جنبش صدر، مقتدا صدر، مطرح شد. او یکی از وحشی‌ترین رهبر فرقه‌ای این ارتش بود که پس از نبرد مارس ۲۰۰۸ بین ارتش عراق و «لشکر مهدی» در عملیاتی به نام «صلت الفرسان» توسط نیروهای آمریکایی مستقر در عراق، دستگیر و به زندان افتاد.

ارتش المهدی به رهبری مقتدا الصدر متهم به ارتکاب قتل‌های هولناک علیه سنی‌ها در عراق شد، این گروه با آواره کردن، تخریب و سوزاندن مساجد در طول چندین سال باعث جنگ فرقه‌ای در این کشور شده که تا ۲۰۰۸ ادامه داشت، در آن جنگ صدها هزار شهروند عراقی کشته شدند. سرانجام، دولت عراق به رهبری نوری المالکی، الزیدی را در سال ۲۰۱۰ از زندان آزاد کرد و پس از آن با شروع ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱، وی به همراه گروه‌های شبه‌نظامی وفادار به ایران تحت فرماندهی سپاه قدس برای جنگ در کنار ارتش بشار اسد راهی سوریه شد. در سال ۲۰۱۴، زمانی که گروه «دولت اسلامی» (داعش) یک سوم خاک کشور عراق را تصرف کرد، روحانی شیعه، علی سیستانی اعلان جهاد بر علیه این گروه را داد، الزیدی با ایجاد یک گروه شبه‌نظامی به نام تیپ‌های امام علی که شامل ده‌ها شبه‌نظامی شیعه بود وارد این نبرد شد البته فعالیت شبه‌نظامیان طرفدار ایران به رهبری الزیدی در مناطق آمرلی، طوزخورماتو و دیالی بود.



ابومهدی المهندس، قاسم سلیمانی، شب الزیدی

کلیپ‌های ویدئویی تجاوزات آنها را علیه سنی‌ها در این مناطق به ویژه به دست یکی از فرماندهان نظامی آن، یعنی ایوب الربیعی که در رسانه‌ها به «ابوعزرائیل» معروف است، نشان می‌دهند. رزمندگان «تیپ‌های امام علی» با انتشار تصاویر و فیلم‌هایی از جنایات جنگی علیه مردم عراق نشان دادند که در قساوت و بی‌رحمی چیزی کمتر از همتایان داعشی خود ندارند. نوارهای ویدئویی نشان می‌داد که اعضای این تیپ‌ها سر مخالفان خود را به شیوه جنایتکاران داعشی می‌برند.

در اواخر ماه مه ۲۰۱۵، ویدئویی در رسانه‌های اجتماعی پخش شد که نشان می‌داد شبه‌نظامیان تیپ‌های امام علی یک نفر را پس از حلق آویز کردن، روی آتشی که از سوزاندن لاستیک کامیون روشن کرده بودند، سوزاندند. «الزیدی» بسیار نزدیک به سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران شناخته می‌شد و عکس‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی در جریان جنگ علیه داعش از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ حضور الزیدی و سلیمانی را در چندین منطقه عراق در کنار هم نشان می‌داد. الزیدی در سال ۲۰۱۶ در جریان نبردها علیه شبه‌نظامیان دولت اسلامی (داعش) در منطقه تلعفر استان نینوا مرکز موصل به شدت مجروح شد و برای مداوا با بالگرد به بغداد منتقل شد. ولی پس از مدتی بهبود یافت.

در چهاردهم نوامبر ۲۰۱۸، دفتر دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا کیفرخواستی علیه الزیدی صادر کرد، از جمله اتهامات او همکاری با سپاه پاسداران و سازماندهی گروه‌های شبه‌نظامی در جهت پیشبرد منافع و نفوذ ایران در عراق ذکر شد. الزیدی در عراق به عنوان هماهنگ‌کننده مالی بین سپاه پاسداران و گروه‌های مسلح در عراق فعالیت می‌کرد. بر اساس گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی، الزیدی قاچاق نفت از ایران، قاچاق نفت به سوریه و اعزام جنگنده‌های عراقی به سوریه به درخواست سپاه پاسداران را هماهنگ می‌کرد. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا حضور مکرر الزیدی در انظار عمومی با سلیمانی را حداقل چهار بار ثبت کرده‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که الزیدی روابط کاری نزدیک با مقامات حزب‌الله و ادهم طباجه، سرمایه‌دار معروف لبنانی دارد. این فعالیت‌ها و همکاری‌ها شامل حمایت از شرکت‌هایی در عراق است که توسط حزب‌الله ایران تامین مالی می‌شوند. براساس گزارش‌ها، الزیدی به همراه مقامات ارشد حزب‌الله مبالغ هنگفتی را برای کمک به تامین مالی مشارکت تیپ‌های امام علی در درگیری‌های سوریه به لبنان منتقل کردند. برای این نقل و انتقال الزیدی مبالغ هنگفتی را به حساب طباجه منتقل کرد و با شخصی به نام محمد المختار کلاس برای تسهیل انتقال نقدینگی پول نقد از عراق به لبنان به نفع طباجه همکاری کردند.

در گزارش خزانه‌داری آمریکا آمده‌است که الزیدی شریک و بنیانگذار شرکت SARL International است که این شرکت تحت مالکیت یا کنترل طباجه است. در ۳۱ اکتبر ۲۰۱۹، ریاست امنیت ملی عربستان سعودی با صدور بیانیه‌ای چندین نفر با ملیت‌های ایرانی، لبنانی، عراقی و سایر کشورها را به حمایت از تروریسم متهم کرد. فهرستی که شامل ۲۸ حزب، افراد شرکت‌ها، نهادهای اقتصادی و شخصیت‌ها بودند را منتشر و آنها را به حمایت از سپاه پاسداران و حزب‌الله متهم کرد. الزیدی، رهبر گروه شبه‌نظامی «تیپ‌های امام علی» رتبه ۲۳ را در میان متهمان این فهرست دارا بود.

در چهارم ژانویه ۲۰۲۰، یک روز پس از ترور قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس، کاروانی از سرکردگان حشدالشعبی در منطقه تاجی در شمال بغداد هدف حمله آمریکایی‌ها قرار گرفتند که در آن شش نفر از نیروهای حشدالشعبی، کشته شدند. نام سه رهبر برجسته که الزیدی یکی از آنها بود، در رسانه‌های محلی و عربی منتشر شد. این امر موجب شد تا «تیپ‌های امام علی» با صدور بیانیه‌ای هدف قرار گرفتن خودروی «حاج شبل الزیدی» را تکذیب کنند و تأیید کنند که حال دبیرکل آن خوب است و همه اخبار منتشر شده درباره هدف‌گیری وی بی‌اساس است.



ادهم طباجه، سرمایه‌دار معروف لبنانی

در جریان تظاهرات مردمی که در اکتبر ۲۰۱۹ در عراق، علیه فساد گسترده صورت گرفت. کنترل نیروهای طرفدار ایران بر زمام حکومت در این کشور آغاز شد، الزیدی به همراه سایر شبه‌نظامیان تحت فرمان، متهم به همکاری با قاسم سلیمانی و مشارکت در این سرکوب‌ها شدند علاوه بر آن الزیدی متهم به ایجاد زندانی در مزرعه خود در منطقه الزعفرانیه بغداد بود تا فعالان تظاهرات را پس از ربوده شدن توسط شبه‌نظامیان طرفدار ایران، پنهان کند. علی الجابری، روزنامه‌نگار عراقی در دسامبر ۲۰۱۹ در توییته فاش کرد؛ منابعی از حضور نه فرد ربوده شده از جمله «عدی الخفاجی» عکاس، در مزرعه الزیدی در بغداد خبر دادند.

در ۲۷ فوریه ۲۰۲۰، وب‌سایت تلویزیون آمریکایی الحرة گزارشی از نشست رهبران شبه‌نظامیان عراقی طرفدار ایران در مزرعه، الزیدی را منتشر کرد، این گزارش حکایتی از شب حمله به سفارت آمریکا در بغداد به تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۹ بود. این کانال به نقل از منابع ارشد امنیتی عراق (که هویت آنها فاش نشد) گفت که در این دیدار گروهی از رهبران ارشد شبه‌نظامیان، اعضای امنیتی و رسانه‌های حشدالشعبی، نمایندگان و سخنگویان احزاب مختلف شرکت داشتند این نشست به منظور هماهنگی برای انجام حمله به سفارت آمریکا صورت گرفت.



تویت علی الجابری درباره مزرعه الزیدی

جزئیات جلسه مزرعه‌ی شب‌الزیدی قبل از تظاهرات مقابل سفارت آمریکا

وبسایت الحره به نقل از منابع ارشد امنیتی جزئیاتی از دیداری که در ساعت نه شب، دوشنبه نهم آذر ۱۳۹۸ در مزرعه‌ای متعلق به شب‌الزیدی، رهبر شبه‌نظامیان گردانهای امام علی طرفدار ایران، واقع در منطقه زعفرانیه بغداد، منتشر کرد. این دیدار با حضور دو فرمانده امنیتی ایران به نامهای علی اکبر محمدی و آقاشاهین با حضور ابومهدی المهندس رهبر برجسته شبه‌نظامیان «تیپ‌های حزب‌الله»، برگزار شد. بقیه شرکت کنندگان در این جلسه به شرح زیر بودند:

هادی العامری، رهبر سازمان بدر مورد حمایت ایران، و معاونش عبدالکریم یونس آیلان، ملقب به ابومریم الانصاری. فالح الفیاض، رئیس آژانس امنیت ملی، حمید الشتر، دستیار اداری او و سلمان دفر، مدیر عملیات آژانس. شب‌الزیدی، رهبر شبه‌نظامیان گردانهای امام علی.

اکرم الکعبی، رهبر شبه‌نظامیان حرکت النجبه و امیر القریشی، مسئول رسانه‌ای این جنبش.

قیس الخزعلی، رهبر شبه‌نظامیان عصائب اهل‌الحق، جواد الطالبابوی و عبدالهادی الدراجی، دو تن از رهبران شبه‌نظامیان، محمود الربیعی، سخنگوی گروه و مسئول دفتر سیاسی جنبش الصادقون و عصائب اهل‌الحق. ابولواء الولایی، سرکرده گروه شبه‌نظامی مورد حمایت ایران «کائب سید الشهداء».

احمد محسن فرج الحمیداوی، دبیر کل شبه‌نظامیان «تیپ‌های حزب‌الله»، احمد سمت فرماندهی گردان‌های دفاع مردمی را در گروه‌های شبه‌نظامی مورد حمایت ایران دارد که در لیست تروریستی آمریکا طبقه‌بندی شده‌اند و محمد محی، سخنگوی شبه‌نظامیان.

حمید الجزایری، رهبر شبه‌نظامیان حامی ایران سرایا الخراسانی.

عدنان الشحمانی، رهبر شبه‌نظامیان تیپ‌های فعلی الرسالی.

دو رهبر شورای عالی اسلامی، همام حمودی و جلال‌الدین الصغیر.

مدیر رسانه حشدالشعبی، مهند العقبابی.

این منابع تایید کردند که در این نشست موضوع آماده‌سازی برای سازماندهی حملات آتی و مهار واکنش خشمگینانه به حمله هوایی آمریکا که مقر کتائب حزب‌الله در القائم را هدف قرار داده بود مورد گفتگو قرار گرفت، آماده‌سازی برای سازماندهی تظاهرات در منطقه‌ی سبز نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

حمله‌ی آمریکایی‌ها به مقر شبه‌نظامیان، حزب‌الله طرفدار جمهوری اسلامی به کشته شدن تعدادی از آنان منجر شد، این حمله در پاسخ به کشته شدن یک پیمانکار آمریکایی در حمله‌ی موشکی به پایگاه نظامی عراقی میزبان سربازان آمریکایی در کرکوک در ۲۷ دسامبر انجام شد. منابع امنیتی عراق افزودند که در این جلسه، به فالح الفیاض، رئیس آژانس امنیت ملی، مأموریت داده شد تا با کاردار آمریکا در بغداد هماهنگ کند و به او اطلاع دهد که تظاهرات در مقابل سفارت برگزار می‌شود و تنها سه ساعت طول می‌کشد در ضمن اطمینان دهد که سفارت مورد هجوم قرار نخواهد گرفت. علاوه بر آن از الفیاض خواسته شد به طرف آمریکایی اطلاع دهد که هدف از این تظاهرات تخلیه خشم معترضان و همچنین حفظ آبروی رهبران شبه‌نظامیان است. از سوی دیگر هادی العامری، رهبر سازمان بدر نیز موظف شد همین پیام را به سفیر انگلیس و سفرای اتحادیه اروپا برساند و به آنها تضمین دهد که تظاهرکنندگان به سفارتخانه‌های آنان نزدیک نخواهند شد. از قیس الخزعلی، ابومهدی المهندس، اکرم الکعبی، مه‌ند العقبی، ابوعلاء الولایی و شبل الزیدی نیز خواسته شد تا حدود ۲۰۰۰۰ (بیست هزار) نفر از وابستگان خود را برای شرکت در این تظاهرات جمع‌آوری کنند. به گفته این منابع، در این جلسه به ابومنتظر الحسینی رئیس نیروی ویژه حفاظت از منطقه سبز مأموریت داده شد تا به مأمورین تحت فرمان خود دستور دهند راه تظاهرات مردمی را به منطقه سبز مسدود نکنند و مانع از تظاهرات نشوند. همچنین توصیه شد تظاهرکنندگان از دروازه پل معلق و همچنین ایست بازرسی نزدیک رستوران بابلون در نزدیکی سفارت آمریکا عبور کنند. در این جلسه از رایان الکلدانی، فرمانده شبه‌نظامیان بابل و شبل الزیدی رهبر شبه‌نظامیان امام علی خواسته شد تا جهت حمل و نقل و تغذیه افراد این جمعیت به هر نفر از آنها مبلغ ۱۰۰ دلار پرداخت گردد و پشتیبانی لجستیکی نیز توسط این گروه‌ها انجام گیرد. همچنین امکانات خواب و استراحت برای کسانی که می‌خواهند در بغداد بخواهند فراهم گردد.

برگزارکنندگان پیشنهاد کردند، تا سیزدهم ژانویه ۲۰۲۰ از تحصن مقابل سفارت آمریکا عقب‌نشینی نکنند و روی دیوارها به شعار نویسی پردازند. اما بعداً تظاهرات با آتش زدن دیوارهای سفارت آمریکا و یکی از ورودی‌های آن و نوشتن عباراتی در تجلیل از قاسم سلیمانی بر روی دیوارها گسترش پیدا کرد، این تظاهرات باعث تنش در روابط بین ایالات متحده از یک سو و عراق و ایران از سوی دیگر گردید. بنابراین سه روز پس از حمله به سفارت آمریکا

در بغداد، آمریکایی‌ها در عملیاتی پهبادی در نزدیکی فرودگاه بغداد قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس را به قتل رساندند.



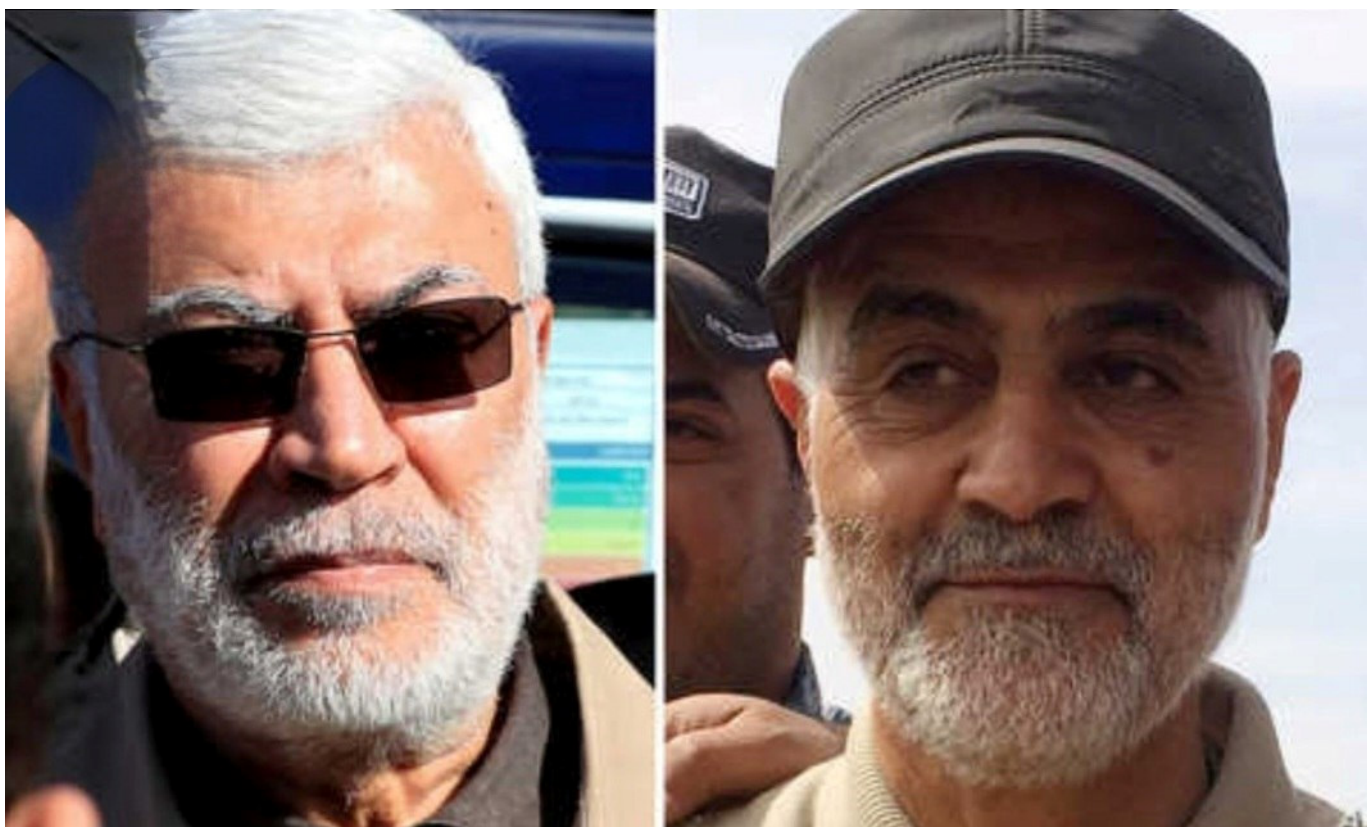
ورود اعضای نیروهای حشدالشعبی به سفارت آمریکا در بغداد

قتل قاسم سلیمانی و ارتباط او با کودتا در عراق

وزیر دفاع آمریکا اظهار داشت: «سلیمانی در حال برنامه‌ریزی برای کودتا در عراق بود.» مقامات نظامی از جمله مارک اسپر^۱ وزیر دفاع آمریکا از تصمیم حمله به قاسم سلیمانی در سوم ژانویه در جلسه کنگره حمایت کردند. مارک اسپر دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا برای کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران را «پاسخ درست» به عنوان جواب بخشی از سوالات جلسه‌ای که با کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا داشت، توصیف کرد. مارک اسپر توضیح داد که سلیمانی برنامه‌هایی برای کشتن آمریکایی‌ها و انجام «کودتا در عراق» داشت. اسپر افزود: «من فکر می‌کنم که پاکسازی میدان نبرد از مانعی بنام سپاه پاسداران و دولت ایران که گسترش فعالیت‌های خرابکارانه‌شان در سراسر منطقه برای همه کشورها خطرآفرین و غیر قابل تحمل شده منطقی بود.» وزیر دفاع افزود: «با این عملیات، بازدارندگی را تا حدودی احیا کردیم، همچنان معتقدم که این پاسخ درستی بود که فرمانده معظم کل قوا دستور دادند. شایان ذکر است که هم مجلس نمایندگان و هم سنا، قانونی را با هدف محدود کردن توانایی‌های ترامپ در انجام اقدامات نظامی علیه ایران پس از حمله آمریکایی‌ها که منجر به کشته شدن سلیمانی شد، تصویب کردند. اگرچه برخی از قانونگذاران در مورد حمله نظامی به سلیمانی تردید داشتند، اما ژنرال مارک میلی، رئیس ستاد مشترک ارتش، به کمیته گفت که «کاملاً» با این فرمان ترامپ موافق بودند او این عملیات را به عنوان حمایت از ایده بازدارندگی توصیف کرد.

سلیمانی در سوم ژانویه در اثر حمله پهپاد آمریکایی که کاروان وی را در نزدیکی فرودگاه بغداد هدف قرار داده بود به قتل رسید. معاون حشدالشعبی عراق، ابومهدی المهندس و جمعی از مقامات تشریفاتی و افسران سپاه پاسداران نیز به همراه سلیمانی کشته شدند. این حمله به دلیل ترس از واکنش ایران به کشته شدن مهمترین افسر خود که مسئول مدیریت شبه نظامیان در عراق، سوریه، یمن و لبنان بود، سطح تنش را در منطقه افزایش داد. ایران با شلیک موشک‌های بالستیک به پایگاه عین‌الاسد در عراق که پایگاه سربازان آمریکایی بود، به شهادت سلیمانی پاسخ داد و این حملات باعث ضربه مغزی ده‌ها سرباز آمریکایی شد، اما منجر به کشته شدن کسی نشد.

¹ Mark Esper



قاسم سلیمانی_ابومهدی المهندس

مارکو رویو، سناتور جمهوری خواه آمریکا از تصمیم دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، برای کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس دفاع کرد. رویو در توییت خود چنین نوشت: «سلیمانی تحت حمایت رهبر ایران در حال برنامه ریزی برای کودتا در عراق بود.» وی افزود: «او برای فساد و تهدید سیاستمداران، بهره برداری از منابع عراق و آوردن نیروی نظامی بزرگ وفادار به خود تلاش می کرد تا عراق را به سکویی برای حمله به ایالات متحده و متحدان ما تبدیل کند.» رویو گفت که سلیمانی «ترور نشد»، بلکه در جریان یک عملیات نظامی در میدان جنگ کشته شد.



مارکو رویو، سناتور جمهوری خواه آمریکا

چرا فاطمه مغنیه در روزهای ابتدایی کشته شدن قاسم سلیمانی توسط حزب الله لبنان دستگیر و بازجویی شد؟

فاطمه مغنیه، دختر عماد مغنیه یکی از فرماندهان نظامی حزب الله لبنان بود که در دوازدهم فوریه ۲۰۰۸ در اثر انفجار دمشق به دست اسرائیل ترور شد. او جزو اولین نفراتی بود که ازدواج دختر قاسم سلیمانی با پسر معاون اجرایی حزب الله لبنان را رسانه‌ای کرد. مطابق گزارشها او آخرین فردی بود که قبل از کشته شدن قاسم سلیمانی با او تماس تلفنی داشت. فاطمه مغنیه بارها در ایران حضور داشت و به مناسبت‌های مختلف مانند اختتامیه دوازدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت که سال ۹۱ در کرمان برگزار شد، مورد تجلیل قرار گرفت.

روزنامه الاخبار مطلبی با عنوان «از فاطمه عماد مغنیه به قاسم سلیمانی: مردی خارج از این زمانه» را منتشر کرد که در آن به بیان دلنوشته‌های فاطمه مغنیه دختر عماد مغنیه فرمانده مقاومت حزب الله لبنان اشاره دارد. براساس این گزارش، فاطمه مغنیه خطاب به حاج قاسم نوشته‌است: «دخترت زینب چند ماه پس از شهادت شما از من پرسید که کدام جدایی و فراق برای شما سخت‌تر بود؟ من کمی گیج شدم که بگویم جدایی پدرم عماد یا برادرم جهاد یا دایی مصطفی یا شما. گفتم شما (حاج قاسم).

او تعجب کرد و از من دلیلش را پرسید. دلیل این است که ای عمو، شما پدر من که مرا به دنیا آورده‌باشید نبودید و مجبور نبودید همانطور که برای دو پسر و دخترت پدری می‌کنی برای من به تمام معنا پدری کنی. من شاهد بوده‌ام که رزمندگان وقت ندارند به وظایف پدری خود برسند. من همواره جوانی‌ام را در حال انتظار سپری کردم. همواره منتظر بودم که پدرم یا از جلسه بازگردد یا اینکه منتظر پایان جنگ یا پایان آماده باش بودم یا منتظر وقتی بودم که متعلق به خودش یا من نبود بلکه همواره متعلق به امت اسلامی بود؛ اما شما ای حاج قاسم به سوی من آمدی اندکی از وقت گرانبها و مقدس قهرمانان را به من دادی و آنچه عماد مغنیه نتوانسته بود یا عمرش کفاف نداده بود که از پدری به من دهد به من دادی و در حق من پدری کردی. هر آنچه که من از عماد نخواسته‌بودم از تو طلب کردم و هر آنچه که نتوانسته‌بودم که به عماد بگویم؛ درخواست ساده و اغلب کودکانه و مسخره به شما گفتم. شما هنگامی که انتظارش را داشتم یا نداشتم، حضور داشتی. اینکه شما به عنوان فرمانده قاسم سلیمانی در سالگرد شهادت عماد به منزل ما بیایی و جویای احوال ما شوی، عادی است اما این انتظار که هرگاه به لبنان می‌آیی به منزل ما هم سری بزنی یا هنگامی که بیمار می‌شویم در بیمارستان به عیادت ما بیایی، عادی نبود. انتظار نداشتم که هرگاه به ذهنم خطوط

می‌کند که صدای شما را بشنوم با شما تماس بگیرم و شما بدون انتظار پاسخ من را بدهید تا همواره آنچه دو ست دارم یعنی «سلام عمو» را بشنوم.

فاطمه مغنیه در ادامه خطاب به حاج قاسم آورده است: من هرگز از شما نمی‌پرسم که چگونه برای جهاد و یاری مظلوم و جنگهایی که عامل تقویت و یاری ما شد وقت پیدا کردی؛ اما می‌پرسم که چگونه وقت برای جواب دادن همیشگی به تماس من و قرار دادن وقت گرانبهایت برای من داشتی و این وقت را در اختیار من گذاشتی و با عنوان «سلام عمو حال دختر ما چطور است؟» را در اختیار من گذاشتی؟ می‌دانم خیلی‌ها آرزو می‌کنند آنها جای من باشند. امروز، با این حال، من به شما می‌گویم که از دست دادن شخصی مانند قاسم سلیمانی سخت‌ترین چیزی است که هر کسی می‌تواند پشت سر بگذارد، شاید مانند خارج شدن روح از بدن است. خداوند به قلب شما ای زینب، نرگس و فاطمه، خانواده دوم من، کمک کند. در تحقق عشق، محبت، انسانیت، مردانگی، دلاوری، پیروزی، زیبایی، دین و همه معانی و ارزشهای محمدی که پدر شما در عمل ثابت کرده است من چه به شما هدیه کنم. من ایمان دارم که امثال حاج قاسم خود زمان شهادت و مرگ را انتخاب می‌کنند و این را ماهها قبل از شهادتش به ایشان گفتم و به او گفتم که احساسم به من زمان رفتن را می‌گوید و از او خواهش کردم که وقت بیشتری به من بدهد تا شاید بیشتر و با ژرفی تمام از معرفتش بهره گیرم و از زمان پیشه گیرم و از مهربانی او بهره مند شوم؛ به ویژه زمانی که عماد را از دست دادم در مظهر عمو متجلی شد. من با عبارت سالی که گذشت به پایان نمی‌برم زیرا سال و زمان برای شما مفهوم پیدا نمی‌کند و شما مردی خارج از زمان هستی».



فاطمه مغنیه _ قاسم سلیمانی

الاخبار در ادامه آورده‌است: در روز ۱۶ فوریه ۲۰۱۸ فاطمه مغنیه دلنوشته‌ای را هنگام رهسپار شدن با حاج قاسم سلیمانی به شهر مقدس مشهد ایران و پس از پایان مراسم دهمین سالگرد شهادت عماد مغنیه در تهران نوشت: بدون هماهنگی قبلی زیارت سرور و مولای ما علی بن موسی الرضا روزی ما شد به همراه یکی از اولیا و سرباز وفادار به رهبر سید علی خامنه‌ای. لحظه‌ای که قابل وصف نیست و آرزو می‌کنی به اندازه یک عمر طولانی شود.

هوایما میان زمین و آسمان با مخلص‌ترین مردمان در روی زمین و در دهمین سالگرد شهادت پدرم احساس تعلق داشتن به پدری مجاهد و قوی که از مقابل مردم می‌گذرد و محبت‌هایی که برخی از بندگان خدا داشتند. می‌ترسم که شما را از دست بدهم و هر آنچه از احساسات که جز با عماد نیافتم را از دست بدهم. الاخبار می‌نویسد: سردار سلیمانی به این دلنوشته فاطمه مغنیه جواب داد و نوشت:

باسمه تعالی،

دختر عزیزم فاطمه، دوستدار شما و خانواده شما به ویژه دوست و عزیزم «سامر» هستم. دخترم فاطمه از این راه خارج نشوید که راه اولیا و راه بهشت است. این راه شما را به بهشت رضوان می‌رساند. نیازمند دعای شما هستم.

پدرتان قاسم. هوایمای مسیر مشهد

فاطمه مغنیه همسر جوان و پنهانی قاسم سلیمانی و دختر حزب‌اللهی مشهور، عماد مغنیه از رهبران گروه حزب‌الله لبنان، پس از کشته شدن قاسم سلیمانی، به دستور حسن نصرالله به ظن همکاری با سرویس‌های امنیتی به مدت چند هفته بازداشت و تحت بازجویی قرار گرفت. آخرین بار قاسم سلیمانی در حالی به لبنان سفر کرد که تنها هدفش در لبنان ملاقات با فاطمه مغنیه دختر عماد مغنیه همسر دومش بود. سلیمانی معمولاً در مسیر سفرهایش به مقصد سوریه و عراق بطور مستمر به فاطمه در لبنان سر می‌زد. فاطمه مغنیه نزدیکترین فرد به سلیمانی در لبنان محسوب می‌شد و از جزئیات پرواز و سفر قاسم سلیمانی به عراق خبر داشت بعنوان مژنونین اصلی افشا اطلاعات وی به سرویس‌های امنیتی اسرائیل به شمار می‌رفت. به دستور حسن نصرالله، فرمانده حزب‌الله لبنان به مدت چند هفته بازداشت و بازجویی شد. بعد از کشته شدن سلیمانی نیز یک خانم جوان ۳۲ ساله اهل مشهد بنام مژگان مروی مدعی شد که قاسم سلیمانی همسر وی بوده و از او صاحب دو فرزند می‌باشد.

حرکه الابدال

تیپ ۳۹ حشد الشعبی، نیروهای جنبش الابدال نامیده می‌شود، در واقع جنبش الابدال وابسته به سازمان «الحشد الشعبی» یا همان بسیج مردمی عراق است و شماری از نیروهای آن، در کنار ارتش سوریه، علیه مخالفان بشار اسد در سوریه به جنگ مشغولند. «کمال الحسناوی» فرماندهی این نیروها را به عهده دارد.



المقاومة الإسلامية حركة الابدال

آرم جنبش الابدال



نیروهای جنبش الابدال

جنبش انصارالله عراق موسوم به «حرکه انصارالله الاوفياء»

جنبش الابدال و انصارالله الاوفياء از گروههای زیرمجموعه الحشدالشعبی به شمار می‌روند، روابط انصارالله الاوفياء که به بسیج مردمی عراق یا حشدالشعبی تعلق دارد با سپاه پاسداران و نیروی قدس روابطی طولانی و قدیمی دارند. اخیراً این جنبش با هدایت شیخ حیدر الغراوی، نقش مرکزی و مهمی در کمک به ایران برای تسریع انتقال سلاح و مهمات در منطقه را دارد و بارها این انتقالات در مرز عراق و سوریه مورد حمله قرار گرفته‌است. بطور کلی این جنبش هزار عضو فعال دارد که در سراسر عراق منجمله در منطقه غرب عراق یعنی در محوطه مجاور مرز عراق با سوریه مستقر هستند آنها بطور روزمره برای پیشبرد منافع ایران، در عراق فعالیت می‌کنند. در چند سال اخیر ایران برای انتقال سلاح استراتژیکی به سوریه از طریق مسیر زمینی مرز عراق اقدام کرده‌است. از اواخر سال ۲۰۱۹، فعالیت این مسیر انتقال سلاح با حجم بسیار چشمگیری از صورت می‌گیرد. کسی که انتقال این سلاح و تجهیزات حساس را در مسیر زمینی برای عوامل سپاه قدس عراق انجام می‌دهد، یک تیم ویژه و سری به ریاست شیخ حیدر ابراهیم الغراوی، فرمانده جنبش انصارالله الاوفياء می‌باشد. این تیم از عواملی چون؛ رعد محمد کاظم، مرتضی حسین الدیسی و شیخ حیدر الغراوی تشکیل شده‌است. شیخ حیدر الغراوی به عنوان حامی وفادار و قدیمی ایران معروف است.



آرم جنبش انصارالله الاوفياء - شیخ حیدر الغراوی دبیر کل، جنبش انصارالله الاوفياء

شبه‌نظامیان عراقی ابزار تهران برای گسترش تروریسم

شبه‌نظامیان یکی از ابزارها، در واقع اصلی‌ترین ابزاری است که رژیم ایران برای گسترش کنترل خود بر کشورهای منطقه در چارچوب اعمال اصل صدور انقلاب بکار می‌گیرد. هدف نهایی سیاست خارجی ایران، احیای رویای امپراتوری شیعه ایرانی در کل جهان می‌باشد. برای این منظور، ایران شبه‌نظامیان خود را نه فقط در کشورهای خاورمیانه، بلکه در برخی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای جنوبی نیز گسترش داده‌است. این شبه‌نظامیان، با وجود نام‌های فراوان هدف یکسانی دارند آنها ابزاری برای صدور تروریسم هستند. عراق برای ایران دارای اهمیت استراتژیک است، زیرا دروازه شرقی ایران به جهان عرب و از آنجا به دریای مدیترانه است که سوریه و لبنان در کنار آن قرار دارند، اهمیت عراق برای ایران با تحمیل مجدد تحریم‌های آمریکا افزایش یافت زیرا عراق به بازاری برای محصولات ایرانی جهت کاهش فشار تحریم‌ها شد. ایران فرقه شیعه را به عنوان راهی برای مشروع دانستن مداخله خود در عراق قرار داده‌است. ایران از حمله آمریکا به عراق، سقوط رژیم بعث و از هم پاشیدن ارتش برای نفوذ به عراق و گسترش نفوذ خود بر تمام جنبه‌های کشور با ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی استفاده کرد، برخی از آنها به طور رسمی از طریق ادغام در ارتش عراق به رسمیت شناخته شدند. پس از آن با وارد شدن در کمیسیون انتخابات، شرکت کردن در انتخابات و دسترسی به پارلمان و تشکیل دولت این اطمینان را به ایران دادند که نخست وزیر همیشه به ایران وفادار خواهد ماند. پس از اعلام موجودیت سازمان تروریستی داعش در سال ۲۰۱۴ در عراق و شام، ایران بار دیگر از این موضوع برای تحمیل کنترل خود بر عراق سوءاستفاده کرد. به نام مبارزه با داعش دهها گروه شبه‌نظامی مردمی تشکیل شد که بیشتر آنان شبه‌نظامیان وفادار به ایران و پیرو ایدئولوژی ولایت فقیه بودند. آنها آیت‌الله خامنه‌ای را مرجع دینی خود می‌دانستند.

شبه‌نظامیان شیعه در عراق که تحت فرمان سپاه قدس فعالیت می‌کنند

در عراق بیش از ۶۵ گروه شبه‌نظامی شیعه وجود دارد که همگی بطور مستقیم یا غیرمستقیم تحت سلطه و فرمان سپاه قدس ایران فعالیت می‌کنند.

سپاه بدر: این سازمان در سال ۱۹۸۲ به ابتکار سرویس‌های اطلاعاتی ایران یک سال پس از شروع جنگ ایران و عراق با فتوای آیت‌الله خمینی مبنی بر لزوم مبارزه مسلحانه و مقابله با رژیم صدام حسین تأسیس شد. در ابتدا تعداد اعضای این سازمان شبه‌نظامی تحت رهبری محمدباقر الحکیم از هشتاد نفر تجاوز نمی‌کرد، بعدها این تعداد به ۲۷۰ نفر رسید که به مرور زمان تعداد جنگجویان به هزاران و بعدها حدوداً ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر نیز تخمین زده شد. پس از قیام مارس ۱۹۹۱ که توسط صدام حسین سرکوب شدند تعداد زیادی عراقی وارد ایران شدند هزاران نفر از این آوارگان به گروه شبه‌نظامی بدر پیوستند.

این سازمان شبه‌نظامی متشکل از یک دفتر سیاسی است که در ارائه مطالعات سیاسی به شورای مرکزی سازمان تخصص دارد و رابطه این سازمان را با سایر نیروهای سیاسی تنظیم می‌کند، علاوه بر آن سازمان بدر دارای تعدادی دفاتر فعال در خارج از کشور، یک دفتر فرهنگی تخصصی جهت گسترش فرهنگ شبه‌نظامیان و یک واحد رسانه که روزنامه الاستقامه را منتشر می‌کند. این سازمان یک بال نظامی متشکل از ده هزار تا پانزده هزار جنگجوی آموزش دیده در استفاده از انواع سلاحهای جنگی از جمله، سلاحهای سنگین، خلبانی هواپیما و هدایت تانک را دارا می‌باشد.

در ابتدا هدف از تأسیس این سازمان شبه‌نظامی استفاده از خانواده‌ی صدها نفر از پرسنل ارتش عراق اعم از افسران، خلبانان، سربازان و افراد عادی توسط نیروهای ایرانی برای اهداف تبلیغاتی، سیاسی، نظامی و اطلاعاتی بود رژیم ایران با فشار آوردن به خانواده‌ی اسرا و زندانیان، آنان را وادار به همکاری می‌کرد. در طول جنگ دوم خلیج فارس، شبه‌نظامیان سپاه بدر یکی از بزرگترین قتل‌عامهای خود را علیه ارتش عراق انجام دادند، هزاران سرباز و ده‌ها

غیرنظامی را به ویژه در شهرهای جنوبی کشتند، دفاتر حزبی و ساختمانهای دولتی را سوزاندند، محتویات آنها را به سرقت بردند.

در قیام مارس ۱۹۹۱، شبه‌نظامیان سپاه بدر نقش فعال داشتند، اما رژیم عراق موفق به سرکوب آنان شد. در روزهای تهاجم ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ برای سرنگونی رژیم صدام حسین این گروه شبه‌نظامی نقش فعال و مهمی را ایفا کردند این گروه از تهاجم آمریکا به رژیم صدام در آن مقطع بسیار بهره بردند و با حذف صدام از صحنه سیاسی عراق، آزادی عمل بیشتری پیدا کردند. آنها در بسیاری از مناطق عراق فعال شدند بعد از انحلال ارتش و پلیس عراق توسط پل برمر، حکمران آمریکایی عراق، این گروه در عرصه نظامی در عراق بی‌رقیب شدند. این جریان با تاسیس گروه مسلح باقر صدر تحت حمایت و فرماندهی سپاه قدس، به بهانه دفاع از حرم سیده زینب عملا وارد جنگ‌های سوریه شدند.

گروه شبه‌نظامی بدر شامل چندین زیر مجموعه یا تشکل است؛ شبه‌نظامیان نیروی «المختار» که در ترور شیعیان بعثی تخصص دارند. نیروی «انتقام و انتقام»، که متخصص ترور مقامات سابق در دستگاه اطلاعاتی، ارتش و امنیتی هستند. داوطلبان پلیس که ماموریتشان ترور اهل سنت است. داوطلبان ارتش عراق که به نیروهای آمریکایی در عملیات نظامی در شهرهای سنی‌نشین به آنها کمک می‌کنند. در سال ۲۰۱۶، تعداد شبه‌نظامیان این گروه نزدیک به ۱۰۰۰۰۰ صد هزار عضو کاملا مسلح به رهبری هادی العامری ر سید، شایان ذکر است که مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

عصائب اهل الحق: آغاز این جنبش در سال ۲۰۰۴ به عنوان یکی از گروه‌های وابسته به سپاه «المهدی» مقتدا صدر بود، اما آغاز واقعی آن در سال ۲۰۰۶ بود که به دست قیس خزعلی مستقل شد. این گروه شبه‌نظامی در عراق و سوریه تحت نظارت، حمایت و تامین مالی نیروی قدس به رهبری قاسم سلیمانی فعالیت می‌کرد. تعداد مبارزان آن بین ۷ تا ۱۰ هزار نفر می‌رسد که در حمایت از نفوذ ایران در عراق، سرکوب سنی‌ها و ترور مخالفان رژیم ایران تلاش می‌کنند. این گروه شبه‌نظامی شامل پنج تیپ که عبارتند از: تیپ امام علی مسئول جنوب عراق، تیپ امام کاظم مسئول غرب بغداد، تیپ امام الهادی مسئول شرق بغداد، تیپ امام العسکری مسئول مرکز عراق و تیپ حیدر الکرار در سوریه می‌باشند.

حزب الله النجبه: این گروه توسط اکرم الکعبی در سال ۲۰۱۳ پس از جدایی وی از شبه‌نظامیان عصاب اهل الحق تأسیس شد. ایجاد حکومت عدل الهی به رهبری امام مهدی، برافراشتن پرچم اسلام، حفظ هویت اسلامی کشور و گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی، بالابردن آگاهی اجتماعی مبارزه با تروریسم گروه‌های تکفیری، نشان دادن چهره‌ی واقعی اسلام، حمایت از مظلومان، مطالبه حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دستیابی به رفاه عمومی اهداف این گروه را تشکیل می‌دهند. این گروه شبه‌نظامی از سه تیپ: عمار بن یاسر، امام حسن مجتبی و تیپ الحمد در شهرهای کربلا، بغداد، بصره، نینوا، بابل، قادسیه، واسط، میسان، ذی قار، مثنی، کرکوک، دیالی، صلاح الدین و تکریت تشکیل شده است که بودجه خود را از ایران دریافت می‌کنند آنها به سلاح‌های سبک و متوسط مانند کلاشینکف، تپانچه‌های شخصی، تفنگ‌های دوربین دار تک‌تیرانداز، نارنجک‌های راکتی، خمپاره و راکت‌های کاتیوشا و پرتابگرهای کوچک و بزرگ مجهز هستند و سلاح‌های سنگین مانند تانک‌های روسی T-64 و T-55 و انواع توپخانه از جمله M-46، خودروهای چهار چرخ متحرک، وانت و بولدوزرهای نظامی و کارگاههایی برای ساخت موشک‌های «اشتر» را در دسترس دارند.

این گروه شبه‌نظامی از طریق یک کانال تلویزیونی به نام «النجبه» برنامه‌هایشان را در ماهواره «نیل ست» پخش می‌کنند.

گردانهای جریان رسالی: این گردان توسط شیخ عدنان الشحمانی، در سال ۲۰۱۴، به عنوان شاخه‌ی نظامی جریان رسالی عراق پس از فتوای جهاد کفایی آیت‌الله السیستانی، علیه گروه تروریستی داعش صادر شد، در واقع این گروه در استان نینوا و بخش‌های وسیعی از استان‌های دیگر عراق به بهانه‌ی دفاع از حرم‌های مقدس و حفاظت از کمریند بغداد و مبارزه با داعش تاسیس شد که در حال حاضر راهنما و مرجع آنها آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد.

شیخ عدنان الشحمانی مؤسس این گروه یکی از اعضای دولت ائتلاف قانون در پارلمان عراق، از نزدیکان نوری المالکی، نخست وزیر سابق عراق است که فعالیت سیاسی و نظامی خود را در حزب الدعوه آغاز کرد و در سال ۲۰۰۷ پس از اختلاف از ارتش المهدی جدا شد زیرا مقتدی صدر از نامزدی او در انتخابات همان سال جلوگیری کرده بود. الشحمانی یک سال را در زندانهای عراق گذراند و در سال ۲۰۱۲ پس از تصویب قانون عفو، آزاد شد.

سرایا السلام: مقتدی صدر این گروه را در یازدهم ژوئن ۲۰۱۴ با ادعای حفاظت از مکانهای مذهبی، مانند زیارتگاهها، مساجد، حسینیه‌ها، کلیساها و عبادتگاهها، یک روز پس از تسلط سازمان تروریستی داعش بر استان نینوا، تاسیس کرد. فعالیتهای این گروه در شمال عراق و شهر سامرا در ژوئن همان سال آغاز گردید. روند پیدایش

این گروه شبه‌نظامی به سال ۱۳۸۲ برمی‌گردد ابتدا این گروه لشکر مهدی نامیده می‌شد پیرو جریان صدر بوده و شاخه مسلح آن محسوب می‌شد، این شبه‌نظامیان در جنایات فجیع علیه سنی‌های عراق، به‌ویژه در بغداد، که شامل قتل، شکنجه و تخریب مساجد بود، مشارکت داشتند. پس از اینکه عادل عبدالمهدی، نخست وزیر سابق عراق، تصمیم به انحلال گروه‌های شبه‌نظامی شیعه و ادغام آنها در تشکیلات نظامی عراق گرفت، تیپ‌های مختلف، به گروه سرایا السلام تغییر نام دادند و تحت فرماندهی و حمایت مالی سپاه ایران به فعالیتهای خود ادامه دادند.

حزب‌الله عراق: این حزب در سال ۲۰۰۷، پنج گروه شبه‌نظامی شیعه ایرانی فعال در عراق؛ تیپ ابوالفضل‌العباس، گردان کربلا، گردانهای زیدبن‌علی، گردان‌های علی‌اکبر و السجاد را پس از سقوط بغداد و حمله‌ی آمریکا در سال ۲۰۰۳ تشکیل شده‌بودند را دور هم جمع کرده حزب‌الله عراق را تأسیس کرد. هدف آنها خنثی کردن پروژه‌ی آمریکا در منطقه، شکست دادن، تحقیر، بیرون راندن اشغالگران، بازگرداندن حاکمیت به مردم عراق، توانمندسازی و احیای حقوق از دست رفته‌ی مردم عراق بود. این شبه‌نظامیان در استانهای بصره، نجف، اماره، ناصریه، سماوه، بابل، دیالی، صلاح‌الدین و الانبار فعال هستند. در سال ۲۰۱۱، شبه‌نظامیان این حزب، انجمن پیشاهنگی امام حسین را با هدف آموزش کودکان و جذب آنها برای جنگ در صفوف خود تأسیس کردند. این گروه دارای یک ایستگاه تلویزیونی به نام الاتجاه، شبکه‌های رادیویی الایتجه، الکوثر و روزنامه عراقی آبرور هستند.

سرایا تالیا الخراسانی: این گروه در سال ۱۹۹۵ توسط سردار حمید تقوی از اعضای سپاه پاسداران ایران تأسیس شد، دبیرکل فعلی آن علی‌الیا سیری است. این گروه در ابتدا گروه کوچکی به نام شبه‌نظامیان «کرار» تحت نظارت «یاسین الموسوی» نماینده «محمدباقر الحکیم» فعالیت می‌کردند. این گروه نام خود را از اسم ابومسلم خراسانی سرداری که در سرنگونی حکومت امویان نقش مهمی داشت گرفته‌است. تعداد اعضای این گروه بیش از ۵۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود. دلیل حمایت ایران از شبه‌نظامیان سرایا الخراسانی این گروه پرچم سپاه پاسداران را به عنوان پرچم خود برافراشتند مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است. منابع مالی و سلاحهای سنگین و سبک آنها از ایران تامین می‌شود. این شبه‌نظامیان با ائتلاف دولت قانونی نوری المالکی و شبه‌نظامیان عصاب اهل‌الحق به رهبری قیس الخزعلی که به ایران وفادار است، همکاری می‌کنند.

کتاب سید الشهداء: یکی از گروه‌های شبه‌نظامی عراقی وابسته به ولایت فقیه که در سال ۲۰۱۳ تأسیس شد. تعداد اعضای آن بین ۳ تا ۴ هزار رزمنده تخمین زده می‌شود که در «ناصریه»، «اماره» و «کاظمیه» مستقر هستند و اکثر آنها دارای تحصیلات عالی و مدرک دانشگاهی هستند. تسلیحات آنها سبک و متوسط است که به بهانه

حفاظت از مقدسات شیعیان در سراسر جهان، حفظ وحدت عراق و پایان دادن به درگیری‌های فرقه‌ای ایجاد شد. در نبردهای «سامرا»، «آمرلی» و «الدابطیه» شرکت کردند. مرجع دینی آنها علی خامنه‌ای، دبیر کل آن «حاج ولا» و یکی از مقامات نظامی آن، حاجی ابوسیف از سرمایه‌گذاران ارشد عراقی محسوب می‌شد که در درگیریها، کشته شد.

گردانهای امام علی: در یازدهم ژوئن ۲۰۱۴، پس از وخامت اوضاع داخلی عراق، تهدید داعش به حمله و تخریب مراکز مقدس شیعه، آیت‌الله علی سیستانی فتوای تاسیس این گروه را داد. وضعیت امنیتی در چندین استان به ویژه استانهای نینوا و الانبار و رسیدن اطلاعاتی مبنی بر اینکه زیارتگاههای مذهبی در سامرا مورد هدف قرار گرفته‌اند عامل اصلی تأسیس این گردانها توسط احمد الاسدی شدند. مرجع دینی این گروهها آیت‌الله خامنه‌ای می‌باشد، تعداد اعضای این گروه حدود ۷۰۰۰ مرد مسلح که به سلاحهای سبک و متوسط مجهز هستند و سپاه پاسداران حامی اصلی آنان است.

گردانهای امام علی در تعدادی از عملیاتها علیه داعش از جمله نبردهای آزادسازی تکریت، «دجیل»، «بلد»، «قصر العاشق»، «السیاسه»، «سامرا»، «مکیشیفه»، «العوجاء»، «المزرعه» و همچنین نبردهای «البوجواری»، «تل البگرداد»، «ماحول»، «السنینا»، روستاهای «السلام» و «بیجی» تا زمان آزادی تکریت، سپس «ثارثاره»، «الجزیره»، «تل ابطا»، «تلاوی»، «دشت نینوا» و «تلعفر» شرکت داشتند.

گردانهای جند الائمه: این گردان یک سازمان سیاسی-نظامی است که در ژوئن ۲۰۱۴ تأسیس شد و اعلام کرد که تحت دستور ایران فعالیت می‌کند. دبیر کل آن شبل الزیدی و مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است. آنها یونیفرم پوش و مسلح هستند. این گردانها اعلام کردند که با تشکیل زیر گروهی به نام گردانهای «روح‌الله عیسی بن مریم» به دنبال آموزش مسیحیان هستند. این گروه شبه‌نظامی به دلیل انتشار ویدئوهایی که نشان می‌داد جنگجویان در حال سوزاندن، سلاخی و تکه تکه کردن اجساد قربانیان خود هستند، مشهور شدند. ویدئویی در ۳۱ مه ۲۰۱۵ در اینترنت منتشر شد که نشان می‌داد مردان مسلح یک نفر را پس از حلق‌آویز کردن، روی آتشی که روی لاستیک یک کامیون روشن کرده بودند، سوزاندند. در آگوست ۲۰۱۵، فرمانده میدانی این گروه، ابو عزرائیل ویدئویی را منتشر کرد که در آن مردی که از دست و پایش آویزان بود می‌سوخت و او را با چاقو تکه‌تکه می‌کردند.

تیپ علی الاکبر: این تیپ در سال ۲۰۱۴ تحت نظارت شیخ عبدالمهدی الکربلایی پس از فتوای جهاد توسط علی سیستانی تشکیل شد. مرجع دینی این گروه آیت‌الله صادق الشیرازی است.

گردانهای مالک الشتر: یکی از اولین گروه مسلح شیعه که پس از حمله‌ی آمریکا در سال ۲۰۰۳ توسط ایران در عراق با هدف از بین بردن شخصیت‌های علمی و نظامی اهل سنت و کارمندان دولتی تشکیل شد، این جریان توسط مقتدی صدر تأسیس و جعفر عباس الموسوی رهبر فعلی آن و مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

ارتش مختار: این ارتش توسط واثق البطاط، دبیر کل گردانهای حزب‌الله عراق، در فوریه ۲۰۱۳ برای حمایت از دولت نوری مالکی در رویارویی احتمالی بین سنی‌ها و شیعیان تأسیس شد. این ارتش تحت حمایت ایران بوده و آنها خامنه‌ای را رهبر معنوی خود می‌دانند. این گروه شبه‌نظامی متشکل از تعدادی گروهان، تیپ و نیرو است که توسط ۱۳ نفر فرماندهی می‌شوند، این افراد؛ «سلام سعدون»، «علا ریحان»، «فاضل الشریف»، «محمد الشرجی»، «سعد الاعرج»، «حمودی الطنطا»، «عبدالله الرکابی» و «عمار الشریف» می‌باشند. گروه مختار دارای هزاران جنگنده و دستگاه اطلاعاتی است که از ایران تسلیحات نظامی خمپاره‌های سنگین، سلاح‌های سبک و سنگین و موشک‌های کاتیوشا و سایر اشکال پشتیبانی را دریافت می‌کنند. واثق البطاط توضیح داد که اهداف آنها شامل مبارزه با القاعده، مقابله با گروه‌های تروریستی و سلفی، حفاظت از مقدسات شیعه و دفاع از فرقه شیعه، حمایت از رویکرد دولت در مبارزه با فساد و انتقام گرفتن از هر خرابکار، قاتل و منکر حقوق شهروندان عراقی، مقابله با اعتراضات برخاسته از سنی‌ها در شهر «انبار» و غرب عراق، مبارزه با اعضای حزب بعث و ریشه‌کن کردن آنها از زندگی سیاسی است.

سرایا الجهاد: این گروه تیپ هفدهم نیروهای حشدالشعبی و شاخه نظامی جنبش جهاد و سازندگی محسوب می‌شود. دبیر کل آن، حسن الساری، و مرجع دینی آنها، آیت‌الله سیستانی است.

گردانهای عاشورا: این گردان در سال ۲۰۱۴ برای مبارزه با حضور اهل سنت در پستهای حساس در عراق تشکیل شد گردان عاشورا از ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ رزمنده تشکیل شده است. یک گروه سیاسی اسلامگرای شیعه که از بین سه حزب اصلی سیاسی شیعه، نزدیکترین حزب به ایران است، رهبر آن ابوالاحمد الجابری و مرجع دینی آنها آیت‌الله سیستانی است.

لشکر العباس: یکی از برجسته‌ترین جناح‌های حشدالشعبی که زیر نظر وزارت دفاع عراق فعالیت می‌کند و رهبر این گروه میثم الزیدی و مرجع مذهبی آنها آیت‌الله سیستانی است. این بخش از ۷۳۱۰ پرسنل فعال، بین ۳۵ تا ۴۰ هزار پرسنل ذخیره تشکیل شده است. آنها در عملیات آزاد سازی شهر «تلعفر» شرکت داشتند. منابع مالی این گروه را وزارت دفاع عراق، موسسات حرم و کمیته یگانهای حشدالشعبی تامین می‌کنند.

نیروهای شهید صدر: این گروه در سال ۱۹۸۰ برای مبارزه با رژیم سابق عراق تأسیس شد. این گروه تیپ ۲۵ نیروهای حشدالشعبی هستند، آنها پیرو حزب الدعوه اسلامی و اندیشه‌های آیت‌الله محمد باقر صدر و نزدیک به نوری المالکی هستند که در سال ۲۰۱۴ در جنگ علیه داعش شرکت کردند. رهبر این گروه سپهبد عبدالکریم القاضی و مرجع دینی آنها آیت‌الله سیستانی است.

لیوا ۱ سد الله الغالب: این گروه در اواخر سال ۲۰۱۳ در سوریه به عنوان بخشی از شبکه تیپ ابوالفضل العباس تأسیس شد تا با دیگر شبه‌نظامیان شیعه برای حفاظت از حرم سیده زینب همکاری کند، آنها در درجه اول شیعیان عراقی را عضوگیری می‌کردند. برای این کار شبکه گسترده‌ای در عراق ایجاد کردند که عمدتاً در جنوب و غرب بغداد جذب نیرو می‌کنند. رهبر سازمان غالباً از بسیاری از جبهه‌ها منجمله منطقه تکریت، سامرا و پایگاه عین‌الاسد در غرب الانبار بازدیدهای مختلفی انجام داد. در فوریه ۲۰۱۵، شبه‌نظامیان این گروه تهدید کردند که به نیروهای آمریکایی برای ورود مجدد به عراق به عنوان یک نیروی اشغالگر حمله خواهند کرد. این تیپ با جنبش‌الابدال عراق متحد و با سازمان بدر و تیپ‌های سیدالشهدا رابطه خوبی دارد. ریاست آن بعهده‌ی عامرالاسدی و مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

سپاه قول صدیق: این گروه شبه‌نظامی شیعه در عراق در سال ۲۰۰۹ برای مبارزه با اشغالگران آمریکایی در داخل ارتش المهدی تأسیس شد تا بتوانند برای ایجاد یک خط جهادی خصوصی اقدام کنند، تشکیل این گروه به گفته‌ی دبیر کل آن عبدالجبار الصافی اقدامی بر علیه تداوم حضور نیروهای آمریکایی و تکثیر عناصر موساد و سرویس‌های امنیتی انگلیسی-آمریکایی در عراق بود. این سازمان مرجع دینی خود را آیت‌الله خامنه‌ای می‌دانند.

گردانهای انصارالحجه: این یک گروه شبه‌نظامی شیعه به رهبری شیخ محمد الکنانی است که در استانهای صلاح‌الدین و الانبار مستقر هستند. مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

تیپ قاسم الجبارین: یکی از تشکلهای مردمی در کربلا که دبیر کل آن محمد الموسوی از اعضای شورای استان کربلا است و مرجع مذهبی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

لیوا الامام القائم: گروه شبه‌نظامی شیعه که برای اولین بار در ماه مه ۲۰۱۳ در یک کلیپ ویدیویی ظاهر شد، از آن زمان عمدتاً برای عملیات منطقه «جرف الصخار» در جنوب بغداد شرکت داشت. رهبر آن شیخ‌طالب العلوین، مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

انصارالله العوفیه: گروه شبه‌نظامی شیعه عراقی که اولین بار توسط شیخ حیدر الغراوی در استان «میسان» عراق اعلام موجودیت کرد. این گروه از نظر ایدئولوژیک بسیار به ایران نزدیک است، به نظر می‌رسد رابطه‌ی نزدیکی با گروه‌های وابسته به ایران داشته باشند، زیرا با تیپ «صدیقین» یکی از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه عراقی متمایل به ایران، مواضع مشابه و همسو دارند. مرجع دینی شبه‌نظامیان این گروه آیت‌الله خامنه‌ای است.

تیپ ذی‌الفقار: گروه شبه‌نظامی شیعه عراقی که برای اولین بار در چهاردهم خرداد ۱۳۹۲ به بهانه دفاع از حرم حضرت زینب در سوریه تشکیل شد آنها عمدتاً در منطقه دمشق فعالیت می‌کنند. تیپ ذی‌الفقار بسیاری از اعضای خود را برای مقابله با گروه تروریستی داعش به عراق اعزام می‌کرد. مرجع شرعی این گروه آیت‌الله سیستانی است.

جیش المعامل: این گروه به مقاومت اسلامی در عراق و شام معروف است. این گروه شبه‌نظامی در ۲۲ مه ۲۰۱۴ به رهبری «سعد سیور» با حمایت ایران به عنوان یک گروه ناراضی و جدا شده از «سرایا الاسلام» تأسیس شد. سعد سیور برای این جدایی یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دینار عراقی یا ۲۰ میلیون دلار از ایران دریافت کرد. او تلاش کرد آن را به گونه‌ای تشکیل دهد که تابع سپاه پاسداران باشد. این شبه‌نظامیان در جنگ‌های داخلی عراق و سوریه شرکت می‌کنند و محل استقرارشان در شهرک صدر بغداد می‌باشد. در سیاست داخلی عراق، حامی نوری المالکی، نخست وزیر سابق عراق و مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است. مشاوران سپاه پاسداران و کارشناسان لبنانی وابسته به حزب‌الله بر آموزش این شبه‌نظامیان در اردوگاه‌های ویژه در حومه شمالی بغداد نظارت دارند و به آنها در زمینه‌ی جنگ خیابانی و تک تیراندازی آموزش می‌دهند.

کتاب ائمه بقیع: گروه شبه‌نظامی شیعه عراقی که خود را بخشی از جنبش مقاومت اسلامی در عراق می‌دانند. این گروه شبه‌نظامی به رهبری «ابو جهاد التیمی» از عملیاتی در مناطقی مانند «سقلایه» در شمال فلوجه خبر داده است. جنگجویان این گروه در سوریه با نام تیپ حمزه سیدالشهدا در نبردها شرکت دارند و مانند دیگر شبه‌نظامیان شیعه، با ایران و مرجع مذهبی آن، آیت‌الله خامنه‌ای، همسویی دارند. شایان ذکر است که نام بقیع اشاره به قبرستانی در شهر مدینه در عربستان دارد که مقبره برخی از امامان شیعه در آن قرار دارند.

گردانهای شهید اول: اسم این گردان اشاره به آیت‌الله محمدباقر الصدر معروف به شهید اول دارد. یک گروه شبه‌نظامی شیعه که از ژوئن ۲۰۱۴ به عنوان بخشی از حشدالشعبی ظهور کرد، رهبری آن بعهد سیدعلی الموسوی و مرجع مذهبی آن آیت‌الله خامنه‌ای است.

گردانهای الفتح المبين: گروه شبه‌نظامی شیعه در عراق که به رهبری کاظم السیدعلی فعالیت می‌کند و خود را بخشی از جنبش مقاومت اسلامی می‌داند آنها در منطقه جنوب بغداد که داعش سعی داشت از استان بابل به آنجا نفوذ کند عملیاتهای نظامی خود را انجام می‌دهند. گردانهای الفتح خود را پیرو رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقیه می‌دانند.

گردان الزهراء: گروه شبه‌نظامی شیعه به رهبری «محمد العبیض» (در حال حاضر متوفی) و «حبش التمیمی» که هر دو در حلب سوریه می‌جنگیدند.

گردان الامام القائی: گروه شبه‌نظامی شیعه که در عراق فعالیت دارند، رهبر آن «ابوظهر الفقار» و مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است. این گروه در ابتدا فعالیت‌هایش را در هماهنگی با حزب‌الله لبنان انجام می‌داد اما از ژانویه ۲۰۱۵، این گروه، مستقلاً و بیشتر در «فلوجه» و «سامرا» فعال است.

گردان امام حسین: گروه شبه‌نظامی شیعه عراقی که در سال ۲۰۱۴ ظهور کرد. این گروه شاخه نظامی جنبش پیام اسلامی بوده و توسط حسن الریعی رهبری می‌شود، از نظر ایدئولوژیک با ایران متحد است و بیشترین فعالیت خود را در استان صلاح‌الدین انجام می‌دهد. مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

گردان القیام الحسینی: گروه شبه‌نظامی شیعه که خود را بخشی از نهضت مقاومت اسلامی و از نظر ایدئولوژیک همسو با ایران معرفی می‌کند این گروه عمدتاً در استان دیالی فعال است. رهبری این گروه محمد خفاجی و مرجع مذهبی آنها علی خامنه‌ای است.

کتاب از صار ولایت: گروه شبه‌نظامی شیعه عراقی به رهبری طاهر جبران است که از نظر ایدئولوژیک با ایران همسو است اعضای این گروه نه تنها در نبردهای استان الانبار بلکه در سوریه نیز شرکت داشتند. مرجع دینی آنها آیت‌الله خامنه‌ای است.

گردانهای بابل: گروه شبه‌نظامی وابسته به نیروهای حشدالشعبی که در سال ۲۰۱۴ پس از تسلط گروه تروریستی داعش بر موصل و دشت نینوا تأسیس شد، این گروه شاخه نظامی جنبش مسیحی در عراق است. هدف شبه‌نظامیان این گروه آزادسازی موصل از چنگ داعش بود. اکثریت داوطلبان آن اهل موصل بودند که از حمایت دولت عراق نیز برخوردارند. این شبه‌نظامیان در عملیات آزادسازی شهرهای «تکریت»، «بابل»، «دیاله»، «الانبار» و «نینوا» و سایر عملیات‌ها از جمله «بیجی» در استان صلاح‌الدین شرکت داشتند این گروه شبه‌نظامی توسط «رایان الکلدانی» رهبری

می شود او دوستی نزدیکی با فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، قاسم سلیمانی داشت. تعداد اعضای این گروه شبه‌نظامی مشخص نیست، زیرا الکلدانی تاکید داشت که اینها اطلاعات محرمانه‌ای است که دشمن نباید از آن آگاه باشد. تحلیلگران بر این باورند که هدف ایران از تأسیس این گروه شبه‌نظامی، ایجاد چهره‌ای غیر فرقه‌ای برای حشدالشعبی بود تا علاوه بر گروه‌های شیعه ائتلاف‌های نمادین بین فرقه‌ای علیه داعش را تقویت نماید و نفوذ خود را در خارج از پایگاه سنی و شیعه نیز گسترش دهد. آنها از طریق ایجاد گروه‌های کوچک شبه‌نظامی از اقلیت‌های مسیحی مانند؛ گردان بابل و گردان روح‌الله عیسی‌بن مریم گروه‌های کوچک سنی را تحت کنترل خود درآوردند. البته لازم به ذکر است که گروه‌های شبه‌نظامی شیعه زیادی در عراق وجود دارند که کمتر شناخته شده هستند، از جمله؛ «نهضت الابدال»، «تیپ انصار المرجعیه»، گردانهای «المنخبه» و «الغیث الحیدری قمر بن هاشم»، تیپ «عماد مغنیه»، «تیپ المنتظر»، گردان «ثارالله»، گردان «القصص»، الشبل الساد»، گردان «ثارالحسین»، گردان «خون پاک»، گردان «مسلم بن عقیل»، تیپ «انصار المهدی»، گردان‌های «عدالت»، «نهضت عراق اسلامی»، گردان‌های «حرم حسینی»، تیپ «زینب العقیله»، تیپ «الطاف»، گردانهای «القراء»، گردان‌های «دست خدا»، گردان‌های «آل البیت». همه‌ی گروه‌های ذکر شده کمکهای مالی و تسلیحاتی خود را از ایران دریافت می‌کنند.

گروههایی که به نیابت و فرماندهی نظامی و مدیریت مالی ایران در سوریه می‌جنگند

تحقیقی جامع پیرامون حضور نیروهای تحت امر حکومت ایران در سوریه نشان می‌دهد که نیروهای تحت امر جمهوری اسلامی ایران، در سوریه در حال آدمکشی و گرم نگه داشتن آتش جنگ داخلی در این کشور هستند. «مدافعان حرم اهل بیت» یا «مدافعان حرم» به گروهی از اعضای سپاه بسیج نیروهای مذهبی حامی آیت‌الله خامنه‌ای و برخی مراجع تقلید شیعه و ۱۵ گروه از شبه‌نظامیان شیعه گفته می‌شود که با عنوان «دفاع از آرامگاه‌های امامان شیعه و نوادگان آنها» در سوریه و عراق مشغول جنگ هستند. اعضای این گروه‌های شبه‌نظامی که «نیروی قدس» سپاه پاسداران با همکاری حزب‌الله لبنان در آموزش و ساماندهی آنها نقش دارد را ترکیبی از شیعیان ایران، افغان، پاکستان، عراق، سوریه و لبنان تشکیل داده‌اند. در ایران از مجموعه‌ای به نام قرارگاه مرکزی «امام حسین» وابسته به سپاه پاسداران که حسین همدانی جانشین فرمانده آن بود به عنوان مهمترین مرکز سازماندهی و هدایت نیروهای «مدافعان حرم» نام برده می‌شود. از قرارگاه مرکزی «امام حسین» اطلاعات چندانی در دست نیست، اما به نظر می‌رسد این قرارگاه با هدف هدایت جنگ در سوریه و عراق راه‌اندازی شده باشد.

حسین همدانی فرمانده سابق سپاه تهران، شناخته شده‌ترین عضو ارشد قرارگاه امام حسین بود که در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌ای خود جزئیات زیادی درباره عملکرد ایران در سوریه بیان کرد. همدانی گفت: «در حال حاضر ۷۰ هزار جوان «علوی»، «سنی» و «شیعی» در سوریه توسط سپاه برای جنگ سازماندهی شده‌اند. این جوانان در قالب ۴۲ گروه و ۱۲۸ گردان در سوریه در حال جنگ هستند و ۱۳۰ هزار بسیجی آموزش دیده ایران نیز به منظور جنگ، منتظر ورود به سوریه هستند.»

محمد اسکندری، فرمانده سپاه «ملایر» یکی دیگر از فرماندهان سپاه است او هم اعلام کرد «این سازمان نظامی ۴۲ تیپ و ۱۳۸ گردان مجهز را برای جنگ با مخالفان بشار اسد در داخل خاک سوریه آماده کرده است. محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، تعداد نیروی‌های مبارز در عراق و سوریه را در مجموع ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرد که در قالب نیروهای «مسلح مردمی» «حشدالشعبی»؛ مشغول جنگ هستند.

محمد پاکپور فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران از همکاری این نیرو با نیروی قدس سپاه در سوریه خبر داد. او با اعلام این موضوع گفت که «جنگ ابعاد مختلفی دارد که مهمترین بخش آن بخش زمینی است، ما هم در این بخش به کمک نیروی قدس رفتیم.» این فرمانده سپاه پاسداران افزود «نیروی زمینی سپاه، برادران باتجربه را به عنوان مستشار به سوریه فرستاده است که الان هم آنجا هستند و باز هم اعزام خواهیم داشت.» او گفت: «تا زمانی که نیاز داشته باشند کمک مستشاری خودمان را ادامه می‌دهیم. لذا وقتی می‌گوئیم مستشار، نباید تصور ۴-۵ نفر را داشته باشیم.»

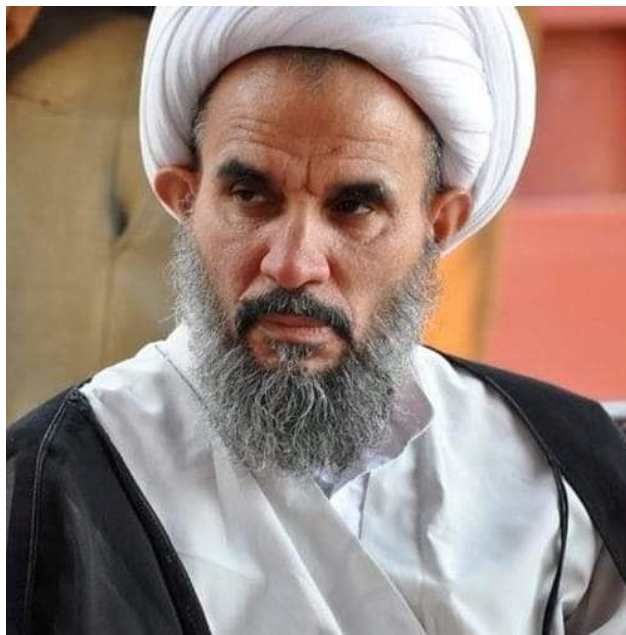
وی سوریه را به عنوان «جبهه و خط مقدم مقاومت» توصیف کرد و افزود «جمهوری اسلامی ایران در همه ابعاد در سوریه مستشار دارد.» بر اساس گزارش رسانه‌های رسمی ایرانی، تاکنون بیش از یک هزار نظامی ایرانی در جریان جنگ داخلی سوریه کشته شدند. فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران گفت: «شما وقتی می‌خواهید به ارتش یک کشور در جنگ کمک مستشاری بدهید، باید در صحنه حضور داشته باشید، ما هم در ابعاد مختلف مثل طراحی، فنی، تخصصی و تاکتیکی و تکنیکی در سوریه مستشار داریم.» وی بهمن ماه سال ۱۳۹۴ گفته بود «وقتی که همه‌ها به باورهای ما شروع شد، یگان صابرین و دیگر یگان‌های نیروی زمینی به صورت مستشاری به منطقه رفتند تا به حرم حضرت زینب و همین طور حرم اهل بیت در عراق تعدی نشود.»

علاوه بر نیروهای بسیجی، سپاهی و تکاورهای ارتش که از آنها به عنوان «مستشاران نظامی» یاد می‌شود، تیپ‌های موسوم به «فاطمیون» متشکل از نیروهای افغان و «زینیون»، نیروهای پاکستانی شیعه نیز از سوی سپاه پاسداران سازماندهی و در کنار ارتش بشار اسد و گروه حزب‌الله لبنان در سوریه می‌جنگند. آنها مدعی هستند که مدافعان حرم هستند، حرمی که وجود خارجی ندارد آنها هدفشان هم مرز شدن با اسرائیل، و زنده نگه داشتن بحث هلال شیعه است.

سپاه بین‌المللی مدافعان حرم

این سپاه با عضویت غیر رسمی نیروهای «قدس» سپاه پاسداران و دست‌کم از ۱۵ گروه شبه‌نظامی مشهور تشکیل شده‌است، در حال حاضر در سوریه و عراق در حال جنگ با گروه «داعش» هستند. هسته‌ی اولیه گروه «مدافعان حرم» را آن‌طور که رسانه‌های ایران گزارش کردند گردان «ابوالفضل العباس» به رهبری فردی به نام «عبدالمیر الربیعی» تشکیل داد که اعضای این گردان در شهر نجف، با فتوای «شیخ قاسم الطائی» یکی از علمای شیعه عراق در سال ۲۰۰۵ میلادی پایه‌گذاری شد.

گردان «ابوالفضل العباس» یکی از نخستین گروه‌های شیعه عراقی بود که با آغاز درگیری‌ها در سوریه راهی این کشور شد، در اول فوریه ۲۰۱۳ میلادی رهبری چند گروه جنگجوی شیعه در سوریه را برعهده گرفت و با انتشار بیانیه‌ای رسمی اعلام موجودیت کرد. در بیانیه به تشکیل گروه جدید و بین‌المللی با همین نام اشاره شد که هدف آنها «ایمان به اسلام و مقاومت در برابر گروه‌های تکفیری» اعلام شد.



شیخ قاسم الطایی

مهمترین گروه‌هایی که در حال حاضر در سوریه و عراق مشغول جنگ با گروه «داعش» هستند

۱- نیروی «قدس» سپاه پاسداران: بعد از نیروی زمینی، هوایی، دریایی و بسیج از این نیرو به عنوان پنجمین نیروی سپاه پاسداران نام برده می‌شود این نیرو ماموریت‌های «برون‌مرزی» نهاد را برعهده دارد. نیروی «قدس» در جریان جنگ ایران و عراق راه‌اندازی شد که هدف آنها انجام ماموریت‌های شناسایی و نظامی در خاک عراق بود. پس از شروع ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱ دور جدیدی از ماموریت‌های نیروی «قدس» سپاه در منطقه به خصوص سوریه آغاز شد، ضمن این که این ماموریت با حمله گروه «داعش» به عراق، گسترده‌تر از قبل نیز شد. نیروی «قدس» سپاه پس از دستگیری و آزادی چندین فرمانده ارشد خود در ماه‌های نخستین درگیری سوریه، به آرامی رویکردش را در اعزام نیرو تغییر داد و به حزب‌الله لبنان در زمینه اعزام، آموزش و سازماندهی این نیروها نقش بیشتری داد. در این تغییر رویکرد، فرماندهان این نیرو تصمیم به راه‌اندازی «ستاد مردمی مدافعان حرم» در ایران را گرفتند تا از این طریق بتوانند نیروهای داوطلب جنگ در سوریه را سازماندهی و به این کشور اعزام کنند. این ستاد تاکنون بیش از ۱۰ تجمع با عنوان «مدافعان حرم» در تهران و تجمعات فراوان دیگری در سایر شهرهای ایران به منظور تشویق جوانان مذهبی برای پیوستن به جنگ سوریه برگزار کرده‌است. مسئولیت برگزاری این تجمع را هیأتی در تهران به نام «هیأت‌الرضا» برعهده دارد که مداح آن عبدالرضا هلالی یکی از کارمندان سپاه تهران است. این ستاد در طی سه سال توانست ده‌ها تن از جوانان مذهبی فعال در مساجد، حسینیه‌ها، پایگاه‌های بسیج، حتی برخی اعضای سپاه شهرستان‌ها را از ایران برای جنگ به سوریه اعزام کند. پیکر ده‌ها تن از اعضای این گروه تاکنون در شهرهای مختلف ایران تشییع و به خاک سپرده شدند البته از تعداد این کشته‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. سپاه پاسداران با وجود تشدید درگیری‌ها در سوریه و عراق و حضور رسمی فرماندهان سپاه در میدان جنگی عراق، همچنان از طریق گروه «مدافعان حرم» اقدام به اعزام نیرو به این دو کشور می‌کنند.



هیات الرضا، عبدالرضا هلالی

۲ - حزب الله لبنان: حزب الله لبنان شناخت شده ترین گروه در جنگ شیعیان با گروه «داعش» در سوریه و عراق است، سیدحسن نصرالله، دبیرکل آن بارها حضور نظامی نیروهای این گروه در سوریه را تأیید کرده است. حزب الله لبنان از اواخر سال ۲۰۱۲ در درگیری های سوریه مشارکت داشت و شمار کشته های آن بیش از ۲۵۰ نفر اعلام شده است. این گروه به عنوان مهمترین مرجع آموزش و طراح جنگ شهری در عراق و سوریه محسوب می شود که به خواست ایران وارد درگیری ها در این دو کشور شده است. بسیاری از شبه نظامیان شیعی در این دو کشور از سوی فرماندهان زبده حزب الله لبنان آموزش داده می شوند. علت واگذاری این ماموریت به حزب الله لبنان از سوی نیروی «قدس» سپاه، تجربه بالای این گروه در جنگ چندین ساله با اسرائیل است؛ سال ها جنگ شهری و منطقه ای، فرماندهان این گروه در جنگ شهری را زبده کرده است. «حزب الله لبنان» با الهام گرفتن از الگوی همکاری خود با نیروی «قدس» سپاه، دست کم از دو گروه «کتاب حزب الله» و «عصائب اهل الحق» در عراق برای تعلیم و تجهیز چند گروه شبه نظامی شیعی دیگر استفاده می کند. بسیاری از نیروهای این گروه در حال حاضر در مناطقی از سوریه و عراق با گروه «داعش» مشغول جنگ هستند. در سایت رسمی علی خامنه ای صفحه ویژه ای به نام «مقاومت» راه اندازی شده است که محتوای بسیاری از آن مربوط به حسن نصرالله، فعالیت های حزب الله لبنان و سخنان رهبر جمهوری اسلامی درباره ی تحولات این مناطق است. در این صفحه نقشه ای وجود دارد که کشورهای ایران، بحرین، سوریه، عراق، یمن، لبنان، پاکستان، میانمار، هندوستان، فلسطین، مصر، لیبی و تونس را با رنگ های متفاوتی ترسیم و آنها را محور «مقاومت اسلامی» معرفی کرده است. مدیریت اصلی اجرای این پروژه آن طور که سردار علی شادمانی، معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح اعلام کرد از سوی آیت الله خامنه ای به سپاه پاسداران واگذار شده است.

این نقشه نشانه دقیق و روشنی از سیاست های جمهوری اسلامی برای گسترش نفوذ خود در این کشورها است که در حال حاضر با عاملیت حزب الله لبنان دنبال می شود. در این سیاست، حزب الله لبنان ماموریت دارد در کشورهای مذکور اقدام به راه اندازی «هسته های مقاومت» به نام «حزب الله» کند. حزب الله لبنان براساس این نقشه و با همکاری نیروی «قدس» سپاه پاسداران، اقدام به راه اندازی تشکیلات «حزب الله» در سوریه، عراق، پاکستان، یمن، فلسطین و تونس کرده است. حزب الله لبنان در سال های اخیر همسو با جمهوری اسلامی در تحولات داخلی این کشورها موضع گیری روشنی داشت و از تحولات این کشورها همسو با منافع ایران دفاع کرده است.

۳- حزب الله سوریه: حزب الله سوریه شاخه دوم حزب الله لبنان در کشور سوریه است که حسین همدانی، جانشین قرارگاه مرکزی «امام حسین» تشکیل این مجموعه از سوی جمهوری اسلامی را تایید کرده است. این گروه شامل جنگجویان حامی بشار اسد در سوریه هستند که به صورت محدود به ارتش این کشور در پیکار با مخالفان اسد کمک می کنند. حزب الله سوریه در آوریل ۲۰۱۴ میلادی ضمن اعلام کشته شدن هشت تن از اعضای خود با صدور بیانیه ای اعلام موجودیت کرد. طبق گزارش ها اعضای حزب الله از شیعیان ۱۲ امامی سوریه تشکیل شدند که آموزش آنها بعهده فرماندهان حزب الله لبنان و سپاه پاسداران است. تعداد نیروهای این گروه ۱۵ هزار نفر برآورد شده است. اعضای آن در فیلمی که منتشر شد، اعلام کردند راه روح الله خمینی را ادامه خواهند داد و به دفاع از آرامگاه «حضرت زینب» خواهند پرداخت.

حسین همدانی، از فرماندهان و «مستشاران» ارشد سپاه پاسداران بود که در حومه شهر حلب در سوریه کشته شد. این فرمانده ارشد سپاه پاسداران، در دوران سرکوب جنبش اعتراضی پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و روز عاشورای آن سال، فرماندهی سپاه محمد رسول الله تهران را بعهده داشت. نام آقای همدانی به علت مشارکت در سرکوب مردم ایران و نقض حقوق بشر در لیست تحریم های اتحادیه اروپا قرار داشت. سپاه نیوز گزارش داد که حسین همدانی در حال انجام «ماموریت های مستشاری» کشته شد.



حسین همدانی در حال دستبوسی خامنه ای رهبر ایران

۴- **سپاه «بدر»:** سپاه بدر مشهورترین گروه «مدافعان حرم» در عراق است که رابطه‌ی بسیار نزدیکی با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران در ایران دارد. این سپاه جزء ۴۲ گروه شبه‌نظامی فعال در عراق هستند که به همراه ۲۸ گروه شبه‌نظامی دیگر «مستقیماً مورد حمایت ایران» قرار دارند. سپاه «بدر» شاخه‌ی نظامی مجلس اعلای اسلامی عراق بود که در سال ۱۹۸۰ میلادی توسط محمدباقر حکیم رئیس وقت این تشکل سیاسی-نظامی و با عضویت گروهی از اسرا و پناهندگان عراقی در ایران تاسیس شد. اعضای این سپاه خود را از فداییان روح‌الله خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، می‌دانند آنها در زمان صدام حسین، مبارزه با رژیم صدام را «جهاد فی سبیل‌الله» عنوان می‌کردند.

در حال حاضر فرماندهی سپاه «بدر» را هادی عامری بعهده دارد که قبلاً نماینده مجلس و وزیر حمل و نقل دولت عراق بود. او شخصیت مهمی در «بسیج مردمی» عراق علیه گروه «داعش» است. هادی عامری ارتباط بسیار نزدیکی با قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی «قدس» سپاه داشت، تصاویر متعددی از این دو فرمانده نظامی در عراق منتشر شده‌است. پنجم نوامبر سال ۲۰۱۴ تصویری از عامری و سلیمانی در خانه رهبر جمهوری اسلامی منتشر شد که در آن زمان بازتاب‌های فراوانی به همراه داشت زیرا این نشانه نزدیکی فرمانده سپاه عراق با رهبر جمهوری اسلامی ایران بود. چندی پیش سپاه بدر ویدیویی در تعریف و تمجید از آیت‌الله خامنه‌ای ساخت و پخش کرد.

مقر کنونی این سپاه در عراق، پادگان «اشرف» مقر سابق اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران است که در جولای سال ۲۰۱۴ در اختیار این سازمان نظامی قرار گرفت.



عکس سمت راست؛ قاسم سلیمانی - هادی عامری. عکس سمت چپ؛ هادی عامری - ابو مهدی المهندس

۵- گردان «ابوالفضل العباس» یا «لواء ابوالفضل العباس»: گردان «لواء ابوالفضل العباس» که متشکل از چند گروه نظامی شیعی عراقی است، به طور رسمی در اول فوریه سال ۲۰۱۳ با هدف حفاظت از آرامگاه حضرت زینب، دختر امام اول شیعیان در سوریه اعلام موجودیت کرد. اعضای این گردان را علاوه بر گروه «اليوم الموعود» وابسته به «جریان صدر» به رهبری «مقتدی الصدر» و گروه «عصائب اهل الحق» به رهبری «شیخ قیس الخزعلی» وابسته به «جیش المهدی»، گروهی از اعضای حزب الله لبنان و اتباع عراقی ساکن دمشق تشکیل می دهند. تاکنون چندین فیلم از گردان «ابوالفضل العباس» در سایت های مختلف اینترنتی پخش شده که در یکی از آنها اعضای این گردان تاکید می کنند تنها با هدف دفاع از آرامگاه «حضرت زینب» وارد دمشق شدند.

برخی اعضای این گردان پس از حمله گروه «داعش» به خاک عراق به جمع سایر شیعیانی پیوستند که با هدف مقابله با گروه «داعش» در این کشور سلاح به دست گرفتند. «علاء الکعبی»، مسئول نظامی گردان «ابوالفضل العباس» تعداد نیروهای فعلی این گردان در خاک عراق را ۵۰۰ نفر اعلام کرد. برخی خبرگزاری های رسمی در ایران تشکیل این گردان در سوریه را اقدامی از سوی حزب الله لبنان و شخص حسن نصرالله می دانند. فرمانده این گردان را فردی به نام حسین ابو عجب از شیعیان عراقی ساکن سوریه برعهده دارد او دارای ارتباط نزدیکی با نیروی «قدس» سپاه پاسداران است.



سمت راست: حجت الاسلام «علاء الکعبی» مسئول نظامی گردان ابوالفضل العباس، تصویر سمت چپ: حسین ابو عجب

۶- **گردان فاطمیون:** گردان «فاطمیون» یکی دیگر از گروه جنگجویان شیعه حاضر در سوریه است که بسیاری از اعضای آن را افغان‌های مقیم ایران تشکیل می‌دهند؛ آنها پس از جذب، آموزش و سازماندهی در پادگان‌های سپاه به این کشور اعزام می‌شوند. این گردان آن‌طور که رسانه‌های ایران اعلام کردند در ابتدا توسط ۱۷ نفر از افغان‌های شیعه مقیم دمشق تشکیل شد و پس از گسترده شدن جنگ در سوریه، به یک گردان نظامی تبدیل گشت. براساس برخی گزارش‌ها در حال حاضر بیش از ۲۵۰۰ (دو هزار و پانصد) عضو این گردان از شیعیان افغان مقیم کابل، ایران و سوریه هستند که در مناطق مختلفی از خاک سوریه به جنگ مشغول هستند. این گزارش‌ها تعداد افغان‌های کشته شده عضو این گردان در درگیری‌های سوریه را حدود ۲۰۰ نفر اعلام کردند. پیکر تعداد قابل توجهی از اعضای کشته شده این گردان در دو سال گذشته در شهرهای مختلف ایران به خصوص قم و مشهد تشییع و به خاک سپرده شدند. بسیاری از اعضای گردان «فاطمیون» ساکن دو شهر قم و مشهد هستند که کار سازماندهی و اعزام آنها را سپاه استانی قم و خراسان رضوی برعهده دارند.

فرماندهی اصلی این گردان را فردی به نام علیرضا توسلی معروف به «ابوحامد» برعهده داشت که ۲۸ فوریه سال ۲۰۱۵ در «درعا»ی سوریه کشته و پیکر وی چند روز بعد در مشهد به خاک سپرده شد. پس از مرگ توسلی تصاویر قابل توجهی از وی با قاسم سلیمانی منتشر شد.



علیرضا توسلی - قاسم سلیمانی

۷- **گردان زینبیون:** گردان نوپای «زینبیون» سومین گروه نظامی سازماندهی شده از داخل ایران برای جنگ در سوریه می‌باشد که اعضای آن را شیعیان پاکستانی مقیم ایران تشکیل می‌دهند. این گردان پس از حمله گروه «داعش» به عراق با حمایت نیروی «قدس» سپاه راه‌اندازی شد. پایگاه اصلی این گردان در شهر مذهبی قم و اسلام‌آباد پاکستان قرار دارد. تاکنون پیکر چندین عضو کشته شده این گردان در قم تشییع و به خاک سپرده شده‌است. گفته می‌شود این گردان ارتباط نزدیکی با «حزب‌الله پاکستان» دارند و دبیر کلی آن را فردی به نام «هادی نقوی» بعهدہ دارد. نقوی به صراحت اعلام کرد این گروه زیر مجموعه حزب‌الله لبنان است.

حزب‌الله لبنان علاوه بر پاکستان چندین شاخه نظامی دیگر در سوریه و عراق راه‌اندازی کرد که این گروه‌ها هدف خود را مقابله با نیروهای «تکفیری» اعلام کردند.

هلویجاب یه صبر خدا رسول الله

زینبیون

المقاومة الإسلامية في العالم

سلام مرا به زینبیون برسانید

سلام من را به مدافعین حرم پاکستانی برسانید. زینبیون خیلی خوب می‌جنگند،
خیلی خوب مجاهدت می‌کنند. سلام من را به پدرها و مادرها و خانواده‌هایشان برسانید.

KHAMENEI.IR رهبر انقلاب ۲۵/۹/۱

دیدار خانواده شهیدان مدافع حرم با رهبر انقلاب

۸-گردان لوا ذوالفقار: این گردان بعد از گردان «ابوالفضل العباس» دومین گروه مسلح شیعی عراقی در دمشق است که اعضای آن اعلام کردند مشغول «دفاع» از آرامگاه دختر امام اول شیعیان هستند.

فرماندهی این گردان را «ابوشهد الجبوری» برعهده داشت که وی در فوریه سال ۲۰۱۴ در درگیری‌های دمشق جان خود را از دست داد. «الجبوری» پیش از مرگ ارتباط نزدیکی با جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران داشت و تصاویر متعددی از وی در ایران منتشر شد که نشانه‌ای از میزان ارتباط وی با جمهوری اسلامی داشت. جانشین «الجبوری» فردی به نام «فاضل صبحی» معروف به «ابوهاجر» از اعضای گروه «عصائب‌الحق» عراق بود که در درگیری‌های سوریه کشته شد، از سفرهای وی به ایران تصاویر متعددی منتشر شده است. از این گردان اطلاعات زیادی در دست نیست، اما دو فرمانده آن یعنی «ابوشهد الجبوری» و «فاضل صبحی» از شناخته شده‌ترین اعضای «مدافع حرم» در ایران به شمار می‌روند.



ابوشهد الجبوری

۹- **گروه عصائب اهل الحق:** مجوز فعالیت نظامی گروه «عصائب اهل حق» عراق به دبیر کلی «شیخ قیس خزعلی» را محمود هاشمی شاهرودی صادر کرد. محمود هاشمی شاهرودی، رئیس سابق قوه قضاییه ایران و عضو کنونی هیأت رئیسه مجلس خبرگان، متولد عراق است. «عصائب اهل الحق» اعلام کرد حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق، به نام «ائتلاف» در برابر «داعش» را به منزله اشغال خاک این کشور می‌داند و با این نیروها وارد جنگ خواهد شد. آگوست و اکتبر سال ۲۰۱۴ دو گروه از اعضای «عصائب اهل حق» برای تمرین‌های نظامی و دیدار با برخی روحانیون بلندپایه قم به ایران سفر کردند که در آن زمان انتشار تصاویری از آنها بازتاب‌های زیادی در رسانه‌ها به همراه داشت. اعضای این گروه جزء نخستین افرادی بودند که با آغاز درگیری‌ها در سوریه وارد این کشور شدند.

جوانی به نام مهدی بختیاری، نماینده گروه «عصائب اهل حق» در ایران است که معتقد به «ولایت فقیه» و ولایت آیت‌الله علی خامنه‌ای است. این گروه که «حزب‌الله لبنان» را به عنوان الگوی خود معرفی می‌کنند، قبل از حمله‌ی گروه «داعش» به عراق حدود سه هزار نفر عضو داشت ولی در حال حاضر تعداد نیروهایش را بیش از ۵۰ هزار نفر افزایش داده‌است.

۱۰- **گروه سراپا السلام:** نام قبلی این گروه «جیش‌المهدی» به رهبری مقتدی صدر، روحانی تندروی شیعه که بعد از صدور فتوای جهاد کفایی آیت‌الله علی سیستانی در عراق تشکیل شد.

مقتدی صدر هدف از تشکیل این گروه مسلح را مبارزه با «اشغالگران» اعلام کرد به همین دلیل نیروهای «جیش‌المهدی» بارها با نیروهای آمریکا در شهرهای مختلف عراق به خصوص در شهر نجف درگیر شدند. صدر در سال ۲۰۰۹ نام این گروه را به «لواء الیوم الموعود» تغییر داد اما هدف اصلی این گروه مبارزه با نیروهای آمریکایی بود که همچنان به قوت خود باقی مانده‌است.



قاسم سلیمانی - مقتدا صدر - علی خامنه‌ای

۱۱- **سرایا الخراسانی**: اعضای گردان «سرایا خراسانی» را بیشتر شیعیان جنوب و مرکز عراق تشکیل داده‌اند که هدف اصلی آنها مبارزه با گروه «داعش» است. فرماندهی این گردان شیعی را فردی به نام «سیدعلی الیاسری» بعهدہ دارد او در گفت‌وگویی به صراحت خواستار تشکیل سپاه پاسداران در عراق شده‌است. یکی از ویژگی‌هایی که گردان نظامی «سرایا خراسانی» را از دیگر گروه‌های نظامی در عراق و سوریه متمایز می‌کند لوگو و نشانی است که این گروه برای خود انتخاب کرده‌اند لگوی آنها مانند نشان سپاه پاسداران ایران است. این گروه به علت وابستگی‌های مستقیم به تهران از دیگر گروه‌های شیعه پیشی گرفته و به خوبی از لحاظ نظامی و لجستیکی از طرف تهران پشتیبانی می‌شوند. در یکی از ویدیو کلیپ‌هایی که از سوی گروه «سرایا الخراسانی» تولید و منتشر شد از حمید تقوی، یکی از فرماندهان کشته شده سپاه در عراق به عنوان مؤسس این گروه نام برده شده‌است. تلویزیون نوپای «افق» وابسته به سپاه پاسداران نیز هفت آوریل سال ۲۰۱۵ مستندی از عملیات این گروه در آزادی شهر «بلد» پخش کرد که برخی از اعضای آن بر روی لباس‌های خود تصاویری از آیت‌الله علی خامنه‌ای نصب کرده بودند.

۱۲- **کتاب حزب الله**: گردانهای حزب الله عراق (کتاب حزب الله فی العراق) یکی از گروه‌های جنگجوی شیعه در عراق که بیشتر اعضای آن را مقلدان آیت‌الله محمدباقر صدر و آیت‌الله خمینی دو تن از مراجع تقلید شیعه تشکیل داده‌اند. «کتاب حزب الله» در سال ۲۰۰۳ میلادی راه‌اندازی شد با اینکه جزء مخالفان سرسخت صدام حسین بود، اما به شدت اشغال کشور به دست نیروهای خارجی را رد می‌کرد. «کتاب حزب الله» پس از سقوط صدام، نخستین عملیات ضد آمریکایی خود را در تاریخ ۲۳ اکتبر سال ۲۰۰۳ در منطقه «بلدیات» شهر بغداد انجام داد و تا سال ۲۰۱۱ به انجام این نوع عملیات مبادرت می‌کرد. «گردان‌های حزب الله عراق» تنها گروه شبه‌نظامی شیعه عراقی است که در لیست سیاه تروریستی ایالات متحده قرار دارد.



پرچم سرایا الخراسانی، سید علی الیاسری

آنها بدلیل توانایی امنیتی بالا در عراق و سوریه مشغول جنگ با گروه «داعش» هستند. «رحمان الجزائری»، دبیرکل «گردان‌های حزب‌الله» عراق اعلام کرد که این تشکیلات در حال حاضر بیش از پنج هزار نیرو در قالب سه گردان در عراق دارد.

۱۳- **حزب‌الله عراق:** حزب‌الله عراق در واقع بخشی از «حزب‌الله لبنان» به رهبری حسن نصرالله است که از سوی «وائق البطاط» بنیان گذاشته شد. تعداد اعضای «حزب‌الله عراق» آن‌طور که مسئولان آن اعلام کردند بیش از ۳۸۰ هزار نفر است که همگی آنها مسلح بوده و در مجموع بیش از ۱۰ هزار موشک نیز در اختیار دارند.

۱۴- **کتاب امام علی:** گروهی از شبه‌نظامیان شیعه مقیم عراق گروه جدیدی به نام کتاب امام علی را تشکیل دادند که فرماندهی آنها را «محمد شبلی الزیدی» برعهده داشت. علی موسوی با کنیه «ابوحسین» جانشین «شبلی الزیدی» در این گروه بود که ششم مارس سال ۲۰۱۵ در جریان آزادسازی شهر «تکرت» کشته شد. «کتاب امام علی» همچون سایر گروه‌های شیعی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، با هدف مقابله با «داعش» تشکیل شد. تصاویر زیادی از فرماندهان این گروه در کنار قاسم سلیمانی در شبکه‌های اجتماعی و سایت‌های خبری منتشر شد که نشان از ارتباط نزدیک موسسان آن با نیروی «قدس» سپاه دارد.

۱۵- **کتاب سیدالشهدا:** کتاب سیدالشهدا یکی از گردان‌هایی است که از سال ۲۰۰۳ با نیروهای آمریکا در عراق می‌جنگید و از سال ۲۰۱۱ نقش موثری در جنگ سوریه ایفا کرده است. اعضای این گردان را شیعیان عراقی با هدف حضور در سوریه برای محافظت از آرامگاه «حضرت زینب» تشکیل می‌دهند. از ابومصطفی خزعلی به عنوان فرمانده این گردان و «ابوالاء الولائی» به عنوان دبیرکل این گروه نام برده می‌شود که تصاویر و اطلاعات چندانی درباره‌ی آنها در دسترس نیست در ضمن تلویزیون رسمی ایران مستندی درباره این گروه ساخت و پخش کرد.

۱۶- **حرکه النجباء:** جنبش مقاومت اسلامی حرکت حزب‌الله النجباء که به اختصار گردان «النجباء» نامیده می‌شود گروهی از شیعیان نزدیک به جمهوری اسلامی یکی از زیرشاخه‌های «عصائب اهل‌الحق» می‌باشد که فرماندهی آن را «شیخ اکرم الکعبی» از مشاوران و معاونان سابق «مقتدی صدر» برعهده دارد. این گروه رابطه بسیاری نزدیکی با حزب‌الله لبنان دارد، در سایت‌های اینترنتی تصاویری از فرمانده آن با حسن نصرالله در سفری که به لبنان داشت وجود دارد. «ابوعیسی اقلیم» از فرماندهان نظامی حزب‌الله لبنان مسئولیت اصلی آموزش نظامی این گروه در عراق را برعهده داشت. «ابوعیسی اقلیم» در پی حمله‌ی بالگردهای اسرائیلی به یک کاروان نظامی حزب‌الله لبنان در استان «قیطره» سوریه به همراه جهاد مغنیه، یکی از فرماندهان سپاه پاسداران و چند عضو دیگر حزب‌الله کشته شد. «حرکه

النجباء» تنها گروهی است که در جریان جنگ با «داعش» در عراق ادعا کرده پهبادی به نام «یسیر» به منظور شناسایی مناطق عملیاتی ساخته و به پرواز درآورده است. «یحیی الشبری» به عنوان نماینده «جنبش حزب الله النجباء» در هفدهم مارس سال ۲۰۱۵ در مراسمی که در سفارت عراق در تهران برگزار شد حضور داشت.



ابوعیسی اقلیم به همراه خانواده، ابوعیسی اقلیم

چگونگی شکل گیری «داعش»، «القاعده» و «طالبان»

برای شناخت داعش، ابتدا باید زاد گاه داعش و تاریخ افغانستان را مورد بررسی قرار دهیم. در اواسط قرن هفتم میلادی (۶۴۲-۸۷۰) در جریان حمله‌ی اعراب به ایران، مسلمانان، امپراطوری ساسانی را در جنگ‌های ولج، نهاوند و قادسیه شکست دادند. پس از آن اعراب راهی شرق ایران شده و در سال ۶۴۲ میلادی شهر هرات را تصرف کردند. در سال ۶۶۷ میلادی، مناطق شرق ایران تحت سلطه‌ی اعراب قرار گرفت و شهر کابل که زیر نظر فرماندهی سیستان اداره می‌شد، در سال ۶۸۳ میلادی بطور کامل تصرف شد، تا سال ۸۷۰ میلادی تمام مناطق شرق ایران (افغانستان کنونی) توسط اعراب فتح شد. مردم افغانستان به طور کامل، در طول دوره‌ی غزنویان در قرن یازدهم به اسلام روی آوردند. البته طبق کتاب تاریخ افغانستان، تعدادی از غیرمسلمانان تا سال ۱۸۹۶ میلادی در افغانستان زندگی می‌کردند. پنج سال پس از درگذشت پیامبر اسلام، اعراب به کل ایران حمله بردند نهایتاً تمام مناطق شاهنشاهی ساسانی تحت کنترل اعراب درآمد. با این وجود، دسته‌هایی از قبایل برای قرن‌ها در این مناطق به مقاومت ادامه دادند. در طول قرن هفتم میلادی، در دوران امویان ارتش‌های عرب راه خود را به منطقه افغانستان از طریق خراسان با دینی جدید به نام اسلام باز کردند. در نهایت اکثریت جمعیت این منطقه، اسلام را پذیرفتند. با این حال در این زمان، منطقه‌ی افغانستان کنونی، دارای جمعیتی با چندین مذهب، متشکل از بودایی، زرتشتی، هندوئیسم، یهودیت و دیگر مذاهب بودند. قصد من در این مختصر نگارش، بازگویی تاریخ افغانستان نیست زیرا در بسیاری از دوران‌ها، تاریخ میان ایران و افغانستان مشترک بود.

در قرن ۱۹ میلادی، پیشرفت و تجدد اروپای مدرن نسبت به کشورهای اسلامی از جمله ایران، بسیار خودنمایی می‌کرد. کشورهای اسلامی در ضعف و نابسامانی بودند و اروپا پا در مسیر مدرنیسم گذاشته بود. جوامع اسلامی که از قافله تمدن عقب مانده بودند، چاره کار را در رو آوردن به اسلام می‌دیدند. امید داشتند دین ریشه‌دار و همه جانبه‌شان بتواند در این راستا کمکی به تمدن و فرهنگ آنها نماید. در همین فضا بود که فرقه‌های مذهبی جدیدی شکل گرفتند و حتی امید به اینکه منجی ظهور کند و جهان اسلام را نجات دهد، باعث شد تا در خیلی از کشورهای اسلامی عده‌ای ادعا کنند که همان ناجی هستند که مردم در انتظار ظهورش بودند. در خیلی از کشورها، امام زمان ظهور کرد، که در همان زمان در ایران دو عصر برای نجات بشریت ظهور کردند.

فرقه بابیه و بعد هم آیین بهائیت از دل چنین وضعیتی به وجود آمد. در این میان شخصی به نام سید جمال‌الدین اسدآبادی، یا به روایتی سید جمال‌الدین افغانی، که بعضی روایات او را اهل اسدآباد همدان می‌دانند و بعضی ادعا

دارند او اهل ولایت کُنر افغانستان بود، پا به میدان گذاشته و تاثیر بسیاری بر افکار مسلمین جهان گذاشت. سید جمال‌الدین را به نوعی می‌توان پدر معنوی بنیادگرایی اسلام دانست. سید جمال‌الدین معتقد بود جامعه باید در برابر قدرت غرب، به قدرت اسلامی بازگردد. در واقع تفاوت بنیادگرایی با سایر جنبش‌های اسلامی در این است که هسته اصلی گفتمان بنیادگرایی، حضور اسلام سیاسی در قدرت است.

بعد از سید جمال‌الدین، در نیمه قرن بیستم سید قطب با همین افکار در مصر ظهور کرد و بنیادگرایی اسلامی با مفاهیمی مثل تکفیر، جهاد و سلفی‌گری را تئوریزه کرد. او معتقد بود آمریکا یک هژمونی، یعنی سلطه جهانی دارد و ما باید در برابرش یک هژمونی اسلامی از نوع مبارزه خشونت‌بار بسازیم و آنها مبارزه کنیم.

تقریباً تمام گروه‌های اسلام‌گرای سیاسی منطقه، از جمله اخوان المسلمین، جهاد اسلامی در مصر، طالبان در پاکستان، افغانستان و فداییان اسلام در ایران، حتی القاعده و داعش و حکومت‌های اسلامی منطقه، تحت تأثیر گفتمانی بودند که سید قطب شکل داد.



سید جمال‌الدین اسدآبادی بنیانگذار احیای تفکر دینی

بنیادگرایی همان اصولگرایی است و به کسانی که به اصول اساسی اسلام سیاسی پایبندند گفته می‌شود. حال باید ببینیم چطور شد زمینه برای شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی در این کشور مساعد شد؟ برای پاسخ به این سوال باید به قرن ۱۹ میلادی برگردیم، زمانی که انگلیس، شبه قاره هند را به مستعمرات خود اضافه کرد. انگلستان اهداف بزرگی از استعمار هند داشت، در واقع هند مهم‌ترین مستعمره این امپراطوری به حساب می‌آمد و منافع اقتصادی و سیاسی برای قدرتمندان بریتانیایی داشت. در این میان، امپراطوری روسیه تزاری رقیب بریتانیا نیز در فکر گسترش مناطق تحت نفوذ خود بود، در نتیجه بین این دو قدرت، در منطقه آسیای مرکزی یک رقابت سیاسی و نظامی به نام «بازی بزرگ» شکل گرفت. بخشی از این بازی بزرگ در پاکستان و افغانستان، که مناطق مسلمان‌نشین همسایه هند مستعمره بریتانیا بود، اتفاق افتاد. مردمان افغانستان و پاکستان با حضور استعمار پیر در این منطقه مخالف بودند. روس‌ها هم مدام به این مخالفت دامن می‌زدند و احساسات ضدانگلیسی را تقویت می‌کردند. در نتیجه همین مخالفتها بارها مبارزات مسلحانه علیه انگلیس در این مناطق شکل گرفت. افغانستان حذفاصل بین دو امپراطوری بریتانیا و روسیه بوده منطقه مهمی به حساب می‌آمد. در این فضا دو نبرد جدی بین افغانستان و انگلیس شکل گرفت و در نهایت، در دهه ۱۸۸۰، انگلیس تصمیم گرفت یک حدود مرزی را برای کشور افغانستان مشخص کند و حکومت دست‌نشانده‌ی خود را در آنجا مستقر نماید.



سید قطب، تصویر پایین نواب صفوی نفر دوم از راست در کنار سید قطب

با شکل‌گیری مرزهای جدید، افغانستان مدرنی تشکیل شد. امیر عبدالرحمن خان که دست‌نشانده‌ی بریتانیا بود شاه افغانستان شد. عبدالرحمن خان به ظاهر با شعارهای فریبنده، خود را مستقل نشان می‌داد و برای راضی نگه داشتن مردم شعارهای ضد استعماری سر می‌داد، ولی در عمل، در راستای خواست بریتانیا کار می‌کرد و قیام‌های مردمی علیه حضور انگلیسیها در منطقه را سرکوب می‌کرد.

در آن زمان انگلیسی‌ها، چند معاهده، از جمله پیمان «گندمک» که بر اساس آن حتی تنظیم روابط خارجی افغانستان هم با مشورت انگلستان باید اتفاق می‌افتاد را با افغانستان امضا کردند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه در اکتبر ۱۹۱۷، انقلاب بزرگ بلشویکی به رهبری ولادیمیر لنین در روسیه پیروز شد. موج اندیشه‌ی چپ‌گرایانه و مارکسیستی بخش‌های بزرگی از دنیا به خصوص شرق و غرب و مرکز آسیا را فرا گرفت. روشنفکران تمام این مناطق، با توسل به اندیشه‌های چپ، به دنبال شکل دادن آزادی‌های سیاسی، مشروطه کردن پادشاه و آزادی‌های اجتماعی و البته جدا کردن دین از سیاست بودند.



عبدالرحمن خان

در سال ۱۹۱۹ میلادی، امان‌الله خان، نوه عبدالرحمن خان، در افغانستان به قدرت رسید. شاه جوان افغانستان تحت تأثیر این موج روشنفکری و ضد استعماری، اصلاحاتی را در کشور آغاز نمود، او می‌گفت؛ «چه معنی دارد زنان در پستوی خانه باشند؟ باید بیرون بیایند و در عرصه سیاست و اجتماع حضور داشته باشند. درس بخوانند.» او مدارس مختلط را تاسیس، چند همسری را ممنوع و تک همسری را در کشور رایج کرد. دین را از سیاست جدا کرد، روزهای تعطیل را هم به جای جمعه، یکشنبه قرار داد. این اصلاحات ملاحات و متشرعین افغانستان را حسابی خشمگین کرد. انگلیس که دید امان‌الله شاه خیلی به شوروی نزدیک شده و خطر نفوذ مارکسیسم و کمونیسم وجود دارد، شروع به مسلح کردن قشریون نمود و آنان را بر علیه امان‌الله خان شوراند. زمانیکه امان‌الله شاه می‌خواست به ایران سفر کند، چون همسرش ملکه ثریا، بی‌حجاب بود، روحانیون به رضا شاه توصیه کردند دعوت را پس بگیرد و او را به خاطر بی‌حجابی زنش نپذیرد. این اتفاق مربوط به پیش از صدور دستور کشف حجاب توسط رضا شاه بود. امان‌الله خان به دلیل کشف حجاب خانواده‌اش، حسابی از طرف ملاحات افغانستان تحت فشار بود. پس از سرکوب خشن شورش ضد استعماری در ایالت پنجاب توسط انگلیسی‌ها که به کشتار «جلیان‌والا باغ» یا کشتار «امریستار» معروف شد، امان‌الله خان دستور جهاد علیه انگلیس‌ها را اعلام کرد. انگلیسی‌ها شهرهای قندهار، پکتیا و جلال‌آباد را بمباران کردند.



امان‌الله خان و همسرش ثریا

امان الله خان در برابر حمله انگلیسی‌ها و فشار ملاها تاب نیاورد و از کشور گریخت، بعد از او شخصی شدیداً واپسگرا و متحجر به نام حبیب‌الله کلکانی معروف به بچه‌سقا، با حمایت ملایان قدرت را به دست گرفت. وی مردی عامی و بیسواد و خرافی بود، بنابراین خواستار پیاده کردن قوانین شرع در کشور شد.

امیر حبیب‌الله کلکانی یا بچه‌سقا، رهبر جنبش سقاوی‌ها بود که علیه سکولاریسم امان‌الله خان مبارزه می‌کرد. حبیب‌الله کلکانی پس از وارد شدن به ارگ کابل خود را «امیر غازی حبیب‌الله خادم دین رسول الله» نامید و بر تخت پادشاهی نشست. نجیب‌مایل هر وی بخشی از سخنرانی حبیب‌الله کلکانی را به نقل از خود او در کتاب «تاریخ و زبان در افغانستان» آورده است: «مه (من) او ضاع کفر و بی‌دینی و لاتی‌گری حکومت سابقه را دیده و برای خدمت دین رسول‌الله کمر جهاده بسته کردم تا شما برادرها را از کفر و لاتی‌گری نجات بتم (بدهم)، مه بادازی (بعد از این) پیسه (پول) بیت‌الماله به تعمیر متب (مکتب) خرج نخات کدم (نخواهم کرد) بلکه همه را به عسکر خود میتم (می‌دهم) که چای و قند و پلو بخورن، و به ملاها میتم که عبادت کنن، مه مالیه صفایی و محصول گمرگ نمی‌گیرم، همه را بخشیدم و دگه مه پاچای (پادشاه) شما استم، و شما رعیت مه می‌باشین، بروید بادازی (بعد از این) همیشه سات خوده تیر کنین (وقت خود را خوش بگذرانید).



امیر حبیب‌الله کلکانی یا بچه‌سقا

روحانیون، که حامیان اصلی حبیب الله بودند، به عوض تاج شاهی، دستار سفیدی بر سر او بستند و او را نه شاه، که «امیرالمومنین» لقب دادند. حبیب الله در اولین اقدام خود قانون اساسی را لغو کرد، مدارس دولتی را بست، به جای تقویم خورشیدی تقویم قمری را رایج کرد، حجاب را برای زنان اجباری اعلام کرد، مالیات و محصولات غیرشرعی را لغو کرده خواستار اعمال قوانین شرعی شد. او با این کار خشکه مقدس‌های سنتی افغانستان را راضی کرد، ولی از آنجا که شکاف قومیتی شدیدی وجود داشت، دقیقاً همان شکافی که در افغانستان امروزی نیز خیلی مشهود است. پشتونها به کابل حمله کردند و او را به طرز فجیعی به قتل رساندند. بدلیل اینکه حبیب الله از قوم تاجیک بود، پشتونها راضی نمی شدند یک نفر تاجیک شاه آنها باشد. آنها قدرت را منحصر به قوم خود می دانستند، در نتیجه قیام کردند و نادرخان از قوم پشتون را به قدرت رساندند. نادرخان پدر ظاهر شاه، معروف ترین شاه دوران معاصر افغانستان است.



نادر خان

نادرخان پشتون وقتی به قدرت رسید چاره‌ای جز همکاری با انگلیسی‌ها نداشت، در واقع او وقتی با توطئه، حبیب‌الله کلکانی را به قتل رساند خیلی منفور شد و فقط با کمک انگلیسی‌ها می‌توانست به قدرت برسد. برای همین، به بهانه‌ی معالجه به انگلیس رفت و پس از بازگشت با حمایت انگلیسی‌ها بر تخت سلطنت نشست. نادرخان تا سال ۱۹۳۳ شاه افغانستان بود و بعد از او، پسرش محمد ظاهر جانشین او شد. نادرخان شاهی تجددگرا بود، به نحوی که اولین دانشگاه افغانستان، یعنی دانشگاه کابل در دوران حکومت او، در سال ۱۹۳۳ تأسیس شد. پسرش محمدظاهر هم راه پدر را رفت. ظاهرشاه توانست کشور افغانستان را به صلح و ثبات رسانده و اصلاحات اجتماعی را گسترش دهد. در دوران حکومت محمدظاهر شاه، جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست و با پایان این جنگ، استعمار انگلیس در هند پایان یافت و جنگ سرد بین دو بلوک غرب و شرق دنیا شروع شد. موج فکری جنگ سرد خیلی سریع، افغانستان را که با اتحاد جماهیر شوروی همسایه بود تحت تاثیر قرار داد، روشنفکران افغانستان با حکومت پادشاهی مخالفت کرده و خواهان حکومت جمهوری شدند.

در فضای بوجود آمده محمدداوود خان، نخست‌وزیر افغانستان و پسرعموی محمدظاهر شاه، علیه او کودتا کرد. ظاهرشاه در سفر ایتالیا از کودتا مطلع شد، بدون جنگ و خونریزی استعفا داد و به ۴۰ سال حکومتش پایان داد. دهه‌ی آخر حکومت ظاهرشاه به دهه دموکراسی در افغانستان مشهور است.

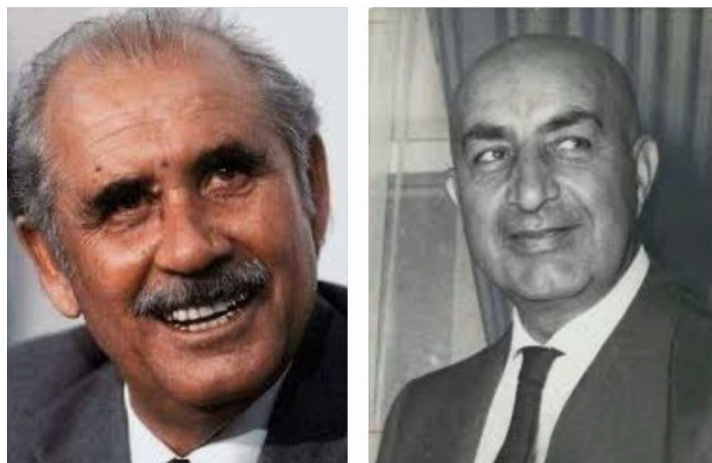


ظاهرشاه، محمد رضا شاه - محمد ظاهر شاه

ژانویه ۱۹۷۳، یا اواخر تیر ماه ۱۳۵۲ خورشیدی، داوود خان پایان سلطنت در افغانستان را اعلام کرد و خود را رئیس جمهور افغانستان نامید. در واقع پس از آن جریان جمهوریخواه در کشور قدرت را در دست گرفت، ولی این جمهوری از نوع جمهوری افغانستانی بود! آنها سریعاً پارلمان را منحل کردند و روزنامه‌ها را بستند، دوره‌ی تازه‌ای از استبداد را برپا کردند. جالب اینجاست که داوود خان تا قبل از به قدرت رسیدن شعارهای مارکسیستی داشت ولی تا به قدرت رسید، به سمت بلوک غرب متمایل شد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان که چپ‌گرا بود، با این رویکرد داوود خان مخالف بود در نتیجه دوران تازه‌ای از خون و خونریزی و ترور در افغانستان آغاز گشت.

اردیبهشت سال ۱۳۵۷ شمسی، یعنی چند ماه قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، دست به کودتایی زد که آن را انقلاب ثور، انقلابی مارکسیستی نامیدند. (ثور در زبان دری به دومین ماه از سال گفته می‌شود). داوود خان و اعضای خانواده‌اش را تیرباران کردند، نور محمد تره‌کی که متمایل به شوروی بود رئیس جمهور افغانستان شد. بعد از چندی حفیظ‌الله امین، معاون تره‌کی که توسط آمریکایی‌ها به خدمت گرفته شده بود به کاخ ریاست جمهوری حمله کرد و به حکومت نور محمد تره‌کی پایان داد.

در هشتم اکتبر ۱۹۷۹ تره‌کی به دستور امین (بر اساس اکثر روایت‌ها) توسط سه مرد با بالش خفه شد. وقتی آن سه مرد به تره‌کی دستور دادند که روی تخت دراز بکشد تا اعدامش کنند، او نه مقاومت کرد و نه چیزی گفت. جسد او را شبانه مخفیانه دفن کردند. این خبر، برژنف (Leonid Brezhnev) را که به تره‌کی تضمین داده بود از او محافظت می‌کند، شوکه کرد. این قضیه یکی از دلایل حمله دو ماه بعد شوروی به افغانستان بود. رسانه‌های افغانستان دو روز بعد گزارش دادند که تره‌کی به دلیل «یک بیماری سخت» درگذشت آنها هیچ اشاره‌ای به قتل او نکردند.



محمد داوود خان، نور محمد ترکی

حفیظ‌الله امین که در کوران جنگ سرد با شعارهای مارکسیستی روی کار آمده بود، به سمت غرب متمایل شد، نزدیکان امین وی را اینگونه توصیف می‌کردند. «او فردی مستبد، وحشی، حیوان صفت، دیوانه، و جاسوس شناخته شده‌ی امپریالیسم آمریکا بود» بعد از قتل نور محمد تره‌کی، حکومت امین در سرراشویی سقوط قرار گرفت. «ولیاخفسکی» در کتاب «توفان در افغانستان» نوشته است؛ «پس از کودتای دولتی و به قدرت رسیدن امین، خشونت در کشور به اوج خود رسید. امین با دادن شعارهای ناسیونالیستی، پرگویی‌های بیهوده و سخنرانی‌های پوچ و میان‌تهی، کار را به برپایی یک رژیم خودکامه و دیکتاتور کشاند.» هر روز بر شدت مقاومت مردمی افزوده می‌شد، آنگونه که بیشتر منابع بر آن تاکید کرده‌اند، حفیظ‌الله امین شرایط تماس و مذاکره با آمریکا و پاکستان را مهیا کرده در نامه‌ای به ژنرال ضیاءالحق، بهبود روابط بین دو کشور را گوشزد کرد. اما ارتباط امین محدود به این دو کشور آمریکا و پاکستان نشد، آنگونه که سید محمد گلاب‌زوی در مصاحبه با روزنامه «حقیقت انقلاب ثور» مدعی شد، امین ضمن تماس با سازمان «سیا» با گلبدین حکمتیار از رهبران تندرو جهادی افغانستان نیز در تماس بود. او پیشنهاد یک حکومت ائتلافی را که حکمتیار نقش دوم را در آن داشت با وی در میان گذاشت و حکمتیار هم این پیشنهاد را پذیرفت. هر چند که حکمتیار چنین ارتباطی را با امین انکار کرد، ولی شواهد زیادی نشان می‌داد که چنین ارتباطی وجود داشت.



حفیظ‌الله امین

در روزهای آخر حکومت امین، روسها به این نتیجه رسیدند که با ننگه داشتن امین در اریکه قدرت، خیزش مردم و مقاومت مهار نخواهد شد، از طرف دیگر، ارتباط امین با آمریکا و پاکستان، باعث این بیم و هراس در مسکو شد که شاید این اطلاعات درست باشد و افغانستان به پایگاه جدید نظامی آمریکا تبدیل شود. بر همین اساس حکومت شوروی تصمیم گرفت به افغانستان نیرو بفرستد و ببرک کارمل را جایگزین حفیظالله امین نماید.

وقتی در سال ۱۳۵۸ هواپیماهای نظامی شوروی یکی پس از دیگری در فرودگاههای نظامی افغانستان به زمین نشستند. حفیظالله امین همه اعضای دفتر سیاسی را برای جلسه به اقامتگاهش در «تپه تاج بیگ» دعوت کرد و همه اعضای جلسه آنروز مهمان امین بودند، اولین غذایی که برای مهمانان آوردند سوپی بود که به وسیله آشپز روسی امین، سمی شده بود. حفیظالله امین ابتدا گیج و منگک شد، سپس ستوان «سیمونف» در یک عملیات نظامی ۴۵ دقیقه‌ای به کاخ محل استقرار وی یورش برد با رگبار مسلسل او را در پیش چشم اعضای خانواده‌اش به قتل رساند. همسر حفیظالله امین جزئیات کشته شدن او را چنین شرح داد: «تا وقتی که مهمات داشتیم، هیچ کس نتوانست وارد کاخ شود. عده‌ی زیادی از مهاجمین کشته شدند. ما نمی‌دانستیم که روسها هستند. وقتی مهمات ما تمام شد، آنها وارد کاخ شدند. به محض داخل شدن با مسلسل به چهار طرف شلیک کردند. در اثر این شلیکها به دخترانم ملالی و گلالی و پسرانم خوازک گلوله اصابت کرد.»



گلبدين حكمتيار

«مهاجمین در حالیکه عکس امین را به دست داشتند، به سوی دخترم غوتی رفتند. غوتی به آنها گفت چرا شلیک می کنید، امین صاحب این جاست. گفتند که امین کجاست؟ همان لحظه متوجه شدند که امین آنجا نشسته است، به او شلیک کردند. بعد از آن پسران و دخترانم زخمی شدند وقتی دیدند کسی دیگر باقی نمانده، تیراندازی پایان یافت.» شب هنگام جسد امین را در قالی پیچاندند و در گورستان نزدیک کاخ به خاک سپردند. بر سر گور او هیچ لوح یا نشانی نگذاشتند و باقی خانواده امین را که زنده مانده بودند، به زندان پلچرخ بردند.

از قبل اعلام شده بود که در شب ۶ جدی (برج جدی دهمین برج فلکی از دایره البروج) «کوماندان اعلای انقلاب ثور و رئیس شورای انقلابی حفیظ الله امین» سخنرانی خواهد کرد، ولی ناگهان برنامه های عادی رادیو کابل قطع شد و صدای ببرک کارمل با طنین غرور آمیزی پخش شد که خبر سقوط مرگبار رژیم فاشیستی امین را به مردم افغانستان تبریک می گفت.

ببرک کارمل به ریاست جمهوری رسید. رئیس جمهور مطیع شوروی و بلوک غرب و وضعیتی را که در یکی از بلاد اسلامی و منطقه استراتژیک دنیا اتفاق می افتاد را بر نمی تابید. بنابراین نیروهای اسلام گرا را برای مبارزه با مارکسیست ها تجهیز کرد. برای مبارزه با مارکسیست هایی که بی خدا عنوان می شدند و در تبلیغات غربی هم دائم به این نکته اشاره می شد، زمینه ای برای ظهور گروه های جهادی اسلامی از جمله طالبان، القاعده و البته داعش در افغانستان شد.



ببرک کارمل

در آن دوران، منطقه خاورمیانه برای آمریکا منطقه‌ی حیاتی بود. چون آنها بزرگترین وارد کننده‌ی نفت جهان بودند، این نفت در خاورمیانه در نزدیکی شوروی وجود بود. خاورمیانه در جنگ سرد منطقه مهمی محسوب می‌شد چون با کنترل خاورمیانه و آسیای مرکزی می‌شد یک قدرت نوظهور در دنیا، یعنی چین را تا حدودی کنترل کرد.

آمریکا مهم‌ترین راه مبارزه با کمونیسم در خاورمیانه و نفوذ شوروی در این منطقه را تقویت گروه‌های اسلام‌گرای افراطی می‌دانست، همان کاری که انگلیس در بازی بزرگ انجام داده بود. با حمایت غرب و آمریکا، نیروهای اسلام‌گرای افراطی و سنی‌های سلفی مسلح شدند. سلفی‌ها توانستند چندین هزار نیروی مسلح را سازماندهی کنند و علیه شوروی متجاوز وارد جنگ شوند. هفت گروه اسلام‌گرا از اقوام مختلف دور هم جمع شدند و مجاهدین افغان را شکل دادند. در اوج هجوم شوروی به افغانستان، حدود ۶ میلیون نفر، عموماً شامل زن، بچه و افراد پیر از این کشور خارج شدند و به پاکستان و ایران رفتند، در حالی که مردها در کشور ماندند و مبارزه کردند. شوروی فکر می‌کرد جنگیدن با تعدادی افراد مسلح به سلاح‌های سبک و دمپایی به پا برای ارتش سرخ کار آسانی است، اما اشتباه می‌کرد. افغانستان تبدیل به باطلاق شوروی شد. همان اتفاقی که برای آمریکا در ویتنام افتاد. چریک‌های افغان در کوهستان‌ها می‌جنگیدند و این نفس روس‌ها را گرفته بود. تجهیزات پیشرفته شوروی‌ها در کوهستان به کارشان نیامد. فقط هلکوپترها در نبردهای کوهستانی توانستند مخفی‌گاه مجاهدین را مورد حمله قرار دهند، این مشکل را هم آمریکایی‌ها برای مجاهدین حل کردند. با ارسال موشک‌انداز استینگر، هلکوپترهای شوروی از شکارچی به شکار تبدیل شدند.



موشک انداز استینگر

جنگ افغانستان نه سال طول کشید زیرا ارتش سرخ نمی‌توانست مبارزین مجاهد را از مردم عادی تشخیص دهد در نتیجه چیزی حدود یک میلیون شهروند عادی افغانستان در این جنگ کشته شدند. در نهایت شوروی‌ها درک کردند این جنگ را پایانی نیست. اوضاع سیاسی، اقتصادی در شوروی بهم ریخته و در آستانه فروپاشی بود، از این رو نیروهای شوروی از افغانستان خارج شدند. با خروج شوروی از افغانستان و سقوط دولت چپ‌گرای اصلاح طلب دکتر نجیب‌الله به دست اسلام‌گراها و به تحریک آمریکا، آمریکا و کشورهای غربی به دشمنان درجه یک اسلام‌گراها تبدیل شدند. در چنین شرایطی بنیادگرایی اسلامی در تقابل با غرب و آمریکا تثویز شده بود و صاحبان این اندیشه قدرت را در افغانستان به دست آورده بودند. ماری که از آستین غرب بیرون آمده بود می‌خواست صاحب این آستین را نیش بزند. البته غرب‌ستیزی و جه مشترک تمام گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه، از اخوان‌المسلمین در مصر تا حزب بعث در سوریه، حتی در عراق تا جمهوری اسلامی در ایران و مجاهدین در افغانستان بود.

وقتی شوروی از افغانستان خارج شد، افغانستان کشور بدون حضور زنان و کودکان بود، زیرا بیشتر آنها در دوره جنگ از کشور خارج و به پاکستان رفته بودند. تعدادی از پسران افغانی در دوران اقامت در پاکستان، به مدارس مذهبی پاکستان می‌رفتند. سازمان اطلاعاتی پاکستان یا آی.اس.آی هم از این موقعیت پیش آمده استفاده کرد تا بتواند نفوذ خویش، در افغانستان را گسترش دهد. نهایتاً هفت گروه از دل مجاهدین افغانستان بیرون آمد که این هفت گروه برای بدست آوردن قدرت با هم در جدال بودند. کم‌کم تعداد این گروه‌ها بیشتر شد و به ۱۸ گروه رسید. البته احمد شاه مسعود، رهبر بزرگ مجاهدین تا حد زیادی توانست این وضعیت را کنترل کند. اما بچه‌هایی که در بیش از دو هزار مدرسه مذهبی پاکستان درس خوانده بودند، بزرگ شدند می‌خواستند به کمک مجاهدین بروند زیرا افکارشان به افکار آنها که در این مدرسه‌ها آموزش دیده بودند نزدیک‌تر بود. در این پروسه اتحاد جنبش طالبان شکل گرفت، درواقع طالبان به معنی طلبه‌های دینی می‌باشد.

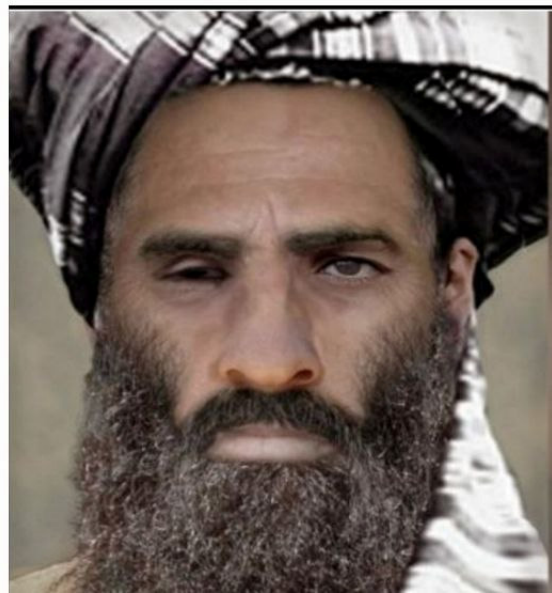
این جنبش بر شکاف مذهبی، ایدئولوژیکی و قومی سوار بود. پشتون‌ها نمی‌خواستند قدرت به دست اقوام دیگر مثل تاجیک و هزاره و ازبک بیافتد. باید توجه داشت که شکاف قومیتی در افغانستان همیشه عمیق بود، حتی در دوران حکومت کمونیست‌ها در این کشور، دو حزب کمونیست در افغانستان وجود داشت، اولی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای پشتون‌ها و دومی حزب پرچم برای غیر پشتون‌ها بود.

طالبان به دنبال بازگشت به صدر اسلام و به دنبال راه انداختن خلیفه‌گری بودند، با هر بیگانه‌ای از جمله شیعیان جهاد می‌کردند. پاکستان می‌توانست با به قدرت رساندن طالبان، هم اقتصاد این منطقه را کنترل کند، هم در اختلافات مرزی خود با هند شرایط بهتری پیدا کند، علاوه بر آن رابطه‌ی خود را با عربستان وهابی مستحکم‌تر کند. طالبان از جنوب وارد افغانستان شدند. سال ۱۹۹۶، طالبان تمامی مناطق افغانستان را از دست سایر گروه‌های مجاهد بیرون آورده و توانستند حکومت امارت اسلامی افغانستان را شکل دهند. ملا عمر طالبی حاکم قندهار تبدیل به رهبر طالبان شد. با شکل‌گیری امارت اول طالبان، زنان به پستو روانه شدند، مردان مجبور به پوشش مشخص و گذاشتن ریش بلند شدند بدنبال آن تمام ظواهر مدرنیته از بین رفت. مجسمه‌های گول‌پیکر چند صد ساله‌ی بودا را منفجر کردند تا به این طریق طالبان به جنگ تاریخ غیراسلامی افغانستان در گذشته هم رفته باشند.



زنان در امارت اسلامی افغانستان

بیشتر جنگهای قرن بیستم مانند جنگهای کره‌ی شمالی و جنوبی، ویتنام و بسیاری از کشورهای دیگر صحنه‌ی مقابله‌ی دو ابرقدرت دنیای آن زمان یعنی آمریکا و شوروی بود. آمریکا بلایی را که شوروی در جنگ آمریکا در ویتنام بر سرش آورد، دقیقاً در جنگ شوروی در افغانستان جبران کرد پس از این که شوروی به خاک افغانستان حمله کرد از طرف نیروهای محلی این کشور اعلام جهاد داده شد این اعلام جهاد باعث سرازیر شدن مسلمانهای بسیاری به افغانستان شد تا در جنگ مقابل مشرکین شرکت کنند گروهی که شروع به مبارزه با شوروی کردند مجاهدین لقب گرفتند کمکهای مالی و نظامی از سمت آمریکا، عربستان و پاکستان به سوی مجاهدین سرازیر می شد تا برای شوروی جهنمی به وجود آورند که در این راه موفق هم شدند، ده سال بعد شوروی با شکست افغانستان را ترک کرد. از میان این مجاهدین که همگی متفق القول با شوروی می جنگیدند، سه تن از آنها به نامهای؛ ابومصعل الزرقاوی مؤسس داعش، اسامه بن لادن مؤسس القاعده و محمد ملا عمر مؤسس طالبان را باید به خاطر سپرد.



ملا عمر، اسامه بن لادن

اسامه بن لادن مؤسس القاعده

اسامه بن لادن در سال ۱۹۵۷ در شهر ریاض عربستان متولد شد. پدرش محمد بن لادن یک میلیونر یمنی بود که ثروتش را در عربستان از صنعت ساخت و ساز به دست آورده بود او صاحب یکی از بزرگترین شرکتهای عمرانی عربستان بود و با خاندان سلطنتی نیز روابط بسیار نزدیکی داشت. اسامه فرزند دهمین همسر وی بود. اسامه مسلمان سنی بود که اقتصاد و مدیریت را در دانشگاه شاه عبدالعزیز خوانده بود.

روایات مختلفی است که بن لادن در نوجوانی چندان دارای روحیات جهادی و مذهبی افراطی نبود، اما رفته رفته به مذهب و ایدئولوژیهای ضد آمریکایی علاقه مند شد تا جایی که در سن ۲۲ سالگی در سال ۱۹۷۹ از دانشگاه فارغ التحصیل شد و به پاکستان رفت و به مجاهدین پیوست در حقیقت به ایدئولوژیهایش جامه عمل پوشاند. در پاکستان به عبدالله اعظم کسی که بعدها به یکی از مؤسسين مشترک القاعده تبدیل گشت ملحق شد. با پول هنگفت و تجهیزاتی که بن لادن با خود برده بود، سازماندهی لجستیکی و آموزشی مجاهدین را آغاز کرد. از طرف دیگر، عربستان، پاکستان و آمریکا برای جلوگیری از نفوذ شوروی به مجاهدین پول و تجهیزات می رساندند. در بیشتر طول عمر جنگ، بن لادن نقش مستشاری و لجستیکی داشت، در اواخر هم نقش نظامی داشت و در چند مبارزه به پیروزی رسید، این پیروزیها باعث شد اعراب به او افتخار کنند. بن لادن رفتار نرم و آرامی داشت و با آرامش و آهستگی، امور را هدایت می کرد او با پایین دستان خود مهربان بود و همواره سعی می کرد به آنها کمک کند، به همین دلیل از محبوبیت زیادی برخوردار بود. در اواخر جنگ شوروی با افغانستان وقتی مجاهدین دیدند در حال پیروزی هستند این ایده به ذهنشان رسید که «چرا از این سیستم جهادی در سایر نقاط دنیا برای اسلام و مسلمین استفاده نکنیم؟» این مبنای فلسفی زیر ساخت گروهی به اسم القاعده به معنای «قاعده» یا «پایه و بنیان» بود که توسط «بن لادن»، «عبدالله اعظم» و بعضی از سران گروه جهاد اسلامی مصر پایه ریزی شد. با اتمام جنگ، بن لادن به عربستان بازگشت، در همان زمان عراق به کویت حمله کرد و عربستان از این که صدام با آن ایده های تمامیت خواهی در دنیای عرب هم مرز آنها شود، اصلاً راحت نبود در نتیجه به فکر افتاد که جلوی عراق را بگیرد. بن لادن هم که بعد از بازگشت از افغانستان برای خودش اسم و رسمی به هم زده بود، نزد پادشاه فهد بن العزیز و وزیر دفاع عربستان رفت و گفت نیازی نیست که از آمریکا کمک بگیریم ما خودمان جلوی عراق را می گیریم. وقتی شاه از او پرسد «چگونه جلوی تانکهای صدام را میگیری؟» بن لادن گفت «به اذن و کمک خداوند این کار را می کنیم». اما شاه عربستان با این پیشنهاد مخالفت کرد و از آمریکا درخواست کمک کرد آمریکا هم نیروهایش را به خاک عربستان ارسال کرد.

بن لادن که به شدت گرایش‌ها ضد آمریکایی داشت به منتقد دولت عربستان تبدیل شد. از آنزمان رابطه‌ی بن لادن با خانواده‌ی پادشاهی عربستان مخدوش شد نهایتاً بن لادن به سودان تبعید شد. همانطور که قبلاً ذکر شد بن لادن سازمان القاعده را تأسیس کرده بود، در سودان بود که او به خرابکار و تروریست تبدیل شد. مثلاً یکی از کارهای او این بود که یک پایگاه جدید برای مجاهدین در خارطوم تأسیس کرد، در برنامه‌های تروریستی مثل ترور حسنی مبارک رئیس جمهور مصر دست داشت. وقتی پلیس در نیوجرسی آمریکا شخصی به اسم السعید نصیر نیروی اجرایی القاعده را دستگیر کرد در خانه‌ی او برنامه‌های تروریستی منفجر کردن آسمان خراشهای نیویورک را پیدا کرد. در واقع این اولین برنامه‌ی تروریستی القاعده، خارج از کشورهای مسلمان بود. آمریکا به علت اقامت بن لادن در سودان فشار زیادی به سودان آورد. بن لادن مجبور شد سودان را ترک کند و به افغانستان بازگردد. وقتی به افغانستان بازگشت جنگ تمام شده بود. بن لادن در آنجا با ملا محمد عمر بنیان‌گذار طالبان رابطه‌ی بسیار نزدیکی برقرار کرد.



اسامه بن لادن

ملا عمر و چگونگی شکل‌گیری طالبان

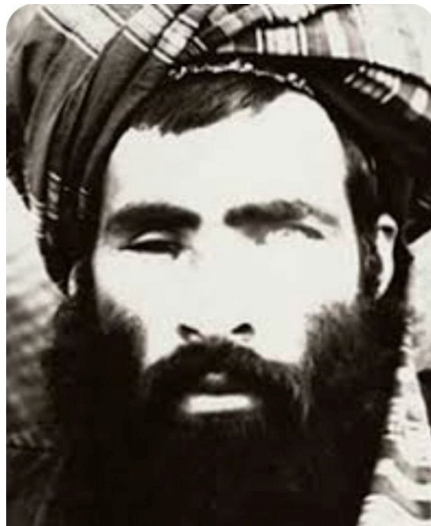
اواخر دهه‌ی ۸۰، شوروی متوجه شد که پیروزی در این جنگ نسبی نخواهد شد آرام آرام شروع به عقب‌نشینی و خروج از افغانستان کرد. زمانی که در سال ۱۹۸۹ از افغانستان خارج شد، دولت نجیب‌الله دولتی بسیار ضعیف بود بنابراین نتوانست اعتمادسازی کند، کشور به خاطر خلاء قدرت بدست گروه‌های مجاهدین افتاد. تاریخ نشان داده‌است، در کشورهایی که زیر ساخت دموکراتیک در آنجا وجود نداشته‌باشد با پیدایش خلاءهای قدرت کشور دچار آشوب می‌شود؛ زیرا هر گروه و قبیله‌ای ادعای قدرت می‌کنند و خود را محق حکومت می‌دانند. افغانستان هم از این قضیه مستثنی نبود دولت نجیب‌الله در نهایت سقوط کرد و جنگ داخلی بین گروه‌های مختلف در افغانستان شکل گرفت. افغانستان درگیر جنگ داخلی بین گروه‌هایی شد که روزی همه با هم متحد بودند، در این بین به واسطه‌ی این هرج و مرج و بی‌قانونی جرم و جنایات بسیاری در حق مردم بیچاره افغانستان شد که طاقت مردم را طاق کرد. میان این همه هرج و مرج و بی‌قانونی گروهی به اسم طالبان با وعده‌ی برگرداندن آرامش به سطح شهر و کشور و اجرای عدالت اسلامی ظهور کرد.

اما طالبان چه کسانی بودند؟ اساساً طالبان از کلمه‌ی طلبه به معنی دانشجو یا دانش‌آموز می‌آید اینها کسانی بودند که در مدارس اسلامی که در جنوب افغانستان و شمال پاکستان درس شریعت می‌خواندند و از بچگی تحت آموزش قرار گرفته‌بودند یکی از معلم‌های این مدرسه‌ها که بعداً بنیان‌گذار گروه طالبان شد، ملا محمد عمر بود. در زمان جنگ، پاکستان و آمریکا به شدت روی این گروه‌ها کار و سرمایه‌گذاری می‌کردند. اعضای این گروه پس از آن که دیدند هر تکه‌ی افغانستان به دست یک گروه افتاده و بی‌عدالتی همه جا را فرا گرفته، از جنوب به افغانستان حمله کرده و وارد قندهار شدند. جالب اینکه در آن زمان مردم هم از حضور طالبان استقبال کردند زیرا می‌خواستند نیرویی وجود داشته‌باشد و کشور را از بی‌قانونی و هرج و مرج نجات دهد. طالبان به خوبی از عهده‌ی این کار برآمدند؛ تا جایی که طالبان ۹۰٪ خاک افغانستان را به کنترل خود درآوردند. مردم به تدریج متوجه شدند که طالبان چقدر سختگیر و تا چه اندازه دُگم هستند قتل عام‌های گسترده، قاچاق انسان، ظلم و جنایت به زنان، نابود کردن آثار تاریخی چند هزار ساله مثل بلندترین مجسمه بودا در بامیان خشونت علیه شهروندان، افغان همگی از جرم و جنایاتی بود که به طالبان نسبت داده‌شد.

در حقیقت طالبان جنبش اسلامی بودند که هدفشان بنا کردن یک دولت اسلامی و دکترین رهنامه‌ی طالبان به نوعی اسلام سلفی بود سلفی‌گری نوعی از اسلام است که اعتقاد دارد عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در

عصر صحابه و تابعین مطرح بود؛ یعنی عقاید اسلامی را باید از کتاب فراگرفت و علما نباید به طرح ادله‌هایی غیر از آنچه قرآن در اختیار می‌گذارد پردازند. تحت حکومت طالبان وزارت‌تی به اسم امر به معروف و نهی از منکر به وجود آمد و نیروی پلیس مذهبی در شهرها شروع به گشت‌زنی و عملیات کرد. منع حضور و اشتغال زنان در جامعه یا مثلاً ممنوعیت رفتن به مدرسه برای تمام دختران، ممنوع کردن هرگونه تفریح و موسیقی و سرگرمی و اجازه ندادن به مردها برای اصلاح ریششان از نمونه کارهایی بود که زبانزد خاص و عام گشت.

القاعده در دل طالبان شروع به فعالیت کرد، بن لادن حامی طالبان هم پول داشت و هم کارهایی مثل آموزش نیرو را برای طالبان انجام می‌داد. تا این که ماجرای یازده سپتامبر و برجهای دوقلوی آمریکا رخ داد. به محض وقوع آن اتفاق جورج بوش یک سری مطالبات بدون قابلیت مذاکره از طالبان درخواست کرد و به طالبان اولتیماتوم داد. یکی از این مطالبات تحویل دادن بن لادن به آمریکا بود. طالبان در پاسخ گفتند که بن لادن در صورتی به آمریکا تحویل داده می‌شود که آمریکا مستندات خود را درباره نقش داشتن بن لادن در این ماجرا ارائه کند، اما بن لادن به جای آمریکا باید در یک دادگاه افغان محاکمه شود، در پی آن آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد. طالبان از هم پاشید و رهبرانش به سمت پاکستان فرار کردند. بن لادن را در آن زمان پیدا نکردند ولی در سال ۲۰۱۱ بن لادن طی یک عملیات ویژه توسط نیروهای یگان ویژه آمریکا در خانه‌اش به قتل رسید.



ملا عمر

أبو مصعب الزرقاوی و تشکیل داعش

«زرقاوی» یک لات تمام عیار بود. او در سال ۱۹۶۶، در یک خانواده‌ی فلسطینی اردنی در شهر زرقای اردن به دنیا آمد. زرقاوی اهل درس و تحصیل نبود. در دوره‌ی دبیرستان ترک تحصیل کرد، همان زمان هم خلافکار خلافتی جزئی بود. نقل است که او دلال روسپی‌ها و سکس بود. زرقاوی برای پیوستن به مجاهدین به افغانستان رفت اما وقتی به افغانستان رسید جنگ رو به پایان و شوروی در حال ترک افغانستان بود. او خبرنگار یک روزنامه‌ی اسلامی شد. به دلیل سابقه‌ی بزهکاری و دیدگاه‌هایش به تکفیر، بن‌لادن وی را در گروه خود نمی‌پذیرفت در فقه اسلامی تکفیر مفهومی است که طی آن یک مسلمان مسلمان دیگری را کافر می‌خواند و مدعی می‌شود که از راه دین منحرف شده‌است و خود را محق می‌داند که آن شخص را بکشد. در حقیقت زرقاوی یک سنی بسیار افراطی بود که به شدت با مذهب شیعه مشکل داشت بعدها سعی کرد جنگ بین سنی و شیعه را تشدید کند. زرقاوی بعد از افغانستان به اردن رفت و در آنجا یک گروه تشکیل داد، پس از مدتی به زندان افتاد که پس از رفتن به زندان ارتباطاتش گسترده‌تر و آرزوهایش بزرگتر شدند. وقتی از زندان آزاد شد دوباره سعی کرد که گروه خود را احیا کند او در همان زمان برنامه‌های تروریستی داشت که لو رفتند و در نهایت مجبور شد به پاکستان فرار کند. اما درخواست ورود او به پاکستان پذیرفته نشد دوباره به افغانستان بازگشت و سعی کرد از بن‌لادن کمک مالی بگیرد تا گروه خود را تشکیل دهد. او گروه جدیدی به نام جماعت التوحید و جهاد» نسخه اولیه داعش را تشکیل داد.



أبو مصعب الزرقاوی

در سال ۲۰۰۱ که آمریکا به بهانه‌ی بن‌لادن به افغانستان حمله کرد، زرقاوی برای کمک به نیروهای طالبان و القاعده در مقابل آمریکا مقاومت کرد؛ ولی گویا مجروح شد و به ایران فرار کرد و در مشهد مداوا شد. در سال ۲۰۰۴ القاعده که کمی ضعیف شده بود، موافقت کرد که گروه زرقاوی به آنها ملحق شود، زرقاوی نیز عهد و وفاداری خود را به القاعده و بن‌لادن اعلام کرد، در نتیجه گروه AQI یا همان القاعده در عراق شکل گرفت. اوضاع به همین منوال پیش رفت تا سرانجام زرقاوی در یکی از بمبارانهای ارتش آمریکا کشته شد. معاون‌های او، از جمله، انباری مغز متفکر برنامه‌های زرقاوی دستگیر شدند یعنی به نوعی این گروه از بین رفت. آمریکا در سال ۲۰۱۱ تصمیم گرفت افغانستان را ترک کند دوباره همانند سال ۱۹۸۹ که شوروی افغانستان را ترک کرده بود خلاء قدرت در افغانستان بوجود آمد. این تصمیم با حوادث دیگری در خاورمیانه؛ از جمله بهار عربی و اتفاقاتی که در کشورهای تونس، مصر، سوریه و... در جریان بود مصادف شد.

همزمان جنگ داخلی در سوریه شروع شد، در عراق نیز شخص جدیدی به نام ابوبکر البغدادی رهبری گروه AQI را به عهده گرفت. این همان فردی است که در کنار داعش برای همگان شناخته شده است. فردی بسیار دگم و افراطی که به نوعی دانشمند و محقق اسلامی بود. بغدادی دستور داد تا یکی از معاونینش به سوریه برود و شاخه‌ی جدیدی به نام جبهه النصره را تأسیس کند، در کنار شورشیها بجنگد.



پرچم جبهه النصره یا جبهه حمایت از مردم شام

در سال ۲۰۱۳ آقای بغدادی اعلام کرد خلیفه تمام امت اسلام و رهبر تمام گروه‌های القاعده و به اصطلاح داعش (دولت اسلامی عراق و شام) در سوریه و عراق است جبهه النصره از این ادعای جدید استقبال نکردند آنها پیمان خود را با القاعده حفظ کردند و از بغدادی جدا شدند. القاعده هم رابطه‌ی خود را با بغدادی قطع کرد. بغدادی اسم گروه جدید خود را ISIS (مخفف عبارت Islamic State of Iraq & Syria یا داعش (دولت اسلامی فی العراق والشام) دولت اسلامی در عراق و سوریه گذاشت. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که داعش برخلاف تمام گروه‌های جهادی دیگر خود را به عنوان کشور و دولت معرفی کرد؛ دولتی که منطقه‌ای را تحت کنترل دارد و این با القاعده که بیشتر یک ایدئولوژی بود تفاوت داشت. در ضمن جاه طلبی داعش بسیار فراتر از بقیه گروه‌های جهادی بود، آنها می‌خواستند خلیفه‌گری اسلامی مانند زمان اوج قدرت اسلام را احیا کنند. بغدادی خودش را خلیفه‌ی مسلمین معرفی کرد، از تصاحب رم و اسپانیا دم می‌زد و از تمام مسلمانان دنیا می‌خواست تا به وی ملحق شوند. در این مدت چیزی حدود ۳۰ هزار جنگجو از ۸۵ کشور، که بیشتر خاورمیانه‌ای بودند به داعش پیوستند. رفته رفته قدرت داعش در سوریه بیشتر شد. داعش به عراق هم بازگشت و شهرهای زیادی را تصرف کرد و به جایی رسید که ابعاد قلمروی تحت کنترلش تقریباً به اندازه‌ی مساحت کشور انگلستان بود.

به دلیل شباهت داعش به طالبان در ابتدا توسط مردم عادی سنی مذهب مورد استقبال قرار گرفت؛ اما به تدریج جنایات و قتل عام گسترده آنها باعث شد ائتلاف جهانی از هر طرف، از جمله آمریکا، ایران، کردها، دولت عراق و خود سوریه و... در مقابل داعش شکل بگیرد. در نهایت داعش چندی پیش آخرین پایگاه فیزیکی خود در سوریه را هم از دست دادند میتوان گفت داعش به نوعی از بین رفت.



ابوبکر بغدادی

چارلز لستر، پژوهشگر مرکز بروکینگز دوحه درباره‌ی تعداد افرادی که به داعش پیوستند، می‌گوید «این گروه بین ۵ تا ۶ هزار نفر در عراق و ۷ هزار نفر در سوریه نیرو داشت.» اما هیچ منبع دیگری این آمار را تایید نکرده‌است. درباره‌ی اتباعی که عضو داعش هستند، رومن کایه، کارشناس حرکت‌های اسلامی در مرکز خاورمیانه در فرانسه گفت: «بیشتر کسانی که در سوریه به اسم داعش می‌جنگند افرادی با اتباع سوری هستند اما فرماندهان و رهبران آنها عموماً از خارجی‌ها هستند، عموم آنها سابقه جنگیدن در عراق و چین و افغانستان را دارند. در عراق هم بیشتر آنها مبارزان عراقی هستند و حتی فرماندهانشان را نیز افراد عراقی تشکیل می‌دهند.» در حالیکه که بر خلاف ادعای این پژوهشگر فرانسوی، صدها نفر از نیروهای داعش به زبانهای فرانسوی و انگلیسی به عنوان زبان مادری سخن می‌گویند و شمار بسیاری از آنها از کشورهای اروپایی به عراق و سوریه رفته‌اند. رسانه‌های انگلیسی زبان خبری مبنی بر این که دست کم ۲۰۰ زن انگلیسی به عضویت داعش در آمده و به عراق و سوریه رفته‌اند را منتشر کردند.



نیروهای داوطلب داعش

اعضای داعش در سوریه به جای مبارزه با نیروهای وابسته به اسد جهت کنترل مناطق شمالی سوریه که بدست مخالفان رژیم این کشور آزاد شده بود به مخالفان حمله کردند. این امر باعث تضعیف مخالفان و افزایش قدرت اسد شد. پس از آن که داعش، خالد السوری را که ایمن الظواهری، رهبر القاعده او را به میانجیگری برای حل مشکل تعیین کرده بود در ۲۳ فوریه سال ۲۰۱۴ کشت، بین جبهه النصره و داعش درگیری واقعی آغاز شد. «ابومحمد جولانی»، رهبر جبهه النصره با انتشار نوار صوتی، داعش را تهدید کرد و نخستین عملیات خود را علیه این گروه در دیرالزور در مرز عراق انجام داد. گروه تروریستی داعش در آن زمان نه تنها با جبهه النصره درگیر بود بلکه با دیگر گروه‌های مسلح مخالف نیز می‌جنگید. در ژوئیه سال ۲۰۱۳ ابوبصیر الجبلاوی یکی از فرماندهان ارتش آزاد سوریه توسط داعش در لاذقیه کشته شد. در سپتامبر همان سال نیز ابوعبیده البنیشی، فرمانده جنبش احرار الشام به دلیل مداخله در حادثه حمایت از اعضای یک انجمن اسلامی مالزی ربهوده و کشته شد. گروه تروریستی داعش، در ماه می ۲۰۱۴ نیز ابوالمقداد، فرمانده جنبش احرار الشام را که چندین عملیات علیه رژیم اسد انجام داده بود و در آزاد سازی چند منطقه نقش داشت را کشت. از طرف دیگر کشتار روحانیان مسیحی توسط داعش در جامعه غرب انگیزه‌ی منفی ایجاد کرده و باعث نزدیک شدن مسیحیان سوری به بشار اسد شد. گروه تروریستی داعش نقاط استراتژیک را در «رقه»، «حلب» و «ادلب» تصرف کرد. نکته قابل توجه این بود که مناطقی که توسط داعش تصرف شده بود ظرف ۲۴ ساعت به دست نیروهای رژیم اسد بازپس گرفته شد.



پرچم و یا آرم احرار الشام، ابو خالد السوری یا ابوعمیر الشامی امیر جنبش احرار الشام

در حادثه یورش به زندان ابوغریب عراق در سال ۲۰۱۳ نزدیک به هزار نفر از زندانیان از جمله طرفداران صدام که بعدها در پست‌های مهم داعش شروع به کار کردند، موفق به فرار شدند. نظامیان دوره صدام حسین با پیوستن به داعش، مأموریت آموزش عناصر این گروه را بعهده گرفتند و تبدیل به معلم‌های فکری یا مغز متفکر گروه شدند. ادعاهایی مثل باز شدن عمدی دروازه‌های زندان ابوغریب به منظور تقویت داعش و پیوستن بعضی از شبه‌نظامیان پیشین القاعده که با سازمان اطلاعاتی ایران همکاری داشتند در عراق بازتاب گسترده‌ای داشت. سیاست‌های شیعه‌گرایی و سرکوب‌گرایانه دولت نوری المالکی، نخست وزیر وقت که از رقابت آمریکا و ایران در عراق استفاده می‌کرد باعث قیام اعراب سنی در سال ۲۰۱۴ در این کشور شد. داعش بعد از خیزش مردمی علیه آمریکا، ایران و دولت مالکی، انتقام سنی‌ها را به تبلیغات تروریستی خود افزود. گروه تروریستی داعش با استفاده از این وضعیت روانی جامعه، در ماه ژوئن ۲۰۱۴ با عقب‌نشینی ارتش عراق موصل را تحت کنترل خود در آورد. داعش پس از تصرف موصل به حملات خود به طرف بغداد ادامه داد و شهرهای فلوجه و تکریت و استان دیاله را نیز تصرف کرد.



قاسم سلیمانی، نوری المالکی

داعش نه تنها از خشم مردم برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد از افسران صدام حسین، رهبر برکنار شده عراق نیز که به این گروه پیوسته بودند برای آموزش نظامی عناصر داعش سود می‌برد. به این شکل داعش در رسانه‌های جهان بازتاب گسترده‌ای یافت و در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ در عراق دولتی با عنوان «خلافت اسلامی» را تشکیل داد.

این گروه، تمامی غیرمسلمانان را بدون اینکه بین نظامی یا غیر نظامی بودن افراد تفاوتی قائل شوند، دشمن تلقی می‌کرد و مسلمانانی را هم که پیرو خط این گروه نبودند و از آنها اطاعت نمی‌کردند، مرتد اعلام کردند. ایدئولوژی داعش مبنی بر این بود که دوره دفاع، در مقابل غرب پایان یافته و دوره‌ی تشکیل دولت اسلامی جامعه آرمانگرایانه آغاز شده است. داعش دشمنان خود را با بی‌رحمی مجازات می‌کرد. این گروه تروریستی، بدنبال بدست آوردن نقاط استراتژیک از جمله چاه‌های نفت و گذرگاه‌های مرزی بود آنها در پشت پرده با رژیم اسد و جمهوری اسلامی مخفیانه همکاری می‌کردند. داعش برای مرکز خلافت خود «رقه»، منطقه نفت‌خیز را انتخاب کرد. در جستجوی کاوشگران، گورهای دسته جمعی بسیاری در مناطق تحت کنترل داعش کشف شد. اعضای این گروه خبرنگاران را می‌ربودند، معابد و پرستشگاه دیگر ادیان را منفجر می‌کردند، آثار تاریخی و فرهنگی را به بهانه شرک و بت پرستی ویران می‌کردند، زنان و کودکان را قتل عام یا به عنوان اسیر و برده بفروش می‌رساندند. ترکمن‌ها، کردهای سوریه و ایزدی‌های عراق از ظلم داعش آواره گشتند و بی‌خانمان شدند.

داعش به جای حمله به بغداد و دمشق، پایتخت‌های دو کشور به سنجار، منطقه ایزدی در عراق و به عین‌العرب یعنی کوبانی در شمال سوریه حمله کرد ولی به دیر الزور که تحت کنترل رژیم اسد بود حمله نبرد. این حرکات داعش، این گمانه‌زنی را که این گروه توسط سرویس‌های جاسوسی خارجی مدیریت می‌شوند، تقویت کرد. یک نکته قابل توجه دیگر اینکه جنگنده‌های روسیه که برای مداخله‌ی نظامی به سوریه وارد شده بودند، بیشتر مخالفان میانه‌رو را مورد حمله قرار می‌دادند ولی با داعش برخورد چندانی نداشتند. در واقع این گروه با گفتارها و کردارهایشان موج اسلام‌هراسی را در جهان ایجاد و گسترش دادند.

ارسال سلاح و مهمات از ایران به سوریه

شیخ حیدر ابراهیم الغراوی فرمانده جنبش انصارالله الاوفیاء عراق، در انتقال سلاح و مهمات از ایران به سوریه نقش اساسی داشت. در چند سال اخیر ایران در حال اقدام برای انتقال سلاح استراتژیکی از ایران به سوریه از طریق مسیر زمینی عراق است به همین منظور از اواخر سال ۲۰۱۹، فعالیت انتقال سلاح با حجم بسیار چشمگیری انجام می شود. کسی که انتقال این سلاح و تجهیزات حساس را در مسیر زمینی برای عوامل سپاه قدس عراق انجام می دهد، یک تیم ویژه و سرّی به ریاست شیخ حیدر ابراهیم الغراوی، فرمانده جنبش انصارالله الاوفیاء می باشد، این تیم از عوامل زیر تشکیل شده است؛ رعد محمد کاظم، مرتضی حسین الدیسی و شیخ حیدر الغراوی که حامی وفادار و قدیمی ایران هستند. انصارالله الاوفیاء که به بسیج مردمی عراق تعلق دارد (حشدالشعبی) با سپاه و نیروی قدس رابطه‌ی بسیار جدی و قدیمی دارد. این جنبش با هدایت شیخ حیدر الغراوی، نقش مرکزی و مهمی در کمک به ایران برای پیشبرد انتقال سلاح و مهمات در منطقه دارد او در یکی از نقل و انتقالات سلاح در مرز عراق و سوریه مورد حمله قرار گرفت. بطور کلی این جنبش هزار عضو فعال دارد که در سراسر عراق منجمله در منطقه غرب عراق و در محوطه مجاور مرز عراق با سوریه مستقر هستند آنها بطور روزمره برای پیشبرد منافع ایران، سپاه و نیروی قدس در عراق فعالیت می کنند.



ابومهدی المهندس - شیخ حیدر الغراوی

تحریم ۶۷ گروه الحشدالشعبی توسط ایالات متحده آمریکا

شبکه سعودی العربیه، فهرستی از اسامی نیروها و گروه‌های مختلف زیرمجموعه سازمان الحشدالشعبی عراق را منتشر و ادعا کرد، آمریکا از دولت عراق خواسته تا این گروه‌ها را تحریم و خلع سلاح کند.

این شبکه در ادامه مدعی شد که «عادل عبدالمهدی» نخست‌وزیر عراق نیز از آمریکا خواست به وی فرصت دهد تا به این درخواست پاسخ دهد. نخست‌وزیر عراق بارها ضمن حمایت از سازمان الحشدالشعبی، آن را حقیقتی بزرگ و ضرورتی ماندگار و نیروی نظامی رسمی در چارچوب قانون و دستاوردی تاریخی برای عراق دانست و اعلام کرد که دولت وظیفه دارد از آن حمایت و حفاظت کند. بر اساس این گزارش، در فهرست یاد شده نام شاخه نظامی «منظمه بدر» (سازمان بدر) به رهبری «هادی العامری»، «کتاب حزب الله» عراق، «لواء أبوفضل العباس» و «عصائب اهل الحق» به رهبری «قیس الخزعلی» نیز به چشم می‌خورد که از وابستگان و وفاداران به جمهوری اسلامی ایران می‌باشند.

فهرست اسامی گروه‌های مد نظر آمریکا که در العربیه، منتشر شد، به قرار زیر است:

۱- سرايا السلام: وابسته به جریان صدر؛ به فرماندهی؛ کاظم حسین العيساوی - حوزه فعالیت: سامراء - مرجعیت دینی: آیت‌الله محمد صادق الصدر

۲- منظمه بدر: به فرماندهی؛ «هادی العامری» - حوزه فعالیت: صلاح الدین، دیالی، سوریه - مرجعیت دینی، آیت‌الله «خامنه‌ای»

۳- کتاب حزب الله: این گردان‌ها بیش از یک گروه و فرمانده دارد - حوزه فعالیت: الأنبار، صلاح الدین، النخیب، سوریه، مرجعیت دینی، آیت‌الله خامنه‌ای

۴- عصاب أهل الحق: به فرماندهی؛ قیس الخزعلی. حوزه فعالیت، صلاح الدین، النخیب، سوریه - مرجعیت دینی، آیت‌الله خامنه‌ای

۵- کتاب سید الشهداء: به فرماندهی هاشم بنیان الولائی (أبو ألاء) - حوزه فعالیت؛ کمر بند بغداد، صلاح الدین. مرجعیت دینی، آیت‌الله خامنه‌ای

- ۶- حرکت حزب الله النجباء: به فرماندهی؛ اکرم عباس الکعبی - حوزه فعالیت؛ کمر بند بغداد، سوریه - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه ای
- ۷- کتاب الإمام علی: به فرماندهی؛ شبل الزیدی، حوزه فعالیت؛ کمر بند بغداد، سوریه - مرجعیت دینی؛ آیت الله خامنه ای
- ۸- کتاب جند الإمام: به فرماندهی؛ احمد الاسدی و ابو جعفر الاسدی - حوزه فعالیت؛ الانبار و صلاح الدین - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه ای
- ۹- سرايا الخراسانی: به فرماندهی؛ علی الیاسری - حوزه فعالیت؛ کمر بند و مرکز بغداد - مرجعیت دینی؛ آیت الله خامنه ای
- ۱۰- لواء أبو الفضل العباس: به فرماندهی؛ أوس الخفاجی - حوزه فعالیت؛ کمر بند بغداد و سوریه - مرجعیت دینی؛ آیت الله خامنه ای
- ۱۱- سرايا الجهاد: گروه وابسته به مجلس اعلاى اسلامى عراق به فرماندهی؛ حسن راضی الساری - حوزه فعالیت؛ الأنبار (غرب عراق) - مرجعیت دینی؛ آیت الله سیستانی
- ۱۲- أنصار العقيدة: گروه وابسته به مجلس اعلاى اسلامى عراق به فرماندهی؛ جلال الدین الصغیر - حوزه فعالیت؛ الأنبار - مرجعیت دینی؛ آیت الله سیستانی
- ۱۳- سرايا أنصار عاشوراء: گروه وابسته به مجلس اعلاى اسلامى عراق به فرماندهی؛ کاظم الجابری و ابو احمد الجابری - حوزه فعالیت؛ النخيب - مرجعیت دینی؛ آیت الله سیستانی
- ۱۴- کتاب التیار الر سالی: فرمانده این گروه عدنان أرمیض الشحمانی - حوزه فعالیت آنها عراق، سوریه - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه ای
- ۱۵- فرقة العباس القتالیه: به فرماندهی میثم الزیدی - حوزه فعالیت، النخيب - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی
- ۱۶- کتاب الشهيد الأول: گروه وابسته به حزب الدعوه عراق با فرماندهی واثق الفرطوسی - حوزه فعالیت، النخيب - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه ای

- ۱۷ - کتائب الشهيد الصدر الأول: گروه وابسته به حزب الدعوة عراق با فرماندهی سرلشکر عبد الکریم العزى حوزة فعالیت، سامراء - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۱۸ - کتائب النخبة والغيث الحیدری: گروه وابسته به حزب الدعوة عراق با فرماندهی عبدالکریم العزى و مناف الحسینی - حوزة فعالیت این گروه، الأنبار و مرجعیت دینی: آیت الله خامنه‌ای
- ۱۹ - لواء على الأكبر - سازمان «العمل الاسلامی»: به فرماندهی علی الحمدانی - حوزة فعالیت النخب و مرجعیت دینی آنها صادق الشیرازی
- ۲۰ - لواء الشباب الرسالی: به فرماندهی؛ میثم العلق و حوزة فعالیتشان کربلاء - مرجعیت دینی، آیت الله یعقوبی
- ۲۱ - لواء أنصار المرجعیه: فرمانده گروه حمید الیاسری حوزة فعالیت، سامراء - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی
- ۲۲ - لواء أسد الله الغالب: به فرماندهی؛ سهیل الأعرجی - حوزة فعالیت، سوریه - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۲۳ - جيش المختار: به فرماندهی؛ واثق البطاط - حوزة فعالیت، عراق، سوریه - مرجعیت دینی؛ آیت الله خامنه‌ای
- ۲۴ - فیلق الوعد الصادق: به فرماندهی، عمار الحداد - حوزة فعالیت، سوریه - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۲۵ - کتائب أنصار الحجج: به فرماندهی؛ محمد الکنانی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۲۶ - کتائب قمر بنی هاشم: به فرماندهی أبو طالب المیاحی - حوزة فعالیت: الأنبار - مرجعیت دینی، آیت الله کمال الحیدری
- ۲۷ - حزب الله الثائرون: به فرماندهی؛ رحمان الجزائری - حوزة فعالیت: کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، سید حسن نصر الله و محمد الکوثرانی
- ۲۸ - کتیبه عماد مغنیه - کتائب حزب الله عراق: به فرماندهی، سعد الفتلاو و أبو خالد - حوزة فعالیت، الأنبار - مرجعیت دینی، سید حسن نصر الله
- ۲۹ - لواء قاصم الجبارین: به فرماندهی؛ محمد الموسوی - حوزة فعالیت، النخب - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۳۰ - لواء الإمام القائم: به فرماندهی، طالب العلیاوی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی: آیت الله خامنه‌ای

- ۳۱ - کتاب أئمة البقیع: به فرماندهی؛ جهاد التیمی - حوزة فعالیت، پراکنده - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۳۲ - حركة أنصار الله الأوفياء: به فرماندهی؛ حیدر الغراوی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۳۳ - لواء المنتظر: به فرماندهی؛ داغر الموسوی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله السیستانی
- ۳۴ - کتابت تائر الله: به فرماندهی، ولید الحلی از رهبران حزب الدعوه - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۳۵ - کتابت القصاص: به فرماندهی؛ عبدالله اللامی - حوزة فعالیت، سامراء - مرجعیت دینی: آیت الله خامنه‌ای
- ۳۶ - کتابت أشبال الصدر: به فرماندهی؛ محمد حسین الصدر - حوزة فعالیت، سامراء - مرجعیت دینی، آیت الله کاظم الحائری
- ۳۷ - کتابت تائر الحسین: به فرماندهی؛ غسان الشاهبندر - حوزة فعالیت، النخب - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۳۸ - کتابت مالک الأشتر: به فرماندهی؛ جعفر عباس الموسوی - حوزة فعالیت: کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۳۹ - کتابت الدماء الزکیه: به فرماندهی؛ مؤید علی الحکیم - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله السیستانی
- ۴۰ - لواء ذوالفقار: به فرماندهی؛ حسین التیمی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله السیستانی
- ۴۱ - حركة الأبدال: به فرماندهی، جعفر الموسوی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۴۲ - کتابت مسلم بن عقیل: به فرماندهی؛ أحمد الفرطوسی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی
- ۴۳ - لواء أنصار المهدي: به فرماندهی، ناجی الحلفی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی
- ۴۴ - لواء المؤمن: به فرماندهی، سعد سوار - حوزة فعالیت، عراق - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۴۵ - کتابت العدالة: به فرماندهی؛ سمیر الشیخ علی - حوزة فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی

- ۴۶ - کتاب الفتح کاظم: به فرماندهی؛ السید علی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۴۷ - کتاب سرايا الزهراء: به فرماندهی؛ ممتاز الحیدری - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی
- ۴۸ - حركة العراق الإسلامی: به فرماندهی؛ جمال الوکیل - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله صادق الشیرازی
- ۴۹ - لواء علی الاکبر (تولیت آستان حسینی): به فرماندهی؛ عبد المهدی الكربلائی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد، بیجی، کرکوک، الانبار و القیاره - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی
- ۵۰ - لواء زینب العقیله: به فرماندهی؛ حسن الشکرچی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی: آیت الله خامنه‌ای
- ۵۱ - لواء الطف: به فرماندهی؛ مصطفی الموسوی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۵۲ - کتاب الامام الغالب: به فرماندهی؛ محمد اللامی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۵۳ - کتاب الامام الحسین: به فرماندهی؛ حسن الربیعی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۵۴ - کتاب القیام الحسینی: به فرماندهی؛ محمد الخفاجی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۵۵ - کتاب درع الولایه: به فرماندهی؛ علاء مهلهل - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۵۶ - کتاب القارعه: به فرماندهی؛ أحمد الزاملی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی
- ۵۷ - کتاب یدالله: به فرماندهی؛ أحمد الساعدی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای
- ۵۸ - کتاب بقیه الله: به فرماندهی؛ مصطفی العییدی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه‌ای

۵۹ - کتاب الشیبه الاسلامیه: به فرماندهی؛ مصطفی الموسوی - حوزه فعالیت کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه ای

۶۰ - کتاب جمعیه آل البيت: به فرماندهی؛ موسی الحسنی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه ای

۶۱ - سرايا الدفاع الشعبي: به فرماندهی؛ مزهر الخفاجی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله خامنه ای

۶۲ - کتاب الطفل الرضيع: به فرماندهی؛ وسام الحیدری - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله کمال الحیدری

۶۳ - سرايا المختار الثقفي: به فرماندهی عبدالمهدی الكربلائی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی

۶۴ - سرايا لواء السجاد: به فرماندهی عبدالمهدی الكربلائی - حوزه فعالیت، بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی

۶۵ - کتاب وعد الله: به فرماندهی سامی المسعودی - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی

۶۶ - کتاب الغوث الأعظم: به فرماندهی فراس العلاق - حوزه فعالیت، کمر بند بغداد - مرجعیت دینی، آیت الله سیستانی

۶۷ - کتاب بابليون: به فرماندهی ریان الکلدانی - حوزه فعالیت، کمر بندی بغداد

بر اساس این گزارش، «مایک پامپئو» وزیر خارجه آمریکا که نهم ژانویه در سفر به عراق با «برهم صالح» رئیس‌جمهور، «عادل عبدالمهدی» نخست‌وزیر، «محمد الحلبوسی» رئیس پارلمان و شمار دیگری از مقامات سیاسی این کشور دیدار کرد. به ادعای شبکه العربیه، این درخواست را به نخست‌وزیر عراق ارائه کرده‌است اما طرف عراقی این خبر را تکذیب کرد.



Today, the Department of State has designated the Saraya al-Mukhtar group as a Specially Designated Global Terrorist pursuant to Executive Order 13224 for posing a significant risk of committing acts of terrorism that threaten the national security and foreign policy of the United States.

Saraya al-Mukhtar is an Iran-backed terrorist organization based in Bahrain, reportedly receiving financial and logistical support from Iran's Islamic Revolutionary Guard Corps. Saraya al-Mukhtar's well-documented goal is to depose the Bahraini government with the intention of paving the way for Iranian to exert greater influence in Bahrain. The group has plotted attacks against U.S. personnel in Bahrain and has offered cash rewards for the assassination of Bahraini officials.

This designation seeks to deny Saraya al-Mukhtar the resources to commit acts of terrorism. Among other consequences, all of the group's property and interests in property that are in the United States, that thereafter come within the United States, or thereafter come within the possession or control of U.S. persons, are blocked, and U.S. persons are generally prohibited from engaging in any transactions with it.

This action notifies the U.S. public and the international community that Saraya al-Mukhtar poses a significant risk of committing acts of terrorism. Designations of terrorist organizations expose and isolate them and deny them access to the U.S. financial system. Moreover, designations can assist the law-enforcement actions of other U.S. agencies and governments.

اطلاعیه وزارت امور خارجه آمریکا جهت معرفی سرايا المختار به عنوان يك سازمان تروريستی جهانی

سازمان تروریستی جهانی تحت حمایت ایران

سرایا المختار بحرین: سرایا المختار یک سازمان تروریستی است که در سال ۲۰۱۱ به کمک ایران در بحرین در جریان شورش‌های گسترده شیعیان و بخشی از رویدادهای موسوم به «بهار عربی» تأسیس شد. از زمان تأسیس خود، یک سری حملات تروریستی و چریکی را برای سرنگونی دولت بحرین انجام داد. در جولای ۲۰۱۷، گردانهای المختار توسط بحرین، عربستان سعودی، امارات و مصر و در دسامبر ۲۰۱۷ توسط بریتانیا به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شدند.

در ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰، وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد، سازمان تروریستی سرایا المختار در بحرین را به عنوان یک سازمان تروریستی جهانی معرفی می‌کند. بر اساس این اطلاعیه، این سازمان از «حمایت مالی و لجستیکی» سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برخوردار است. هدف این سازمان سرنگونی دولت بحرین و هموار کردن راه برای اعمال نفوذ بیشتر ایران در بحرین است. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا در بیانیه‌ای گفت: «این گروه حملاتی را علیه پرسنل آمریکایی در بحرین طراحی کرده‌اند آنها برای ترور مقامات بحرینی نیز جوایز نقدی در نظر گرفته‌اند». آمریکا قصد داشت با معرفی سرایا المختار به عنوان گروه تروریستی، از انجام اقدامات تروریستی این گروه جلوگیری کند. آنها تمام دارایی‌ها و منابع مالی گروه در ایالات متحده را محدود و در اختیار یا کنترل افراد آمریکایی قرار دادند. طبق این اطلاعیه آمریکایی‌ها از هر گونه معامله با گروه المختار منع شدند. وزارت امور خارجه آمریکا با این اقدام، به اطلاع عموم ایالات متحده و جامعه بین‌المللی رساند که سرایا المختار خطر قابل توجهی جهت انجام اقدامات تروریستی در منطقه است. بحرین از تصمیم آمریکا استقبال کرد و آن را یک گام مثبت برای مقابله با یک سازمان تروریستی تحت حمایت سپاه پاسداران ایران خواند. البته قابل ذکر است در سال‌های اخیر، به دلیل فعالیت‌های موفق ضد تروریستی رژیم بحرین، قدرت سرایا المختار کاهش یافته و حملات کمتری انجام داده‌اند.

آرم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و آرم حزب الله شباهت زیادی به آرم‌های سرایا المختار دارد. همه‌ی آرم‌ها دارای اسلحه‌ای هستند که بالای آن آیه قرآن نوشته شده‌است. آرم سپاه شامل تفنگی که بالای آن بخشی از سوره انفال، آیه ۶۰، به معنی «ای مومنان هرچه را که می‌توانید (اعم از قدرت نظامی و سواره نظام) در برابر دشمنان خود آماده کنید...» در آرم حزب الله هم سوره مائده، آیه ۵۶ بالای تفنگ با این معنی نقش بسته‌است: «هر کس که خدا و رسول خدا را ولی و فرمانروای خود داند پیروز است، که تنها لشکر خدا فاتح و غالب خواهد بود.»

در یکی از آرمهای سرایا المختار شمشیر ذوالفقار، بر اساس روایات مسلمانان شیعه، این شمشیر را محمد به امام علی ابن ابیطالب هدیه داده بود، تفنگی بر روی این شمشیر قرار گرفته است. نقشه بحرین در پس زمینه و یک مشت گره کرده سبز رنگ که رنگ نماد اسلام است.

آرم دیگری از سرایا المختار که شامل نقشه بحرین و بخشی از سوره توبه، آیه ۱۴ قرآن به این معنی است، «پس با آنها بجنگید تا خداوند آنها را به دست شما عذاب کند.»



در سال ۲۰۱۱ بحرين برای سرکوب شورش‌هایی که رژیم را به بی‌ثباتی تهدید می‌کرد، از نیروی سپر شبه‌جزیره عربستان (PSF) درخواست کمک کرد. نیرویی متشکل از ۱۲۰۰ نظامی عربستان سعودی و ۸۰۰ سرباز اماراتی در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ وارد بحرين شدند تا در آرام کردن شورش‌ها به بحرينی‌ها کمک کنند. ورود نیروهای PFS تحت سلطه عربستان سعودی به منطقه، تهدیدی برای منافع منطقه‌ای ایران تلقی می‌شد. با این حال، ایرانی‌ها از پاسخ نظامی خودداری کردند در عوض از نیروهای نیابتی خود برای کمک به براندازی رژیم بحرين استفاده کردند. ایران بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ چندین سازمان تروریستی شیعه را در بحرين تأسیس کرد که برجسته‌ترین آنها گردان المختار، بخشی از سازمان «مقاومت اسلامی بحرين» بود. دیگر سازمان‌های تروریستی شامل، گردان‌های الاشتر، گردان‌های وعدالله، گردان‌های ثائرالله و گردان‌های مقاومت مردمی بودند.

از بین همه این گروه‌ها گردان‌های المختار از ابتدا تحت کنترل ایران و شبه‌نظامیان شیعه عراقی بودند بطوریکه مفهوم ایرانی ولایت فقیه را پذیرفتند و مرجعیت دینی آنها رهبر ایران علی خامنه‌ای است. گردان‌های المختار در تاریخ دوازدهم تیر ۱۳۹۵، در سرمقاله‌ای به مناسبت سالگرد رحلت آیت‌الله خمینی، با تأکید بر «پایبندی به راه مقاومت و راه ولی فقیه» با ایدئولوژی او بیعت کردند. در ضمن آنها مراسم تجلیل از شهیدان را به تقلید از ایران و حزب‌الله لبنان برگزار می‌کنند.



پرچم‌های سازمان‌های اصلی تشکیل‌دهنده مقاومت اسلامی بحرين

فعالیت‌های تروریستی و چریکی گردانهای المختار

در ابتدا گردانهای المختار حملات خود را به پرسنل امنیتی بحرین و نیروهای PSF (نیروهای دفاعی سپر شبه‌جزیره) که در بحرین مستقر بودند نشانه رفتند این حملات عمدتاً با بمب‌های دست‌ساز، انجام می‌شد. این گروه شبه‌نظامی در طی چند سال حدود ۲۰۰ حمله به مراکز استقرار نیروهای امنیتی و نیروهای PSF انجام دادند در واقع این حملات بیشترین تعداد عملیاتی است که یک سازمان تروریستی در خاک بحرین انجام داده‌است.

در مارس ۲۰۱۲، دولت بحرین عوامل و حامیان تیپ المختار را بازداشت کرد و مقادیر زیادی اسلحه، مواد منفجره و بمب‌های دست‌ساز در محل اختفای آنان کشف و ضبط کرد. در ماه مه ۲۰۱۴ سازمان المختار از ایجاد شاخه‌ای با هدف قرار دادن اقتصاد کشور و منافع خاندان حاکم بر بحرین خبر داد. آنها در یک سری حملات، شبکه برق و ارتباطات بحرین را مورد هدف قرار داده با حملات فیزیکی، حساب توییت رسمی وزیر خارجه بحرین را نیز هک، خانواده‌های حاکم بر بحرین و عربستان سعودی را تهدید کردند.

بیشتر حملات تروریستی انجام شده توسط گردانهای المختار و سایر سازمان‌های تروریستی بحرینی تحت کنترل ایران بین سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ بود ولی در سال ۲۰۱۷ به اوج خود رسید. از سال ۲۰۱۸ فعالیت‌های گردانهای المختار و سایر سازمانهای تروریستی بحرینی کم‌رنگ شدند.



خطاب به ماموران امنیتی بحرین: «شما در تیررس ما هستید» (حساب توییت گردان‌های المختار، ۳۰ اوت ۲۰۱۶)

وقتی دولت آمریکا سرایا المختار را به عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کرد به وضوح خاطرنشان کرد «المختار یک سازمان تروریستی تحت حمایت ایران است.» البته سرایا المختار در گذشته در مورد روابط خود با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شبکه گسترده بین‌المللی آن اعتراف کرده بود. به عنوان مثال، آنها اعلام کردند که رابطه تنگاتنگی با کتائب امام علی که مورد حمایت ایران در عراق است، داشتند. همانطور که پیشتر مفصل توضیح دادیم کتائب امام علی توسط شبیل الزیدی رهبری می‌شد، در سال ۲۰۱۸ توسط ایالات متحده به دلیل ارتباط با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست گروههای تروریستی قرار گرفت. سرایا المختار پس از مرگ شبیل الزیدی در سال ۲۰۱۵ به رابطه‌ی خود با علا هلیل، یکی از فرماندهان کتائب امام علی ادامه داد. هواداران هلیل، در مراسم اولین سالگرد مرگ او، از نحوه کمک و آموزش گروهی از جنگجویان سرایا المختار توسط هلیل پرده برداشتند. اعضای کتائب امام علی به طور دوره‌ای پرچم سابق سرایا المختار را در پایگاه‌هایشان در داخل عراق به اهتزاز درمی‌آوردند. در سال ۲۰۱۶، سرایا المختار آشکارا از بازدید نمایندگان خود از پایگاه‌های کتائب امام علی در داخل عراق خبر داد.



سمت راست: شبیل الزیدی، سمت چپ: علا هلیل المیاحی

سرایا الاشتر

سازمان مقاومت اسلامی در بحرین معروف به سرايا الاشتر در اواخر سال ۲۰۱۲ یا اوایل سال ۲۰۱۳ تأسیس شد و نام خود را از مالک الاشتر، یکی از یاران خلیفه چهارم، علی بن ابیطالب گرفت. این سازمان از حمایت ایران و گروه‌های شیعه عراقی مرتبط با سپاه پاسداران ایران برخوردار هستند. بنیان‌گذاران این گروه احمد یوسف سرحان معروف به ابومنتظر و جاسم احمد عبدالله معروف به ذوالفقار، هر دو از فراریان بحرینی، ساکن در ایران می‌باشند.

در هشتم جولای ۲۰۱۷، پادشاه عربستان سعودی، جمهوری عربی مصر، امارات متحده عربی و پادشاه بحرین در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که سرايا الاشتر یک سازمان تروریستی مورد حمایت ایران و قطر است. سایت وزارت امور خارجه آمریکا دولت و بریتانیا سرايا الاشتر را یک سازمان تروریستی اعلام کرده نام برخی از اعضای این گروه را به عنوان تروریست در لیست افراد تحت تعقیب قرار داد.

علاوه بر آن در دهم ژوئیه، سال ۲۰۱۸ وزارت امور خارجه آمریکا با توجه به شواهد بدست آمده، اعلام کرد، گروه مسلح «تیپ‌های الاشتر» در بحرین، از طرف سپاه پاسداران ایران آموزش نظامی می‌بیند و حمایت مالی می‌شود بنابراین آنها این گروه را در فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار دادند. به گفته‌ی وزارت خارجه آمریکا، سپاه پاسداران در حال آموزش اعضای این گروه برای استفاده از سلاح و مواد منفجره در اردوگاه‌های عراق هستند. اعضای گردانهای الاشتر پس از اتمام دوره‌ی آموزشی در عراق به بحرین باز می‌گردند تا در داخل کشور حملات مسلحانه انجام دهند.



نشان و آرم سرايا الاشتر

بسیاری از اعضای گروه مسلح الاشر، ایران را به عنوان مقر خود انتخاب می کنند تا از تعقیب قضایی بحرین در امان باشند. زیرا هدف این گروه ممنوعه سرنگونی رژیم بحرین با زور و اسلحه است، گمان می رود که عقاید ایدئولوژیک خود را از جنبش شیرازی در ایران می گیرند. مقامات بحرینی اعلام کردند، توانستند دو سرکرده‌ی «تیپ‌های الاشر» یعنی احمد یوسف سرخان ۲۶ ساله با نام مستعار «ابومنظر» و جاسم احمد عبدالله ۳۹ ساله با نام مستعار «ذوالفقار» را که هر دو در ایران سکونت دارند، شناسایی کنند.

در هفدهم مارس ۲۰۱۷، آمریکا دو تن از برجسته‌ترین رهبران این سازمان را در لیست تروریستی قرار داد، مرتضی سعید رمضان علوی و احمد حسن یوسف معروف به ابومریم که هر دو بحرینی و متواری هستند، گمان می رود هر دوی آنها در ایران اقامت داشته باشند. در ژوئن ۲۰۱۷، عربستان سعودی، مصر، امارات متحده عربی و بحرین بیانیه‌ی مشترکی صادر کردند که در آن ۵۹ فرد و ۱۲ نهاد تحت حمایت قطر و ایران را در لیست تروریستی خود قرار دادند، سرایا الاشر یکی از این گروه‌ها است که در این لیست می باشد. در ژانویه ۲۰۱۷، دادگاه استیضاح بحرین حکم اعدام سه نفر از اعضای گردانهای الاشر را به جرم دست داشتن در قتل سه پرسنل امنیتی در سال ۲۰۱۱، از جمله یک افسر اماراتی، تایید کرد.

در ژانویه ۲۰۱۶، وزارت کشور بحرین از دستگیری یک هسته‌ی تروریستی وابسته به گردانهای الاشر خبر داد که برای انجام حملات تروریستی در بحرین برنامه‌ریزی کرده بودند و با عاملان بمب گذاری "سیترا" در ژوئیه ۲۰۱۵ در ارتباط بودند.



دفتر وزارت خارجه آمریکا بخش مبارزه با تروریست ارتباط گروه الاشر با ایران را در توییته منتشر کرد

گروهی در نزدیکی یک مدرسه دخترانه در روستای شیعه‌نشین سیترا بمب‌گذاری انجام دادند، مقامات بحرین ایران را به دست داشتن در این حمله مرگبار که در جریان آن دو پلیس کشته شدند متهم کردند. رویترز به نقل از شاهدان محلی گزارش داد، در حمله‌ای که بامداد سه‌شنبه صورت گرفت بمبی خارج یک مدرسه دخترانه در روستای شیعه‌نشین سیترا منفجر شد، حفره بزرگی در دیوار مدرسه بوجود آورد که افزون بر کشتن دو پلیس پنج نفر را نیز مجروح کرد. خبرگزاری دولتی بحرین گزارش داد؛ «تحقیقات مقدماتی نشان می‌دهد مواد منفجره‌ای که در حمله‌ی تروریستی در سیترا بکار رفت، از همان نوعی است که قاچاقچیان سعی کردند از ایران وارد بحرین کنند.» بحرین در اعتراض به قاچاق اسلحه و مهمات به کشور با حمایت ایران، سفیر خود را از تهران فراخواند. در پی انفجار، مقامات و نهادهای مهم بحرین ایران را به دلیل «مداخله در امور داخلی بحرین» محکوم کردند.


روز پنجشنبه، امیرعبداللهیان، معاون وزیر خارجه ایران با محکوم کردن بمب‌گذاری، اتهامات بحرین را رد کرد و گفت: «ادعای بحرین مبنی بر دستگیری فردی مسلح و مرتبط با ایران به هیچ وجه صحت ندارد.» در همین حال، جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در پیامی توییتی، سفر خود به سه کشور عراق، کویت و قطر را عالی و مفید خواند.

در ژوئن ۲۰۱۵، پس از اعتراف تعدادی از بازداشت شدگان سرایا الاشر به دریافت آموزش نظامی در عراق برای انجام اقدامات تروریستی در بحرین، وزارت خارجه بحرین احمد الدلیمی سفیر عراق را احضار کرد و یادداشت اعتراضی به وی ارائه داد.

SPECIALLY DESIGNATED GLOBAL TERRORIST
Qassim Abdullah Ali Ahmed [Iran-based al-Ashtar Brigades Lead]

Aliases: Qassim al-Muamen
 Qassim Al Muamen
 Qassim Abdullah Ali
 Qassim Abdullah

Location: Iran (as of November 2017)
 DOB: Circa 1988-1990



From Africa, Europe, North America, Asia, and the Gulf, Iran is using terrorist proxies to extend its malevolent influence and upend international peace and stability. Al-Ashtar is another in a long line of Iranian-sponsored terrorists who kill on behalf of a corrupt regime.

- Nathan A. Sales, Coordinator for Counterterrorism (July 10, 2018) -

BUREAU OF COUNTERTERRORISM

بخش تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا جاسم احمد عبدالله را در لیست تروریستی قرار داد

ترورها و انفجارهایی که سرایا الاشر در بحرین انجام داده است

بر اساس یک جدول زمانی، به برجسته ترین عملیات خرابکاری سازمان گردانهای الاشر در بحرین می پردازیم:

۲۹ آوریل ۲۰۱۳: این سازمان مسئولیت عملیاتی را بعهده گرفت که یک خودروی پلیس را در نزدیکی میدان آلبا در جنوب منامه هدف قرار داد و باعث آسیب جزئی به خودروی مورد نظر شد.

دوم مه ۲۰۱۳: سرایا الاشر مسئولیت انفجاری را بعهده گرفت که یک پاسگاه پلیس را در شهر کارانا، در غرب منامه هدف قرار داد. در این حادثه سه پلیس مجروح شدند و یک خودروی پلیس ضد شورش نیز آسیب دید.

نهم مه ۲۰۱۳: سرایا الاشر مسئولیت هدف قرار دادن نیروهای پلیس در نزدیکی ایستگاه پلیس الخمیس در بلاد القادام را بعهده گرفت. این عملیات منجر به انهدام یک خودروی پلیس شد.

۲۴ مه ۲۰۱۳: این سازمان با استفاده از یک بمب دست ساز نیروهای آل خلیفه را در منطقه عمدتا سنی نشین هدف قرار داد که بر اساس بیانیه های رسمی منجر به زخمی شدن سه نیروی پلیس شد.

۲۹ مه ۲۰۱۳: هفت نیروی پلیس در انفجار بمب دست ساز در روستای بنی جمره در غرب منامه پایتخت بحرین مجروح شدند. گشت پلیس شامل هفت نفر در حال گشت زنی در منطقه بودند که این انفجار رخ داد. قابل ذکر است که حال یکی از مجروحین وخیم گزارش شد، این انفجار منجر به قطع پای یک افسر پلیس گردید. مقاومت اسلامی «سرایا الاشر» مسئولیت این عملیات را بعهده گرفت.

ششم ژوئن ۲۰۱۳: گردانهای الاشر از هدف قرار دادن نیروهای آل خلیفه در شهر الدیر خبر دادند و اظهار داشتند تلفات سنگینی به صفوف آنها وارد کردند.

هفتم ژوئن ۲۰۱۳: سرایا الاشر مسئولیت بمب گذاری در ساحل غربی منامه را بعهده گرفت.

ششم ژوئیه ۲۰۱۳: در بیانیه ای که در یک سایت شبکه ای اجتماعی منتشر شد، این سازمان مسئولیت انفجار از راه دور با استفاده از یک بمب دست ساز در جزیره سیترا در جنوب منامه را بعهده گرفت که بر اساس اظهارات رئیس

امنیت ملی ژنرال طارق حسن حسن منجر به کشته شدن یا سر خان پلیس، تبعه پاکستان و زخمی شدن دو نفر دیگر شد.

۱۲ ژوئیه ۲۰۱۳: سازمان گردانهای الاشر ادعا کرد که در یک سری حملات همزمان، نیروهای خلیفه را در کرانه، کرزکان و خیابان الجنبیه در نزدیکی منطقه روستا هدف قرار دادند. این حمله منجر به زخمی شدن شش نیروی پلیس شد. ریحانه الموسوی یکی از بازداشت شدگان این حادثه اظهار داشت که در زمان بازداشت، در ساختمان وزارت اطلاعات، در معرض برهنگی و مورد اذیت و آزار جنسی قرار گرفته است.

۱۷ ژوئیه ۲۰۱۳: سرایا الاشر در بیانیه‌ای که در اینترنت منتشر شد، مسئولیت انفجار خودروی بمب‌گذاری شده در نزدیکی کاخ سلطنتی در «ریفا» را به عهده گرفت. افسران عالی رتبه در سرویس‌های امنیتی اشاره کردند که انتخاب محل و زمان وقوع انفجار ممکن بود تلاشی برای ترور وزیر کشور، سپهد رشیدبن عبدالله آل خلیفه و مقامات و افسران ارشد و همچنین اعضای خاندان حاکم بر کشور باشد. این منابع اشاره کردند که رسم بر این است که مقامات ارشد کشور در مسجد شیخ عیسی در غرب ریفا ملاقات کنند، این مسجد نزدیک به خانه ولیعهد بحرین و خانه وزیر کشور است.



آثار انفجاری که در نزدیکی کاخ سلطنتی در ریفا (الابدال) رخ داد

۲۶ ژوئیه ۲۰۱۳: یک مقام امنیتی در حمله به نیروهای پلیس با استفاده از یک بمب دست‌ساز زخمی شد و سرایا الاشر در بیانیه‌ای که در شبکه‌های اجتماعی پخش شد مسئولیت این حمله را بعهدہ گرفت.

۲۷ جولای ۲۰۱۳: این سازمان مسئولیت هدف قرار دادن نیروهای پلیس در نزدیکی ورودی شهر روستا در خیابان جنبیه را بعهدہ گرفت که بر اساس بیانیه وزارت کشور، این عملیات منجر به زخمی شدن سه نیروی پلیس شد.

سوم اوت ۲۰۱۳: سازمان گردانهای الاشر در بیانیه‌ای که در اینترنت منتشر شد مسئولیت انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده در نزدیکی پاسگاه پلیس بودایه را بعهدہ گرفت. مدیرکل پلیس استانداری شمال با بیان اینکه این انفجار ناشی از انفجار خودرو با استفاده از کپسول گاز بوده‌است، گفت: «این انفجار در زمانی اتفاق افتاد که ماموران در خودرو حضور نداشت آنها مشغول صرف صبحانه بودند، از این رو این انفجار تلفات جانی نداشت.

۲۹ اوت ۲۰۱۳: یک خودروی بمب‌گذاری شده در نزدیکی پاسگاه پلیس در منطقه السهله منفجر شد، بدون اینکه آسیبی به دنبال داشته‌باشد، گردانهای الاشر مسئولیت این انفجار را بعهدہ گرفتند.

۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳: گردانهای الاشر اعلام کردند که نیروهای خلیفه را در شهر «دیراز» در غرب منامه، هدف قرار دادند.

۱۸ اکتبر ۲۰۱۳: سرایا الاشر در اظهار نظری که در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد، گفت که نیروهای خلیفه را در منطقه ابوسیه هدف قرار داده‌است.

۲۷ اکتبر ۲۰۱۳: گردانهای الاشر نیروهای خلیفه را در شهر بنی جمره هدف قرار دادند و در بیانیه‌ای که در سایتهای شبکه اجتماعی منتشر شد، اعلام کردند در این رویارویی مستقیم تلفات سنگینی به نیروهای فاسدال‌خلیفه وارد کردند.

۲۱ نوامبر ۲۰۱۳: انفجاری در جنوب "منامه" پایتخت بحرین محافظان پاسگاه پلیس سیترا را هدف داد و گردانهای الاشر مسئولیت این بمب‌گذاری را بعهدہ گرفتند.

۲۹ نوامبر ۲۰۱۳: گردانهای الاشر از هدف قرار دادن نیروهای آل‌خلیفه در نزدیکی میدان شهدا در «منامه» خبر دادند.

۱۶ دسامبر ۲۰۱۳: سازمان گردانهای الاشر مسئولیت انفجاری که نیروهای آل خلیفه را در «دمستان» هدف قرار داد و دو تن از نیروهای آل خلیفه زخمی شدند را بعهدہ گرفت. این گردانها اعلام کردند که این عملیات در پاسخ به حمله به ام‌قیس توسط نیروهای خلیفه بود.

۲۰ ژانویه ۲۰۱۴: گردانهای الاشر نیروهای آل خلیفه را به یک کمین‌گاه کشانده سپس اجرای عملیات «بدون مصالحه» را در شهر «العالی» به آنها اعلام کردند. علاوه بر آن مسئولیت انفجار نیروهای آل خلیفه در جزیره سیترا را بعهدہ گرفتند.

۱۴ فوریه ۲۰۱۴: دو انفجار در «دایه» و «الدیر» نیروهای خلیفه را هدف قرار دادند، همزمان با سومین سالگرد انقلاب در بحرین، دو انفجار در «الدایح» به اتوبوس حامل پرسنل پلیس، آسیب رساند و باعث زخمی شدن سه نیروی پلیس شد. شامگاه انفجاری در منطقه «الدیر» یک گروه پیاده نظام رژیم ال خلیفه را هدف قرار داد که در نتیجه یک پلیس پاکستانی به نام عبدالوحید محمد کشته و یک نفر دیگر زخمی شد. گردانهای الاشر مسئولیت این دو حمله را بعهدہ گرفتند و تهدید کردند که عملیات بیشتری را علیه نیروهای آل خلیفه انجام خواهند داد.



صحنه منتشر شده توسط گردانهای الاشر از بمب گذاری در اتوبوسی در شهرک الدیح (الابدال)

۱۸ فوریه ۲۰۱۴: سرایا الاشر مسئولیت دو انفجار را بعهده گرفت، هدف اولین انفجار نیروهای آل خلیفه در جزیره سیترا بودند که به گفته‌ی سایت‌های وفادار به نیروهای الاشر، در این حملات دو نیروی پلیس مجروح شدند، در انفجار دومی، آنها چندین خودروی پلیس را در شهر «دمستان» منهدم کردند.

دوم مارس ۲۰۱۴: منابع محلی از حمله‌ای به نیروهای پلیس در شهر «العکر» با استفاده از بمب‌های آتش‌زا گزارش دادند که گردانهای الاشر مسئولیت این حمله را بعهده گرفتند.

سوم مارس ۲۰۱۴: گردانهای الاشر هدف قرار دادن نیروهای آل خلیفه، مستقر در مراسم تشییع جنازه «جعفر الدرازی» را بعهده گرفتند، اعلام کردند که این عملیات به «انتقام شهدای بزرگ ما و تاکید بر تداوم مقاومت به عنوان یک گزینه راهبردی برای شکست اشغالگران سعودی و اماراتی و سرنگونی رژیم در حال فروپاشی آل خلیفه می‌باشد.» براساس اعلام مقامات رسمی بحرین، این عملیات منجر به کشته شدن سه نیروی پلیس و زخمی شدن یازده تن شد، این عملیات یکی از قدرتمندترین عملیات مقاومت در تاریخ معاصر بحرین به شمار می‌رود.

بنابر گزارش‌های دریافتی، شبه‌نظامیان سرایا الاشر در خیابان «بودایه» در مسیر نیروهای آل خلیفه که برای سرکوب تظاهرات معترضین به قتل جعفر الدرازی آمده بودند بمبی را منفجر کردند، در این تظاهرات نیروهای امنیتی سعی کردند از تجمع معترضین در میدان مروارید جلوگیری کنند. از سوی دیگر، امارات متحده عربی اعلام کرد، در میان کشته شده‌گان نیروهای امنیتی یکی از افسران این کشور که در پادشاهی بحرین به عنوان بخشی از نیروهای وابسته به شورای همکاری خلیج فارس کار می‌کرد، وجود داشت. آنها مجبور شدند قتل «طارق الشهی» افسر اماراتی مداخله نظامی امارات در بحرین را آشکار سازند.



کشته شدن طارق الشهی افسر اماراتی در عملیات انتقام آزادگان (الابدال)

۲۲ مارس ۲۰۱۴: سرایا الاشتر انجام عملیات «سجیل الفرهانیون» در جزیره سیترا در جنوب منامه را بر اساس بیانیه‌های رسمی بعهدہ گرفتند، این عملیات منجر به مجروح شدن یکی از نیروهای پلیس شد.

۳۱ مارس ۲۰۱۴: سازمان گردانهای الاشتر مسئولیت حمله به نیروهای پلیس در شهر العکر، جنوب منامه را بعهدہ گرفت.

سوم آوریل ۲۰۱۴: سازمان گردانهای الاشتر اعلام کردند که در جریان مراسم تشییع پیکر حسین شرف، (او در حین انجام وظایف جهادی جان باخته بود) دو عملیات بر علیه نیروهای آل خلیفه در شهر العکر، جنوب منامه را با موفقیت انجام دادند.

۱۹ آوریل ۲۰۱۴: سرایا الاشتر خبری را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد و اذعان داشت که نیروهای آل خلیفه را در شهر «الدیر» مورد حمله قرار دادند.

۱۲ مه ۲۰۱۴: گردانهای الاشتر مسئولیت حمله به نیروهای آل خلیفه، در جزیره سیترا را بعهدہ گرفتند.

۱۶ مه ۲۰۱۴: گروهی ناشناس با سلاحهای ساچمه‌ای دست‌ساز نیروهای پلیس را در شهر «بنی جمره» مورد هدف قرار دادند، گردانهای الاشتر مسئولیت این حمله را بعهدہ گرفتند.

۱۷ ژوئن ۲۰۱۴: گردانهای الاشتر مسئولیت انهدام یک خودروی نظامی رژیم آل خلیفه را در منطقه سنایس بعهدہ گرفتند.

۲۶ ژوئن ۲۰۱۴: سازمان گردانهای الاشتر مسئولیت انفجار در شهر «سماحیح» را بعهدہ گرفتند.

۲۷ ژوئن ۲۰۱۴: حمله‌ای به نیروهای پلیس با سلاحهای ساچمه‌ای دست‌ساز در شهر العکر اتفاق افتاد که سرایا الاشتر مسئولیت این حمله را بعهدہ گرفت.

۲۷ ژوئیه ۲۰۱۴: شاه‌دان عینی از انفجاری سخن می‌گویند که نیروهای پلیس را در شهر «الدیر» مورد سو قصد قرار دادند و منابع نزدیک به سرویس‌های امنیتی می‌گویند که این انفجار ناشی از یک بمب دست‌ساز بوده که هدف آنها نیروهای امنیتی بود. این حملات تعدادی کشته و مجروح به جای گذاشت که مجروحین به بیمارستان منتقل شدند. گردانهای الاشتر در اظهارنظری که در شبکه اجتماعی منتشر شد، مسئولیت این بمب‌گذاری را بعهدہ گرفته

در بیانیه خود گفتند: «ما فرزندان مقاومت با مردم میهنمان تجدید عهد می‌کنیم که، تا رهایی تمام خاک سرزمین پاک خود از لوٹ وجود اشغالگران و جنایت‌کاران، برعهد و پیمان خود می‌مانیم.»

۲۵ اوت ۲۰۱۴: گردان‌های الاشر مسئولیت انفجاری را که نیروهای آل‌خلیفه را در شهر «ابوسیبه» هدف قرار داد، بعهدہ گرفت.

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴: سرایا الاشر در بیانیه‌ای که در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد، گفت که موفق شد نیروهای آل‌خلیفه را در منطقه «القفل» هدف قرار دهد.

۹ اکتبر ۲۰۱۴: گردانهای الاشر خبر اجرای عملیات «شهید مقاوم علی خلیل الصباغ» را در خیابان جنیبه، غرب منامه اعلام کردند.

۲۲ اکتبر ۲۰۱۴: سرایا الاشر اعلام کردند، یک جوخه پیاده از نیروهای آل‌خلیفه در شهر ابوسایبه را فریب دادند.

۱۵ نوامبر ۲۰۱۴: سرایا الاشر مسئولیت حمله به نیروهای پلیس را در شهر دمستان که باعث آسیب به خودروی پلیس شد را بعهدہ گرفتند.

۲۰ نوامبر ۲۰۱۴: گردانهای الاشر از هدف قرار دادن نیروهای آل‌خلیفه در شهر ک «المالکیه» خبر دادند.

۲۲ نوامبر ۲۰۱۴: براساس خبرهای منتشره در شبکه‌های اجتماعی، سرایا الاشر، نیروهای آل‌خلیفه را در شهر «الدیح» مورد هدف قرار دادند.

۲۹ نوامبر ۲۰۱۴: سازمان گردانهای الاشر مسئولیت حمله به نیروهای پلیس در شهر «العکر» را بعهدہ گرفتند.

۵ دسامبر ۲۰۱۴: علی محمد علی زوریکات، یکی از اعضای ژاندارمری اردن، در نزدیکی یک کمپ پلیس در شهر «دمستان» مورد سوقصد قرار گرفت و کشته شد. سرایا الاشر مسئولیت این حمله را بعهدہ گرفت. با کشته شدن علی زوریکات پلیس اردنی، موضوع دخالت اردن در سرکوب اعتراضات بحرین را برخلاف نظر پادشاهان دو کشور که می‌خواستند مخفی نگهدارند، به رسانه‌ها رسید. تجربه ثابت کرده که پنهان کردن اینگونه همکاری‌ها غیرممکن است. با انتشار این خبر مخالفان بحرینی به سرعت آن را در شبکه‌های اجتماعی افشا کردند و مردم بحرین تعجب کردند که چرا یک پلیس امنیتی اردن در محل درگیری بین نیروهای امنیتی محلی و مخالفان قرار گرفته است.

بیانیه رسمی صادر شده از سوی دو دولت پادشاهی بحرین و اردن درباره‌ی دلایل حضور پلیس به قتل رسیده در بحرین یکسان بود، آن را کاری در چارچوب ماموریت‌های آموزشی مشترک بین نیروهای امنیتی اردن و بحرین اعلام کردند زیرا همکاری‌های امنیتی و آموزشی بین این دو کشور سال‌ها در جریان بود.

سمیرا رجب وزیر اطلاعات بحرین در اوایل آوریل در یک سخنرانی در «امان»، پایتخت اردن، در پاسخ به سوال غافلگیرکننده‌ی یکی از حاضران در مورد حضور ژاندارمری اردن در کشورش گفت: «پلیس اردن بر اساس توافقنامه‌های امنیتی امضا شده بین بحرین و اردن، در بحرین حضور دارد. ما از بیگانه کمک نخواستیم، از اعراب کمک خواستیم.»



تشییع جنازه پلیس امنیتی اردنی محمد علی زریکات در زادگاهش در اردن

۱۶ دسامبر ۲۰۱۴: گردان‌های الاشر بیانیه‌ای منتشر کرده اعلام نمودند، مردان مسلح این گروه در روستای کرانه با حمله به نیروهای امنیتی سه نیروی پلیس را مجروح کردند.

۱۸ دسامبر ۲۰۱۴: گردان‌های الاشر از اجرای عملیات «روز شهدا» خبر دادند آنها در این روز نیروهای آل‌خلیفه را در شهر «سناد» در جنوب منامه هدف قرار دادند.

۱۹ دسامبر ۲۰۱۴: وزارت کشور از مجروح شدن سه تن از کارکنان خود در انفجار بنی جمره خبر داد، سازمان گردانهای الاشر مسئولیت این بمب‌گذاری را بعهده گرفتند.

دهم ژانویه ۲۰۱۵: سرایا الاشر مسئولیت انفجاری در شهر ابوسایبه، که نیروهای آل‌خلیفه را هدف قرار داده بود بعهده گرفت، این انفجار باعث آسیب به خودروی پلیس شد.

یکم فوریه ۲۰۱۵: وزارت کشور در صفحه توئیتر خود توییتی منتشر کرد، گفت: «یک بمب‌گذاری تروریستی در یک پمپ بنزین در روستای المقشه رخ داد که منجر به زخمی شدن دو تن از نیروهای امنیتی شد. سرایا الاشر مسئولیت این بمب‌گذاری را بعهده گرفت.

۱۹ مارس ۲۰۱۵: وزارت کشور از مجروح شدن دو تن از نیروهای خود در انفجاری که آنها را در منطقه کرانه هدف قرار داده بود، خبر داد و سازمان گردانهای الاشر مسئولیت این حمله را بعهده گرفتند.

دهم آوریل ۲۰۱۵: مسئولیت حمله‌ی مسلحانه به نیروهای امنیتی در شهر «دیراز» در غرب منامه و حمله‌ی مسلحانه با کلاشینکف به مرکز جوانان در منطقه سنایس را گردانهای الاشر بعهده گرفتند.

۱۴ آوریل ۲۰۱۵: هنگامی که نیروهای امنیتی در حال یورش به خانه‌هایی در منطقه «ابوسایبه» بودند، انفجاری رخ داد که طی آن چندین نیروی امنیتی مجروح شدند، سرایا الاشر مسئولیت آن بمب‌گذاری را بعهده گرفت.

۱۹ آوریل ۲۰۱۵: گردانهای الاشر مسئولیت انفجاری را که نیروهای آل‌خلیفه را در شهر «العکر» در جنوب منامه هدف قرار داد، بعهده گرفتند.

۲۳ آوریل ۲۰۱۵: گردانهای الاشر بیانیه‌ای را در شبکه‌های اجتماعی وابسته به خود منتشر کردند که در آن نوشته شده بود: «مردان خدا در گردانهای الاشر مسئولیت حمله به یک جوخه مزدوران دشمن به نام الخلیفی در شهر ک ابوسیه را به عهده گرفتند.»

۲۸ آوریل ۲۰۱۵: سرایا الاشتر اعلام کرد که افرادش توانستند نیروهای خلیفه را در شهر «العکر» هدف قرار دهند.

دهم مه ۲۰۱۵: سازمان گردانهای الاشتر مسئولیت هدف قرار دادن نیروهای خلیفه، در شهر «محرَق» را بعهده گرفتند. آنها با یک حمله دیگر، نیروهای آل خلیفه را در نزدیکی ایستگاه پلیس «میدان ۱۷» در شهرک حمد مورد هدف قرار دادند.

۱۲ مه ۲۰۱۵: گردانهای الاشتر اعلام کردند که نیروهای آل خلیفه را در شهر توبلی هدف قرار داده‌اند.

۱۷ ژوئن ۲۰۱۵: سرایا الاشتر از هدف قرار دادن نیروهای آل خلیفه در شهر «مقابه» خبر داد.

۲۰ ژوئن ۲۰۱۵: گردانهای الاشتر از هدف قرار دادن نیروهای آل خلیفه در خیابان الجنبیه در غرب منامه خبر دادند.

۲۸ ژوئن ۲۰۱۵: سرایا الاشتر هدف قرار دادن نیروهای خلیفه در جزیره سیترا را اعلام کرد.

۱۸ ژوئیه ۲۰۱۵: سازمان گردانهای الاشتر از اجرای عملیاتی «انتقام شهید قاسم» بین منطقه‌ی کرانه و المقشه خبر داد.

۱۹ جولای ۲۰۱۵: سرایا الاشتر از هدف قرار دادن نیروهای آل خلیفه در شهر «العکر» در جنوب منامه خبر داد.

۲۴ جولای ۲۰۱۵: گردانهای الاشتر هدف قرار دادن نیروهای آل خلیفه در جزیره سیترا در جنوب منامه را اعلام کردند.

۱۲ فوریه ۲۰۱۶: یک گشت امنیتی در شهر «دیراز» هدف بمب‌گذاری واقع شد که گردان‌های الاشتر مسئولیت این بمب‌گذاری را بعهده گرفتند.



۵۲۲ سامبر ۲۰۱۶: سرایا الاشتر بیانیه بسیار کوتاهی با اشاره به آغاز دوباره‌ی عملیات این سازمان پس از وقفه طولانی با عنوان «ما از نزدیک رویدادها را رصد می‌کنیم و دستمان روی ماشه است» را منتشر کرد.

۱۴ ژانویه ۲۰۱۷: حمله مسلحانه با سلاح‌های خودکار به یک گشت امنیتی در روستای بنی‌جمره که یک پلیس را به شدت مجروح کرد. گردانهای الاشتر مسئولیت این حمله را بعهدہ گرفتند و در بیانیه‌ای اعلام نمودند که این عملیات هشدار صریح نسبت به آسیب رساندن به عزیزان و برادرانمان که محکوم به اعدام هستند، می‌باشد.

۲۹ ژانویه ۲۰۱۷: گردانهای الاشتر مسئولیت ترور ستوان «هشام الحمادی» را که در بلاد «القدیم» هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد را بعهدہ گرفت. روز دوشنبه (۱۵ بهمن ۱۳۹۶) شبکه اجتماعی «فیس بوک» یک هفته پس از اعلام مسئولیت ترور ستوان هشام الحمادی، صفحه رسمی که بیانیه‌های گردانهای الاشتر از آن منتشر می‌شد را بست. خبرگزاری رویتر گزارش داد مرتضی السنادی رئیس گروه شبه‌نظامی تیپهای الاشتر بحرین که مشغول بمبگذاری و حمله به پلیس بحرین بود توسط سپاه پاسداران تأمین مالی می‌شود. این گروه در ایران به وسیله نیروهای سپاه پاسداران آموزش نظامی می‌بینند، علاوه بر ایران شبه‌نظامیان حزب‌الله عراق نیز به گروه شبه‌نظامی بحرینی آموزش می‌دهند. دادستان بحرین گفت: «شبه‌نظامیان این گروه تسلیحات و آموزش مواد انفجاری را از ایران و عراق می‌گیرند.» وزارت امور خارجه آمریکا مرتضی السنادی را به‌عنوان یک تروریست جهانی معرفی کرد.



دو عکس سمت راست: حضور سران جبهه مقاومت بحرین در سالگرد قاسم سلیمانی، عکس سمت چپ: مرتضی السنادی رئیس گروه شبه‌نظامی تیپهای الاشتر بحرین

گروه‌های تروریستی تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران در بحرین

قطر و ایران از چندین سازمان تروریستی در بحرین حمایت یکپارچه مالی و تسلیحاتی می‌کنند، به این صورت که پول قطر و سلاح‌های ایران، امنیت و ثبات بحرین را مورد تهدید قرار داده‌است. به همین دلیل بیانیه مشترک چهارجانبه صادر شده توسط پادشاهی بحرین، پادشاهی عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر به این موضوع اشاره دارد، چندین گروه شبه‌نظامی بحرینی، تحت حمایت ایران و قطر با به راه انداختن جنگ‌های فرقه‌ای سعی در ایجاد هرج و مرج و خشونت در بحرین را دارند. البته بجز گروه سرایا الا شتر گروه‌های دیگری هم در بحرین فعال هستند.

تیپ‌های مقاومت بحرین: این سازمان تروریستی با بمب‌گذاری در کشور پادشاهی بحرین در پایان سال ۲۰۱۳ اعلام موجودیت کرد که در داخل بحرین فعال و توسط دولتهای قطر، عراق و ایران مسلح شده‌اند در واقع از این کشورها تسلیحات نظامی و کمک‌های مالی دریافت می‌کنند. بمب‌گذاری و آتش کشیدن ساختمانهای دولتی بحرین بارزترین عملیات تروریستی گردانهای مقاومت می‌باشد هدف قرار دادن پاسگاه پلیس «سیطره» مرکز «نبیه صالح» و مرکز «الخمیس» چند نمونه از عملیات آنها می‌باشد. در چهارم مارس ۲۰۱۴، سازمان مقاومت رسماً به عنوان یک سازمان تروریستی طبقه‌بندی شد.

گروه‌های موسوم به «مقاومت» اقداماتی منسجم و هماهنگ با بقیه گروه‌های تروریستی در بحرین، بر ضد رژیم الخلیفه انجام می‌دهند. آنها برای فعالیت‌های تروریستی خود دستورالعمل، آموزش و بودجه از ایران و قطر دریافت می‌کنند.



اعضای گروه تروریستی تحت حمایت ایران در بحرین

حزب‌الله بحرین

حزب‌الله بحرین یکی از شبیه‌سازی‌های حزب‌الله لبنان، در حوزه خلیج فارس است. رابطه حکومت پادشاهی بحرین با ایران از آغاز به کار حکومت جمهوری اسلامی تا به امروز با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود. پس از انقلاب ۱۳۵۷، ایران برای صدور انقلاب و پیشبرد منافع استراتژیک خود از اقدامات تروریستی در بسیاری از کشورها حمایت مالی می‌کرد، در گزارشی که «سازمان اطلاعات مرکزی» آمریکا درباره تروریسم مورد حمایت تهران منتشر کرد، نشان داد که بحرین در سال ۱۹۸۷ «هدف یک توطئه تروریستی» قرار گرفت، اما در نسخه طبقه‌بندی شده این گزارش جزئیاتی از این حادثه ذکر نشده است.

در اواسط دهه هشتاد، در جلسه‌ای که با شرکت رهبران جبهه‌ی اسلامی برای آزادی بحرین با مقامات اطلاعاتی ایران تشکیل شد تصمیم گرفتند شاخه نظامی این جبهه با نام حزب‌الله بحرین را ایجاد کنند. بنا به گزارشی که در ژوئیه ۱۹۸۸ منتشر شد، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا هشدار داد، با توجه به اینکه ایالات متحده با بحرین و کویت رابطه خوبی دارد از طرف دیگر جمعیت زیادی از ایران به عنوان مهاجر در این دو کشور هستند بنابراین منافع ایالات متحده در کشورهای بحرین و کویت توسط تروریست‌های حمایت شده از طرف رژیم ایران مورد تهدید قرار می‌گیرد.

در دسامبر ۱۹۸۱، «جبهه اسلامی برای آزادی بحرین» به رهبری سیدهادی المدرسی اقدام به کودتا علیه دولت کرد ولی این عملیات خنثی شد، دولت بحرین ۷۳ مظنون را که در این کودتا شرکت داشتند یا از آن حمایت می‌کردند را دستگیر کرد.



آیت‌الله سید هادی المدرسی

در سال ۱۹۸۶، دولت مستقر در منامه عملیاتی با هدف حذف «حزب الله بحرین» را آغاز کرد. یک سال بعد، پنجاه و نه نفر از اعضای جبهه‌ی اسلامی دستگیر و روانه زندان گشتند.

از بیشترین فعالیت‌های این حزب، می‌توان به دخالت، در برپایی شورش‌های ۱۹۹۴ نام برد، در این ناآرامی‌ها حزب تحت نام‌هایی مانند سازمان اقدام مستقیم، نهضت آزادی بحرین و سازمان میهن محروم در تظاهرات شرکت می‌کردند، همه‌ی این نام‌ها بعدها در حزب جدیدی به نام: «جامعه ملی اسلامی الوفاق» به رهبری علی سلمان ادغام شدند.

حزب الله بحرین از سال ۱۹۷۸ وارد فعالیت گردیدند که دولت بحرین بارها ادعا کرد گروهی به نام حزب الله بحرین، خواهان سرنگونی نظام است. برخلاف حزب الله لبنان، حزب الله بحرین یک سازمان سیاسی منسجم و رسمی در بحرین نبود، بیش از آن که از حزب الله لبنان تأثیر بپذیرد، از جانب ایران حمایت می‌شد. ابراهیم الانصاری، یکی از رهبران این گروه، اذعان داشت که حزب الله فقط یک نام در بحرین است در حالیکه سازماندهی آن در کویت و عربستان است. در بیشتر تظاهرات‌های بحرین پرچم زرد رنگ حزب الله برافراشته می‌شد که از نفوذ این سازمان در میان مردم و طرفداران آن خبر می‌داد. همچنین در ایام محرم مردم تصاویر خمینی و خامنه‌ای را در دست می‌گرفتند. ابراهیم الانصاری را مؤسس گروه حزب الله بحرین، در خانواده‌ای متوسط و ایرانی‌الاصل متولد شد، در سال ۱۹۷۴ به منظور آموزش علوم دینی بحرین را به مقصد نجف ترک کرد. او با آیت الله محمدباقر صدر نیز دیداری داشت و مرجع تقلید خود را آیت الله سیستانی قرار داد. ارتباطات او با آیت الله خمینی و پسرش مصطفی خمینی در دوران تبعید خمینی در عراق باعث شد، دولت بعث او را در سال ۱۹۷۹ دستگیر و برای سه ماه روانه‌ی زندان و بعد از آن از عراق اخراج کند. او بعد از اخراج از عراق به قم عزیمت نمود. مدت زمانی را به خدمتگزاری در بارگاه ثامن الحجج مشهد سپری نمود.

شیخ حسن الاکرف از دیگر فرماندهان این گروه شناخته می‌شود، او از جمله مداحان اهل بیت عصمت است که مدت زمانی را در قم سپری کرد ولی به اتهام اغتشاش علیه دولت آل خلیفه در دهه‌ی ۱۹۹۰ به پنج سال حبس محکوم گشت. او پس از سپری کردن دوران حبس خود در سال ۲۰۰۱ از زندان آزاد شد.

دولت بحرین مدعی شد، این گروه سه هزار نفری، تماماً نظامی هستند که ابتدا در ایران و سپس در لبنان آموزش نظامی دیده‌اند. در ششم نوامبر ۱۹۸۹ دادگاه امنیت ملی بحرین ۱۰ نفر از جوانان این کشور را به اتهام وابستگی به حزب الله بحرین محاکمه و به ده سال حبس محکوم کرد. در ژوئن ۱۹۹۶ دولت بحرین اعلام کرد که گروهی ۵۶ نفره از افراد وابسته به حزب الله بحرین را دستگیر و بازداشت کرده‌است. بعضی از این افراد با ظاهر شدن بر صفحه‌ی تلویزیون به عضویت حزب الله در بحرین و ارتباط با ایران اعتراف کردند اما دولت ایران این ادعاها را تکذیب کرد. حزب الله لبنان نیز از وجود چنین گروهی اظهار بی‌اطلاعی و هرگونه ارتباط با آن را رد نمود. در سال ۱۹۹۷ شاهد بیشترین محاکمه‌های مخالفان در بحرین بودیم، در این سال ۸۱ نفر محاکمه شدند که ۵۹ نفر حضوری و ۲۲ نفر غیابی محاکمه شدند بیشتر آنها بین ۵ تا ۱۵ سال حبس محکوم و ۲۳ نفر آنان تبرئه شدند.



تصویر سمت راست: شیخ ابراهیم الانصاری، تصویر سمت چپ: شیخ حسن الاکرف

در آوریل ۱۹۹۷ دولت کویت اعلام کرد تعدادی از اتباع دولت بحرین را به اتهام عضویت در «حزب الله خلیج» بازداشت کرده است. روزنامه الایام نیز در دوم آوریل نوشت که این افراد از اعضای حزب الله خلیج و متعلق به سازمان شیعه هستند که از طرف ایران حمایت می‌شوند. از این افراد نوارهای ویدئویی و بیانیه‌هایی بر ضد حکومت های عرب به دست آمده بود. در تحولات بحرین، مقامات بحرینی ایران و حزب الله را به حمایت از تظاهرکنندگان و آموزش نظامی آنها متهم کردند. دادستانی بحرین نیز علت صدور حکم حبس برای چند تن از رهبران تظاهرات کنندگان را در داشتن ارتباط اطلاعاتی با ایران و حزب الله عنوان نمود. با این حال، هم ایران و هم حزب الله این دعاوی را تکذیب کردند. حسین الله کرم، رییس شورای هماهنگی نیروهای حزب الله، به عربستان سعودی هشدار داد که اگر از بحرین خارج نشود، تصمیم نهایی عملیات استشهادی خواهد بود. برخی این موضوع را دلیلی بر حمایت ایران از حزب الله بحرین می‌دانند.



حسین الله کرم

جبهه‌ی اسلامی آزادسازی بحرین (الجبهة الإسلامية لتحرير البحرين)

«جبهه‌ی اسلامی آزادسازی بحرین» یکی از گروه‌های مقاومت بود که در مخالفت با حاکمیت خاندان آل خلیفه از ۱۹۸۱ تا دهه‌ی ۱۹۹۰ فعالیتهای براندازانه داشت. منابع اطلاعاتی معتقدند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از این گروه حمایت مالی به عمل می‌آورد و مبارزین آن را آموزش نظامی می‌داد.

نهاد مذهبی صندوق الحسین در تأسیس این جبهه نقش زیادی ایفا نمود. ایجاد جمهوری اسلامی بحرین هدف اصلی این جبهه بود. حدود هفتاد نفر از اعضای این سازمان در جریان کودتای ۱۹۸۱ بحرین فعال بودند و تلاش می‌کردند تا رهبر شیعی خود، آیت‌الله هادی المدرسی، را از عراق به بحرین منتقل نمایند و قدرت را در بحرین به او بسپارند. پس از ورود، آیت‌الله المدرسی که در نظر داشت به پیروی از الگوی خود خمینی، قدرت را بدست گیرد شروع به سخنرانی و تحریک مردم بر علیه حکومت نمود که نهایتاً این سخنرانی‌ها به دو تظاهرات علنی منجر شد؛ یکی از آنها، در روز ۱۷ اوت مصادف با روزی که آیت‌الله خمینی آن را روز قدس نامیده بود، برگزار شد. تظاهرات دوم روز ۱۹ اوت به دنبال بازداشت آخوند المدرسی صورت گرفت که حدوداً پانصد نفر در این تظاهرات شرکت داشتند و ۲۸ نفر از آنها بازداشت شدند.



لوگوی جبهه اسلامی آزادسازی بحرین

با پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، بعد از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران هزاران بحرینی به طرفداری از انقلاب ایران دست به تظاهرات زدند و با مأموران حکومتی درگیر شدند. آنها به تحریک روحانیون شیعه به خیابان‌ها ریختند و خواهان حکومتی شبیه حکومت ایران گشتند. اما شکست کودتای ۱۹۸۱ به دستگیری سران این جبهه منتهی شد که پس از آن همه‌ی اعضای فعال جبهه بازداشت شدند، به جز سه نفر از آنان که به حبس ابد محکوم شدند، بقیه‌ی افراد بین یک تا پانزده سال حبس محکوم شدند.

از نظر برخی قرار بود، آیت‌الله المدرسی به نمایندگی از آیت‌الله خمینی در بحرین پیشوایی و ریاست را به‌عهده بگیرند. این افراد معتقدند که اهمیت ژئواستراتژیک بحرین برای ایران در جنگ با صدام سبب شد که ایران از سازمان‌های اسلامی در جهت انجام این کودتا حمایت به عمل آورد. تأمین آزادی‌های سیاسی، عدالت، آزادی بازداشت شدگان، صدور اجازه برگشت به وطن برای افراد تبعیدی، احیای قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس و تغییر رژیم از اهداف این حزب بود. این تشکل رسیدن به این اهداف را در قالب امر به معروف و نهی از منکر، یک واجب شرعی می‌دانست.

این جبهه دارای هفت کمیته که عبارت‌اند از: کمیته تبلیغات انتفاضه، کمیته حمایت از خانواده شهدای انتفاضه، کمیته بزرگداشت شهدای انتفاضه، کمیته تنظیم راهپیمایی‌ها و تجمعات، کمیته هماهنگ‌کننده بین مناطق مختلف، کمیته دفاع از بازداشت شدگان و کمیته جمع‌آوری کمک برای آسیب‌دیدگان انتفاضه می‌باشد. «الثوره‌ی الرسالیه» و «البحرین وجه الاخر» با عنوان «چهره‌ی دیگر بحرین» که به فارسی هم چاپ می‌شود، و مجله «الانتفاضه» انتشارات این جبهه هستند. این جبهه که زمانی به عنوان نماینده‌ی بنیادگرایی اسلامی شهرت داشت، از آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ در همراهی با سایر احزاب و در مخالفت با دولت آل‌خلیفه، گرایش‌ات دموکراتیک را به محور اصلی اهداف خود مبدل ساخت.

جَمَعِيَّةُ الْوَفَاقِ الْوَطَنِيِّ الْإِسْلَامِيَّةِ

«جمعیت ملی اسلامی الوفاق» از مهم‌ترین احزاب شیعه در بحرین است. این حزب در سال ۲۰۰۱ میلادی تأسیس شد، بنیان‌گذاران آن از نظر سیاسی متمایل به حزب الدعوة هستند. رهبر فکری و مواضع سیاسی این حزب شیخ عیسی قاسم عالم شیعه‌ی بحرینی است. این حزب رهبری اعتراضات مردمی در جریان بیداری اسلامی در بحرین را بعهده داشت. این حزب مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران است.

شیخ علی سلمان، دبیر کل این جمعیت راهکار خود را برای پایان بحران در بحرین چنین بیان کرده‌است، ترکیب دولت می‌تواند بدین صورت باشد که بعد از انتخاب آزادانه مردم، ۶ نفر از شیعیان، ۶ نفر از اهل سنت و ۶ نفر از آل خلیفه در ترکیب کابینه حضور داشته باشند.

جمعیت الوفاق در طول سال‌های حیات خود در عرصه سیاسی بحرین در مجلس و در بیان اعتراض به اقدامات حکومت آل خلیفه حضور فعال داشت.

این جمعیت تا پیش از سال ۲۰۰۶ میلادی از شرکت در انتخابات بحرین خودداری می‌کرد و برای نخستین بار در سال ۲۰۰۶ بود که در انتخابات مشارکت نمود و موفق شد ۱۷ کرسی در مجلس بحرین را تصاحب کند. این حزب در سال ۲۰۱۰ موفق شد ۱۸ کرسی در مجلس بحرین را از آن خود کند اما در جریان بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ و برخورد حکومت علیه مردم، عضویت نمایندگان خود در مجلس بحرین را به حالت تعلیق درآورد.



سمت راست بالا: پرچم جمعیت الوفاق، سمت چپ: نمونه‌ای از پوسترهای تهیه شده توسط جمعیت الوفاق به مناسبت هفته «بحرین؛ پایتخت شکنجه»

ردیف پایین از سمت راست: علی سلمان دبیر کل جمعیت وفاق، شیخ عیسی قاسم رهبر سیاسی و فکری جمعیت الوفاق

حزب الدعوه در بحرین

این تشکل شیعی در سال ۱۹۶۵ تحت تأثیر حزب الدعوهی عراق به وجود آمد و خواستار حل مسأله فلسطین شد. این حزب، ریشه در جمعیت بیدادگری اسلامی دارد که خواهان رهبری یک مرجع تقلید در بحرین است. در سال ۱۹۸۳ اعضای این گروه، تحت تعقیب قرار گرفتند و در اوایل سال ۱۹۸۴، پنجاه نفر به اتهام عضویت در این تشکل، دستگیر و طی محاکمه‌ای در ۲۴ دسامبر، به یک تا هفت سال حبس محکوم شدند.

حرکت اسلامی انصار الشهداء بحرین (حرکه انصار الشهداء الاسلامیه)

این حرکت مخفی و سری در اوایل دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در بحرین بوجود آمد. رهبری این تشکل بعهدہ شیخ جمال علی العصفور بود. این گروه زیرزمینی به وسیله دستگاه اطلاعاتی دولت الخلیفه، کشف و متلاشی شد. شیخ عصفور در سال ۱۹۸۰ دستگیر و تا سال ۱۹۸۱ در بازداشت به سر می‌برد، در همین سال و در بازداشت، بر اثر مسمومیت درگذشت.



شیخ جمال علی العصفور

جنبش بحرینی‌های آزاد

این سازمان تروریستی یکی از قدیمی‌ترین جنبش‌های تروریستی است که در زمینه اختلاف‌افکنی بین شیعه و سنی، مقابله با نیروهای امنیتی و بی‌ثباتی در بحرین فعال است. این سازمان رابطه‌ی قوی با ایران دارد و نقش برجسته‌ای در کودتای ۲۰۱۱ داشت، مردم را به نافرمانی، مقابله با نیروهای امنیتی، تحریک می‌کردند. پس از خنثی کردن تحرکات میدانی این نیروهای تروریستی توسط مقامات امنیتی «جنبش بحرین آزاد» به جنبش «حق» و جنبش «الوفاء اسلامی» پیوست تا یک بلوک تروریستی تحت حمایت قطر و ایران با هدف تلاش برای تغییر رژیم پادشاهی در بحرین را تشکیل دهد.

حرکت هسته‌های انقلابی (حركة الخلايا الثورية)

حرکت هسته‌های انقلابی، از جمله حرکت‌های سری و زیرزمینی شیعه در بحرین بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تحت تأثیر آن در بحرین تشکیل شد. در ژانویه ۱۹۸۱ حکومت بحرین یکی از عالمان دینی به نام شیخ ناصر الحداد و در حدود ۲۰ نفر از جوانان بحرینی را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی بازداشت کرد. این افراد، متهم بودند که در تشکیلات «الخلايا الثورية» به رهبری شیخ ناصر الحداد عضویت داشتند. در دهم آوریل طی محاکمه‌ای شیخ ناصر الحداد به هفت سال و بقیه‌ی افراد به یک تا چهار سال حبس محکوم شدند.



شیخ ناصر الحداد

حرکت ستمدیدگان بحرین (حركة المظلومين في البحرين)

حرکت ستمدیدگان بحرین از دیگر سازمانهای تحت تاثیر جمهوری اسلامی ایران بود که در دسامبر ۱۹۹۴ پس از بازداشت شیخ علی سلمان ایجاد شد و در حوادث خونین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ بیانیه‌های زیادی صادر کرد. این تشکل کاملاً مخالف استمرار حکومت آل‌خلیفه بود و استبداد داخلی را هدف مبارزات خود قرار داد. اما به دلیل نداشتن برنامه و سازمان منسجم، راه به جایی نبرد و نتوانست اقدام مؤثری در مسیرهای جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین انجام دهد.



شیخ علی سلمان

پشت پرده ارسال مواد منفجره به عربستان سعودی

العربیه در گزارشی به واکاوی یک رویداد مهم در دهه شصت پرداخت و نوشت: یکی از اعضای خانواده حسینعلی منتظری، روحانی متوفی شیعه سرشناس، می‌گوید سپاه پاسداران در پس قاجاق مواد منفجره‌ای بود که در چمدان زائران حج در سال ۱۳۶۵ کشف شد.

آیت‌الله منتظری از رهبران انقلاب ۱۳۵۷ در ایران بود. احمد منتظری، فرزند او، در برنامه تلویزیونی «خشت خام» درباره گزارشها و نقش مهدی هاشمی در قاجاق مواد منفجره به داخل هواپیمای مسیر عربستان سعودی در سال ۱۳۶۵ صحبت کرد. مهدی هاشمی تا سال ۱۳۶۲ مسئول واحد جنبش‌های آزادیبخش سپاه بود و به اقدامات تروریستی دست می‌زد. احمد منتظری در این مصاحبه توضیح داد که انتقال مواد منفجره در سال ۱۳۶۵ کار سپاه بود و به مهدی هاشمی تهمت بی‌اساس زدند: «سپاه در ساک حجاج در کاروانی که بیشتر پیرمرد و پیرزن بودند، بدون اطلاع آنها مواد منفجره جاسازی کرده بودند، مواد جاسازی شده لو رفته و عربستان همه را گرفته بود... آن گروه سپاه مستقیم زیر نظر آقای هاشمی رفسنجانی کار می‌کردند و این به هر دلیلی لو رفت و آقای کروبی که نماینده آیت‌الله خمینی در حج بود مجبور شد عذرخواهی کند و تقاضا کند که این مساله را لطف کنند پخش نکنند. اما در ایران از جمله در هیات دولت شنیدم که گفتند این کار مهدی هاشمی بوده است.»

احمد منتظری درباره‌ی اعتراض دولتی‌ها به این اقدام می‌گوید: «ممکن است یک دوگانگی باشد و سپاه این کار را بکند و کسانی در دولت آن واکنش را نشان بدهند.» اظهارات احمد منتظری مشابه نامه پدرش به آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۵ بود. آیت‌الله منتظری در نامه‌اش نوشته بود: «سپاه در وقت حج یک کار غلط ناروا انجام داد و از ساکهای صد نفر از حجاج پیرمرد و پیرزن بدون اطلاع آنان سوء استفاده کرد به نحوی که در عربستان در وقت حج آبروی ایران و انقلاب را بردند و آقای کروبی ناچار شد از ملک فهد طلب لطف کند، لابد حضرت‌تعالی شنیده‌اید، آن وقت در همان کشور بعضی زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوییم از طرف سید مهدی هاشمی بود، و یک نفر از شش نفر افراد سپاهی که متصدی این کار غلط بودند آمد نزد من و به من گفت مسئول من در سپاه اصرار می‌کند که بگوییم از طرف سید مهدی هاشمی این کار انجام شده، در مجلس و هیات دولت و محافل دیگر هم شایع کردند، اینک آنان که در سپاه این کار غلط را انجام دادند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیرقابل تعقیب هستند و آقای حسنی و سید مهدی هاشمی باید تعقیب و محاکمه شوند؟!» نیروهای امنیتی سعودی در آن زمان موفق شدند مواد منفجره را از ساک‌های حجاج پیش از وارد آوردن هر گونه صدمه‌ای کشف کنند.

حزب الله حجاز - عربستان سعودی

تأسیس حزب الله در لبنان اولین تجربه رژیم ولایت فقیه ایران به رهبری خمینی برای ایجاد سازمانهای تروریستی در دیگر کشورهای اسلامی بود. در واقع پروژهی تأسیس حزب الله لبنان توسط ایران برای کنترل و تسلط بر منطقه از طریق گروههای وفادار به آنها بود که پس از موفقیت این پروژه در لبنان، به سپاه پاسداران سپرده شد تا الگوهای دیگری نظیر حزب الله لبنان را در بقیه کشورهای منطقه البته بیشتر در کشورهای عربی و کشورهای کوچک خلیج فارس ایجاد نماید تا پایگاهی برای رژیم جمهوری اسلامی با هدف شیعه گستری و صدور انقلاب شود.

تأسیس حزب الله کویت، حزب الله بحرین و حزب الله حجاز، گامهای بعدی این پروژه بودند که گاه با نامهای دیگری در عرصه سیاسی، اجتماعی آن کشورها ظاهر می شدند اما اهداف همه آنها تحمیل کنترل ایران در آن کشورها از طریق این گروهها بود. در اوایل انقلاب، خمینی این احزاب را به عنوان اهرم فشار در مراودات خود با کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای عربی که اقلیت شیعه نشین بودند استفاده می کرد.

آغاز فعالیت حزب الله در عربستان سعودی به روزهای اولیه پس از وقوع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، پس از دعوت های تحریک آمیز آیت الله خمینی از شیعیان خلیج فارس و عربستان سعودی در سال برمی گردد. به ویژه، دعوت به انجام انقلابی مشابه، البته این فکر بسیار سریع در برخی از گروه های شیعه افراطی طرفدار پیدا کرد، نهایتاً سازمان انقلاب اسلامی برای آزادی شبه جزیره عربستان به رهبری حسن الصفار تأسیس شد.



حسن بن موسی الصفار

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ جرقه‌ای بود که به تدریج آتش آن به کشورهای عربی سرایت کرد، سپس در سازمانها و جنبش‌های اسلامی سنی و شیعه نمایان و منعکس شده در واقع ارائه اسلام به عنوان راه‌حلی مناسب برای حل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مردم در کشورهای اسلامی، انگیزه اصلی آنها محسوب می‌شد.

الگوی رهبری اسلامی (ولایت فقیه) بر امت اسلامی رسماً جانشین الگوی نیمه جان ملی‌گرایی در این کشورها شد و رهبران مذهبی از کنج حوزه‌ها و حجره‌ها بیرون خزیدند، آنها از انقلاب ایران به عنوان راهی جدید و رستخیزی دوباره تجلیل کردند، برای استقرار جمهوری اسلامی بر اساس نظریه «ولایت فقیه» در کشور خود تلاش می‌کردند.

«حزب الله الحجاز» یک سازمان نظامی جدا از جنبش سیاسی به نام «خط امام» سازمانی مسلح و زیرزمینی که از چندین هسته مجزا تشکیل شده بود، در هر سلول بیش از چهار نفر وجود نداشت، از شاخه سیاسی نهضت (خط امام) برای بسیج و عضوگیری بهره می‌برد البته عناصر جذب شده ابتدا باید معتقد به تئوری ولایت فقیه می‌بودند، یعنی اطاعت از ولی فقیه و نماینده ولی فقیه در کشور خود را واجب می‌شمردند در اساسنامه آمده است، «هر اهانتی که به جمهوری اسلامی ایران شود و هر خطری که در معرض آن باشد، هر جنگی علیه آن، هجوم به کل جهان اسلام تلقی شود».

اولین بار در سال ۱۹۸۷ شاخه‌ی نظامی سازمان «انقلاب اسلامی برای آزادی شبه‌جزیره عربستان» در شبه‌جزیره عربستان با نام «حزب الله الحجاز» بعد از سالها فعالیت مخفی اعلام موجودیت کرد.

در این سازمان گروهی از شیعیان عربستانی که در شهر قم تحصیل کرده بودند تحت نظارت یک افسر اطلاعاتی به نام احمد شریفی به خدمت گرفته شدند. حزب الله حجاز، عمدتاً عملیات هماهنگی و برنامه‌ریزی با سپاه پاسداران را به منظور انجام عملیات خرابکارانه و تروریستی در ایام حج بعهدہ گرفته بود.

دلیل پیدایش و سازماندهی «حزب الله الحجاز» به عنوان یک سازمان نظامی، تمایل ایرانی‌ها - به ویژه سپاه پاسداران - جهت یافتن جای پای در عربستان سعودی برای انجام عملیات خرابکارانه علیه منافع آمریکا در آن کشور بود.

هم زمان «جمعیت علمای حجاز با هیأتی از حزب الله لبنان، به دیدار آیت الله علی خامنه‌ای رفتند و ضمن اعلام وفاداری به ولایت سیدعلی خامنه‌ای به عنوان امام عصر، اعلام کردند، فرقی بین حزب الله لبنان و حجاز نیست.

قاچاق مواد منفجره به عربستان سعودی در ایام حج

در ایام حج سال ۱۳۶۵ مأموران عربستان سعودی، ادعا کردند محموله‌ای از مواد منفجره را در لوازم حجاج ایرانی کشف کردند. برخی معتقدند این اتفاق زمینه‌ساز رویداد حج ۱۳۶۶ شد که در آن ۲۷۵ ایرانی، ۸۵ عربستانی از جمله نیروی پلیس و ۴۵ تن از حاجیان دیگر کشورها کشته شدند. عیسی سحرخیز، روزنامه‌نگاری که در آن دوران، سردبیر بخش عربی خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) بود و در عربستان، مأموریت پوشش مراسم حج را داشت، درباره‌ی این ماجرا می‌گوید: «مأموران امنیتی فرودگاه جده تمام اعضای یک کاروان حج اعزامی از استان اصفهان را به دلایلی نامعلوم دستگیر کرده بودند.» این گروه از حجاج که به روایتی ۱۱۳ نفر و در روایتی دیگر ۱۵۰ نفر بودند، از شهر نجف آباد اصفهان اعزام شده بودند. بر اساس گزارش رسانه‌های عربستانی، در ساک‌های این کاروان، ۱۵۰ کیلوگرم مواد منفجره جاسازی شده بود. احمد منتظری در مصاحبه‌ای گفت که افراد نفوذی در ایران سال ۱۹۸۶ در ساک‌های حجاج مواد منفجره جاسازی کردند تا در مراسم مکه منفجر کنند. سپاه در آن زمان مقدار ۳۱۴ کیلو «تی ان تی» را برای خرابکاری و کشتن حجاج با هدف ناامن کردن مراسم حج و سپس مقصر قلمداد کردن پادشاهی سعودی در اداره حج به مکه فرستادند. هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۰ مرداد ۱۳۶۵، با اشاره به بی‌اطلاع بودن خود حجاج، در مورد این حادثه اینگونه می‌نویسد: «آقای بشارتی وزیر کشور اطلاع داد که عربستان اعلام کرده چند نفر از حجاج ایرانی در ساک‌های خود تی ان تی داشتند... درباره‌ی کاروانی که در جده گیر افتاده و جمعی از حجاج که در ساک آنها مواد منفجره کشف و بازداشت شدند، پیگیری کردم. معلوم شد که حجاج بی‌اطلاع بودند. فقط رئیس کاروان می‌دانست. به وزارت خارجه و اطلاعات گفتم که برای ملاقات با رئیس کاروان در حج تلاش کنند.»

آیت‌الله منتظری گفت: «سپاه برای انتقال مواد منفجره به عربستان از ساک‌های زائران بدون اجازه آن‌ها استفاده کرد. پس از افشای این موضوع در عربستان و رفتن آبروی ایران، در همه جا زمزمه راه انداختند که خوب است بگوییم این نیز تقصیر سیدمهدی هاشمی است. این درحالی بود که سید مهدی آن موقع درگیر مشکلات خودش بود. یکی از افراد سپاه که از متصدیان این امر ناجوانمردانه بود آمد نزد من و گفت که مسئولان اصرار دارند تا بگوییم این امر توسط سیدمهدی هاشمی انجام شده است.»

میرحسین موسوی در بخشی از استعفانامه ۱۴ مهر ۱۳۶۷، با اشاره به این داستان به علی خامنه‌ای می‌گوید: «همه جا صحبت از سیاست‌های خارجی دولت جمهوری اسلامی است بدون آن که دولت از این سیاست‌ها که در همه جای کشور و جهان بیان می‌شود، خبر داشته باشد... عملیات برون‌مرزی که بدون اطلاع و دستور دولت صورت می‌گیرد، شما بهتر می‌دانید که تاکنون فاجعه‌آفرینی و اثر نامطلوب آنها برای کشور چقدر بوده است... پس از کشف مواد منفجره از حجاج ما در جده، اینجانب از این امر آگاه می‌شوم. متأسفانه و علی‌رغم همه ضرر و زیانی که این حرکت متوجه کشور کرده است، هنوز نظیر این عملیات می‌تواند هر لحظه و هر ساعت به نام دولت صورت گیرد.»

در پی این حادثه ۱۱۳ نفر از حجاج ایرانی دستگیر شدند که به جز دو یا سه نفر از آن‌ها باقی آزاد شدند. رفسنجانی در خاطرات خود در سال ۱۳۶۶ از گزارش عبدالله نوری یاد می‌کند که در آن ضمن غیرقابل گذشت بودن کار عربستان، به تندروی نیروهای داخلی هم اشاره شده است. احمد خمینی سال‌ها بعد در رنجامه‌ای به صراحت می‌گوید اگر چه با این روش‌ها موافق نیست اما برای انجام کارهای انقلابی راهی غیر از این موارد وجود ندارد و ممکن است گاهی اوقات نیز لو برود.

روایات آیت‌الله منتظری، احمد منتظری و تنی چند از مسئولان وقت آن زمان تا حدودی دست افرادی که در ارسال مواد منفجره به عربستان دخیل بودند را رو کرد.



احمد منتظری

جدال بر سر نقش دو هاشمی در ماجرای حج ۱۳۶۵ و ارسال مواد منفجره در چمدان‌های حجاج

حجت‌الاسلام احمد منتظری در مصاحبه خود با حسین دهباشی در برنامه «خشت خام»، گفت «حمل مواد منفجره در سال ۶۵ به عربستان سعودی از سوی سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله منتظری نبود؛ بلکه از طرف شش پاسدار انجام شد» او سپس اضافه کرد که یکی از آن‌ها به آیت‌الله منتظری گفت با هاشمی رفسنجانی کار می‌کردند. اشاره احمد منتظری به ماجرای حمل مواد منفجره به عربستان در ایام حج در سال ۶۵ است که توسط نیروهای امنیتی عربستان کشف شد و روایت غالب و رسمی حاکی از انتساب آن به باند سید مهدی هاشمی است. گرچه در اعترافات سید مهدی هاشمی که نشریه «رمز عبور» در اردیبهشت ۱۳۹۳ منتشر کرد، آمده است: «یک روز برادر [...] به دیدن من آمد و اعتراف کرد که اکیپ مأمور به مکه عبارت بودند از افرادی را گفت که من فقط نام [...] و خودش یادم هست) گفت که قضیه از روز اول توسط آقای هاشمی رفسنجانی به برادر [...] پیشنهاد شد و ایشان با برادر [...] مسئول اطلاعات [...] مطرح کرد و در واحد اطلاعات برادر [...] و چند نفر دیگر را مأمور کرد که پیگیری نمایند. برادر [...] اضافه کرد که ما دو تا طرح داشتیم. یکی طرح گز که توسط جعبه‌های گز مقادیری مواد به مکه رساندیم و سالم رد شد و طرح دوم لو رفت و افراد دستگیر شدند. وقتی من مطمئن شدم او در طرح شرکت مستقیم داشته و اطلاعاتش موثق است یک ملاقات گرفتم برای او که برود خدمت آیت‌الله منتظری و اطلاعاتش را بگوید. زیرا شنیده بودم که معظم‌له از جریان مکه خیلی نگرانند و از طرفی من احتمال می‌دادم که سوءظنی به من داشته باشند. لذا او رفته بود و کلیه مطالبش را خدمت آقا منتقل کرده بود.»

احمد منتظری در گفت‌وگو با ایرنا، با ادعای اینکه حمل مواد منفجره از سوی شش پاسدار انجام شده که با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کار می‌کردند، گفت «در اینباره علی شمعخانی اطلاعات کاملی دارد»؛ ولی شمعخانی می‌گوید آن زمان درگیر جبهه بوده و اطلاعی ندارد.



سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله منتظری، احمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری

به گفته‌ی احمد منتظری «سال ۶۵ آیت‌الله منتظری نامه‌ای به آیت‌الله خمینی می‌نویسند و این ماجرا را شرح می‌دهد که شش نفر از سپاهیان این اقدام را انجام داده‌اند که یک نفرشان آمده به من توضیح داده که ما این کار را کردیم و بعد در نهایت دیدند که کار بدی شده و ماجرا لو رفته و آقای کروبی به عنوان نماینده امام در حج مجبور شده رسماً از ملک فهد عذرخواهی کند، گفتند چه کار کنیم، بعد گفته‌اند که سید مهدی هاشمی که اشکالات دیگری هم داشته، این اشکال را هم متوجه ایشان کنیم تا پرونده بسته شود. این را صریحاً آیت‌الله منتظری نوشته‌اند که در سال ۶۵ هم خودشان هم آقای هاشمی و هم امام در قید حیات بودند و هیچ وقت این ماجرا تکذیب نشده‌است.

او افزود: «در خاطرات آیت‌الله منتظری که در سال ۷۶ منتشر شد، هست که در سال ۶۵ نامه به دست امام رسیده و آقای هاشمی هم خاطرات را خوانده بودند و من خودم یک بار خدمت آقای هاشمی در مجمع رسیدم و ایشان از این قضیه خیلی ناراحت بودند و می‌گفتند چرا ایشان این‌ها را نوشته و چرا یک مطالب سری را افشا کرده‌است و من گفتم حتماً حجتی بود. در آن جلسه من به همراه آیت‌الله ایازی به مجمع تشخیص مصلحت خدمتشان رفته بودیم. آیت‌الله منتظری پیغامی داده بود که اگر مجمع تشخیص مصلحت نظام این را تشخیص ندهد که جدا کردن منتظری از نظام به ضرر نظام است، چنین مجمعی را باید درش را گل گرفت. بعد آقای هاشمی هم جوابی داشتند. من در آن جلسه دیدم که آقای هاشمی خاطرات را خوانده‌اند و اشکال داشتند به اینکه چرا مطالب سری را فاش کرده‌اند.»

فرزند آیت‌الله منتظری می‌گوید «این ادعا در خاطرات پدرش نیامده، ولی اینکه کار سید مهدی هاشمی نبوده و کار چند سپاهی بوده در خاطرات و در نامه به امام هست. ولی اینکه آنان زیر نظر هاشمی رفسنجانی بوده‌اند، تازه فاش شده‌است. با استناد به اینکه در سال ۶۵ یک نفر از شش نفری که این کار را کردند و در ساک ۱۵۰ نفر از حجاج، مواد منفجره گذاشتند، آمده گزارش داده که با آقای هاشمی کار می‌کردند.»

او در پاسخ به خبرنگار ایرنا که این ادعای منتسب به هاشمی رفسنجانی را با مشی سیاسی وی در سیاست خارجی و بویژه درباره عربستان متفاوت می‌داند، تصریح کرد: «ایشان در مقطعی درباره عربستان این گونه رفتار کردند. در ضمن مگر این اولین و آخرین کار است. من هم می‌گویم این اقدام با مشی آقای هاشمی رفسنجانی نمی‌خواند، ولی ممکن است در مقطعی کاری کرده باشند. مثلاً در دادگاه میکونوس نقش ایشان چه بود؟ شما بهتر می‌دانید. آقای هاشمی از شخصیت‌های بزرگ بوده و الان هم مورد ارادت من است. اما حقایقی بوده و اگر گفته نشود به صلاح نیست. برخی نوشته بودند که «بیت ضد امام منتظری»، ما بیت ضد امام نداریم. الان فرزندان امام خمینی مورد احترام

هستند ولی اگر احمد آقا کار خلافی کرد، ما نمی‌توانیم نگوییم چون این امانت است. مثلا در موضوعی من، آقای دری نجف آبادی و احمد آقا حضور داشتند، آقای دری که نمی‌گوید، از این رو من باید آن را مطرح کنم. این امانتی است که به نسل آینده باید منتقل شود. بالاخره آقای هاشمی شخصیت بزرگی بوده ولی باید گفت که معصوم نبودند.»

منتظری در عین حال اذعان داشت «ممکن است این عده خود سرانه این کار را کرده باشند و صرف اینکه با آقای هاشمی کار می‌کردند دلیل بر اطلاع آقای هاشمی رفسنجانی نیست.» او حتی تاکید کرد هیچ کدام از آن شش پاسدار را نمی‌شناسد و حتی این طور استدلال کرد که «این ماجرا یک راوی دارد آن هم آقای منتظری است که گفت یک سپاهی پیش من آمد و ماجرا را تعریف کرد. با توجه به نامه‌ای که مرحوم منتظری بر اساس روایت این سپاهی به امام نوشتند، معلوم است که آن فرد ناشناس نبوده، لابد یکی از کسانی بوده که از قدیم با ایشان (مرحوم منتظری) در ارتباط بود و فرد مجهول‌الهویه‌ای نبود. ولی نمی‌خواستند که نامی از ایشان برده شود. شما می‌توانید از آقای شمخانی در این باره اطلاع دقیقی بگیرید.» وی ادامه داد: «مسئله‌ای به این بزرگی، در وزارت خارجه و یا وزارت اطلاعات، در سپاه و ارتش مسلما خیلی‌ها اطلاع داشتند حالا اینکه تا چه حد می‌دانند و چه درباره آن بگویند موضوع دیگری است.»

محسن هاشمی رفسنجانی (فرزند علی اکبر هاشمی رفسنجانی) در گفت‌وگو با ایرنا، خبر از نگارش نامه‌ای خطاب به احمد منتظری داد و گفت: «به ایشان گفتم موضوعی را که شما مطرح کرده‌اید، نمی‌تواند درست باشد. اولاً آیت‌الله هاشمی هیچ زمانی تیم نداشتند و این گونه کار نمی‌کردند. شرایطی که ادعا شده در سال ۶۵ زمانی است که ایشان جانشین کل قوا بود و نیروهای مسلح زیر نظر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کار می‌کردند. همان زمان هم گزارش این موضوع اعلام و معلوم شد یک گروه خودسر این اقدام را انجام داده و محل آن هم مشخص بود که کجا این اتفاق افتاده است که البته نمی‌خواهم این موضوع را باز کنم. در یکی از شهرهای اصفهان این اتفاق افتاده بود و حاجیان هم که رفته بودند از همان جا رفته بودند.»

فرزند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی افزود: «گفته بودند که آقای شمخانی در جریان هستند که من با او هم صحبت کردم که گفت من آن زمان یعنی سال ۶۵، آنقدر درگیر جنگ بودم که به این کارها نمی‌توانستم پردازم و جزو وظایف من نبود. شمخانی جزو فرماندهان ارشد جنگ در این تاریخ بود.» وی این ادعاها را نادرست دانست و گفت:

«در کل این کار درستی نبود که کار یک گروه خودسر را در شرایطی که کشور در تلاطم بود مسئولین ارشد را در مقابل بعضی از کشورهای عربی متهم به این کار کنیم. به نظرم نه عاقلانه، نه مدبرانه و نه کار دوستانه‌ای بود.»

هاشمی در پاسخ به این سؤال که چرا در این شرایط این اقدام صورت گرفت، گفت: «نمی‌دانم، ولی به نظرم باید آن کسی را که با ایشان مصاحبه کرده بود بیشتر مورد سوال قرار داد. اگر با هدف اقدام شده که خیلی بد بود، آن هم در این شرایط، اگر بدون هدف و اتفاقی بوده که نباید موضوعی را که مستند نبوده و اسناد آن موجود نیست مطرح می‌کرد زیرا آن زمان کاملاً معلوم و مشخص بود که از سوی یک گروه خودسر اقدام شده که در سیستم امنیتی ما حتماً گزارشات آن هم وجود دارد.» وی افزود: «برای همین در نامه‌ام نوشتم که ما از دوستان آیت‌الله منتظری هستیم و خواهیم بود و آیت‌الله هاشمی هم جزو ارادتمندان واقعی ایشان بودند و من یادم هست آن زمانی که امام قصد داشتند نامه تندی به آیت‌الله منتظری بنویسند، ابوی رفتند خدمت امام و به اشک ریختن رسیدند و از این نامه جلوگیری کردند و آن زمان نامه نوشته نشد.» هاشمی گفت: «ما هم همچنان راه آیت‌الله هاشمی را ادامه می‌دهیم و جزو دوستان آیت‌الله منتظری، خود ایشان و بیت ایشان هستیم و امیدواریم که این سوء تفاهم دیگر پیش نیاید.»



از سمت راست: احمد منتظری - محسن هاشمی رفسنجانی

سایت «انتخاب» متن نامه ها شمی به منتظری را منتشر کرد که در آن آمده بود: «حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین احمد منتظری سلام‌علیکم، احتراماً با توجه به اظهارات جنابعالی در گفت‌وگوی مطبوعاتی در رابطه با جاسازی مواد منفجره در ساک حجاج و ذکر نام آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بر خود واجب دیدم مواردی را به استحضار برسانم تا حقی از ایشان ضایع نگردد. پرواضح است نسبت دادن این اقدام که توسط عده‌ای خودسر انجام شده و گزارشات رسمی آن نیز موجود است به صورت آگاهانه به نظام جمهوری اسلامی در سطح رئیس مجلس وقت و فرمانده جنگ آن هم پس از ۳۳ سال و در اوج تنش‌های منطقه‌ای، بدون هیچ مستنداتی نه اقدام اخلاقی و نه عقلانی است. ادعای مطرح شده بر مبنای شنیده شما از فردی که ابوی گرامی اظهار نموده‌اند، نمی‌تواند پایه‌ای محکم برای چنین تهمت‌هایی باشد مخصوصاً اینکه این اقدام خود سرانه کاملاً برخلاف مشی اصولی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در تعامل با جهان و تنش‌زدایی بویژه در جهان اسلام بوده است و به کار بردن واژه تیم آقای هاشمی برای چند نیروی خودسر نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا در آن مقطع آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مسئولیت فرماندهی جنگ را از سوی امام خمینی به عهده داشت و تمامی نیروهای مسلح تحت فرماندهی ایشان بودند. شایان ذکر است، جناب شمعخانی که توسط جنابعالی به عنوان مطلع ذکر شده است، ضمن تکذیب موضوع اظهار بی‌اطلاعی نمودند و فرمودند که در آن مقطع به شدت سرگرم مسائل جنگ در جبهه بوده و فرصت پرداختن به چنین مواردی را نداشت. حال سؤال این است که با کدام گواه و شاهد و سند، در چنین شرایط حساسی می‌توان اتهامی به این سنگین را متوجه کشور و مدیر آن نمود؟! قطعاً بهتر از بنده از عمق علاقه و ارادات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به آیت‌الله منتظری آگاه هستید و اینکه در فروردین ۱۳۶۸ با درخواست مؤکد و حتی توأم با اشک از حضرت امام (ره)، ایشان را از انتشار نامه تند خود به آیت‌الله منتظری منصرف نموده‌اند. اکنون این علاقه و ارادت همچنان در خانواده هاشمی رفسنجانی نسبت به آیت‌الله منتظری و خانواده ایشان پابرجاست و خالصانه از شما درخواست می‌نمایم که مراقبت کنیم بزرگانی چون آیت‌الله منتظری و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و ... البته انقلاب و ایران تضعیف و متهم نشوند.»

احمد منتظری نیز در پاسخ به نامه محسن هاشمی نوشت: «نامه پرمهر شما رسید. وارد شدن جنابعالی در این مساله امر مبارکی است که امیدوارم با بیان واقعیت توسط کسانی که از ماجرا اطلاع دارند شفاف‌سازی شود تا بار دیگر چنین فجایعی اتفاق نیفتد. البته اینجانب در گفت‌وگو با ایرنا نیز تاکید کردم که کار کردن عده‌ای تحت نظر یک شخص لزوماً به معنای اطلاع آن شخص از تمام کارهای آن گروه نیست. شخصیت مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بر

مردم قدرشناس ایران پوشیده نیست ولی روشن شدن حقایق تاریخی و انتقال آن به نسل آینده وظیفه‌ای ملی است که امیدوارم من و شما هم در انجام آن موفق باشیم. در این رابطه خواهشمندم به این سؤالات جواب کامل بفرمایید:

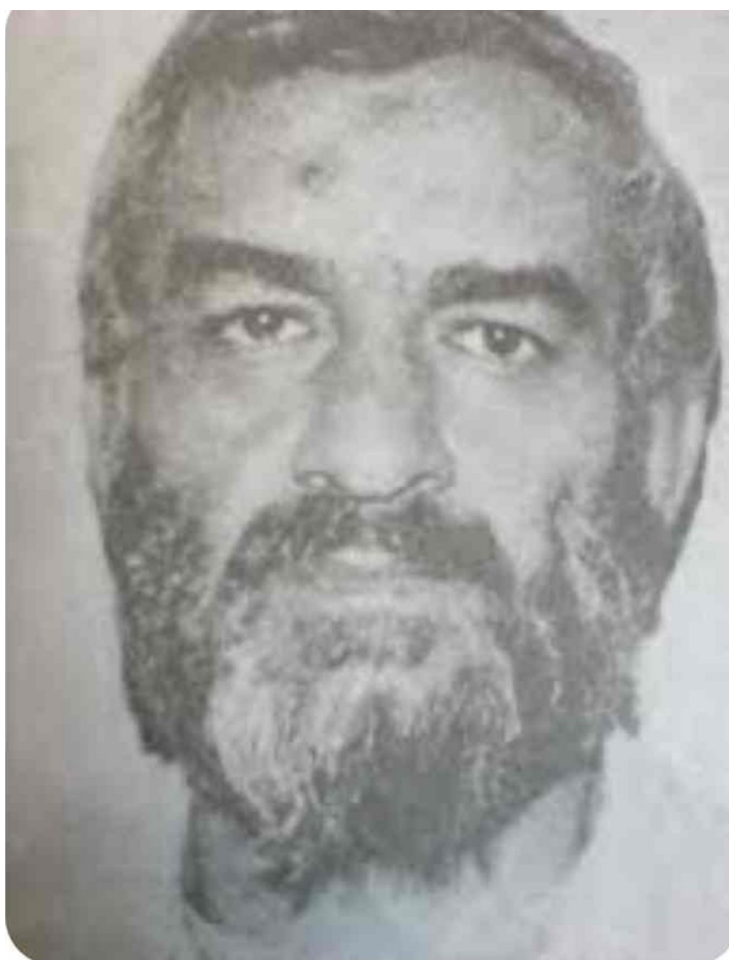
۱. در اردیبهشت ۹۳ مجله رمز عبور در شماره ۲ خود ادعا کرد اسنادی در دست دارد که صورت بازجویی‌های سید مهدی هاشمی است و طبق آن جناب آقای هاشمی رفسنجانی باعث و بانی ارسال مواد منفجره در ساک حجج بوده‌است. چرا آیت‌الله هاشمی و یا دفتر ایشان در آن زمان اعتراضی نکردند؟

۲. فرموده‌اید عده‌ای خودسر این کار را کرده‌اند. در تاریخ ۱۴ مهرماه ۶۷ آقای میرحسین موسوی یکی از علل استعفای خود را از سمت نخست‌وزیری چنین عنوان می‌کنند: «عملیات برون‌مرزی که بدون اطلاع و دستور دولت صورت می‌گیرد... پس از کشف مواد منفجره از حجج ما در جده، اینجانب از این امر آگاه می‌شوم... هنوز نظیر این عملیات می‌تواند هر لحظه و هر ساعت به نام دولت صورت گیرد.» آیا دلیل استعفای نخست‌وزیر اقدام عده‌ای خودسر بوده است؟! آیا این افراد خودسر مورد ادعا نباید معرفی و مجازات می‌شدند؟

۳. فرموده‌اید آقای شمخانی اطلاع از این قضیه را تکذیب کرده‌است. با کمال تاسف مساله تائید و تکذیب در عالم سیاست معنای دیگری پیدا کرده و سوءاستفاده از واژه مصلحت رواج کامل دارد. علاوه بر اینکه جناب آقای شمخانی تکذیب نکرده بلکه اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند. آیا جنابعالی دلیلی را که ایشان برای بی‌اطلاعی ارائه کرده‌اند قانع کننده می‌دانید؟

۴. فرموده‌اید این اظهارات نه اقدامی اخلاقی و نه عقلانی است. آیا کنکاش در رابطه با شفاف شدن و بیان واقعیت در مورد مساله‌ای که ۳۲ سال از آن گذشته است کاری غیراخلاقی است؟ و آیا نقل و نقد و بررسی اشتباهات گذشته به منظور تنبّه و عدم تکرار آن غیرعقلانی است؟ قرار دادن مواد منفجره در ساک حجج و انتقال آن به عربستان، حداقل همان قدر ناپسند و مضر بود و برای جمهوری اسلامی هزینه داشت که حمله به سفارت عربستان در تهران. البته همیشه در بین مسئولین افرادی بودند و هستند که عقیده دارند مصلحت نظام در این است که کارهای خلاف را که به شکست و رسوایی منجر می‌شود به افراد دارای نقطه ضعف یا محکوم به زندان نسبت دهند تا دامن نظام از آن کارهای خلاف مبرا گردد. در قضیه قتل‌های زنجیره‌ای نیز افرادی از هر دو جناح سیاسی چنین پیشنهادی به جناب آقای خاتمی دادند که خوشبختانه مورد قبول واقع نشد و ایشان اعلام حقیقت را بر هر مصلحتی ترجیح دادند و موجب سرفرازی خود و افتخار مردم ایران گردیدند. ان شاءالله موفق باشید.»

آیت‌الله منتظری در نامه‌ی خود هیچ اشاره‌ای به ارتباط پاسداران با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نکرد. احمد منتظری در این باره به «ایرنا» گفت: «آیت‌الله منتظری خیلی چیزها را نگفتند. یک جا هم می‌گویند من چیزهایی که برای دفاع بوده گفتم و نمی‌خواهم پرده‌داری کنم.» ایشان پیشنهاد دادند «یک گروه حقیقت‌یاب تشکیل شود، حتی از مقامات جمهوری اسلامی باشند، به فرض مثل آقای دکتر علی مطهری یا نمایندگان که واقعاً بی‌طرف هستند و وزیرانی که مورد اعتماد هستند و مردم به آن‌ها اعتماد دارند. یک گروه حقیقت‌یاب شکل دهند و بگویند مسئله این بوده و اگر اشتباهی بوده به این مسئله اعتراف شود و گفته شود. این باعث عظمت نظام و جمهوری اسلامی می‌شود.»



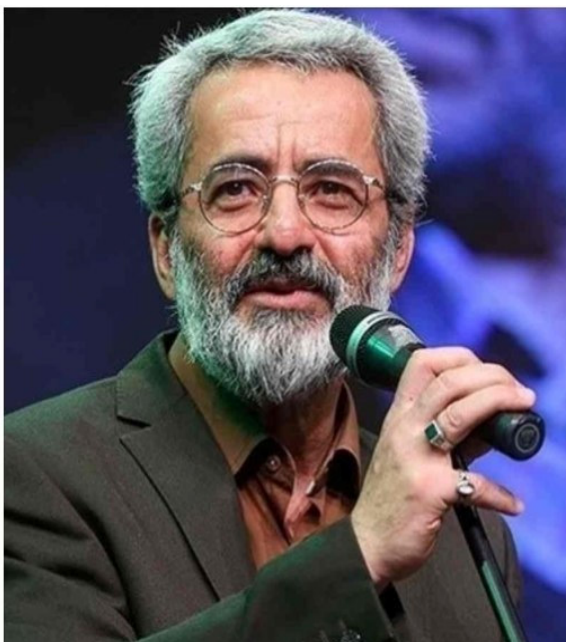
سید مهدی هاشمی

در «رنج‌نامه» احمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری صراحتاً نوشته شده «اولاً معروف است که این کار را هم سید مهدی هاشمی و یا ایادی ایشان انجام دادند. ثانیاً، آیا راهی برای کارهای انقلابی غیر از آنچه در مکه اتفاق افتاد وجود دارد. البته اینگونه کارها گاهی بدون گیر و اشکال انجام می‌گیرد و گاهی لو می‌رود. این به معنای موافقت من با این گونه کارها نیست ولی به طور کلی معمول این گونه کارها همین است.»

هاشمی یک ماه بعد در روزنوشته ۲۹ شهریور ۶۵ نوشته: «پیش از ظهر احمد آقا و آقای ری شهری آمدند. آقای ری شهری گفت: آیت‌الله منتظری از کشف و بازداشت مرکز و وسائل مخفی سید مهدی هاشمی ناراحت‌اند و می‌گویند این اشیاء را برای کار نهضت‌ها لازم دارند. ولی آقای ری شهری پذیرفت که مواد منفجره و اسناد سری دولت و وسائل جعل و ... برای این کار لازم باشد، ضمن آنکه خود نهضت‌ها هم به او واگذار نشده‌است. ضمناً آیت‌الله منتظری این بازداشت را با اشاره من و احمد آقا می‌دانست که کاملاً اشتباه است. امام در جریان قرار دارند.»

دو روز بعد در ۳۱ شهریور احمد خمینی به دیدن هاشمی می‌رود و می‌گوید: «امام نظر قاطع دارند که گروه سید مهدی هاشمی باید طرد و تعقیب شوند. نگرانی‌مان این است که آیت‌الله منتظری سخت برنجند و ضرر کنیم. پیشنهاد کردم که برای تعدیل نظراتشان خدمت امام برسم.» عباس سلیمی‌نمین، رئیس دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در گفت‌وگو با ایرنا ادعای اطلاع هاشمی از این ماجرا را رد کرد و گفت «ایشان در آن زمان اعتقادات و رویکرد شفافی داشتند که نشان می‌دهد به دنبال بسط و گسترش ارتباطات با عربستان بودند و بعضاً به نوعی از عربستان حمایت می‌کردند که مورد انتقاد واقع می‌شد. بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان رویکرد ایشان با عربستان را نظامی و خصمانه دانست؛ چنین اظهاراتی منطقی و اصولی نیست. ضمناً اگر ایشان بنا داشتند حرکتی علیه عربستان انجام دهند، از این ابزار استفاده نمی‌کردند. کسانی از این ابزار استفاده کردند که بنا داشتند این ماجرا مستمسکی برای ضربه زدن به نیروهای حامی انقلاب اسلامی در عربستان و خصمانه شدن روابط میان ایران و عربستان شود. چراکه مطلع بودند وسایل زائرین به وسیله دستگاه چک می‌شود و سعودی‌ها آن زمان موشکافانه زائران و وسایل آن‌ها را چک می‌کردند تا چیزی از طریق زائرین به آنجا انتقال پیدا نکند. در واقع این‌ها با علم به اینکه این مواد منفجره در عربستان کشف خواهد شد، دست به چنین اقدامی زدند. اگر آقای هاشمی بنا داشتند اقدامی علیه عربستان انجام دهند، قطعاً می‌توانستند از راه‌های سهل‌تری چنین کاری را بکنند. مثلاً می‌توانستند از طریق زمینی نیرو به عربستان بفرستند و اصلاً دست به چنین کاری نمی‌زدند.» او هم سید مهدی هاشمی را عامل این اقدام می‌داند: «سید مهدی سابقه فراوانی در رابطه با انجام چنین اقداماتی داشت. به طور مثال، در رابطه با نیروهای مخالف دولت دست‌نشانده

بحرین نیز چنین کرد؛ مخالفان دولت بحرین هیچ گاه دست به اقدام مسلحانه علیه دولت نزده و نمی‌زنند، عمده فعالیت آنها سیاسی و فرهنگی بود اما سید مهدی هاشمی، تعدادی آلات نظامی و وسایلی از جمله پوتین‌هایی با برند «کفش ملی» برای آنها فرستاد و موجب شد نیروهای حامی انقلاب اسلامی در بحرین، در سطح وسیعی سرکوب شوند. اگر ماجرا واقعاً این گونه است، چرا آن زمان که خاطرات آقای منتظری را برایش می‌نوشتند، این موضوع را مطرح نکردند تا آقای هاشمی به آن پاسخ دهند؟! کسانی که این موضوعات را مطرح می‌کنند، به دنبال تطهیر آن باند خطرناک، زیر سؤال بردن امام(ره) و اتهام‌زنی به دیگران‌اند که به نظر من عقلانی نیست.»



تصویر سمت راست: عباس سلیمی نمین، تصویر سمت چپ: احمد خمینی

عیسی سحرخیز، سردبیر وقت بخش عربی خبرگزاری جمهوری اسلامی که خاطراتش از حج ۱۳۶۵ را در کانال تلگرامی خود نقل کرده، نوشته است «مقام‌های عربستان نمی‌دانستند موارد مشابه دیگری، چون کاروان حجاج نجف آباد وجود داشته یا نه...» به این ترتیب روایت محسن هاشمی رفسنجانی و سلیمی‌نمین تأیید شده که محموله از کاروان حجاج اصفهانی کشف شده است. پیگیری‌های «تاریخ ایرانی» به بخشی از کتاب «جمهوری اسلامی ایران: از بازرگان تا روحانی» ختم شد که در آن آمده است «شخصی به نام رضا توکلی که خود را از اعضای سپاه پاسداران معرفی کرد با مدیر یکی از کاروان‌های حج اصفهان تماس گرفت و از او خواست که مقداری مواد منفجره در ساک‌های حجاج قرار دهد. توکلی مدیر کاروان را به تهران برد و در آنجا به او اطمینان داد که این کار برای حفظ منافع ایران در خارج از کشور است و از حمایت دولت برخوردار می‌باشد. توکلی گفته بود که خود او قبل از آن به عربستان سعودی می‌رود زیرا می‌خواهد موقع رسیدن هواپیمای حجاج در فرودگاه باشد تا مواد منفجره را تحویل بگیرد و به جاهایی که باید استفاده شود خواهد فرستاد. گرچه این واقعه از طریق مذاکره بین مقامات دو کشور حل و کلیه حجاج به جز سه نفر به ایران بازگشتند ولی باعث تجدید نگرانی مقامات عربستان سعودی شد.»

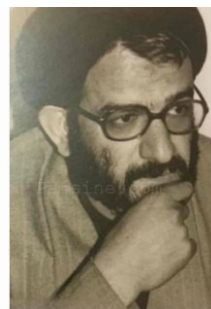
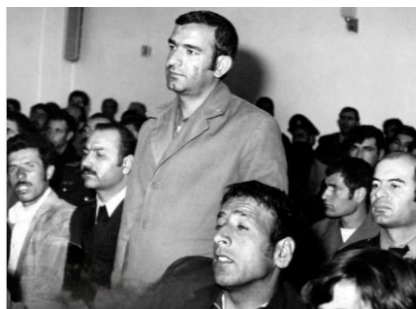


عیسی سحرخیز

سید مهدی هاشمی که بود؟

سید مهدی هاشمی متولد تیر ۱۳۲۳- در گذشت ۶ مهر ۱۳۶۶) روحانی شیعه، از اعضای اولیه و پایه گذار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و برادر داماد حسینعلی منتظری، قائم مقام رهبر ایران بود. وی پیش از انقلاب به اتهام معاونت در قتل سید ابوالحسن شمس آبادی در اصفهان دستگیر و در فروردین ماه ۱۳۵۵ محکوم شده بود. او پس از انقلاب، مسئول واحد روابط عمومی و عضو شورای عالی فرماندهی سپاه بود، مسئولیت نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده داشت و تا انحلال این واحد به فعالیت در این سمت ادامه داد. هاشمی پیش از انقلاب همراه با محمد منتظری با گروه‌های مسلح در لبنان و لیبی در ارتباط بود. او در دوره پهلوی دوم به جرم کشتن آیت‌الله شمس آبادی که از مخالفان آیت‌الله خمینی بود در دادگاه ارتش محاکمه شده بود.

در اتفاقات مربوط به حذف آیت‌الله منتظری به موضوع اعتراض او به اعدام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ توجه بیشتری شده است. البته پروژه حذف آیت‌الله منتظری دو سال پیش از این اعتراض، با پرونده مهدی هاشمی، برادر داماد آیت‌الله منتظری، کلید خورده بود. فردی که به دلیل جایگاه پدرش، یکی از چهره‌های برجسته حوزه علمیه اصفهان بود، با محمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری رابطه نزدیکی داشت، پس از ازدواج برادرش هادی با دختر آیت‌الله منتظری، ارتباطش با آیت‌الله منتظری نیز نزدیک تر شد. مهدی هاشمی به سخنرانی‌ها و فعالیت‌هایش علیه حکومت شاه در قهدریجان زادگاهش و همچنین اصفهان مشهور بود، پیش از انقلاب ۵۷ به اتهام دست داشتن در قتل آیت‌الله شمس آبادی، روحانی محافظه کار منتقد آیت‌الله خمینی، به اعدام محکوم شده بود. اما دیوان عالی کشور این حکم را به دلیل نقض تحقیقات به دادگاه اولیه فرستاد، زمانی که پرونده در جریان بود انقلاب ۵۷ رخ داد و مهدی هاشمی از زندان آزاد شد.



سید مهدی در کسوت روحانیت، سید مهدی هاشمی در دادگاه نظامی ارتش

مهدی هاشمی پس از انقلاب با حکم علی خامنه‌ای به عنوان عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران منصوب شد. او پس از ترور محمد منتظری، مسئول واحد نهضت‌های آزادی بخش سپاه پاسداران شد اما با محسن رضایی، فرمانده کل سپاه اختلاف داشت و این واحد در اساسنامه سپاه که سال ۶۱ در مجلس تصویب شده بود، حذف شد.

پس از این اتفاقات «موسسه نهضت‌های آزادی بخش» زیر نظر آیت‌الله منتظری در قم تشکیل و مهدی هاشمی رئیس آن شد. او در آن سالها یکی از چهره‌های شناخته شده در فضای سیاسی و در بین فرماندهان سپاه پاسداران بود. آنگونه که در کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» در دفتر آیت‌الله منتظری نوشته شده آمده است، بعد از اعدام مهدی هاشمی تعدادی از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران از جمله حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین اصفهان مسئله‌دار شدند. با وجود این سوابق، مهدی هاشمی در سال ۶۵ توسط وزارت اطلاعات دستگیر شد. محمد محمدی ری شهری وزیر اطلاعات، دلیل دستگیری مهدی هاشمی را کشف یک «خانه تیمی» وابسته به تشکیلات نهضت‌های آزادی بخش اعلام کرد. نزدیکان آیت‌الله منتظری اعلام کردند که این خانه توسط علی فلاحیان، قائم مقام وقت وزیر اطلاعات به این تشکیلات تحویل داده شده بود و نهضت‌های آزادی بخش مانند سپاه قدس کنونی یک تشکیلات کاملاً رسمی بود نه تشکیلات مخفی.

با این حال آیت‌الله خمینی وزارت اطلاعات را مسئول رسیدگی به پرونده کرد. اقدامی که از دیدگاه آیت‌الله منتظری فراقانونی و برخلاف رویه‌های قضایی بود. احمد منتظری در مصاحبه‌ای گفت که آیت‌الله خمینی و نزدیکانش عملاً در این پرونده به گونه‌ای اعمال نفوذ کردند که مقدمات اعدام مهدی هاشمی فراهم شد.

به گفته فرزند آیت‌الله منتظری، محمدرضا صالحی‌منش که بعدها استاندار قم در دولت حسن روحانی شد به او گفت: «بعد از بازداشت مهدی هاشمی ما در جماران در جلسه‌ای بودیم که احمد خمینی آمد و گفت اگر ما بخواهیم که این سید را اعدام کنیم چه کسی حاضر است حکمش را بدهد؟ آقای رازینی گفت من. فردای آن روز رادیو اعلام کرد که طی حکمی از سوی امام خمینی، آقای رازینی به عنوان حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت منصوب شد.»

یکی از اتهامات مهدی هاشمی که در اعترافات تلویزیونی او هم برجسته شد، صدور دستور قتل برخی از افراد از جمله آیت‌الله ابوالحسن شمس‌آبادی، امیرعباس بحرینیان، شیخ صفرعلی قنبرزاده و عباسقلی حشمت بود.

بر اساس گفته‌های آیت‌الله منتظری، حمله به آیت‌الله شمس‌آبادی با استناد به سخنان آیت‌الله خمینی علیه روحانیون مخالف انقلاب و برای ترساندن وی انجام شد. همچنین به نزدیکان مهدی هاشمی، مهاجمان تنها قصد ترساندن آیت‌الله شمس‌آبادی را داشتند اما او به دلیل سن بالا و بیماری فوت کرد.

آیت‌الله خمینی در یک سخنرانی خواسته بود عمامه روحانیون مخالف انقلاب را بردارند. او گفته بود: «من نمی‌گویم بکشند، این‌ها قابل کشتن نیستند... لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند، لکن عمامه‌هایشان را بردارند.»

قنبرعلی صفرزاده، یکی از روحانیون مخالف انقلاب در قهدریجان بود که توسط حامیان آیت‌الله خمینی کشته شد. قتل عباس‌قلی حشمت یکی از ملاکان بزرگ قهدریجان نیز در سالهای ابتدایی انقلاب رخ داد.



آیت‌الله شمس‌آبادی روحانی مخالف خمینی در دوره محمد رضا شاه

نزدیکان مهدی هاشمی صدور دستور این قتلها از سوی مهدی هاشمی را تکذیب کردند و گفتند این قتلها توسط نیروهای مشهور به انقلابی و اعضای سپاه فلاورجان و لنجان انجام شد، مهدی هاشمی فقط از ماجرای قتلها مطلع بود.

از دیدگاه آنان این قتلها از زمره اقدامات نیروهای مشهور به انقلابی بود که در مبارزه علیه شاه و حامیان حکومت سابق معمول بود. این اقدامات در سالهای پس از انقلاب در بین مقامات حکومت جمهوری اسلامی نه تنها نقطه ضعف نبود بلکه افتخاری برای مهدی هاشمی تلقی می‌شد.

بر اساس گفته‌های آیت‌الله منتظری و احمد منتظری، مهدی هاشمی پس از انقلاب درخواست رسیدگی به این پرونده‌ها را کرده بود اما مقامات قوه قضائیه به این پرونده‌ها رسیدگی نکردند. در کتاب «قضات و واقعیت‌ها» اتهام صدور دستور ترور امیرعباس بحرینیان، رئیس کمیته‌های انقلاب اصفهان، توسط مهدی هاشمی نیز رد شده‌است.

بر اساس مطالب کتاب فوق و گفته‌های کاظم موسوی بجنوردی، استاندار وقت اصفهان، این ترور با حکم رسمی فتح‌الله امید نجف‌آبادی، حاکم شرع و توسط واحد اطلاعات سپاه پاسداران اصفهان انجام شد. در آن زمان محمد عطریان‌فر، عضو فعلی حزب کارگزاران سازندگی، فرمانده این واحد و احمد سالک، نماینده فعلی مجلس، فرمانده سپاه اصفهان بود. ترور امیرعباس بحرینیان در پی درگیری‌های سپاه و کمیته در استان اصفهان رخ داد که در ادامه این درگیری‌ها تنها در قهدریجان تا سال ۶۲ حداقل ۱۲ نفر کشته شدند.



فتح‌الله امید نجف‌آبادی

کشتار حجاج در مکه

کشتار حجاج در مکه در روز ۹ مرداد ۱۳۶۶ (۳۱ جولای ۱۹۸۷) روی داد، حجاج کشته شده عمدتاً ایرانی بودند که به شعارهای سیاسی موسوم به «اعلان براءت از مشرکین» در طول مناسک حج واجب پرداخته بودند، اشاره دارد. این رویداد سبب ایجاد تنش در روابط ایران و عربستان سعودی شد. در این واقعه ۲۷۵ تن از حجاج ایرانی، ۸۵ نیروی پلیس عربستانی و ۴۵ تن از حجاج دیگر کشورها کشته و شماری نیز زخمی شدند. این حادثه یک سال پس از رسوایی بزرگ انتقال مواد منفجره به عربستان سعودی با کاروان حجاج ایرانی اتفاق افتاد. برخی انتقال مواد توسط حجاج ایران برای انجام بمب گذاری در عربستان را علت و زمینه ساز حادثه سال ۱۳۶۶ می دانند. بعد از این اتفاق ایران در سال ۱۹۸۷ تمبر با توصیف «قتل عام حجاج بیت الله الحرام» در راهپیمایی براءت از مشرکین جمعه‌ی خونین ذی الحجه ۱۴۰۷ هـ ق ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی چاپ کردند.



تمبر ۱۹۸۷ ایران با توصیف «قتل عام حجاج بیت الله الحرام

شکل‌گیری مراسم «برائت از مشرکین» براساس فرمان روح‌الله خمینی و دادن شعارهای «مرگ» به برخی از کشورها، موجب حساسیت عربستان سعودی به این مراسم شد. در ابتدا عربستان این مراسم را تهدیدی برای خود نمی‌دید. اما در سال ۱۹۸۱، این مراسم به سردادن شعارهای تند سیاسی در مسجدالحرام و مسجدالنبی، دو مکان از مقدس‌ترین مکان‌ها در اسلام منتهی شد که نهایتاً منجر به درگیری شدید با نیروهای امنیت عربستان و کشته شدن یک فرد شد. پس از این حوادث، روح‌الله خمینی به حجاج ایرانی دستور داد که در هنگام زیارت نظم، احترام و آرامش را حفظ کنند. در سال‌های بعد، هر دو طرف تلاش کردند تا اوضاع را آرام کنند، خمینی از پیروان خود خواست که احترام و نظم را حفظ کنند، مطالب چاپ شده سیاسی را توزیع نکنند و دولت‌های مسلمان را مورد انتقاد قرار ندهند. متقابلاً، مقامات سعودی موقعیت قبلی خود را تغییر داده و اجازه دادند دو تظاهرات یکی در مکه و دیگری در مدینه به صورت جداگانه برگزار شود. تا سال ۱۹۸۶، اوضاع به اندازه کافی آرام بود و مقامات سعودی اعلام کردند که دوباره قبرستان بقیع را برای زائران شیعه باز می‌کنند. اما در سال ۱۳۶۵، ماموران امنیتی عربستان در ساک حجاج ایران مواد منفجره پیدا کردند انتقال مواد منفجره، یک رسوایی بین‌المللی برای جمهوری اسلامی به بار آورد.



کشتار حجاج در مکه، بنای یادبود بر آرامگاه کشته‌شدگان واقعه حج ۱۳۶۶ در بهشت زهرا

در مرداد ۱۳۶۶ مسئولین ایرانی اعلام کردند که اجازه یک راهپیمایی یا تظاهرات به ایرانیها کافی نیست. آنها می‌خواستند رژیم سعودی در پایان تظاهرات، به زائران ایرانی اجازه ورود به مسجد الحرام در مکه را بدهد. در نتیجه گفت و گوهای سختگیرانه، اجازه داده‌شد که تظاهرات نیم کیلومتر قبل از مسجدالحرام به پایان برسد. همزمان تصمیم گرفتند، نیروهای امنیتی سعودی در حالت آماده‌باش قرار بگیرند.

در روز جمعه ۹ مرداد، پس از نماز ظهر تظاهرات آغاز شد و زائران ایرانی شعارهای «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اتحاد جماهیر شوروی» و «مرگ بر اسرائیل» سر دادند. این راهپیمایی تا اواخر مسیر پیش‌بینی شده، یعنی پانصد متر قبل از مسجد الحرام، بدون مشکل انجام گرفت. در این مرحله، برخی از ایرانیان خواستار ادامه تظاهرات و حضور در مسجد شدند. با شروع این اتفاق‌ها، افراد ناشناس با پرتاب اشیایی به سمت تظاهرات کنندگان، به آزار و اذیت زائران ایرانی پرداختند. این عوامل او ضاع را تشدید و باعث درگیری شدید بین حجاج ایرانی و امنیت سعودی شد، گفته می‌شود که سعودی‌ها از چوب دستی، مواد برقی و ایرانی‌ها از چاقو و قمه استفاده می‌کردند.

در سال ۱۳۸۱ روزنامه سیاست طی مقاله‌ای ادعا کرد که در آن روز محسن میردامادی نایب رئیس کروی و علی شکوری از دانشجویان پیرو خط امام طی برنامه‌ای قصد داشتند، مسجد الحرام را تصرف و از بلندگوهای آنجا شعارهای «مرگ بر آمریکا سر دهند که بدلیل دخالت پلیس و گارد ملی موفق نشدند.

بر اساس اعلام رسمی دولت سعودی، ۴۰۵ نفر در این حادثه جان باختند ولی علت مرگ این افراد لگدمال شدن و فشار بود. آنها نه تنها شلیک نیروهای نظامی و امنیتی را انکار کردند بلکه استفاده از گاز اشک‌آور را نیز منکر شدند. بر اساس منابع اطلاعات آمریکایی با بالا گرفتن درگیری بین نیروهای امنیتی و پلیس عربستان و تظاهرکنندگان، گارد ملی وارد عمل شد، ابتدا گاز اشک‌آور سپس با اسلحه کمری و مسلسل شروع به شلیک کردند و بدین ترتیب اعتراضات خاتمه یافت.

از ۴۰۵ نفر که به تیر مستقیم یا در اثر ازدحام جمعیت کشته شدند، ۲۷۵ ایرانی، ۸۵ نیروی پلیس عربستانی و ۴۵ تن از حاجیان دیگر کشورها بودند. از ۶۴۹ نفر زخمی هم ۳۰۳ ایرانی، ۱۴۵ عربستانی و ۲۰۱ تن از دیگر ملیت‌ها بودند. پس از این واقعه، حکومت عربستان سعودی سفارتخانه خود در تهران را تعطیل و روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کرد. تا زمانی که آیت‌الله خمینی زنده بود رابطه‌ی ایران و عربستان تیره ماند، زیرا اجازه بازسازی این رابطه از طرف خمینی داده‌نشد. خمینی حتی گفته بود: «اگر ما از مسئله قدس بگذریم، اگر ما از صدام بگذریم، اگر ما از همه

کسانی که به ما بدی کردند بگذریم، نمی‌توانیم از مسئله حجاز بگذریم. مسئله حجاز یک باب دیگری است، غیر از مسائل دیگر.»

آمار اعلام شده از سوی ایران اندکی با آمار عربستان متفاوت بود. ایران از کشته شدن ۳۲۵ ایرانی، ۲۰۳ زن و ۱۲۲ مرد خبر داد. براساس روایتی که ایران در روزنامه جام جم ۹ مهر ۱۳۹۳ منتشر کرد، حمله به مراسم موسوم به «برائت از مشرکین» بعد از پایان مراسم بود: «ساعت ۱۸ و ۱۰ دقیقه که سخنرانی در حال اتمام بود، زائران به آرامی برای مراجعه به محل استقرار خود به سوی سه راهی شعب ابوطالب در حال حرکت بودند. ۱۸ و ۴۰ دقیقه پایان مراسم اعلام شد نیروهای پلیس بی‌مقدمه به تجمع کنندگان حمله کردند. پلیس سعودی با باتوم حجاج را مورد حمله قرار داد. از ساختمان‌های اطراف هم سنگ و آجر به سمت حجاج پرتاب می‌شد. کمی بعد پلیس سعودی با گازهای سمی و خفه‌کننده و شلیک رگبار، زائران را مورد هدف قرار داد.» (مشابه همین روایت در سایت رسمی مجلس شورای اسلامی نیز منتشر شده‌است).

در آن زمان حجت‌السلام مهدی کروبی از طرف آیت‌الله خمینی به سرپرستی حجاج ایرانی منصوب شده بود، به همین دلیل بلافاصله از عربستان اخراج شد. پس از حادثه، رهبر وقت جمهوری اسلامی طی نامه‌ای خطاب به کروبی نوشت: «اگر هزاران مبلغ و روحانی را به اقطار عالم می‌فرستادیم تا مرز واقعی بین اسلام راستین و اسلام آمریکایی و فرق بین حکومت عدل و حکومت سرسپردگان مدعی حمایت از اسلام را مشخص کنیم، به صورتی چنین زیبا نمی‌توانستیم، همچنین اگر می‌خواستیم به جهان اسلام ثابت کنیم که کلیدداران کنونی کعبه، لیاقت میزبانی سربازان و میهمانان خدا را ندارند، جز تأمین آمریکا و اسرائیل و تقدیم منافع کشورشان به آنان کاری از دستشان برنمی‌آید، بدین خوبی نمی‌توانستیم بیان کنیم.» (صحیفه امام | جلد ۲۰ | ص ۳۵۳)



تیتر روزنامه کیهان بعد از حادثه، صحنه‌ای از تظاهرات ایرانیها در عربستان

حجت‌الاسلام مهدی کروی بی‌هیچ پرده‌پوشی اعلام کرد که از نگاه مسئولین حکومت ایران، مراسم «برائت از مشرکین» در واقع راهی برای صدور انقلاب بود. البته او این اقدام را «صدور انقلاب مسالمت‌آمیز» توصیف کرد و گفت: «مسئله برائت از مشرکین و آن تظاهرات‌ها مصداقی از صدور انقلاب بود.» (خبرگزاری مهر، ۲۷ مرداد ۱۳۸۶) با توجه به اینکه پیدا شدن مواد منفجره در میان وسایل حجاج ایرانی یکسال قبل از کشتار حجاز، زمینه‌ی درگیری سال ۱۳۶۶ را فراهم کرده‌بود پس «صدور انقلاب» چندان هم مسالمت‌آمیز نبود. در سال‌های رهبری آیت‌الله خمینی، جناح سیاسی موسوم به چپ، به علت نزدیکی به رهبر ایران، موقعیت فرادستی داشت، بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی با عنوان «انقلابی‌گری» توسط آنها انجام می‌شد. نوشته حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری که در آن انتقال مواد منفجره به عربستان را «اقدام انقلابی» نامیده، نشانی از نفوذ این نگرش در میان متحدان چپ آیت‌الله خمینی است.

هرچند که گفته می‌شد دولت وقت از این اقدامات که معمولاً توسط سپاه پاسداران انجام می‌شد، اطلاعی نداشت. میرحسین موسوی که برای اعتراض به اقدامات انجام شده استعفا داد این موضوع به عنوان یکی از دلایل استعفایش بیان شده: «عملیات برون مرزی که بدون اطلاع و دستور دولت صورت می‌گیرد. شما بهتر می‌دانید که تاکنون فاجعه‌آفرینی و اثر نامطلوب آنها برای کشور چقدر بوده‌است. بعد از آنکه هواپیمایی ربوده می‌شود، از آن باخبر می‌شویم. وقتی مسلسل در یکی از خیابانهای لبنان گشوده می‌شود و صدای آن در همه جا می‌پیچد، متوجه قضیه می‌شویم. پس از کشف مواد منفجره از حجاج ما در جده، اینجانب از این امر آگاه می‌شوم. متأسفانه و علی‌رغم همه ضرر و زیانی که این حرکت متوجه کشور کرده‌است، هنوز نظیر این عملیات می‌تواند هر لحظه و هر ساعت بنام دولت صورت گیرد.»

بجز نخست‌وزیر، سایر حکومتی‌ها از این اقدامات به عنوان اقدامات انقلابی حمایت کردند. نمونه آن نظرات احمد خمینی در رنج‌نامه و پاسخ به نامه منتظری که پیشتر توضیح داده‌شد.

اما نامه آیت‌الله منتظری، در زمانی نوشته شد که هنوز ماجرای کشتار در مکه پیش نیامده بود. یکسال بعد و پس از حادثه خونین مکه، در میان دست‌نوشته‌های منتظری (مورخ ۴ شهریور ۱۳۶۶) که برای دیدار با آقای خمینی تهیه کرده بود، بخشی وجود دارد که به این مساله نیز اشاره شده است: «در مورد فاجعه خونین مکه، گزارشهایی می‌رسد مبنی بر اینکه در بین متظاهرين و در قالب مردم، دسته‌هایی بوده‌اند که پلیس سعودی را وادار به خشونت کرده‌اند، لازم است بیشتر تحقیق شود و چه بسا دشمنان در بین مردم نفوذ کرده باشند و یا خود سرانه مثل جریان سال قبل کارهای تندی انجام شده باشد و بالاخره برای تصمیم‌گیری تحقیق بیشتری لازم است.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، پیوست شماره ۱۴۷)



تعدادی از کشته شدگان در تظاهرات ایرانی‌ها در عربستان سعودی

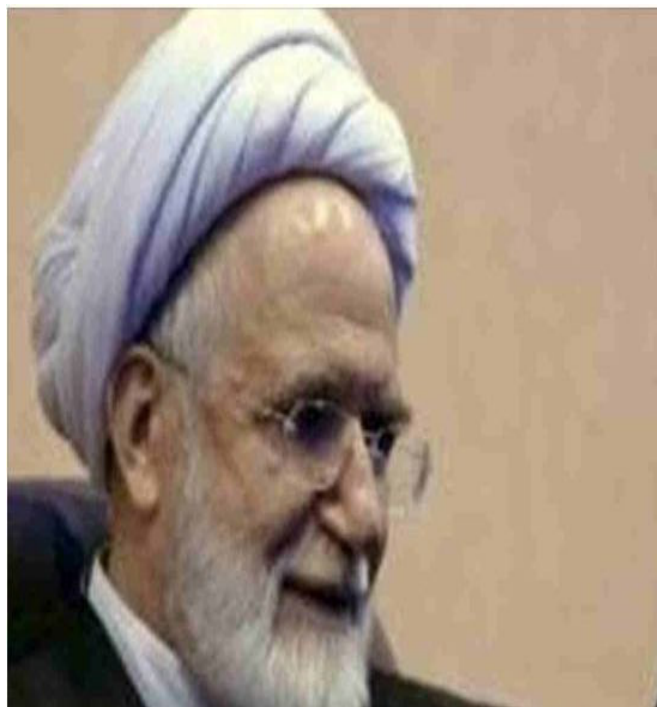
آیت‌الله منتظری چند ماه بعد و اینبار در تاریخ دوم اردیبهشت سال ۱۳۶۷، طی نامه‌ای خطاب به رهبر وقت جمهوری اسلامی نوشت: «راجع به مساله حج نمی‌دانم وقایع مکه را تا چه اندازه به حضرت‌تعالی گزارش دادند. بسیاری از افراد مورد اطمینان که خود ناظر جریان و در خط مقدم راهپیمائی بودند، می‌گویند همه گناه گردن سعودی‌ها نیست و ممکن بود راهپیمائی آبرومندانه انجام شود و به اینجا هم ختم نشود، ولی در اثر تندی بچه‌ها و بی‌برنامگی، هجوم و حمله از طرف بچه‌های نپخته ما شروع شد و سوژه به دست دشمن داد، هر چند دشمن مجهز و مهیا بود و دنبال بهانه می‌گشت تا ما را سرکوب کند. دشمن در سال قبل از آن در موضوع جاسازی و قرار دادن مواد منفجره در ساک‌های حجاج با ما عاقلانه برخورد کرد و تا اندازه‌ای اغماض کرد و ما موضوع را رسیدگی نکردیم، بلکه مغرور شدیم و در سال بعد چنین مصیبت بزرگی برای عالم اسلام رخ داد و دشمن از موضوع سال قبل نیز بهره‌برداری کرد. و علی‌ای حال، اگر ولو به حسب صورت تغییری در بعضی مسئولین حج و روش آنان انجام می‌شد و آنان عاقلانه وارد می‌شدند، بسا بدون اینکه از حضرت‌تعالی مایه بگذاریم و با شکست مواجه شویم، مساله قابل حل بود.» (خاطرات آیت‌الله منتظری)

آیت‌الله منتظری تاکید می‌کند، «هجوم و حمله از طرف بچه‌های نپخته ما شروع شد» اما اشاره نمی‌کند که چه کسانی مسئول این اقدام بودند. بعدها در کشمکش میان جناح‌های سیاسی رقیب، گفته شد که محسن میردامادی از جمله دانشجویانی بود که در این ماجرا نقش داشت. این ادعا ابتدا در روزنامه «سیاست روز» منتشر شد و بعدها در رسانه‌های نزدیک به سپاه پاسداران تکرار شد.

روزنامه «سیاست روز» در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱ نوشت: «عده‌ای از دانشجویان تندرو که بعداً مشخص شد جناب آقای محسن میردامادی و دوستانش جزو این گروه بودند، برنامه‌هایی طراحی کرده‌بودند که بعد از راهپیمایی حجاج که در یکی از میادین مکه به سمت حرم بود، داخل حرم شوند و با تصاحب بلندگوی مسجدالحرام شعار مرگ بر آمریکا و مطالب دیگر را قرائت نمایند، که پلیس عربستان از این قضیه مطلع شد، شدت عمل پلیس عربستان در جریان آن راهپیمایی ناشی از این مسئله بود.»

برخی منابع نیز مدعی شدند که سازمان مجاهدین خلق در این ماجرا نقش داشتند. از جمله عزت‌الله سحابی، در خاطرات خود می‌نویسد: «در سفری که در آن سال به خارج از کشور داشتم یکی از دوستان به من خبر داد که شیطنتهایی از سوی مجاهدین این حادثه را رقم زده، یا به خشونت کشیده‌است! من امیدوار بودم که این خبر درست نباشد چرا که بسیاری از افرادی که با مجاهدین بودند سوابقی در مبارزات داشتند و با همه اختلاف و دشمنی

که با حاکمیت جمهوری اسلامی داشتند، نسبت به مردم دلسوز بودند و دامن زدن به خشونت که به هر حال دودش در چشم مردم بی پناه می‌رفت، بعید می‌نمود. ولی شنیده‌ها حاکی از آن بود که یکی از اعضای مجاهدین آقای عباس...، با لباس احرام در میان تظاهر کنندگان بود، هنگامی که جمعیت روی پل معروف به «هجوم» می‌رسند، گلوله‌ای به طرف پلیس شلیک می‌کند. پلیس عربستان هم که کاملاً در حال آماده‌باش بود به طرف جمعیت حمله می‌کنند و تیراندازی می‌شود، جمعیت سراسیمه به عقب برمی‌گردند و جماعت زیادی که بیشتر آنان خانم‌ها بودند زیر دست و پاله می‌شوند و از بین می‌روند.» (نیم قرن خاطره و تجربه | جلد دوم | انتشارات خاوران | ص ۱۸۳) البته روایت عزت‌الله سبحانی بر اساس شنیده‌هایی است که از سوی سازمان مجاهدین خلق هیچگاه تایید نشده‌است.



از سمت راست: آیت‌الله منتظری، مهدی کروبی

پس از آنکه ماجرای خونین مکه، روابط دو کشور ایران و عربستان را به تعلیق درآورد، سفارت عربستان در تهران نیز مورد هجوم گروهی از معترضان ایرانی قرار گرفت و یکی از اعضای سفارت کشته شد. ظاهراً چند ساعت پس از آن دستور معدوم کردن کلیه اسناد سفارت ایران در عربستان صادر شد چرا که آنان نیز نگران اقدامی مشابه در ریاض بودند. پرویز افشاری، دیپلمات سابق ایران در عربستان در خاطرات خود نوشت: «بلافاصله دست به کار شدیم و کلیه پرونده‌های محرمانه را با روشن کردن آتش در داخل بشکهای بزرگی در زیرزمین سفارت معدوم کردیم. دود ناشی از این اقدام، موجب تحریک محافظان سعودی سفارت و مسئولان امنیتی گردید و متعاقب آن، تهدیدات تلفنی آغاز شد و ما خود را برای دفاع از سفارت که جزو خاک ایران به شمار می‌آمد، آماده کردیم، خوشبختانه اتفاق خاصی رخ نداد.» (سفیر بدون سفارت، وکیل بدون موکل، پرویز افشاری، ص ۵۳) به گفته افشاری در ماجرای خونین مکه عده‌ای سازمان‌یافته، تظاهرات حجاج را به طرف مسجدالحرام هدایت کردند که در منطقه‌ی حجون با نیروهای امنیتی عربستان مواجه شدند. ماجرای حمله به سفارت عربستان در تهران مشابه همان چیزی است که بعدها در ماجرای اعدام شیخ نمر نیز تکرار شد.



تصویری از کشته شدگان حادثه براءت؛ عکسی از حادثه تظاهرات در عربستان

حادثه خونین مکه که به گفته مهدی کروبی، در راه صدور انقلاب پیش آمده بود، به کشتار صدها تن منجر شد، اما هیچگاه بررسی نشد و ابعاد آن به اطلاع عموم نرسید. این حادثه، حتی خطر جنگی جدید را به دنبال داشت که در نهایت به قطع رابطه سه ساله با عربستان منجر شد. هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۶ خود که با عنوان «دفاع و سیاست» منتشر شده، ذیل روزنگاری مورخ ۱۱ مردادماه می‌نویسد: «آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی به دفتر من آمدند، موضوع بحث کیفیت برخورد با سعودی‌ها و آمریکایی‌ها بود... شب سران قوا در دفتر آیت‌الله خامنه‌ای جلسه داشتند. درباره عکس‌العمل ما در مقابل جنایت سعودی‌ها نسبت به حجاج ایرانی بحث شد. قرار شد در حدی باشد که به جنگ منتهی نشود و تبلیغات ضد سعودی هم باشد.»

یازدهم مرداد ۱۳۶۶ یعنی دو روز پس از کشتار حجاج در مراسم براثت از مشرکین راهپیمایی اعتراضی در مقابل مجلس انجام شد. هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس آن موقع در این اجتماع گفت: «آنها از هم اکنون محکوم به اعدام انتقام خون شهدا آن است که ریشه حکام سعودی در منطقه خشکانده شود ما با راندن حکام آل سعود در کوره راهی که این خبیث‌ها انتخاب کرده‌اند، آنها را به جهنم و مرگ حتمی می‌رسانیم.»

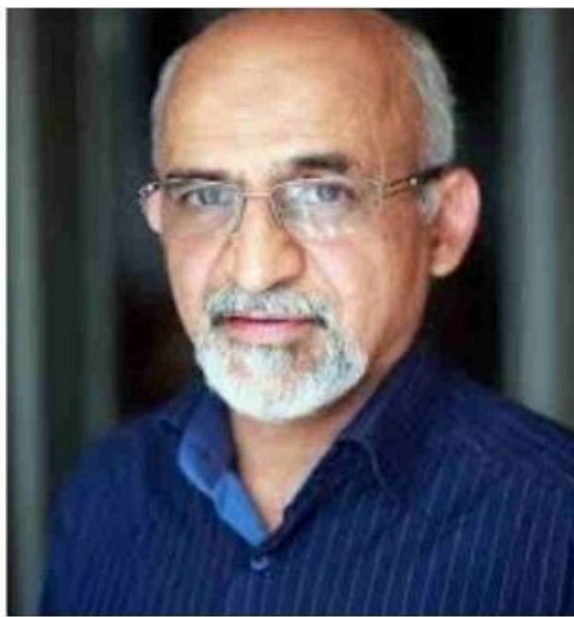
رفسنجانی در خاطرات خود در سال ۱۳۶۶ از گزارش عبدالله نوری یاد می‌کند که ضمن غیر قابل گذشت بودن کار عربستان، به تدریج نیروهای داخلی هم اشاره شده‌است، به این ترتیب که چند روز بعد عبدالله نوری به دیدار هاشمی می‌رود و گزارش می‌دهد که هاشمی اینگونه آن را در خاطراتش می‌نویسد «توضیحاتی درباره جمعه خونین دادند معتقدند نفوذ گروه تندرو در بعثه در بروز حادثه بی‌اثر نبود و مهار از دست در رفته بود.»

مقامات عربستانی گزارش دادند «واقعیت مطلب این بود که برداشت آقایان این بود که نیروهای عربستان بلوف می‌زنند و نمی‌توانند سرکوب کنند و این را می‌گویند که ما عقب بکشیم و به دول خارجی و علی‌الخصوص به آمریکایی‌ها که لبه تیز حمله ما به آنها است، بگویند ما اینها را تهدید کردیم ولی گوش به حرف ما نمی‌دهند. علی‌رغم اخبار و شواهد از وضعیت موجود، کروبی زیر بار تعطیل کردن مراسم نرفت. سعودیها این گونه تبلیغ کردند که ایرانی‌ها می‌خواستند به حرم و به بیت‌الله الحرام توهین کنند و به مقامات امنیتی ما حمله کردند و مامورین ما را زدند و عده‌ای را هم کشتند.»

هاشمی پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور یکی از موثرترین چهره برای برقراری روابط حسنه با دولت سعودی بود. در مناظره تاریخی احمدی‌نژاد با موسوی و کروبی احمدی‌نژاد حادثه مکه را به مانند پتکی بر سر آنها

کوبید و آنها توپ را به زمین یکدیگر پرتاب می کردند کروی گفت من بعد از آوردن مواد منفجره در عربستان خریدار شدم، موسوی هم که از اقدامات محسن میردامادی و علی شکوری راد و... بهتر خبر داشت سکوت اختیار کرد.

عده‌ای از دانشجویان تندرو که بعداً مشخص شد آقای «محسن میردامادی» و دوستانش جزو این گروه بودند، می خواستند بعد از راهپیمایی حجاج وارد حرم شوند پلیس عربستان مطلع و مانع شده بود. هفته‌نامه آمریکایی «تایم» درباره‌ی میردامادی چنین مطلبی نوشت: محسن میردامادی، نماینده ۴۴ ساله مجلس (ششم)، در ۱۹۷۹ از دانشجویانی بود که اشغال سفارت آمریکا را سازمان داد. او نماینده مجلس ششم در دولت اصلاحات و رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس و دبیرکل جبهه مشارکت بود، در ضمن او سردبیر روزنامه جنجالی «سلام» هم بود. علی شکوری راد نماینده مجلس ششم در دولت اصلاحات و عضو مرکزی جبهه‌ی مشارکت بود.



از سمت راست: محسن میردامادی، علی شکوری راد

بازتاب حادثه کشتار حجاج در مطبوعات جهانی

روزنامه اشپیگل آلمان نوشت:

روز جمعه نهم مرداد ۱۳۶۶، ۴۰۲ زائر ایرانی به دست مأموران سعودی در مکه کشته شدند. دولت ریاض ادعا می کند که زائران خشمگین ایرانی قصد داشتند بزرگترین مسجد مکه و خانه کعبه را که مقدس ترین مکان برای مسلمانان به حساب می آید به اشغال خود در آورند. به گفته ی مسئولان عربستان، اکثریت مسلمانان از این اقدام به عنوان تجاوزی نابخشدنی یاد می کنند؛ اقدامی که نشانگر تهاجم سیاسی حامیان انقلاب اسلامی ایران است.

جمهوری اسلامی ایران رهبر خود یعنی آیت الله خمینی را رهبر جهان اسلام می داند، رهبری که نه تنها بر اقلیت شیعه بلکه بر اکثریت سنی نیز ولایت دارد؛ به باور و ادعای حاکمان عربستان سعودی، جمعه خونین مکه نیز اقدامی در جهت کودتا در ابعادی بزرگ بوده است به عبارت دیگر سعودی ها ادعا دارند که زائران ایرانی قصد داشتند، حکومت جهانی ایران شیعه را برای حکمرانی بر همه مسلمانان تأسیس کنند. به عبارت دیگر می توان گفت که شعله های یک مناقشه تاریخی به صورتی عجیب و در جبهه ای عجیب تر یعنی در مکه به راه افتاد. باورهای مذهبی ایرانی با فرقه وهابیت سعودی ها در تقابل قرار دارد و از سوی دیگر هر یک از دو طرف خود را رهبر جریانی بنیادگرایانه می داند که این روزها کشورهای جهان اسلام از مراکش، مصر، افغانستان و پاکستان در غرب تا اندونزی در شرق را به شور و هیجان انداخته است.

دو کشور نفتی ایران و عراق از هفت سال پیش به جنگی فرسایشی علیه یکدیگر در منطقه ای مشغولند که ظاهراً دو سوم تا سه چهارم ذخایر نفتی شناخته شده ی جهان در اعماق زمین های آنها قرار دارد؛ اما مساله مهم تر آن که این جنگ نه به خاطر نفت بلکه در درجه اول بر سر بسیاری از اصول اعتقادی و اخلاقی است. در این میان ایالات متحده آمریکا که از نظر مکانی بیش از ده هزار کیلومتر با این منطقه فاصله دارد، یکی از قدرتمندترین نیروهای واکنش سریع خود را که از زمان جنگ ویتنام بی سابقه بود به این گوشه انفجاری از عالم اعزام کرده است.

ناوهای مسلح آمریکا ظاهراً برای اسکورت کشتی های یکی از متحدین عراق یعنی کویت در این منطقه حضور دارند اما در واقع در عمل علیه ایران در این جنگ وارد عمل شدند؛ اما پیروزی این نیروها غیرممکن است و تنها در صورتی امکان پذیر است که بتوانند تهران را به اشغال خود در آورند. فراموش نکرده ایم که آمریکا برای پیروزی در جنگ ویتنام به اشغال هانوی نیاز داشت اما از پس، این کار نیز برنیامد؛ بدتر از همه آن که یک رئیس جمهور بنیادگرای محافظه کار به نام رونالد ریگان نیز هر روز موجبات تحریک ایرانیان را فراهم می آورد. در مقابل ایران نیز

بیکار ننشسته و به صورتی دیگر آمریکا را تحریک می‌کند. آمریکا این روزها شاهد مین‌گذاری و خطر مین‌های ایرانی است و واحدهای اعزامی آمریکا و ناوگان کشتی‌های آمریکایی در خلیج فارس تنها در پناه کشتی مین‌روب «برایتون» امکان حرکت دارند. ابرقدرت رقیب یعنی شوروی هم بیکار ننشسته و ابتکارهایی از خود نشان می‌دهد. مسکو نه تنها ناوگان عظیم خود را راهی منطقه کرده بلکه کشتی‌های مین‌روب کوچک را هم فراموش نکرده و با این کشتی‌ها و یدک‌کش‌های خود از ناوگان کشور مینی کاپیتالیستی کویت حفاظت می‌کند. در جریان جنگ بزرگ و گسترده خلیج فارس، «فرانک کارلوچی» مشاور امنیت ملی ریگان به «ولفگانگ زه» آلمان رفت و با «هلموت کهل» در جریان تعطیلاتش به گفت‌وگو نشست و به او اصرار کرد که کمک‌های تسلیحاتی به دشمنان جمهوری اسلامی را افزایش دهد. البته آلمان در این مورد به اندازه کافی تبحر دارد و تا به حال بهتر از فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها عمل کرده‌است.

فرانسوی‌ها حاضر به امانت دادن کشتی‌های مین‌روب خود نیستند اما ناو هواپیمابر خود موسوم به «کلمانسو» را به بهانه حفاظت از منافع نامشخص و تعریف‌نشده فرانسه راهی خلیج فارس کردند. لشکرکشی آمریکای ابرقدرت این امکان را در اختیار آیت‌الله خمینی قرار داد تا قدرت خود را در خارج از قلمرو ایران و در مکه نشان داده همزمان ضعف و ناتوانی‌های کسانی که خود را خادم‌الحریمین می‌نامیدند را فاش کند. تظاهرات مکه نه تنها یک نمایش قدرت با اهداف داخلی بلکه ارسال علامتی به غرب بود.

به باور آیت‌الله خمینی، جهان اسلام متوجه شد که رژیم سعودی با «شیطان بزرگ آمریکا» همدست است و جنایتی که در جمعه خونین مکه اتفاق افتاد همه‌ی مشروعیت این رژیم را به عنوان حافظ شهرهای مقدس بر باد داد. واکنش به کشتار خیابانی در مکه در واقع شباهت زیادی به یک اعلان جنگ دوجانبه داشت.

صالح بن حمید، خطیب مسجد اعظم مکه در موعظه‌های خود گفت: «الله از کشور ما در برابر خرابکاران و مجنونان حفاظت کند.» در همان حال روزنامه‌های کویتی در بخش اخبار عربستان همه مسلمانان را به «همکاری در جنگ علیه لانه مارها» در تهران فراخواندند.

آیت‌الله خمینی رهبر ایران در پیامی ویژه خطاب به زائران مکه سوگند خورد که انتقامی خونین از مسببان آن کشتار گرفته خواهد شد. رهبر ایران گفت که رهبران بدنام عربستان سعودی، همان کسانی که به دو شهر مقدس خیانت می‌کنند مسئول و مسبب این جنایت هستند و آن‌ها بودند که جنایت تاریخی را رقم زدند. به گفته‌ی رهبر ایران،

سعودی‌ها همواره مانند خنجری عمل کرده‌اند که از پشت به قلب مسلمانان فرو رفته است: «دولت سعودی به لکه ننگی آغشته شد که دیگر نمی‌تواند آن را پاک کند.»

هاشمی رفسنجانی رئیس ۵۳ ساله پارلمان ایران نیز که چهره‌ای مشهور به شمار می‌آمد، حکم قضایی آیت‌الله خمینی را به زبان سیاسی ترجمه کرد: «انتقام خونریزی مکه یعنی آزادسازی حرمین شریفین از دست وهابیون سعودی و بیرون کشیدن ذخایر عظیم نفتی جهان اسلام از دست عاملان جنایتکار امپریالیسم.»

در حالی که هنوز تابوت‌های اولین «شهدا» از مکه به تهران نرسیده بود، میلیون‌ها نفر در صفی چند کیلومتری در خیابان‌های تهران راهپیمایی کردند و خشم و درد مشترک خود را از آن حمام خون به نمایش گذاشتند، این بزرگترین راهپیمایی از زمان روزهای تاریخی انقلاب در اوایل سال ۱۹۷۹ بود. طبیعتاً در این راهپیمایی و تجمع عظیم بخشی از شرکت‌کنندگان حضوری برنامه‌ریزی شده داشتند. عده‌ای از آن‌ها از جمله گروه‌هایی از دانش‌آموزان و دانشجویان با اتوبوس از مناطق دورافتاده به متروپل هشت میلیونی تهران آورده شدند، البته جمعیت زیادی شامل خانواده‌های کشته‌شدگان جنگ نیز حضوری محسوس داشتند. با این حال اکثریت بالای تظاهرکنندگان بدون هرگونه فشار و اجباری در این گردهمایی بزرگ حاضر شدند، هدف آنان اعلام حمایت و همبستگی با رهبران سیاسی و همراهان رهبر سالخورده انقلاب بود. حضور گسترده‌ی مردم در این راهپیمایی در حالی صورت می‌گرفت که رضا پهلوی پسر بزرگ شاه از تبعیدگاهش در پاریس ادعا می‌کرد که رژیم ایران تنها به کمک «ترور و وحشت» بر سر قدرت مانده است، «از کمترین حمایت عمومی برخوردار نیست». رضا پهلوی در همان مصاحبه ادعا کرده بود: «پایان کار جمهوری اسلامی آغاز شده است و اکنون من این شانس را دارم که به تاج و تخت بازگردم.» اما از قرار معلوم جناب ولیعهد سابق باید بیش از این‌ها صبر و شکیبایی داشته باشد؛ زیرا واقعیت این است که انقلاب به رهبری آیت‌الله خمینی در نهمین سال خود قرار دارد و قدرت روحانیون حاکم به مراتب بیشتر و مطمئن‌تر شده مذهبیون بر ۴۵ میلیون ایرانی کنترل کامل دارند.

نزدیک به یکصد هزار روحانی وفادار به جمهوری اسلامی در سراسر کشور پخش شدند این عده وظیفه داشتند پیروی سرسختانه از دستورات و قوانین رسیده از تهران را نظارت و تضمین کنند. این روحانیون در مساجد و مدارس و ادارات بودند که در مورد نقل و انتقالات دانشجویان و همچنین اعطای خوابگاه و کمک‌های دولتی تصمیم می‌گرفتند. نزدیک به نیمی از نمایندگان مجلس یا همان پارلمان ایران از روحانیون هستند. نزدیک به ۶۰۰ نفر از

۲۵۰۰ قاضی دادگستری هم از روحانیون هستند این عده بر رعایت دقیق قوانین شریعت یا همان قوانین اسلامی نظارت می‌کنند.

حاکمان جدید در سال ۱۹۸۳ ضرباتی کاری بر حزب کمونیست توده وارد آوردند، همان حزبی که اعضای آن تا همین چند سال پیش به صورت مخفی‌شانه به‌شانه روحانیون علیه شاه منفور مبارزه می‌کردند. نیروهای وفادار به آیت‌الله خمینی در نهایت بازوی نظامی مجاهدین خلق چپ‌گرا را نیز نابود کردند. در حال حاضر رهبران سیاسی این گروه با تبلیغات پرهزینه و پرسروصدا در کشور همسایه یعنی عراق بسر می‌برند. انتخاب عراق به عنوان محل استقرار یک اشتباه محض از سوی این گروه به شمار می‌آید زیرا حتی طرفداران مجاهدین خلق در ایران نیز حاضر نیستند با گروهی که در کشور دشمن یعنی کشور تحت حاکمیت صدام حسین بسر می‌برد همکاری کنند و از این کار نفرت دارند. آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب در میان مردم همچنان مانند گذشته محبوبیت دارد و ستایش می‌شود. این یکی از دلایلی است که آیت‌الله برای غریبها به مردی اسرارآمیز و غریب بدل گشته، زیرا از دیدگاه و براساس ذهنیت کشورهای غربی و به گفته هانا آرنت، جامعه‌شناس شهیر آمریکایی: «عامل اصلی و تعیین‌کننده پدیده انقلاب همواره امری مادی است.» به همین خاطر یک «انقلاب تئوکراتیک و غیرمادی» برای این ذهنیت فرهنگی امری کاملاً غریب می‌نماید.

آیت‌الله خمینی بازگشت به مذهب را ارضای یک نیاز منطقی می‌داند اما شاه چنین بازگشتی را امری نابودکننده تلقی می‌کرد. این آیت‌الله خمینی بود که به قهرمان ایرانیان مغرور بدل شد؛ همان مردمی که از مدت‌ها پیش احساس غرور ملی خود را فراموش کرده بودند.

افزون بر آن ایرانی‌ها طی این جنگ هفت‌ساله با دشمنی روبرو بودند که از نظر مالی و تسلیحاتی بر آنان برتری داشت و در آغاز جنگ ادعا می‌کرد که استان خوزستان را به راحتی به خاک خود ضمیمه خواهد کرد؛ اما عراقی‌ها تا به امروز نتوانستند حتی یک مترمربع از خاک ایران را برای مدت طولانی به اشغال خود درآورند. برعکس نیروهای سپاه پاسداران ایران در آغاز سال ۱۹۸۶ شبه‌جزیره فاو در نزدیکی دومین شهر عراق یعنی بصره را به تصرف خود درآورد، بدین ترتیب ارتباط عراق را با خلیج فارس قطع کردند. از فاو تا امارت کوچک کویت یا همان چهارمین کشور ثروتمند دنیا، فقط ۵۰ کیلومتر فاصله است. کویت یکی از بزرگترین حامیان مالی عراق و حامی عربستان سعودی به شمار می‌رود؛ یعنی همان کشوری که ادعای رهبری دنیای تسنن را داشت و دشمن دیرینه آیت‌الله خمینی محسوب می‌شود. اختلاف میان این دو شاخه از دین اسلام به، ۱۳۳۱ سال پیش یعنی به سال‌های

آغازین اسلام بازمی‌گردد و همه چیز از توطئه‌ها بر سر جانشینی پیامبر آغاز شد. عده‌ای با استناد به وصیت پیامبر عقیده داشتند که جانشینی او باید به هم‌رزم، پسرعمو و دامادش یعنی «علی ابن ابی طالب» برسد. اما این اتفاق نیفتاد و علی بر اساس تقویم میلادی در سال ۶۵۶ به عنوان خلیفه چهارم مسلمانان جهان به بالاترین منصب روحانی و دنیوی رسید و پنج سال بعد بود که وی به دست یکی از افراد بریده موسوم به خوارج ترور شد. از آن زمان بود که آن مشاجره آشتی‌ناپذیر بر سر میراث پیامبر و رسیدن به مقام خلافت آغاز شد. یک گروه یعنی سنی‌ها که در آن زمان هم مانند امروز از اکثریت برخوردار بودند عقیده داشتند که رهبر باید بر اساس سلسله مراتب و از میان بزرگان انتخاب شود اما شیعیان رهبری اسلام را حق مسلم فرزندان و نوادگان پیامبر می‌دانستند.

از نظر پیروان مذهب شیعه، جانشین پیامبر فردی است که از سوی خدا برگزیده شود و لقب امام دارد. امام فردی فراطبیعی و خارق‌العاده و «عاری از گناه» است، بدون هرگونه خطا و اشتباهی حکومت کرده و کلام خدا را بدون کم و کاست تفسیر می‌کند و به عبارت بهتر امام یک آبرانسان است. در مقابل اما پیروان اهل سنت از همان آغاز کار برخوردار یک انسان زمینی از چنین ویژگی‌های ممتازی را رد کرده و آن را شرک می‌دانند.

به باور شیعیان پس از علی فقط یازده امام به این مقام رسیدند که همگی آنان فرزندان و نوادگان مستقیم علی و فاطمه بودند؛ البته تقریباً همه‌ی آنان به دست خلفای زمان خود به صورتی فجیع به قتل رسیدند. حسین یعنی سومین امام شیعیان و نوه پیامبر توسط رقیب و دشمنش یعنی خلیفه بنی‌امیه به نام یزید به جنگ فراخوانده شد و همراه با ۷۰ تن از یارانش در نزدیکی کربلا در عراق امروزی کشته شدند. از آن زمان کربلا برای ۹۰ میلیون شیعه در حکم یک شهر مقدس است. روزی که حسین و یارانش کشته شدند نیز یکی از مهم‌ترین روزهای شیعیان است و در سالروز آن، همه ساله ده‌ها هزار نفر به خیابان‌ها ریخته، در حالی که زنجیر می‌زنند با نوای حزین سنج و طبل سوگواری می‌کنند. درد ناشی از زخم‌های باز تن زنجیرزنان در واقع یادآوری قولی است که آن‌ها به امام خود داده‌اند یعنی «ادامه مقاومت در برابر باطل»؛ این خون و عزاداری‌هاست که شور آن انتقام هنوز گرفته نشده را بیشتر می‌کند.

بر اساس عقاید شیعیان آخرین امام به نام مهدی در اوان جوانی غیب شده و همه در انتظار ظهور او بسر می‌برند. امام دوازدهم البته روی زمین زندگی می‌کند و در زمان تعیین شده ظهور می‌کند و حکومت خدا را بر روی زمین برپا خواهد کرد. بر اساس روایات و اسناد شیعه تا زمان ظهور امام دوازدهم این آیت‌الله‌ها هستند که نمایندگی و جانشینی وی را بر عهده دارند. عرفان و انتظار یک «مهدی» رهایی‌بخش که البته در مذهب اهل سنت و بسیاری از فرقه‌های اسلامی نیز وجود دارد، در مذهب شیعه نقشی قانونی ایفا می‌کند. در این میان مردم بر این باورند که کمک‌های

زیادی از جهانی دیگر به سوی امام‌ها می‌آید که به آن «امدادهای غیبی» می‌گویند. ایرانیان به عنوان مردمی غیرعرب ارادت زیادی به امام علی و امام حسین دارند و می‌خواهند مذهب تشیع را فراتر از مرزهای ایران و عراق (به عنوان کانون اصلی شیعه) ببرند. امروزه شمار زیادی از مردم هند و استان سین کیانگ چین نیز از جمله پیروان شیعه محسوب می‌شوند. این علم و آگاهی شیعیان نسبت به این مساله که رهبریت اعطا شده از سوی خداوند، از طرف سنی‌ها نادیده گرفته شده‌است، نقش زیادی در گسترش شیعه ایفا می‌کند. امروزه فرستاده‌ها و مبلغان شیعه به کشورهای خلیج فارس، هند، پاکستان، افغانستان و لبنان رفته و بیش از همه طبقات فرودستی که احساس می‌کنند تحت تبعیض قرار گرفته‌اند را به مذهب شیعه فرامی‌خوانند.

«ورنر انده» اسلام‌گرای آلمانی عقیده دارد که شکاف میان سنی و شیعه تا به امروز ادامه یافته است: «آن خط و شکاف میان رفاه و فقر که در جامعه دیده می‌شود، تقریباً به همان صورت در فرقه‌های مذهبی نیز وجود دارد؛ البته همین فقر و شکاف‌هاست که اختلاف‌های فکری مذاهب را به جنگ‌هایی میان احزاب مخالف بدل می‌کند.»

شیعه در کشور ایران البته به یک مذهب دولتی بدل شده‌است؛ اما شیعیان در دیگر کشورها از موقعیت خود به عنوان یک اقلیت، نهایت استفاده را می‌برند. آن‌ها به خود لقب «الخاصه» به معنی «گروه ویژه و خاص» داده‌اند و اکثریت سنی را «امت» یا توده می‌نامند. باور شیعیان به بازگشت امام دوازدهم به طبقه روحانی قدرت ویژه‌ای می‌دهد؛ قدرتی که خلفای سنی از آن برخوردار نبوده و نیستند. البته این قدرت روحانیت شیعه باعث شد که این طبقه از مشکلات سیاسی و اجتماعی به نفع خود بهره ببرند و در ایران به قدرت برسند. البته قدرت متقاعدسازی یک آیت‌الله بستگی به میزان قدرت طرفدارانش دارد، فردی با مقام و درجه آیت‌الله خمینی که از حمایت اکثر ایرانیانی که وی را رهایی‌بخش می‌دانند برخوردار است، به مراتب بیش از آن است که تصور می‌شود. هر فرد شیعه باید مرجع تقلید خود را پیدا کند. گاه پیش می‌آید که اعضای یک خانواده پنج نفره شیعه، پنج مرجع تقلید مختلف داشته باشند. به هر حال روحانیت شیعه این قدرت را داشتند که یک نظام استبدادی را سرنگون کنند و قدرت را در دست بگیرند. اما اکثر پیروان اهل سنت، جهان‌بینی صوفیانه و فلسفه شهادت مورد قبول شیعه را قبول ندارند. البته گروه‌هایی از اهل سنت نیز به قدرت مطلقه باور دارند آنها حاضر به مدارا و تقسیم قدرت نیستند. در این میان فرقه وهابیت از جمله متعصب‌ترین و رادیکال‌ترین فرقه‌های اسلامی محسوب می‌شوند. پیروان این فرقه از اوایل قرن جاری شبه‌جزیره عرب را به اشغال خود درآورده و قبایل محلی را به انقیاد کشانده و تحت لوای پادشاهی عربستان سعودی متحد شدند. موسس این سلسله عبدالعزیز سوم یا ابن سعود بود که در خلال اشغال این سرزمین یکی از قدیمی‌ترین

خاندان‌های نزدیک به پیامبر یعنی خاندان هاشمی را از این کشور اخراج کرد؛ در سال‌های دهه ۱۹۲۰ شهرهای مقدس مکه و مدینه را نیز به تصرف خود درآورد.

وهابیون با لشکرکشی به عراق امروزی شهر مقدس شیعیان یعنی کربلا را با خاک یکسان کرده و ساکنان آن را قتل عام کردند. مؤسسان سلسله آل سعود مساجد شیعیان در عربستان سعودی را نیز تخریب و همه آرامگاه‌ها و قبور اقلیت شیعه را با خاک یکسان کردند. به دستور حاکمان وهابی ساخت و تأسیس هر محلی که عنوان «حسینیه» داشته باشد نیز ممنوع شد. حسینیه‌ها اماکنی هستند که شیعیان در آن جمع می‌شوند و در مورد مسائل و مشکلات روز گفت‌وگو و رایزنی می‌کنند. از زمان ایجاد فرقه وهابیت، روحانیون و مبلغان این فرقه تندترین انتقادها را به مذهب شیعه وارد می‌کنند. در مقابل شیعیان نیز وهابی‌ها را غاصبان و خشک‌مغزانی می‌دانند که از مذهب به عنوان ابزاری برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند. البته این بحث‌و جدل‌ها از مدت‌ها پیش از کشف ماده گران‌بهای نفت در عربستان وجود داشت.

در زمان حکومت پهلوی دو کشور، به صورت سطحی و ظاهری به یکدیگر نزدیک شدند. مسائل اجتماعی از جمله نگرانی‌های مشترک آنها در مورد شورش و انقلاب بود که علیرغم اختلاف‌های تاریخی و مذهبی، میان دربار سلطنتی در تهران و دربار سعودی در ریاض ارتباط ایجاد کرد. ایالات متحده آمریکا در گام نخست به ایران تحت حکومت شاه که ظاهراً دست‌کمی از یک بانک مطمئن نداشت، توجه نشان داد. شاه در نظر آمریکایی‌ها خودکام‌های بود که با نمایشی هالیوودی از سان و رژه، خود را جانشین مشروع یک شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله نشان می‌داد؛ پادشاهی که امپراتوری آن به عنوان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت با کشورهای صنعتی تشنه انرژی روابطی عمیق داشت. در واشنگتن از محمدرضا پهلوی به عنوان تضمینی مطمئن برای حفظ منافع اقتصادی و استراتژیک غرب در خلیج فارس یاد می‌کردند. او بود که می‌توانست بخش قابل‌توجهی از میلیاردها، دلار نفتی خود را برای خرید مدرن‌ترین سلاح‌های آمریکایی هزینه کند.

در ژانویه ۱۹۷۹ حرکت انقلاب شتاب گرفت، ارتش ۴۰۰ هزار نفری مجهز به بیش از ۱۶۰۰ تانک و صدها سلاح و ادوات سنگین و مدرن‌ترین موشک‌ها و نزدیک به ۵۰۰ فروند هواپیمای جنگی نتوانست به شاه کمک کند. نیروهای ویژه و حرفه‌ای ارتش به سرعت به انقلاب پیوستند، شاه با جمعیت اندکی از وفاداران خود تنها ماند.

از آن جایی که روابط بسیار نزدیک شاه با غرب بر شدت نفرت حاکمان تازه تهران از آمریکا می‌افزود، آمریکایی‌ها هم بلافاصله پس از سرنگونی شاه و برای حفاظت از این منطقه نفتی به شدت ناامن، رو به سوی عربستان سعودی

آوردند و ژاندارمی جدید برای منطقه انتخاب کردند. ابزارهای سعودی همان ابزارهای شاه است. در حال حاضر ۴۵۰ تانک (که این تعداد افزایشی ۱۵۰ فروندی نسبت به سال ۱۹۷۹ نشان می‌دهد) و صدها ادوات و سلاح سنگین در اختیار عربستان سعودی است، افزون بر آن نیروی دریایی این کشور هشت ناو، ۱۲ ناوچه دریافت کرده که همه‌ی این کشتی‌ها به مدرن‌ترین موشک‌های ضد ناو مجهز هستند. اما این کشور محافظه‌کار عربی خلیج‌فارس از بسیاری جهات آشکارا در مقایسه با سیستم شاه در بهترین دوره از آمادگی و انگیزه‌های نظامی و اخلاقی برای دفاع از خود محروم است. حاکمان ریاض برای زرادخانه‌های خود ده هزار مزدور استخدام کرده و دو تیپ ارتش به طور کامل از پاکستان خریداری کردند.

سلطان‌نشین عمان نیز ۲۱۵۰۰ سرباز خود را تحت فرماندهی افسران بریتانیایی و پاکستانی قرار داده‌است. امارات متحده عربی هم یک سوم از ۴۳ هزار پرسنل خود را در خارج از کشور استخدام کرده‌است، در عین حال کویت برای در اختیار گرفتن سربازان عاریتی سراز پانمی شناسد. در حالیکه قوانین کویت اعطای شهروندی این کشور به افراد خارجی را تقریباً ناممکن کرده‌است. اما این به اصطلاح سوپر مزدوران فقط شهروندان فقیر پاکستانی نیستند زیرا علاوه بر آنان کارشناسانی از آمریکا و بریتانیا و فرانسه نیز در ارتش کشورهای عربی حضور دارند تا هر یک، از این خوان گسترده بهره‌ای ببرند. سیستم‌های مدرن تسلیحاتی غالباً تنها از طریق و به واسطه همین مشاوران، مریان و تکنیسین‌ها، از کشورهای متبوع آنان خریداری می‌شود.

شیوخ خلیج‌فارس نیز، مانند پادشاه، بیشتر از آن که از بیرون در معرض تهدید باشند، از داخل مورد تهدید قرار دارند؛ زیرا کشورهای بزرگ و کوچک این منطقه حتی امروز نیز کشورهای فئودالی محسوب می‌شوند. حتی کشور بزرگ عربستان سعودی که ده برابر بیشتر از آلمان غربی مساحت دارد، مانند یک شرکت خانوادگی اداره می‌شود؛ به عبارت دیگر همه‌ی مناصب دولتی و مشاغل مشاوره‌ای پردرآمد در میان افراد خانواده و قبیله سعودی تقسیم شده‌است.

اساس قدرت این اقتصاد خویشاوند سالارانه در واقع همان قبایل بدوی هستند که به دلیل مبارزه چند صد ساله و دشوار خود برای بقا در آن شبه‌جزیره خشک، از نوعی احساس وفاداری عمیق نسبت به یکدیگر برخوردار هستند. با این حال افزایش جمعیت شهری مانند ریاض که طی ۳۰ سال از ۵۰ هزار به دو میلیون نفر رسیده‌است، شکل زندگی ریشه‌دار قبایل کوچ‌نشین را نابود می‌کند؛ البته در پی و همراه با آن بی‌تردید آن وفاداری ریشه‌دار نیز نابود می‌شود. دیگر سازوکارهای نفوذ و قدرت در این کشورهای عربی از کار افتاده‌است. در واقع امروزه «مجالس» چارچوبی

برای تداوم پیوند و رابطه میان حاکم با رعایایش به حساب می‌آیند. هر ساله ده‌ها هزار شهروند سعودی به مدد مجلس می‌توانند پادشاهشان یعنی ملک فهد را شخصا ملاقات کنند. این مجالس در چارچوب مشاوره، شکایت، نصیحت و بیش از هر چیز دیگر در چارچوب عنایات ملوکانه عمل می‌کنند. در این کشورها هنوز هم این مساله صادق است؛ هر اندازه که شیخ به رعایایش نزدیکتر شود به همان اندازه بر وجهه‌اش افزوده می‌شود. شاهزاده «سلطان» وزیر دفاع عربستان از جمله قدرتمندترین و بانفوذترین شیوخ این کشور، در ماه رمضان هر شب معادل یکصد هزار مارک به رعایایش هدیه می‌دهد. اما در کشوری مانند عربستان که درآمدهای دولت از محل فروش نفت خام حاصل می‌شود، میزان درآمدها به قیمت نفت بستگی دارد، روزبه‌روز از شمار صدقه‌دهندگان و انفاق‌کنندگان کاسته می‌شود. در حالی که در سال ۱۹۸۱ نزدیک به ۱۱۳ میلیارد دلار به خزانه پادشاهی واریز شد، چهار سال بعد این مبلغ به ۲۸ میلیارد دلار کاهش یافت. در همین بازه زمانی قیمت دارایی‌های عربستان در خارج از کشور نیز ۳۰ درصد کاهش یافت، بسیاری از نهادهای دولتی حقوق کارمندان خود را کاهش دادند. تا مدت‌ها این دلارهای نفتی بود که از تنش‌های سیاسی جلوگیری می‌کرد، همان تنش‌هایی که می‌توانست ساختارهای به شدت پدرسالارانه عربستان را با خطر جدی مواجه کند. بیش از همه با افزایش شمار کارشناسان و متخصصان و افسران تحصیل کرده در غرب، نارضایتی‌ها نیز افزایش یافته و دموکراسی‌خواهی در میان مردم بالا گرفته است. افزایش این فشارها در کشورهای نفتی فنودال واقع در شبه‌جزیره عربستان به نفوذ بیشتر بیگانگان منجر شده است. امروزه نه تنها ارتش بلکه اقتصاد، جامعه مدنی و حتی نهادهای دولتی هم بیش از پیش به کشورهای خارجی وابسته شده‌اند.

کمبود نیروی کار می‌تواند در زمان‌های بحران اثری ویران‌کننده داشته باشد. در کشور عربستان سعودی از مدت‌ها پیش اکثر کارگران، خارجی بودند، در همان حال سعودی‌ها بیش از همه با مدیریت ثروت و رفاه مشکل دارند. در امارات متحده عربی نیز ۸۰ درصد از ساکنان کشور زاده و بومی هفت امارت آن محسوب نمی‌شوند در واقع مهاجر به شمار می‌روند. در این کشور تقریباً همه وزارتخانه‌ها و پست‌های میانی در اختیار شهروندان مصری است.

همه‌ی گروه‌های شغلی تقریباً به تمامی در اختیار نیروهای کار خارجی هستند. کارگران ارزان و حتی دختران کم سن و سال از کشورهایمانند فیلیپین یا کره به عربستان می‌آیند و بدون آن که حتی یک کلمه عربی بدانند، تنش‌ها و تناقض‌های فرهنگی را به درون خانواده‌های بومی می‌کشاند. عربستان سعودی یازده میلیون نفر جمعیت دارد که شیعیان نیم میلیون نفر از نفوس آن را تشکیل می‌دهند. در استان نفتی احساء واقع در شرق عربستان در واقع همه نیروی کار محلی را شیعیان در اختیار خود دارند؛ از زمان به قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی در تهران، استان احساء در

سیاست داخلی عربستان به عنوان منطقه‌ای خطرناک مطرح است. کشور شکننده‌ای مانند عربستان با وجود ثروت انبوه و ارتش بسیار مجهز، به سختی این توانایی را دارد که مانند عراق به بهانه حفظ موجودیت خود علیه ایران وارد جنگ شود. به همین خاطر این بدوی‌هایی که زمانی مغرور بودند، امروزه به شدت از خود ترس نشان می‌دهند. آنها تلاش دارند که همه چیز را با پول بخرند اما باید بدانند که امنیت در برابر ایران خریدنی نیست. در عین حال سعودی‌ها شانس آوردند که جنگ انقلابی‌های ایران علیه «صدام یزید کافر» هزینه‌ای گزاف در بر داشته است. در حالیکه شهادت‌طلبی بسیاری از جوانان ایرانی در راه آیت‌الله خمینی و جمهوری اسلامی امری نیست که بتوان آن را پایان داد اما خستگی از جنگ در میان دیگران در حال افزایش است. چهار میلیون ایرانی به ویژه مردان جوانی که در سن سربازی هستند از جمله پزشکان، مهندسين و دانشمندان علوم طبیعی از ایران گریخته، یا پس از پایان تحصیلاتشان در غرب به کشور خود بازنگشته‌اند. بسیاری از ایرانی‌ها افزون بر برخی قوانین سخت‌گیرانه از فروپاشی اقتصاد و دشواری تهیه مواد اولیه و بودجه‌ای که به جنگ اختصاص می‌یابد رنج می‌کشند؛ بودجه‌ای که به گفته رفسنجانی رئیس مجلس تنها در سال ۱۹۸۶ بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار بوده است.

چندی پیش آیت‌الله حسینعلی منتظری که از او به عنوان جانشین آیت‌الله خمینی یاد می‌شد نسبت به نارضایتی فزاینده و بی‌خطر مردم برای رژیم هشدار داد. منتظری در حضور روحانیون بلندپایه در شهر قم گفت: «شور انقلابی کاهش یافته و مردم نسبت به رویدادهای انقلاب بی‌علاقه شده‌اند. آن‌ها به زندگی شخصی خود بیشتر از مسائل ما اهمیت می‌دهند.» در واقع رژیم مذهبی ایران در دو سال گذشته رفتار ملایم‌تری داشت و نسبت به گذشته کمتر در امور روزمره شهروندان دخالت می‌کند. البته هنوز هم کمیته‌های انقلابی در گوشه و کنار خیابان‌ها حضور دارند اما امروزه دیگر کسی بی‌اجازه وارد آپارتمان‌های مردم نمی‌شود. این رفتار مأموران موجب آن شد که در تهران گردهمایی‌های شخصی و شبانه برگزار شود و مدعوین در این به اصطلاح میهمانی‌ها از دیدن فیلم‌های ویدئویی و ممنوعه غربی که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود لذت ببرند. افزون بر آن در برخی از این میهمانی‌ها با ودکا و شراب دست‌ساز میزبانان، از میهمانان پذیرایی می‌شود. پلیس تهران همواره از این مساله شکایت دارد که در قوانین راهنمایی و رانندگی که بعد از انقلاب در ایران وضع شده، در مورد جریمه به دلیل مستی سخنی به میان نیامده است. در رابطه با مد و پوشاک خانم‌ها هم آزادی بیشتری وجود دارد. در بوتیک‌های تهران می‌توان چکمه‌های ایتالیایی و جین‌های تنگ خرید. خانم‌هایی که از پوشیدن چادر ابا دارند و نوعی دیگر از حجاب را انتخاب کرده‌اند با آرایش کامل به خیابان‌ها می‌آیند. آیت‌الله منتظری در همان سخنرانی قم به «زوال فرهنگی و گرایش فزاینده به فساد» نیز اشاره داشت.

با این حال هنوز هم اراده آیت‌الله خمینی است که بر جمهوری اسلامی ایران حکومت می‌کند. رهبر ایران با وجود ضعف جسمانی (حداقل سه سگته قلبی از سال ۱۹۷۹)، همه سرنخ‌ها را در دست دارد. اگرچه از مدت‌ها پیش چندان در انظار ظاهر نمی‌شود و به نصیحت و پیشنهاد دادن به مردان بلندپایه خود اکتفا می‌کند اما اوست که رهبر بلامنازع ایران به شمار می‌رود. یک دیپلمات غربی مقیم تهران می‌گوید: «بدون خواست و اراده آیت‌الله خمینی هیچ اتفاق مهمی نمی‌افتد.» اما در همان حال که آیت‌الله خمینی مانند گذشته از صدام حسین یعنی رئیس‌جمهور کشوری که آیت‌الله را در سال ۱۹۷۸ از خود راند و به فرانسه فرستاد، نفرت دارد، آثار خستگی از جنگ در وجود جانشین بالقوه وی قابل تشخیص است. آیت‌الله حسینعلی منتظری که از سال ۱۹۸۵ از وی به عنوان ولی‌فقیه بعدی یاد می‌شود، بارها در سخنرانی‌های خود به لزوم پایان دادن به «تاوان سنگین» و «دشواری‌های اقتصادی» ناشی از جنگ خلیج فارس اشاره کرده‌است.

اما بسیار بعید است که این شاگرد برگزیده آیت‌الله خمینی بتواند بعد از مرگ استاد و معبودش به تنهایی تصمیم‌گیری کند و دیگران از وی تبعیت کنند. در پس ظاهر این وحدت شیعی، مبارزه‌ای سخت بر سر قدرت در دوران پساخمینی جریان دارد. رقیب پرامید منتظری کسی نیست به غیر از هاشمی رفسنجانی رئیس‌مجلس، او از جمله یاران بسیار نزدیک آیت‌الله خمینی است که از طرف ایران در معامله سلاح در برابر گروگان‌ها با آمریکا مذاکره کرد. در همین حال رقابت‌ها و مسابقه بر سر پست‌های درجه دوم و سوم نیز در میان گروه‌های رقیب سیاسی به ویژه در مجلس جریان دارد. توطئه و دسیسه‌ها بر سر جانشینی آیت‌الله خمینی چنان بالا گرفته‌است که منجر به رنجش رهبر ایران شد، به همین خاطر شخصا فرمان انحلال حزب واحد جمهوری اسلامی را صادر کرد. رهبر ایران طی یک سخنرانی ضمن فراخواندن سیاستمداران بلندپایه به اتحاد و همبستگی گفت: «هستند کسانی که تخم نفاق می‌کارند؛ اما نفاق‌افکنی گناه کبیره است.»

مراسم براثت از مشرکین از چند سال پیش در موسم حج در مکه از سوی زائران انقلابی ایرانی برگزار می‌شود و این احتمال می‌رفت که روزی این مراسم خشم سعودی‌ها را به اوج برساند و به یک حمام خون بدل شود. بسیاری از زائران ایرانی جوانان پر شور و انقلابی به شمار می‌روند. آیت‌الله خمینی پس از سفر زائران ایرانی طی سخنانی آن‌ها را نصیحت کرد که نباید اجازه دهند کسی از نفرت و خشم آن‌ها علیه دشمنان خدا جلوگیری کند. رادیو تهران از این سخنان رهبر با عنوان «منشور انقلاب» یاد کرد. انقلاب ایران به دلیل جنگ طولانی و فرسایشی با عراق چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی با مشکلات فراوانی روبرو شده‌است. با این حال مردم انقلابی ایران هدفی جدید را در

پیش روی خود دارند یعنی بیرون راندن سعودی‌های وهابی از حرمین شریفین. راه رهایی اورشلیم از دست یهودیان نیز در آینده، از مکه و مدینه خواهد گذشت. مراسم برائت از مشرکین قربانی‌های خود را تقدیم رهبران ایده‌پرداز راه حرمین کرد. تلویزیون دولتی ایران به صورت مستقیم فرود اولین جمبوجت‌های ایرانی حامل ۳۵ زخمی و ۵۸ تابوت کشته‌شدگان را پخش کرد. میرحسین موسوی نخست‌وزیر در باند فرودگاه مهرآباد در حالی که بغض گلویش را گرفته بود به استقبال قربانیان و مجروحین رفت و در همان حال حاضرین دسته‌های گل را به روی تابوت‌ها پرتاب کرده، آن‌ها را شهید خطاب می‌کردند. این مراسم از جهاتی شبیه به مراسمی بود که در فلوریدای آمریکا با حضور رونالد ریگان رئیس‌جمهور این کشور برگزار می‌شد. ریگان برای استقبال از سربازان و ناوچه‌ی صدمه دیده «استارک» به بندر مای‌پورت فلوریدا رفته‌بود و در آنجا از سربازان به خانه برگشته با عنوان قهرمان وطن یاد می‌کردند. آیت‌الله خمینی در تهران اعلام کرد که به دلیل شدت تالمات ناشی از کشتار دلخراش مکه امکان حضور در مراسم سوگواری «قهرمانان شهید» را ندارد.

فعالیت های حزب الله حجاز یا حزب الله عربستان سعودی

حزب الله عربستان یا حزب الله حجاز از احزاب شیعه عربستان سعودی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تشکیل شد. این حزب ابتدا توسط عده‌ای از عربستانی‌های ساکن قم شکل گرفت و رفته‌رفته دارای تشکیلات گسترده شد، در حال حاضر دارای چندین دفتر در ایران و خاورمیانه و اروپا است. گفته می‌شود این نهاد و گروه، که با الهام گرفتن از حزب الله لبنان تشکیل شده، دارای رویکردی نزدیک به رویکرد سپاه پاسداران ایران و حزب الله لبنان است.



آرم حزب الله حجاز

این حزب در فاصله بین سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹، حملاتی را علیه اهداف رسمی عربستان در داخل و خارج از عربستان انجام داد. پس از درگیر شدن در بمب‌گذاری برج‌های «خبر» در سال ۱۹۹۶، این حزب در عربستان سعودی غیرقانونی اعلام شد. اکثر اعضای آن دستگیر شدند و حزب عملاً وجود خارجی نداشت. حزب در سال ۲۰۱۴ توسط دولت پادشاهی این کشور به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شد. سالهای اول پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان سعودی متشنج و حتی خصمانه بود. یک علت اصلی درگیری، رفتار مقامات سعودی با اقلیت شیعه در استان شرقی پادشاهی عربستان و عامل مهم دیگر حمایت عربستان از عراق در جنگ ایران و عراق بود. اما رابطه بین دو کشور در اواسط دهه ۱۹۸۰ بهبود یافت، در سال ۱۹۸۷ پس از یک رویداد خوشونت‌آمیز در جریان مراسم

حج در آن سال، چرخش منفی پیدا کرد. تظاهرات زائران ایرانی با خشونت سرکوب شد، که ازدحام جمعیت منجر به کشته شدن بیش از ۴۰۰ زائر عمدتاً ایرانی شد.

حزب الله حجاز در ماه می ۱۹۸۷ با حمایت ایران تأسیس شد. حجاز عموماً به عنوان نام بخش غربی عربستان سعودی استفاده می شود. در اینجا به معنای کل کشور بود، زیرا استفاده از نام عربستان سعودی به معنای به رسمیت شناختن خاندان حاکم آل سعود است. این سازمان در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ چندین عملیات تروریستی در خاک عربستان سعودی انجام داد. در اوت ۱۹۸۷، انفجاری در تاسیسات نفتی در «راس الجمعه» رخ داد، در مارس سال بعد، یک مجتمع پتروشیمی در «جبیل» مورد حمله قرار گرفت. پالایشگاه «راس تنورا» نیز هدف بعدی تروریست ها بود. چندین پلیس سعودی در درگیری های مختلف با جنگجویان حزب الله کشته و زخمی شدند. این حملات را مقامات سعودی با دستگیری های گسترده در میان فعالان مظنون شیعه پاسخ دادند. این سازمان همچنین به شدت مظنون بود که در خارج از عربستان، در کشورهای دیگر حملاتی علیه سفارتخانه ها و دیپلمات های سعودی، طراحی و به انجام رسانده است.

پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، روابط دو کشور دوباره گرم شد. سال ۱۹۹۳، ملک فهد با پاسخ مثبت به بخش های معتدل تر مخالفان شیعه، با چند تن از نمایندگان آنها دیدار کرد. فهد با تمایل به پایان دادن به مخالفت شیعیان با دولت، قول داد برای بهبود شرایط شیعیان در عربستان سعودی تلاش کند. این امر از جمله به شکل دستور حذف اصطلاحات تحقیرآمیز برای شیعیان از کتابهای درسی، حذف برخی دیگر از اشکال تبعیض آشکار و اجازه بازگشت به بسیاری از تبعیدیان شیعه سعودی به عربستان سعودی بود.



کلاشینکف طلا، هدیه ملک فهد به صدام حسین برای تقدیر از مقابله صدام با زیاده خواهی آخوندهای ایران

اعضای «حزب الله الحجاز» اگرچه به طور رسمی طرف این توافق نبودند حتی با آن مخالفت هم می‌کردند، اما شامل عفو می‌شدند، این سازمان عموماً به مفاد آن پایبند بود. اعضای سازمان عمدتاً از سیاستهای مخالفت آشکار خودداری می‌کردند، به فعالیتهای مذهبی، اجتماعی و آموزشی تمرکز داشتند.

حزب الحجاز در اواخر دهه هفتاد توسط گروهی از دانشجویان شیعه اهل قطیف و الحساء که در حوزه علمیه نجف درس می‌خواندند تاسیس شد. با آمدن خمینی پس از سقوط شاه، اعضای این حزب به ایران رفتند تا در قم آموزش تشکیلاتی و نظامی ببینند آنها در همانجا سازمانی را به نام «حوزه علمیه حجاز» تشکیل دادند. پس از تشکیل سازمان شاخه‌ای از آن در قم ماند، اغلب اعضای آن برای ادامه فعالیت و خرابکاری در جهان عرب به سوریه انتقال یافتند و گروهی را به نام «طالع الرسالین» (پیشگامان پیرو رسالت) را تشکیل دادند. در سوریه این حزب بیشتر تکامل یافت و نام خود را به «سازمان انقلاب اسلامی در شبه جزیره عرب» تغییر داد و سپس تشکیل شاخه‌ی نظامی خود به نام «حزب الله حجاز» را اعلام کرد. اولین عملیات تروریستی در سعودی توسط این حزب با استفاده از خودروهایی بمب‌گذاری شده و دقیقاً به شیوه القاعده در اواخر دهه هشتاد، اوایل دهه نود آغاز شد. مناطق مسکونی، کارخانه‌های صنعتی، تاسیسات شرکت نفت و پتروشیمی که شرکت «شل» در منطقه جیبیل در سال ۱۹۸۸ از جمله اهداف عمده اقدامات تروریستی این حزب بود.

آنها پس از انجام عملیات بمب‌گذاری استان «الخُبر» و کشتار تعداد زیادی از مردم عادی وارد فاز جدیدی از عملیات تروریستی شدند و با تغییر روش، از بمب‌گذاری به ترور دیپلماتهای سعودی روی آوردند. در چارچوب این تغییرات تاکتیکی با چندین نام دیگر فعالیت‌هایشان را توسعه دادند و تلاش کردند شماری از دانشجویان شیعه سعودی را که با هزینه دولتی برای ادامه تحصیل به آمریکا و بریتانیا اعزام شده بودند، به خود جذب کنند.

نام حزب الله بر این تشکل «تروریستی» از نام حزب الله لبنان که بوسیله ایران تاسیس شده بود، گرفته شد. خوشبختانه این حزب در سعودی کاملاً متلاشی شد، گزارشها حکایت از آن دارد که افراد باقی مانده‌ی این حزب که از دهه ۸۰ در سوریه بسر می‌برند اکنون در کنار نیروهای اسد و حزب الله لبنان به قتل مردم سوریه مشغولند. کشته شدن «عدنان قرعوش» یکی از اعضای برجسته این تشکل و نه تن از همراهان وی در القصر این واقعیت‌ها را بیشتر آشکار کرد. همه‌ی این نه تن، از شیعیان منطقه شرق سعودی بودند که در کنار نیروهای اسد و حزب الله لبنان علیه مخالفان سوری می‌جنگیدند.

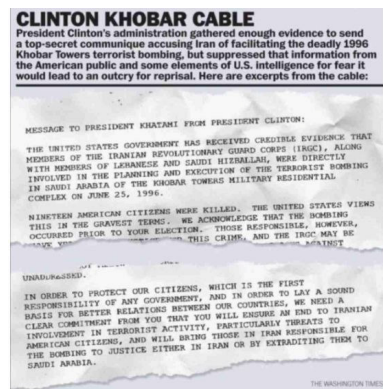
در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۹۶ میلادی (۴ تیر ۱۳۷۵ خورشیدی) بر اثر انفجار یک کامیون بمب‌گذاری شده در پایگاه نیروهای آمریکایی در شهر خُبرِ عربستان، ۱۹ سرباز آمریکایی کشته و حدود ۴۰۰ تن زخمی شدند. اف.بی.آی بعد از تحقیقی سه ساله، ایران را مسئول این بمب‌گذاری دانست. بیل کلینتون در نامه‌ای محرمانه به محمد خاتمی گفت آمریکا مدارکی دارد که نشان می‌دهد ایران در این حادثه دست داشت، از او درخواست کرد افراد مسئول را محاکمه کند، خاتمی پاسخ داد جمهوری اسلامی قصد ندارد در این زمینه تحقیق کند و القاعده را مسئول آن معرفی کرد. در سال ۲۰۰۴، کمیسیون یازده سپتامبر اعلام کرد، بن لادن چند ماه قبل از بمب‌گذاری در حال تلاش برای انتقال مواد منفجره به عربستان بود. دادگاهی در سطح فدرال در آمریکا در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد بمب‌گذاری به دستور خامنه‌ای انجام شده‌است. در سال ۲۰۰۶، قاضی ارشد آمریکایی «رویس سی لامبرث» حکم داد که ایران و حزب‌الله مسئول این بمب‌گذاری بودند، شواهد قوی وجود دارد که حزب‌الله آن را انجام داده‌است. ویلیام پری، وزیر دفاع آمریکا در زمان بیل کلینتون، در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد؛ او به این نتیجه رسیده که بمب‌گذاری کار القاعده بود نه ایران. در ژوئیه ۲۰۲۰، دادگاهی در آمریکا ایران را محکوم به پرداخت ۸۷۹ میلیون دلار به بازماندگان این حادثه کرد.



محمد خاتمی، ویلیام پری وزیر دفاع آمریکا

سرپوش گذاشتن کلیتون روی پرونده‌ی تروریستی ایران در انفجار الخبر Al_Chubar

به گزارش واشینگتن تایمز، دولت بیل کلیتون با وجود گزارش‌ها و سندهای زیادی که از نقش جمهوری اسلامی در انفجار برج‌های الخبر در پایگاه نظامی آمریکا در عربستان سعودی داشت، بر روی این اطلاعات سرپوش گذاشت. لویس فریه، رئیس سابق اف.بی.آی به واشینگتن تایمز گفت که آن زمان، تلاشش برای دسترسی به مظنون‌های اهل سعودی با مشکل روبه‌رو شد. وقتی او مدارک را به رئیس‌جمهور وقت ارائه داد، مستندات، «شایعه» خوانده شدند و از رئیس‌اف.بی.آی خواستند که این اطلاعات را بیرون ندهد، چون قرار بر برقراری رابطه با جمهوری اسلامی بود. لویس فریه، معتقد است که تلاش آن وقت دولت کلیتون برای برقراری رابطه، بخشی از سیاست خارجی دولت بود، اما ربطی به حوزه کاری اف.بی.آی ندارد. روزنامه واشینگتن تایمز در گزارشی به بررسی پنهان‌کاری دولت کلیتون در ارتباط با نقش جمهوری اسلامی در مرگ ۱۹ نفر آمریکایی پرداخت و نوشت که مدیر سابق اف.بی.آی سال‌ها قبل نیز در کتاب خاطراتش به مواردی در دولت کلیتون اشاره کرده‌است، اما طرفداران بیل کلیتون با او برخورد بسیار تندی کردند. اما اینک با آزاد شدن بخشی از اطلاعات قدیمی، حرف‌های «لویس فریه» بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. یکی از اسناد مهم، پیام کلیتون برای خاتمی در سال ۱۳۷۸ است که ضمن اشاره به واقعه و اطمینان دولتش از نقش جمهوری اسلامی در آن، به خاتمی نوشته‌ت بود که این اذتفاق قبل از انتخاب او به ریاست‌جمهوری با همکاری سپاه پاسداران و افرادی از حزب‌الله عربستان و لبنان انجام گرفت و باید به دادگاه بروند و عدالت در موردشان اجرا شود.



بیل کلیتون رئیس‌جمهور آمریکا

به اعتقاد نویسنده‌ی گزارش، پنهان‌کاری بیل کلینتون می‌تواند اثری منفی روی کمپین انتخاباتی همسرش داشته‌باشد. لازم به ذکر است که یکی از متهمان به شرکت در انفجار الخبر، دستگیر شد. در سال ۱۳۷۵، کلینتون برای برخورد با ایران، آزادی کامل را به دستگاه‌های امنیتی داده‌بود، اما انتخاب سیدمحمد خاتمی، امید به موثر بودن تغییرات درونی در جمهوری اسلامی مانع هر گونه حمله‌ی نظامی شد.

متن گزارش مخفی‌کاری بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا، درباره نقش ایران در بمب‌گذاری الخبر

جزئیات نقش حزب‌الله لبنان و سپاه پاسداران ایران در آموزش نظامی سه جوان سعودی برای انجام حمله تروریستی به برج «الخبر» در عربستان سعودی که در آن ۱۹ آمریکایی کشته و بیش از ۵۰۰ تن دیگر زخمی شدند، اینکه چگونه «احمد المغسل» طراح اصلی این حمله تروریستی به رابط اصلی میان «حزب‌الله حجاز» و حزب‌الله لبنان و سپاه پاسداران در ایران تبدیل شد، برای اولین بار در گزارشی اختصاصی توسط «العریبه» منتشر شد.

«بعد از نماز صبح در قهوه‌خانه «الغراب» پاتوق معروف خیلی از سعودی‌ها در خیابان ملک عبدالعزیز، در شهر «قطیف» در شرق پادشاهی عربی سعودی نشسته بودیم در حالی که «ابوعلی» صاحب قهوه‌خانه با فنجان‌های قهوه و لیوان‌های شیر گرم با نشاط و روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر از ما پذیرایی می‌کرد، سه جوان سعودی که از دوستان ما بودند، خود را برای سفر به سوریه آماده می‌کردند، سفری به ظاهر سیاحتی برای زیارت مرقد «حضرت زینب دخت علی‌بن ابی‌طالب» بود اما در حقیقت آن سه جوان برای زیارت حضرت زینب نمی‌رفتند، آنها برای پیوستن به اردوگاه‌های آموزشی سپاه پاسداران و حزب‌الله لبنان عازم سوریه و لبنان بودند

اگرچه بیش از ۲۶ سال از این رویداد می‌گذرد، اما هنوز آن لحظات در ذهن من زنده است، هر چند در آن زمان از جزئیات سفر آن سه جوان اطلاعی نداشتم اما بعدها پس از انفجار و حمله تروریستی به برج‌های «الخبر» در شرق سعودی در سال ۱۹۹۶ فاش شد. در آن زمان گروهی از جوانان سعودی بازداشت شدند که در تحقیقات مشخص شد اغلب آنها برای چند روز در اردوگاه‌هایی در مناطق مختلف لبنان توسط حزب‌الله آموزش نظامی دیده‌بودند، برخی دیگر که درصد آنها کمتر بود، به عنوان رهبران این گروه‌ها در اردوگاه‌های مختلف آموزش‌های نظامی

متمرکز و پیچده تری درباره سلاح و مواد منفجره دیدند. اردوگاه‌های آموزش نظامی «حزب‌الله لبنان» با هماهنگی چند شخص از جمله احمد ابراهیم المغسل که در اوت ۲۰۱۵ تو سط مقامات سعودی دستگیر شد و از او به عنوان «مغز متفکر و طراح بمب‌گذاری‌های الخُبر» یاد شد، پذیرای جوانان سعودی بودند. یکی از افرادی که در قهوه‌خانه الغراب نشسته بود را شخصاً می‌شناسم، جوانی با صدایی خوش در تلاوت قرآن و دعا بود او قبل از اینکه به جریان «خط امامی‌ها» بپیوندد، به طور سنتی یک جوان مذهبی بود. البته چنین جوانی مطمئناً به قصد انجام عملیات تروریستی در داخل سعودی به اردوگاه‌های حزب‌الله لبنان نرفته بود اما افرادی عاطفی و خوش قلب مانند او را آنها قانع می‌کنند که برای «زمان ظهور» مهدی فرزند حسن عسکری که پیروانش باید از او حمایت کنند، آماده کنند لذا جوانان باید برای آن ساعت آماده باشند، آنها را مصداق آیه‌ای در قرآن جلوه می‌دهند که می‌گوید: «برای دشمنان هر آنچه می‌توانید نیرو آماده کنید تا دشمن خدا و دشمنان‌تان را بهر اسید». به این صورت برای هر فردی فرمول مناسبی را انتخاب می‌کنند. برخی را به طور علنی و مستقیم برای اهداف خود بکار می‌گیرند و برخی دیگر از راه‌های دیگری از طریق دوستان یا از طریق شعارهای فرقه‌گرایانه مذهبی گروه‌بندی و جذب می‌شوند تا به روش‌های مختلف با ایجاد شبکه‌های تروریستی خوشه‌ای و وسیع برای «حزب‌الله الحجاز» آماده انجام اقدامات تروریستی در داخل خاک سعودی شوند.



اعضای حزب‌الله الحجاز

پشتیبانی و آماده سازی افراد برای بمب گذاری برجهای الخبر

حدود سه ماه قبل از انفجار برج های «الخبر» مقامات سعودی «فاضل العلوی» را در گذرگاه مرزی الحدیثه در حالی دستگیر کردند که او بیش از ۳۰ کیلوگرم مواد منفجره را در خودروی خود حمل می کرد، این مقدار مواد منفجره توسط احمد المغسل در خودرویی که به او تحویل داد، جاسازی شده بود تا در عملیات تروریستی در عربستان سعودی استفاده شود. احمد المغسل به نوبه خود این مواد منفجره را از سپاه پاسداران و حزب الله تحویل گرفته بود. دستگیری فاضل العلوی باعث شناسایی و بازداشت «علی المرهون» که در «دانشکده ادبیات» در دانشگاه ملک سعود در ریاض پایتخت سعودی تحصیل می کرد و همچنین دستگیری صالح رمضان و مصطفی المعلم شد. البته فاضل العلوی در ۲۱ سالگی دستگیر شد اکنون ۲۹ سال است که در زندان به سر می برد.

ماهها بعد دو تا از برادران مصطفی المعلم که در یکی از مؤسسات حمل و نقل متعلق به خانواده «شویخات» شاغل بودند، دستگیر شدند. شویخات خانواده‌ی خاصی هستند، جعفر الشویخات به دلیل نقش داشتن در بمب گذاری سال ۱۹۸۸ در تاسیسات شرکت پتروشیمی «شل» در «جیل» که در شرق سعودی رخ داد، در زندان «الحائر» در پایتخت ریاض به سر می برد. او بعداً در سال ۱۹۹۴ آزاد شد، اما نام او بار دیگر به عنوان مظنون بمب گذاری برج های «الخبر» در سال ۱۹۹۶ مطرح شد و مقامات سوری به درخواست دولت سعودی او را بازداشت کردند. اما اعلام کردند او با بلعیدن صابون در زندان خودکشی کرد. در حقیقت اطلاعات سوری به هماهنگی سپاه پاسداران ایران او را به قتل رساندند تا اطلاعات دیگر شبکه های تروریستی به دست سعودی ها نیافتد و او را در محل «سیده زینب» به خاک سپردند، با این اقدام بسیاری از اسرار شبکه های تروریستی به همراه او دفن شد.



تصویر سمت راست: جعفر الشویخات، تصویر سمت چپ: فاضل العلوی

احمد المغسل معروف به «ابوعمران» رابط بین اغلب جوانانی بود که آموزش نظامی می‌دیدند او هماهنگ‌کننده میان سپاه پاسداران در ایران و حزب‌الله لبنان بود، زیرا ابوعمران برجسته‌ترین شخصیت در «شاخه نظامی» «حزب‌الله الحجاز» بود.

ابوعمران، شخصیتی رادیکال و نظامی بود، اما بدلیل طبع شوخ که داشت می‌دانست چگونه خود را نزد جوانان محبوب جلوه دهد. او با حضور دائمی خود و خدماتی که در شهرک «سیده زینب» در سوریه به بازدیدکنندگان ارائه داد، توانست بسیاری از «نوجوانان» را جذب و تحت تأثیر قرار دهد و آنها را به عضویت در شبکه‌های تروریستی وابسته به شاخه خود ترغیب کند.

در سال ۱۹۹۴، رهبر «جنبش اصلاحی» شیخ حسن الصفار به عربستان سعودی بازگشت و به فعالیت‌های خود در خارج پایان داد. به دنبال آن تعدادی از تشکل‌های چپ و سازمان‌های اسلامی نیز از فعالیت خود دست کشیدند و در داخل سعودی فعالیت خود را آغاز کردند. با این حال، احمد المغسل از شرکت در این پروژه‌های داخلی امتناع ورزید و با گروهی از حامیان ایده‌هایش در خارج از کشور ماند تا دوباره برای مرتب کردن صفوف شبکه خود و جذب حامی و عضوگیری برای اقدامات تروریستی آماده شوند.

روابط پیچیده ابوعمران در لبنان باعث شد که او بتواند درهای اردوگاه‌های نظامی خود را برای پذیرایی از تعداد بیشتر جوانان سعودی باز کند، این امر مسلماً به صورت پنهانی و بدون اطلاع رهبری سیاسی و نظامی حزب‌الله لبنان انجام نمی‌شد زیرا آموزش نظامی بخشی از عقیده سیاسی آنها با عنوان «حمایت از مستضعفان» می‌باشد. بمب‌گذاری در «برج‌های الخبر» یکی از نتایج تلاش‌های سپاه پاسداران ایران و حزب‌الله لبنان برای عملیات تروریستی بود.



برج‌های الخُبر بعد از بمب‌گذاری

لبنانی ناشناس که در انفجار الخبر نقش داشت

در میان ماجراهای مرموز انفجار برج‌های «الخبر» یک چهره لبنانی دستگیر نشده‌ای وجود دارد که نام او هیچ وقت منتشر نشد، در برخی گزارش‌ها هم از این فرد واقعی با اسم مستعار نام برده می‌شد. به نظر می‌رسد که این فرد شخصیت واقعی نام حقیقی خود را حتی برای نزدیک‌ترین افراد از سعودی‌ها مخفی می‌کرد. این چهره لبنانی که تصویری مشابه از طریق شهادت شاهدان سرویس‌های امنیتی سعودی برای او ترسیم شده بود، با «حزب‌الله» لبنان مرتبط بود.

احمد ابراهیم المغسل که در حومه جنوبی بیروت به ویژه «حی السلام» زندگی می‌کرد با مدارک و گذرنامه‌های جعلی مختلفی از جمله پاسپورت ایرانی در موسم حج وارد عربستان سعودی می‌شد! نام ابوعمران به طور محوری در مرکز تحقیقات و در بازجویی از دستگیر شدگان مطرح شد و تلاش مقامات سعودی برای دستگیری او باعث شد از دیده‌ها پنهان بماند و مکان و مخفیگاه خود را تغییر دهد. مقامات سعودی حرکات المغسل و خانواده‌اش و همه کسانی را که مظنون به ارتباط با او بودند، را بعد از دستگیری احمد المغسل زیر نظر داشتند. پادشاهی عربی سعودی در پی تعقیب احمد المغسل، یک‌بار اطلاعات دقیق و مستندی از خانه، خیابان، محله و شهر محل سکونت او را در اختیار مقامات ایرانی قرار داد، اما رژیم تهران با اینکه المغسل تحت حفاظت سپاه پاسداران بود حضور او در ایران را انکار کرد و المغسل تا پیش از دستگیری و سپردن او به عدالت در سال ۲۰۱۵ در لبنان تحت‌الحمايه حزب‌الله اقامت داشت.



احمد ابراهیم المغسل

حزب‌الله لبنان علیه سعودی‌ها

نقش خرابکارانه حزب‌الله لبنان علیه سعودی به یمن و آموزش شبه‌نظامیان حوثی ختم نمی‌شود، بلکه قدمت آن به سال‌ها پیش‌تر برمی‌گردد. حزب‌الله لبنان با استفاده از گفتمان فرقه‌گرایانه خود در منطقه شرق سعودی دخالت می‌کرد و برخی از جوانان سعودی در این منطقه را فریب می‌داد و در هسته‌های تروریستی تشکیلات این حزب به عضویت می‌گرفت تا در مناطق القطیف، الاحساء و الدمام دست به اقدامات تروریستی بزنند. حزب‌الله لبنان و سپاه پاسداران جوانان را حتی علیه خانواده‌های خود می‌شوراند و به درگیری با آنها سوق می‌داد. علاوه بر آن این اقدامات حزب‌الله و سپاه پاسداران ایران و دخالت‌های آنها باعث پدیدار شدن جریان‌های افراطی و طرح شعارهای فرقه‌گرایانه تحریک‌آمیز علیه شهروندان سعودی در منطقه شرق این کشور می‌شد.

عملیات تروریستی برج «الخبر» اوج عملیات خرابکارانه و تروریستی علیه پادشاهی عربی سعودی بود، این خرابکاری با تحریک رسانه‌ای، تبلیغات منفی و سیاه‌نمایی و حمایت لجستیکی حزب‌الله لبنان و سپاه پاسداران از عوامل وابسته به «حزب‌الله حجاز» که شعار آن اقدامات مسلحانه علیه نظام در سعودی بود، انجام و همه اقدامات تروریستی در این کشور را توجیه می‌کرد. حمله‌ی تروریستی «الخبر» تنها مشتی از خروار اقدامات گسترده تروریستی حزب‌الله لبنان بود. اقدامات گسترده تروریستی که تنها حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان، جزئیات دقیق آن را می‌داند. کسیکه قبل از این که به دیگران اتهامات خودسرانه بزند و ادعا کند که آنها نقش‌های خرابکارانه‌ای در منطقه دارند، باید حزب خود را از دخالت در امور دیگر کشورها به بهانه‌های فرقه‌گرایانه دروغین و با پوشش مذهبی باز دارد. دخالت‌های فرقه‌گرایانه‌ای که به بسیاری از جوامع آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده و جان تعداد زیادی از جوانان و خانواده‌های آنها را گرفته‌است، در این میان رهبر حزب‌الله لبنان هیچگاه به فکر قربانیان گفتمان فرقه‌ای از جمله جوانان سعودی و غیره نبود، او از این جوانان تنها به عنوان ابزاری در راستای خدمت به توطئه‌ها و جاه‌طلبی‌های «ولی فقیه» حاکم بر ایران استفاده می‌کند. در تحقیقاتی که FBI درباره بمب‌گذاریها انجام داد اتهامات تروریستی بر علیه ۱۳ عضو حزب‌الله سعودی که تحت حمایت ایران بودند را مطرح و در سایت خود منتشر کرد.

THE **FBI** FEDERAL BUREAU OF INVESTIGATION
REPORT THREATS • A-Z INDEX • SITE MAP

CONTACT US | ABOUT US | MOST WANTED | NEWS
STATS & SERVICES | SCAMS & SAFETY | JOBS | FUN & GAMES

National Press Releases
Vælg sprog [Get FBI Updates](#)

[Home](#) • [News](#) • [Press Room](#) • [Press Releases](#) • [Terrorism Charges Have Been Brought Against 13 Members of the Pro-Iran Saudi Hizballah](#)

Info This is archived material from the Federal Bureau of Investigation (FBI) website. It may contain outdated information and links may no longer function.

[Twitter](#) | [Facebook](#) | [Share](#)

Terrorism Charges Have Been Brought Against 13 Members of the Pro-Iran Saudi Hizballah

Washington, D.C. FBI National Press Office
June 21, 2001 (202) 324-3691

Nearly five years after a powerful truck bomb ripped through a U.S. military housing complex in Saudi Arabia – killing 19 Americans and wounding 372 – terrorism charges have been brought against 13 members of the pro-Iran Saudi Hizballah, or “Party of God.” Another, as yet unidentified, person who is linked to the Lebanese Hizballah has also been charged in the attack.

According to the indictment returned today by a Federal Grand Jury in Alexandria, Virginia, nine of the fourteen are charged with 46 separate criminal counts including: conspiracy to kill Americans and employees of the United States, to use weapons of mass destruction, and to destroy U.S. property; bombing; and murder. The five others are each charged with five conspiracy counts. The indictment alleges that the conspiracy was driven by the motive to expel Americans from the Kingdom of Saudi Arabia.

Charged with all counts are: Ahmed Al-Mughassil, also known as Abu Omran; Ali Al-Houri; Hani Al-Sayegh; Ibrahim Al-Yacoub; Abdel Karim Al-Nasser; Mustafa Al-Qassab; Abdallah Al-Tarash; Hussein Al-Mughis; and

Recent National Press Releases

- 04.13.16 Diane Upchurch Named Special Agent in Charge of the Little Rock Division
- 04.08.16 [Member of International Child Exploitation Conspiracy Sentenced to 21 Years in Prison](#)
- 04.07.16 FBI Announces Executive Appointments
- 03.24.16 Seven Iranians Working for Islamic Revolutionary Guard Corps-Affiliated Entities Charged for Conducting Coordinated Campaign of Cyber Attacks Against U.S. Financial Sector
- 03.23.16 Michael DeLeon Named Special Agent in Charge of the Phoenix Division
- 03.18.16 National Instant Criminal Background Check System Posts NICS Index Data
- 02.29.16 Gerald Roberts, Jr. Named Special Agent in Charge of the Intelligence Division of the Washington Field Office
- 02.24.16 Timothy Gallagher Named Special Agent in Charge of the Newark Division
- 02.21.16 FBI Director Comments on San Bernardino Matter
- 02.11.16 FBI Announces Executive Appointments

[More National Press Releases](#)

طرح اتهام تروریستی بر علیه اعضا حزب الله عربستان

تقریباً پنج سال پس از انفجار یک کامیون بمب گذاری شده قوی در مقابل مجتمع مسکونی ارتش آمریکا در عربستان سعودی که به کشته شدن ۱۹ آمریکایی و زخمی شدن ۳۷۲ نفر شد. اتهامات تروریستی علیه ۱۳ عضو حزب الله سعودی یا «حزب الله حجاز» مورد حمایت ایران مطرح شد. فرد دیگر مرتبط با حزب الله لبنان در این حمله که هنوز نامش مشخص نیست متهم شد. بر اساس کیفرخواستی که توسط هیئت منصفه فدرال در الکساندریا، ویرجینیا مطرح شد، نه نفر از چهارده نفر به ۴۶ اتهام مجرمانه مجزا، از جمله: توطئه برای کشتن آمریکایی ها و کارمندان ایالات متحده، در خارج از خاک آمریکا، استفاده از سلاحهای کشتار جمعی و تخریب دارایی های ایالات متحده، بمب گذاری و قتل متهم شدند. پنج نفر دیگر هر کدام به پنج مورد، اتهام متهم شدند. در کیفرخواست ادعا شده است که این توطئه با انگیزه اخراج آمریکایی ها از کشور پادشاهی عربستان سعودی انجام شده است.

متهمانی که به همه موارد ذکر شده متهم شدند عبارتند از: احمد المغسل، معروف به ابو عمران. علی الحوری، هانی الصائق، ابراهیم آل یعقوب، عبدالکریم الناصر، مصطفی القصاب، عبدالله الجراش، حسین المغیس، و لبنانی ناشناس که با نام «جان دو» درج شده است.

پنج نفر باقی مانده؛ ساعد البحار، صالح رمضان، علی المرهون، مصطفی المعلم و فاضل العلوی در پنج مورد توطئه نام برده شده متهم شدند.

جان اشکرافت، دادستان کل، گفت: «وزارت دادگستری و اف.بی.آی برای پنج سال تلاش کرده تا مدارک لازم را برای طرح اتهام در این کشور علیه کسانی که مسئول این جنایت وحشتناک بودند، جمع آوری کنند. با طرح این کیفرخواست، به نقطه عطف مهمی در این تحقیقات طولانی رسیده ایم.»

مدیر اف بی آی، لوئیس جی فری، گفت «این کیفرخواست نشان دهنده گامی بزرگ در جهت اطمینان از اینکه افراد مسئول به دست عدالت سپرده خواهند شد، همچنین گواهی بر ارزش و ضرورت همکاری های قضایی بین المللی برای مقابله با خطرات تروریسم در جهان است.»

«لوئیس فری» از دولت عربستان سعودی برای کمک های ارزشمند و تعهد واقعی برای حل این پرونده، علیرغم چالش های اجتناب ناپذیر، حساسیت ها و شکست های گاه و بیگاهی که در تحقیقات پیچیده بین المللی وجود داشت قدردانی کرد.

«فری» پس از حمله، با اعضای خانواده‌های قربانیان و بازماندگان ملاقات کرد و آنان را در جریان تحقیقات قرار داد، از آنها به خاطر صبر و استقامتشان در این پنج سال قدردانی کرد.

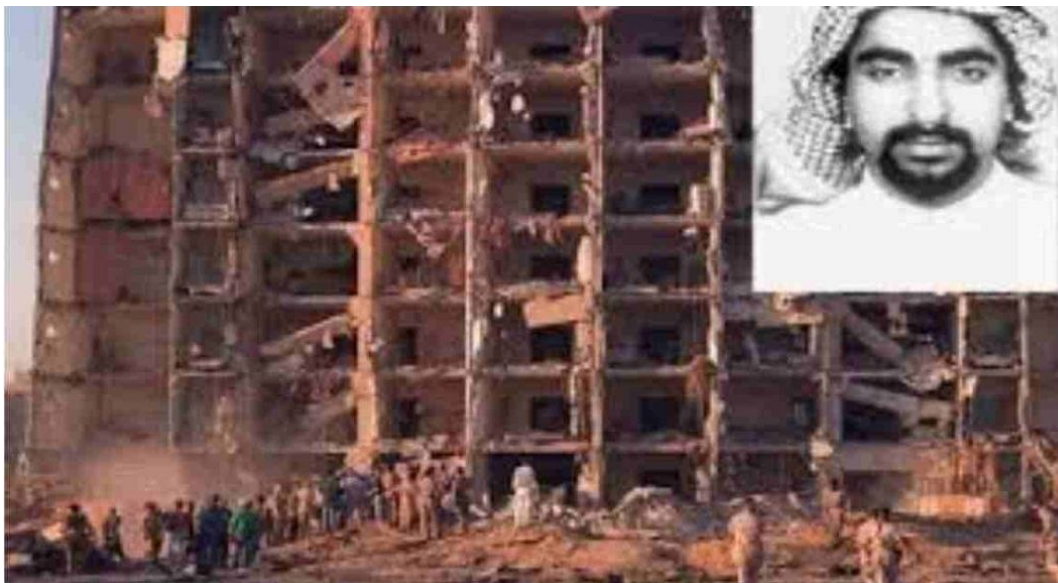
حدود ساعت ده شب چهارم خرداد ۱۳۹۶، یک دستگاه تانکر حامل حداقل ۵۰۰۰ پوند مواد منفجره پلاستیکی به پارکینگ روبروی مجتمع مسکونی برج‌های الخُبر ظهران رانده شد. لحظاتی بعد یک انفجار مهیب چهره ساختمان ۱۳۱ را که یک سازه هشت طبقه بود و حدود ۱۰۰ پرسنل نیروی هوایی ایالات متحده را در خود جای داده بود، دگرگون کرد. اگرچه نگهبانان پشت بام بلافاصله به کامیونی که در فاصله ۸۰ فوتی ساختمان پارک شده بود، مشکوک شدند. آنها سعی کردند ساکنان برج را تخلیه کنند، ولی تعداد کمی توانستند از ساختمان خارج شوند. کیفرخواست صادر شده توسط هیئت منصفه گاه‌شمار دقیقی از وقایع منتهی به حمله مرگبار را ارائه می‌دهد و تصویری از حزب‌الله سعودی و رابطه آنها را با اعضای آن زمان دولت ایران ارائه می‌کند. در کیفرخواست، نام هیچ ایرانی برده نشد. بر اساس این کیفرخواست، حزب‌الله سعودی یا حزب الله الحجاز یکی از سازمانهای تروریستی مرتبط با ایران با نام حزب‌الله بود که این سازمانها در عربستان سعودی، لبنان، کویت، بحرین و سایر نقاط با حمایت ایران به فعالیتهای تروریستی علیه منافع آمریکا مشغول هستند. در واقع حزب‌الله سعودی یک سازمان تروریستی است که خشونت علیه آمریکایی‌ها و اموال ایالات متحده در عربستان سعودی را ترویج می‌کند. از آنجایی که این گروه در عربستان سعودی غیرقانونی است، اعضای آن اغلب در کشورهای همسایه مانند لبنان، سوریه یا ایران فعال هستند.



آرم حزب‌الله حجاز در کنار تصویر احمد المغسل

دستگیری رهبر «حزب الله حجاز» در لبنان و انتقال او به عربستان سعودی

به گزارش مقامات امنیتی سعودی احمد المغسل رهبر گروه تروریستی حزب الله حجاز و متهم اصلی انفجار برجهای الخبر در فرودگاه بیروت دستگیر و سپس با استفاده از یک فروند هواپیمای اختصاصی به عربستان سعودی منتقل شد. روزنامه‌ی سعودی، الشرق الاوسط چاپ لندن این خبر را منتشر کرد و نوشت: «از نظر عربستان سعودی و آمریکا، احمد المغسل» رهبر «حزب الله حجاز» مظنون اصلی انفجار ۱۹۹۶ برجهای الخبر در شرق این کشور است. او به مدت ۱۹ سال است که تحت تعقیب نیروهای امنیتی عربستان سعودی و آمریکایی قرار دارد. بالاخره مامورین امنیتی عربستان او را بعد از فرار ۱۹ ساله دستگیر کردند. یک دادگاه آمریکایی هم وی را به برنامه‌ریزی انفجار الخبر متهم کرده بود اما مقامات سعودی هنوز به طور رسمی در اینباره اظهار نظر نکردند. گروه حزب الله حجاز نیز دستگیری المغسل را تایید و مسولیت این اقدام را متوجه دولت عربستان سعودی و حزب المستقبل لبنان کرد. آمریکا و عربستان سعودی ایران را به برنامه‌ریزی و اجرای انفجار الخبر متهم کرد اما تهران بارها این اتهام را رد کرد. در سال ۲۰۰۶ یک قاضی دادگاه فدرال آمریکا، ایران را به پرداخت ۲۵۴ میلیون دلار آمریکا به خانواده‌های ۱۷ نظامی آمریکایی کشته شده در انفجار الخبر محکوم کرد زیرا این دادگاه ایران را به برنامه‌ریزی انفجار الخبر متهم کرده بود.



تصویر المغسل در کنار ساختمان برجهای الخبر بعد از انفجار

احمد المغسل چگونه دستگیر و به عربستان تحویل داده شد؟

طراح اصلی انفجار الخُبْر بعد از ۱۹ سال و پس از پرواز از تهران به لبنان، در فرودگاه بیروت دستگیر و به عربستان تحویل داده شد. آیا آنگونه که مخالفان حزب الله گفتند، ایران به عمد المغسل را در معرض لو رفتن قرار داد؟ احمد ابراهیم المغسل متولد ۱۹۶۷ در عربستان و از شیعیان این کشور متهم شد در سال ۱۹۹۶ با همکاری حزب الله لبنان و سپاه قدس ایران، برج‌های محل سکونت آمریکائیان وابسته به پایگاه هوایی ظهران در شهر «خُبْر» را هدف یک عملیات تروریستی قرار داد. کامیونی که در این عملیات مورد استفاده قرار گرفت، در یک پایگاه نظامی متعلق به حزب الله و سپاه پاسداران در منطقه بقاع لبنان، مواد منفجره کار گذاشته شده بود. برخی خبرگزاری‌ها از احمد المغسل به عنوان رهبر «حزب الله شاخه حجاز» نام بردند، بعضی دیگر از او بعنوان مسؤول بخش نظامی این تشکل سری در سرزمین «حجاز» یاد می‌کنند. او نه تنها ۱۹ سال تحت تعقیب نیروهای امنیتی عربستان سعودی بود بلکه در لیست بین‌المللی تروریسم هم قرار داشت.

دفتر تحقیقات فدرال FBI در لیست افراد تحت تعقیب خود نام احمد المغسل را در کنار اسامه بن لادن و ایمن ظوهری آورده است. نام دو نفر دیگر از همدست‌های احمد المغسل به اسم ابراهیم صالح یعقوب و عبدالکریم حسین ناصر که مستقیماً در انفجار خُبْر دست داشتند، در این لیست آمده است. گفته می‌شود که این دو هنوز هم در ایران مخفی هستند. جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در سال ۲۰۰۱ متعهد شد افراد نامبرده را دستگیر و مجازات کند. نظر به حساسیت موضوع و شائبه ارتباط جمهوری اسلامی با عاملان حادثه تروریستی خُبْر، دادگاهی در آمریکا در سال ۲۰۰۶، حکومت ایران را به دست داشتن در انفجار «خُبْر» متهم کرد و خواهان پرداخت غرامتی بالغ بر ۲۵۴ میلیون دلار به خانواده‌های قربانیان این انفجار شد. سازمان‌های اطلاعاتی منطقه و همچنین مراکز اطلاعاتی آمریکا، در مدت طولانی پیگرد احمد المغسل بر این باور بودند که او در ایران مخفی شده است. این موضوع بارها توسط دولت ایران تکذیب شد و حتی برخی از منابع رسانه‌ای ایران، برای مختمه شدن موضوع عملیات تروریستی احمد المغسل و پیامدهای آن علیه جمهوری اسلامی، خبر مرگ او را دادند که انعکاس و سویی در رسانه‌های منطقه داشت.

روز سه شنبه ۲۵ اوت، روزنامه فرامنطقه‌ای «الشرق الاوسط» خبر بازداشت احمد المغسل در بیروت را منتشر کرد و این را دستاورد مهمی برای نیروهای امنیتی عربستان سعودی به حساب آورد. این روزنامه درباره‌ی جزئیات دستگیری اطلاعات کافی نداد اما منبع خبر، خود را مقامات رسمی عربستان سعودی معرفی کرد. تاکنون به غیر از احمد

المغسل، شش نفر از شیعیان عربستان سعودی که متهم به دست داشتن در انفجار خبر بودند، دستگیر شدند. هانی صایغ در کانادا بازداشت شد و تحویل مقامات عربستان گردید. مصطفی قصاب هم در یکی از بانک‌های لبنان به دام افتاد و به ریاض فرستاده شد. این فرد اطلاعات امنیتی تشکیلات «حزب الله حجاز» را در اختیار داشت بنابراین چهار نفر دیگر به نام‌های عبدالله جراش، سعید البحار، حسین آل مغیص و عبدالجلیل سمین را لو داد و بلافاصله همگی آنها دستگیر شدند.



خبر دستگیری احمد المغسل در روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن



متهمان تحت تعقیب انفجار الخبر

روایت طرفداران حزب‌الله از دستگیری احمد المغسل

روزنامه الاخبار لبنان وابسته به حزب‌الله در شماره پنجشنبه ۲۷ اوت، روایت مفصلی از نحوه‌ی دستگیری احمد المغسل ارائه کرد. این روزنامه نوشت «احمد المغسل نزدیک به سه هفته پیش در ۸ اوت دستگیر شد» احمد المغسل توسط واحد اطلاعات سازمان امنیت ملی لبنان توقیف شد و شب همان روز به عربستان سعودی تحویل داده شد. این روزنامه برخی از افراد واحد اطلاعات سازمان امنیت ملی را متهم به هواداری از گروه المستقبل وابسته به سعد حریری کرد و نوشت همین افراد بودند که المغسل را شناسائی کردند و بعد از اطمینان از هویتش، او را تحویل «شاهزادگان نفت و اربابان جریان المستقبل» دادند. احمد المغسل با گذرنامه‌ی ایرانی و نام جعلی از تهران به بیروت پرواز کرد اما واحد اطلاعات بلافاصله بعد از پیاده شدن از هواپیما او را دستگیر کردند و به مرکز سازمان امنیت ملی بردند. به نقل از الاخبار؛ واحد اطلاعات سازمان امنیت ملی لبنان می‌توانست احمد المغسل را خارج از فرودگاه دستگیر کند، اما عجله‌ای در کار آنها بود و اطلاعات دقیق در اختیار داشتند که فرد مورد نظر آنها در این پرواز حضور دارد؛ «این اطلاعات از سوی آمریکا به عربستان منتقل، سپس در اختیار سازمان امنیت ملی لبنان قرار گرفت.» دولت عربستان سعودی فقط ۱۲ ساعت قبل از تحویل گرفتن احمد المغسل، نامه رسمی درخواست استرداد او را برای مقامات لبنانی فرستاد. در تحلیل روزنامه وابسته به حزب‌الله لبنان آمده که دلیل این کار، مبادله‌ی قبلی خبر، بین واحد اطلاعات لبنان و مقامات عربستان بود. حزب‌الله لبنان بر این اساس، سرهنگ عماد عثمان رئیس واحد اطلاعات را متهم کرد که در تحویل دادن احمد المغسل به عربستان نقش بارزی ایفا کرد.

مخالفان حزب‌الله در لبنان گفتند برای فهم چرایی دستگیری احمد المغسل باید به شرایط زمانی این بازداشت توجه کرد. دستگیری المغسل بعد ۱۹ سال پیگیری، در زمان «پساتوافق» ایران و دولت‌های غربی بر سر پرونده هسته‌ای روی داد، چه بسا با هماهنگی جمهوری اسلامی و بشار اسد صورت گرفته باشد.

طبق این برداشت، به نظر می‌رسد که ایران احمد المغسل را فروخته باشد به خصوص که «جعبه سیاه» انفجار خُبر یعنی عماد مغنیه در سال ۲۰۰۸ کشته شد و سرخ‌های این ماجرا بعد از او قطع شد. بعد از عماد مغنیه هیچ سندی وجود نداشت که نشان دهد جمهوری اسلامی با انفجار خُبر در ارتباط بود، پس حکومت ایران هرگونه اتهام در این زمینه را می‌توانست رد کند. وجود احمد المغسل در ایران یا در جایی دیگر با حمایت جمهوری اسلامی، می‌توانست مشکل بزرگی برای حاکمان این کشور ایجاد کند. از این رو با تحویل او به عربستان، این بار از دوش دولت حسن

روحانی برداشته شد. ایران و هم پیمانان آن در منطقه می‌خواستند جدید خود را برای مبارزه با تروریسم نشان دهند بنابراین تحویل احمد المغسل می‌توانست گام مهمی در این راه باشد.

درست یک روز بعد از اعلام خبر بازداشت احمد المغسل، بشار اسد در گفتگو با تلویزیون المنار وابسته به حزب الله لبنان، اعلام کرد که بیش از هر زمانی آماده است در جبهه مبارزه با تروریسم شرکت کند. از صحبت‌های بشار اسد در تلویزیون المنار چنین بر می‌آید که او چند روز خود را برای این مصاحبه آماده کرده‌بود، او منتظر اعلام خبر دستگیری احمد المغسل از سوی عربستان بود. اطلاعات ایران، سوریه و حزب الله می‌دانستند که المغسل در ۸ اوت ۲۰۱۵ به عربستان فرستاده می‌شود. سوال اینجا بود که عربستان با در اختیار داشتن متهم اصلی انفجار خُبر، انگشت اتهام را به سوی جمهوری اسلامی نشانه نگرفت؟

REWARD UP TO \$5 MILLION
FOR INFORMATION ON THE BOMBING OF KHOBAR TOWERS

On 25 June, 1996, terrorists from Hizballah al-Hijaz (Saudi Hizballah) detonated a truck bomb outside of a housing compound for U.S. service members in Dhahran, Saudi Arabia. The blast killed 19 U.S. service members and one Saudi citizen while wounding more than 370 people of various nationalities. A U.S. Federal grand jury indicted 14 Saudi Hizballah terrorists on numerous charges related to the attack.

If you have information on those responsible for this attack, text it to Rewards for Justice via Signal, Telegram, or WhatsApp at the number provided below. You could be eligible for a reward.

U.S. Department of State
Diplomatic Security Service
Rewards for Justice

+1-202-702-7843 @RFJ_USA

مکافأة تصل إلى 5 ملايين دولار
لمعلومات عن قصف أبراج الخبر

في 25 يونيو/حزيران 1996، قام إرهابيون من حزب الله الحجاز (حزب الله السعودي) بتفجير شاحنة مفخخة خارج مجمع سكني لأفراد الخدمة الأمريكية في الظهران بالمملكة العربية السعودية. أسفر التفجير عن مقتل 19 جندياً أمريكياً ومواطناً سعودياً وإصابة أكثر من 370 شخصاً من جنسيات مختلفة. أدانت هيئة محلفين فدرالية كبرى في الولايات المتحدة 14 إرهابياً سعودياً من حزب الله بتهمة عديدة تتعلق بالهجوم.

إذا كانت لديك معلومات عن المسؤولين عن هذا الهجوم، فإرسالها نصياً إلى مكافآت من أجل العدالة عبر سيمبال أو لتغرام أو واتساب على الرقم الموضح أدناه، قد تكون مؤهلاً للحصول على مكافأة.

U.S. Department of State
Diplomatic Security Service
Rewards for Justice

+1-202-294-1037 @REWARDS4JUSTICE

تا سقف ۵ میلیون دلار پاداش
برای اطلاعات در مورد بمب گذاری برج های الخبر

در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶، تروریست های حزب الله الحجاز (حزب الله عربستان) یک کامیون بمب گذاری شده را در خارج از محوطه مسکونی اعضای ارتش ایالات متحده در طهران، عربستان منفجر کردند. در این انفجار ۱۹ نفر از اعضای ارتش ایالات متحده و یک شهروند عربستان سعودی کشته و بیش از ۳۷۰ نفر از ملیت های مختلف دیگر زخمی شدند. هیئت منصفه عالی فدرال ایالات متحده ۱۴ تروریست حزب الله عربستان سعودی را به اتهامات متعدد مربوط به حمله متهم کرد.

اگر اطلاعاتی درباره مسئولان این حمله دارید، آن را به شماره ارائه شده در زیر به برنامه پاداش برای عدالت از طریق سیمبال، واتساب یا تگگرام ارسال کنید. می‌توانید واجد شرایط پاداش شوید.

U.S. Department of State
Diplomatic Security Service
Rewards for Justice

+1-202-297-8695 @RFJ_PERSIAN

پوسترهایی در ارتباط با پرداخت جایزه به اطلاعات منجر به دستگیری تروریستها

از سال ۱۹۹۷ مقامات سعودی، استرداد احمد المغسل و سه نفر دیگر را از ایران مطالبه کردند، آنها به دست داشتن در انفجار الخبر متهم بودند. یکی از آنها علی سعید بن علی الحوری (متولد یازدهم ژوئیه ۱۹۶۵) بود که اف.بی.آی پنج میلیون دلار برای دستگیری او جایزه تعیین کرده بود.

ابراهیم صالح محمد یعقوب (متولد الاحساء)، از سوی دادگاه فدرال آمریکا متهم به مشارکت در بمب گذاری مجتمع مسکونی الخبر در شهر الظهران سعودی بود، عبدالکریم حسین محمد الناصر (متولد الاحساء) که او هم به دست داشتن در این بمب گذاری متهم شد.

متهم‌های دستگیر شده در زندان‌های سعودی در ارتباط با انفجار الخبر

هانی عبدالرحیم الصائغ ۳۶ ساله از اهالی سیهات بود که شغل آزاد داشت و در ژوئن ۱۹۹۶ بازداشت شد.

عبدالله أحمد الجراش، معلم از اهالی قطیف در آگوست ۱۹۹۶ بازداشت شد.

حسین عبدالله آل مغیص ۳۳ ساله دارای شغل آزاد از اهالی قطیف در آوریل ۱۹۹۶ بازداشت شد.

عبدالکریم حسین النمر، ۴۵ ساله دارای شغل آزاد از اهالی دمام در تاریخ چهارم نوامبر ۱۹۹۹ بازداشت شد

سید مصطفی القصاب، ۳۶ ساله شغل آزاد از اهالی قطیف در سال ۱۹۹۷ بازداشت شد.

سید فاضل العلوی، ۳۲ ساله، دانشجو از اهالی قطیف در سال ۱۹۹۶ بازداشت شد.

مصطفی جعفر المعلم، ۲۸ ساله، دانشجو از اهالی قطیف در آوریل ۱۹۹۶ بازداشت شد.

علی احمد المرهون، ۳۲ ساله، دانشجو از اهالی قطیف در آوریل ۱۹۹۶ بازداشت شد.

صالح مهدی رمضان، ۳۲ ساله دارای شغل آزاد از اهالی قطیف در آوریل ۱۹۹۶ بازداشت شد.



تصویر متهمین دستگیر شده از سمت چپ بالا: هانی عبدالرحیم الصائغ، عبدالله أحمد الجراش، حسین عبدالله آل مغیص، عبدالکریم حسین النمر، سید مصطفی القصاب، سید فاضل العلوی، مصطفی جعفر المعلم، علی احمد المرهون، صالح مهدی رمضان

چگونه عربستان مانع حمله آمریکا به ایران شد؟

چندی پیش عربستان سعودی، درباره‌ی حمله به تاسیسات نفتی و نفتکش‌های خود و متحدانش انگشت اتهام خود را به سمت جمهوری اسلامی نشانه گرفت. در حالیکه ۲۳ سال پیش این کشور اطلاعات مربوط به نقش سپاه پاسداران در انفجار الخبر را به آمریکا نداد و عملاً مانع حمله به ایران شد. اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود چندین بار نوشته‌است که عربستان سعودی به او پیغام داد، نتایج تحقیقات درباره این موضوع را به آمریکا ندادند از ایران خواست که این موضوع بین دو کشور حل و فصل شود. در اسناد منتشرشده توسط مرکز اسناد امنیت ملی آمریکا نیز بر این موضوع صحنه گذاشته شده‌است.

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود در ۲۰ مهر ۱۳۷۵ نوشته‌است که «نایف بن عبدالعزیز، وزیر کشور عربستان، به سفیر ایران گفت که این اقدام توسط حزب‌الله حجاز که از طریق حزب‌الله لبنان هدایت می‌شد صورت گرفت.» یکی از مقامات ارشد حزب‌الله حجاز که در سوریه داخل زندان بود با رهبر ایران ملاقات داشت. در خاطرات هاشمی به نام این فرد اشاره نشد اما جعفر الشویخات، یکی از رهبران حزب‌الله حجاز، فردی بود که در زندان سوریه فوت شد. به گفته‌ی هاشمی رفسنجانی، وزیر کشور عربستان از ایران خواسته بود چهار نفری را که «به گفته سوری‌ها به ایران آمده‌اند را تحویل بدهد و تهدید کرد که اگر ایران همکاری نکند ممکن است حوادث تلخی اتفاق بیافتد.» براساس اسناد مرکز اسناد امنیت ملی آمریکا، ایالات متحده در واکنش به این اقدام قصد حمله به ایران را داشت، اما عربستان سعودی به مدت دو سال از انتقال اطلاعات مربوط به نقش داشتن سپاه پاسداران در این حادثه به دولت آمریکا سر باز زد تا دولت کلینتون به ایران حمله نکند. دو سال بعد، وقتی عربستان سعودی بالاخره اطلاعات این پرونده را به آمریکا داد، دولت اصلاح طلب محمد خاتمی روی کار آمده و سیاست آمریکا تغییر کرده بود. بنابراین به نشانه مصالحه، دولت کلینتون نامه‌ای برای خاتمی فرستاد و از جمهوری اسلامی خواست خاطیان را مجازات کند. در اسناد مربوطه فقط اشاره شده‌است که پاسخ ایران به این خواسته «تند بود». در واقع می‌توان گفت که این پرونده یکی از پرونده‌های مفتوح بین ایران و آمریکا است، اما نکته متفاوت در این میان، رفتار متفاوت عربستان سعودی بود که عملاً به ایران امتیاز داد. اما در آن زمان اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور و امیر عبدالله ولیعهد عربستان، برای بهبود روابط دو کشور تلاش می‌کردند، شاید دلیل خودداری ریاض از دادن اطلاعات به آمریکا هم همین بود.

یک دادگاه فدرال در واشنگتن، ایران را به اتهام دست داشتن در انفجار برج الخبر در عربستان سعودی به پرداخت ۸۷۹ میلیون دلار محکوم کرد.

دادستان شرکت حقوقی MIM~LAW LLC با انتشار این خبر اعلام کرد که بنا به حکم دادگاه، ایران در انفجار سال ۱۹۹۶ میلادی در عربستان سعودی مقصر و مسئول شناخته شد. شاکیان این پرونده ۱۴ تن از پرسنل نیروی هوایی ایالات متحده که در این حادثه مجروح شده بودند و ۲۱ نفر از اعضای خانواده قربانیان این انفجار هستند. آنها در این پرونده از جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات ایران شکایت کرده بودند. بنا بر اعلام دادگاه، نیروهای حزب الله در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۹۶ میلادی به دستور ایران، در یک اقدام تروریستی، یک کامیون حاوی بیش از ۲ هزار کیلوگرم مواد منفجره را مقابل برج‌های الخبر در شهر الظهران که محل سکونت نظامیان آمریکایی بود، منفجر کردند. از آن عملیات تروریستی تحت عنوان انفجار «برج الخبر» یاد می‌شود. دادگاه گفت که از ۸۷۹ میلیون دلاری که ایران موظف به پرداخت آن است، ۱۳۲ میلیون دلار به عنوان غرامت به شاکیان پرداخت خواهد شد.

تقاضای آلمان برای تروریستی خواندن سپاه پاسداران به دلیل داشتن در انفجار برجهای

الخبر عربستان

مقامات آلمانی از کارشناسان اروپایی خواستند تا امکان تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به دلیل انفجار سال ۱۳۷۵ در الخبر عربستان سعودی بررسی کنند. یک دیپلمات آلمانی به رسانه‌ها گفت: «مقامات برلین از کارشناسان اروپایی خواستند این موضوع را بررسی کنند که آیا استناد به دست داشتن سپاه پاسداران در انفجار پایگاه الخبر عربستان می‌تواند مبنای تروریستی اعلام شدن این سازمان قرار بگیرد یا خیر؟» به گزارش وال استریت ژورنال، وکیلان اتحادیه اروپا اعلام کردند این حمله سال‌ها پیش رخ داده و استدلال‌های حقوقی در این باره به میزان کافی قوی نیست که بتواند برای تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران مورد استناد قرار گیرد. احمد ابراهیم المغسل، رهبر گروه موسوم به «حزب‌الله حجاز» که از او به عنوان «مغز متفکر انفجار الخبر» نام برده می‌شد، سال ۱۳۹۴ در حالی که تغییر قیافه داده بود از ایران به بیروت رفت، بعد از آن بازداشت و به عربستان منتقل شد.

نمایندگان اپوزیسیون در پارلمان آلمان از تروریستی اعلام نشدن سپاه پاسداران انتقاد کردند اما به گفته‌ی وزارت امور خارجه این کشور باید در این زمینه بررسی‌های حقوقی بیشتری انجام شود. نمایندگان پارلمان اروپا روز پنج‌شنبه ۲۹ دی ۱۴۰۱، قطعنامه‌ی ۳۲ بندی را برای محکومیت سرکوب اعتراضات در ایران و قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی تصویب کردند. با این حال خبرگزاری رویترز به نقل از دیپلمات‌ها اعلام کرد این اتحادیه در جلسه روز دوشنبه وزیران امور خارجه، احتمالاً سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست تروریستی خود قرار «نخواهد» داد اما این اقدام علیه سپاه در دست بررسی است.



حمله به سفارت و کنسولگری عربستان سعودی در ایران

حمله به سفارت عربستان در تهران روز شنبه ۱۲ دی ۱۳۹۴ پس از اعدام شیخ نمر، روحانی مخالف دولت عربستان انجام شد. وزارت کشور عربستان گفت وی در میان ۴۷ نفری بود که به اتهام اعمال تروریستی اعدام شدند. اعدام شیخ نمر واکنش‌های تندی را از طرف مقامات ایرانی به همراه داشت به طوری که سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران گفت: «انتقام الهی گریبان سیاست‌گران سعودی را خواهد گرفت. پس از پخش خبر اعدام شیخ نمر معترضان در مشهد، به ساختمان کنسولگری عربستان حمله کردند و پرچم عربستان را از ساختمان کنسولگری این کشور پایین کشیدند، برخی از معترضان موادی آتش‌زا به ساختمان کنسولگری عربستان پرتاب کردند. در تهران از ساعت ۲۲ شب تجمع در برابر سفارت انجام شد که تعدادی از تجمع‌کنندگان وارد ساختمان سفارت شدند، پرچم عربستان را به زیر کشیده و پس از تخریب اموال داخل ساختمان بنای داخلی سفارت را به آتش کشیدند. سردار ساجدی‌نیا، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ و اسکندر مؤمنی، جانشین فرمانده نیروی انتظامی برای آرام کردن معترضان در محل سفارت عربستان حضور پیدا کردند و معترضان را به آرامش دعوت کردند خبرگزاری‌های نزدیک به دولت جمهوری اسلامی از حمله‌کنندگان به سفارت عربستان با نام «عده‌ای خودسر» یاد کردند.

دادستان عمومی و انقلاب تهران از بازداشت ۴۰ نفر از کسانی که در ورود به ساختمان سفارت سعودی نقش داشتند خبر داد. دادستان تهران عباس جعفری‌دولت‌آبادی بیان کرد دستور قضایی برای شناسایی و دستگیری سایر افراد در این زمینه صادر شده است. «غلامعلی صادقی» دادستان عمومی و انقلاب مشهد نیز از دستگیری چهار نفر از کسانی که در ورود به ساختمان کنسولگری عربستان در مشهد نقش داشتند خبر داد. سخنگوی وزارت خارجه خواستار جلوگیری از هرگونه تجمع در برابر این اماکن دیپلماتیک شد. استانداری و شورای تأمین استان تهران هرگونه تجمع جلوی مکان‌های دیپلماتیک در تهران را غیرقانونی و خودسرانه دانست ولی اعلام کرد مردم می‌توانند در میدان فلسطین به اعدام شیخ نمر واکنش نشان دهند ولی با این حال عده‌ای برای دومین بار جلوی سفارت عربستان تجمع کردند و خواستار عوض کردن نام خیابان جلوی سفارت به شیخ نمر شدند. شورای شهر تهران، با مصوبه‌ای تغییر نام «خیابان بوستان» در منطقه یک که سفارت عربستان سعودی در آن قرار گرفته، به «خیابان نمر باقر النمر» را تصویب

کرد. در مشهد نیز برای دومین روز در جلوی کنسولگری این شهر تجمعاتی انجام شد که پلیس برای متفرق کردن آنان مجبور به استفاده از ماشین‌های آب‌پاش شد.

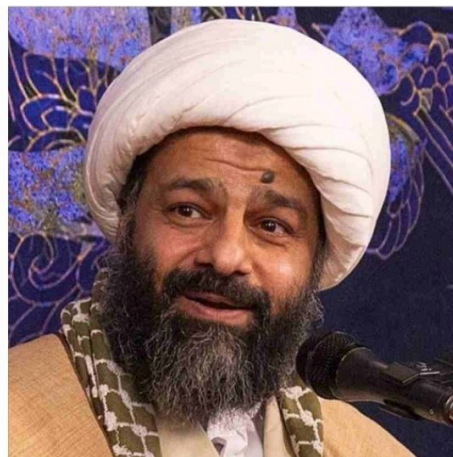
دستگیرشدگان در حمله به کنسولگری عربستان ۲۱ نفر بودند که یکی از آنها به دلیل روحانی بودن به دادگاه ویژه روحانیت ارجاع داده شد، برای ۲۰ نفر باقیمانده، ۱۳ نفر حکم تعلیقی دو سال زندان و برای ۵ نفر نیز حکم شش ماه حبس تعزیری صادر شد.



شیخ نمر باقر النمر

در فروردین ماه ۱۳۹۶ دو سال بعد از حمله و به آتش کشیدن سفارت عربستان در تهران و مشهد، اژه‌ای سخنگوی قوه‌ی قضاییه ایران اعلام کرد که دستگیرشدگان ۲۰ نفر بودند که سه نفر از آنها تبرئه شدند حکم شش نفر از آنها قطعی شد، محکوم شدگان به حکم صادره اعتراض کردند و مشخص نیست که نتیجه اعتراض چه خواهد شد. یکی از دلایل تبرئه متهمان این است که شاکی خصوصی در مورد تخریب سفارت وجود نداشت به این معنی که کسی از این افراد شکایتی نکرده بود لذا کلیه متهمین از اتهام تخریب سفارت تبرئه شدند و تنها برای عده‌ای از آنها به اتهام اخلال در نظم عمومی حکم حبس احتمالاً تا شش ماه صادر شد که به این حکم نیز اعتراض کردند.

در حمله به سفارت عربستان یک اکپ از جریان افراطی که نام حزب الهی برای خود انتخاب کرده‌اند به رهبری «حسن کردمیهن» که مقرشان در کرج و هیأتی به نام هیئت الرضا دارند شرکت مستقیم داشتند. کردمیهن بعد از حمله به سفارت مدتی به سوریه رفت و بعد از بازگشت در فرودگاه از سوی نیروی انتظامی بازداشت شد. وی از حامیان سفت و سخت قالیباف کاندید در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ بود، وی در این انتخابات در کرج به نفع قالیباف سخنرانی کرد، در انتخابات سال ۱۳۹۶ نیز در ستاد انتخاباتی قالیباف مشغول فعالیت بود. در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ در ایران، اسحاق جهانگیری، یکی از کاندیداها در سخنانی خطاب به قالیباف، کاندید جناح اصولگراها گفت، «حمله‌کنندگان به سفارت عربستان در حال حاضر در ستاد انتخاباتی شما مشغول کار هستند.»



تصویر سمت راست: حسن کردمیهن، محمد باقر قالیباف

در نهایت بر اساس حکم دادگاه بدوی برای ۱۰ تن از متهمین حمله به سفارت عربستان حکم صادر شد که برای ۵ نفر شش ماه حبس و برای ۵ نفر دیگر سه ماه حبس بود. در مرداد ۱۳۹۶ دادگاه تجدید نظر تهران بعد از رسیدگی مجدد به پرونده حکم دادگاه بدوی را تأیید کرد. در ابتدا متهمین ۴۵ نفر بودند که ۲۵ نفر آن‌ها به دلیل روحانی بودن به دادگاه روحانیت فرستاده شدند و ۲۰ نفر دیگر در دادگاه ویژه کارکنان دولت مورد محاکمه قرار گرفتند. از ۲۰ نفر برای ۱۰ نفر حکم صادر شد و ۱۰ نفر دیگر تبرئه شدند. غلامعلی خوشرو سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد با ارسال نامه‌ای به بان کی مون (Ban Ki-moon) دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تعهدات خود طبق حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی ذی‌ربط خصوصاً کنوانسیون ۱۹۶۳ وین ناظر بر روابط کنسولی و کنوانسیون ۱۹۶۱ وین ناظر بر روابط دیپلماتیک، از هیچ اقدامی برای بازداشت کلیه عاملان بروز حادثه و پیگرد قضایی موضوع فروگذار نخواهد کرد و از این حمله متأسف است.

اردوغان، اعدام ۴۷ نفر در عربستان را موضوعی داخلی خواند و از اینکه به خاطر اعدام یک روحانی شیعه عده‌ای صدایشان بلند شده اعتراض کرد و خطاب به مقام‌های ایرانی گفت: در سوریه ۴۰۰ هزار نفر کشته شدند چرا آن موقع صدایتان بلند نشد؟ چرا به سوریه اسلحه می‌فرستید؟ چرا از بشار اسد قاتل حمایت می‌کنید؟



سفارت عربستان در تهران

واکنش عربستان سعودی در رابطه با حمله به سفارت عربستان در ایران

در اول اوت ۲۰۱۷ بیانیه‌ای از طرف وزارت خارجه عربستان سعودی منتشر شد که در قسمتی از آن عنوان شده بود، مقامات ایرانی برغم قبول اولیه، از همکاری و دادن اجازه به یک تیم عربستانی برای ورود به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد جهت تحقیقات وقایع اتفاق افتاده در آن خودداری کردند. قسمتی از متن بیانیه به این صورت بود: «مقامات ایرانی متوسل به تاکتیک‌های جعلی شدند... تیم عربستان سعودی قرار بود تا در کنار مقامات ایرانی از دو تأسیسات عربستان بازدید کرده و پروسه در ارتباط با آن‌ها را نهائی کند... چنین اقدامات تعویقی نشانگر رفتار و سیاست ایران و عدم احترام آنها به قوانین و کنوانسیونهای بین‌المللی و نقض مصونیت دفاتر دیپلماتیک توسط آنها می‌باشد، اینها تاکتیک‌هایی هستند که ایران برای بیش از ۳۸ سال در حال بکارگیری آن‌ها می‌باشد». عربستان سعودی گفت از سازمان‌های بین‌المللی خواستار دیدار خواهد شد و در نظر دارد تا دست به اقدامات حقوقی ضروری برای حفظ حقوق دیپلماتیک خود در راستای کنوانسیون وین بزند. بعد از حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری عربستان در مشهد مقام‌های کشورهای منطقه و جهان به آن واکنش نشان دادند و این اقدام را محکوم کردند. شورای امنیت سازمان ملل، حمله به سفارت عربستان را محکوم کرد، در بیانیه شورای امنیت آمده است: «اعضای شورای امنیت با شدیدترین لحن حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری آن کشور در مشهد را که تعرض جمهوری اسلامی ایران به محوطه‌های دیپلماتیک و کنسولی شده و خسارات جدی وارد آورده را محکوم می‌کنند». بعد از واقعه حمله به سفارت عربستان سعودی، حکومت ایران از شرکت زائران ایران با شرایطی که عربستان تعیین می‌کرد خودداری کرد. بعد از مذاکرات انجام شده بین مقامات ایران و عربستان توافق شد که زائران ایرانی در حج ۱۳۹۶ شرکت کنند. بر اساس اعلام خبرگزاری‌های ایران، در سال بعد ۸۶ هزار و ۵۰۰ زائر ایرانی در مراسم حج شرکت کردند. خامنه‌ای در سخنرانی خود برای دست‌اندرکاران مراسم حج در هشتم مرداد ۱۳۹۶ تأکید کرد که مسئله فلسطین در مراسم حج نبایستی مورد غفلت قرار گیرد. او گفت که مراسم حج بهترین محل برای ابراز عقیده و بیان مواضع ملت‌های مسلمان می‌باشد.



تخریب داخل سفارت عربستان در تهران

واکنش‌ها و محکومیت جهانی علیه اشغال سفارت عربستان در ایران

سخنگوی وزارت امور خارجه مصر حمله به سفارت عربستان و کنسولگری این کشور در مشهد را محکوم کرد. شورای همکاری خلیج فارس با صدور یک بیانیه‌ای، حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری آن در مشهد را محکوم کرد.

سخنگوی وزارت خارجه بحرین تعرض به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد را محکوم کرد. نبیل عربی، دبیرکل اتحادیه عرب در واکنش به اعدام شیخ نمر رهبر شیعیان عربستان اعلام کرد این اتحادیه در کنار عربستان سعودی است و از این کشور در مبارزه با تروریسم حمایت می‌کند.

کشور امارات بعد از حمله به سفارت عربستان، در حمایت از این کشور سفیر ایران در ابوظبی را فراخواند. اردن حمله به سفارت عربستان را نقض قوانین بین‌المللی و توافقنامه ژنو در مورد صیانت از هیئت‌های دیپلماتیک دانست.

دولت تونس سوزاندن سفارت عربستان را نقض کشنده از کنوانسیون‌های بین‌المللی دانست.

وزارت امور خارجه لیبی این نوع اقدام‌ها را وحشیانه توصیف کرد و آن را مغایر با قوانین عرف بین‌المللی به ویژه کنوانسیون ۱۹۶۱ وین دانست.

وزارت امور خارجه سودان نیز با اظهار تأسف عمیق این اقدام را محکوم کرد و از مسئولان ایرانی خواست به قوانین بین‌المللی احترام گذاشته و از سفارت‌خانه‌ها حمایت کنند.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا ضمن تأکید بر حق ایرانی‌ها برای اعتراض مسالمت‌آمیز، حمله به سفارت عربستان در تهران را قویاً محکوم کرد.

دولت فرانسه از ریاض و تهران خواست تا از تنش‌های میان خود بکاهند.

وزارت امور خارجه روسیه گفت حمله به اماکن دیپلماتیک به هیچ وجه نمی‌تواند روشی قانونی برای اعتراض تلقی شود. همچنین از وخیم‌تر شدن وضعیت در منطقه ابراز نگرانی جدی کرده از دو کشور ایران و عربستان خواست برای جلوگیری از پیچیده‌تر شدن اوضاع از خود خویشتنداری نشان دهند.

نخست‌وزیر بریتانیا خواهان ثبات در خاورمیانه و روابط خوب بین کشورهای این منطقه شد.

سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان، از عربستان و ایران خواست از طریق گفتگو مسائل خود را حل و فصل کنند.

سخنگوی وزارت امور خارجه قطر، این اقدام را نقض آشکار معاهدات، عرفهای بین‌المللی و توافق روابط دیپلماتیک وین دانست.

معاون ریاست پارلمان کویت اظهار کرد اقدامات تخریبگرانه و سوزاندن کنسولگری عربستان در تهران و مشهد و اظهارات توهین‌آمیز مقامات ایرانی و عراقی علیه ریاض محکوم می‌باشد.

نخست‌وزیر ترکیه ضمن دعوت ایران و عربستان به خونسردی و خویشن‌داری و حل اختلاف بین آنها از راه‌های دیپلماتیک، حمله به اماکن دیپلماتیک را به شدت محکوم کرد.

سخنگوی دولت ژاپن از هر دو طرف خواست برای جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع، خویشن‌دار باشند و از طریق گفتگو و تبادل نظر، مسائل را حل و فصل کنند.

وزیر امور خارجه مالزی «عنیفه امان» از مقامات ایرانی خواست همه اقدام‌های لازم برای حفاظت از اماکن مأموریت‌های خارجی را براساس کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در مورد روابط دیپلماتیک انجام دهند و اقدامات قانونی علیه عاملان این حملات انجام دهند.

وزارت امور خارجه عمان، حمله به سفارت عربستان را، زیر پا گذاشتن قرارداد وین درباره‌ی روابط و مصونیت‌های دیپلماتیک عنوان کرد و آن را غیرقابل قبول دانست.



آتش زدن سفارت عربستان در ایران

واکنش مقام‌های ایران به حمله ایرانیان به سفارت و کنسولگری عربستان

حسن روحانی حمله‌کنندگان به سفارت و کنسولگری عربستان را عده‌ای نادان و احساساتی خواند که موجب شدند بازی به نفع عربستان تغییر کند و دولت عربستان با فرار به جلو و قطع روابط دیپلماتیک خود با تهران، خود را از فشارهای سیاسی و حقوقی ایجاد شده پس از حادثه «منا» برهاند. وی در نامه‌ای به رئیس قوه قضاییه از صادق لاریجانی خواست به پرونده حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد، فوری و خارج از نوبت رسیدگی شود. علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در سخنان خود، این کار را کاری بد و غلط دانست؛ اما در عین حال تأکید کرد نباید جوانان مؤمن و انقلابی را به این دلیل تحت فشار گذاشت. رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام هاشمی رفسنجانی نیز در واکنش به حمله برخی به سفارت عربستان و همچنین کنسولگری این کشور در مشهد تأکید کرد: «حرکات افراطی و حمله به اماکن دیپلماتیک و تخریب و خشونت، ادامه راه را سخت و بحران‌های منطقه‌ای را تشدید می‌کند.»

علی مطهری نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، حمله به سفارت‌خانه‌ها را خلاف قوانین بین‌المللی دانست. وزیر امور خارجه محمدجواد ظریف، در تماس‌هایی که با تعدادی از وزرای خارجه کشورهای منطقه، دبیرکل سازمان ملل و موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا داشت، تعهد صریح جمهوری اسلامی ایران در خصوص حفاظت از اماکن دیپلماتیک را خاطر نشان ساخت. معاون اول قوه قضاییه هم اقدامات در مورد سفارت عربستان را خلاف قانون و مقررات دانست. معاون امنیتی وزیر کشور اعلام کرد با هرگونه تعرض به سفارتخانه‌های خارجی در تهران برخورد خواهد شد. احمد خاتمی خطیب نماز جمعه تهران گفت «با آتش زدن سفارتخانه‌ها چیزی به دست نمی‌آوریم.»

محمدحسن ابوترابی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی خواستار برخورد جدی با خاطیان شد. سعید منتظرالمهدی سخنگو و معاون اجتماعی ناجا دستگیرشدگان را لیدرهای حمله‌کنندگان به سفارت عربستان نامید. منتظرالمهدی درباره‌ی اینکه آیا جریانی هدایت حمله‌کنندگان به سفارت را پشتیبانی می‌کرد یا خیر، گفت: «دستگاه قضایی باید در این باره تحقیق کند ما در بازجویی‌های اولیه به چنین چیزی نرسیدیم؛ پیش‌بینی‌های لازم در این خصوص انجام شد نیروهایمان را هم تقویت کردیم. مردم را خیلی وقت‌ها نمی‌شود زد، آخرین درمان روش سلبی است.» صادق لاریجانی رئیس قوه قضاییه ایران، حمله به سفارت عربستان را اقدامی غلط و غیرمنطقی و نامعقول خواند و تعرض به سفارتخانه را بدون اثر دانست. مکارم شیرازی حمله به سفارت عربستان را برای نظام و اسلام دارای هزینه سختی

دانست و گفت «وقتی دنیا در حال محکوم کردن سعودی‌ها هستند، چرا ما کاری کنیم که ورق برگردد. سردار محسن کاظمینی فرمانده سپاه تهران حمله به سفارت را کار سازماندهی شده دانست و مدعی شد این حمله کار نیروهای حزب‌اللهی نبود. محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت نیز حمله به سفارت عربستان را در شان ملت ایران ندانست. فرمانده نیروی انتظامی تجمع در جلوی سفارت را کاری درست خواند، اما حمله را مشکوک دانست. حسین ذوالفقاری معاون امنیتی و انتظامی وزیر کشور در یک موضعگیری در مورد وقایع به آتش کشیدن سفارت عربستان گفت که این افراد سازماندهی شده آمدند، بیش از ۱۰ سال است که در کرج و تهران در زمینه امور خیریه و مذهبی فعالیت می‌کنند. حسام‌الدین آشنا، مشاور حسن روحانی گفت که دوران آشوبگری و دوران اجتهادهای شخصی به پایان رسیده‌است.



تخریب اموال سفارت عربستان در ایران

قطع روابط دیپلماتیک عربستان و کشورهای عربی با ایران بعد از حمله به سفارت و کنسولگری

عربستان

وزیر امور خارجه عربستان و رئیس اداره رسانه‌ای عربستان به‌طور مشترک در یک کنفرانس خبری در مورد وقایع رخ داده در شبه شب اطراف سفارت و کنسولگری این کشور در ایران موضع گرفتند. عادل الجبیر در این کنفرانس خبری ضمن طرح این ادعا که نیروهای ایرانی هیچ تلاشی برای جلوگیری از تجاوز به ساختمان سفارت و کنسولگری انجام ندادند، ادامه داد: حمله به سفارت، نقض آشکار قوانین بین‌المللی است و این موضوع به شورای امنیت گزارش شده‌است. وی اعلام کرد که روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع کرده و از هیئت دیپلماسی ایرانی خواست تا ظرف ۴۸ ساعت خاک این کشور را ترک کنند، او گفت این تصمیم در راستای منافع کشور اتخاذ شده‌است.

بحرین اولین کشوری بود که جهت حمله به سفارت عربستان واکنش نشان داد این کشور در حمایت از عربستان از هیئت دیپلماتیک ایران خواست که ظرف ۴۸ ساعت خاک بحرین را ترک کنند.

مقام‌های سودان بعد حمله به مکان‌های دیپلماتیک به عربستان اطلاع دادند که دولت سودان در اعتراض به حمله‌ی ایرانی‌ها به سفارت عربستان در تهران سفیر ایران و دیپلمات‌های این کشور را اخراج کرد.

جیبوتی در نامه‌ای به مقام‌های ایرانی دلیل قطع روابط خود را حمله به سفارت عربستان و مسخره کردن این کشور توسط سخنگوی دولت ایران عنوان کرد.

کویت عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز سفیر خود در ایران را فراخواند.

وزارت امور خارجه سومالی مداخلات ایران در امور داخلی سومالی را دلیل قطع روابط دانست و به کارکنان سفارت ایران ۷۲ ساعت فرصت داد تا خاک این کشور را ترک کنند.

کومور نیز بعد از حمله به سفارت عربستان، در اعتراض به این اتفاق، سفیر ایران در موروونی را فراخواند.

امارات متحده عربی سطح روابط دیپلماتیک خود را با ایران در سطح کاردار کاهش داد.

در پی حمله به سفارت عربستان سعودی در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد، قطر سفیر خود در تهران را فراخواند.

محمد النمر برادر شیخ نمر باقر النمر نیز در واکنش به این حمله در توییتی نوشت:

«ضمن احترام به عواطف همگان، حمله به سفارت کشور خود در ایران یا هر کشور دیگری را محکوم می‌کنیم.»



تظاهرات ایرانیها در اعتراض به اعدام نمر باقر النمر

حمله‌ی سپاه به نفتکش‌های کویتی در عملیات اراده‌ی جدی

عملیات اراده‌ی جدی به انگلیسی Operation Earnest Will: عملیات ارتش آمریکا برای حفاظت از نفتکش‌های کویتی، از حمله ایران در ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در زمان جنگ نفت‌کش‌ها در اواخر جنگ ایران و عراق بود. کشتی‌های جنگی آمریکایی در خلیج فارس یکی از مهمترین طرفهای این عملیات بودند؛ ولی هواپیماهای آواکس نیروی هوایی اطلاعات اصلی از حمله‌کننده‌های احتمالی را در اختیار کشتی‌های تجاری و بالگردهای عملیات ویژه ارتش قرار می‌دادند.

در دسامبر ۱۹۸۶، دولت کویت از کابینه رونالد ریگان رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده تقاضا کرد تا نیروی دریایی آمریکا را برای حفاظت از نفت‌کش‌های کویتی به خلیج فارس اعزام کند. به این دلیل که قوانین آمریکا استفاده از کشتی‌های نیروی دریایی برای اسکورت دیگر کشورها با پرچم خارجی را ممنوع کرده بود، ارتش این کشور درخواست کویت را رد کرد. به نظر می‌رسید امکان حضور ناوگان اتحاد جماهیر شوروی و موافقت قبلی روس‌ها با اجاره دادن سه نفت‌کش به کویت، سبب گردید تا آمریکا سرانجام با اعزام ناوگان خود برای حمایت از نفتکش‌های کویتی که دوباره با نام آمریکایی ثبت شده بودند و پرچم آمریکا را داشتند موافقت کند.

عملیات اراده‌ی جدی با حرکت اولین کاروان اسکورت نفتکش‌های کویتی در تاریخ ۲۴ جولای ۱۹۸۷ آغاز شد. در این عملیات تأمین امنیت نفتکش «الرخاره» برعهده کشور آمریکا بود، به همین دلیل نفتکش کویتی با نصب پرچم آمریکا و تغییر اسم خود به بریجتون (Bridgeton) توسط ناوهای جنگی آمریکا اسکورت شد تا از تنگه هرمز و خلیج فارس عبور نماید. برای حفظ امنیت نفتکش بریجتون، سه ناو جنگی به نام‌های «کید»، «فوکس» و «کروملین» در اطراف آن قرار گرفتند و مجموعه کاروان، شکل یک پیکان را به خود گرفته بود. بریجتون در فاصله ۱۳ مایلی غرب جزیره فارسی با مین‌های ایرانی برخورد کرد و یک حفره به اندازه ۴۳ مترمربع در بدنه نفتکش ایجاد شد. فرمانده نفتکش بریجتون با بی‌سیم به ناوشکن‌های آمریکایی اطلاع داد که ما مورد اصابت قرار گرفتیم و در میدان مین قرار داریم. بعد از آسیب دیدن بریجتون، ناوهای آمریکایی تغییر آرایش دادند و هر سه خود را به پشت نفتکش رساندند تا مورد اصابت قرار نگیرند و نفتکش بریجتون به عنوان سپر محافظ برای ناوهای جنگی بود.

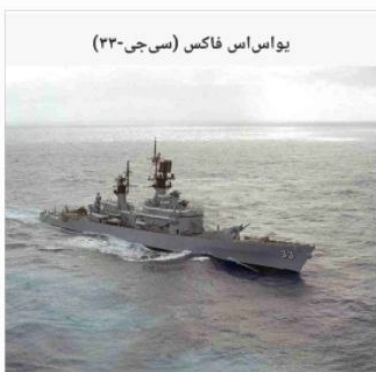
منطقه‌ای که نفتکش بریجتون مورد اصابت قرار گرفت تحت فرماندهی نادر مهدوی (فرمانده منطقه دوم نیروی دریایی سپاه) قرار داشت. نیروهای نادر مهدوی این منطقه را مین‌گذاری کرده بودند. خبر اصابت بریجتون با مین در رسانه‌های خبری سر و صدای زیادی داشت.

پس از این عملیات و عملیات‌های بعدی امنیت به خلیج فارس بازگشت و تعرض ایران به کشتی‌های بی‌طرف به صورت چشمگیر کاهش یافت. همچنین این عملیات به همراه عملیات آخوندک کمک به راضی کردن جمهوری اسلامی ایران به پذیرفتن آتش‌بس و پایان جنگ هشت ساله با عراق شد.

تأمین ۷٪ نفت مورد نیاز آمریکا، ۲۵٪ نفت اروپای غربی و ۶۰٪ نفت ژاپن، از طریق منابع نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس میسر بود. براین اساس آمریکا سعی می‌کرد از طریق حضور نظامی فعال در این منطقه امنیت صادرات نفت مورد نیازش را تأمین کند.



یواس اس کراملین (اف‌اف‌جی-۳۷)

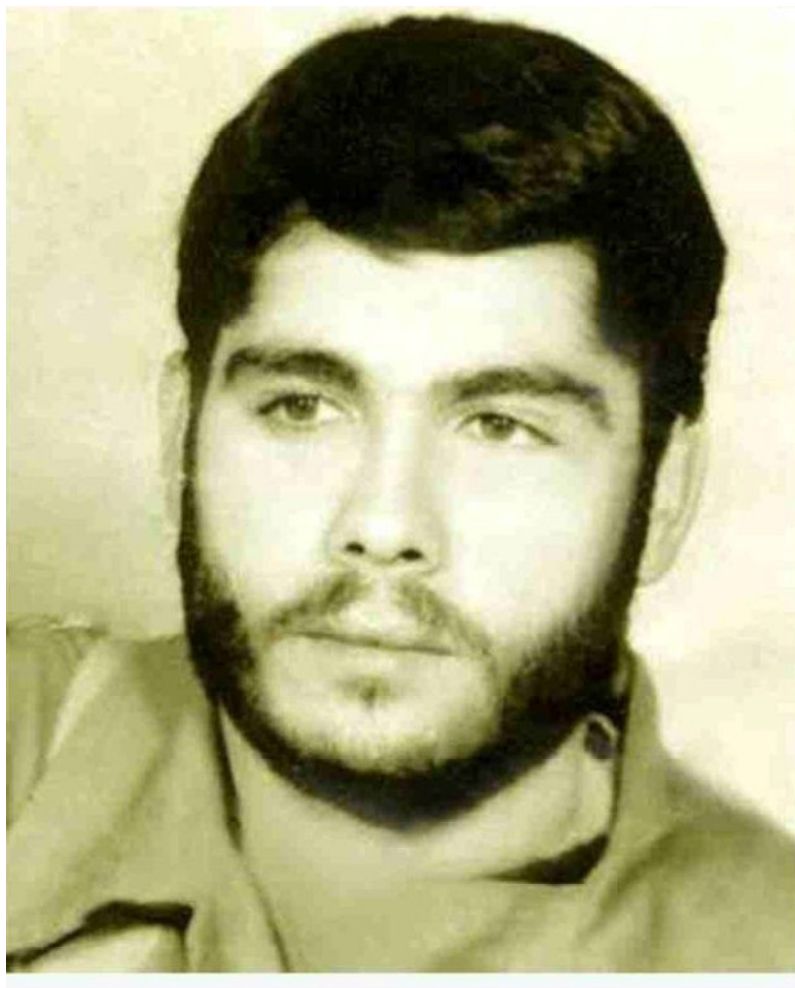


یواس اس فاکس (سی‌جی-۳۳)



یواس اس کید (دی‌دی‌جی-۹۹۳)

پاسدار نادر مهدوی متولد روستای نوکار شهرستان دشتی (استان بوشهر) در ۱۶ مهر ۱۳۶۶ بر روی عرشه ناو آمریکایی یواس‌اس چنדרلر کشته شد. مهدوی فرمانده ناو گروه دریایی ذوالفقار، وابسته به منطقه دوم نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. وی و افرادی در جریان درگیری چندین ساعته با ناوها و هلیکوپترهای آمریکایی، زخمی و اسیر شدند البته تعدادی از افراد هم کشته شدند. پیکر وی شش روز بعد از طریق عمان به فرودگاه مهرآباد تهران منتقل شد. وی در عملیات دیگری از جمله عملیات کربلای ۳ در مورخه ۱۱ شهریور ۱۳۶۵ که منجر به فتح اسکله و پایانه نفتی الامیه عراق گردید و ضربه مهمی به صادرات نفت عراق از طریق خلیج فارس وارد کرد نیز حضور داشت.



نادر مهدوی

عملیات آخوندک

عملیات آخوندک (به انگلیسی: Operation Praying Mantis) حمله‌ی نیروی دریایی آمریکا به دو سکوی نفتی ایران در اواخر جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ بود. این عملیات به تلافی برخورد یک مین دریایی رهاشده از کشتی مین‌گذاری شده ایران وابسته به سپاه پاسداران به ناوچه‌ی آمریکایی «ساموئل بی. رابرتز» اجرا شد. به دنبال این برخورد که منجر به ایجاد حفره در بدنه ناو آمریکایی و قرار گرفتن آن در آستانه غرق شدن شده بود، پس از یافتن تعدادی مین دیگر، در منطقه توسط غواصان آمریکایی، مقامات نظامی ایالات متحده تصمیم به انجام عملیات تلافی جویانه گرفتند. این عملیات بزرگ‌ترین درگیری دریایی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم به بعد بود. در این عملیات ۵۶ تن از نیروهای ایرانی و ۲ تن آمریکایی در اثر سقوط هلی کوپتر جان باختند.

عملیات آخوندک، تقریباً نیروی دریایی ایران را که از سال‌ها قبل مهم‌ترین یگان نظامی دریایی در خلیج فارس و دریای عمان بود در طول چند ساعت از بین برد و دو ناوچه سهند (IIS Faramarz) و سبلان (IIS Rostam)، از مهمترین دارایی‌های نیروی دریایی ایران و ناو موشک‌انداز «جوشن» در این عملیات از بین رفتند. البته ناو سبلان بعداً تعمیر شد. از این عملیات به عنوان یکی از عوامل پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ توسط روح‌الله خمینی، رهبر وقت جمهوری اسلامی نامبرده می‌شود.



ناو محافظ سهند (فرامرز)

جمهوری اسلامی، برخی کشورهای منطقه را به حمایت ضمنی یا حتی علنی از صدام متهم می‌کرد و مدعی بود آنها نفت عراق را با کشتی‌های خود صادر می‌کنند. برای همین در بالاترین سطح رهبری جنگ، در ایران تصمیم گرفته شد این کشتی‌های غیرنظامی با عملیات نظامی متوقف شوند. در جلسه فرماندهان سپاه، شخص آیت‌الله خمینی، گفت: «اگر من جای شما باشم همان اولی را با آرپی‌جی می‌زنم.» برای همین قرارگاه نوح نبی سپاه، سر راه کشتی، مین دریایی گذاشت. مین دریایی هم به اولین کشتی عبوری (بریجتون) برخورد کرد. آمریکا در پاسخ، کشتی مین‌گذار، یعنی ناو آبی-خاکی «ایران اجر» را از بین برد. همچنین در نبرد دیگری، نزدیک جزیره فارسی، فرمانده سپاه در منطقه و عامل حمله به کشتی‌های تجاری در آبهای آزاد «نادر مهدوی» و چند تن از همراهانش را اسیر کردند. در حمله دیگری، نیروهای سپاه، با استفاده از موشک چینی ضد کشتی کرم ابریشم، دو کشتی تجاری و نفتکش را در آبهای آزاد هدف قرار دادند که یکی از آنها آمریکایی بود. در پاسخ، آمریکا چند سکوی نفتی ایران را که فرماندهی و کنترل بخشی از عملیات از روی آنها انجام می‌شد را نابود کرد. در ۲۵ فروردین ۱۳۶۷، ناو آمریکایی ساموئل رابرتز، در حال اسکورت نفتکش‌های کویتی در آبهای آزاد به یکی از مین‌هایی که کشتی ایران اجر قرار داده بود، برخورد. پاسخ آمریکا به این اقدام جمهوری اسلامی «عملیات آخوندک» بود.

حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در سال ۲۰۱۹

حمله به بقیق و خریص، حمله‌ای بود که در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ (۲۳ شهریور ۱۳۹۸) تأسیسات تولید نفت آرامکو سعودی در «بقیق» و «خریص» در شرق عربستان سعودی را هدف قرار داد. جنبش انصارالله یمن مسئولیت این حمله را بعهده گرفت و آن را حمله‌ی پهبادی نامید. ایالات متحده اعلام کرد که حمله‌ای با موشک کروز انجام شده و جمهوری اسلامی ایران را مسئول این حملات قلمداد نمود، اما ایران این اتهام را رد کرد. سخنگوی نیروی هوایی ارتش یمن نیز اظهارات، درباره‌ی مداخله ایران یا عراق در این حمله را قویاً رد کرد. این حمله که به گفته‌ی حوثی‌ها بوسیله‌ی هفده پهباد مهاجم صورت گرفته بود، باعث ایجاد آتش‌سوزی‌های وسیعی در دو مجموعه پالایشگاهی متعلق به شرکت آرامکو گردید. به گفته‌ی وزارت کشور عربستان سعودی آتش‌سوزی‌ها چند ساعت بعد از حمله خاموش شدند، اما این تأسیسات تا زمان انجام تعمیرات تعطیل شدند. این تعطیلی با تحت تأثیر قرار دادن تولید پنج میلیون بشکه نفت در روز، تولید نفت عربستان سعودی را که حدود ۵ درصد از نفت جهان را تأمین می‌کند، تقریباً به نصف رسانده موجب ایجاد بی‌ثباتی در بازارهای مالی جهانی شد. سه روز پس از این حملات، صادرات نفت سعودی با استفاده از ذخایر نفتی به سطح عادی خود بازگشت. ۱۹ روز پس از این حملات، عربستان سعودی توانست تولید نفت خود را به سطح پیش از حملات برساند.



ارامكو السعودية
Saudi Aramco



موقعیت جغرافی شهر بقیق در قسمت شرق عربستان، تصویر پایین آرم آرامکو سعودی

خبرگزاری رویترز در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۹ در گزارشی نوشت: «چهار ماه پیش از حمله به آرامکو، مقامات امنیتی ایران در یک مجتمع بسیار امنیتی در تهران جمع شدند. این گروه شامل برجسته‌ترین سران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شاخه‌ای از نخبگان ارتش ایران بودند که بخشی از اشتغال آن‌ها در حوزه توسعه برنامه موشکی و عملیات مخفی بود، یحیی رحیم صفوی و نماینده‌ی قاسم سلیمانی از جمله این افراد بودند. در این جلسه سرلشکر حسین سلامی، فرمانده سپاه پاسداران در ابتدا گفت: «زمان آن رسیده که شم‌شیرها را از نیام بیرون بکشیم و به آمریکاییها بخاطر خروج از برجام درس عبرت دهیم.» از جمله اهداف احتمالی که در ابتدا مورد بحث قرار گرفت بندری در عربستان، یک فرودگاه و پایگاه‌های نظامی آمریکا بودند. در نهایت از طرح‌های تقابل مستقیم صرفنظر شد چرا که می‌توانست واکنش ایالات متحده را در پی داشته‌باشد. از این رو جمهوری اسلامی تصمیم گرفت تا به تأسیسات نفتی عربستان حمله کند، زیرا عربستان هم متحد آمریکا بود و هم بُرد رسانه‌ای و خسارات اقتصادی زیادی به‌مراه داشت. به ادعای رویترز در یکی از این جلسات که در منزل علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی تشکیل شد، خامنه‌ای موافقت خود را با این حمله اعلام کرد اما با این شرط که «نیروهای ایرانی هیچ فرد غیرنظامی یا آمریکایی را هدف قرار ندهند.» با اینحال رویترز نوشت این موضوع را نمی‌تواند تأیید کند. بر اساس این گزارش حملات پهپادی و موشکی از پایگاهی در اهواز انجام شد که برای پنهان کردن نقش ایران، مسیر پهپادها و موشک‌ها به سمت آسمان عراق و کویت تغییر داده شد تا به سمت عربستان رهسپار شوند. در نهایت هم گزارش موفقیت حمله، به خامنه‌ای ارائه شد. در ۲۳ آذر ۱۳۹۸ برایان هوک این حمله را «اقدام جنگی» از سوی حکومت ایران توصیف کرد.

آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل روز پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۹ طی گزارشی به شورای امنیت اعلام کرد، منشأ موشک‌ها و پهپادهای استفاده‌شده برای حمله به تأسیسات نفتی آرامکو و فرودگاه‌های سعودی ایرانی بودند.



از سمت راست بالا: برایان هوک (Brian Hook) نماینده ویژه ایالات متحده برای ایران، آنتونیو گوترش نهمین دبیرکل سازمان ملل، یحیی رحیم

صفوی، حسین سلامی

«محل حمله مورد نظر، شهر بقیق در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی ظهران در شرق عربستان بود. در واقع، ظهران بزرگ‌ترین مجموعه پالایشگاهی جهان را در خود جای داده‌است، گفته می‌شود که بیشترین صادرات نفت عربستان از این ناحیه انجام می‌شود. تأسیسات بقیق که بواسطه آرامکو به عنوان «بزرگ‌ترین تأسیسات پالایش نفت خام در جهان» به‌شمار می‌آید، با از بین بردن ناخالصی‌های گوگرد، نفت خام ترش را قبل از انتقال به پالایشگاه‌های نفتی دیگر به نفت خام شیرین تبدیل می‌کند. این شرکت روزانه ۷ میلیون بشکه نفت یا حدود ۷٪ از تولید روزانه جهانی نفت را پالایش می‌کند.»

باب مک نالی، عضو سابق شورای اقتصادی ملی و شورای امنیت ملی ایالات متحده، به رویترز گفت که «یک حمله‌ی موفقیت‌آمیز به بقیق می‌تواند شبیه حمله گسترده به بازار نفت و اقتصاد جهانی باشد.» میدان نفتی خریص نیز حدود ۱٫۵ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کنند، تخمین زده می‌شود تا ۲۰ میلیارد بشکه نفت نیز ذخیره داشته‌باشد.

وزارت کشور عربستان سعودی در گفتگو با آژانس خبری عربستان سعودی اظهار داشت: «در ساعت ۴:۰۰ صبح تیم‌های امنیتی صنعتی آرامکو شروع به مقابله با آتش‌سوزی در تأسیسات این شرکت در مناطق بقیق و خریص در نتیجه حمله هواپیماهای بدون سرنشین کردند.» این حمله توسط هواپیماهای بدون سرنشین انجام شد، زیرا نگهبانان آرامکو برای دفع هواپیماهای بدون سرنشین به سمت آن شلیک کردند. آتش‌سوزی‌ها چندین ساعت به طول انجامید و خبری مبنی بر تلفات جانی گزارش نشد. برخی خبرگزاری‌ها از جمله رویترز از اعزام دستکم ۱۵ آمبولانس به محل حادثه خبر داد.



آتش‌سوزی حاصل از حمله پهبادی در پالایشگاه، تأسیسات منهدم شده آرامکو

وزارت کشور عربستان سعودی، اعلام کرد منبع این حمله را شناسایی نکرده اما تحقیقات را آغاز کرده است. حوثی‌ها ساعتی پس از حمله بیانیه‌ای صادر کردند و مسئولیت ارسال هفده هواپیمای بدون سرنشین برای از کار انداختن تأسیسات نفتی را بعهده گرفتند. سخنگوی نظامی حوثی‌ها در بیانیه خود در مورد حمله به تأسیسات نفتی گفت: «این حملات حق ما است و ما به رژیم سعودی قول می‌دهیم که در صورت ادامه محاصره و تجاوز، عملیات بعدی گسترده‌تر و دردناک‌تر خواهد بود.» حوثی‌ها در بیانیه خود اعلام کرده بودند «همکاری شیعیان داخل سعودی، نقش مهمی در موفقیت این عملیات هوایی در عربستان داشت.» برخی مفسران می‌گویند، این بیان می‌تواند انگاره‌ی وقوع حمله از «داخل خاک عربستان» را تقویت کند. چند وقت پیش حملات پهپادی مشابهی به زیرساخت‌های نفتی عربستان سعودی انجام شد اما با آسیب یا ضربه قابل توجهی همراه نبود. بنابر گزارش خبرگزاری رویترز روز پنج‌شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۹ برابر با یازدهم ژوئن ۲۰۲۰ آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل، گزارشی به شورای امنیت ارائه کرد که در آن منشأ موشک‌ها و پهپادهای استفاده‌شده برای حمله به تأسیسات نفتی آرامکو و فرودگاه‌های سعودی در سال گذشته را ایرانی دانست.

یک مقام ارشد آمریکایی که نامش فاش نشد اظهار کرد که ده‌ها موشک کروز به همراه بیش از بیست هواپیمای بدون سرنشین در حملات نقش داشتند. ایالات متحده اعلام داشت که در تحقیقات مرتبط با حمله و تأمین ثبات و انرژی با عربستان همکاری خواهد کرد. مایک پمپئو وزیر خارجه وقت اظهار کرد که ایران پشت حملات بوده است. مقامات آمریکایی به شبکه خبری «سی.بی.اس» گفتند که حملات اخیر از نقاطی در شمال خلیج فارس صورت گرفت. بنابر این گزارش، سامانه‌های دفاع موشکی عربستان همگی به سمت جنوب و یمن معطوف هستند و در قبال موشک‌هایی که از شمال می‌آیند کارایی ندارند. یک خبرنگار سی.بی.اس با در نظر گرفتن این نکته که حملات در مناطق غربی و شمال غربی بخش‌های «بقیق» صورت گرفت، نوشت که انجام این حملات بابت مسافت حدوداً هزار کیلومتری توسط پهپاد از سوی حوثی‌ها در یمن که در موقعیت شرقی شبه جزیره عربستان هستند بسیار دشوار است. یک گزارشگر بی.بی.سی گزارش داد که تصاویر ماهواره‌ای حمله از ضلع غربی «بقیق» را نشان می‌دهد. برخی تحلیلگران بیان کردند که پهپادها با هدف ایجاد پارازیت علیه رادارهای سامانه دفاع موشکی پاتریوت فرستاده شدند تا موشک‌های کروز بتوانند از سامانه دفاعی رد شوند.

سخنگوی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی، سرهنگ ترکی المالکی از نیروی هوایی سلطنتی عربستان سعودی، در تاریخ ۱۶ سپتامبر طی یک بیانیه اظهار داشت که به نظر می‌رسد این هواپیماهای بدون سرنشین مشابه تسلیحات ایرانی

بوده و برخلاف اظهارات حوثی‌ها بعید است که از یمن پرتاب شده باشند. وی افزود که ائتلاف همچنان در حال انجام تحقیقات برای یافتن منشأ پهپادها هستند.

ترکی المالکی، سخنگوی وزارت دفاع عربستان، در کنفرانس مطبوعاتی که در تاریخ ۱۸ سپتامبر برگزار شد اظهار داشت که حمله توسط موشک‌هایی که از مبدأ ایران شلیک شدند صورت گرفت. او با نمایش بقایای موشک‌های شلیک شده و پهپادها اظهار داشت که تسلیحات توسط ایران استفاده شدند. ایالات متحده محلی دقیق در ایران را شناسایی کرده که پهپاد و موشک‌ها از آنجا در جنوب ایران شلیک شده‌اند. مقامات سعودی نیز به‌طور فزاینده‌ای اطمینان داشتند که حملات از سوی ایران صورت پذیرفته است. اما به گفته‌ی مقامات آمریکایی این حمله با موشک‌های قاره‌پیما صورت گرفته، بقایای یافته شده برخی قطعات موشک‌ها در محل حادثه نشان می‌داد این حمله از درون ایران انجام شده است.



ترکی المالکی

یک مقام آمریکایی به فرانس پرس گفت که دولت آمریکا در تلاش است با آماده‌سازی پرونده‌ای برای اثبات داده‌ها و ارائه آن در نشست عمومی سازمان ملل در نیویورک، جامعه‌ی جهانی، به ویژه کشورهای اروپایی را در این زمینه قانع کند. سخنگوی نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، روز سه‌شنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۹ گفت که پلوسی از سازمان اطلاعات آمریکا خواست گزارشی به اعضای این مجلس درباره‌ی حمله به تاسیسات نفتی آرامکوی پادشاهی عربی سعودی ارائه کند. واشنگتن تهران را به دست داشتن در این حملات متهم کرد. ترکی المالکی، سخنگوی ائتلاف نظامی عربی به حمایت از دولت قانونی یمن به نقش ایران در حملات ۱۴ سپتامبر اشاره کرد و گفت، «همه دلایل و نشانه‌های عملیاتی و همچنین تسلیحات به کار گرفته شده در «عملیات تروریستی بزرگی» که روند تامین انرژی جهان در دو کارگاه بقیق و خریص را مورد هدف قرار داد، ثابت می‌کند که این تسلیحات ایرانی بودند.»

واکنش ایران به اتهام‌ها درباره‌ی حمله به آرامکو

حسن روحانی ضمن رد کردن اتهام آمریکا، حمله به تاسیسات نفتی عربستان سعودی را «حمله متقابل و مشروع یمنی‌ها» دانست و گفت که کار یمنی‌ها «دفاع مشروع از خودشان و به عبارتی حمله متقابل است» وی این مسئله را نشأت گرفته از مداخله عربستان در جنگ یمن عنوان کرد. محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران نیز در واکنش به اظهارات پمپئو آن را «سیاست دروغ حداکثری» نامید که آمریکا پس از «سیاست فشار حداکثری» به دنبال آن است.



حسن روحانی، محمدجواد ظریف

امیر حاتمی وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ایران ضمن رد اتهام‌ها مبنی بر نقش داشتن ایران در حملات به تأسیسات نفتی آرامکو اظهار کرد که هر تهدید احتمالی را با قاطعیت پاسخ می‌دهیم. با استناد به گزارش چهار تن از مطلعین از وقایع پشت پرده‌ی برنامه‌ریزی تهاجمی ایران، به منظور تنبیه ایالات متحده برای خروج از قرارداد اتمی و وضع تحریم‌های شدید علیه این کشور، خامنه‌ای شخصا حمله به تأسیسات سعودی را تایید کرده بود، خامنه‌ای از هدف گرفتن یک پایگاه ایالات متحده که احتمال داشت منجر به تلافی سنگین ایالات متحده و جسارت یافتن اسرائیل شود و منطقه به جنگ کشیده شود ابا داشت.

اگرچه حوثی‌های تحت حمایت ایران در یمن مسئولیت حمله را بعهدہ گرفتند، اما ایالات متحده، اسرائیل، بریتانیا، فرانسه، آلمان، و عربستان سعودی ایران را متهم کردند که پشت پرده‌ی حمله بود، اما تهران تمامی اتهامات را تکذیب کرد. فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در طی جلساتی که با محافظت‌های شدید امنیتی در تهران داشتند، تندروها خواهان حمله به هدفی عظیم، مانند یکی از پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه بودند. در نهایت ایران تصمیم گرفت از حمله مستقیم بپرهیزد و به آرامکوی سعودی، کمپانی تحت کنترل دولت عربستان سعودی حمله کند. طبق این گزارش، «گروه تصمیم گرفتند به تأسیسات نفتی عربستان سعودی حمله کنند زیرا با اینکار نه تنها در صدر اخبار واقع می‌شدند، به دشمن آسیب اقتصادی زده، پیام محکمی هم به واشنگتن می‌فرستادند.»



کارگران در حال تعمیر پالایشگاه آرامکو پس از حمله ۱۴ سپتامبر در «بقیق»

حملات تروریستی علیه منافع عربستان توسط گروه‌های تروریستی وابسته به ایران

حمله به دیپلماتها، سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها، دفاتر نمایندگی دیپلماتیک، دفاتر هواپیمایی و سایر منافع پادشاهی عربستان سعودی در کشورهای مختلف جهان توسط افراد و گروه‌های تروریستی وابسته به ایران صورت گرفت. دلیل و ویژگی کلی این حملات تروریستی، فشار سیاسی بر دولت عربستان بود. از آنجائیکه دولت پادشاهی عربستان سعودی یکی از دولتهای دارای نفوذ در سیاستهای منطقه‌ای خاورمیانه به شمار می‌رود این شرایط عربستان را در تقابل با برخی افراد، گروهها، سازمانها، احزاب و کشورهای خشونت طلب قرار می‌دهد. وزارت امور خارجه، پادشاهی عربستان سعودی دارای ۱۳۳ سفارت در کشورهای مختلف جهان است.

مجموع این عملیاتها حدوداً ۳۷ عملیات در ۲۱ کشور جهان بود که منجر به کشته شدن ۱۳ نفر، تعدادی مجروح و گاه آدم‌ربایی شده‌است. اکثر عملیات سیاسی پس از آن صورت گرفت که انقلاب اسلامی در ایران به رهبری خمینی، به پیروزی رسید، زیرا بیشتر عملیات تروریستی توسط دو گروه وابسته به ایران در عراق و لبنان یعنی حزب‌الدعوه شیعه عراق و گروه جهاداسلامی لبنان، صورت گرفته‌است.



آرم حزب الدعوة اسلامی

رپوده شدن کنسول عربستان در بیروت

در هفدهم ژانویه ۱۹۸۴ میلادی، حسین عبدالله محمد فراش، ۴۵ ساله کنسول عربستان در بیروت، توسط شش فرد ناشناس ربوده شد. سه خودرو بدون پلاک، پس از تیراندازی به خودروی وی «عزت عساف» رانده‌ی لبنانی وی را مجروح و اتومبیل را مجبور به توقف نمودند. در این حادثه با تیراندازی مهاجمان، احمد عسیری کارمند امنیتی سفارت نیز که در ماشین بود مجروح گشت. مهاجمان آقای حسین محمد فراش را از ماشین بیرون کشیدند، این دیپلمات سعودی که عنوان دبیر اول را نیز داشت، از خانه خود به سمت دفترش در حرکت بود که یک ماشین گشت‌زنی ارتش لبنان که اتفاقاً در محله بود، به روی ربابندگان آتش گشود، اما سربازان نتوانستند مانع از دور شدن افراد مسلح با اسیر خود شوند. پلیس بلافاصله محله را مسدود کرد آنها شروع به تفتیش خانه‌ها نمودند، اما بی‌نتیجه بود. محافظان بیشتری در اطراف سفارت سعودی که از قبل به خوبی محافظت می‌شد، مستقر شدند. انگیزه‌های احتمالی در مورد این آدم‌ربایی مورد مطالعه قرار گرفت، اما هیچ سازمانی مسئولیت این آدم‌ربایی را به‌عهده نگرفت. آقای حسین محمدفراش از سال ۱۹۶۷ در بیروت خدمت می‌کرد از آنجایی که وی مسئول صدور ویزا در سفارت عربستان سعودی بود، هیچ کس حاضر نبود انگیزه شخصی این آدم‌ربایی را رد کند و این گروگانگیری را فقط دلایل سیاسی بدانند. اما با توجه به تعداد زیادی از افراد مسلح درگیر در این آدم‌ربایی و سوابق فراوان برای چنین اقداماتی در بیروت، تحلیلگران سیاسی عرب گفتند، به احتمال زیاد این آدم‌ربایی سیاسی است و احتمال دست داشتن عناصر طرفدار ایران در این ماجرا قویترین حدس و گمان می‌باشد. تحلیلگران خاطرنشان کردند که رپوده شدن دیپلمات سعودی همزمان با نشست کشورهای اسلامی در کازابلانکا بود که توسط ملک‌فهد پادشاه عربستان سعودی افتتاح شد. ایران به دلیل ادامه‌ی جنگ با عراق و بی‌پاسخ گذاشتن تمام پیشنهادهای صلح مطرح شده از طرف کشورهای اسلامی، به کنفرانس دعوت نشد. به گفته‌ی تحلیلگران، آدم‌ربایان احتمالاً می‌خواستند سعودی‌ها را به علت جانبداری از عراق در این جنگ تحت فشار قرار دهند.

همزمان دولت فرانسه اعلام کرد که موشک‌های اگزوس^۲ Exocet را به عراق فروخته و یک سامانه متحرک ۴,۵ میلیارد دلاری از موشک‌های ضدهوایی برای حفاظت از میادین نفتی و سایر تأسیسات مهم زمینی به عربستان سعودی تحویل داده‌است. تحلیلگران سیاسی عرب گفتند، این آدم‌ربایی می‌تواند به منظور برهم زدن مذاکرات حساس در مورد طرحی که عمدتاً توسط عربستان سعودی برای توقف تیراندازی و جدا کردن جناح‌های متخاصم

موشک ضد کشتی فرانسوی که تولید آن از اواسط سال ۱۹۷۰ آغاز شد Exocet²

در اطراف بیروت و کوه‌های اطراف طراحی شده بود، باشد. دیپلمات‌های سعودی در تلاش برای متقاعد کردن جناح‌های مختلف لبنان برای پذیرش این طرح فعال بودند.

در سال ۱۹۷۸، علی شاعر، سفیر عربستان سعودی در آن زمان، در تلاش دیپلماتیک مشابهی برای توقف جنگ بین شبه‌نظامیان مسیحی و مسلمان لبنانی شرکت داشت. آقای «علی شاعر» در حین ماموریت میانجیگری خود توسط افراد مسلح ناشناس که از نقش عربستان ناراضی بودند از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت که پس از این سو قصد او سریعاً لبنان را ترک کرد و تلاش‌ها برای صلح شکست خورد و سعودی‌ها بدون سفیر دائمی در بیروت ماندند تا اینکه، سفیر جدید احمد محمود کوهیمی، استوارنامه خود را تقدیم کرد. به گفته‌ی منابع امنیتی، مردی با سفارت عربستان تماس تلفنی برقرار کرد و جان چهار دیپلمات ارشد این کشور از جمله کاردار و وابسته نظامی اما نه آقای فراش را تهدید کرد. تماس گیرنده گفت که او از طرف یک گروه شیعه طرفدار ایران مستقر در منطقه بقاع، معروف به حزب‌الله یا حزب‌خدا صحبت می‌کند. حزب‌الله، یک گروه شبه‌نظامی مسلمان شیعه است که مظنون به دست داشتن در برخی از حملات به نیروهای چند ملیتی است. رادیو فالانژیست مسیحی اعلام کرد که گمان می‌رود حزب‌الله نیز در پشت این آدم‌ربایی بوده باشد، اما به نظر می‌رسید هیچ مدرک محکمی برای این موضوع وجود نداشت.

نبیه بری، رهبر شبه‌نظامیان شیعه امل در بیروت، بلافاصله پس از ربوده شدن کنسول دو نماینده به سفارت عربستان سعودی فرستاد تا به سعودی‌ها بگوید که حامیانش هیچ ارتباطی با این آدم‌ربایی ندارند آنها هم در جستجوی عاملان این ترور هستند. ایالات متحده آمریکا هم این آدم‌ربایی را محکوم کرد.



نبیه بری رهبر شبه‌نظامیان جنبش امل و رئیس پارلمان لبنان

پس از چند روز مشخص شد که آدمربایان از افراد وابسته به جنبش جهاداسلامی شیعه بودند، این گروه بعدها در حزب الله لبنان ادغام شد. همزمان با ربودن «حسین محمد فراش» ۹تن خارجی غیر عرب نیز در آن زمان توسط این گروه به گروگان گرفته شده بودند که چهار آمریکایی و دو فرانسوی از جمله آنها بودند.

سرانجام پس از سفر سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان به ایران و مذاکره با مقامات ایرانی، کنسول عربستان در ۲۶ جمادی الاخر ۱۴۰۵ هجری قمری برابر با ۱۸ مه ۱۹۸۵ میلادی پس از اسارتی که بیش از یک سال به طول انجامید آزاد شد.



سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان

غارت سفارت عربستان در بیروت توسط شیعیان لبنانی

در ۲۹ ذی القعدة ۱۴۰۴ هجری قمری منطبق با ۲۵ اوت ۱۹۸۴ میلادی، حدود ۱۵۰ نفر از شیعیان لبنانی طرفدار ایران به سفارت عربستان در بیروت یورش بردند، ضمن وارد آوردن خسارت به ساختمان سفارت، شیشه‌ها را شکستند و اسناد و تصاویر پادشاهان سعودی را سوزاندند. تظاهرکنندگان علت تخریب سفارت را تأخیر در صدور روایید حج برای خود عنوان کردند، در حالیکه سفارت عربستان این موضوع را تکذیب و هدف اصلی تظاهرکنندگان را خرابکاری دانست. سربازان تیپ ششم ارتش لبنان حاضر در منطقه، به طور منفعلانه غارت را تماشا می کردند. مجتمع سفارت عربستان در غرب بیروت، در منطقه‌ی عمدتاً مسلمان‌نشین قرار دارد، این مجتمع از زمانی که شبه‌نظامیان شیعه توانستند ارتش لبنان را در جنگهای داخلی لبنان شکست دهند و کنترل غرب بیروت را در دست بگیرند بسته شد، دیپلمات‌های سعودی پس از تسلط شیعیان بر منطقه، سفارت را تخلیه نمودند. اوایل همان روز دو نارنجک راکتی به سمت کنسولگری انگلیس در غرب بیروت شلیک شد که خسارات زیادی برجای گذاشت. رویترز گفت که گروهی به نام «جبهه مقاومت ملی لبنان» وابسته به ایران مسئولیت این حمله را بعهده گرفتند و سفارت انگلیس را متهم کردند که بریتانیا مهاجرت لبنانی‌ها از جنوب لبنان تحت اشغال اسرائیل را تسهیل می کند تا منطقه تحت کنترل اسرائیل باقی بماند.

مردان مسلحی که سفارت عربستان را غارت کردند، بخشی از تظاهرکنندگانی بودند که در اعتراض به تعلل ادعایی، عربستان در صدور ویزا برای شیعیانی که مایل رفتن به مکه برای زیارت سالانه مذهبی بودند، شرکت داشتند. لبنانی‌ها باید برای دریافت روایید عربستان به سفارت این کشور در دمشق پایتخت سوریه مراجعه می کردند گاهی اوقات رسیدگی به درخواست‌های ویزای شیعیان، ماهها طول می کشید. شیعیان مدعی شدند که برای جلوگیری از ورود شیعیان طرفدار ایران به مکه، مقدس‌ترین شهر اسلام، درخواست ویزای آنها را با دقت بیشتری نسبت به دیگران بررسی می کنند زیرا جایگاه مقدس‌ترین مکان اسلامی، توسط فرقه ارتدوکس مسلمان وهابی اداره می شود.

در حمله به ساختمان سفارت سعودی در بیروت قسمتی از ساختمان دو طبقه سفارت به آتش کشیده شد. مهاجمان پوستره‌های آیت‌الله روح‌الله خمینی رهبر انقلاب ایران را به در و دیوار چسبانده و فریاد می زدند: «خمینی، خمینی، ما تحت فرمان تو هستیم.» شاهدان عینی گفتند که ما شاهد بودیم که با شعار «الله و اکبر!»، «مرگ بر آل سعود» پرچم عربستان را پایین کشیده آتش زدند و به جای آن پرچم ایران را به اهتزاز درآوردند. مردان مسلح سوار بر خودروها و موتورسیکلت‌ها اطراف سفارت جولان می دادند، شعارهایی برضد آل سعود و به طرفداری از ایران می دادند. بعد از

ترک مهاجمین از صحنه، سربازان ارتش لبنان منطقه را محاصره کردند. در همان زمان، محمود نورانی، کاردار سفارت ایران، با استقبال پر شور ۳۰۰۰ نفر از شیعیان لبنانی طرفدار ایران، به بیروت بازگشت. همانطور که کاتولیک‌ها به روم نگاه می‌کنند، شیعیان لبنان نیز به ایران می‌نگرند. دولت لبنان روابط دیپلماتیک خود را با ایران به دلیل حضور غیرقانونی سپاه پاسداران ایران در منطقه مرکزی خود که تحت کنترل سوریه است، قطع کرد، اما این روابط تحت فشار سوریه و شیعیان لبنان دوباره برقرار شد.

ربودن یک دیپلمات سعودی در بیروت

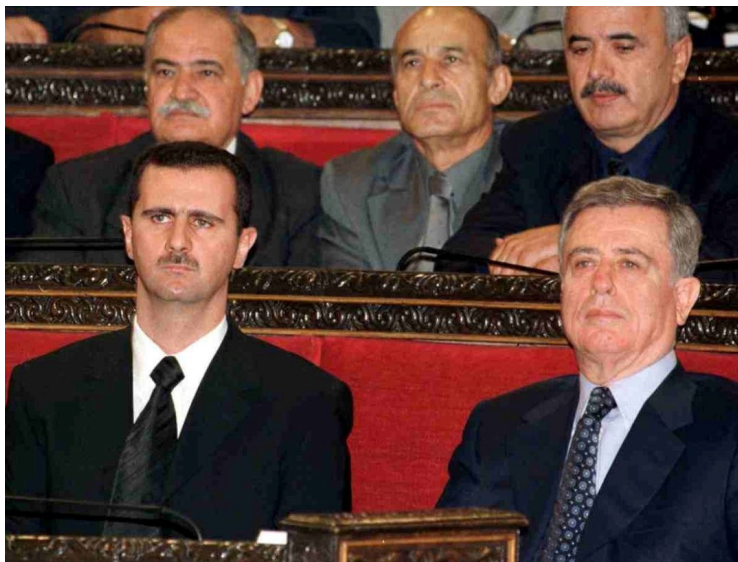
پس از بسته شدن سفارت عربستان، در تابستان ۱۹۸۴ میلادی به علت هجوم تظاهرکنندگان شیعه به آن، سفارت سعودی در لبنان به مدت دو سال فعالیت نداشت، پس از دو سال، دولت سعودی سلیمان محمد مبارک ۴۵ ساله را برای بازرسی از سفارت بسته خود به بیروت اعزام کرد. محمد مبارک، هنگام رانندگی در محله مسکونی «ساکیه الجنزیر» توسط سه مرد مسلح ربوده شد. مردان مسلح او را به زور از هیوندای قرمزش بیرون کشیدند به مرسدس بنز خود سوار کرده، با خود به مکان نامعلومی بردند. ناظرانی که شاهد ربوده شدن او بودند، قربانی را دیده بودند، قبل از اینکه او را به داخل اتومبیل ببرند، او یک تکه کاغذ را به زمین انداخته بود. مردی کنجکاو کاغذ را برداشته و شماره تلفن و نام یکی از دوستان لبنانی این فرستاده سعودی را در آن پیدا کرد. یابنده کاغذ، با عجله کاغذ را نزد ژنرال غازی کنعان رئیس اطلاعات نظامی سوریه برد. ژنرال غازی کنعان در آن زمان، رئیس اطلاعات نظامی سوریه در لبنان بود و شخصاً بر اعمال تدابیر امنیتی جدید در بخش مسلماننشین پایتخت لبنان نظارت داشت.

به گفته‌ی یک منبع نزدیک به سوریه، ژنرال کنعان دستور داد که برای یافتن سعودی ربوده شده، فوراً یک گروه متشکل از افسران کار کشته‌ی ارتش و پلیس سوریه و لبنان دست به کار شوند، نهایتاً این گروه توانستند ربایندگان، سلیمان محمد مبارک را در عرض دو ساعت شناسایی و دستگیر نمایند. ژنرال کنعان دوست سرباز سوری از «نیروی ویژه» را به همراه نیروهای لبنانی و گشت‌های پلیس، به غرب بیروت فرستاد تا به حکومت شبه‌نظامیان شیعه وابسته به ایران در محلات غربی شهر بیروت پایان دهند. پلیس اعلام کرد آزادی این مقام سعودی به صورت مسالمت‌آمیز انجام شد، ربایندگان او که به عنوان بنیادگرایان شیعه معرفی شدند، گفتند که او را با شخص دیگری اشتباه گرفته بودند، اما منابع نزدیک به اطلاعات ارتش سوریه گفتند که اقدام سریع سوریه او را نجات داد. او اولین سعودی بود که طی دو سال ونیم در غرب بیروت ربوده می‌شد. سرکنسول عربستان سعودی، حسین عبدالله فراش، در ژانویه ۱۹۸۴ توسط تندروهای مذهبی شیعه در بیروت غربی ربوده شد. یک سال طول کشید تا میانجی‌های سوری موفق به آزادی او شوند.

عبدالحلیم خدام معاون رئیس‌جمهور سوریه که مسئول نقش سیاسی و نظامی کشورش در لبنان بود، در ملاقاتی با مقام‌های بلند پایه‌ی لبنانی در دمشق گفت، باید برای بازگشت دیپلمات‌های عرب و دیگر کشورهای خارجی که غرب بیروت را به دلیل بی‌قانونی گذشته ترک کرده بودند، تلاش‌هایی صورت گیرد.

سوریه به عنوان بازیگر اصلی قدرت در لبنان، حدوداً ۲۵۰۰۰ سرباز در این کشور دارد. رئیس‌جمهور سوریه حافظ اسد متعهد شد، تلاشهای بیشتری را برای تضمین آزادی حدود ۱۷ گروگان خارجی که در لبنان نگهداری می‌شدند، انجام دهد. این افراد شامل پنج آمریکایی و هفت شهروند فرانسوی بودند. سوریه یکی از کشورهایی بود که فرانسه بخاطر تلاش برای آزادی دو گروگان فرانسوی در بیروت غربی از آنها تشکر کرد. ژورنالیست تلویزیونی، فیلیپ روشوت و ژرژ هانسن فیلمبردار، دو گروگانی بودند که آزاد شدند.

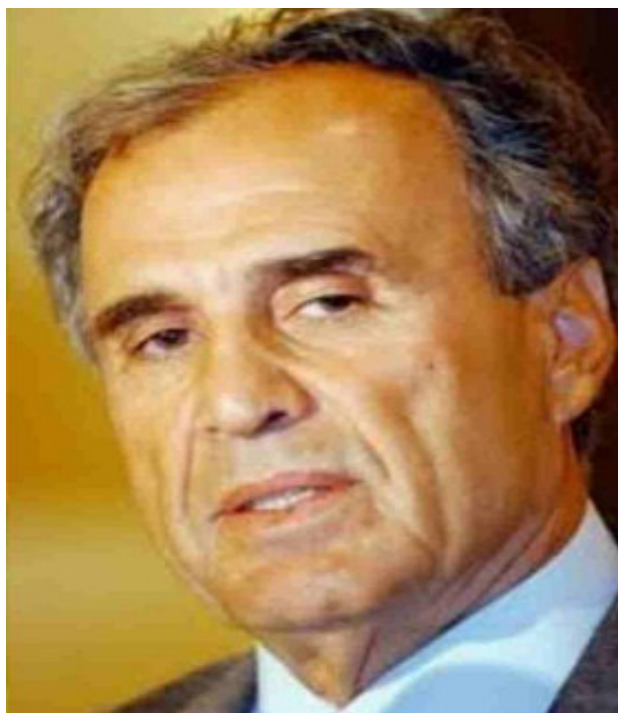
غازی کنعان یک سیاستمدار و نظامی اهل سوریه، عضو حزب بعث سوریه بود که از ۱۴ اکتبر ۲۰۰۴ تا ۱۲ اکتبر ۲۰۰۵ که دست به خودکشی زد سمت وزارت کشور سوریه را بعهده داشت. وی هنگام مرگ ۶۳ سال سن داشت. آقای کنعان ۶۳ ساله، از سال ۱۹۸۲ به عنوان بلندپایه‌ترین مقام اطلاعاتی سوریه در بیروت خدمت می‌کرد در سال ۲۰۰۲ به عنوان رئیس اطلاعات سیاسی به دمشق بازگشت او در سال ۲۰۰۴ به کابینه پیوست. براساس تحقیقات رسمی در سوریه غازی کنعان، وزیر کشور، پس از بازدید مختصر از منزلش، شخصاً به زندگی خود پایان داد. خبر مرگ وی گمانه‌زنی‌هایی را درباره قتل او به دنبال داشت. دادستان اصلی در این تحقیقات گفت: «پس از معاینه جسد و بازجویی از شاهدان عینی، پرونده بسته شد.»



عبدال‌الحلیم خدام، بشار اسد

غازی کنعان از جمله مقامات سوری بود که در ارتباط با ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر پیشین لبنان، توسط هیئت تحقیق و تفحص سازمان ملل متحد تحت بازجویی قرار گرفت و مرگ او درست دو هفته قبل از انتشار گزارش نهایی این هیئت روی داد. آقای کنعان در جریان تسلط سوریه بر لبنان، برای دو دهه قدرتمندترین نماینده دمشق در لبنان بود. پیکر آقای کنعان پس از تشییع جنازه در یک کاروان عظیم از دمشق به زادگاهش «بمرا» برده و به خاک سپرده شد.

پیکر وی که در پرچم سوریه پیچیده شده بود در گوری که به گفته روستایان چهار سال قبل با دستان خودش در نزدیکی آرامگاه والدینش حفر کرده بود خاک شد. محمد لعاجی، دادستان، به خبرگزاری رسمی سوریه گفت: «معاینه جسد و اثر انگشت و شهادت کارمندان، از جمله دستیار ارشد آقای کنعان حاکی از آن بود که مرگ ناشی از خودکشی به ضرب گلوله بوده است.» وی مدت کوتاهی پیش از حادثه، ۴۵ دقیقه از وقتش را در منزل سپری کرده بود با این حال معلوم نیست او در آنجا چه می کرد.



ژنرال غازی کنعان

خبرنگاران گفتند تحقیقات حکومت سوریه، که به عدم شفافیت مشهور بود، کمکی به فرونشاندن گمانه‌زنی‌ها درباره‌ی شرایط مرگ آقای کنعان نکرد. دنیس راس، میانجیگر سابق آمریکا در خاورمیانه، در اظهاراتی که توسط آسوشیتدپرس نقل شد گفت: «فکر نمی‌کنم حادثه، خودکشی بوده‌باشد.» آقای راس گفت اگر گزارش سازمان ملل به دخالت سوریه در مرگ آقای حریری اشاره کند، احتمالاً از آقای کنعان نیز به عنوان یکی از متهمان نام خواهد برد که ناشی از رتبه بالا و ارشد او در دولت سوریه است. آقای کنعان به فاصله کوتاهی پیش از مرگش با یک ایستگاه رادیویی در لبنان تماس گرفت تا به گفته خود «آخرین بیانیه‌اش» را صادر کند.

غازی کنعان پیش از انتصابش به مقام وزارت کشور سوریه به مدت بیست سال ریاست دستگاه امنیتی این کشور را بعهده داشت او از جمله مظنونان پرونده قتل حریری بود که مورد بازجویی کمیسیون ویژه سازمان ملل به سرپرستی «دتلو میلیس» قاضی آلمانی قرار گرفت. مرگ غازی کنعان این گمانه را مطرح می‌کرد که وی احتمالاً از ذکر نام خود در گزارش میلیس آگاه بود و برای پیشگیری از بروز مشکلات بیشتر برای کشورش اقدام به خودکشی کرد. اما در صورتیکه ارتباط میان دولت سوریه و قتل رفیق حریری وجود داشت، به نظر نمی‌رسید خودکشی غازی کنعان به دولت سوریه برای رهایی از تبعات پرونده قتل رفیق حریری کمکی کند، حتی ممکن بود مرگ او به وخامت بیشتر اوضاع هم منجر شود، زیرا مخالفان سوریه می‌توانستند دولت بشار اسد را به قتل غازی کنعان یا اجبار او به خودکشی به منظور پرده‌پوشی بر حقایق ماجرای ترور حریری متهم کنند. حتی اگر جامعه جهانی مرگ غازی کنعان را به عنوان خودکشی به میل و اراده فردی وی می‌پذیرفت، در صورت انتشار چنین گزارشی توسط کمیسیون میلیس، اوضاع سوریه و لبنان توفانی می‌شد. احتمالاً آگاهی از تبعات چنین توفانی بود که دولت فؤاد سینیوره نخست‌وزیر لبنان را واداشت تا خواستار تعویق انتشار گزارش آقای میلیس شود.

دولت سینیوره بر تمدید دوره مأموریت کمیسیون ویژه اصرار داشت تا احتمالاً خود را برای پیامدهای انتشار رسمی آن آماده کند. چنانچه گزارش کمیسیون حاکی از دخالت سوریه در قتل حریری می‌بود، این کشور با فشار و انزوای بین‌المللی بی‌سابقه‌ای روبرو می‌شد. دولت آمریکا که از حکومت بشار اسد در سوریه بسیار خشمگین بود به طور رسمی سوریه را به حمایت از شورشیان عراق، دخالت در امور داخلی لبنان و تخریب روند صلح خاورمیانه متهم کرد آنها در صدد مهار و انزوای سوریه بودند.

روزنامه اسرائیلی «هاآرتس» Haaretz از رایزنی شماری از مقامهای آمریکایی با همتایان اسرائیلی شان برای یافتن جانشینی برای بشار اسد خبر دادند، متعاقب آن شائول موفاز وزیر دفاع اسرائیل در کنفرانس خبری اعلام کرد که اگر بشار اسد بزودی کارت قرمزی از جانب آمریکا دریافت کند، وی تعجب نخواهد کرد. گرچه گزارش «هاآرتس» از مخالفت «آریل شارون» نخست‌وزیر اسرائیل به برکناری بشار اسد حکایت داشت، اما پیش‌بینی‌های برخی مطبوعات در مورد اقدامات قریب‌الوقوع دولت بوش علیه دولت بشار اسد همچنان در سطح منطقه و جهان ادامه داشت.

یکی از این پیش‌بینی‌ها حمله نظامی آمریکا به پایگاه‌هایی در داخل خاک سوریه بود که آمریکا اعتقاد داشت شورشیان عراقی در آنجا آموزش می‌بینند. این در حالی بود که کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه دولت بوش با حمله نظامی به سوریه مخالفت داشت زیرا افزایش فشار بین‌المللی و انزوای روزافزون دولت اسد را راه بهتری برای تغییر رفتار سوریه می‌دانست.

در سال ۱۹۸۷ میلادی «بکر دامنهوری» یکی از کارمندان دفتر وابسته فرهنگی سفارت عربستان در بیروت در راه خانه‌اش ربوده شد، هنگامی که وی وارد منطقه «الروشه» یکی از محلات بیروت شد، افراد مسلح راه او را سد کرده، اقدام به ربودن وی نمودند.



از سمت راست: بشار اسد_غازی کنعان

حملات وابستگان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و حزب الله لبنان به پرسنل سفارت

عربستان در ترکیه

درگیری‌های شدیدی که در شهر مکه در مراسم حج سال ۱۴۰۷ هجری قمری منطبق با سال ۱۹۸۷ میلادی بین گروهی از زائران شیعه که اکثر آنها ایرانی بودند و نیروهای امنیتی سعودی اتفاق افتاد، باعث کشته شدن تعداد زیادی از شیعیان ایرانی شد، به دنبال آن تهران در اقدامی تلافی جویانه، همراه با حزب الله لبنان و چند مزدور ترک از جمله جنایتکار شناخته شده‌ای با نام «فرهان اوزمن» چندین عملیات مسلحانه، علیه دیپلمات‌های سفارت عربستان در آنکارا، پایتخت ترکیه انجام دادند، در نتیجه این عملیات حزب الله با همکاری ایران، عبدالغنی البودایوی، دبیر دوم سفارت عربستان در پایتخت ترکیه را به قتل رساندند.

در شانزدهم ربیع‌الاول سال ۱۴۰۸ هجری قمری منطبق با ۲۶ اکتبر ۱۹۸۸ میلادی، عبدالغنی بن عبدالحمید بودایوی دبیر دوم سفارت عربستان در آنکارا پایتخت ترکیه، ساعت ده شب هنگام بالا رفتن از پله‌های منتهی به خانه‌اش در محله‌ی مسکونی «چانکایا» نزدیک به اقامتگاه نخست‌وزیر ترکیه با شلیک مسلسل به سمت وی ترور شد. گروهی به نام جهاد اسلامی (حزب الله) مسئولیت این حمله را بعهده گرفتند.

فران اوزمن تروریست، مهره مهم سپاه جمهوری اسلامی در ترکیه

فرهان اوزمن (به ترکی: ferhan özmen) در سال ۱۹۶۴ میلادی در شرق استان سیواس متولد شد و تحصیل در دبیرستان را رها کرد و پس از مرگ پدرش در دهه‌ی هشتاد میلادی در کتابخانه‌ی متعلق به خانواده‌اش مشغول به کار شد، در همانجا شروع به خواندن کتابهایی کرد که تأثیر زیادی در تغییر تفکر او داشت. پس از آن برای مطالعه اسلام و زبان عربی به شهر «سیارد» جنوب شرقی ترکیه سفر کرد، نهایتاً به آنکارا مهاجرت نمود. دقیقاً مشخص نیست که او چگونه و در چه زمانی ارتباط خود را با اطلاعات ایران آغاز کرد، اما سرنخ‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد وی در اواخر دهه هشتاد میلادی در ترکیه به خدمت سپاه ایران درآمد و پس از آن در سال ۱۹۸۹ میلادی به ایران سفر کرد تا آموزش‌های عالی نظامی ببیند.

اولین عملیات وی کشتن منشی دوم سفارت عربستان سعودی در آنکارا، پایتخت ترکیه، عبدالغنی بن عبدالحمید بودایوی در شانزدهم ربیع‌الاول سال ۱۴۰۸ هجری قمری برابر با ۲۶ اکتبر ۱۹۸۸ میلادی بود. در عملیات دوم، یعنی یک سال بعد، حسابدار مالی سفارت عربستان سعودی در ترکیه، «عبدالرحمن آل. شروی» مورد سوء قصد نافرجام وی قرار گرفت، در این حمله‌ی تروریستی جراحات شدیدی به وی وارد آمد، در نتیجه‌ی این حمله

وی یکی از پاهای خود را از دست داد. سه ماه بعد با گذاشتن بمبی در زیر خودروی، دیپلمات سعودی به نام «عبدالرزاق کشمیری» وی را مورد سوء قصد قرار داد، اما دیپلمات سعودی از این حادثه جان سالم به در برد. فرهان اوزمن و همدستانش در سال ۲۰۰۰ میلادی دستگیر شدند.



فرهان اوزمن عامل سپاه ایران در ترکیه

در ششم اکتبر ۱۹۹۰ میلادی، فرهان اوزمن یک استاد ترک به نام «بحریه اوچوک» را به دلیل حمایت از سکولاریسم با ارسال بسته‌ی انفجاری به قتل رساند. بحریه اوچوک، تحصیلات خود را در تاریخ اسلام، اسلام در قرون وسطی، تاریخ ترکیه، فلسفه و جغرافیا در دانشگاه آنکارا به پایان رساند. پس از یازده سال به عنوان معلم دبیرستان در سامسون و آنکارا مشغول به کار شد، در سال ۱۹۵۳ به عنوان دستیار در دانشکده الهیات به هیات علمی دانشگاه آنکارا پیوست. او در سال ۱۹۵۷ با ارائه پایان‌نامه خود با عنوان «حاکمان زن در دولت اسلامی» دکترای خود را دریافت کرد، در سال ۱۹۶۵ دانشیار، دانشگاه شد سپس به درجه استادی رسید. بحریه اولین استاد زن در این دانشگاه بود. به دلیل تسلط او به زبان عربی و زبان فارسی، قرآن را به شیوه‌ای مدرن، واقع‌بینانه و تسامح (آسان گرفتن) تفسیر می‌کرد. در سال ۱۹۷۱ به عنوان سناتور انتخاب شد و از همین‌جا فعالیت سیاسی او آغاز شد. در سال ۱۹۷۷، اوچوک به حزب چپ میانه جمهوری خواه خلق ترکیه پیوست. پس از کودتای ۱۹۸۰ در ترکیه وی در تأسیس حزب مردم مشارکت داشت و در سال ۱۹۸۳ به عنوان نماینده پارلمان ترکیه برای منطقه اردو انتخاب شد. او آزادانه نظرات خود را در ستونی در روزنامه جمهوری می نوشت. وی پس از شرکت در یک مناظره‌ی تلویزیونی و بیان اظهاراتی مثل در اسلام پوشاندن سر (حجاب) اجباری نیست، از سوی یک گروه اسلامی افراطی تهدید به قتل شد. چندی بعد، یعنی در ششم اکتبر ۱۹۹۰ بر اثر انفجار بمب در جلوی منزلش به قتل رسید. تکه پاره‌ها و بقایای بدن او در قبرستان «کارسیاکا» در آنکارا به خاک سپرده شد.



قبر بحریه اوچوک، مجسمه بحریه اوچوک

فرهان و همدستانش معمر آکسوی استاد دانشگاه را به بهانه اینکه طرفدار سکولاریسم و مخالف سیستم حکومتی چون جمهوری اسلامی ایران بود، ترور کردند. آکسوی در سال ۱۹۳۹ از دانشکده حقوق دانشگاه استانبول فارغ‌التحصیل و در سال ۱۹۵۰ دکترای حقوق را از دانشکده حقوق و علوم دولتی دانشگاه زوریخ دریافت کرد پس از بازگشت به ترکیه در دانشکده حقوق مشغول به کار شد، اما در سال ۱۹۵۷ از سمت خود استعفا داد زیرا احساس می‌کرد که قوانین اخیراً تصویب شده‌ی دانشگاه، آزادی علمی در دانشگاه را محدود کرده‌است. وی با پیوستن به حزب جمهوری خواه خلق وارد سیاست شد. پس از کودتای نظامی در سال ۱۹۶۰، او برای سخنرانی در مورد قانون اساسی به دانشگاه آنکارا بازگشت و در تهیه قانون اساسی منتخب سال ۱۹۶۱ همکاری کرد. در سال ۱۹۷۷ معمر آکسوی معاون حزب جمهوری خواه خلق شد. او به عنوان نماینده ترکیه در شورای اروپا خدمت می‌کرد. پس از کودتای نظامی در سال ۱۹۸۰، معمر آکسوی به عنوان رئیس کانون وکلای آنکارا انتخاب شد. وی همچنین به مدت ۱۵ سال رئیس بنیاد حقوق ترکیه بود. در سال ۱۹۸۹ به همراه برخی از روشنفکران «انجمن اندیشه کمالیستی» را تأسیس کرد و به عنوان رئیس انجمن در آنجا فعالیت می‌کرد. معمر آکسوی برای روزنامه چپ‌گرای جمهوری نیز مقالاتی می‌نوشت.

از سال ۱۹۵۰، او مدافع فعال اصلاحات دموکراتیک و سکولار آتاتورک بود و کمپینی را برای ملی کردن منابع طبیعی استراتژیک، نفت، زغال سنگ و بوراکس به راه انداخت. اما همانطور که قبلاً شرح داده شد تروریست‌های نهضت اسلامی در شامگاه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰ او را در مقابل خانه خود در آنکارا به قتل رساندند. سه سال بعد، اوغور مومجو، روزنامه‌نگار مشهور، یکی از شاگردان معمر آکسوی، که در آن روز عکس معمر را در مراسم تشییع جنازه حمل می‌کرد، ترور شد. درست هشت ماه پس از قتل «اوغور مومجو» بود که بحریه اوچوک، همکار معمر آکسوی، یکی از بنیانگذاران انجمن عقاید کمالیستی کشته شد.

دست داشتن فرهان اوزمن در ترور اوغور مومجو و بسته شدن پرونده قتل او به عنوان «فاعل مجهول»

اوغور مومجو روزنامه‌نگار، پژوهشگر و نویسنده‌ی افشاگر اهل ترکیه تا آخرین لحظه‌ی زندگی خود، دست از تحقیق و افشاگری برنداشت، او در سن ۵۱ سالگی مقابل خانه‌اش در آنکارا ترور شد. مومجو پس از پایان دبیرستان،

در سال ۱۹۶۱ وارد دانشکده حقوق دانشگاه آنکارا شد. در سال ۱۹۶۲ با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «سوسیالیسم ترکی» در روزنامه جمهوریت، برنده جایزه روزنامه‌نگاری «یونس نادى» شد.

«جان دوندار» روزنامه‌نگار جسور و افشاگر ترکیه، که در دوران بحران سوریه، ارسال سلاح به گروه‌های افراطی داعش و جبهه النصره توسط ترکیه را افشا کرده بود، درباره‌ی اوغور مومجو گفت: «اوغور مومجو بی‌تردید بهترین روزنامه‌نگار پژوهشگر ترکیه بود.»

مومجو در دوران حیات خود بسیاری از روابط پلید میان قدرت‌ها، احزاب، جماعت‌های بنیادگرا و باندهای مافیایی را افشا کرد. رابطه میان مافیای سلاح و قاچاق با حکومت ترکیه، رابطه ترکیه با باندهای بین‌المللی قاچاق در بلغارستان، رابطه بین سازمان اطلاعات ملی ترکیه (میت) و حزب کارگران کردستان (PKK)، رابطه پنهان ترکیه با عربستان، رابطه جماعت‌های اسلام‌گرای افراطی و کردها و بسیاری از اینگونه روابط از مهمترین افشاگریهای او بود. علاوه بر این مومجو درباره‌ی به قدرت رسیدن فارغ‌التحصیلان مدارس زنجیره‌ای «امام خطیب» هشدار داده بود. مدرسه‌ای که بعدها بسیاری از فارغ‌التحصیلان آن به دانشکده افسری رفتند و اداره امور نظامی ترکیه را بعهده گرفتند. مدرسه‌ای که یکی از مهمترین فارغ‌التحصیلانش رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور فعلی ترکیه است. مومجو سی سال پیش پشت پرده‌هایی از روابط قدرت را افشا کرد که روزنامه‌نگاران اکنون در حال افشای آنها هستند. او بسیار پیش از واقعه «سو سورلوک» این اتفاق را پیش‌بینی کرده بود. او در زمان اعدام‌های دوازده سپتامبر زندانهای مخوف حکومت را تجربه کرده بود. مومجو تحقیقات گسترده‌ای را برای پیدا کردن عاملان ترور «عبدی اییکچی» روزنامه‌نگار روزنامه «ملیت» انجام داد، با وجود اینکه دادگاه‌های حکومت، شخصی را به عنوان قاتل معرفی کردند، او با پافشاری تمام اعلام کرد که قاتلان دیگری وجود دارند و روابط باندهای دخیل در این ماجرا را افشا کرد. مومجو پس از ماجرای سوء قصد به پاپ در ایتالیا در دادگاه حاضر شد و در شهادت خود رابطه بین مافیای ایتالیا با باندهای قاچاق سلاح در بلغارستان را توضیح داد. تمرکز تحقیقات مومجو بر مسئله قاچاق بین‌المللی سلاح و مواد مخدر بود. او نشان داد که چگونه باندهای قاچاق سلاح و مواد مخدر به طور همزمان با بلوکهای سوسیالیسم و کشورهای عضو ناتو در ارتباط بودند.

او در یک برنامه تلویزیونی گفت: «مسئله این است، سلاح از بلغارستان به ترکیه می‌آید اما این سلاحها در انواع مارک‌ها هستند. نوعی رابطه انترناسیونالیستی جدید در حال شکل گرفتن بین کشورهای غربی کاپیتالیست تولیدکننده سلاح و بلغارستان وجود داشت. این رابطه یک بازار مبتنی بر ترور در سطح بین‌الملل ایجاد کرده است.»

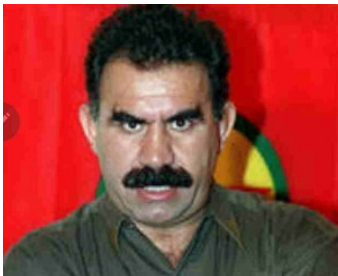
او در یک سخنرانی درباره ترور گفت: «تمام گروه‌هایی که با ترور رابطه دارند با قاچاق هم در ارتباط هستند. فرقی ندارد که کدام گروه مرتکب ترور شوند، خواه راست‌گرایان ملی‌گرای افراطی ترک یا چپ‌گرایان PKK باشند، اقدام به ترور یک جنایت بشری است و هیچ بهانه‌ای برای دفاع از آن وجود ندارد.» مومجو مدتی طولانی به بررسی موضوع دست داشتن «میت» (سازمان اطلاعات ترکیه) در شکل‌گیری PKK، سرچشمه‌های آغاز مسئله گُرد در ترکیه، درگیری بین ترک و کرد پرداخت. به دوستان روزنامه‌نگارش گفته بود؛ روی کتابی با این موضوع کار می‌کند زمانی که کتاب به پایان برسد، یک بمب خبری منفجر خواهد شد. در قسمتی از مقاله‌اش در رابطه با این موضوع نوشته است: «امروز در بین اعضای PKK خدا می‌داند چه تعداد مزدور وجود دارد. نه تنها مزدور میت، بلکه از انواع گروه‌ها...! در خاورمیانه مزدور است که می‌چرخد. خدا می‌داند که چه تعداد مزدور CIA در بین گروه‌های آزادی‌طلب کردی وجود دارد. وظیفه روزنامه‌نگار آشکار کردن حقیقت است. تلاش ما بررسی این است که نشان دهیم سرچشمه‌های مسئله کرد از کجا آغاز می‌شوند؟ برای مثال من می‌پرسم که عبدالله اوجالان کیست؟

PKK چگونه شکل گرفته است؟



سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه (میت)

مومجو پس از تحقیقات فراوان متوجه شده بود که عبدالله اوجالان با کمک مالی وزارت دارایی در دانشکده‌ی علوم سیاسی دانشگاه آنکارا تحصیل کرده بود. اوجالان در سال ۱۹۷۲ به دلیل پخش اعلامیه بازداشت و در جریان دادگاه توسط «باقی طوغ» دادستان نظامی وقت آزاد شده بود. مومجو برای بررسی این موضوع با خود «باقی طوغ» هم دیدار داشت. او حتی در بررسی‌هایش به پرسشی مهمتر رسیده بود، این که آیا پدر زن اوجالان یک کارمند «میت» (وزارت اطلاعات ترکیه) بود؟ مومجو در یادداشت هشتم ژانویه ۱۹۹۳ در روزنامه آیدینلیک نوشته بود: «در پشت پرده کسانی به دنبال راه انداختن دشمنی بین کرد و ترک، و گستردن یک دام خونین هستند.» او در پرسشی با عنوان «آیا از این نوع روزنامه‌نگاری نمی ترسی؟» گفت: «من هم از مرگ می ترسم اما ترس اجل را به تاخیر نمی اندازد.» «مومجو» مدتی پیش از ترور، بارها از سوی گروه‌های مختلف تهدید به مرگ شده بود. او مرگ خود را نیز پیش‌بینی کرده بود اما تا آخرین لحظه برای افشای حقیقت دست از تلاش برنداشت. او غور مومجو در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۳ در جلوی در خانه‌اش در کوچه «قارلی سوکاک» در آنکارا به وسیله بمب کار گذاشته شده در خودروی شخصی‌اش ترور شد. بلافاصله پس از مرگش، گروه‌های نظامی به محل رفتند و به جای بررسی محل ترور برای یافتن سرنخ از عاملان قتل، با جاروهای بزرگ شهرداری همه چیز را تمیز کردند. پس از این اتفاق خانواده مومجو از «محمت آغار» رئیس پلیس وقت خواستند تا عاملان ترور مومجو را افشا کند اما محمت آغار در جمله‌ی تاریخی گفت: «اگر یک آجر از این دیوار بکشم، همه دیوار خواهد ریخت!» در نهایت پرونده جنایت اوغور مومجو به عنوان جنایت «فاعل مجهول» بسته شد. محمت آغار پس از آن مدتی به عنوان وزیر کشور انتخاب شد، آغار سالها پس از آن در دولت رجب طیب اردوغان دوباره به عنوان رئیس پلیس ترکیه مسئولیت پذیرفت. ۲۸ سال پس از ترور مومجو، «صدات پکر» رئیس باند مافیایی که سالها در خدمت حکومت ترکیه بود در یکی از فیلم‌های افشاگری خود پرده از راز این قتل برداشت و گفت که «محمت آغار» رئیس وقت، مسئول مستقیم این قتل بود.



عبدالله اوجالان

پیدا شدن ردپای سپاه در ترور روزنامه‌نگار و نویسنده شهیر ترک «اوغور مومجو»

اوغور مومجو مقابل درب منزل خود بر اثر انفجار بمبی از نوع «سی-۲۴» ترور شد. انتشار خبر ترور این روزنامه‌نگار شناخته شده‌ی ترک، به شکلی وسیع توسط رسانه‌های این کشور پوشش داده شد و موجی از اعتراضات را در این کشور به وجود آورد. اما شاید در بین تمامی اخبار منتشر شده از این ترور، تیتربزرگ «نمی‌توانند ساکت کنند»، در صفحه اول روزنامه جمهوری‌ت‌معدارتر از همه بود، روزنامه‌ای که اوغور مومجو سال‌ها ستون‌نویس این روزنامه بود. پیکر یکی از تاثیرگذارترین روزنامه‌نگاران قرن بیستم ترکیه با حضور ده‌ها هزار نفر در زیر برف و باران، به خاک سپرده شد. خواندن نماز میت بر پیکر شخصیتی که سال‌ها در ستایش لائیسیت‌ه و مصطفی کمال آتاتورک، نوشته و سخنرانی کرده بود، یادآور بازخوانی تعریف شهروند ترک از یک مجله طنز توسط وی بود: «شهروند ترک کسی است که، تحت قانون مدنی سوئیس ازدواج می‌کند، به شیوه دادگاه‌های کیفری آلمان محاکمه، مطابق مقررات قانون مجازات ایتالیا مجازات، با حقوق اداری فرانسه اداره و براساس اصول اسلامی دفن می‌شود»، این نشان از وجود تناقض میان سیستم حکومتی لائیک، در یک کشور با باورهای مذهبی شهروندان آن کشور دارد. در مراسم تشییع و گردهمایی‌های اعتراضی پس از آن، در کنار شعارهایی در ستایش لائیسیت‌ه، آتاتورک و دموکراسی، برخی شعارها، مانند شعارهای «ترکیه ایران نخواهد شد» و شعارهایی در محکومیت اسلام سیاسی، بیش از همه جلب توجه می‌کرد. ترور اوغور مومجو تنها یکی از قتل‌های زنجیره‌ای در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی بود. با این حال پس از افکار عمومی ترکیه با مفهوم جدیدی با عنوان «جنایت‌های حل نشده» آشنا شد، که در آن روشنفکران و نویسندگان لائیک، سیاسیون و گاهی بالاترین مقام‌های امنیتی در ترکیه ترور می‌شدند بدون اینکه تحقیقات درباره‌ی این پرونده‌ها به نتایج مطلوبی برسد یا حتی این اقدامات بتواند روند این ترورها را متوقف کند. پس از وقوع این حادثه، چند گروه مسئولیت این ترور را بعهده گرفتند که مهم‌ترین آنها گروه جهاد اسلامی بود که مرکز آن در شهر «البقاع» در لبنان قرار داشت. این گروه در واقع ائتلافی از گروه‌های اسلام‌گرا بود که نقطه مشترک همه‌ی آنها، تاسیس شدن پس از انقلاب اسلامی ایران، شیعیه بودن، حمایت شدن از سوی سپاه پاسداران و دریافت آموزش‌های نظامی و عقیدتی از سوی افسران سپاه بود. موازی با این گروه، گروه‌های سنی مذهب در ترکیه نیز وجود داشتند که اهداف مشترکی را پیگیری می‌کردند، که مهم‌ترین آنها حزب‌الله بود که عملیات‌های ترور آنها در شرق ترکیه علیه گروه‌های کرد و در غرب این کشور علیه لائیک‌ها صورت می‌گرفت.

در ژانویه سال ۲۰۰۰، با هجوم پلیس به یک خانه تیمی متعلق به نیروهای حزب الله ترکیه، سر نخ‌های جدیدی از ترور مومجو بدست آمد، این عملیات نقطه آغازی برای شروع عملیاتی وسیع در سراسر ترکیه بود که بعدها به «عملیات امید» مشهور شد. پس از پنج سال تحقیق و بررسی و حتی ابطال آرای از پیشین صادره شده توسط دادگاه عالی ترکیه، نهایتاً در دسامبر سال ۲۰۰۵، دادگاه ۱۱ کیفری آنکارا، ایران را در پرونده موسوم به «امید»، به عنوان آمر ترور روشنفکران لائیک ترک معرفی کرد. در گزارش مربوط به حکم نهایی دادگاه آمده است: «پس از تحقق انقلاب اسلامی در ایران به رهبری آیت الله خمینی، برای تثبیت ایدئولوژی در داخل کشور و صدور انقلاب به خارج از مرزهای کشور مأموریتی جهانی برای حمایت از انقلاب‌ها را برای خود تعریف کرد. با این حال نتوانست نسبتی مناسب بین اهرم‌ها و ظرفیت‌های خود با اهدافش تعیین کند و ترجیح داد به نازل‌ترین و پرسروصداترین پدیده که تروریسم بود روی آورد.» این گزارش با اشاره به استفاده از اهرم ترور در سیاست خارجی ایران و حمایت از گروه‌های تروریستی و تجزیه طلب در ترکیه، تاکید می‌کند که جمهوری اسلامی بارها با بکارگیری پتانسیل‌های موجود در منطقه به این کشور، به عنوان رقیب منطقه‌ای خود، ضربه زده است.

جمهوری اسلامی از طریق نیروی قدس سپاه، با تأسیس و حمایت‌های مالی و آموزشی از گروه‌های تروریستی مانند «توحید-سلام» که هدف این گروه نیز تأسیس حکومتی اسلامی مانند ایران در ترکیه بود، سعی می‌کرد اشخاصی را که مانع اهداف استراتژیک او بودند از میان بردارد. این دادگاه در حکم خود به عاملین ترور اوغور مومجو، پرفسور معمر آکسوی، پرفسور احمد تانر کیشلالی، دکتر بحریه اوچوک و بسیاری دیگر اشاره کرد. دادگاه ترکیه اعضای گروه «توحید سلام» وابسته به ایران را در چند مورد مسئول بمب‌گذاری در اماکن و خودروهای دیپلماتیک در ترکیه تشخیص داد. دادگاه کیفری ۱۱ آنکارا، فرهان اوزمن -متهم ردیف اول- را به خاطر حضور در ایران به سال ۱۹۸۸ و فراگیری آموزش‌های نظامی، خصوصاً شیوه‌های ساخت بمب، به مدت ۱۵ روز در کمپی در دامنه کوه‌های البرز، توسط دو عضو سپاه قدس، او را به حبس ابد و سایر متهمان پرونده را به سه تا ۱۵ سال زندان محکوم کرد. بررسی پرونده امید تا سال ۲۰۰۵ ادامه پیدا کرد، محکومین این پرونده مدعی شدند زیر شکنجه مجبور به اعتراف شدند. پس از کودتای سال ۲۰۱۶ ترکیه، با این ادعا که قاضی و دادستان پرونده عضو جنبش گولن بودند، خواستار رسیدگی دوباره به پرونده شدند و حتی برخی احکام نیز بازمینی شد. با این حال آنچه در تمامی این دوران ثابت باقی ماند، سیاست‌های مداخله‌جویانه جمهوری اسلامی در منطقه و استفاده از ابزار ترور برای پیش برد اهداف خود، از میان برداشتن مخالفان با توسل به حذف مخالفان بود. هر چند پس از ترور اوغور مومجو روابط سیاسی ایران و ترکیه در دوره‌ای روبه سردی رفت و حتی قرارداد انتقال گاز ایران به ترکیه، که در آستانه امضا بود، سال‌ها به تعویق افتاد.

با این حال پس از صدور حکم دادگاه در ارتباط با پرونده امید، در سکوت رسانه‌های دولتی دو طرف، مقامات دو کشور نیز از اظهار نظر جدی در این باره امتناع کردند.

در سال‌های پس از ترور مومجو، دو ادعا از سوی همسر و برادر این روزنامه‌نگار ابعاد جدیدی به این پرونده داد. گول دال مومجو همسر اوغور مومجو و رئیس سابق مجلس ترکیه و عضو حزب خلق جمهوری، در کتابی با عنوان ایچیمد گچن زامان «içimden geçen zaman» مدعی شد میزبان «محمود یلدیریم»، یکی از نیروهای اطلاعاتی سابق ترکیه، که مشهور به جعبه سیاه جنایت‌های حل نشده است، بود. او در جواب سوال قاتلین مومجو چه کسانی هستند؟ گفت: «سه شاخه گل خواهیم خرید یکی از آنها را مقابل ساختمان نخست‌وزیری، دیگری را در چینستان و آخری را در محل وقوع جنایت خواهیم گذاشت» با این کار مدعی شد که دولت در این ترور دست داشت.

جیحان مومجو، برادر اوغور مومجو و معاون دبیر کل حزب کارگر نیز مدعی شد، اوغور در فاصله زمانی بسیار کمی پس از دیدار با سفیر اسرائیل ترور شد، در این دیدار با وی با ادبیاتی تهدیدآمیز گفتگو شد. دلیل این دعوت از سوی سفیر اسرائیل، نوشتن مقاله «موساد و بارزانی» بود. در این مقاله اوغور مومجو اشاره کرده بود «اگر کردها در برابر استعمار مبارزه می‌کنند، پس موساد و سیا در بین کردها چه می‌کنند؟» او در این مقاله اضافه کرده بود «نکند که موساد و سیا وارد جنگ ضد امپریالیستی شدند و جهان از این موضوع بی‌خبر است؟»

با مطرح شدن ادعاهای اثبات نشده و سناریوهای متفاوت در رابطه با این پرونده، افکار عمومی ترکیه هنوز ترور اوغور مومجو را در ردیف جنایت‌های حل نشده به شمار می‌آورند. با این حال شاید مراجعه به مقالات، کتاب‌ها و تحقیقات این روزنامه‌نگار فرهیخته، بهترین راه برای رسیدن به حقیقت این پرونده باشد.

اوغور مومجو حقوقدانی آگاه، نویسنده‌ای متعهد، روزنامه‌نگاری شجاع و پژوهشگری مستقل بود که بر روی پرونده‌های متنوعی کار می‌کرد، او یافته‌های خود را با جسارت تمام و بدون مصلحت‌اندیشی در روزنامه‌ها و گاه بصورت کتاب منتشر می‌کرد، هر بار پس از انتشار تحقیقاتش، کانون‌های قدرت، مافیای قاچاق مواد مخدر و سلاح، شریعت‌خواهان، سازمان‌های اطلاعاتی و گروه‌های شبه‌نظامی، یک به یک به دشمنانش اضافه شدند و نهایتاً با توسل به ترور سعی کردند او را ساکت کنند. با این حال پس از بنیانگذاری جمهوری ترکیه، وجود بیشترین مجسمه، خیابان، میدان و نهاد در این کشور به نام اوغور مومجو، نشانی است معنادار از اینکه، صدای آزادی‌خواهی و حق‌طلبی خاموش شدنی نیست.

دادگاه ویژه در ترکیه ایران را به حمایت از تروریسم و بعنوان آمر قتل‌های روشنفکران لائیک ترک محکوم کرد

مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌نگار ترک درباره‌ی دادگاهی که ایران را بعنوان آمر قتل‌های روشنفکران لائیک ترک محکوم کرد می‌خوانیم:

روز شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۴ دادگاهی در آنکارا پرونده مربوط به ترور دهها تن از نخبگان و روشنفکران لائیک ترکیه را بررسی کرد و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان آمر اصلی این ترورها معرفی کرد. این دادگاه قتل روشنفکران ترک در سالهای گذشته را، اقدامی سازمان‌یافته از سوی جمهوری اسلامی خواند. به رغم بازتاب وسیع این حکم در مطبوعات و رسانه‌های لائیک، دولت ترکیه تا کنون درباره آن واکنشی از خود نشان نداده است. «محمد ارن» روزنامه‌نگار و محقق ترک درباره این حکم و علل سکوت دولت ترکیه در مصاحبه با رادیو فردا گفت: دادگاه امید که یک دادگاه دولتی ترکیه است، برای نخستین بار ایران را که یک کشور همسایه است، به عنوان تروریست معرفی کرد و در ادعای خود به طور رسمی، ایران را به حمایت از تروریسم متهم کرد. به گفته‌ی وی در این دادگاه مشخص شد که که فرهان اوزمن، تروریستی که محکوم به حبس ابد است، با مأموریت از سوی ایران به قتل روشنفکران و نویسندگان ترک دست زده است. این روزنامه‌نگار ترک گفت: این دادگاه بر روابط و مناسبات دو کشور تاثیر به سزایی خواهد داشت، زیرا اهداف ایران را از حمایت از تروریسم در ترکیه مشخص کرده و این مساله را روشن ساخت که ایران با بنیانگذاری گروه‌های اسلامی «سپاه قدس»، «سلام»، «توحید» و غیره در ترکیه، چه اهدافی را دنبال کرده است.

علی جوانمردی در رادیو فردا، آنکارا گفت: از روزنامه‌نگار و محقق سیاسی ترک، محمد ارن خواستم تا جریان دادگاه امید را توضیح دهد. محمد ارن گفت، دادگاه امید که یک دادگاه دولتی ترکیه است برای نخستین بار ایران را تروریست معرفی کرد چنین حکمی برای اولین بار است که در تاریخ ترکیه اتفاق می‌افتد. پرونده‌هایی که به نام امید شهرت یافتند، از پنج سال پیش تحقیقات درباره گروه‌های اسلامی افراطی ترک در استانهای مختلف ترکیه و علل کشتار روشنفکران و نویسندگان را آغاز کرده است، هدف آن جلوگیری از فعالیت گروه‌های ارتجاعی مذهبی است که قصد دارند حکومت لائیک ترکیه را به یک حکومت اسلامی تغییر دهند. بیش از ده تروریست در استانهای مختلف دستگیر شدند. در این دادگاه پس از پنج سال مشخص شد که که فرهان اوزمن، تروریستی که از سوی

دادگاه محکوم به حبس ابد شد، با ماموریت از سوی ایران به قتل روشنفکران و نویسندگانی چون پروفیسور محمد آکسوی و پروفیسور بحریره دست زده است.

علی جوانمردی: از آقای محمد ارن، روزنامه‌نگار ترک پرسیدم، با توجه به اهمیت حکم دادگاه امید، چرا مقامات دولتی ترکیه واکنشی رسمی از خود نشان ندادند، آیا حکم دادگاه امید در روابط دو کشور بدون تاثیر خواهد بود؟ محمد ارن: ترکیه یک کشور مسلمان است و به لحاظ دینی و تجاری با ایران دارای روابط گسترده و دیرینه است. باید این سکوت را از این زاویه مورد بررسی قرار داد. ممکن است بیشتر از این، ایران به طور مستقیم به حمایت از تروریسم محکوم نشده باشد، اما این دادگاه به طور رسمی اعلام کرد که ایران در سیاست خارجی خود تروریسم را اعمال می‌کند. به اعتقاد من حکم این دادگاه بر روابط و مناسبات دو کشور تاثیر به‌سزایی خواهد داشت.

به گزارش «تیک» Tik.ir، نشریه «تودی زمان» ترکیه نوشت: علی ایلماز رئیس سابق اداره اطلاعات پلیس استانبول ادعا کرد که گروه تروریستی «توحید سلام» وابسته به ایران خطرناک‌ترین گروه در سالهای اخیر در ترکیه بود. وی گفت: برخی مقامات دولتی باعث شدند تحقیقات در مورد گروه توحید سلام ادامه پیدا نکند و همین مسئله باعث فرار برخی از مظنونین از ترکیه شدند. به دام انداختن این شبکه‌ی ترور که با مقامات ارشد در ترکیه در این تباط است خیلی دشوار است، او در یک شبکه تلویزیونی گفت "تحقیقات در مورد گروه سلام_توحید حاوی جزئیات و مطالب بسیار مهم است این شبکه چندین سال غیر فعال بود اما چند سال است که مجدداً فعال شده و اقدام به بمب‌گذاری در استانبول کرده است. تودی زمان برای اثبات این اتهام عکسی از فعالیت‌های این گروه منتشر کرد

نفوذ اطلاعات ایران در دولت ترکیه

روزنامه زمان ترکیه در گزارشی مبسوط مدعی نفوذ یک گروه وابسته به ایران در ساختار دولت ترکیه شد. آنها در گزارش خود نوشتند، گروه «توحید سلام» یک گروه تروریستی وابسته به ایران است که دستگاه اطلاعات و پلیس ترکیه ۲۵ نفر از اعضای ارشد ترکیه‌ای، ایرانی این گروه را برای مدتها تحت تعقیب و مراقبت قرار داده بود. بر همین اساس دولت رجب طیب اردوغان تلاش کرد نفوذ این گروه را در ساختار دولت ترکیه و ارتباطات این گروه با اعضای ارشد کابینه را پنهان کند. گروه توحید سلام در بیش از ۲۰ سال گذشته در ترکیه فعال بوده و بیش از ۲۳۰ نفر از اعضای ارشد این گروه در مراحل مختلف بین فواصل زمانی آوریل ۲۰۰۴ تا ژوئن ۲۰۱۴ تحت تعقیب و

مراقبت قرار گرفته و شنود شدند. روزنامه‌ی زمان نوشت، «پس از افشای پرونده فساد مالی گسترده ترکیه بسیاری از اعضای ایرانی این گروه، از بیم دستگیر شدن از ترکیه فرار کردند.»

بر اساس گزارش روزنامه‌ی زمان، گروه توحید سلام در ترکیه به چهار شاخه مجزا ولی مرتبط به هم تقسیم شده بود که رهبری برخی از این شاخه‌ها را ماموران اطلاعاتی ایرانی که در قالب دیپلمات به کنسولگری ایران در استانبول اعزام شده بودند، بر عهده داشتند.

یک شاخه دیگر از این گروه مامور نفوذ به داخل دولت ترکیه و ارتباط با مقامات ارشد این کشور از جمله هاکان فیدان رییس دستگاه اطلاعات ترکیه و فاروق کوجا معاون سابق حزب حاکم عدالت و توسعه بود.

ترکیه که زمانی یکی از اعضای مصمم ناتو بود، با تغییر مسیر خود در سیاست‌های خارجی و داخلی به سمت اسلامگرایی تحت رهبری رجب طیب اردوغان، کسی که از سال ۲۰۰۳ نخست‌وزیر بود و بعداً به عنوان رییس‌جمهور ترکیه برگزیده شد، مایه‌ی نگرانی روزافزون غربی‌ها طی چند سال اخیر بود. حزب حاکم عدالت و توسعه در داخل به شدت سرکوبگر هستند، دهها خبرنگار و سکولارهایی که اکثر آنها افسران ارشد نظامی مخالف حزب عدالت و توسعه و سیاست اسلامگرایی بودند اکنون در زندان هستند. با وجود بدگمانی‌ها در مورد سیاست سرکوبگری داخلی آنکارا، نگرانی‌ها در مورد اردوغان بیشتر به خاطر سیاست خارجی آن است، یک چرخش استراتژیک بزرگ در راستای دوری از غرب همراه با تاثیرپذیری آشکار از ایران انقلابی، موجب نگرانی‌های جدی در ناتو و کشورهای غربی شده است. تحول ترکیه از نگاه غربی‌ها، از یک دولت سکولار که دومین ارتش بزرگ ناتو را در اختیار داشت، به چیزی که در نظر غربی‌ها یک دشمن دوست‌نما است ولی فعلاً اقدامی انجام نداده است، منجر به بروز سوالات زیادی در این مورد شده، آنها مدام از خود می‌پرسند در آنکارا واقعا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ این سوالها سالهاست که پرسیده می‌شوند، شایعاتی مبنی بر نفوذ مخفی ایرانیان در بالاترین سطوح سیاسی و امنیتی ترکیه وجود دارد، شواهد قانع‌کننده‌ای وجود دارند که ثابت می‌کند تهران نفوذ مخفی نگران‌کننده‌ای در حلقه‌های حاکم بر ترکیه دارد. گروه تروریستی توحید سلام که در میانه‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ شکل گرفت و به عنوان مسئول چند حمله تروریستی شناخته شد، از جمله بمبگذاری سال ۲۰۱۱ در کنسولگری اسرائیل در استانبول، که باعث مجروحیت چند نفر شد و نیز بمبگذاری اوایل سال ۲۰۱۲ در سفارت اسرائیل در تفلیس گرجستان که ناکام ماند. «توحید سلام» که به نام ارتش اور شلیم نیز خوانده می‌شود، از دیرباز به عنوان گروه مرتبط با سازمانهای اطلاعاتی ایران پنداشته می‌شد، مخصوصاً بخش ترسناک آن یعنی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که عملیاتهای برون مرزی مخفی و

ترور در کشورهای مختلف را انجام می‌دهد، به نظر می‌رسد که سپاه قدس عامل ترور چند تن از فعالان ضد ایرانی در ترکیه در دهه ۱۹۹۰ بود آنها از «توحید سلام» به عنوان رابط استفاده می‌کردند. برای سالها، بازجویان ترک به دنبال این بودند که بفهمند چه کسی پشت «توحید سلام» است اما توفیق زیادی به دست نیاوردند، در هر مرحله با موانعی روبه‌رو می‌شدند که ظاهراً از سوی بالاترین مقامات سیاسی آنکارا ایجاد می‌شد. این مساله منجر به بروز این سوال می‌شد که اردوغان و حزب عدالت و توسعه چه چیزی را پنهان کرده‌اند که نمی‌خواهند آشکار شود.

بالاخره با افشای شواهدی مبنی بر پشتیبانی ایران از «توحید سلام» که نقشی اساسی در کمپین ترور جهانی نیروی قدس بر علیه منافع اسرائیلی‌ها و غربی‌ها دارد ما سک این گروه مخفی افتاد، عوامل «توحید سلام» در حال شناسایی یک پایگاه راداری ناتو در ترکیه دیده‌شدند، پایگاه حساسی که برای رهگیری موشکهای ایرانی ایجاد شده بود. اعضای این گروه در حال شناسایی کنسولگری آمریکا در استانبول بودند که احتمالاً مقدمه‌ای برای یک حمله تروریستی بود. در پی حمله به خانه تیمی این گروه مشخص شد که این گروه در حوزه هسته‌ای هم فعالیت می‌کنند، این مساله موجب نگرانی‌های زیادی در ترکیه شد. اما با وجود این که بخش ضدجاسوسی ترکیه بارها شاهد ملاقات اعضای «توحید سلام» با عوامل نیروی قدس بود، هیچ کاری برای حمله به این گروه انجام نداد. شاید این مسائل به خاطر آن اتفاق می‌افتاد که «هاکان فیدان» رییس اطلاعات ترکیه نیز ظاهراً از سپاه پاسداران پول دریافت می‌کرد یا شاید روابط مخفی با تهران داشت که تقریباً به ۲۰ سال قبل باز می‌گردد. شایعات در مورد فیدان، یکی از اعضای حلقه داخلی اردوغان، کسی که از سال ۲۰۱۰ رییس سازمان اطلاعات ملی (میت) بود، چند سالی سرزبانها افتاده بود.



آیت‌الله خامنه‌ای رهبر ایران_ عبدالله گل رئیس‌جمهور ترکیه_ محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهور ایران

سازمان اطلاعات اسرائیل که زمانی رابطه نزدیکی با میت داشت، از دیرباز فیدان را عامل تهران می‌دانست، در نتیجه همکاری اطلاعاتی خود با ترکیه را بسیار کاهش داد، آنها اعتقاد داشتند، اطلاعاتی که به فیدان داده می‌شد مستقیماً به تهران می‌رفت. درحالی‌که مقامات ترکیه سعی داشتند نشان دهند ارادت خاصی به اسرائیل دارند به عنوان مثال ابراز تاسف روزنامه «تودی زمان» از مرگ شارون که نشان‌دهنده علاقه قلبی روزنامه «تودی زمان» به قصاب صبرا و شتیلا بود، البته متن تاسف و تسلیت کمی بعد از انتشار ویرایش شد.

مقامات اطلاعاتی آمریکا نیز به طور خصوصی در مورد روابط مخفی «هاکان فیدان» ابراز نگرانی می‌کردند، به خاطر اینکه «میت» شامل سرویس قدرتمند شنود الکترونیک (SIGINT) نیز می‌باشد که از سالها پیش با ناتو و سازمان امنیت ملی آمریکا همکاری دارد. در یک سند مربوط به سازمان امنیت ملی که توسط ادوارد اسنودن سرقت و افشا شد، آمده است: «گزارشهای اطلاعاتی آمریکا در سالهای اخیر نشان می‌دهد که احتمالاً ایرانیان روابطی با دکتر هاکان فیدان، رییس «میت» ترکیه دارند. تاثیر احتمالی این ارتباطات بر روابط شنود الکترونیک ترکیه با آمریکا در زمان کنونی نامشخص است.» وقتی هاکان فیدان در راس امور باشد، تعجبی ندارد که تحقیقات ترکیه در مورد توحید سلام راه به جایی نبرد. دیگر شخصیت‌های رتبه بالا که بخشی از این توطئه بودند وزیر کشور «افکان علا» و سخنگوی حزب عدالت و توسعه «بصیر آتالای» بود.

«علی فوات ییلماز» رییس سابق واحد اطلاعات پلیس استانبول، تحقیقات مفصلی به عمل آورد که طی آن مشخص شد، «توحید سلام» در دولت ترکیه و بالاترین سطوح حزب عدالت و توسعه نفوذ کرده است، این خود ابزاری برای سپاه پاسداران بود به همین خاطر، وی با اتهامات ساختگی به زندان انداخته شد.



متن ابراز تاسف روزنامه «تودی زمان» از مرگ شارون

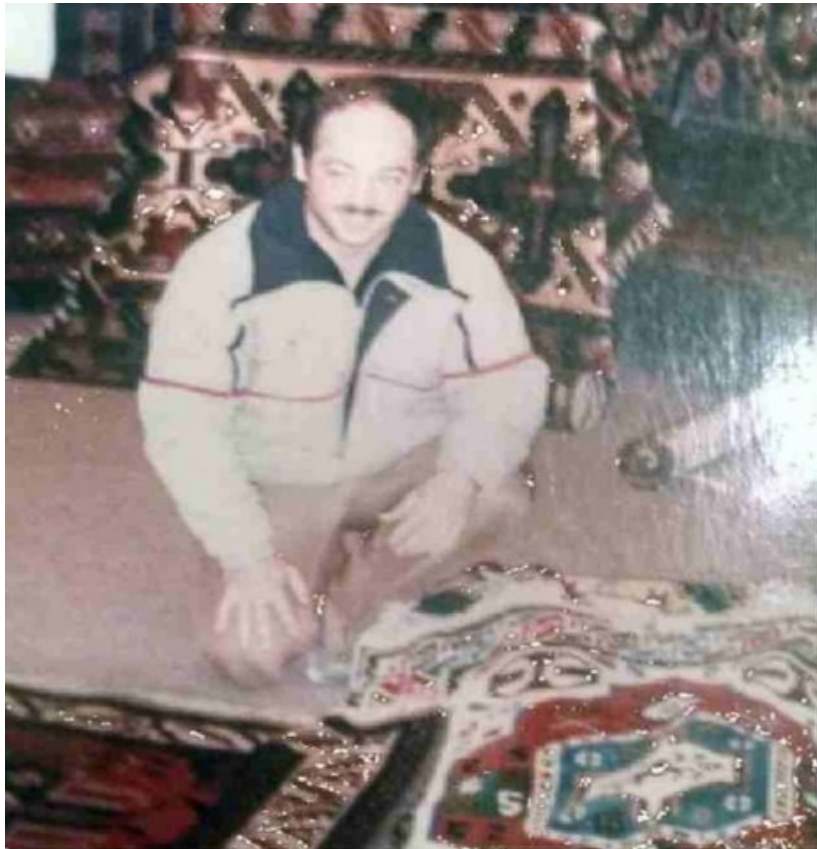
یک ویدئو وجود دارد که جلسه‌ای در استانبول بین اعضای «توحید سلام» و «ناصر غفاری» نماینده ارشد نیروی قدس در ترکیه را نشان می‌دهد. اعضای اپوزیسیون ترکیه آشکارا اعلام کردند که حزب عدالت و توسعه ارتباط مستقیم با توحید سلام دارد و اعضای دولت اردوغان با متوقف کردن تحقیقات، تعدادی را به خاطر پخش اطلاعات غلط دستگیر کرد، در حالیکه برای مخفی نگه‌داشتن ارتباط با ایران به ماموران شناخته شده اطلاعات ایران اجازه فرار از دام ترکها را دادند. از ۲۵۱ مضمون ذکر شده در تحقیقات درباره‌ی «توحید سلام» بیست و هشت نفر ایرانی، احتمالا تمام آنها از ماموران نیروی قدس بودند؛ هیچ یک از آنان برای بازجویی احضار نشدند و حزب عدالت و توسعه تمام تلاشش را کرد تا از رسانه‌ای شدن موضوع جلوگیری کند. اردوغان کل قضیه را منکر شد، توحید سلام را «تقلبی» و «توهم» نامید. به نظر می‌رسید که آنکارا در حال تقابل با پلیس در مورد این پرونده بود. دادستانها حتی یک شاهد را برای شهادت دادن احضار نکردند، اگرچه خیلی از مضمونان به همکاری با پاسداران و توحید سلام در ترکیه شناسایی شدند. هیچ یک از ۱۰۳ مضمونی که تصور می‌شد به طور مستقیم در ترور نقش داشتند، از جمله اعضای شناخته شده سپاه قدس، که در تحقیقات پلیس در ارتباط با «توحید سلام» شناسایی شدند، برای ارائه اطلاعات به دادستانها فرخوانده نشدند. می‌توان چنین تصور کرد تا زمانی که عدالت و توسعه در آنکارا در قدرت است، سپاه پاسداران همچنان به اعمال نفوذ بر آن ادامه می‌دهد. اتحاد مخفی بین ایران و رهبران ترک، کشوری که هم برای اروپا و هم برای خاورمیانه اهمیت زیادی دارد، چالشی بزرگ برای ناتو و غرب محسوب می‌شود.



هاکان فیدان

همکاری فرهان اوزمن با سپاه قدس_ جهاد اسلامی لبنان (حزب الله)

فرهان اوزمن (به ترکی: ferhan özmen) اصالتاً از اهالی شرق ترکیه و اهل استان سیواس است، مناطقی از ترکیه که ایران و گروه جهاد اسلامی لبنان در آنجا توانستند هسته‌های تروریستی تشکیل داده و بمب‌گذاری و عملیات بسیاری را بوسیله فرهان اوزمن و گروهش، در خاک ترکیه علیه مخالفان دولت ایران سازمان دهند. بیشتر عملیاتهای این هسته‌ها به دستور ایران و حزب‌الله بود گاهی اوزمن و گروهش، سرخود و آتش به اختیار دست به عملیات تروریستی متعددی در کشور ترکیه زدند و تعدادی از اساتید دانشگاهها و روزنامه‌نگاران ترکیه را به هلاکت رساندند. در مقطعی بنا به دلایل سیاسی ارتباط این گروه با ایران قطع شد. پس از مدتی قطع رابطه، آنها مجدداً به ایران وصل شدند و مورد حمایت ایران قرار گرفتند.



ویکتور مارویک

۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ میلادی، بمب‌های انفجاری را در ماشین یکی از کارکنان سفارت آمریکا به نام ویکتور مارویک (Victor Marwick) کار گذاشتند که منجر به مرگ او شد. در همان روز بمبی را در خودروی یکی از کارمندان سفارت مصر به نام «عبدالله حسین القربی» جاسازی کردند که در نتیجه او نیز به شدت مجروح شد. ویکتور مارویک تقریباً ۳۰ ساله افسر نیروی هوایی آمریکا و ساکن شهر آنکارا بود. صبح روز ششم آبان ۱۳۷۰ تروریستهای جهاد اسلامی شاخه ترکیه در هماهنگی با سفارت جمهوری اسلامی ایران، بمبی را در خودروی ویکتور مارویک کار گذاشتند. او کشته و همسرش لوسیندا مجروح شد.

فرهان اوزمن و همراهانش به همین جا بسنده نکردند، بلکه به همین روش کارمند سفارت هند و سپس سفارت یوگسلاوی را هدف قرار دادند، خوشبختانه آن دو نفر بدون هیچ آسیب قابل توجهی از این بمب‌گذاری جان سالم به در بردند. «اوزمن» و گروهش به بمب‌گذاری و کشتار ادامه دادند تا اینکه در سال ۲۰۰۵ میلادی فرهان اوزمن و بیشتر افراد گروهش دستگیر و بعد از محاکماتی طولانی به حبس ابد محکوم شدند. یکی دیگر از قربانیان اوزمن کارمند سفارت مصر، برای تنبیه مصر به دلیل رابطه داشتن با آمریکا بود.

نیجریه صحنه رقابت ایران و عربستان

در سال ۱۹۸۸ میلادی، فردی ناشناس سه دیپلمات سعودی را در لاگوس پایتخت نیجریه به رگبار گلوله بست، هر سه نفر را به شدت مجروح کرد. عامل جنایت در نزدیکی خودروی دیپلمات‌ها پنهان شده بود. نیجریه بزرگترین تولیدکننده نفت در آفریقا است، رقابت شدیدی بین ایران و عربستان برای نفوذ در این کشور وجود دارد. رفتار سعودی‌ها هنگام مشاهده‌ی ایرانیانی که سعی در پیدا کردن جای پایی در شمال نیجریه دارند، مثل کسی است که می‌بیند شخص ثالثی سعی در دوستی با بهترین رفیقش را دارد خشمگین می‌شود زیرا می‌ترسد جای وی در این رابطه گرفته شود. تلگراف‌های سعودی که در سال ۲۰۱۵ توسط ویکی لیکس منتشر شد، حاکی از نگرانی آل سعود از گسترش سرمایه‌گذاری‌های ایران بر روی شیعیان کشورهای آفریقای غربی و ساحل آفریقا از جمله مالی، موریتانی، بوركینافاسو و نیجریه بود. اگرچه مبالغ پرداختی توسط عربستان سعودی و ایران بیشتر صرف امور خیریه می‌شود، اما هدف واقعی این دو کشور از چنین اقداماتی بسط نفوذ خود در نیجریه است.

آقای زکزاکی یک فعال دانشجویی مسلمان سنی بود که با الهام از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، ابتدا در صدد تکرار چنین انقلابی در نیجریه برآمد؛ اما وقتی این اقدام از سوی او مؤثر واقع نشد، به ایران رفت و به تشیع گروید و ملبس به لباس روحانیت شد. در دهه‌ی ۱۹۹۰ زکزاکی با بازگشت به وطن خود، نهضت اسلامی را پایه‌گذاری کرد تا از این طریق هم در مردم نفوذ داشته باشد و هم پیروانی برای خود دست و پا کند. اما دیری نگذشت که افسار امور از دستش خارج شد. ارتش نیجریه صدها نفر از شیعیان را در دسامبر سال ۲۰۱۵ در شهر باستانی زاریا به قتل رساند و آقای زکزاکی و صدها نفر از پیروان وی را به اتهام قتل رئیس ستاد ارتش نیجریه دستگیر کرد؛ اما این اتهام از سوی این جنبش مورد انکار قرار گرفت.

طبق نظر «متیو پیج» کارشناس سابق وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده در نیجریه، ایران سالها بود که بودجه‌ی آقای زکزاکی و منطقه‌ی زاریا که وی در آن فعالیت داشت را تأمین می‌کرد؛ این تأمین مالی از سوی ایران موجب شده بود که زاریا به قبله محرومین نیجریه تبدیل شود. بنا بر تخمین وی، جنبش اسلامی حدود ۱۰۰۰۰ (ده هزار) دلار در ماه، از ایران دریافت می‌کرد و آقای زکزاکی از این پول برای تأمین هزینه‌ی خوراک پناهندگان بی‌خانمان استفاده می‌کرد؛ این ارزان‌ترین روش برای جذب نیرو و حفظ منافع ایران در نیجریه است.

«غانم نسییه» بنیانگذار شرکت Cornerstone Global Associates مستقر در لندن تخمین زد که سازمان آقای زکراکی بیش از ۳۰۰ مدرسه، مراکز اسلامی، روزنامه و بنیاد شهید را اداره می‌کند. این شبکه شبیه به سیستم‌های رفاهی است که در کشورهای دیگر توسط حزب‌الله لبنان و سایر گروه‌های تحت حمایت ایران ایجاد شده است. به گفته‌ی دیپلمات‌های نیجریه، این اولین بار است که دولت نیجریه، جنبش اسلامی را تهدید امنیتی خوانده و آن را با بوکوحرام مقایسه کرده است.



شیخ ابراهیم زکراکی رهبر شیعیان نیجریه

انفجار در مقابل دفتر هواپیمایی سعودی در کویت

در سال ۱۹۸۹ میلادی، یک بمب ساعتی در نزدیکی دفتر هواپیمایی سعودی واقع در مجتمع عالی واقع در خیابان الهلالی، در پایتخت کویت منفجر شد که منجر به جراحت جزئی یک مامور امنیتی گردید. این انفجار باعث خسارت مادی به دفتر هواپیمایی سعودی و نمای دفاتر شرکت هواپیمایی در مجاورت وی شد. در این رابطه اتهاماتی علیه حزب الدعوه شیعه عراق و همچنین ابومهدی المهندس و ایران مطرح شد، زیرا این بمب گذاری پس از وقایع مکه در سال ۱۹۸۷ رخ داد و در سال بعد در ۱۹۸۸/۰۴/۲۷ پادشاهی عربستان سعودی به دلیل درگیری حجاج ایرانی در مراسم حج، روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد. ابومهدی المهندس در کمتر از ۲۴ ساعت، با بمبی که در دفتر خطوط هوایی سعودی در کویت قرار داد به آنها پاسخ داد. علاوه بر آن در سال ۱۹۹۰ میلادی، بمبی در مقابل سفارت عربستان در بیروت منفجر شد، این حادثه هیچ مجروح و تلفاتی نداشت، اما بسیاری از خودروهای پارک شده در نزدیکی سفارت آتش گرفتند.

از موارد دیگری که لازم به ذکر است حمله و ربودن دیپلماتهای سعودی در ونزوئلا در سال ۲۰۰۹ می باشد، در این حمله گروهی ناشناس دیپلمات های سعودی «علی القحطانی» و «هیلان بن لییدا القحطانی» را ربودند و پس از اذیت و آزار آنها، در ازای دریافت پولی که سفارت پرداخت کرد، بدون دخالت مقامات ونزوئلا، آنها را آزاد کردند.

حمله به کنسولگری و سفارت عربستان در ایران پس از ورود نیروهای نظامی سپر شبه جزیره به

بحرین

روز پنج شنبه ۱۷ مارس ۲۰۱۱ میلادی، سفارت عربستان در تهران با پرتاب سنگ به سمت آن مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت، تظاهرکنندگان بنرهایی در مخالفت با خاندان سلطنتی سعودی و ارسال نیروی نظامی به بحرین برای حفظ حکومت بحرین در دست داشتند. بدلیل اینکه پنجشنبه تعطیلات آخر هفته‌ی ایران است این حمله هیچ جراحاتی در پی نداشت. اما دو روز بعد، یعنی در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ میلادی، ۷۰۰ نفر بسیجی به کنسولگری عربستان در شهر مشهد در شمال غرب ایران حمله کردند. تظاهرکنندگان خشمگین با پرتاب سنگ و شکستن شیشه‌های کنسولگری، شعارهای خصمانه‌ای علیه دولت عربستان سعودی و ملک عبدالله بن عبدالعزیز سر دادند و خواستار اخراج کنسول عربستان شدند.

حدود یک ماه پس از آخرین حمله، سفارت عربستان در تهران بار دیگر مورد هجوم قرار گرفت. وزارت امور خارجه عربستان سعودی حمله به سفارت این کشور در تهران، در پی پرتاب سنگ و بمب‌های بنزینی به سمت سفارت و تلاش برای برافراشتن پرچم‌های حزب‌الله لبنان در سفارت توسط ایرانی‌ها را به شدت محکوم کرد. سخنگوی وزارت امور خارجه عربستان «اسامه ناقلی» در بیانیه‌ای که در روزنامه سعودی «عکاظ» منتشر شد، گفت: «آنچه سفارت عربستان در تهران در معرض آن قرار گرفت به شدت محکوم است. این چیزی است که پادشاهی سعودی با جدیت تمام با آن برخورد می‌کند.» وی افزود: «هیئت‌های دیپلماتیک بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی مصونیت دارند، هیچ طرفی نباید این مصونیت دیپلماتیک را نقض کند ما ایران را مسئول کامل این حادثه می‌دانیم.» وی با بیان اینکه ایران مسئولیت کامل حفاظت از نمایندگی دیپلماتیک عربستان در خاک خود را بعهده دارد و باید مانند سایر نمایندگی‌های دیپلماتیک در چارچوب مقررات حقوق بین‌الملل، مسئولیت تمام خسارات معنوی و مادی ناشی از هرگونه حمله به سفارت را ایران بعهده بگیرد.

تظاهرات سازماندهی شده در مقابل سفارت عربستان در تهران که از چند روز قبل برای محکوم کردن ورود نیروهای «سپر شبه جزیره خلیج فارس» به بحرین برای مشارکت در حفظ امنیت آغاز شده بود، ادامه یافت. خبرگزاری فارس نوشت، سفارت پادشاهی سعودی در تهران مورد حمله قرار گرفت، در این حمله ۶ تا ۷ کوکتل مولوتف به سمت

سفارت پرتاب شد. «روزنامه عکاظ» نوشت آنها از منابع خود مطلع شدند که سفارت عربستان در تهران اطلاع قبلی از تظاهرات داشت، به همین دلیل هیچ دیپلماتی در داخل سفارت حضور نداشت تا آسیبی ببیند و مورد حمله قرار گیرند. از این رو تمامی اقدامات احتیاطی لازم برای حفظ امنیت دیپلمات‌های سعودی اتخاذ شده بود.

در همین حال، دکتر عبداللطیف الزیانی، دبیرکل شورای همکاری کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، «حمله وحشیانه» گروهی از تظاهرکنندگان ایرانی به سفارت عربستان را محکوم کرد. وی در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه توسط خبرگزاری کویت منتشر شد، افزود: «این حمله وحشیانه نقض موازین دیپلماتیک بین‌المللی مربوط به نمایندگی‌های دیپلماتیک است»، از مقامات ایرانی خواست تا تدابیر امنیتی لازم را برای پاسخ‌گویی به مهاجمان به کار گیرند. حفاظت از امنیت سفارت عربستان و کارکنان آن طبق قوانین بین‌المللی بر عهده کشور میزبان می‌باشد. با ورود نیروهای «سپر شبه جزیره» وابسته به شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس به بحرین درگیریهای خونین بین معترضان و نیروهای امنیتی رخ داد، تنش‌ها بین بحرین و ایران شدید شد. وزارت امور خارجه بحرین در اعتراض به اظهاراتی که در آن تهران مدعی مداخله نیروهای خارجی در پادشاهی خلیج فارس شده بود، سفیر خود در ایران را احضار کرد. دو روز بعد وزارت امور خارجه ایران سفیر ایران در بحرین را احضار کرد و بحرین نیز کاردار ایران را اخراج کرد، ایران هم با اقدامی مشابه به آن پاسخ داد. رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران با بیان اینکه امنیت سفارتخانه‌ها جزء اصول اولیه است و ما از امنیت سفارتخانه‌ها و جان دیپلمات‌ها مراقبت خواهیم کرد، گفت: «مردم ما نسبت به اتفاقاتی که در منطقه در حال رخ دادن است حساس هستند، اما این نباید دلیلی باشد که به نمایندگی‌های دیپلماتیک توهین کنند.»

نیروهای سپر شبه جزیره در بحرین

نیروی سپر جزیره (عربی: دَرْعُ الْجَزِيرَةِ) یک اتحاد نظامی و بازوی نظامی شورای همکاری خلیج فارس (GCC) است. این نیرو برای جلوگیری و پاسخ به تجاوز نظامی علیه هر یک از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، یعنی کشورهای بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، عمان و عربستان سعودی در نظر گرفته شده است.

در سال ۱۹۸۴ میلادی شورای همکاری خلیج فارس (GCC) تصمیم گرفت یک نیروی مشترک نظامی با ۱۰۰۰۰۰ سرباز به نام «سپر نیروی جزیره» ایجاد کند، این نیروها در عربستان سعودی و در نزدیکی مرزهای کویت و عراق مستقر شدند.

در دسامبر ۲۰۰۷ رئیس شورای امنیت ملی کویت شیخ احمد فهد آل احمد آل صباح اعلام کرد که شورای همکاری خلیج فارس قصد دارد یک جایگزین برای نیروی سپر شبه جزیره ایجاد کند. او اظهار داشت که «گزینه‌های شورای همکاری خلیج فارس درست مانند زمانی که رهبرانش در گردهمایی دوحه آن را تأسیس کردند، متحد و یکپارچه هستند.» از مارس ۲۰۱۱، ژنرال عربستانی «مطلق بن شمسالم الازیمع» فرماندهی این نیروی ۴۰۰۰۰ سربازی را بعهده دارد. مارس سال ۲۰۱۱ میلادی با شدت گرفتن اعتراضات مردمی علیه آل خلیفه همزمان با بهار عربی، پادشاه بحرین خواستار ورود نیروهای سپر جزیره به این کشور شد و عربستان سعودی بنا به درخواست پادشاه این کشور نیروهای خود را وارد خاک بحرین کرد.



نیروهای سپر شبه جزیره

واقعه مسجد جامع در سال ۱۳۶۸

در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۶ میلادی «مشعل العتیبی» کنسول عربستان در جریان کنفرانس طایفه‌ای توسط اعضای حشدالشعبی مورد حمایت ایران در معرض ضرب و شتم قرار گرفت و «ثامر السبهان» سفیر سابق عربستان در عراق برای اعتراض به این حمله و پیش‌بینی اینکه ممکن است مورد حمله قرار گیرد، مجبور به ترک کنفرانس شد.

واقعه‌ی مسجدالحرام در مکه در سال ۱۹۸۹، در رابطه با دو انفجاری بود که در ساعت ده شب روز دهم ژوئیه ۱۹۸۷ در موسم حج سال ۱۴۰۹ هجری قمری در مسجدالحرام رخ داد. اولین انفجار در یکی از راه‌های منتهی به مسجدالحرام و دیگری روی پل مجاور مسجدالحرام اتفاق افتاد، در نتیجه این انفجارات یک نفر فوت و شانزده نفر مجروح شدند. پلیس عربستان ۲۹ زائر کویتی، از اعضا و هواداران حزب‌الله کویت را دستگیر کرد که گروهی از آنها بعد از انفجار در داخل مسجد و میان جمعیت پنهان شده بودند. در تلویزیون سعودی تصویر ۱۶ متهم به طراحی این بمب‌گذاری به نمایش گذاشته شد. متهمان سریعاً محاکمه و به قصاص محکوم گشتند و حکم صادره در سی‌ام شهریور ۱۳۶۸ اجرا شد.

خلاصه آنچه در متن اعترافات و اتهامات وارد شده، این است که متهمان با هماهنگی دیپلماتهای ایرانی در سفارت ایران در کویت دستور بمب‌گذاری را از «محمد باقر المهری» دریافت کردند، آنها مواد منفجره تی.ان.تی را دریافت و از درب پشتی سفارت ایران در کویت خارج شدند، سپس مواد منفجره را به عربستان سعودی منتقل کردند و در تاریخ مشخص شده بمب را کار گذاشته و منفجر کردند. هدف از این عملیات، همانطور که متهمان اعلام کردند، نشان دادن ناتوانی امنیتی و سازمانی عربستان سعودی در مدیریت حج و حفاظت از حجاج بود. متهمان در محاکم شرعی محاکمه شدند و قصاص آنها انجام شد. در مجموع متهمان ۲۹ نفر بودند که ۱۶ نفر به اعدام، ۴ نفر به زندان و ۹ نفر تبرئه شدند.



متن اعترافات ۱۶ کویتی اعدام شده در عربستان

اسامی ۱۶ نفر کویتی که به جرم بمب‌گذاری اعدام شدند عبارتند از: علی عبدالله کاظم، منصور حسن آل محمود، عبدالعزيز حسین شمس، عبدالوهاب حسین بارون، هانی حبیب، المصری عادل خلیفه بهمن، حسن عبدالجلیل، الحسینی عبدالحسین کرم درویش، اسماعیل جعفر غلوم، عبدالله اسد اشکنانی، صالح عبدالرسول حاجیه، حمد عبدالله دشتی میثم، عباس اشکنانی، سید احمد عبدالرسول، یوسف عبدالله النخده و علی احمد باقر بوذند، چهار زندانی، در اردیبهشت ۱۳۹۱ یعنی سه ماه پس از آزادی کویت با عفو ویژه آزاد شدند.

دولت عربستان حکم اعدام را در مورد این متهمان عادلانه و طبق موازین شرع دانست و اعلام کرد؛ ۱- حکم عادلانه و بی‌طرفانه است، به ویژه وقتی که بر طبق موازین شرع و از طرف دستگاه قضایی یک کشور اسلامی صادر شده باشد. ۲- این جوانان، فریب برخی از سرویس‌های اطلاعاتی وابسته به ایران را خورده‌اند و تلاش نمودند تا حج را ناامن کنند و مدیریت عربستان را در برگزاری این مراسم زیر سؤال ببرند. ۳- وقایع حج سال ۱۹۸۷، برخورد بین حجاج ایرانی و پلیس سعودی در مکه که جان ۵۵۰ زائر از جمله ۴۰۰ زائر ایرانی را گرفت و بمب‌گذاری‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ در کویت، همگی توسط رژیم ایران برای بی‌ثبات کردن منطقه طراحی شده بودند. ۴- متهمان در تلویزیون

ظاهر شدند و با زبان خود اقرار کردند و اقرار حجت است. شاهزاده نایف بن عبدالعزيز وزیر کشور عربستان هم از اجرای حکم متهمان دفاع کرد.

مخالفان اعدام ۱۶ متهم کویتی، عقیده داشتند این اعدامها عجولانه و غیر عادلانه است زیرا؛ ۱- محاکمات به صورت محرمانه انجام شد و متهمان تنها در یک جلسه جهت دریافت حکم به دادگاه معرفی شدند. در آن جلسه طبق معمول نمایندگانی از سفارت کویت حضور نداشتند تا امور به درستی پیش برود و به متهمان اجازه داده نشد برای تعیین وکیل اقدام نمایند، نه خانواده‌های آنها حضور داشتند و نه آنها اجازه داشتند قبل یا بعد از دادگاه با خانواده‌ی خود صحبت کنند. ۲- متهمان چون مسلمانان مکتبی بودند، مسلماً کارشان ناشی از فتوا یا پشتوانه شرعی بود، زیرا جنگ و کشتار در شهر مقدس مکه در ماه ذی‌الحجه برای شیعیان نیز حرام است. جنگ و کشتار، حتی شکار پرندگان و کشتن حشرات در مکه در این ماه حرام است پس برای انجام چنین عملیاتی حتماً باید اجازه شرعی از یک مرجع دینی داشت، هیچگاه مشخص نشد آن مرجع دینی چه کسی بود.



شاهزاده نایف بن عبدالعزيز

۳- شایان ذکر است که این حادثه در دوره تنش حداکثری در روابط ایران شیعه و عربستان سعودی سنی بود و مقامات سعودی، دو سال قبل در یکی از تظاهراتها ۴۰۰ زائر ایرانی را به اتهام اغتشاش با تیراندازی در خیابان «صدقی» در منطقه عزیزیه به قتل رسانده بودند، آن حادثه نمی‌توانست در این محاکمات بی‌تاثیر باشد. ۴- اعترافات ممکن است به زور گرفته شده باشد که گواه آن وجود برجستگی‌ها و کبودی‌های ناشی از ضرب و شتم بر صورت برخی از متهمان در زمان حضور در دادگاه بود. در تصاویری که از متهمان در تلویزیون به نمایش گذاشته شد، آنها متشنج، گیج و نگاه‌هایشان بین راست و چپ بود. اینگونه اعتراف گرفتن از متهمان با شکنجه و فشار، اعتبار قانونی ندارد. به نظر می‌رسید سناریوی اعترافات به آنها دیکته شده است. علاوه بر آن برشهای موجود در ویدیو، نشان دهنده تغییرات زیاد در آن بود. ۵- سه متهم اعتراف کردند که مواد منفجره را از سفارت ایران در کویت دریافت کردند و از درب پشتی سفارت خارج شدند آنها از درب پشتی سفارت ایران نام می‌برند که اصلاً چنین دری وجود ندارد. درب پشتی سفارت ایران واقع در منطقه «بنید الفقار» در خیابان استقلال وجود خارجی ندارد. ساختمان سفارت هنوز وجود دارد و دری در پشت ساختمان دیده نمی‌شود. ۶- چهارده متهم در تلویزیون نشان داده شدند، اما دو نفر از متهمان (هانی المصری و صالح حاجیه) نمایش داده نشدند که ممکن است به این معنی باشد که یا حاضر به بیان آنچه به آنها دیکته شده، نبودند و یا زیر شکنجه کشته شدند. ۷- تناقض در اعترافات متهمین در مورد نام دیپلمات ایرانی وجود داشت. منصور آل محمود گفت که دو دیپلمات ایرانی که طراح این دو بمب‌گذاری بودند «صادق علی رضا» و «محمد رضا غلام» بودند. در اعترافات دیگری «عبدالوهاب بارون» گفت که آن دو ایرانی (محمد رضا و صادق رضا) بودند. در حالیکه «عبدالعزیز شمس» در اعترافش گفت: (محمد رضا غنیم و صادق علی ردا) بودند، در جای دیگر اعتراف کرد که آنها (محمد علی غنیم و صادق علی ردا) بودند. ۸- در اردیبهشت ۱۳۶۹ دادگاه امنیت دولتی کویت محمد باقر المهری را از تمامی اتهامات منسوب به وی که یکی از این اتهامات براندازی نظام و پرونده بمب‌گذاری‌های سعودی بود، تبرئه کرد در حالیکه نام وی توسط متهم ردیف دوم ذکر شده و منصور آل محمود، او را رئیس حزب در کویت معرفی کرده بود. چطور وقتی کسی رهبر و متهم اول این پرونده بود تبرئه می‌شود؟ او بعد از ماجرای بمب‌گذاری بیش از ده بار به عربستان سفر کرد! ۹- محاکمه متهمان به صورت مخفیانه بود، در طی محاکمه هیچ ارتباط و ملاقاتی با خانواده نداشتند، حتی اجازه نوشتن وصیت‌نامه نیز پیدا نکردند. صحبت نکردن با خانواده و تحویل ندادن وسایل شخصی و رعایت نشدن مراحل مختلف حقوقی در محاکمه، (حکم بدوی، تجدیدنظر، رسیدگی، شکایت، استیناف) بدون استخدام وکیل برای دفاع از آنها و اعدام سریع متهمین نمی‌تواند نشان از محاکمه عادلانه باشد. ۱۰- بسیار عجیب و غیرقابل درک است که متهمان خود را با مذهبشان (شیعه) معرفی

نمودند نه ملیت‌شان که کوییتی یا عربستانی و یا ایرانی بودند. ۱۱- از زمان دستگیری متهمان تا زمان اعدامشان، هیچگونه خبری در مورد آنان منتشر نشد، دو نفر از متهمان، همسرانشان هم در این پرونده جزو متهمین بودند. ۱۲- چهار متهم در اردیبهشت ۱۳۹۱ یعنی سه ماه پس از آزادی کویت از اشغال عراق آزاد شدند، دلیل عفو ویژه چه بود؟ چگونه حکم قانونی که ۲۰ سال زندان و ۱۵۰۰ ضربه شلاق بود اجرا نشد!

واکنش شیعیان به اعدام اعضای حزب‌الله کویت در عربستان

واکنشها به ویژه در جامعه شیعیان کویت به اعدام اعضا حزب‌الله خشمگینانه بود. خانواده‌های اعدام‌شدگان کوییتی وقتی خبر اعدام را دریافت کردند، مقابل وزارت خارجه کویت تجمع کردند و از جنایات عربستان سعودی علیه متهمان کوییتی و سکوت دولت کویت انتقاد کردند. سپس به سمت سفارت عربستان حرکت کردند و آنچه را جنایت شنیع و از پیش طراحی شده می‌دانستند محکوم کردند، پس از چهل روز برای اعدام‌شدگان مجلس یادبودی در مسجد امام حسین کویت با حضور خانواده‌های آنها برگزار شد، جمعی از شیعیان کویت و نمایندگان از سفارت جمهوری اسلامی در این مراسم شرکت داشتند. رهبر انقلاب اسلامی ایران، علی خامنه‌ای، اعدام «زائران بی‌گناه» را محکوم کرد و عربستان سعودی را به ارتکاب جنایات عمدی در بین مسلمانان متهم کرد. ۱۵۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران با صدور بیانیه‌ای اعدام متهمان کوییتی را محکوم کردند و خواستار استفاده از توان وزارت امور خارجه در کشورشان برای افشای این جنایت شدند. مهدی کروبی، رئیس مجلس وقت، با اظهاراتی اعدام متهمان کوییتی را محکوم کرد. آیت‌الله اراکی با صدور بیانیه‌ای شدیداً خواستار سرنگونی دولت عربستان سعودی شد. احمد خمینی، فرزند رهبر انقلاب، کشتار مظنونان کوییتی را محکوم کرد و آن را بخشی از یک سری خیانت‌ها و تجاوزات سعودی به مسلمانان دانست. حزب‌الله لبنان کشتن مظنونان کوییتی را محکوم و عربستان سعودی را به همکاری با آمریکا متهم کرد. جنبش فتح با صدور بیانیه‌ای اعدام متهمان کوییتی را محکوم کرد. گروهی که برای اولین بار در اربعین سالگرد اعدام حجاج ظاهر شدند و خود را حزب‌الله در کویت نامیدند، قول دادند از آنها انتقام بگیرند.

درگیری هوایی عربستان و ایران در تاریخ ژوئن ۱۹۸۴

در ژوئن ۱۹۸۴ میلادی در جریان جنگ ایران و عراق، نیروی هوایی ایران تلاش کرد به حریم هوایی عربستان، خط فهد نفوذ کند، اما نیروی هوایی عربستان مانع شد. خط فهد، خطی خیالی است که در طول جنگ اول خلیج فارس ایجاد شد. این یک منطقه رهگیری هوایی در خارج از آبهای سرزمینی عربستان است که توسط عربستان سعودی در وسط خلیج فارس ترسیم شده است. ملک فهد دستور داد هر هواپیمائی را که سعی کرد در آن نفوذ کند ساقط کنند. از ابتدای جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی در طول جنگ به عراق کمکهای لجستیکی و پشتیبانی می کرد و در واکنش به این حمایت‌ها، ایران در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۳ یک نفتکش سعودی را در خلیج فارس هدف قرار داد. در واکنش به هدف قرار دادن نفتکش سعودی، دولت سعودی با اقدامی دفاعی منطقه رهگیری هوایی در خارج از آبهای سرزمینی عربستان در خلیج فارس، خط فهد را ترسیم کرد تا بتواند خارج از قلمرو آبی کشورش از نفت کشتی‌های متعلق به سعودی‌ها دفاع کند.

در چهاردهم خرداد ۱۳۶۳ در جریان جنگ ایران و عراق، نیروی هوایی ایران از طریق چهار فروند هواپیمای اف ۴ به حریم هوایی عربستان سعودی به قصد هدف قرار دادن دو کشتی در خلیج فارس نفوذ کرد، نیروی هوایی عربستان با چند هواپیمای F15 از اسکادران سیزدهم نیروی هوایی سعودی به این حمله پاسخ داد، آنها توانستند دو هواپیمای ایرانی را ساقط کنند و هواپیمای سوم را با وارد آوردن صدمات جدی وادار به فرار نمایند. در این نبرد، هواپیمای چهارم ایرانی موفق شد مخزن آب را در جاده اصلی شهر «دمام» در جاده ملک فهد، بمباران کند. درگیری هوایی در حریم هوایی عربستان در ۶۰ مایلی شمال شرقی «جیل» به وقوع پیوست، در حالیکه فانتومهای ایرانی آماده‌ی حمله به دو کشتی حامل نفت سعودی‌ها بودند هواپیماهای سعودی به فانتومهای ایرانی حمله کردند و دو فروند از آنها را با موشک ساقط کردند. پس از مدت کوتاهی؛ ایران یازده فروند هواپیمای F-4 دیگر را به صحنه فرستاد، در پاسخ عربستان سعودی یازده فروند اف-۱۵ دیگر را در حالت آماده‌باش قرار داد. مقامات و دیپلماتهای آمریکایی گفتند که یک ناو هواپیمابر آمریکایی در طی این نبرد، مختصات هواپیماهای ایرانی را به جنگنده‌های سعودی گزارش می‌داد تا هواپیماهای سعودی قادر به یافتن هواپیماهای ایرانی باشند. در هفتم ژوئن ۱۹۸۴ یعنی تنها دو روز پس از این درگیریها، سفارت عربستان در بیروت مورد حمله قرار گرفت.

فهرست حوادث تروریستی در عربستان

در نوزدهم می ۱۹۸۵ مواد منفجره در ریاض، پایتخت عربستان منفجر شد، این انفجار توسط اعضای حزب الله الحجاز انجام شد.

پانزدهم آگوست ۱۹۸۷ به تاسیسات گاز طبیعی با هدف آسیب رساندن به اقتصاد کشور در شهر «راس تنوره» حمله شد، دولت اعلام کرد این حادثه تصادفی بود اما حزب الله مسئولیت این حمله را بعهده گرفت.

در تاریخ ۲۸ و ۳۰ مارس سال ۱۹۸۸ یک تاسیسات پتروشیمی در شهر جیل و یک تاسیسات نفتی در شهر راس تنوره هدف قرار گرفتند و چهار نفر از عوامل این حمله که اعضای حزب الله حجاز بودند دستگیر، محاکمه و اعدام شدند.

در آگوست ۱۹۸۸ تبادل آتش در قطیف بین پلیس و افراد مسلح مظنون به حزب الله حجاز که منجر به کشته شدن سه پلیس و دستگیری سه نفر از افراد مسلح شد.

در اکتبر ۱۹۸۹ دو بمب در نزدیکی وزارت کشور عربستان خنثی شد که گمان می‌رفت توسط اعضای حزب الله الحجاز کار گذاشته شده باشد.

سوم فوریه ۱۹۹۱ افراد ناشناس که گمان می‌رفت از گروه‌های جهادی باشند، به سمت اتوبوس ارتش آمریکا در شهر جدّه تیراندازی کردند، در نتیجه آن چهار نفر مجروح شدند که سه نفر از آنها آمریکایی و یک نفر سعودی بودند.

در تاریخ ۲۸ مارس سال ۱۹۹۱ سه تفنگدار نیروی دریایی آمریکا در شهر جیل زخمی شدند تصور می‌شد عاملان این حمله از گروه‌های جهادی باشند.

یازدهم نوامبر ۱۹۹۴، عبدالله الحذیف از اعضای گروه‌های جهادی با مواد محترقه به یک سرهنگ در اداره بازرسی کل عربستان (نماینده اطلاعات داخلی یا امنیت دولتی) حمله و یک سرهنگ اداره بازرسی را مجروح کرد. البته فرد مهاجم دستگیر، محاکمه و اعدام شد.

در آوریل ۱۹۹۶ شیعیان سعودی وابسته به رژیم ایران تلاش کردند مواد منفجره از اردن به عربستان سعودی قاچاق کنند ولی همه‌ی تروریست‌ها دستگیر شدند.

در سال ۲۰۰۰ میلادی یک تروریست وابسته به گروه‌های تروریستی تحت حمایت ایران در عربستان سعودی داخل یک مجتمع مسکونی، مخصوص کارشناسان هوانوردی نظامی آمریکایی و انگلیسی در خمیس مشیط تیراندازی کرد که در این حمله یک نفر کشته، سه نفر زخمی و فرد مسلح دستگیر شد.

توطئه ترور عادل الجبیر

ترور عادل الجبیر، سفیر عربستان در خاک آمریکا توسط سپاه قدس در ۱۹ مهر ۱۳۹۰ (۱۱ اکتبر ۲۰۱۱ میلادی) توسط اریک هولدر وزیر دادگستری آمریکا اعلام شد. وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا یک شهروند ایرانی-آمریکایی به نام منصور ارباب‌سیر را به عنوان متهم اصلی و یک شهروند دیگر ایرانی به نام علی غلام شکوری افسر ارشد نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را به دلیل ارتباط گیری، طراحی و پرداخت پول به کارتل لوس زیتاس جهت ترور عادل الجبیر، سفیر ریاض در واشینگتن متهم کرد. آنها اعلام کردند که طرح نیروی قدس سپاه پاسداران ایران، برای ترور عادل الجبیر در واشینگتن را خنثی کردند. مقام‌های آمریکایی علیه منصور ارباب‌سیر و یک نفر دیگر به نام غلام شکوری کیفرخواست صادر کردند که در ایران زندگی می‌کرد و از مقام‌های نیروی قدس سپاه پاسداران بود. اما ایران همه‌ی این موارد را رد کرد و گفت این اتهامات همه کذب محض هستند. از سوی دیگر هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، در یک کنفرانس خبری کوتاه ظاهر شد و با داشت آقای ارباب‌سیار را موفقیتی بزرگ توصیف کرد او به ایران هشدار داد که منزوی تر خواهد شد. خانم کلینتون گفت: «ما با همپیمانانمان در سراسر دنیا وارد گفتگو می‌شویم که چطور می‌توانیم پیامی قوی به ایران بفرستیم که این گونه حرکات که تخطی از معیارهای بین‌المللی است را پایان دهد.» وزیر خارجه آمریکا در ادامه گفت که کشورش به دنبال راه‌هایی می‌گردد که به گفته‌ی او با آن بتواند ایران را منزوی تر کند.

رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، اتهامات مقام‌های آمریکایی را عاری از هرگونه صحت دانست و قویا تکذیب کرد. خبرگزاری فارس به نقل از وی گزارش داد: «این گونه رفتارهای نخنما که مبتنی بر سیاست‌های خصمانه و دیرینه محور آمریکایی- صهیونیستی می‌باشد نمایش مضحکی به شمار می‌رود که در راستای سناریو سازی‌های خاص، با اهداف تفرقه‌افکنانه از سوی دشمنان اسلام و منطقه تعقیب می‌شود.» در آمریکا در پی اعلام این خبر، وزارت خزانه‌داری آمریکا طی بیانیه‌ای اعلام کرد که قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس را بار دیگر تحریم می‌کند. علاوه بر آن آمریکا حامد عبداللہی، عبدالرضا شهلایی و علی غلام شکوری را در کنار منصور ارباب‌سیار، به اتهام عضویت در نیروی قدس سپاه و دخالت در این عملیات تحریم کرد.

مقامات آمریکایی گفتند که منصور ارباب سیار، ساکن ایالت تگزاس، در مکزیك با فردی که گمان می‌رفت یکی از اعضای کارتل زیناس باشد تماس گرفت و وعده پرداخت یک و نیم میلیون دلار برای اجرای این طرح ترور را داده بود. به گفته‌ی وزیر دادگستری آمریکا، متهم برنامه ترور سفیر عربستان سعودی در یک بمبگذاری و سپس بمبگذاری در سفارت‌های اسرائیل و عربستان سعودی را دنبال می‌کرد. بنا بر کیفرخواست صادر شده، غلام شکوری حدود ۱۰۰ هزار دلار به عنوان پیش پرداخت ارسال کرده بود.

عبدالرضا شهلائی کیست؟

چندی قبل اسپوتنیک در گزارشی نوشت؛ برایان هوک، نماینده‌ی ویژه‌ی آمریکا در امور ایران روز پنجم دسامبر به خبرنگاران گفت که آمریکا جهت دریافت اطلاعات درباره‌ی سرتیپ عبدالرضا شهلائی یکی از فرماندهان سپاه پاسداران جایزه چند میلیون دلاری تعیین کرد. به گفته‌ی وی پاداش ۱۵ میلیون دلاری در ازای اطلاعات درباره فعالیت مالی شرکت‌های تحت کنترل فرمانده سپاه پاسداران پرداخت خواهد شد.

«عبدالرضا شهلائی» متولد ۱۳۳۶ در کرمانشاه، از فرماندهان رده بالای سپاه قدس است. وی پیش از این در عراق علیه سازمان مجاهدین خلق فعالیت می‌کرد، پس از حمله آمریکا به عراق، طراحی عملیاتی علیه نیروهای نظامی آمریکایی و پایگاه‌های سازمان مجاهدین در عراق را عهده‌دار بود.

شهلائی با هماهنگی ابومهدی المهندس در بغداد، فعالیت‌های نظامی و سیاسی علیه مجاهدین را دنبال می‌کرد، او با برخی از مسئولین گروه «التجمع الاسلامی» وابسته به ابومهدی المهندس مانند ابوفرقد (از فرماندهان سابق بدر) و ابومحمد طیب (فرمانده سابق اطلاعات بدر) دیدارهای مستمر داشت. وی در جریان جنگ‌های سوریه و عراق نیز حضور داشت. پس از انقلاب یمن در سال ۲۰۱۴ میلادی وارد صنعاء شد و بعنوان نماینده فرمانده سپاه قدس در یمن فعالیت می‌کرد. رسانه‌ی ائتلاف مدعی هستند این شخص مسئول پشتیبانی، ساخت و یا انتقال موشک، پهپاد و تسلیحات نظامی مدرن از ایران به یمن و نیروهای انصارالله است.

عبدالرضا شهلائی به گفته‌ی دولت آمریکا معاون نیروی قدس، سازمان‌های زیادی را کنترل می‌کند، او مسئول حملات به نیروهای آمریکایی و متحدان آنها در سراسر جهان است و علاوه بر برنامه‌ریزی کشتن تعداد زیادی از سربازان ائتلاف در عراق، مهمات و اسلحه گروه‌های شیعه را نیز تأمین کرده و می‌کند. او در سال ۲۰۰۸ به دلیل همین اقدامات به عنوان تروریست در فهرست سیاه آمریکا قرار گرفت. هیچ عکسی از او در رسانه‌های ایران منتشر

نشده است. آمریکا نیز فقط یک تصویر نه چندان باکیفیت از چهره او منتشر کرده است. هیچیک از خبرگزاری‌های متعدد حکومتی و غیرحکومتی ایران نیز هنوز یک خط خبر یا یک گفت‌وگو از او منتشر نکرده‌اند. در هیچ کجا نام او را نمی‌بینید و هیچکس درباره او صحبت نمی‌کند. اگر رسانه‌های ایران را جستجو کنید انگار اصلاً چنین کسی وجود ندارد. در دیدارهای آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با فرماندهان سپاه پاسداران هم ردی از او دیده نمی‌شود. تنها فرمانده سپاه پاسداران که آمریکا ۱۵ میلیون دلار برای کسب اطلاعات درباره او و شبکه تحت فرماندهی او در یمن پاداش تعیین کرده است. سرتیپ عبدالرضا شهلایی نامی که معلوم نیست حتی واقعی باشد.

درست همان شبی که سپاه پاسداران مسئولیت سرنگونی هواپیمای مسافربری او کرآینی را پذیرفت خبر مهم دیگری در خبرگزاری رویترز منتشر شد که زیر سایه خبرهای هواپیمای او کرآینی گم شد. در آن خبر دو مقام آمریکایی به رویترز گفته بودند که در همان شب که قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس در بغداد هدف حمله پهپادی آمریکا قرار گرفت و کشته شد حمله دیگری در یمن برای کشتن سرتیپ عبدالرضا شهلایی از فرماندهان ارشد نیروی قدس صورت گرفت ولی او از این حمله جان سالم به در برد.

تاکنون پنتاگون درباره این عملیات سکوت کرده و مقامات ایرانی هم که بعد از کشته شدن قاسم سلیمانی رسانه‌ها را پر از خبر و گزارش و تحلیل درباره او کردند، به طور کامل درباره عبدالرضا شهلایی و اینکه مورد حمله آمریکایی‌ها قرار گرفته یا نه، سکوت کردند. سپاه پاسداران نیز ترجیح داد همچنان در این باره سکوت کند. با سکوت سپاه، رسانه‌ها و خبرگزاری‌های داخل ایران هم سکوت کردند.

\$15 MILLION REWARD
IRGC FINANCIAL NETWORKS IN YEMEN

The U.S. Department of State is offering a reward of up to \$15 million for information leading to the disruption of the financial mechanisms of the IRGC.

ABDUL REZA SHAHLA'I

Rewards for Justice
 info@rewardsforjustice.net
 @Rewards4Justice

جایزه ۱۵ میلیون دلاری برای دستگیری عبدالرضا شهلایی

اما با وجود سکوت ایرانی‌ها، آمریکایی‌ها گفتند عبدالرضا شهلائی یکی از فعال‌ترین فرماندهان نیروی قدس سپاه پاسداران در خاورمیانه است و سال‌هاست که به طراحی عملیات برای کشتن نیروهای آمریکایی و تأمین منابع مالی برای این نوع عملیات‌ها مشغول است.

مقامات دفاعی و اطلاعاتی آمریکا اعلام کردند او از افغانستان تا عراق، از سوریه تا یمن در تحرک و در حال برنامه‌ریزی و اقدام علیه نظامیان و اهداف آمریکایی است. سرتیپ شهلائی متهم به سازمان‌دهنده اصلی حمله ۲۰ ژانویه ۲۰۰۷ (بهمن ۱۳۸۵) در کربلا بود که به کشته‌شدن پنج نظامی آمریکایی و زخمی شدن سه نظامی دیگر انجامید. در آن روز در مجموع، طی ۲۴ ساعت دست کم ۲۴ سرباز آمریکایی در نقاط مختلف عراق کشته شدند که شماری از آنها از سوی شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران مورد هدف قرار گرفتند.

زمانی که آمریکا در سال ۲۰۱۱ (مهر ۱۳۹۰) اعلام کرد، ردّ عبدالرضا شهلائی را در طراحی و سازماندهی ترور ناکام سفیر عربستان در آمریکا گرفته‌است. ایران تلاش برای ترور سفیر عربستان را رد کرد، اما حاضر نشد بگوید اصولاً فردی به نام عبدالرضا شهلائی وجود دارد یا خیر چه رسد به اینکه حضور او در طرح ترور سفیر عربستان را تکذیب کند. آمریکا، اتحادیه اروپا و کانادا در همین ارتباط نام شهلائی را در فهرست تحریم‌های خود قرار دادند.

سازمان مجاهدین خلق یکی از مهم‌ترین گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی اعلام کرد «سر تیپ شهلائی در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۱) مسئولیت حمله به اردوگاه لیبرتی، محل استقرار نیروهای این سازمان در عراق را به عهده داشت.» آنها با انتشار تصویری از عبدالرضا شهلائی مدعی شدند که او طراح اصلی این حمله بود. به گفته‌ی سازمان مجاهدین خلق، عبدالرضا شهلائی ۶۱ ساله و متولد کرمانشاه در غرب ایران است. این سازمان مدعی شد که عبدالرضا شهلائی در دوران جنگ ایران و عراق از فرماندهان قرارگاه برون‌مرزی رمضان بود و بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) همراه با محمد جعفری صحرارودی، برای طراحی عملیات علیه نیروهای آمریکا و سازمان مجاهدین خلق به عراق رفت. قرارگاه رمضان در دوران جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۳ در کرمانشاه تأسیس شد و محمدباقر ذوالقدر و محمدرضا نقدی، دو تن از سیاسی‌ترین فرماندهان سپاه در سال‌های بعد از جنگ از فرماندهان ارشد آن بودند. هدف از تأسیس قرارگاه رمضان هماهنگ کردن فعالیت‌های نظامی ایران در درون خاک کردستان عراق و همکاری با گروه‌های کرد عراقی مخالف صدام حسین بود. برخی از فرماندهان کنونی نیروی قدس سپاه پاسداران در آن دوران از فرماندهان اصلی قرارگاه رمضان بودند که از جمله آنها می‌توان به سر تیپ ایرج مسجدی، سفیر کنونی ایران در عراق، اشاره کرد. ایرج مسجدی در آن سال‌ها رئیس ستاد قرارگاه رمضان بود و به روابط گسترده‌اش

با رهبران گروه‌های کرد و عرب مخالف صدام حسین که حالا اکثر آنها از مقامات ارشد عراق هستند، مشهور است. محمد جعفری صحراودی، رئیس دفتر علی لاریجانی، از فرماندهان شناخته شده و مشهور قرارگاه رمضان بود که حوزه اصلی فعالیت او نظارت بر همکاری‌های نظامی ایران با پیشمرگه‌های تحت فرماندهی مسعود بارزانی و جلال طالبانی دو رهبر اصلی کردهای عراق بود. او در جریان ترور عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات کردستان در وین در سال ۱۳۶۸، طرف مذاکره با قاسملو بود. کردها او را در طراحی این ترور متهم می‌دانند.

The image shows a tweet from the account @USABehFarsi. The tweet text is in Persian and reads: "برنامه ی پاداش برای عدالت وزارت امور خارجه تا سقف ۱۵ میلیون دلار برای دریافت اطلاعات مربوط به فعالیت های مالی،ارتباطات، و همکاران عبدالرضا شهلائی تعیین کرده است." Below the text are two images of posters. The left poster features a man's face and the text "پاداش ۱۵ میلیون دلار" and "پاسداران انقلاب اسلامی در دست". The right poster features a man's face and the text "۱۵ میلیون دلار پاداش" and "شبهه‌های شهید پاسداران انقلاب اسلامی در دست". At the bottom of the tweet, there is a date: "۴:۰۱ قبل از ظهر ۷۰ دسامبر ۲۰۱۹".

با وجود چنین اطلاعاتی درباره فرماندهان قرارگاه رمضان، هیچ سابقه‌ای از عبدالرضا شهلائی در قرارگاه رمضان منتشر و علنی نشده‌است. در هیچ‌یک از مراکز مطالعاتی جنگ ایران و عراق که تا حالا هزاران سند، مقاله، فیلم و کتاب درباره جنگ ایران و عراق و فرماندهان حاضر در جنگ منتشر کرده‌اند، اثری از نام و عنوان و سمت عبدالرضا شهلائی به چشم نمی‌خورد. در خاطرات فرماندهان جنگ و مطالب منتشر شده درباره‌ی عملیات‌های دوران جنگ و اشاراتی که به تمامی یگان‌های مختلف ۵۷ گانه سپاه در جنگ می‌شود، ردی از عبدالرضا شهلائی به چشم نمی‌خورد. برایان هوک، نماینده‌ی ویژه آمریکا در امور ایران، در سپتامبر ۲۰۱۹ (شهریور ۱۳۹۸)، بار دیگر جایزه ۱۵ میلیون دلار برای ارائه اطلاعات درباره شهلائی و شبکه تحت فرمانش را اعلام و بر این موضوع تأکید کرد. شواهد و قرائن نشان می‌دهد، عبدالرضا شهلائی از ابتدای سال ۲۰۱۵ (زمستان ۱۳۹۳) یعنی از زمان تصرف صنعا به دست شبه‌نظامیان حوثی، مسئول پرونده یمن در نیروی قدس سپاه پاسداران بود. حتی به نظر می‌رسد مسئولیت او فراتر از یمن بود، یعنی شهلائی نوعی بازیگر آزاد نیروی قدس در سر تا سر فضای خاورمیانه و آسیای مرکزی می‌باشد. با وجود این جمهوری اسلامی حتی نسبت به خبر حمله آمریکا برای کشتن او هم سکوت کرد، سکوتی که ۳۰ سال است درباره یکی از مرموزترین فرماندهان سپاه پاسداران ادامه دارد. عبدالرضا شهلائی با نامهای مستعار حاج یوسف و یوسف ابوالکرخ نیز شناخته می‌شود. خبرگزاری ایرنا در انتشار خبر خود که بعدها آن را حذف کرد، نوشته‌بود که حسن ایرلو، سفیر ایران در یمن که بر اثر کرونا در گذشت، همان عبدالرضا شهلائی بود. اما وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد که آنها دو فرد متفاوت هستند و پاداش برای دستگیری شهلائی همچنان پابرجا است.

به گفته‌ی یک مقام آمریکایی در شب سوم ژانویه ۲۰۲۰، آمریکا در رابطه با ترور فرمانده سپاه قدس قاسم سلیمانی در حمله هوایی به فرودگاه بین‌المللی بغداد، اقدام به حمله برای ترور شهلائی از طریق هوایمای بدون سرنشین کرد. حمله هوایمهای بدون سرنشین در صنعا، جایی که شهلائی مستقر بود، نتوانست او را بکشد، اما منجر به کشته شدن محمد میرزا، عضو پایین تر سپاه شد. در دهم ژانویه ۲۰۲۰، وزارت امور خارجه آمریکا به اقدام برای ترور شهلائی اعتراف کرد. این اعتراف منجر به گمانه‌زنی‌های زیادی شد زیرا هوایمهای بدون سرنشین در سوم ژانویه حملات گسترده‌تری با هدف نابودی رهبر سپاه قدس انجام دادند.

غلام شکوری طراح ترور عادل الجبیر

یک منبع مطلع در گفتگو با العربیه اطلاعات جدیدی در مورد هویت غلام شکوری، متهم به دست داشتن در طراحی ترور سفیر سعودی در واشنگتن فاش کرد. این منبع که نخواست نامش فاش شود، به العربیه گفت: «نام کامل متهم بهنام غلام شکوری متولد همدان در غرب ایران است». غلام شکوری در دوره‌ی جنگ ایران و عراق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و در اعدامهای گسترده سیاسی سال ۱۳۶۷ دست داشت. او در سال ۱۹۹۰ به دلیل تبعیت مطلق از خامنه‌ای به سپاه قدس منتقل شد. در این دوره خامنه‌ای پس از رسیدن به رهبری جمهوری اسلامی، اقدام به حذف فرماندهانی کرد که به تبعیت مطلق آنها نسبت به خود مشکوک بود. شکوری پس از انجام مأموریت‌های متعددی مانند تصفیه مخالفان و ثابت کردن تبعیت غیرقابل انکار خود از رهبر جمهوری اسلامی ایران، به بازوی راست سردار قاسم سلیمانی تبدیل شد. اطلاعات وارده حاکی از آن است که شکوری تا حدودی به زبان عربی آشنا است و دو دفتر در لبنان و بوشهر دارد. او از دفتر لبنان به شکل مستقیم با نعیم قاسم، جانشین حسن نصرالله، در ارتباط است، از دفتر بوشهر عملیات سپاه پاسداران در بحرین و برخی کشورهای خلیج فارس را اداره می‌کند. مأموریت اصلی غلام شکوری در پرونده بحرین «صدور انقلاب» به بحرین بود. او با برخی اتباع بحرینی هوادار ایران از جمله حسین مشیمع در ارتباط بود و بارها با وی در عراق و لبنان دیدار کرده بود. براساس اظهارات منبع مطلع، غلام شکوری تعدادی از اتباع بحرین را هنگام سفر به ایران برای همکاری به کار گماشته بود.



قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، در دیدار با تعدادی از روحانیان در خراسان جنوبی اعلام کرده بود سپاه قدس ۲۳۹ عملیات در چارچوب خدمت به اصل ولایت فقیه انجام داده است. آیت الله خامنه‌ای به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح بر همه فعالیت‌های اقتصادی و نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشراف دارد و از این اختیار برخوردار است که در تصمیم‌گیری‌های سپاه پاسداران به شکل مستقیم دخالت کند. ارتباط غلام شکوری با آیت الله خامنه‌ای از طریق اصغر میرحجازی، مشاور امنیتی دفتر رهبر جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد. مسأله تلاش برای ترور سفیر سعودی در واشنگتن یک بار دیگر افکار عمومی را به سمت سپاه پاسداران و شاخه بین‌المللی آن یعنی سپاه قدس سوق داد. سپاه پاسداران که فعالیت آن در کشورهای همسایه تا قاره آمریکا و آفریقا گسترده است، بارها به اجرای طرح‌های تروریستی متهم شده است.

آخوند علی اصغر حجازی رئیس دفتر ویژه خامنه‌ای ستاد عملیات تروریستی را زیر نظر مستقیم خامنه‌ای اداره می‌کرد. از جمله اعضای اصلی این ستاد، آخوند حیدر مصلحی وزیر اطلاعات، سرلشکر پاسدار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس و آخوند حسین طائب رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بودند. در واقع طرح عملیات تروریستی در آمریکا علیه سفیر عربستان، بعنوان یک عامل تسریع کننده در انقلاب بحرین در این ستاد بررسی و با موافقت خامنه‌ای تصویب شد. مأموریت اجرای این طرح به سرتیپ پاسدار غلام شکوری که فرمانده و مسئول پرونده بحرین بود، واگذار گردید. وزیر امور خارجه بحرین گفت: ما غلام شکوری را خیلی وقت بود می‌شناختیم؛ چرا جلوی ایران را نمی‌گیرید؟! وزیر امور خارجه بحرین در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست از آمریکا خواست قاطعانه در برابر آنچه که تهدیدات ناشی از اقدامات تروریستی ایران خوانده می‌شود، بایستد.

«شیخ خالد بن احمد آل خلیفه» وزیر خارجه بحرین در گفتگو با «دیوید ایگنیشس» ستون‌نویس مشهور روزنامه واشنگتن پست با اشاره به اتهام آمریکا به ایران درباره ترور سفیر عربستان و تلفات سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان که از نظر او به وسیله شورشیان تحت حمایت ایران صورت می‌گیرد، گفت: «چقدر زندگی دیگر باید از دست برود و عملیات بیشتر تروریستی صورت گیرد تا واکنش متناسبی از سوی آمریکا علیه ایران در برابر این اقدامات صورت گیرد؟ این مسأله‌ای جدی است و حالا می‌بینیم تهدید ترور به درون مرزهای شما رسیده است.»

وزیر خارجه بحرین با ادعای اینکه ایران تهدیدی علیه کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس است، گفت که دستگاه اطلاعاتی بحرین از وجود شخصی به نام «علی غلام شکوری» در نیروی قدس سپاه پاسداران ایران آگاه بود! وی مدعی شد که چند ماه پیش از ماجرای آشکار شدن طرح ترور سفیر عربستان دستگاه اطلاعاتی عربستان و بحرین از علی غلام شکوری، به عنوان طرف گفت و گوی ایرانی نام بردند!

ایران اتهام‌زنی‌ها درباره‌ی تلاش برای ترور سفیر عربستان در آمریکا را رد کرد و گفت اینگونه اتهامها در راستای ایجاد تنش و فشار سیاسی و دیپلماتیک علیه ایران و ایجاد فضای جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی برای گرفتن امتیاز و باج‌خواهی از ایران است ما اعلام می‌کنیم کشور ما تسلیم این گونه فشارهای تبلیغاتی نخواهد شد. علی‌اکبر صالحی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، گفت که پلیس بین‌الملل از تهران خواست، درباره غلام شکوری، یکی از متهمان توطئه ترور سفیر عربستان سعودی، تحقیق کند. بنابراین ایران با اعلام این خبر درخواست اینترپل برای تحقیق درباره‌ی متهم ترور سفیر عربستان را تایید کرد.

بر اساس گزارشی که رسانه‌های ایران از مصاحبه آقای صالحی با روزنامه عرب زبان الشرق الاوسط منتشر کردند، وزیر امور خارجه ایران گفت: «ما در ایران ۱۵۰ غلام شکوری داریم. سوالی از پلیس بین‌الملل درباره این اسم دریافت کردیم و در بررسی‌ها معلوم شد که فردی به نام غلام شکوری نیز در آمریکا زندگی می‌کند و عضو سازمان مجاهدین خلق است.» اظهارات وزیر امور خارجه ایران در حالی بود که آمریکا ادعای مقامهای تهران درباره عضویت غلام شکوری در سازمان مجاهدین خلق را رد کرد.



علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

«رונدا شور» از سخنگویان وزارت امور خارجه آمریکا، در این زمینه گفت: «ما این گزارش‌ها را که از رسانه‌های دولتی ایران نشات می‌گیرد پیگیری می‌کنیم؛ رسانه‌هایی که تاریخچه ثبت شده‌ای از انتشار اخبار جعلی دارند.» مقام‌های آمریکایی غلام شکوری را یک عضو نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی کردند که به گفته‌ی آنها، همراه با منصور ارباب سیر، شهروند ایرانی-آمریکایی قصد داشت، عادل الجبیر، سفیر عربستان در واشنگتن، را ترور و سفارتخانه‌های عربستان و اسرائیل در آمریکا را منفجر کند.

«منصور ارباب سیر» در حال حاضر در آمریکا در بازداشت به سر می‌برد ولی مقام‌های آمریکایی می‌گویند که غلام شکوری در ایران است و مقام‌های آمریکایی خواهان محاکمه وی در ایران یا استرداد او به آمریکا برای رسیدگی به اتهاماتش می‌باشند. جمهوری اسلامی ایران به شدت اتهام دست داشتن در این ترور را رد کرده و گفت که «منصور ارباب سیر» یک مخالف جمهوری اسلامی و فردی معتاد است، به رغم اتهام‌های ایران به «منصور ارباب سیر»، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی که برای مراسم خاکسپاری ولیعهد عربستان به ریاض سفر کرده بود، خواستار دسترسی کنسولی به ارباب سیر شده بود.

وی به روزنامه الشرق الاوسط گفت: «از آمریکا خواستیم اطلاعاتی را درباره فردی که او را بازداشت کردند، در اختیار ما قرار دهند و ملاقات کنسولی ایران با این متهم را تسهیل کنند.» صالحی اظهار کرد، «آمریکا در این باره اعلام آمادگی کرد که اطلاعاتی را در اختیار ما قرار دهد و فرصتی را برای ملاقات با این ایرانی بازداشت شده قرار بدهد ولی هیچ اتفاقی تاکنون رخ نداده است، ما هیچ چیزی از طرف آمریکا دریافت نکرده‌ایم.» جمهوری اسلامی در نامه‌ای شکایت آمیز به دبیرکل سازمان ملل متحد، در رابطه با اتهام دست داشتن در طرح ترور سفیر عربستان اعلام کرد که غلام شکوری، یکی از متهمان این پرونده، عضو سپاه قدس نیست بلکه از اعضای سازمان مجاهدین خلق است. «پرس تی‌وی»، شبکه تلویزیونی انگلیسی‌زبان جمهوری اسلامی، در وبسایت خود با درج خبر ارسال این نامه به دبیرکل سازمان ملل نوشت که مقام‌های ایرانی این اطلاعات را از طریق پلیس بین‌الملل اینترنتی و تحقیقات پلیس ایران به دست آورده است. علی‌اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران، در یک نشست خبری گفت، «اینها بخشی از یک استراتژی چندجانبه آمریکا برای بدنام کردن جمهوری اسلامی است.» وی افزود: «شکایت ایران به بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل، اتهامی که آمریکا در مورد حمایت از تروریسم به تهران زده را به خود واشینگتن برگرداند.» خبرگزاری نیمه رسمی مهر نوشته بود «فردی با نام‌های علی، غلام یا غلامحسین شکوری از اعضای اصلی سازمان

مجاهدین خلق است که طی سال‌های متمادی با استفاده از گذرنامه‌های ایرانی و سایر اسناد هویت جعلی بین کشورهای مختلف تردد نموده‌است.» سازمان مجاهدین خلق، از سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی تاکنون واکنشی در مورد این سخنان نشان نداده‌است.

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی وقت، در یک نشست خبری در مورد «منصور ارباب سیر»، متهم ردیف اول این پرونده گفته‌بود: «سؤالات زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد ادعای آمریکایی‌ها ادعای پوچی است. آنها فردی را به عنوان تروریست معرفی کرده‌اند که از مخالفان دولت ایران است و سال‌هاست که از کشور فرار کرده‌است. او معتاد به تریاک و دائم الخمر است و از نظر روحی نیز تعادل ندارد.» در واقع ایران رسماً به ایالات متحده نسبت به اتهامی که این کشور در مورد دست داشتن حکومت جمهوری اسلامی در «طرح توطئه ترور سفیر عربستان در واشینگتن» زده‌بود شکایت کرد و در این رابطه خواستار پوزش خواستن و پرداخت غرامت از سوی آمریکا شد. ویکتوریا نولند، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، پس از آن تایید کرد که واشینگتن یادداشتی مفصل از ایران درباره طرح ترور سفیر عربستان سعودی در آمریکا دریافت کرده‌است ولی گفت که این نامه «رجزخوانی» است.



منصور ارباب سیار یا ارباب سیر (Manssor Arbabsiar)

تاکید آمریکا و عربستان بر واکنش بین‌المللی علیه ایران

یک روز پس از اعلام خنثی شدن یک توطئه هدایت شده از سوی ایران برای ترور سفیر عربستان سعودی در ایالات متحده، رهبران دو کشور در یک تماس تلفنی بر واکنش قوی و واحد برای پاسخگو کردن طراحان این توطئه تاکید کردند. شاهزاده ترکی فیصل، از سفرای پیشین عربستان سعودی در واشنگتن گفت که طراحان این توطئه در ایران هزینه این اقدام را خواهند پرداخت ولی مقامهای ارشد ایرانی با رد این اتهام، آن را «سناریویی نخ نما و بی اساس» دانستند. جی کارنی، سخنگوی کاخ سفید گفت: آمریکا در واکنش به طرح خنثی شده، به اقدامهایی تاثیرگذار دست خواهد زد که به ایران نشان دهد این گونه رفتارها قابل قبول نیست و باعث انزوای بیشتر آنها خواهد شد، یکی از این اقدامها، اعلام تحریم شرکت هواپیمایی ماهان به خاطر همکاری با نیروی قدس به وسیله وزارت خزانه‌داری آمریکا بود. مجلس سنای آمریکا هم تحریم‌های بیشتر علیه ایران را در یک جلسه استماع بررسی کرد. جو بایدن، معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا گفت: حکومت ایران باید جوابگوی اقدامات خود باشد. هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا این توطئه را بیانگر افزایش خطرناک تحرکات ایران برای حمایت از تروریسم عنوان کرد و خواهان اقدام هماهنگ بین‌المللی علیه ایران شد. همزمان «جان کیری» سخنگوی وزارت دفاع آمریکا گفت که واکنش به اقدام ایران، دیپلماتیک و حقوقی خواهد بود. سناتور «ساکسی چمبلیس» عضو ارشد جمهوری خواه کمیته اطلاعاتی مجلس سنا اظهار داشت: این اقدام علیه آمریکا صورت نگرفته، بلکه یک متحد ایالات متحده هدف گرفته شده و واکنش کاخ سفید هم باید متناسب با این موضوع باشد. سناتور «دیان فاینشتاین» رئیس کمیته اطلاعاتی مجلس سنا پس از دیدار با مقامهای ارشد سی.آی.ای و پلیس فدرال آمریکا به خبرنگاران گفت شک ندارد که نیروی قدس سپاه پاسداران در این توطئه دست داشت. او گفت اطلاعاتی در دست نیست که نشان دهد، رده بالای رهبری در ایران از این اقدام مطلع بودند یا خیر، اما خودسرانه بودن اقدام نیروی قدس در این زمینه نامحتمل است. چند نفر از ایرانی‌های ساکن شهر کورپوس کریستی در ایالت تگزاس که محل کسب و کار «منصور ارباب سیار» است در گفت‌وگو با بی.بی.سی فارسی درباره اتهام‌های او ابراز تعجب کردند. «تام حسینی» صاحب یک فروشگاه در این شهر با اشاره به آشنایی دیرینه خود با آقای ارباب سیار گفت او فردی مذهبی نبود و بعید می‌داند از روی اعتقاد سیاسی به چنین کاری دست زده باشد. به گفته‌ی او آقای ارباب سیار فردی حواس پرت بود که دائما کلیدها و گوشی‌های همراه خود را گم می‌کرد. یک رستوران‌دار ایرانی هم در این شهر از خوش اخلاقی و بذله‌گویی آقای ارباب سیار تعریف کرد. به گفته‌ی او، آقای ارباب سیار با نام مستعار «جک» شناخته می‌شد و از او به عنوان جک جوک گو نام برده می‌شد.

مقالات روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های وابسته به سپاه در مورد متهمان ترور عادل الجبیر

خبرگزاری فارس نوشت: فردی که آمریکایی‌ها وی را متهم به عضویت در سپاه قدس و طراحی ترور سفیر سعودی کردند ده سال پیش به جرم دزدی در نیویورک بازداشت شد! فردی به نام «منصور ارباب سیار» ایرانی مقیم تگزاس که مقامات آمریکایی وی را مرتبط با سپاه قدس و متهم به طراحی ترور سفیر سعودی در واشنگتن می‌دانند، سال ۲۰۰۱ یعنی ده سال قبل در نیویورک به جرم سرقت بازداشت و به زندان افتاد. رسانه‌های آمریکایی به طور تفصیلی اظهارات دادستان فدرال آمریکا و رئیس اف.بی.آی را منعکس کردند که در این اظهارات، آنها دو ایرانی به نامهای امیرمنصور ارباب سیار و غلام شکوری را به طراحی ترور سفیر عربستان سعودی در واشنگتن و نیز انفجار سفارتخانه‌های اسرائیل و عربستان متهم کردند.

مقامات آمریکایی مدعی شدند یک ایرانی به مامور مخفی نیروی مبارزه با مواد مخدر گفته‌است که مقامات ایرانی حاضرند «هزاران کیلو تریاک» در اختیار کارتل‌های مواد مخدر مکزیکی برای ترور سفیر عربستان در آمریکا قرار دهند! رویترز در خبری اعلام کرد که پلیس فدرال آمریکا و نیروی مبارزه با مواد مخدر (دی.ای.ای) توانسته‌است در یک عملیاتی به نام «ائتلاف سرخ» طرح ترور و انفجار در سفارت عربستان در آمریکا را متوقف کند. رسانه‌های آمریکایی هم نوشتند که بر اساس دادخواست دادستانی فدرال، منصور ارباب سیار در ماه اوت در معامله‌ای با یک مامور مخفی نیروی مبارزه با مواد مخدر آمریکا حاضر شده بود تا مبلغ یک و نیم میلیون دلار را برای ترور سفیر عربستان پردازد. به گفته‌ی مقامات رسمی آمریکا، منصور ارباب سیار در ۲۹ سپتامبر از ایران به فرانکفورت سفر کرد و از آنجا قصد داشت برای نهایه کردن طرح ترور به مکزیکو سیتی برود اما از ورود وی به مکزیکیک ممانعت به عمل آمد، او را از طریق یک پرواز به نیویورک فرستادند که در آنجا دستگیر شد.

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، اعلام کرد که پرونده «توطئه» جمهوری اسلامی ایران برای ترور سفیر عربستان در آمریکا را به شورای امنیت فرستاده‌است. او گفت: «من نامه‌هایی از ایالات متحده آمریکا، ایران و همچنین حکومت عربستان سعودی دریافت کرده‌ام.» خبرگزاری رسمی عربستان اسپا، گزارش داد که عبدالله المعلمی، نماینده این کشور در سازمان ملل شکایت رسمی ریاض از ایران را به دلیل دست داشتن در «توطئه زشت» ترور سفیر عربستان در آمریکا تسلیم بان کی مون کرد. نماینده عربستان در سازمان ملل در بیانیه‌ای گفت: «تمام کسانی که در این اقدام نفرت‌انگیز دست داشتند باید به پای میز محاکمه کشانده شوند.»

بریتانیا اعلام کرد که در ارتباط با تلاش برای اجرای طرح ترور عادل الجبیر، سفیر عربستان در ایالات متحده آمریکا، اموال پنج ایرانی را مسدود کرد. این افراد به ارتباط داشتن با این طرح ترور متهم شدند. وزارت خزانه‌داری بریتانیا گفت که بر اساس قانون «مسدود کردن دارایی‌های تروریست‌ها» اموال پنج ایرانی مرتبط با طرح ترور سفیر عربستان سعودی در ریاض را مشمول تحریم کرد، البته این تصمیم به معنای این نیست این افراد اموالی در بریتانیا داشتند. منصور ارباب سیار، آمریکایی ایرانی تبار، علی غلام شکوری از «اعضای ارشد سپاه قدس ایران»، حامد عبداللهی افسر ارشد سپاه قدس ایران، عبدالرضا شهلائی از معاونان سپاه قدس و قاسم سلیمانی فرمانده ناظر بر عملیات از سوی بریتانیا تحریم شدند. ویلیام هگ، وزیر دفاع بریتانیا به مجلس عوام این کشور گفت که اتهام مطرح شده نشان می‌دهد که ایران حمایت از تروریسم را در خارج از مرزهایش افزایش داده است. وی از انجام مذاکره میان آمریکا، بریتانیا، عربستان سعودی و اتحادیه اروپا خبر داد که هدفش تحریم‌های سختگیرانه‌تر علیه حکومت و برخی مقامات جمهوری اسلامی ایران است. آقای هگ افزود: «ما برای اتخاذ یک واکنش بین‌المللی مناسب در ارتباط نزدیک با مقام‌های آمریکایی هستیم.» قبلاً هم باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، از اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه ایران خبر داد و تأکید کرده بود که هیچ گزینه‌ای را در برخورد با ایران کنار نخواهد گذاشت. رئیس‌جمهور آمریکا در واکنش به تردیدهای ابراز شده در مورد دست داشتن ایران در ماجرای ترور سفیر عربستان گفته بود «واقعیت‌ها نشان‌گر نقش‌آفرینی مقامات ایران در طرح‌ریزی ترور سفیر عربستان بود که شواهد کافی برای اثبات آن وجود دارد.» مقامات جمهوری اسلامی ایران با تکذیب ارتباط با طراحی این ترور، آمریکا را متهم به راه‌اندازی جنگ روانی و تبلیغاتی کردند.



ویلیام هگ وزیر دفاع بریتانیا

نظر ساکنین تگزاس درباره منصور ارباب‌سیار یکی از سلول‌های خفته تروریستی ایران

کورپوس کریستی شهری ساحلی و آرام در جنوب ایالت تگزاس و در نزدیکی مرز مکزیک است که می‌تواند مقصد خوبی برای گذراندن تعطیلات در پاییز باشد. از فرودگاه کورپوس کریستی که به سمت شهر حرکت می‌کنید، دیدن منظره درختان نخل و تاسیسات نفتی مسافر ایرانی را به یاد خوزستان می‌اندازد. اما در پس آرامش شهر، جامعه کوچک ایرانی تباران و دیگر ساکنان شهر یک نگرانی مشترک وجود دارد؛ کورپوس کریستی به کانون توجه تازه‌ترین تهدید تروریستی در آمریکا تبدیل شده‌است. منصور ارباب‌سیار که محلی‌ها او را به نام جک می‌شناختند، سه دهه در این شهر زندگی کرد، تشکیل خانواده داد و با خیلی از کسبه‌های محلی داد و ستد می‌کرد. اعضای جامعه ایرانی‌های این شهر و دیگر ساکنان آن از آقای ارباب‌سیار به عنوان فردی مهربان، دوست‌داشتنی، بذله‌گو و در عین حال بی‌نظم و حواس‌پرت یاد کردند. دوستانش بدلیل اینکه او علاقه‌ی زیادی به ویسکی جک‌دانیل داشت و همیشه گردنبندی با مارک «جک دانیل» به گردنش آویزان بود، او را با نام مستعار «جک» صدا می‌کردند. آنها از شنیدن اتهام‌های آقای ارباب‌سیار در اخبار بهت‌زده شدند. محسنی که از دوستان قدیمی منصور ارباب‌سیار بود، گفت «وقتی اولین بار در اخبار نام جک را شنیدم، به خودم گفتم حتما پاسپورت او دزدیده شده و او قربانی دزدی هویت است.» آقای ارباب‌سیار سه هفته قبل از اعلام خبر بازداشتش، از ایران با آقای محسنی تماس گرفته بود. آقای محسنی گفت جک در این تماس از این که به زودی نوه‌دار می‌شود، ابراز خوشحالی کرد و گفت برای همین به تگزاس برمی‌گردد.

سیاوش سیان، دوست دیگر آقای ارباب‌سیار هم که از هوستون برای صحبت کردن درباره او به کورپوس کریستی رفت، باور گزارش‌های منتشر شده برایش مشکل بود. آقای سیان با هیجان گفت: «جک آزارش به مورچه هم نمی‌رسید.» او ادامه داد زمانی که همراه دوستان چند آهو شکار کرده بودیم. جک هنگام تمیز کردن گوشت شکار از راه رسید و با ناراحتی به آهوی جوان اشاره کرد و گفت: «چرا این را شکار کردید، آخر پدر دارد، مادر دارد.» آقای سیان با اشاره به عدم تسلط مناسب جک به زبان انگلیسی گفت «ممکن است او هنگام بازجویی سوالها را درست نفهمیده و به همین خاطر دچار مشکل شده‌است.»

دوستان ایرانی و آمریکایی منصور ارباب‌سیار همگی بر یک نکته مشترک یعنی حواس‌پرتی و بی‌نظمی منصور ارباب‌سیار تاکید داشتند. مشکلی که به گفته بعضی از آنها باعث جدایی همسر اولش از او شد. آنها گفتند جک بدون کمک همسرش مارتا، از جمع و جور کردن کارهای مربوط به کسب و کارش عاجز بود.

«منصور ارباب سیار» سالها به خرید و فروش خودروی دست دوم و ساخت و ساز مشغول بود. دوستان آقای ارباب سیار گفتند او در سالهای اخیر کسب و کار خود را در تگزاس محدود کرد و با فروش بخشی از اموالش در ایران سرمایه گذاری کرد. بنجامین بی غمیان از دیگر آشنایان ایرانی آقای ارباب سیار در این باره گفت: «جک آدمی است که از نظر فکری یک مقدار مشکل دارد. خیلی فراموشکار بود. هر وقت می آمد محل کار من یا دسته کلید یا کیف دستی یا گوشی همراهش را جا می گذاشت.» آقای بی غمیان گفت ممکن است این فراموشکاری و بی خیالی ناشی از صدمه مغزی باشد. او گفت آقای ارباب سیار در جوانی در یک نزاع خیابانی در شهر هوستون هدف ضربات متعدد چاقو قرار گرفت و تا حد مرگ پیش رفت. اثر یکی از ضربات چاقو هنوز بر گونه منصور ارباب سیار دیده می شود. او با اشاره به اتهام های منصور ارباب سیار گفت: «جک وضع مالی خوبی داشت، دلیلی نداشت به خاطر پول دست به چنین کاری بزند.» او ادامه داد «اگر اتهام ها واقعیت داشته باشند، جک را حتما شستشوی مغزی دادند.» کسانی که «منصور» «جک» ارباب سیار را به خوبی می شناختند گفتند این ایرانی اهل تگزاس و متهم به توطئه برای قتل سفیر سعودی در واشنگتن یک مشروب خوار و تاجر بی هدف بود که خصوصیات او با چهره یک کارگزار زیرک جور در نمی آید. آنها از موارد اتهام وارد شده بر او حیرت زده شدند. یک روزنامه «چاپ مالزی» در گزارشی ویژه، جزئیات تازه ای از زندگی این ایرانی - آمریکایی، متهم به طراحی ترور سفیر عربستان منتشر کرد. این روزنامه به نقل از گزارش رویترز از «کورپوس کریستی» واقع در تگزاس نوشت: یکی از دوستان ارباب سیر و صاحب بازارچه مدیترانه ای کورپوس کریستی گفت، او بیشتر اوقات به بازارچه او رفت و آمد می کرد. او مثل آدم های گیج بود گویی همیشه همه از او می پرسیدند که «چی شده جک؟»

دوستان ارباب سیار او را یک غیر مسئول و در عین حال خوش نیت توصیف کردند که حاضر بود به هر کس که از او درخواست پول می کرد، قرض بدهد و در عین حال وقتی طلبکارانی که او از آنها پول قرض می گرفت برای دریافت پولشان به او مراجعه می کردند، خودش را در خانه زندانی می کرد. آنها گفتند؛ وی اهل حرف زدن بود و به هیچ وجه مرموز و تودار نبود. خیلی وقت ها پروژه ای را شروع می کرد ولی ادامه نمی داد، تحصیل در دانشگاه تگزاس را نیمه کاره رها کرد و یک بنگاه اتومبیل دست دوم به راه انداخت. بعد، یک رستوران یونانی باز کرد و همین طور کارهای دیگری هم شروع کرد که یا ورشکسته می شد و یا آنها را می فروخت.

در تحقیقات آمده است فردی که «منصور ارباب سیار» با او ارتباط برقرار می کرد از خبرچین های اداره مبارزه با مواد مخدر بود. ارباب سیار در حالی که قصد سفر به ایران را داشت در فرودگاه بین المللی نیویورک دستگیر شد. به گفته

حسینی، ارباب سیار یک سال پیش به ایران باز گشته بود. «خسته شده بود، نه شغلی و نه کاری داشت. رابطه خوبی هم با هم سرش ندا شت. «آخرین بار که او را دیدم، هیچ نشانه‌ای از این که در ارتباط با توطئه قتل با شد یا رفتار عجیبی داشته باشد در او دیده نمی شد. هنوز فکر می کنم که خواب می بینم.»

«منصور ارباب سیار» اتهام توطئه برای ترور سفیر عربستان در آمریکا را پذیرفت

منصور ارباب سیار ۲۶ مهرماه (۱۷ اکتبر) در دادگاه فدرال آمریکا، اتهام همدستی با اعضای نیروی سپاه قدس-شاخه برون مرزی سپاه پاسداران- برای ترور عادل عبدالجبیر، سفیر عربستان سعودی در ایالات متحده آمریکا را پذیرفت و خود را مقصر شناخت. منصور ارباب سیار بعد از دستگیری در فرودگاه نیویورک متهم به ترور سفیر عربستان در آمریکا شد. قاضی جان کینان، رئیس دادگاه فدرال نیویورک از آقای ارباب سیار پرسید: «آیا این درست است که در محدوده فصلهای بهار و پائیز ۲۰۱۱ شما و همدستانتان که در همکاری با مقامات بلندپایه سپاه قدس بودند، موافقت کردید تا ترتیب ترور سفیر عربستان سعودی در ایالات متحده آمریکا را بدهید؟» منصور ارباب سیار که ریش خاکستری داشت و از نظر جسمی هم بسیار نحیف به نظر می رسید و با مراقبت‌های شدید امنیتی به تالار دادگاه منتقل شده بود، به قاضی دادگاه پاسخ مثبت داد و این اتهام را پذیرفت. خبرگزاری فرانسه نوشت: منصور ارباب سیار در حالی که به هیئت رئیسه دادگاه با نگاه همراه با نگرانی خود، لبخند می زد، در به یاد آوردن سن خود با مشکل روبرو شد اتهام ترور سفیر عربستان را پذیرفت.

منصور ارباب سیار روز چهارشنبه ۲۰۱۳/۰۵/۰۸ بار دیگر در دادگاه فدرال آمریکا در جنوب منهتن حضور یافت. به گزارش العربیه دادستان کل نیویورک امیدوار بود که دادگاه فدرال منهتن، ارباب سیار را به ۲۵ سال حبس محکوم کند. ارباب سیار ابتدا به ترور اعتراف کرد، اما بعدا اتهام وارده را رد کرد. خبرنگار العربیه در واشنگتن گزارش داد، قاضی دادگاه گزارشی را از سوی دکتر «مایکل فیرست» روانپزشک آمریکایی دریافت کرد که نشان می داد ارباب سیار از جنون مزمن «اسکیزوفرنیا» رنج می برد. اما قاضی با عصبانیت خطاب به دکتر مایکل فیرست گفت: «ما گزارشی در دست نداریم که نشان دهد ارباب سیار بر اثر این بیماری برهنه در خیابان‌ها بگردد. او برای مدتها به دنبال ترور سفیر سعودی و انجام عملیات تروریستی دیگری بود.»

روزنامه «تودی زمان» چاپ ترکیه با انتشار خبری مدعی شد که «رضا ضراب» بازرگان ایرانی، از متهمان اصلی پرونده فساد مالی ترکیه، مبلغی به ارزش یک و نیم میلیون دلار به «منصور ارباب سیار» برای برنامه‌ریزی طرح قتل سفیر عربستان سعودی در آمریکا پرداخت کرده‌بود. این ادعا در حالی منتشر شد که اردوغان پیشتر از ضراب به عنوان فردی «خیر» و یکی از شهروندان ترکیه که به اقتصاد این کشور کمک کرده یاد کرده‌بود.



رضا ضراب

مافیای اقتصادی سپاه و نقش خانواده ضراب

حسین ضراب متمول تبریزی در سالهای ابتدایی جنگ ایران و عراق ابتدا به ترکیه و سپس به امارات متحده عربی (دبی) نقل مکان کرد او برای در امان ماندن از صدمات جنگ قسمت اعظمی از ثروت خود را به دبی منتقل کرد، در آنجا ابتدا به فعالیت‌های گمرکی مشغول شد، سپس وارد بازار ارز و طلا و جواهر شد او موفق شد در زمان کوتاهی با جلب اعتماد گروه‌های فعال در امر بورس و نقل و انتقال دلار جایی برای خود در بازار، میان تجار دست و پا کند و صرافی ضراب را افتتاح نماید. وی با استفاده از موقعیت مذهبی خانواده خود در تبریز و همچنین با بهره‌گیری از روابط و رانت‌های زمان جنگ در ایران، خریدهای خارجی زمان جنگ را به عهده گرفت و بدین ترتیب خدمت بسیار زیادی به حکومت ایران کرد. این موضوع موجب رشد فزاینده وی در خصوص امر تجارت گردید. به یکباره در طول سالهای جنگ ثروت نامبرده حدوداً ۱۰ برابر افزایش پیدا کرد در تمام این سالها وی از هیچ خدمتی برای سیستم جمهوری اسلامی کوتاهی نکرد، حتی در برخی موارد تا مرز رسوا شدن فعالیت‌هایش پیش رفت. وی پس از اتمام جنگ به یک باره مجدداً در داخل کشور با یک حضور پررنگ شروع به کار کرد و با استفاده از روابط و سوابق درخشان در دوران جنگ، قدم در راهی گذاشت که میلیاردها تومان اعتبار لازم داشت، حتی بر اساس قوانین ثبت شرکتها در جمهوری اسلامی و همچنین مصوبات مجلس و سایر ارگان مربوط در امر احداث مراکز صنعتی و الیازی، بدون دخالت مستقیم دولت و سهام‌دار بودن دولت در ردیف موسسان، اقدام به تاسیس کارخانه خصوصی فولاد و آلیاژهای فولادی نمود که با موافقت بلادرنگ تمام مقامات روبرو شد، مراسم کلنگ زنی آن در ۲۲ اردیبهشت ماه هشتاد و هفت با حضور مقامات کشوری و استانی انجام شد و در تاریخ هجدهم مهرماه ۱۳۹۱ رسماً با حضور مقامات استانی به بهره‌برداری رسید. ضراب چگونه توانست در کمتر از پنج سال کارخانه عظیمی آن هم در سطح فولادسازی با آن همه تجهیزات و امکانات که نیمی بیشتر آن ابزار و ادوات در فهرست لیست کالاهای تحریمی ایران قرار داشت را وارد کشور کند جای بسی سوال بود.

لازم به ذکر است که حسین ضراب رفیق گرمابه و گلستان محمودرضا خاوری بود و ارتباط نزدیکی با وی داشت او در روند محاکمه دادگاه اختلاس بانک ملی فقط یک بار به عنوان شاهد حضور داشت ولی دیگر هیچ نامی از وی برده نشد.

حاج حسین ضراب در مراسم افتتاحیه کارخانه به خاطر خوش خدمتی مجدد از آب گل آلود ماهی گرفت و با توجه به زلزله شدیدی که در استان آذربایجان شرقی رخ داده بود عنوان کرد به یمن افتتاح این مجتمع عظیم کارخانه تولید فولاد و به دلیل زلزله شدیدی که در استان اتفاق مبلغ پنج میلیارد ریال معادل پانصد میلیون تومان کمک بلاعوض به مناطق زلزله زده پرداخت می کند اما هیچ گاه این پول در ستاد بازسازی مناطق زلزله زده استان آذربایجان شرقی دیده نشد، فقط تعریف آن صورت پذیرفت و از طریق رسانه های حکومتی در صدر خروجی اخبار قرار گرفت.



حاج حسین ضراب، محمودرضا خاوری



بهره برداری هجدهم مهرماه تودویک رسماً با حضور مقامات استان



مراسم کلنگ زنی کارخانه و مجتمع عظیم فولادی حسین ضراب با نام فولاد کاوه (نیکمه دانی) با حضور مشاور عالی وزیر صنایع و معادن، استاندار آذربایجان شرقی، فرماندار، مدیر کل صنایع و معادن آذربایجان شرقی و سایر مقامات مسئول

کارخانه فولادسازی ضراب با مشخصات زیر ثبت، احداث و به بهره برداری رسید.

کارخانه عظیم فولاد کاوه تیکمه داش به شماره ۳۵۳ در تاریخ ۱۳۸۷/۰۲/۲۲ به ثبت رسیده است. نکته جالب توجه اینکه هنوز کلنگ افتتاح به زمین نخورده بود کارخانه مذکور شماره ثبت هم دریافت کرد به عبارتی دیگر هنوز دستگاه نیامده و هیچ سقف و ستونی برقرار نشده بود سازمان استاندارد، وزارت صنایع و معادن و تمام ارگانهای ذیربط تأیید کردند که کیفیت تمام محصولات درجه یک، فاقد هیچ گونه مشکل از نظر کمی و کیفی بوده و دستور ثبت کارخانه را هم صادر کردند ؟؟؟؟؟؟؟!!!!!!

مدیر عامل شرکت، حسین ضراب و رئیس هیئت مدیره رضا ضراب فرزند وی که متولد ۱۳۶۲ هجری شمسی (۲۵ ساله) در شهر تبریز بود. سوالات زیادی در ذهن بوجود می آید که این فرد بدون دریافت حتی یک ریال وام، بدون مشارکت دولتی، بدون اخذ فاینانس، با این همه تحریم کالاهای صنعتی برای کشور ایران و خیلی از این سوال و جواب های بی شمار، چگونه توانست این مجتمع عظیم فولادی را در کمتر از ۵ سال به بهره برداری برساند و لوازم و تجهیزات مورد نیازش را از کجا تهیه کرد که اغلب آنها در لیست تحریم های ایرانی هستند. وی بدون هیچ گونه مشکلی توانست از چنین موانع عظیمی عبور کند و کارخانه ای احداث کند که فقط ۲۲۰۰ پرسنل دارد، در حالیکه بخش عظیمی از کارخانه ذوب آهن اصفهان به دلیل از کار افتادگی دستگاه ها و کوره ها و ریل های دوار کوره گداخت که تماماً در لیست ابزار تحریمی ایران هستند از حالت بهره برداری به حالت از کار افتادگی درآمده و ساخت و تکمیل و تعمیر آنها از عهده مدیران و مهندسانش بر نمی آید، اما حاج حسین ضراب به راحتی این چنین کارخانه عظیمی را در ظرف کمتر از ۵ سال به بهره برداری خط تولید رساند.

پنج میلیارد ریال برای کمک به زلزله زدگان استان اهدا شد

استان آزاد تبریز - پنج میلیارد ریال برای کمک به زلزله زدگان استان آذربایجان شرقی اهدا شد.

حاج حسین ضراب روز سه شنبه در مراسم راه اندازی کارخانه فولاد تیکمه داش گفت: این کمک توسط پنج شرکت و واحدهای تولیدی و خدماتی که زیر نظر وی به زلزله زدگان اهدا کرد.

وی با اشاره به لزوم توجه به مناطق محروم و ایجاد اشتغال در این مناطق افزود در سال ۱۳۸۷ با کلنگ زنی فولاد کاوه تیکمه داش مهمم شدیم هم سرمایه گذاری در کشور را توسعه داده و هم باعث رونق اشتغال در این منطقه باشیم.

ضراب با بیان اینکه توسعه سرمایه گذاری در آذربایجان شرقی از روی ماست، گفت: در تلاش هستیم در آینده نزدیک تولیدات این کارخانه را به ۳۰۰ هزار تن یا رویکردی بالاترین به دو هزار تن و ۲۰۰ نفر به صورت مستقیم و غیر مستقیم برسانیم.

۵۸۷۷۳۳۹

انتهای پیام *

ارتباط با سرویس:

ارتباط حاج حسین ضراب با مقامات دولت محمود احمدی‌نژاد

رابطه‌ی ضراب با مقامات دولت محمود احمدی‌نژاد به آغازین روزهای تبلیغات دور اول کاندیداتوری محمود احمدی‌نژاد برمی‌گردد، از آنجایی که اسفندیار رحیم‌مشایی از دوستان قدیمی حسین ضراب بود و سابقه این دوستی به حدود ۲۸ سال قبل بازمی‌گشت اسفندیار رحیم‌مشایی در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۱ جهت ملاقات با حسین ضراب به تبریز سفر کرد. در این سفر از طرف ضراب برای اسفندیار رحیم‌مشایی و چهار همراه او سه سوئیت درجه یک (V.I.P) با شماره‌های ۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶ در هتل ایلگلی تبریز به مدت یک هفته رزرو شد به علاوه دو دستگاه خودروی پژو ۲۴ ساعته در اختیار گروه رحیم‌مشایی و همراهان وی بود تمام هزینه هتل، بلیت رفت و برگشت تهران تبریز و بالعکس و مخارج پیش‌بینی نشده سفر تماماً به عهده‌ی حسین ضراب بود فقط در یک فقره از این تسویه حسابها چکی به مبلغ ۳۱،۸۴۵،۳۱۲ ریال در وجه هتل پارس ایلگلی تبریز بابت تسویه حساب یک هفته اقامت ۵ نفر صادر و توسط وی پرداخت گردید. دلیل رفتن رحیم‌مشایی به تبریز قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد و ملاقات وی با حسین ضراب از این قرار بود؛ به گفته‌ی خیلی‌ها، حسین ضراب عقاید نزدیکی به گروه‌های حجتیه داشت و با آنها نیز در ارتباط بود اما هیچ‌گاه مدرکی از همکاری حسین ضراب با گروه‌های حجتیه بدست نیامد. اما همین موضوع باعث شد تا اسفندیار رحیم‌مشایی به دلیل ارتباط به گروه‌های حجتیه در آزمون جذب و استخدام وزارت اطلاعات، در مرحله گزینش مردود اعلام شود و هرگز به استخدام این وزارت در نیاید، همین موضوع بعدها موجب شد که وی به دستور شخص خامنه‌ای عزل گردد. اما علت اصلی دیدار رحیم‌مشایی با حسین ضراب نزدیکی وی به تعداد خاصی از بازاریان و معتمدین قدیمی بازار تبریز، جهت هماهنگی با وی برای شرکت و اعلام جانب‌داری از کاندیداتوری محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران بود از آنجایی که معتمدین و تجار قدیمی بازار تبریز علی‌الخصوص بازار فرش تبریز اکثراً در بین مردم شناخته شده و اکثر قریب به اتفاق آنها از افراد مذهبی قدیمی و صاحبان مجالس عزاداری در تبریز هستند این بهانه و فرصت خوبی بود که با توجه به آشنایی حسین ضراب با بیشتر این افراد شرایطی فراهم گردد که وی بتواند با هماهنگی و جلب اعتماد این قشر به خصوص در شهر تبریز زمینه مساعدی از کسب آرا را برای محمود احمدی‌نژاد فراهم آورد. در طول مدت اقامت رحیم‌مشایی در تبریز وی توانست در مجلس خصوصی که به صرف شام و میزبانی حسین ضراب تدارک دیده شده بود در همان محل هتل اقامت با چهار نفر از تجار بازار فرش تبریز که به دعوت ضراب به آن مجلس رفته بودند با آنها گفتگو کند و قول‌هایی مبنی بر بهبود شرایط کاری تجارت فرش را پیشاپیش به آنها بدهد. این اولین جرقه اعلام حمایت جامعه بازاریان تبریز از کاندیداتوری احمدی‌نژاد بود که بعدها هم با تلاش‌های صورت

گرفته توسط ضراب ستاد انتخاباتی محمود احمدی نژاد در بازار تبریز افتتاح و هزینه‌های زیادی از جانب شخص وی صرف بودجه تبلیغات گردید. مثلاً در یک فقره حسین ضراب مبلغ ۱۵۴،۸۰۰،۰۰۰ ریال به خاطر چاپ پوستری تبلیغاتی به لیتوگرافی بابک واقع در تبریز، اول شریعتی شمالی نرسیده به بانک سپه جنب کلید مهرنگی طبقه همکف پرداخت نمود.

ملاقات با بازاریان و معتمدین و کسبه قدیمی و مذهبیون همگی دست به دست هم دادند، محمود احمدی نژاد توانست در دور اول و سری دوم از دور اول انتخابات ۳ تیرماه ۱۳۸۴ به عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شود و در بین استانها و شهرهای مختلف در تبریز درصد قابل قبولی از آرا جمع شده در حوزه‌های انتخابیه را به خود اختصاص دهد. اما در این میان حسین ضراب نیز بی بهره نبود و در سفرهای استانی دولت احمدی نژاد همیشه در ردیف میهمانان درجه یک دعوت می شد. تا اینکه در سال ۱۳۸۶ طرح توجیهی ساخت کارخانه فولاد کاوه تیکمه‌دش در سفر استانی هیات دولت مستقیماً از طرف خود ضراب در جلسه تقدیر رئیس جمهور از کارآفرینان تبریزی به وی داده شد و در پایان جلسه، احمدی نژاد در روی صفحه اول همان طرح توجیهی که به استاندار وقت تبریز داده شد، موافقت خود را اعلام کرد.

در همان جلسه آنهایی که حضور داشتند از دستور آنی رئیس جمهور به نوعی شاکی شده، اعتراض کرده بودند، بلافاصله موضوع را عوض کرده و اعلام کردند؛ به دستور رئیس جمهور به کارآفرینان نمونه سال آینده استان، وام خود کفایی داده می شود بعد از آن کاملاً مسیر اعتراض عوض شد. اما در سال بعد هم کسی از وام خود کفایی به نفرت برگزیده کارآفرینی چیزی ندید و نشنید. این چنین شد که ظرف مدت کمتر از یک سال کلنگ افتتاح کارخانه فولاد کاوه تیکمه‌دش با حضور مقامات کشوری و استانی زده شد. اما شاهد اصلی این مدعا در خصوص قول و قرارهای بازاریان و معتمدین با رحیم‌مشایی و ضراب در خصوص وعده‌های داده شده هیچ گاه عملی نشد، مردم تبریز و کسبه بازار تبریز چیزی جز دروغ و فریب عایدشان نشد. تنها کسی که سود برد فقط و فقط حسین ضراب بود و بس، او توانست بیشتر از گذشته به مبلغ ثروت نجومی خود، ثروتی نزدیک به ۹۶۰ میلیارد تومان به غیر از کارخانه فولاد به سایر ملک و املاکش در تهران، رشت، تبریز، کرج، مهرشهر، ترکیه، دبی و مالزی بیافزاید. جالب‌ترین خوش خدمتی او زمانی بود که «ابرو گوندش» خواننده محبوب ترکیه به عنوان عروس ضراب به ایران سفر کرد. به یمن ورود ابرو گوندش مهمانی با حضور رحیم‌مشایی و خانواده احمدی نژاد برگزار شد. تنی چند از بازرگانان ترک هم در منزل دختر ضراب حضور داشتند، همان جا بود که پروین احمدی نژاد خواهر محمود

احمدی نژاد از معصومه دختر بازرگان ترکیه‌ای خوشش آمد و وی را در همان مجلس برای پسرش خواستگاری کرد. در پایان همان مراسم مهمانی خانواده ضراب که به مناسبت ازدواج فرزندشان رضا برگزار کرده بودند با جواب مثبت بازرگان ترک و خانواده‌اش روبرو شدند مجلس مهمانی تبدیل به مراسم شیرینی‌خوران خواهزاده احمدی نژاد شد. پس از ۴ ماه نیز آنها با هم ازدواج کردند و ضراب پیش از بیش به خانواده احمدی نژاد و رحیم‌مشایی نزدیک شد، راه ترقی برای ضراب بیشتر از گذشته باز شد.

علیرضا خواهرزاده محمود احمدی نژاد رئیس‌جمهور وقت ایران و دختر یک ناشر ترک به نام «معصومه» در شهر استانبول، عقد کردند. خواهر احمدی نژاد به نام پروین احمدی نژاد از اعضای شورای شهر تهران بود. معصومه دختر «رحمی اونوشان» رئیس انتشارات «اهل‌البیت» در استانبول است.



پروین احمدی نژاد، عروسی علیرضا خواهر رئیس‌جمهور وقت ایران با معصومه اونوشان، معصومه اونوشان، عروس پروین احمدی نژاد

رضا ضراب متولد ۱۳۶۲ در ایران بود پس از مهاجرت پدرش به ترکیه در سالهای اولیه جنگ، مشغول تحصیل و زندگی شد، پس از چندی پدرش به کشور امارات کوچ کرد، اما وی حاضر به ترک ترکیه و مهاجرت به دبی نشد، او همانجا ماند و در کنار تحصیل به امور تجاری پدرش در استانبول رسیدگی کرد، او همزمان به سه کار تحصیل، تجارت و موسیقی مشغول بود. به مرور زمان و با بالا رفتن سن و بدست آوردن آگاهی بیشتر در زمینه‌ی تجارت که شغل و پیشه‌ی قدیمی در بین خانواده بود کم کم پا به عرصه تجارت واقعی گذاشت. او بدلیل استفاده از عنوان فرزندی حسین ضراب و به واسطه‌ی آشنا شدن با دوستان و آشنایان پدرش که همگی از تجار و بازرگانان ترک بودند به طور نسبی برای خود نام و شهرتی دست و پا کرد، با توجه به سرمایه‌دار بودن و داشتن ملک و املاک فراوان در چند نقطه از دنیا و دارا بودن صرافانی بزرگ در امارات متحده عربی، فعالیت‌های پدرش در زمان جنگ ایران و عراق، داد و ستدهای مالی فراوان با تجار ترک، ارسال مهموله‌های بزرگ به ایران و کشورهای مختلف، جای خود را در میان بازرگانان و تجار ترک به عنوان جوانی متمول و فعال و جویای نام و البته دست و دل باز و پول خرج کن، باز کرد. او توانست نامی از خود بر سر زبانها بیاندازد. از آنجایی که وی شدیداً به مطرح شدن علاقه داشت و همیشه با انجام یک سری کارها سعی در بزرگ‌نمایی بیش از حد خود داشت در اقدامی جالب توجه و حیرت‌انگیز در سال ۲۰۰۲ در یک مجلس میهمانی اعیان و اشراف در استانبول رسماً از گونل خواننده جوان و مطرح آن روزهای ترکیه خواستگاری کرد او در همان مجلس به تیتراخ‌های کشور ترکیه تبدیل شد، با پاسخ مثبت گونل رضا ضراب بیش از پیش در کانون توجهات قرار گرفت و رسماً به عنوان دوست پسر رسمی گونل خواننده جوان ترک و نور چشمی ابراهیم تاتلیس سلطان آواز ترکیه به همگان معرفی شد با همین حرکت توازست راه صد ساله شهرت را در عرض یک شب طی کند. این پیوند دوستی، متمول بودن وی و اشتغال به کار تجارت و ارتباط با تجار بزرگ، پله‌های موفقیت و شهرت را برای وی هموار کرد.



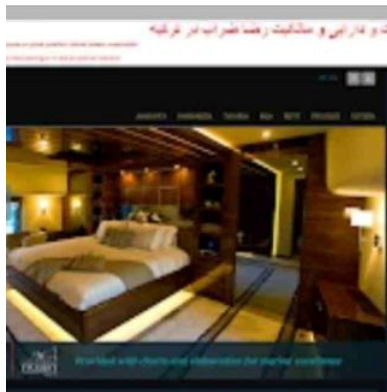
رضا ضراب، گونل زینالوا

از طرفی وی با استفاده از مقام و توجهات خاص دولت ایران به پدرش بواسطه خوش خدمتیهای دوران جنگ تحمیلی به عنوان پای ثابت مراسم سفارت ایران در آنکارا و استانبول تبدیل شد، از همانجا هم همکاریهای بسیار زیادی با قسمت اقتصادی سفارت ایران آغاز کرد با توجه به رفتار و حرکاتش و تیپ خوش گذران و غیر مذهبی و پلی بوی بودنش و شرکت در میهمانیهای آنچنانی جای هیچ گونه شک و تردیدی برای سیستم امنیتی دولت ترکیه باقی نگذاشت، که بخواهند وی را بدلیل دلالی برای دولت ایران به زیر ذره بین ببرند، زیرا بعید به نظر می سید که دولت ایران با افراد خوش گذران و عیاش دست به همکاری اقتصادی بزند. در واقع این رفتارها سرپوش خوبی برای کارهای رضا ضراب شد. از طرفی وی هر روز بیشتر از گذشته خبرساز می شد. هر از چند گاهی شرکت و موسسه‌ی عظیمی را افتتاح می کرد و با هر افتتاحی مبالغ هنگفتی پول به چرخه اقتصادی ترکیه وارد می کرد تا جایی که گردش مالی وی در سال ۲۰۰۶ میلادی ۵/۱۴ میلیارد لیر ترکیه بود. این رقم برای جوانی با آن سن و سال یعنی شهرت و قدرت را باهم داشت. بدین سان رضا ضراب بیشتر از گذشته مشهور و در مراسم‌های مختلف به عنوان میهمان ویژه دعوت می شد در کنار آن هم کار اصلی خودش یعنی هموار کردن مسیر برای ترانزیت پولی و ارزی جمهوری اسلامی را ادامه و بیشتر از گذشته گسترش می داد.



رضا ضراب همراه رئیس جمهور ترکیه و همسرش و جمعی از دولتمردان ترکیه، رضا ضراب در مراسم‌های مختلف، همراه با دولتمردان ترکیه

رضا ضراب از هیچ کاری روی گردان نبود با خرید سهام باشگاه اسب سواری، افتتاح کارخانه کشتی سازی و واردات صادرات مبلمان و هواپیمایی خصوصی و خیلی چیزهای دیگر شروع به گسترش فعالیت خود کرد و صاحب ثروت هنگفتی شد. در کنار تمام این فعالیت ها وی یکی از ارکان رسمی برگزاری مجالس و میهمانی های سفارت ایران به مناسبت های مختلف نیز تبدیل شد، در آن میهمانی ها که با حضور سیاستمداران درجه یک ترکیه در محل سفارت برگزار می شد به عنوان جوان خلاق و تاجری موفق به میهمانان معرفی می شد با همین روش پله های رسوخ وی به ارکان دولت ترکیه، بیش از پیش مستحکم می گردید.



مجموعه ای از دارایی های رضا ضراب

به ناگاه ورق زندگی ضراب برگشت، وی در سال ۲۰۰۸ در اقدامی بحث برانگیز به طور ناگهانی از «گونل» جدا شد. رضا که حتی در کوچک‌ترین مجلس بدون «گونل» حاضر نمی‌شد، یکبارہ تمام دوست‌داشتن‌ها و عشق‌بازیهایش با گونل را ترک و اعلام کرد که با گونل هیچ رابطه‌ای ندارد و از وی جدا شده‌است، این خبر جنجالی، دوباره رضا را در تیترو روزنامه‌های ترکیه قرار داد. اما جنجالی‌تر از آن خبری بود که طرفداران خواننده ترک را شوکه کرد. وی پس از گذشت پنج ماه در سال ۲۰۰۹ رسماً اعلام کرد که مدتهاست با «ابرو گوندش» رابطه داشت و حالا قصد ازدواج با وی را دارد.

با مطرح شدن نام «ابرو گوندش» رضا ضراب یکبار دیگر در کانون توجه قرار گرفت و بالاخره خبر ازدواج آنها علنی شد، آنها رسماً زن و شوهر شدندشان را به همه اعلام کردند در این رابطه عاشقانه، رضا ۱۱ سال از ابرو گوندش کوچکتر است همین اختلاف سنی فاحش آن هم در فرهنگ کشور ترکیه که شوهر از همسر نباید کوچکتر باشد به صورت یک بمب خبری منفجر شد، جای هیچ تردیدی نبود که این ازدواج، معروف بودن و نامی بودن ابرو گوندش در ترکیه و حضور سران زیادی از احزاب مختلف در مراسم میهمانی پس از ازدواج این دو، رضا را بیشتر از گذشته در کنار افراد صاحب منصب و با نفوذ ترک قرار داد.



عاشقانه‌های رضا ضراب

بر خلاف انتظار رضا ضراب، ارتباط با ابرو گوندش برای او خیلی هزینه‌دار شد و برای اثبات علاقه خود، دو ویلای گران قیمت در شیک‌ترین منطقه استانبول به ارزش ۱۳ میلیون دلار و یک دفتر کار در ساختمان تجاری سفیر استانبول به ارزش ۴ میلیون دلار به عنوان کادوی عروسی به ابرو گوندش هدیه داد که تا مدتها تیتراخبار و حرف و زبان مردم بود. پس از ازدواج آنها در سال ۲۰۱۱، صاحب فرزند دختری شدند با حامله شدن ابرو گوندش و ماجرای بچه‌دار شدنشان مجدد در صدر اخبار قرار گرفتند.

از آنجایی که رضا ضراب شهرت و مکتب اولیه‌اش را بر پایه پول و نام و رسم پدر کسب کرده بود و با سیستم دولتی ایران هم رابطه تنگاتنگ داشت به یکی از مهمترین رابطان ایران در زمینه پولشویی و تجارت زیرزمینی تبدیل شد. وی به واسطه پدرش با بابک زنجانی آشنا شد و قسمتی از امور اداری دفاتر زنجانی در ترکیه، آذربایجان، دبی، مالزی و تاجیکستان را در دفاتر خودش در استانبول انجام می‌داد، به عنوان رئیس قسمت آسیایی و اروپایی دفاتر زنجانی معرفی می‌شد. قسمت اعظم هماهنگی و قول و قرارهای زنجانی با طرف حسابهای روس در مورد خرید هواپیما برای شرکت هواپیمایی قشم که بنام بابک زنجانی بود از طریق کانالهای ارتباطی رضا ضراب هماهنگ می‌شد. در واقع ضراب شریک بابک زنجانی و همه کاره او در ترکیه بود.



او در ظاهر پالت‌های سنگ مرمر را به ایران ارسال می‌کرد درحالی‌که ایران، خود صادرکننده سنگ مرمر است. اما در باطن سیستم‌های مکانیکی و ابزار آلات صنعتی پیشرفته کامپیوتری را به ایران وارد می‌کرد. ارسال کانتینر از دبی به مقصد ایران، گمرک شهید رجایی بندر عباس، با عنوان ظاهراً برنج هندی، ولی در باطن ارسال ماشین زره‌پوش آب‌پاش برای سرکوب معترضان خیابانی برای پلیس، ارسال چهار کانتینر البسه ورزشی به ایران از مرز وان اما در باطن شوکرهای برقی با کاربری برای پلیس و نیروهای نظامی و انتظامی با ولتاژهای بالا، خرید علنی طلا برای ایران و صادرات آن به داخل کشور رقمی معادل ۴۸۰ میلیون دلار، در ماه مارس ۲۰۱۰، وارد کردن ۱۱ تن شمش طلای خالص به ایران (طبق آمار موسسه آمار ترکیه) این طلاها هیچ وقت به ایران وارد نشدند. در یک فقره از این صادرات طلا به ایران در همان کانتینرها و بسته‌بندی‌های مخصوص در راه ارسال به لبنان توسط دولت ترکیه شناسایی و ضبط شد، در یک نوبت دیگر هم یک کامیون دلار و طلا مجدداً توقیف شد در تمام این موارد نام یکی از کارمندان رضا ضراب به عنوان هماهنگ‌کننده، راننده اتومبیل، یا تحویل‌گیرنده محموله در گمرک، به چشم می‌خورد. وی پس از این موضوعات و به علت بدعمل کردن وی، مورد بازخواست قرار گرفت و در آخرین مرتبه توقیف، توسط بهمن حسین‌پور سفیر ایران در ترکیه تهدید شد حتی کار بالا گرفت و موجب درگیری فیزیکی بین او و سفیر ایران شد. به علت میانجیگری یکی از کارمندان سفارت در حین کتک‌کاری بین ضراب و حسین‌پور، شخص میانجی مورد ضرب و شتم قرار گرفت و مضروب شد بطوریکه سفارت مجبور شد از نیروهای امدادی اورژانس کمک بخواهد، به تیم پزشکی اورژانس اعلام شد که کارمند فوق در حیاط سفارت به دلیل خیس بودن زمین و آبیاری چمن لیز خورده و با سر به زمین افتاده است.



بهمن حسین‌پور سفیر ایران در ترکیه

پس از این ماجرا ظرف کمتر از ۸ ماه و پس از مسافرت فوری رضا ضراب به ایران و بازگشت وی به ترکیه سفیر ایران در ترکیه به تهران فراخوانده شد و علیرضا بیگدلی به عنوان سفیر جدید ایران در ترکیه معرفی شد. در هنگام حضور علیرضا بیگدلی در ترکیه رضا ضراب و تنی چند از پرسنل سفارت از سفیر ایران در فرودگاه آتاتورک ترکیه استقبال کردند.

با سفیر جدید مجدداً کارهای انتقالی و پولی به ایران و بالعکس به صورت سیاه و قاچاق ادامه داشت در این راستا به منظور خوش خدمتی، با عناوین مختلف هدایای گران قیمتی را که تماماً در بسته‌های کفش و به عنوان کفش چرم دست‌دوز ایرانی سفارشی از قبل تهیه کرده بودند به افراد مختلف تقدیم کردند اما آن چیزی که معلوم هست، در آن جعبه‌های کفش اصلاً کفشی وجود نداشت تا به امروز در تحقیقات پلیس محتوای جعبه‌های کفش تقدیمی رضا ضراب به افراد مختلف کشف نشده است. در آخرین نوبت این جابجایی، پس از انتقال ۸۷ میلیارد یورو توسط رضا ضراب و همکارانش، آنان توسط پلیس ترکیه در یک عملیات ضربتی پلیس استانبول دستگیر شدند. از این عملیات به عنوان یکی از بزرگترین عملیات‌های پلیس ترکیه نام برده می‌شود اما این عملیات آغاز شکاف عمیق میان دولتمردان ترکیه را کلید زد و افراد بسیار قدرتمند در عرصه‌ی اقتصادی و سیاسی را با خود به زیر کشید، حتی موجب برکناری رئیس پلیس استانبول از سمت خود به دستور اردوغان نخست‌وزیر ترکیه شد. دستگیری رضا ضراب نه تنها سیستم پول شویی ایران در ترکیه را از کار انداخت بلکه به نوعی با حیثیت دولت ترکیه نیز بازی کرد و باعث شد که ایران نیز در چند نوبت به موضوع واکنش نشان داده تکذیبیه نیز صادر کند.



تصویر چرخه مالی و پولشویی و دستگیری رضا ضراب توسط پلیس ترکیه

مدیریت تحریم یا دور زدن تحریم ساختار تشکیلاتی اقتصاد مافیایی

تحریم، به خصوص در زمان کنونی ما، به طور عمده از سوی کسانی اعمال می شود که در بازارهای بین المللی، به طور کلی در سیاست جهانی دارای قدرت و نفوذ هستند. به عنوان مثال با این خبر روبرو نمی شویم که کره جنوبی یا مصر، کشوری را تحریم کرده باشند، چون حتی اگر به چنین برنامه ای تمایل هم داشته باشند در عمل نمی توانند آن محدودیت ها را اعمال کنند. در واقع تحریم در شرایط کنونی ابزاری در اختیار صاحبان قدرت است که برای پیشبرد سیاست های خود از آن استفاده می کنند. به همین خاطر عمده ی تحریم هایی که درباره اش می شنویم و می خوانیم یا از جانب آمریکا اعمال می شود و یا از سوی اتحادیه ی اروپا که شامل ۲۷ کشور اروپایی است. تحریم های شورای امنیت سازمان ملل روایت دیگری دارد که خارج از این بحث است.

یک عامل مؤثر دیگر در مورد آمریکا واحد پول آمریکا است که ابزاری در دست سیاست پردازان آمریکایی برای اعمال تحریم است. زیرا دلار واحد پول آمریکا و واحد پول جهانی نیز است. در این جا باید بین مطلوب دانستن و پذیرش وجود این واقعیت تفکیک قائل شد. پس از توافقاتی که در ۱۹۴۴ در برتون وودز آمریکا به دست آمد، دلار به صورت واحد پول جهانی درآمد. به عنوان مثال بازار نفت به دلار قیمت گذاری می شود اغلب مبادلات خرید و فروش نفت به دلار انجام می گیرد. همین روایت درباره ی بسیاری از بازارهای دیگر هم صدق می کند. از سوی دیگر، توسل به «تحریم» همیشه و در همه ی موارد بیانگر یک نگرش «تهاجمی» به سیاست است. یعنی اگر بر روی تحریم های آمریکا تمرکز کنیم متوجه می شویم این دولت پر قدرت است که تحریم را اعمال می کند، کشورهایمانند ایران و کوبا که برای چندین دهه مقصد این تهاجم بودند. به مراتب از لحاظ اقتصادی ضعیف تر هستند.

منظور از «تهاجم» در این جا اندکی توضیح لازم دارد. دو تحول در این سال ها، مقوله ی «تحریم» را اندکی پیچیده تر کرده است. از سویی با مقوله ی جهانی شدن روبرو هستیم که پی آمد آن بیشتر شدن نقل و انتقالات بین المللی است پس طبیعتاً کوشش برای کنار گذاشتن یک کشور یا تعداد معدودی از کشورها از این سیر روبه رشد، مبادلات بین المللی، پی آمدهای به مراتب مخرب تری به بار خواهد آورد. تحول دیگر هم چیزی است که در ادبیات اقتصادی به آن «مالی کردن» گفته می شود، منظور قدرت مالی و پولی در اداره ی اقتصاد در شرایط تحریم است. روشن است همین که کشوری را از سیر این مبادلات کنار بگذارند، اگر نتوانند به درستی «تحریم» را مدیریت کنند- پی آمدهایش

بسیار چشمگیر خواهد بود. به این ترتیب، پرسشی که پیش می‌آید این است که وقتی کشوری با تحریم مواجه می‌شود چه باید بکند؟

اقتصاددانان معتقدند، آنچه باید انجام گیرد، «مدیریت» تحریم است، درحالی که در ایران در این ۴۴ سال، تمام توجه به «دور زدن» تحریم متمرکز شده است. منظور از «مدیریت» تحریم، یعنی پرداختن به ساختار اقتصاد داخلی برای این که ضربه‌پذیری و تحمل‌اش در مقابل فشارهای مالی و اقتصادی خارج از نظام بیشتر شود، یا بتواند فشارهای بیرونی را خنثی کند. در واقع با سیاست‌های اقتصادی معقول و مناسب برای تقویت بنیه اقتصادی، تحریم و پی‌آمدهایش را بی‌اثر می‌کنند. درحالی که «دور زدن» تحریم یعنی عمل کردن به قواعدی که تحریم‌کنندگان وضع می‌کنند. برای مثال، فرض کنید تحریم‌ها باعث شوند واردات به کشور به دست‌انداز بیافتد. راه مقابله‌ی مؤثر با آن این است کاری کنیم تا وابستگی کشور به این واردات کم‌تر شود و این هم لازمه‌اش افزودن بر توان تولید داخلی است، نه این که با صرف پول بیشتر و استفاده از گروه‌ها و یا عناصر بزهکار و پرداخت قیمت بیشتر هم‌چنان به واردات ادامه دهیم. مورد مهم دیگر در مدیریت تحریم این است که سیاست خارجی کشور باید از همیشه فعال‌تر و شفاف‌تر باشد، دقیقاً در خلاف جبهتی که تحریم‌کنندگان ادعا می‌کنند باید عمل کرد. بطور مثال، آمریکا در اعمال تحریم‌های خود علیه مردم ایران ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی از گروه‌های تروریستی در جهان حمایت مالی می‌کند. دولت هم در عمل با پشت‌گوش انداختن قواعد مربوط به عضویت در سازمان FATF احتمالاً بدون اینکه نیت‌شان این باشد عملاً برای تداوم آن اتهامات خوراک تبلیغاتی تهیه می‌کنند. آمریکا ایران را به پول‌شویی متهم می‌کند و شورای مصلحت نظام هم تصویب قوانین ضد پول‌شویی را به «مصلحت» نمی‌داند. ممکن است با جمع‌بندی و یا نتیجه‌گیری کسانی که از بیرون به این قضایا می‌نگرند موافق نباشیم و یا حتی ممکن است آن جمع‌بندی حتی درست هم نباشد، ولی بی‌گمان می‌توان از این کار دولت، در عدم تصویب قوانین مربوط به عضویت در FATF این گونه نتیجه‌گیری کرد، دولت ایران در مخالفت با پول‌شویی جدی نیست و به‌طور جدی عمل نمی‌کند.

اگرچه بخشی از این تحریم‌ها از گذشته بود ولی روند افزایشی تحریم‌ها از ۱۳۸۵ شروع شد و در این دوره دولت آقای احمدی‌نژاد درست در جهت عکس آن چه که باید انجام می‌گرفت عمل کرد. آنها مدعی بودند که این تحریم‌ها «کاغذپاره» اند در حالیکه به‌هیچ‌وجه این چنین نبود، اگر به‌راستی باور داشتند که تحریم‌ها کاغذ پاره‌اند، پس درک درستی از مشکلی که برای ایران در حال شکل‌گیری بود نداشتند. اگر هم این ادعای بی‌پایه تنها برای مصرف داخلی بود، در آن صورت باید به شیوه‌ی دیگر عمل می‌کردند که چنین نکرده بودند. واقعیت این است که

باید «تحریم» را «مدیریت» می‌کردند، یعنی سیاست‌های اقتصادی را به شیوه‌ای تدوین می‌کردند که توان تولید اقتصاد بیشتر شود و اقتصاد ایران وابستگی کمتری به دنیای بیرون از ایران داشته‌باشد.

برای اداره‌ی اقتصاد به شیوه‌ای که دولت احمدی‌نژاد برنامه‌ریزی کرده‌بود، نقش افرادی چون بابک زنجانی و یا همتای مفسد او رضا ضراب بسیار اساسی و عمده شدند. یکی از کمپانی‌هایی که درگیر موارد متعدد پول شویی و فعالیت‌های ضدتحریمی بودند کمپانی هانندان بود که در دبی به ثبت رسیده و مالکان آن محمد ضراب، رضا ضراب، کامیلیا جمشیدی و حسین جعفرزاده بودند. به‌علاوه، این کمپانی از کمپانی‌هایی است که برای مبارزه با تحریم آمریکا علیه ایران ایجاد شده و صدها میلیون دلار مبادلات به‌نیابت از سوی دولت ایران انجام داد و در پول‌شویی هم مشارکت داشت. این کمپانی متهم است که در فاصله‌ی ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ بانک‌های آمریکایی را متقاعد کرد که در مبارزه با تحریم‌های موجود علیه ایران توانستند از طریق جی.پی.مورگان چیس ۶۰ میلیون دلار، از طریق سیتی بانک ۹۲ میلیون دلار، از طریق HSBC ۱۵ میلیون دلار، از طریق استاندارد چارترد ۷۱ میلیون دلار، سرانجام ۱,۷ میلیون دلار از طریق ولز فارگو از پول‌های ایران را جابه‌جا کنند.



تصویر رضا ضراب و بارش گولر، پسر وزیر کشور ترکیه در یکی از جلسات انتقال پول

علاوه بر این کمپانی‌ها، یک بانکدار ترک به اتهام کمک به ایران برای مقابله با تحریم آمریکا علیه ایران در دادگاه محاکمه و محکوم شد. محمد هاگان آتیلا ۴۷ساله که در بانک دولتی هالک بانک در ترکیه مقام بالایی داشت با جعل سند به ایران کمک کرد تا با مبادله نفت و گاز خود با طلا، آن را به صورتی جلوه دهد که انگار ایران می‌خواهد مواد غذایی خریداری کند. این طرح به گفته‌ی دادگاه به حدی ظریف تهیه شده بود که شماری از بانک‌های آمریکایی هم در اجرای آن مشارکت داشتند. گفته شد که آتیلا، به اتهام توطئه برای فریب آمریکا، توطئه برای زیرپا گذاشتن قدرت اضطراری اقتصادی، فساد در امور بانکداری و توطئه برای پول شویی، محاکمه و محکوم شد. دادستان در جریان محاکمه گفت که برای سال‌ها محمد هاگان آتیلا در این توطئه مشارکت داشت او با استفاده از نظام مالی آمریکا، میلیون‌ها دلار مبادلات غیرقانونی به نیابت از سوی دولت ایران انجام داد.

متهم دیگر این پرونده، رضا ضراب، ۳۴ ساله یک ترک ایرانی تبار بود او در یک جلسه‌ی غیر علنی دادگاه به هفت اتهام از جمله توطئه برای زیرپا گذاشتن تحریم‌های آمریکا علیه ایران و فساد بانکی و پول‌شویی اعتراف کرد. گفته می‌شود که در محاکمه‌ی آتیلا، «رضا ضراب» اصلی‌ترین شاهد دادستان علیه او بود که در دادگاه شهادت داد.



هالک بانک ترکیه، بانک HSBC آمریکا، بانک JP Morgan Chase & Co

یکی دیگر از عواملی که برای پیشبرد سیاست دولت ایران فعالیت داشت، «حاتم خاتون نعما» یک فعال نسبتاً کوچک در بازار خرید و فروش پول بود. صرافی که در یکی از محله‌های حومه‌ی استکهلم فعالیت داشت. اما در واقعیت امر این سوئدی ایرانی تبار، یک کمپانی ثبت شده به نام HMEA با مسئولیت محدود در هنگ کنگ داشت که از طریق زنجیره‌ای از کمپانی‌های کاغذی در بهشت‌های مالیاتی، از سنگاپور گرفته تا پاناما، صدها میلیون دلار برای دولت ایران پول شویی می‌کرد. بزرگترین مشتری خاتون نعما، دولت ایران بود. در طی سالهای ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ در نقل و انتقال پول نفتی که ایران به چین می‌فروخت نقش مهمی ایفا کرد. این زنجیره‌ی کمپانی‌ها که اشاره شد کمک می‌کرد تا پرداخت‌های خریداران چینی به‌ازای نفت ایران از دیده‌ها پنهان بماند. برای دور زدن تحریم‌های فلج‌کننده‌ی بین‌المللی که برای کنترل برنامه‌های اتمی ایران اعمال می‌شد، ایران می‌کوشید صادرات نفت خود را حفظ کند و به طریقی به پول آن دسترسی داشته‌باشد، به همین دلیل بخش مهمی از مبادلات تجارتهای ایران زیرزمینی شد. جریان غیرقانونی پول برای آنها که حاضر بودند مخاطره‌ی این کار را بپذیرند درآمدهای افسانه‌ای به‌بار آورد.

رضا ضراب در سال ۲۰۱۶ در میامی دستگیر شد، در جریان محاکمه، او اتهام تقلب در فعالیت‌های بانکی و پول شویی و نقل و انتقال پول به نفع دولت ایران را پذیرفت. برای سال‌های دراز، ضراب که شانه‌به‌شانه‌ی نخبگان ترکیه از جمله اردوغان فعالیت داشت با درآمد افسانه‌ای خود زندگی تجملی بسیار چشمگیری را درست کرده بود. در حالی که ضراب و همسرش که یک خواننده‌ی معروف ترک بود در انتظار عمومی ظاهر می‌شدند، کسی از زندگی «خاتون نعما» اطلاعی نداشت درحالی‌که کارهایش در یک اتاقک کوچک در حومه‌ی استکهلم تقریباً همان پی‌آمدها را برای دولت ایران داشت. تا جایی که خبرداریم برخلاف ضراب، «خاتون نعما» با هیچ اتهامی روبرو نشد. برای ماه‌ها زنجیره‌ای از وکلا و پژوهشگران دیگر به بررسی گزارش‌های مالی، از جمله صورت‌حساب‌های بانکی، گزارش بازپرسی‌هایی که از ضراب، بانک هالک و هم‌چنین بانکدار ترک‌هاکان آتیلا پرداختند یعنی گروهی که به ضراب کمک کرده بودند تا او میلیاردها دلار از اموال ایران را جابجا کند ولی در هیچ‌جا نشانه‌ای از خاتون نعما نیست، حتی روشن نیست که آیا دادگاهی در آمریکا از وجود شبکه‌ی خاتون نعما خبر داشت یا خیر. وقتی همین سوال از دادگاه پرسیده شد، دادگاه به آن پاسخ نداد. اسناد موجود نشان می‌دهند که چندین شبکه‌ی مالی، درگیر پنهان‌کاری بودند که در همانجا به کمپانی خاتون نعما - HMEA هم اشاره شده است. خاتون نعما این کمپانی را در مارچ ۲۰۱۲ تنها کم‌تر از یک ماه پس از این که او با ما با امضای یک فرمان حکومتی مبادلات بانکی با ایران را ممنوع کرد، به ثبت رسانید. البته امید داشتند با این فشار دولت ایران را به میز مذاکره بکشانند که این چنین هم شد. در ژوئیه‌ی ۲۰۱۵ ایران، آمریکا، چین، روسیه و انگلیس و اتحادیه‌ی اروپا برجام را امضا کردند که قرار شد به‌ازای محدود

شدن فعالیت‌های اتمی ایران تحریم‌ها هم لغو شوند. در طول مذاکره چین به مبادلات خود با ایران با استفاده از دلار از طریق شبکه‌های پنهانی ادامه داد. کمپانی خاتون نعماء، که در اسناد رسمی مدعی شده سرمایه‌ی ثبت شده‌اش تنها ده هزار دلار هنگ‌کنگ (کم‌تر از ۱۳۰۰ دلار آمریکا) است ولی در طول سالهای ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ این کمپانی حداقل ۴۵۰ میلیون دلار را برای دولت ایران جابه‌جا کرده‌است که حداقل صد میلیون دلار آن در ارتباط با کمپانی‌های نفتی بود و ۱۳۰ میلیون دلار نقل و انتقال برای دور زدن تحریم‌ها از طریق کمپانی‌های وابسته به بزهکاران بین‌المللی صورت گرفته‌است. در نتیجه‌ی تحریم‌های فلج‌کننده، اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۲ در موقعیت بسیار بدی قرار داشت. تولید ناخالص داخلی کشور به خاطر محدودیت در صدور نفت ۷,۴ درصد کاهش یافت و درآمدهای دولت هم کم‌تر شد. فروپاشی ارزش ریال که آغاز شد و هم‌چنان ادامه دارد، پول ملی ایران ارزش گذشته خود را بازیافته‌است. ایران برای دور زدن تحریم و نقل و انتقال پول خود در بازارهای بین‌المللی به شماری از شبکه‌های زیرزمینی روی آورد که به‌وسیله‌ی بزهکاران سازمان‌یافته مدیریت می‌شدند. متخصصان می‌گویند حتی دولت ایران هم نمی‌داند که به‌واقع بر سر پول‌هایش چه آمده یا چه می‌آید. در واقع هیچ بخش دولتی نیست که مسئول سیاست‌های ضدتحریمی باشد. سازمان‌های مختلف با توجه به قابلیت‌های خویش در این حوزه فعالیت می‌کنند و این فعالیت‌ها متمرکز و سازمان‌یافته نیستند. البته ایران با دو کشور عمده، یعنی چین و روسیه، دو قرارداد درازمدت امضا کرده‌است. ولی هنوز نه این قراردادها نهایی و نه اجرایی شده‌است. به نظر می‌رسد که چین از وضعیت ناهنجار ایران به خاطر تحریم‌ها استفاده می‌کند تا بتواند نفت ایران را با تخفیف خریداری کند، درواقع فضای خالی مالی را که با خروج بازیگران غربی پدیدار شده‌است پر کند. درحالی که دنیا نظاره‌گر قرارداد درازمدت ایران و چین بودند، فعالان بخش خصوصی برای نقل و انتقال پول‌ها وارد عرصه شدند. گفته می‌شود بعضی از دولتمردان در ایران از این معاملات که نه رسمی و علنی است و نه جزئیاتش اعلام می‌شود بار خود را بسته و ثروتمند شدند ولی مؤسسات درگیر قاچاق و پول‌شویی عمدتاً واحدهای کوچکی هستند که با بازیگران دولتی در ایران قرارداد می‌بندند و فعالیت‌ها را سامان می‌دهند. در ژوئیه‌ی ۲۰۱۳، HMEA حداقل صد میلیون دلار را بین کمپانی نفت ایران و چین ردوبدل کرده‌است. که یکی از طرف‌های چینی در این مبادلات لیو کوانتینگ، رئیس کمپانی نفتی ژوشان جینرون است که در منطقه‌ی ژوجینانگ فعالیت می‌کند. وقتی نفت ایران می‌رسد این کمپانی برای ردگم کردن منشاء آن، قبل از ورود به بندرگاه، نفت را به یک نفتکش دیگر منتقل می‌کند.

این کمپانی در واقع شعبه‌ی گروه هرون است که به وسیله‌ی یوسنگبو کنترل می‌شود، در سال ۲۰۱۴ فوربس از او به عنوان یکی از ثروتمندان چینی نام برده است. البته در چند کمپانی دیگر وابسته به گروه هرون، لیو کیانتینگ یک سهام دار است.

کمپانی HMEA در چند مورد حداقل ۴۶ میلیون دلار در ژوئیه ۲۰۱۳ به کمپانی نفت بین الملل که در منطقه‌ی لابوآن - یکی از جزایر مالزی - به ثبت رسیده، پرداخته است. مالک نهایی این کمپانی، از طریق یک کمپانی به ثبت رسیده در کوالالمپور شرکت ملی نفت ایران است. دو تا از اعضای هیأت مدیره‌ی این کمپانی، یعنی مازیار مدرس صادقی و مجید مالک در مارس ۲۰۱۲ شعبه‌ای در هنگ کنگ افتتاح کردند که تاریخ ثبت آن تنها چهار روز بعد از ثبت کمپانی HMEA بود. هردو مناسبات بسیار نزدیکی با شرکت ملی نفت ایران دارند.

با تمام این اوصاف می‌دانیم که حاتم خاتون‌نعمما در خارج از سوئد و تا حدودی در لیتونی کاملاً ناشناخته مانده است. اسناد نشان می‌دهد که خاتون‌نعمما در بغداد به دنیا آمده و در یک خانه‌ی کوچک در حومه‌ی استکهلم زندگی می‌کند و تابعیت عراقی دارد، در دبی هم آپارتمان خریده است. طی مدت زندگی در سوئد خاتون‌نعمما در کسب و کارهای متعددی در سوئد، ایران، هنگ کنگ، امارات متحده، لیتونی و استونی درگیر بوده است. اولین کمپانی که در سوئد به ثبت رساند، در سال ۲۰۰۰ به نام کمپانی واردات و صادرات HM بود که برای مشتریان از جمله سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم خدمات مبادله‌ی پول انجام می‌داد.



شبکه پولشویی حاتم خاتون‌نعمما، حاتم خاتون‌نعمما

در سال ۲۰۰۶ با مشارکت دیگران کمپانی مسافرت بین‌المللی HM را به ثبت رساند که عمدتاً در فروش بلیت‌های مسافرتی هواپیمایی ملی ایران فعالیت می‌کرد. در سال ۲۰۰۵ مقامات سوئدی به شیوه‌ی حسابداری غیر معمولی که در کمپانی واردات و صادرات HM انجام می‌گرفت مشکوک شدند ولی تا اواخر ۲۰۱۲ این کمپانی توانست بدون درد سر به کارش ادامه دهد بالاخره از سوی شریک بازرگانی‌اش به نام فرانک کائور به فعالیت‌های غیرقانونی متهم شد. کائور یک شرکت ساختمانی داشت که در استونی به ثبت رسیده بود ولی در سوئد حضور قانونی نداشت زیرا به ثبت نرسیده بود، به همین خاطر متهم شده بود و سیله‌ای برای کلاهبرداری مالیاتی به وسیله‌ی شرکت‌های ساختمانی سوئدی در آمده است. گفته می‌شود که آنها به عنوان جزئی از این برنامه‌ی کلاهبرداری HMEA و دیگر کمپانی‌های متعلق به خاتون نعمتا صورت حساب‌های قلابی جعل می‌کردند که با کمک بانکی در هنگ‌کنگ در خدمت پول‌شویی بود.

بازرسان سوئدی در تفتیش منزل خاتون نعمتا شواهدی از ارتباط او با دولت ایران به دست آوردند که البته به‌طور جدی دنبال نشد. خاتون نعمتا به اتهام حساب‌سازی در دادگاه محکوم شد و برای ده ماه به زندان رفت. در ماه مه ۲۰۱۳ یعنی قبل از بازرسی منزل خاتون نعمتا در استکهلم، خاتون نعمتا در ویلنیوس یک کمپانی به نام UAB Hameja به ثبت رساند. چند ماه بعد، نقل و انتقال بانکی در لیتونی توجه بازرسان را جلب کرد که در ارتباط با صادرات جعلی پسته از ایران بود در واقع هیچ پسته‌ای صادر نشده بود. تنها چند هفته پس از ثبت UAB Hameja در بانک سیالیو در لیتوانی یک حساب بانکی باز کرد. در طول دو ماه، ۱,۴۸ میلیون دلار از جمله یک میلیون دلار به وسیله‌ی یک کمپانی فرانسوی، دریافت کرد. ولی مأموران دولتی که مشکوک شده بودند با شواهدی از سوی خاتون نعمتا روبرو شدند که یک کشتی به نام «یونی گلوب» از هنگ‌کنگ پسته به فرانسه حمل کرده است و خلاصه با ذکر جزئیات بیشتر کوشید سوءظن‌شان را برطرف کند. ولی برای مأموران دولتی روشن شد که کشتی «یونی گلوب» نه در هنگ‌کنگ لنگر انداخته و نه در فرانسه. مأموران دولتی خاتون نعمتا را به جعل سند متهم کردند، خاتون نعمتا در دادگاه محکوم شد ولی توانست از لیتوانی فرار کند.

در دسامبر ۲۰۱۵ خاتون نعمتا به پول‌شویی، حساب‌سازی و انجام فعالیت‌های غیرقانونی تجاری و استفاده از اسناد جعلی متهم شد. پس از آزادی از زندان در ماه مه ۲۰۱۸ او را به لیتوانی تحویل دادند. او در دادگاه اتهامات را رد کرد. کمپانی HMEA در سپتامبر ۲۰۱۷ منحل شد ولی شواهد موجود در هنگ‌کنگ نشان می‌دهد که خاتون نعمتا

در ماه مه ۲۰۱۸ رئیس هیأت مدیره‌ی یک کمپانی دیگر به نام کمپانی تجارت الکترا و شرکا شد که به وسیله‌ی یک شهروند ایرانی تبار امارات متحده به ثبت رسید. خاتون نعما هیچ‌گاه به لیتونی بازنگشت و در سال ۲۰۱۹ دستور بازداشت او از سوی اتحادیه اروپا صادر شد. در حال حاضر روشن نیست که او در کجا زندگی می‌کند.

همه‌ی کمپانی‌های خاتون نعما در سوئد در فاصله‌ی ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ منحل شدند و کمپانی تجارت الکترا و شرکا هم در ۲۰۱۹ منحل شد. وقتی مأموران دولتی به محل کار خاتون نعما سرزدند مشاهده کردند که خیلی چیزها تغییر کرده‌است. به جای آن‌چه که بود «صرافی برادران» در آنجا کار می‌کرد که در ثبت شرکت‌ها به ثبت نرسیده بود، یکی از برادران خاتون نعما آن را می‌گرداند. اما وقتی به ثبت شرکت‌ها در ایران نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خاتون نعما هنوز مدیر عامل چندین کمپانی به ثبت رسیده در ایران است که نام‌شان هم شبیه نام کمپانی او در سوئد است، برای مثال HM آراین بین‌المللی یک نمونه از آنها می‌باشد که بیشتر از همیشه با شرکت ملی نفت کار می‌کند، شواهد نشان می‌دهد که او معاون مدیر عامل دو کمپانی در بخش خدمات نفتی است که یکی از این دو در ۲۰۱۹ به ثبت رسیده. هم‌چنین او عضو هیأت مدیره‌ی شرکتی است که در منطقه‌ی آزاد انزلی فعالیت می‌کند، قرار است در پیشبرد تجارت ایران و چین فعال باشد. علاوه بر کمپانی‌های خود، خاتون نعما با یک ایرانی دیگر هم شریک شد که در ایران فعالیت بسیار گسترده‌ای دارد. جالب این که در دادگاه خاتون نعما درباره‌ی «مالک واقعی» HMEA از دوست و شریک تجارتي خود احسان آذرنگو نام برد که اتفاقاً تابعیت دومینیک را هم دارد. وقتی به زندگی‌نامه‌ی او نگاه می‌کنیم پایگاه فعالیت‌های او ایران است و شرکت HMEA هم عمده‌ترین کار تجارتي اوست. او در سال ۲۰۰۸ شرکت فعالیت‌های مالی به نام «فانوس قرمز» را در تهران بنا نهاد. در سال ۲۰۱۰ کمپانی «فانوس قرمز» دقیقاً در همان روزی که در شورای امنیت سازمان ملل قطع‌نامه‌ای علیه ایران تصویب شد، در هنگ‌کنگ به ثبت رسید. شواهد موجود نشان می‌دهند که کمپانی HMEA و فانوس قرمز در واقع بخشی از شبکه‌ای بودند که از سوی چندین کمپانی به ثبت رسیده در چین کنترل می‌شدند و با یکدیگر دادوستد می‌کردند و در نهایت هم در کنترل ایرانیان مقیم خارج بودند که به نظر نمی‌رسد همه اینها با یکدیگر در ارتباط باشند. یکی از شرکای کمپانی شهزاد عربی است، یک ایرانی که در چین زندگی می‌کند و شریک دیگر هم ژنگ‌شائوپنگ است. کمپانی فانوس قرمز حتی پیش از تشکیل HMEA با شرکت‌های نه‌چندان ناشناخته‌ی نفتی مبادلات داشت. براساس اسناد اداره‌ی ثبت شرکت‌های چین می‌دانیم که در مارس ۲۰۱۱ مؤسسان فانوس قرمز در منطقه‌ی آزاد تجارتي ژانگجیاگنگ Zhangjiagang یک شعبه برای مدیریت واردات محصولات پتروشیمی باز کردند که سهام‌دار اصلی آن آذرنگو بود. پاسپورت سوئدی خاتون نعما به او امکان داد تا در فرایند تشکیل HMEA نقش جانشینی آذرنگو را ایفا کند

حداقل این چیزی است که در اسناد دادگاه آمده است. اسناد بانکی نشان می‌دهد که دو ماه پیش از ثبت HMEA کمپانی دیگر خاتون نعما ۵۶۶ هزار دلار به کمپانی فانوس قرمز پرداخت کرده است. هر دو کمپانی فانوس قرمز- در ایران و چین- در اگوست ۲۰۱۴ منحل شدند ولی چهار ماه بعد آذرنگو در چین کمپانی ۱۰۰۱ Group Limited را به ثبت رسانید و در ۲۰۱۷ هم صرافی ۱۰۰۱ در قشم به عنوان شریک ۱۰۰۱ Group Limited ایجاد شد. در شواهد رسمی خاتون نعما و آذرنگو آدرس محل اقامت خود را در دبی ذکر کردند ولی این که به واقع در کجا هستند، نامعلوم است. نکته‌ی قابل توجه این که دایره‌ی فعالیت شرکت HMEA از خرید و فروش نفت بین ایران و چین بسیار گسترده تر است. بررسی اسناد موجود نشان می‌دهد که این شرکت با شرکت‌های دیگر در سرزمین‌های مختلف از سوئیس گرفته تا دبی مبادله و دادوستد داشتند.

بر اساس اسناد دادگاه در سوئد، خاتون نعما پذیرفت که در خدمت سفارت ایران در استکهلم فعالیت‌های بانکی انجام می‌داد و عمده‌ترین مشتریانش هم یک کمپانی سوئدی بود که از سوی وزارت راه در تهران به کار گرفته شده بود تا دستگاه‌های شنود و جاسوسی در ایران نصب کند. با تمام این اوصاف به درستی نمی‌دانیم که روابط خاتون نعما با دولت ایران چگونه بود و تا کجاها پیش رفت. زمان تأسیس این شرکت و همین طور تغییری که در میزان مبادلات آن انجام گرفت، نشان می‌دهد که احتمالاً برای مقابله با تحریم روزافزون به ثبت رسیده بود. اسناد بانکی نشان می‌دهد که کمپانی‌های نفتی ایرانی و چینی علاوه بر HMEA از شبکه‌های زیرزمینی دیگر هم برای نقل و انتقالات استفاده می‌کردند. وقتی در سال ۲۰۱۶ پس از امضای برجام بخشی از تحریم‌ها تخفیف یافت، بخشی از این شبکه‌ی زیرزمینی غیرفعال شدند ولی تخفیف تحریم‌ها زیاد طول نکشید چون وقتی ترامپ رئیس‌جمهور شد، نه فقط همه‌ی تحریم‌ها برگشت بلکه تحریم‌های به مراتب بیشتر و فلج‌کننده‌تری هم وضع شد. در سال ۲۰۱۹ دولت آمریکا شرکت نفت دولتی چین که خریدار نفت ایران بود و رئیس هیأت مدیره‌ی آن را تحریم کرد. دو شرکت حمل و نقل نفت هم به همین روال مورد تحریم آمریکا قرار گرفتند. وقتی به فوریه‌ی ۲۰۲۰ می‌رسیم، «فانوس قرمز» و کمپانی‌های دیگری که در چین به این فعالیت‌ها ادامه می‌دادند همه منحل شدند. البته در اوایل ۲۰۲۰، FATF هم ایران را در لیست سیاه قرار داد و طبیعتاً با محدودیت‌های بیشتری که ایجاد می‌شد نیاز ایران به شبکه‌های زیرزمینی افزایش می‌یافت.

اغراق نیست اگر گفته شود که بزرگ‌ترین «نماینده»ی ایران در این سرمایه‌داری مافیایی کسی جز رضا ضراب ۳۳ ساله نبود. وقتی ضراب در نوزدهم مارس ۲۰۱۶ دستگیر شد. دادستان ایالتی نیویورک علیه او و کامیلیا جمشیدی ۲۹

ساله و حسین نجف زاده ۶۵ ساله به اتهام پول شویی و کمک به دولت ایران اعلام جرم کرد. رضا ضراب در دادگاه، همه‌ی اتهامات را پذیرفت به نظر می‌رسید، با مقامات دادگاه به توافق رسیده‌بود که عملاً هرچه که آنها می‌خواهند را بگوید. پدر رضا ضراب با مهره‌هایی در دولت احمدی‌نژاد ارتباط داشت و با استفاده از این ارتباط، صرافی او به صورت یک مرکز فعالیت بزهکارانه‌ی بسیار گسترده درآمد که در فرایند کاری خود، چمدان‌های پر از طلا و پول نقد، جعل سند، پرداخت رشوه به مقامات دولتی در ترکیه و استفاده‌ی گسترده از بانک دولتی هالک برای فعالیت‌های پول شویی خود دست زد. ممکن است گفته شود که ضراب در این میان انگیزه‌ای به غیر از کمک به دولت و مردم ایران نداشت ولی فراموش نکنیم که براساس شواهد می‌دانیم که او برای همه‌ی فعالیت‌های خود ۸ درصد حق کمیسیون می‌گرفت. به این ترتیب، اگر در پول شویی ۲۰ میلیارد دلار پورسانت ۸ درصد گرفته‌باشد ما در این جا صحبت از درآمد ۱,۶ میلیارد دلاری می‌کنیم که با هر معیاری رقم قابل توجهی است. اما هیچ کس میزان واقعی ثروت ضراب را نمی‌داند و روشن نیست که پس از محاکمه و محکومیت در آمریکا چه میزانش را توانست نگهدارد و چه میزانش هم صرف پرداخت جریمه و یا ضبط شد. او در یک مصاحبه‌ای در ۲۰۱۶ گفت که از صدور طلا و فروش مبلمان سالی ۷۲۰ هزار دلار درآمد دارد که البته راست نمی‌گفت. دو سال پیش تر در ۲۰۱۴ در یک مصاحبه‌ی دیگر مدعی شده‌بود که او روزی یک تن طلا صادر می‌کند.

بهای طلا اونسسی بیش از ۱۸۰۰ دلار است اگر فرض کنیم در سال ۲۰۱۴ بهای طلا تنها ۱۰۰۰ دلار برای هر اونس بوده‌باشد در آن صورت آنچه ضراب ادعا کرد یعنی مبادلات سالانه‌اش حدود ۱۲ میلیارد دلار می‌شود، درآمد او از حق کمیسیونی که می‌گرفت هم ۹۶۰ میلیون دلار در سال می‌شد. البته که انجام این جور کارها، «هزینه» هم دارد حتی ضراب خودش مدعی شد که نیمی از درآمدش صرف این «هزینه‌ها» می‌شود که در آن صورت، درآمد سالانه‌اش پس از پرداخت این هزینه‌ها، ۴۸۰ میلیون دلار می‌شد.

لیست دارایی‌های رضا ضراب که دادگاه منتشر کرد

ضراب علاقه‌ی ویژه‌ای به خرید کشتی تفریحی دارد. در ژوئیه ۲۰۱۵ که برجام امضا شد ضراب روی کشتی تفریحی ۶۰ متری‌اش در ساحل بادروم در ترکیه به این می‌اندیشید که یک کشتی تفریحی بسیار بزرگتر بخرد که به او امکان سیرو سیاحت در دریا را هم بدهد. یکی از همکاران ضراب در این برنامه‌ی گسترده یک انگلیسی به نام «آدام وود» بود که ظاهراً متخصص غواصی است و می‌خواست به ضراب در این راستا کمک کند ولی بعداً روشن شد که مسئولیت «آدام وود» بیشتر از یک غواص بود. او مالکیت یک جت خصوصی، چالنجر ۳۰۰ هم است. ضراب در میهمانی‌های کلانی که در عرشه‌ی کشتی تفریحی‌اش برگزار می‌شد، ودکایی به بهای ۷۰۰ دلار برای هر بطری سرو می‌کرد. مطبوعات ترکیه در ۲۰۱۵ گزارش دادند که ضراب دومین هواپیمای جت شخصی‌اش را خریداری کرد و بهایش را ۵۸ میلیون دلار ذکر کردند. «آدام وود» در حال حاضر به بریتانیا برگشته ولی در ارتباط با ضراب او به هیچ جرمی متهم نشد. او به پژوهشگران پروژه گزارش‌دهی جرایم سازمان یافته و فساد، وعده داد با آنها در این باره مصاحبه کند ولی بعداً بهانه آورد که وقت ندارم و این مصاحبه انجام نگرفت. علاوه بر موارد ذکر شده شواهد دادگاه نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۴، ضراب مالک ۶ اسب مخصوص برای مسابقات، ۱۷ اتومبیل مجلل و بیش از ده میلیون دلار به صورت اشیای هنری بود او مالک ۲۴ سلاح گرم ۲۰ واحد مسکونی به نام خود بود، سه واحد دیگر در مالکیت شرکت یا اعضای فامیل او قرار داشت.

ضراب در پست‌هایی که در صفحات اینترنتی خود منتشر کرد لاف زده بود که اولین عشق من دریاست و این را در صفحه‌ی مربوط به کمپانی خود Royal Holdings که یک سال پیش از بازداشت خود به ثبت رسانید نوشته بود. تنها چند هفته پیش از بازداشت، ضراب یک کشتی مین‌یاب سوئدی را خریداری کرد. همکاران او می‌گویند که ضراب علاقه‌ی ویژه‌ای به دریاپژوه نامدار فرانسوی «جک کوستو» داشت، حتی کوشید وقتی که کشتی مین‌یاب را در مالت به ثبت می‌رساند به همان نامی باشد که کشتی کوستو بود اما این کار عملی نشد و با اندکی تغییر با افزودن یک ایکس به آخر نام کشتی به ثبت رسید. به نظر می‌رسد که ضراب برای خرید این مین‌یاب هم ۹۵ میلیون دلار پرداخت کرده بود. ضراب برای انجام تغییراتی که می‌خواست در مین‌یاب بدهد، از متخصصان ایتالیایی دعوت به عمل آورد که با دستگیری‌اش در فلوریدا این برنامه انجام نشد. در ژانویه ۲۰۱۶ «وود» رئیس

کمپانی تازه تأسیس شده‌ی ضراب، کشتی‌رانی «آرزدآ» در مالنا شد ولی پس از بازداشت ضراب، او برکنار و برادر او، محمد ضراب با نام مستعار «شن صراف» رئیس این کمپانی شد. باید یادآوری کنیم که محمد ضراب هم در آمریکا تحت تعقیب است ولی هم‌چنان آزاد است. در نمایشگاه کشتی و زیردریایی ۲۰۱۵ که ضراب و «وود» با هم در آن شرکت کرده‌بودند ضراب یک زیردریایی خرید. همکاری ضراب با «وود» در رزومه‌ی او در صفحه‌ی اینترنتی‌اش بود ولی اکنون حذف شده‌است او به‌عنوان «مدیر پروژه» و «مدیر دارایی‌ها» برای ضراب کار می‌کرد و وظیفه‌اش، اداره‌ی دو کشتی تفریحی، ۶ کشتی و زیردریایی کوچک‌تر، یک هواپیمای جت شخصی، ۱۳ اتوموبیل و سه خانه‌ی مسکونی بود که هر سه خانه در سواحل «بادروم» در سواحل دریای اژه واقع‌اند. البته پس از بازداشت ضراب شماری از ایمیل‌های سری او کشف رمز شد و معلوم شد که ضراب به او مأموریت داده‌بود که برای دخترش یک قیم خصوصی پیدا کند. البته شماری از پست‌های «وود» که خبر از ولخرجی‌های حیرت‌آور ضراب می‌داد در دادگاه علیه ضراب استفاده شد به نظر می‌رسد که «وود» نمی‌دانست که قرار است رئیس‌اش به‌زودی دستگیر شود. وقتی که در ۱۹ مارس ۲۰۱۶ عازم میامی بودند «وود» در حساب اینستاگرام خود درباره‌ی تعداد زیاد چمدان‌ها و غیره نوشت، نمی‌دانست که چند ساعتی بعد همراه رئیس‌اش بازداشت خواهد شد. چیزی که اندکی پرسش‌برانگیز است مسافرت ضراب به آمریکاست. واقعیت این است که آمریکایی‌ها از سال ۲۰۱۳ خبرداشتند که او درگیر پول‌شویی برای ایران است، همه‌ی اینها پس از یک جریان رشوه‌گیری و رشوه‌دهی داخلی در ترکیه علنی شد و بحث‌شان به روزنامه‌ها کشید.

یک نظریه این است که ضراب می‌خواست آمریکایی‌ها او را بازداشت کنند تا سرنوشتی مشابه سرنوشت همکارش بابک زنجانی که در ایران زندانی است پیدا نکند اگرچه نمی‌دانیم که سرانجام سرنوشت زنجانی چه شد، ولی در عین حال محاوره‌ی خصوصی بین ضراب و «وود» نشان می‌دهد که او هیچ نگرانی درباره‌ی ایران نداشت. او در زمان بازداشت در میامی، ۱۰۳ هزار دلار پول نقد با خود داشت که دلیل سفرش به آمریکا این بود که دخترش را به «دنیای دیزنی» در اورلاندو ببرد.

در اول آوریل ۲۰۱۶ ضراب را به نیویورک منتقل کردند و در سال ۲۰۱۸ ضراب در دادگاه علیه محمد هاکان آتیلا یکی از رؤسای بانک هالک شهادت داد، آتیلا در دادگاه به جرم کمک به ایران برای دور زدن تحریم‌های آمریکا محکوم شد.

آنچه بسیار محتمل است این است که اگرچه ضراب به شماری از اتهامات خود اعتراف کرد ولی درعین حال با مقامات دولت آمریکا هم درگیر معامله شد تا به‌ازای شهادت علیه دیگران در مجازات او تخفیف داده شود. مقامات آمریکایی اعلام نمی‌کنند که ضراب کجاست ولی می‌دانیم که او در زندان نیست. چندین ماه پس از این که در دادگاه علیه آتیلا شهادت داد در منهن او را دریک رستوران با یک خانم که گفته می‌شود دوست همسر اوست دیده‌اند. از آن به بعد هیچ شهادی از حضور او نداریم. بدین ترتیب، یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌داران مافیایی ایران عملاً «مفقود» شده‌است.



مهمت هاکان آتیلا

دادستانهای فدرال آمریکا خواستار بیش از ۱۵ سال زندان برای مهمت هاکان آتیلا، معاون سابق هالک بانک ترکیه به اتهام کمک به ایران برای دور زدن تحریم‌های بانکی و مالی شدند. به گزارش آسوشیتدپرس، دادستان‌های فدرال، مهمت هاکان آتیلا را به خاطر داشتن نقش کلیدی در دور زدن تحریم‌ها و مبادله نفت و گاز ایران در ازای طلا با استفاده از سیستم مالی آمریکا متهم کردند. دادستان‌های فدرال آمریکا در دادخواستی که به دادگاه فدرال منهتن تقدیم کردند، گفتند، مهمت هاکان آتیلا در جریان محاکمه خود با دروغگویی تلاش کرد نقش خود را در پولشویی میلیاردها دلار پول نفت ایران کم رنگ نشان دهد. محاکمه‌ی مهمت هاکان آتیلا باعث تنش در روابط آنکارا و واشینگتن شد، دولت ترکیه پیش از این محاکمه معاون پیشین هالک بانک را یک «افتضاح» خوانده بود.

معاون پیشین هالک بانک پیش از این در دادگاه همدستی با رضا ضراب، تاجر ایرانی-ترکیه‌ای، برای دور زدن تحریم‌های ایران را رد کرده بود. بخشی از اتهامات آقای آتیلا براساس اعترافات رضا ضراب بود. آقای ضراب اقرار کرده بود به محمد ظفر چاغلایان، وزیر سابق اقتصاد ترکیه، برای انتقال طلای ایران، ۵۰ میلیون دلار رشوه داده بود. او همچنین گفته بود پول نفت و گاز ایران از طریق هالک بانک به طلا تبدیل شده و از آنجا برای فروش و تبدیل به پول نقد به دبی فرستاده می شد. در پرونده‌ی نقض تحریم‌های ایران، ۹ نفر از سوی دادستانی آمریکا متهم شده بودند که رضا ضراب و محمد هاکان از میان این عده در آمریکا در بازداشت بودند.



از راست: ظفر چاغلایان (وزیر پیشین اقتصاد) در کنار معمر گلر و آگه من باگیس

بعد از ماجرای دادگاه رضا ضراب متهم ایرانی-ترکیه‌ای و محمدهاکان آتیلا یکی از مدیران هالک بانک ترکیه در ماجرای پرونده دور زدن تحریم‌های ایران بحث‌ها و نظرات گوناگونی در مورد تاثیرات این اقدام بر اقتصاد ترکیه مطرح شد. در این میان شاید نظری که بیش از همه مورد توجه قرار گرفت این بود که این دادگاه جدای از نتیجه آن می‌توانست مقدمه‌ای برای تحت فشار قرار دادن اقتصاد ترکیه باشد.

رضا ضراب در سال ۲۰۱۳ یکی از شخصیت‌های کلیدی رسوایی «فساد مالی ترکیه» به شمار می‌رفت. آنکارا در آن زمان این اتهام‌ها را رد کرد و آن را توطئه‌ای دیگر از سوی هواداران گولن و جنبش متعلق به او خواند. تحلیل‌گران گفتند، این افشاگری‌ها می‌تواند به وجهه سیاسی اردوغان خدشه وارد کند و در صورت جریمه شدن یک یا چند بانک ترکیه به دلیل نقض تحریم‌های هسته‌ای ایران در زمان تحریم‌ها، به اقتصاد ترکیه ضربه وارد می‌کند.

آنکارا از ضراب خواست تا از اشتباه خود برگردد و مدعی شد که این تاجر ادعاهای توهین‌آمیز علیه ترکیه را در زیر فشار بیان کرده‌است. دادستانی استانبول حکم توقیف اموال و دارایی‌های رضا ضراب و خانواده‌اش را در ترکیه صادر کرد. دادگاهی در ترکیه ضراب را به جاسوسی در جهت منافع یک دولت خارجی متهم کرد. اقتصاد ترکیه به عنوان اقتصادی رو به پیشرفت به خصوص از اواخر دهه نود میلادی، در جهان زبانزد شد. اقتصاد ترکیه با توجه به قرار گرفتن این کشور در مسیر ترانزیتی بین آسیا و اروپا تبدیل به اقتصادی با محوریت حمل و نقل شد. این امر باعث شد که ترکیه به دالانی مطمئن برای صادرات محصولات اروپا به کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی شده و اقتصاد این کشور رونق چشمگیری پیدا کند. از سوی دیگر بخش بزرگی از اقتصاد این کشور متکی به صنعت توریسم است، با توجه به ارزان بودن سفر به این کشور و ضعف رقیب قدرتمندی مانند ایران در این صنعت، ترکیه اولین مقصد توریست‌های خاورمیانه به خصوص از کشورهای ایران و عراق شد. پیشرفت این بخش از اقتصاد ترکیه به جایی رسید که ترکیه تبدیل به یکی از مقاصد گردشگری مردم طبقه متوسط اروپا شد بنابراین ترکیه دوران درخشانی را در بخش توریسم تجربه کرد.

با این حال تنش‌هایی که بین ترکیه و روسیه در پی ساقط کردن جنگنده نظامی روسیه در سال ۲۰۱۵، به وجود آمد باعث شد، تحریم‌هایی علیه اقتصاد ترکیه از سوی روس‌ها وضع شود که عمدتاً صنعت توریسم و کشاورزی این کشور را هدف داده‌بود. این تحریم‌ها که با محدود کردن سفر اتباع روسیه به ترکیه و محدودیت واردات میوه و محصولات کشاورزی از ترکیه و توقف صادرات گاز روسیه به ترکیه صورت گرفت، تا جایی پیش رفت که باعث ضربه دیدن

شدید اقتصاد ترکیه از این اقدامات شد. با این حال داشتن مواضع نزدیک نسبت به سوریه رابطه دو کشور به تدریج رو به بهبود رفت. حمایت روسیه از دولت اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه در جریان کودتای نافرجام این کشور در سال ۲۰۱۶، نیز باعث نزدیک شدن روسیه و ترکیه به هم شد. در این میان باید به این نکته نیز اشاره کرد که سرد شدن رابطه روسیه و آمریکا نیز دلیل دیگری برای رابطه نزدیک بین روسیه و ترکیه بود. ترکیه بعد از کودتای نافرجام، خواستار استرداد فتح‌الله گولن از مخالفان اردوغان به بهانه دست داشتن در کودتا از آمریکا شد. آمریکا این خواسته ترکیه را اجابت نکرد. بین ترکیه و اتحادیه اروپا بر سر مسائل حقوق بشری و مهاجرت اختلافاتی بوجود آمد این نیز باعث توقف روند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا شد. تمام این مسائل باعث شدند، ترکیه با آمریکا و اتحادیه اروپا اختلاف شدیدی پیدا کند.



عکس نقاشی شده چند تن از متهمان در دادگاه آمریکا

تعدادی از تحلیلگران برگزاری دادگاه، رضا ضراب را نوعی حمله اروپا و آمریکا به اقتصاد ترکیه به دلیل نزدیک شدن روسیه به ترکیه می دانند. پرونده رسیدگی به اتهامات گروهی از مسئولان ارشد بانکی ترکیه که مظنون به نقض تحریم‌های آمریکا علیه ایران بودند به تنش در رابطه واشنگتن و آنکارا دامن زد. پرونده نقض تحریم‌های وضع شده علیه ایران علاوه بر ابعاد سیاسی می توانست با جریمه بانک‌های ترکیه از سوی مقامات آمریکا جنبه‌های اقتصادی نیز پیدا کند.

شاید اظهارات رجب طیب اردوغان در مورد این دادگاه را بتوان به عنوان نشانه‌ای از افزایش این تنش‌ها با هدف ضربه به اقتصاد ترکیه دانست. آناتولی گزارش داد رئیس‌جمهور ترکیه طی سخنانی در ششمین کنگره استانی حزب عدالت و توسعه در استان موش در رابطه با محاکمه هاگان آتیلای، معاون سابق مدیر اجرایی هالک بانک و شهادت رضا صراف در آمریکا تصریح کرد: «این پرونده نسخه‌ی دیگری از توطئه است که در آن سوی اقیانوس پیچیده می‌شود. دادگاهی در میان نیست. صرفاً تلاش برای ایجاد تهدید است. ما در برابر این تهدیدها سر خم نخواهیم کرد.» وی افزود: «برخی خبرها به گوشم می‌رسد که بعضی از تاجران، سرمایه‌های خود را به خارج از کشور منتقل می‌کنند. به هیئت وزیران گوشزد می‌کنم؛ به هیچ عنوان اجازه خروج این سرمایه‌ها را نخواهید داد. زیرا این اقدامات مصداق خیانت به کشور است.»

کیفرخواست آمریکا علیه چند مقام پیشین دولت ترکیه در ارتباط با تحریم‌های ایران

دادستانی ایالات متحده، در ارتباط با آنچه کمک‌های پنهانی به دولت ایران برای دور زدن تحریم‌ها عنوان کرد، کیفرخواستی را علیه چند تن از مقام‌های ارشد پیشین در دولت ترکیه و مشاوران پیشین رجب طیب اردوغان، صادر کرد. در کیفرخواستی که در دادگاهی در منهن ثبت شد، محمد ظفر چاغلایان، وزیر اقتصاد پیشین، متهم به دریافت ده‌ها میلیون دلار رشوه به صورت نقدی و در قالب جواهرات، برای همکاری و کمک به دور زدن تحریم‌ها و پنهان کردن انتقالات مالی دولت ایران از طریق سیستم مالی ایالات متحده، شده‌بود. کیفرخواست تازه بخشی از پرونده علیه رضا ضراب، بازرگان ایرانی ترکیه‌ای بود که قبلاً بازداشت شده‌است. آقای ضراب به سوءاستفاده از شبکه مالی و بانکی آمریکا برای معاملات با ایران و در نتیجه نقض تحریم‌های آمریکا علیه تهران متهم شد. او در مراحل پیشین پرونده اتهام‌های وارد شده به خود را رد کرد. سلیمان اصلان، رئیس کل پیشین بانک دولتی «هالک‌بانک» لونت بالکان، معاون او و محمد آتیلان نیز در میان کسانی بودند که در کیفرخواست تازه اتهام‌هایی را علیه آن‌ها مطرح کردند. این افراد و مقام‌های پیشین نیز متهم به کمک به ضراب، در جریان سوءاستفاده و دور زدن تحریم‌ها برای نقل و انتقالات مالی دولت ایران بودند.

به غیر از ضراب و آقای آتیلان، افراد دیگری که نام آن‌ها در کیفرخواست بود، تحت تعقیب پلیس بین‌الملل قرار داشتند. جریان بازداشت‌ها با واکنش‌ها و تهدیدهای رجب طیب اردوغان همراه شد. او که در آن زمان نخست‌وزیر بود، بازداشت‌ها را «عملیاتی کثیف» علیه دولتش توصیف کرد، برخی از سفیران خارجی را به ارتباط با ماجرا متهم کرد و هشدار داد، آن‌ها را از خاک ترکیه اخراج خواهد کرد. قاضی پرونده‌ی ضراب در آمریکا، به رودلف جولیان، شهردار پیشین نیویورک و از مشاوران دونالد ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی، و نیز دادستان کل پیشین ایالات متحده اجازه داد، وکالت ضراب را برعهده بگیرند. گزارش شده‌بود که آقای ضراب با هدف رسیدن به نوعی مصالحه و راه‌حل دیپلماتیک بین دولت‌های آمریکا و ترکیه، رودلف جولیان و مایکل موکاسی را استخدام کرده‌بود. هم آقای جولیان و هم آقای موکاسی، در مورد پرونده رضا ضراب با مقام‌های آمریکایی و رجب طیب اردوغان، این بار در مقام رییس‌جمهور ترکیه، دیدار و گفتگو کردند. اردوغان آشکارا خواستار حل و فصل این پرونده شد.



سلیمان اصلان، مدیر برکنار شده بانک خلق ترکیه و تحت تعقیب آمریکا

دادگستری آمریکا برادرِ ضراب را هم به دور زدن تحریم‌های ایران متهم کرد

دادستان پرونده‌ی رضا ضراب، برادر او، محمد ضراب را به «توطئه» برای انجام معاملات مالی به جای -یا- به سود نهادهای تجاری، دولتی یا شرکت‌های تحت کنترل تهران متهم کرد. هواپیمایی ماهان یا بانک ملت از جمله این شرکت‌ها و نهادها هستند. با این حساب دایره پرونده اتهام‌هایی که رضا ضراب، شهروند ایرانی-ترکیه‌ای در راس آن قرار داشت و شماری دیگر از شهروندان ایرانی مثل، کاملیا جمشیدی و حسین نجف‌زاده را نیز دربرمی‌گرفت. دادستانی آمریکا گفت محمد ضراب، ۳۸ ساله، نیز مانند برادرش دارای تابعیت هر دو کشور ایران و ترکیه است، اما برخلاف رضا ضراب که در ایالات متحده در بازداشت به سر می‌برد، محمد ضراب در ترکیه و آزاد است. در میان اتهام‌های وارد شده در مورد «توطئه» برای انجام معاملات مالی، نام هواپیمایی ماهان در صدر فهرست دیده می‌شد. وزارت خزانه‌داری آمریکا، در مهر ماه سال ۱۳۹۰، ماهان ایر را، به دلیل ارائه خدمات به شاخه برون‌مرزی سپاه پاسداران، در فهرست تحریم‌های خود قرار داد. به گفته‌ی دادستان پرونده ضراب، برادر او و همدستانش، از شبکه‌ی خود در ترکیه و امارات متحده عربی برای نقل و انتقالات مالی، از طریق سیستم مالی ایالات متحده استفاده می‌کردند، نقل و انتقال‌هایی که هواپیمایی ماهان در آن ذینفع بود. وزارت خارجه آمریکا، در پی انتشار گزارشی در مورد پرواز «ماهان ایر» به کشورهای اروپایی و آسیایی، تاکید کرد تحریم‌های آمریکا در مورد این شرکت، همچنان به قوت خود باقی است. به گفته‌ی دادستان‌های ایالات متحده، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ زمانی که تحریم‌های اتمی ایران

در کنار دیگر تحریم‌های جاری هنوز پابرجا بود، اقدامات رضا و محمد ضراب، جمشیدی و نجف‌زاده علاوه بر هواپیمایی ماهان به بانک ملت و شرکت ملی نفت ایران نیز سود رسانده بود. وزارت دادگستری ایالات متحده اظهار داشت، گروه ضراب‌ها و دو متهم دیگر از شبکه‌ی بین‌المللی در ایران، ترکیه، امارات متحده عربی و جاهای دیگر برای دور زدن تحریم‌ها استفاده می‌کردند. از جمله شرکت‌های وابسته به این شبکه به «رویال هولدینگ» در ترکیه، صرافی «دوراک»، «فلاش دووینز» در ترکیه یا «النفیس» در امارات متحده عربی اشاره شده است. علاوه بر اتهام‌های وارد شده به رضا ضراب در مورد نقض تحریم‌ها، نامش در کنار پرونده بابک زنجانی، موسسه امینه اردوغان، همسر رجب طیب اردوغان، یا پرونده فساد مالی بزرگ در ترکیه نیز به میان کشیده شد.

سرانجام دادگاه رضا ضراب در آمریکا

وکلای رضا ضراب، از یک دادگاه فدرال آمریکا خواستند که پرونده این بازرگان ایرانی-ترکیه‌ای را مختومه اعلام کند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، وکلای وی در دفاع از ضراب گفتند که موکلشان قوانین آمریکا را زیر پا نگذاشته، چرا که او یک غیرآمریکایی است که در خارج آمریکا زندگی می‌کرد. «بن برافمان» که قبلاً وکلالت دومینیک استراوس کان، رئیس سابق صندوق بین‌المللی را برعهده داشت، از جمله وکلای رضا ضراب بود. «پاول کلمات» یکی از وکیلان ضراب در دفاعیه خود در دادگاه گفت؛ «رضا ضراب به عنوان یک خارجی که در ترکیه ساکن بود قانون جنایی آمریکا را نقض نکرده است. پرونده او در حوزه قضایی آمریکا قرار ندارد...». وکیل ضراب در ادامه این نوع محاکمه را «بی‌سابقه» خواند. در مقابل «مایکل لاکارد» دستیار دادستان آمریکا گفت که «شهروندان خارجی اجازه ندارند از موسسات مالی آمریکا به سود ایران استفاده کنند.» به گزارش خبرگزاری فرانسه، رضا ضراب که لباس آبی زندانیان بر تن داشت، با کمک یک مترجم در دادگاه نیویورک حاضر شده بود. «بن برافمان» دیگر وکیل ضراب، دستگیری موکلش در میامی را غیرقانونی دانست چرا که به گفته‌ی او پلیس گمرک، رمز تلفن همراه ضراب و فهرستی از شماره حساب‌های بانکی ضراب را از او خواست پیش از اینکه ضراب بتواند با وکیل خود تماس بگیرد. زیرا اقدام پلیس برای آن بوده که علیه موکلش، پرونده‌سازی کند.

رضا ضراب که در تجارت طلا، ارز، کشتی‌سازی، مبلمان، و مسکن بود، دارای سه گذرنامه ایرانی، ترکیه‌ای و مقدونیه‌ای بود که هیچ کدام از این کشورها با آمریکا قرارداد استرداد مجرمان را ندارند. رضا ضراب در زمان

نخست‌وزیری رجب طیب اردوغان در سال ۲۰۱۳ به مدت ۷۰ روز به اتهام فساد در ترکیه در بازداشت بود. رجب طیب اردوغان آن زمان بازداشت ضراب را ضربه زدن به دولت خود دانست. در حالیکه موسسه امینه اردوغان از رضا ضراب بیش از ۴ میلیون دلار رشوه گرفته بود.

ریچارد برمن، قاضی فدرال در منهن نیویورک، با درخواست رضا ضراب، تاجر ایرانی-ترکیه‌ای، برای پرداخت وثیقه‌ی ۵۰ میلیون دلاری مخالفت کرد. به گزارش رویترز، دادگاه با این اتهام‌ها می‌توانست برای ضراب ۳۰ سال زندان صادر کند. طبق این گزارش، رضا ضراب مهم‌ترین و کلای نیویورک را استخدام کرد تا بتواند در دادگاه از او دفاع کنند. و کلای این تاجر ایرانی-ترکیه‌ای از دادگاه فدرال درخواست کرده بودند تا در ازای وثیقه‌ای به مبلغ ۵۰ میلیون دلار با حبس خانگی او در آپارتمانی در منهن نیویورک تحت نظارت ۲۴ ساعته نگهبانانی که هزینه آنها را خود ضراب پرداخت می‌کند، موافقت شود. اما قاضی «ریچارد برمن» پس از دو هفته بررسی این درخواست را رد کرد و گفت، دارایی‌های هنگفت رضا ضراب و فقدان پیوند وی با جامعه آمریکا خطر فرار وی را افزایش می‌دهد، مضاف بر این، او می‌تواند به کشورهای چو ترکیه و ایران برود که با آمریکا قرارداد استرداد مجرمین را ندارند. او تصریح کرد، هیچکدام از شروط درخواست شده و کلای رضا ضراب نمی‌توانند تضمین کنند که وی در روز محاکمه در دادگاه حاضر می‌شود.



رجب طیب اردوغان، امینه اردوغان

دادستانی آمریکا رضا ضراب تاجر ایرانی ترکیه‌ای را علاوه بر نقض تحریم‌های ایالات متحده، او را متهم ساخت که با پرداخت ۴۰۶۵ میلیون دلار به خیره‌ای که امینه اردوغان، همسر رئیس‌جمهور ترکیه آن را بنیان گذاشته، به مقامات ترکیه رشوه داده‌است. خبرگزاری بلومبرگ بعد از مخالفت دادستانی آمریکا با آزادی رضا ضراب پرداخت مبلغ بالا را از سال ۲۰۱۳ به مؤسسه امینه اردوغان، همسر رجب طیب اردوغان، تأیید کرد. این مؤسسه غیرانتفاعی در استانبول به تشخیص زودهنگام اختلالات و آموزش کودکان دارای معلولیت ذهنی تمرکز دارد. اما دادستانی آمریکا در

برگه‌ای که ضمیمه پرونده رضا ضراب شده بود، عنوان کرد که کمک‌های مالی وی به مؤسسه خیریه بانوی اول ترکیه نشان از رابطه نزدیک او با رئیس‌جمهور ترکیه دارد. علاوه بر آن رضا ضراب اواخر پاییز سال ۱۳۹۲ به اتهام پولشویی و فساد مالی همراه با تعدادی از فرزندان اعضای دولت وقت رجب طیب اردوغان بازداشت شده بود تنها چند ماه در زندان ماند و در نهایت دادستانی ترکیه نیز پرونده را مختومه اعلام کرد.



رضا ضراب، تاجر ایرانی در بازداشت پلیس ترکیه

جریمه میلیاردی «اچ.اس.بی.سی» به دلیل پولشویی برای ایران

بانک بزرگ بریتانیایی «اچ.اس.بی.سی» (HSBC)، اعلام کرد برای حل و فصل اختلافات با مقامات فدرال آمریکا بر سر پولشویی، با پرداخت یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار جریمه و غرامت به این کشور موافقت کرد. این تخلفات، جابجایی میلیاردها دلار پول برای ایران و کارتل‌های قاچاق مواد مخدر مکزیکی را در برمی‌گرفت. به گزارش «سی.بی.اس»، استوارت گالور از مسئولان این بانک با انتشار بیانیه‌ای گفت ما اشتباهات گذشته خود را می‌پذیریم و به شدت از این بابت متاسفیم. یک سناتور آمریکایی قبل از آن به کمیته امنیت ملی سنا گفت، بانک اچ.اس.بی.سی در لندن طی سه سال به نقل و انتقالات غیر قانونی پول برای ایران اقدام کرده بود. نهاد های مالی وابسته به اچ.اس.بی.سی برای مخفی نگاه داشتن دادوستد مالی با ایران، با روشی موسوم به «پاک‌سازی»، نام ایران را از تمامی عملیات بانکی ثبت شده حذف کردند. در واقع اچ.اس.بی.سی بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ بیش از ۲۸ هزار معامله بانکی خارج از کنترل حساب‌رسان انجام داده بود که ۲۵ هزار مورد آن به ایران مربوط می‌شد. سنای آمریکا در گزارش خود نوشت؛ «جو بسیار آلوده حاکم بر بانک اچ.اس.بی.سی» که در لندن مستقر است باعث شد مشتریانی از «خطرناک‌ترین و مرموزترین گوشه‌های جهان از جمله ایران، سوریه، عربستان سعودی، مکزیکی و جزایر کیمن موفق شوند «اعتبارات مشکوکی» را از طریق این بانک رد و بدل کنند.» اشاره‌ی این گزارش به عوامل حکومتی در ایران و سوریه، گروه‌های تندرو اسلامی در عربستان، قاچاقچیان مواد مخدر در مکزیکی و مجاری پولشویی گسترده در جزایر کیمن در منطقه کارائیب بود. روزنامه وال‌استریت ژورنال گزارش داد که بانک هلندی «آی.ان.جی»، یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های هلند، به خاطر نقض تحریم‌های مالی آمریکا علیه ایران و کوبا و مراودات مخفیانه با این دو کشور، به پرداخت ۶۱۹ میلیون دلار جریمه محکوم شد. «آی.ان.جی» پس از موسسه مالی «کردیت سوئیس»، بانک‌های «لویترز» و «بارکلیز» بریتانیا، چهارمین بانک بزرگ است که در آمریکا به خاطر اتهام‌هایی از این دست ناچار به پرداخت جریمه شد.



رقابت بین ترکیه، آمریکا و ملاحای حاکم بر ایران بر سر چپاول اموال مردم ایران

رضا ضراب تاجر ایرانی- ترکیه‌ای، در مثلث رقابت‌های ایران، آمریکا و ترکیه قرار گرفت و پرونده او به یک مسئله جنجالی و پیچیده بین حاکمان این سه کشور تبدیل شد. ضراب پس از مدتی مقاومت در برابر دادگاه، از برخی مسایل در رابطه با همکاری دولت ترکیه در پول‌شویی برای ایران پرده برداشت. او در بازجویی‌های خود، در آن زمان گفت که بابک زنجانی تاجر ایرانی، رییس او بود. احتمالاً رضا ضراب، مسئولیت تجارت و معاملات و پول‌شویی‌های بابک زنجانی در خارج کشور را به‌عهده داشت و تیم آن‌ها در همکاری با مقامات حکومت اسلامی ایران از جمله سپاه پاسداران، به تجارت ارز، طلا، پول‌شویی، قاچاق کالا و غیره مشغول بودند. رجب طیب اردوغان، بارها خواستار استرداد رضا ضراب شد. به گزارش رسانه‌های آمریکایی، برخی مقام‌های ترکیه‌ای در جریان دیداری که با مایکل فلین، مشاور سابق امنیت ملی ترامپ در نیویورک داشت، به او پیشنهاد ۱۵ میلیون دلار رشوه، در ازای استرداد فتح‌الله گولن و آزادی رضا ضراب را داده‌بودند.

همکاری دولت ترکیه با رضا ضراب در جهت دور زدن تحریم‌های اقتصادی ایران ۲۰۱۳، اتهام‌های فساد درباره پرونده پول‌شویی برای حکومت اسلامی ایران، به شخص اردوغان که آن دوره نخست وزیر بود نیز رسیده‌بود. آن‌زمان یک نوار شنیداری در ارتباط با این پرونده منتشر شد که در آن صدای اردوغان شنیده می‌شود که پرسش «بلال» را راهنمایی می‌کرد به سرعت همه پول نقد خود را جابه‌جا کند. گفته می‌شود پول نقد مورد نظر اردوغان، همان رشوه میلیونی بود که از طرف ضراب به مقامات ترک پرداخت شده‌بود. اردوغان، اعلام کرد که این نوار شنیداری تقلبی است و واقعیت ندارد. با اقدامات بعدی اردوغان شماری از دادستان‌ها و نیروهای پلیس دست‌اندرکار تحقیقات از این پرونده کنار گذاشته شدند و مدتی بعد تحقیقات در این باره متوقف شد. روزنامه حریت چاپ ترکیه روز جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۲ نوشت، ظفر چاغلایان، وزیر پیشین اقتصاد ترکیه به همراه خانواده خود با جت خصوصی رضا ضراب، تاجر ایرانی تبار متهم در پرونده فساد مالی این کشور به زیارت مکه رفتند.

به‌نوشته‌ی حریت، محافظان وزیر اقتصاد، ضراب و همسرش، ابرو گوندش (خواننده سرشناس ترکیه) سوار این هواپیما بودند. رسانه‌های ترکیه درباره ضراب نوشتند که او در انتقال غیرقانونی حدود ۳۵ میلیارد یورو از ایران به ترکیه نقش داشت و ظفر چاغلایان، وزیر اقتصاد ترکیه ۵۰ میلیون دلار از ضراب رشوه گرفت تا در پول‌شویی و قاچاق طلا به او کمک کند. اتهام دیگر ضراب این بود که با تاسیس ۱۱ شرکت صوری، عملیات پول‌شویی

گسترده‌ای را به نفع ایران مدیریت و هدایت کرده‌است. در جلسه‌ای که اکتبر ۲۰۱۳، بین این دو برقرار شد، چاغلایان به ضراب گفت: «شما حداقل باید تا پایان سال ۴ میلیارد دلار طلا صادر کنید.»

روزنامه «تودی زمان» ترکیه، که دیدگاهی انتقادی نسبت به مواضع اردوغان داشت، نوشت، پس از دستگیری‌ها در ارتباط با فساد مالی بزرگ در ترکیه دولت این کشور بسیاری از مقامات بلندپایه پلیس را برکنار کرد. عبدالله گل، رئیس جمهوری وقت ترکیه و هم حزبی اردوغان، برای نخستین بار در رابطه با فساد مالی بزرگ در ترکیه موضع‌گیری کرد. گل در این باره گفت ترکیه کشوری نیست که بتوان در آن «اشتباهاتی چون فساد مالی» را پنهان نگاه داشت. عبدالله گل در ادامه گفت در گذشته اصلاحات بسیاری در ترکیه انجام شده و اکنون وظیفه قوه قضاییه این کشور است که این موضوع را بررسی و به اتهامات رسیدگی کند. نخست‌وزیر ترکیه ضمن اشاره به ماجرای دستگیر شدن تاجر معروف ایرانی در این کشور از وی به دلیل کمک به اقتصاد ترکیه و نیز انجام امور خیریه قدردانی کرد. او در گفت‌وگو با گزارشگران گفت: «ضراب طلا صادر می‌کرد و می‌دانم که در امور خیریه نیز فعالیت داشت.» (اشاره به پرداخت کمک ۴/۶۵ میلیون دلار به خیریه‌ای که امینه اردوغان، همسر رئیس‌جمهور ترکیه) «اگر مدرکی علیه ضراب دارند چرا وی را در حین ارتکاب جرم نگرفتند و از اقدامات وی فیلم‌برداری نکردند؟» دولت ترکیه در تیرماه ۱۳۹۲، جایزه سالانه خود را در عرصه تجارت به ضراب اختصاص داد. حضور اردوغان معاون نخست‌وزیر، وزیر اقتصاد و رئیس صادرات ترکیه در مراسم اهداء جایزه به تاجر ایرانی خشم مخالفان را برانگیخت. رضا ضراب، که چندی پیش متهم به پول‌شویی در کشور ترکیه بود از دست مقامات ترکیه در بخش صادرات جایزه دریافت می‌کرد. رسانه‌های طرفدار احزاب جمهوری‌خواه خلق و ملی‌گرا در این رابطه، حضور رجب طیب اردوغان در مراسم اهدای جایزه به رضا ضراب را برجسته کرده و این حرکت او را زیر سؤال بردند.

واکنش مقامات ترکیه به روند دادگاه رضا ضراب

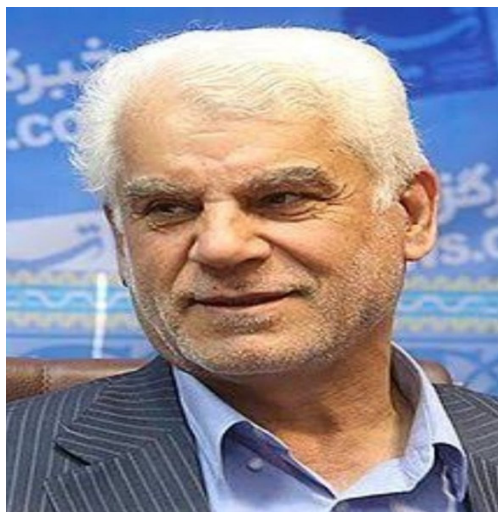
روز پنج‌شنبه ۳۰ نوامبر ۲۰۱۷ برابر با ۹ آذر ۱۳۹۶، رضا ضراب، تاجر ترک ایرانی تبار به هیئت منصفه دادگاه شعبه منهن نیویورک گفت رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه، از برنامه پیچیده ضراب - که در رسانه‌ها به برنامه نفت برای طلا مشهور شد - با خبر بود. ضراب در روز نخست شهادتش گفت که در یک برنامه پیچیده درآمدهای نفتی ایران در ترکیه را به حساب‌های شرکت‌های صوری منتقل می‌کرد، با این پول طلا می‌خرید، طلا را به امارات متحده عربی منتقل می‌کرد، در امارات طلا را می‌فروخت و ارز حاصل از فروش طلا را از طریق صرافی‌ها در

دسترس ایران قرار می داد. این اولین بار بود که نام رجب طیب اردوغان در رابطه با پرونده پول شویی و دور زدن تحریم های ایران در دادگاهی در آمریکا مطرح می شد. اردوغان در واکنش به اعترافات ضراب در جلسه ای با مقام های حزب حاکم «عدالت و توسعه» واکنش نشان داد و گفت: «ما خلاف تحریم ها عمل نکردیم. حکم دادگاه هر چه می خواهد باشد، کار ما درست بود.» اما گروه حقوقی که از محمت هاکان آتیلا دفاع می کردند سعی کردند نشان دهند که ضراب به امید این که دادستانی برای او درخواست تخفیف مجازات می کند، با دولت همکاری کرد، از این رو شاهد معتبری نیست. در حالیکه مکالمات رضا ضراب که پلیس فدرال آمریکا شنود کرده، مدارک پیش از دستگیری ضراب بودند که همکاری او را با محافل سیاسی و بانکی ترکیه نشان می دهند. در روز دوم دادگاه، ضراب نام بانک های بیشتری را آورد که با او در ترکیه برای انتقال درآمدهای نفتی ایران همکاری می کردند.

در اولین جلسه دادگاه، «دیوید دنتون» به نمایندگی از دادستانی بیانیه ای را برای شروع دادرسی خواند. در این بیانیه آمده بود که متهمان، از شرکت های ظاهری، مدارک قلابی، دروغ گفتن به مقام های آمریکایی و پرداخت رشوه به بالاترین مقام های دولت ترکیه برای پیش برد کار خود استفاده کردند. دنتون گفت: «شواهد این دادگاه، از فساد با ابعاد جهانی پرده برداشت، میلیاردها دلار پول ایران به طور سازمان یافته منتقل شده و اقتصاد کشورهای خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داده است و آن قدر بزرگ بوده که وزیران دولت های ایران و ترکیه هم از آن حمایت کردند.» آمریکا چهار مقام پیشین ترکیه را به «توطئه چینی» برای دور زدن تحریم های ایران، پول شویی، رشوه گیری و کلاهبرداری، دروغ گویی به مقام های دولتی آمریکا و پنهان کردن نقل و انتقالات مالی متهم کرد. در طول شهادت، رضا ضراب به زبان ترکی صحبت کرد و صحبت های او به زبان انگلیسی برای هیئت منصفه و قاضی ترجمه شد. بخش عمده دادگاه، پرسش و پاسخ تیم دادستانی از ضراب بود تا نشان دهند که نقشه ضراب برای دور زدن تحریم های هسته ای ایران دقیقا چگونه اجرا می شد. اما پیش از آغاز شهادت ضراب، دیوید دلبو دنتون جونور، دادستان پرونده در بیانیه ای خطاب به هیئت منصفه گفت: «ایران برای جهاد اقتصادی نیاز به سرباز نداشت، نیاز به بانک دار داشت.» دادستان در این جا به نامه ای اشاره کرد که منسوب به رضا ضراب بود که خطاب به محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری پیشین ایران نوشته شده بود. در این نامه کمک به انتقال درآمدهای ارزی ایران نوعی جهاد معرفی شده بود. ضراب گفت فعالیت های او برای کمک به ایران، با باز کردن حسابی در بانک «آکتیف» (اکتیو) ترکیه در سال ۲۰۱۱ آغاز شد.

ضراب به صورت غیرمستقیم برای بانک مرکزی هم کار می‌کرد: به طوری که خود در دادگاه اظهار داشت «در این دوران به نمایندگی بانک مرکزی ایران کار می‌کردم.» ضراب در ادامه توضیح داد که روزی بین پنج تا ۱۰ میلیون یورو از درآمدهای ارزی ایران را به ایران می‌فرستاد. همکاری ضراب با بانک مرکزی اما کوتاه بود. در همین حین ضراب همکاری با بخش تبادلات ارز خارجی دو بانک دیگر: «بانک ملت و بانک سرمایه» را در داخل خاک ایران انجام می‌داد. پس از مدتی بانک «آکتیف» حساب ضراب را به دلیل این که با ایران کار می‌کرد مسدود کرد. از این رو او تصمیم گرفت که این بار درآمدهای ارزی ایران را که در «هالک بانک» انباشته می‌شد به ایران بفرستد اما تحریم‌های هسته‌ای آمریکا دست و پاگیر بودند.

در دادگاه رضا ضراب در آمریکا، نام‌های مقامات ایرانی و ترکیه‌ای، از جمله روسای بانک‌های ایرانی برده شد. محمود بهمنی، رییس کل سابق بانک مرکزی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، نامش در دادگاه مطرح شد. ضراب گفت که با او دیدار کرد. اما او در گفت‌وگو با خبرنگاری حکومتی «تسنیم» این موضوع را تکذیب کرد. ضراب گفت برای مدت کوتاهی با بانک مرکزی ایران کار می‌کرد، در دادگاه شهادت داد که هم بهمنی و هم مدیر حراست بانک مرکزی ایران در دوران ریاست خود، او را دیده و با هم جلسه داشتند. بهمنی در واکنش گفت: «اصلاً دیداری با رضا ضراب نداشته‌ام و این شایعات یک سری جو سازی‌هایی است که علیه ایران انجام می‌شود.» در شهادت‌های ضراب نام محمود احمدی‌نژاد، حمید رسایی و چندین مقام بانکی ایرانی مطرح شد. اما بهمنی گفت که «ضراب هیچ ارتباطی با دولت احمدی‌نژاد نداشت»



محمود بهمنی رئیس بانک مرکزی در دولت احمدی‌نژاد

حمید رسایی هم از طریق شبکه‌ی اجتماعی اعلام کرد که ضراب را ندیده‌است. او در صفحه اجتماعی خود، ادعای خبرنگار بی.بی.سی درباره دیدار با رضا ضراب را تکذیب کرد و نوشت: خبری در شبکه‌های اجتماعی مبنی بر ملاقات رضا ضراب با حمید رسایی منتشر شد. حمید رسایی ابتدا در پاسخ به این سوال که خبری منتشر شده که شما دیداری با رضا ضراب داشتید، گفت: ضراب کیست؟ سپس با توضیح خبرنگار که شریک بابک زنجانی در ترکیه است، عنوان کرد: با رسانه‌ها مصاحبه نمی‌کنم اما پاسخ خود را بر روی کانال شخصیم منتشر خواهم کرد. پس از چند دقیقه او در کانال تلگرامی خود این متن را قرار داد: «خبرنگار BBC در صفحه مجازی‌اش ادعا کرده که رضا ضراب در دادگاه آمریکا اعتراف کرد که با رسایی در آذربایجان ملاقات داشت! پاسخ من این بود: یا رضا ضراب دروغ می‌گه یا اون‌ی که ملاقات کرده رسایی نبوده و سرش کلاه گذاشتن! چنین افتخاری نصیب ضراب نشده تا با رسایی ملاقات کند. رسایی هرگز به آذربایجان نرفته.»

محمد ابراهیم طاهریان فرد سفیر حکومت اسلامی ایران در آنکارا، دستگیری رضا ضراب در آمریکا را بیش از آن که مسئله ایران بداند، مسئله ترکیه خواند. روزنامه‌ی جمهوریت نوشت، طاهریان فرد در دیدار با اصحاب رسانه در حاشیه مراسم افطاری روز شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۵، با بیان این موضوع گفت: رضا ضراب تبعه ترکیه است که از کودکی در این کشور بود و شاید ترکی را بهتر از فارسی می‌داند و شاید زبان فارسی را اصلاً نمی‌داند. دعوی ضراب در آمریکا بیش از ایران، مربوط به ترکیه است. او در مورد وضعیت بابک زنجانی نیز گفت: قوه قضاییه در ایران برای زنجانی هم حکم صادر کرده‌است. سفیر ایران در آنکارا، در زمینه تغییر سیاست ترکیه در قبال سوریه اظهار داشت: «ما خواستار توسعه منافع ترکیه هستیم، زیرا ما به این نکته معتقدیم که اگر خواستار امنیت در منزل خود هستیم باید امنیت همسایه‌تان نیز برقرار باشد.»



حمید رسایی نماینده مجلس، رضا ضراب، بابک زنجانی

رابطه بابک زنجانی با رضا ضراب

نام زنجانی و ضراب اولین بار با هواپیمایی که بار طلا داشت و در فرودگاه آتاتورک ترکیه برای چند ساعتی توقیف شد، در کنار هم آورده شد. گفته می‌شود این هواپیما که هزار و پانصد کیلو طلا حمل می‌کرد، فاقد اسناد قانونی بود. پس از بازداشت رضا ضراب در آمریکا، وکیل بابک زنجانی به «ایلنا» گفت: «حکم ضراب که در آمریکا بازداشت شد، می‌تواند موید صحبت‌های زنجانی باشد. به این دلیل که ضراب با زنجانی در دوزدن تحریم‌ها همکاری می‌کرد. این یک واقعیت انکارناپذیر است که مستندات دادگاه هم همین را نشان می‌دهد.» پیش از این نیز امیرعباس سلطانی، عضو کمیته پیگیری پرونده زنجانی در مجلس، به «شرق» گفته بود: «یکی از مهره‌های مهم پرونده پیچیده زنجانی، رضا ضراب است. برای حل پرونده زنجانی، ضراب باید در دسترس باشد. تا جایی که مشخص است، بابک زنجانی و رضا ضراب هیچ‌گاه از هم جدا نبودند؛ بلکه هم‌دست و شریک هم بودند». سلطانی در گفت‌وگو با «انتخاب» گفته بود: «مقدار زیادی از پول‌ها و دارایی‌هایی که از بابک زنجانی باید گرفته شود در دست رضا ضراب است؛ از این رو وجود رضا ضراب در حل این مسئله مهم است. شاید از این نظر که بسیاری در پشت پرده منتفع هستند، اقداماتی شد که دست ما به رضا ضراب نرسد. این موضوع پرونده را پیچیده‌تر کرده است». امیرعباس سلطانی با اشاره به این که رضا ضراب فردی کلیدی در جریان پرونده بابک زنجانی است، گفت: «دارایی‌های زنجانی در حدود پنج میلیارد دلار تخمین زده شده است که بخش بسیار کوچکی از آن در داخل کشور است. بخش‌های دیگر در جاهایی است که شاید رضا ضراب از آن خبر داشته باشد. برای همین، تا وقتی دسترسی به رضا ضراب وجود نداشته باشد، با مشکل مواجه خواهیم بود». سلطانی اضافه کرد: «دارایی‌های کشف‌شده از بابک زنجانی بسیار پایین‌تر از رقم بدهی‌های او است. در واقع زنجانی شرکای نامعلومی دارد که پول‌های اصلی نزد آنان است. یکی از این افراد همین رضا ضراب است».

درگیری بین دولت ترکیه و حزب بزرگ اپوزیسیون پارلمانی

همزمان با افشای همکاری اردوغان با رضا ضراب، حزب جمهوری خواه خلق با افشای مدارکی اعلام کرد، پسر مشاور اجرایی رجب اردوغان رییس جمهور ترکیه در دسامبر ۲۰۱۱ و ژانویه ۲۰۱۲ نزدیک به ۱۵ میلیون دلار به شرکتی در جزیره «من» منتقل کرده «کمال کلیچدار اوغلو» دبیرکل این حزب هدف حملات لفظی شدید اردوغان قرار گرفت، همچنین از طرف اردوغان به جعل اسناد و ارتباط با جماعت فتح الله گولن و کودتای متهم شد. «بولنت تزجان» معاون کلیچدار اوغلو، با برگزاری یک کنفرانس خبری، اسناد و مدارک مربوط به نقل و انتقالات مالی خانواده اردوغان را در اختیار روزنامه‌ها و خبرنگاران قرار داد. کلیچدار اوغلو از اردوغان خواست، استعفا دهد. زیرا نزدیکان اردوغان به واریز میلیون‌ها پول به حسابی در یک گریزگاه مالیاتی متهم شدند. حزب جمهوری خواه خلق ترکیه، با انتشار اسنادی گفت که یک حلقه نزدیک به رجب طیب اردوغان میلیون‌ها دلار به حساب‌هایی در خارج کشور به یک «بهشت مالیاتی» منتقل کرده‌اند.

بر اساس این مدارک منتشر شده، مصطفی اردوغان، برادر رییس جمهور، همراه با عمو و برادر همسر اردوغان، ۱۵ میلیون دلار به حساب شرکت «بلوی» در «جزیره من» در دریای ایرلند واریز کردند. این شرکت به گفته حزب جمهوری خواه خلق، یک شرکت پوششی پول‌شویی است. جزیره «من» یک گریزگاه مالیاتی است. اما بن علی ییلدریم اتهام‌ها علیه اردوغان و نزدیکانش را رد کرد و گفت: «مدارکتان را به دادگاه ببرید. اپوزیسیون چیزی برای ارائه جهت ساختن آینده این کشور در دست ندارد، به همین خاطر آن را به سوی پرتگاه سوق می‌دهد.»

نشریه فرانسوی و تخصصی جهان اطلاعات، که از پشت پرده‌ها و مسائل اطلاعاتی و امنیتی سخن می‌گفت، نوشت: «رضا ضراب زنجیر طلایی میان اردوغان نخست‌وزیر ترکیه و خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی ایران است. نشریه جهان اطلاعات، ارتباط میان حکومت اسلامی و ترکیه را پیچیده توصیف کرد و نوشت: «رضا ضراب، تاکنون به پرسش‌های بازجویان پاسخ نداده است. پرونده رضا ضراب بیش از پیش خشم آنکارا را برانگیخت و روابط دولت ترکیه و دولت آمریکا را تیره‌تر کرد. سه سال قبل از ماجرای رضا ضراب، بانک فرانسوی «بی ان پی» به دلیل نقض تحریم‌های آمریکا علیه ایران، ۹ میلیارد دلار جریمه شد. چنین جریمه‌هایی، می‌تواند به اقتصاد ترکیه ضربه کاری وارد کند. احتمالاً پرونده رضا ضراب، چندان اهمیتی برای حکومت اسلامی نداشت، بلکه ارتباط او با زنجانی بود که برای حکومت اسلامی، اهمیت داشت. زیرا زنجانی یکی از مهم‌ترین واسطه‌ها برای دور زدن تحریم‌ها بود.»

ضراب «جعبه سیاه» پرونده زنجانی بود. با توجه به گزارش‌های خبری، او با احمدی‌نژاد رییس دولت وقت ایران دیدار داشت و دیدارهایی نیز میان او و رییس بانک مرکزی ایران در دولت احمدی‌نژاد انجام شده بود. ضراب در اوج قدرتش در سال ۲۰۱۲، روزانه یک تن (هزار کیلوگرم) طلا می‌خرید و به ایران می‌فرستاد. جالب اینکه ضراب، علاوه بر اعتراف به پول‌شویی، دور زدن تحریم‌ها و پرداخت رشوه به مقام‌های ترکیه، اعتراف کرد که در مدت بازداشتش در آمریکا به یک زندانبان آمریکایی ۴۵ هزار دلار رشوه داد تا برای او مشروبات الکلی بگیرد و از موبایل این زندانبان استفاده کند.



جزیره من در نقشه، نمایی از جزیره «من»

پروژه گزارش‌دهی جرایم سازمان یافته و فساد اداری (OCCRP) درباره‌ی پرونده رضا ضراب Organized Crime and Corruption Reporting Project

یک شهروند ترک که در فعالیت‌های ضراب نقش داشت با OCCRP به گفت‌وگو نشست. او شخصی به نام «آدم کاراهان» بود که در خروج مقدار قابل توجهی طلا از ایران به ترکیه نقش داشت. این داستان به سال ۲۰۰۸ برمی‌گردد، «کاراهان» استخدام شد تا میلیاردها دلار پول را به صورت طلا و پول نقد از ایران خارج کند و به ترکیه برساند. بعد در ترکیه این منابع وارد نظام بانکی شود تا این‌گونه به نظر برسد که در مقابل تحریم‌های آمریکا علیه ایران، بنگاه‌های ایرانی می‌توانند از پس تعهدات خویش برآیند. منبع این پول‌ها هم نفت ایران بود یعنی نفتی که به فروش می‌رسید چون مستقیم از سوی ایران نمی‌توانست وارد نظام بانکی بین‌المللی شود. او در این مصاحبه به پژوهشگران OCCRP گفت که «مدیر این فعالیت‌ها» یک پول‌شوی ایرانی به نام «رضا ضراب» به او گفت که نگران مقامات ترکیه نباشد. کاراهان از ضراب نقل می‌کند که به او گفت؛ «دولتی‌ها هم در این برنامه مشارکت دارند» وقتی که «کاراهان» در ابتدا باور نکرد، ضراب به او گفت خواهی دید. الان می‌دانیم که ضراب سخنی به‌خلاف نگفته بود.



«آدم کاراهان» هم‌دست رضا ضراب

«کاراهان» که برای چند سالی بخشی از برنامه پولشویی ضراب بود، در مصاحبه‌ی خود مدعی شد که ضراب تنها بخشی از داستان را در دادگاه بیان کرد. او معتقد بود که این توطئه مدتی پیش‌تر شروع شده بود. آدم‌ها و کشورهای بسیار بیشتر از آنچه در محاکمه‌ی آتیلا افشا شد درگیر بودند. اگر ادعای کاراهان راست باشد محمود احمدی‌نژاد و یکی از نزدیکان اردوغان در این فساد مشارکت داشتند. کاراهان قبل از شروع پولشویی از سال ۲۰۰۶ به‌عنوان مأمور حفاظت، کار با ضراب را آغاز کرد و درباره‌ی این که در آن زمان چه می‌کردند می‌توان از فعالیت‌های قاچاق متعددی نام برد. به‌عنوان مثال او بین ۲۰۰۸ و ۲۰۱۳ طلا به دبی حمل می‌کرد همچنین در حمل و نقل پول نقد بین ایران، روسیه، و امارات متحده مشارکت داشت. به‌علاوه به دستور ضراب به نام خودش کمپانی‌های کاغذی به ثبت رسانده بود تا در پولشویی از آنها استفاده کند. در این مصاحبه کاراهان با ارایه‌ی نسخه‌ای از حساب‌های بانکی، پاسپورت، عکس و اسناد دیگر، برای اثبات حرف‌هایش بهره گرفت.

«کاراهان» در مصاحبه‌ی خود گفت: «در سال ۲۰۱۱ در یک سفر به تهران به اتفاق رضا ضراب برای ملاقات با احمدی‌نژاد رفته بودند» ولی از محتوای گفت‌وگوها چیزی نگفت. به نظر می‌رسد که «کاراهان» در اتاق انتظار ماند و رضا ضراب یک جلسه‌ی ۲۰ دقیقه‌ای با احمدی‌نژاد داشت. «کاراهان» اظهار داشت، «برداشت من این است که احمدی‌نژاد هم در این برنامه‌ها مشارکت داشت. نوع تجارتي که ما درگیر بودیم بدون رشوه غیرممکن بود. هر جا ضراب باشد، رشوه هم هست.» اما چرا شخص آقای ترامپ با وجود همه‌ی سیاست‌های شدیداً ظالمانه و ضد ایرانی‌اش کوشید تا به حامیان برنامه‌ی پولشویی ضراب و خود ضراب کمک کند، موضوعی است که باید به تفصیل در جای دیگر بررسی شود. زیرا برای همه آشکار شده بود که ضراب در ظاهر فعالیت کشتیرانی داشت ولی کار اصلی‌اش پولشویی بود. کمپانی او چندین صورتحساب چند میلیون دلاری برای حمل روغن زیتون، سینه‌ی مرغ یخ‌زده، روغن نارگیل صادر کرد و کارهای اداری‌اش تنها چند هفته پیش از آن که آمریکا سوراخ قانونی موجود در برنامه‌ی تحریم‌اش علیه ایران را ببندد انجام گرفت. پس از آن هرگاه ضراب می‌خواست مبادله‌ای انجام بدهد، مدعی می‌شد که دارد مواد غذایی جابجا می‌کند که تحریم‌های آمریکا شامل آنها نمی‌شد. وقتی ضراب در آمریکا محاکمه می‌شد، درباره‌ی رابطه‌اش با فساد مالی و اقتصادی در روسیه مطلب زیادی گفته نشد. ولی پژوهشگران OCCRP در یک گزارش تازه نشان دادند که حتی پیش از آن که ضراب با دولت ایران کار کند، روسیه در شبکه‌ی پولشویی ضراب قرار داشت. این تجارت بسیار پرسود، در هزارها سند بانکی که به دست آمده به‌وضوح روشن است.

محدوده‌ی کارهای ضراب در پیوند با روسیه پس از بازداشت‌اش در آمریکا یعنی پس از این که اسنادی در اختیار OCCRP قرار گرفت افشا شد. ضراب اظهار داشت بانک‌های روسی به ارزش نیاز داشت، او با ایجاد کمپانی‌های کاغذی متعدد به نقل و انتقال پول مبادرت کرد که براساس یک نظام قدیمی کارمزد می‌گرفت. مدتی بعد پول‌شویی برای ایران هم به این فعالیت‌ها اضافه شد. یکی از کمپانی‌های روسی درگیر در این انتقالات، "Investconsulting LLC" بود که در سال ۲۰۰۷ به ثبت رسیده بود و در نیمه‌ی اول سال ۲۰۰۸ بیش از ۱۳۶ میلیون دلار با کمپانی «بلا» مبادله داشت. کمپانی دیگر روسی به نام Ariya LLC بود که در آوریل ۲۰۰۸ به ثبت رسید و بلافاصله مبادلات‌اش با کمپانی «بلا» را شروع کرد، در طول چهار ماه ۹۹ میلیون دلار حجم مبادلات بین این کمپانی و کمپانی «بلا» برای خرید «وسایل خانه» انجام شد. ولی توجه کسی به این موضوع جلب نشد که یک کمپانی سرمایه‌گذاری چرا در خرید و فروش و سایل خانه مشارکت دارد. نکته‌ی مهم دیگر این که این پول از یک بانک روسی که مدیران ارشد آن تنها چند ماه پیش به اختلاس از اموال دولتی روسیه متهم شده بودند، مبادله می‌شد.

تلاش وزیر دادگستری ترکیه برای آزادی ضراب از زندان در آمریکا، هفتم آبان ۱۳۹۵

وزیر دادگستری ترکیه، خبر داد که در دیدار با همتای آمریکایی خود رسماً در مورد رضا ضراب، بازرگان ایرانی—ترکیه‌ای که در ایالات متحده زندانی بود، گفت‌وگو کرد و خواستار آزادی او شد. لورتا لینچ، وزیر دادگستری آمریکا، در این باره اظهار نظری نکرد، اما بر اساس بیانیه وزارتخانه متبوع او به نظر می‌رسید که تلاش وزیر ترک به جایی نرسید. خواسته وزیر دادگستری ترکیه درباره رضا ضراب حدود یک هفته پس از آنکه قاضی دادگاه فدرال در آمریکا درخواست‌ها برای مختومه اعلام شدن پرونده این متهم را رد کرد مطرح شد، آنها عملاً به ادامه حبس او در این کشور رای دادند. آنطور که رسانه‌های ترکیه گزارش دادند، «بکر بوزداغ» در گفت‌وگو با خانم «لینچ» تاکید کرد که «رضا ضراب شهروند ترکیه است و قوانین ترکیه را در زمینه معامله طلا با ایران رعایت کرده است». این مقام ارشد در حکومت آقای اردوغان گفت: «از محاکمه ضراب برای لکه‌دار کردن نام رئیس‌جمهور ما و همسرش امینه اردوغان استفاده می‌کنند». در واکنش به این اتهام‌زنی مقامات دادگستری آمریکا، در بیانیه‌ای که روی وب‌سایت خود منتشر کردند نوشتند «وزارت دادگستری آمریکا به دلایل سیاسی پرونده‌ای را باز نمی‌کند».

آزاد شدن معاون هالک بانک ترکیه همکار رضا ضراب در پولشویی

مهمت هاگان آتیلا معاون هالک بانک ترکیه که به اتهام معاونت در دور زدن تحریم‌های آمریکا علیه ایران در مارس ۲۰۱۷ در آمریکا بازداشت شده بود، بعد از ۲۸ ماه از زندان آزاد شد. دادگاه رسیدگی کننده رای نهایی خود را در خصوص اتهامات اعلام کرد، در رای صادره، اتهام پولشویی را به هاگان آتیلا وارد ندانست اما وی را در خصوص اتهامات همکاری با رضا ضراب برای دور زدن تحریم‌های آمریکا علیه ایران، تلاش برای فریب خزانه‌داری آمریکا، مقابله با قانون اقتصاد بین‌المللی ویژه شرایط اضطراری، تقلب در سیستم بانکی و به کار بردن روشهای مخفیانه برای انجام تقلب در امور بانکی مجرم شناخت. ریچارد برمن، قاضی پرونده دادگاه نیویورک با صدور حکمی هاگان آتیلا را به ۳۲ ماه حبس محکوم و تاکید کرد که ۱۴ ماه حبس گذرانده شده متهم از زمان دستگیری نیز در این حکم محاسبه شد. هاگان آتیلا در درخواست تجدید نظر خود اعتراضی به مدت زمان محکومیت نکرد بلکه اتهام نقض تحریم‌های آمریکا علیه ایران را نپذیرفت و خواستار رفع این اتهام در صدور رای نهایی خود شد. مهمت (محمد) هاگان آتیلا، بعد از آزادی از زندان، به ریاست اجرایی بورس استانبول منصوب شد. برات آلبایراک، وزیر دارایی ترکیه که داماد رجب طیب اردوغان نیز هست با انتشار توئیتی از انتصاب آقای هاگان آتیلا به سمت رئیس کلی بورس اوراق بهادار استانبول خبر داد. آقای آلبایراک در توئیت خود نوشت: «هاگان آتیلا پس از محکومیت ناعادلانه بار دیگر به جمع خانواده و ملت خود پیوست ولی دیگر دوره استراحت او به پایان رسیده، از این پس مسئولیت جدید خود را به عنوان رئیس کل بورس استانبول آغاز می کند.»



مهمت هاگان - برات آلبایراک وزیر دارایی و داماد اردوغان

زندگی جدید رضا ضراب با نام مستعار در میامی آمریکا

دادستان آمریکا برای جرم‌های مطرح شده به رضا ضراب، تقاضای ۱۳۰ سال حبس برای او داد، اما ضراب بدلیل همکاری در دادگاه و اعتراف به راههای دور زدن تحریم‌ها از زندان آزاد شد. در میان نه نفری که در این پرونده متهم شدند، فقط «رضا ضراب» و «محمد هاکان آتیلا» در بازداشت بودند که هاکان آتیلا آزاد شد و به ترکیه بازگشت.

منابع اطلاعاتی گزارش دادند که ضراب در حال حاضر با نام مستعار «آرون گلد اسمیت» در میامی آمریکا مشغول کار و زندگی است. او در ماه جولای برای اولین بار در میامی دیده شد که به خانه مجلل خود در یک برج گرانتیسمت، به ارزش ۳,۶ میلیون دلاری رفت. وی در حال حاضر با راه‌اندازی یک مرکز تربیت اسب به کار آموزش سوارکاری و تربیت اسب مشغول است. این مزرعه‌ی اسب به قیمت ۱,۲ میلیون دلار خریداری شده که تنها یکی از اسبهای آن ۳۰۰ هزار دلار قیمت دارد.



چند نما از زندگی لاکچری رضا ضراب

ترور رافق تقی، پزشک و نویسنده جمهوری آذربایجان

رافق تقی (Tağıyev Rafiq Nəzir oğlu یا Rafiq Tağı) یا رافق نظیر اوغلو تقی اف پزشک بیماریهای قلبی که تاکنون چندین اثر ادبی از وی به چاپ رسیده است، در پی درج مقاله‌ای در روزنامه «صنعت» مورد خشم مقامات



مذهبی و رسمی ایران قرار گرفت. سفارت ایران در سال ۲۰۰۶، واکنش سختی به انتشار مقاله رافق تقی نشان داد. آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز طی فتوایی‌ای خون این نویسنده آذربایجانی را حلال اعلام کرد. این نویسنده در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱، مورد سوء قصد قرار گرفت سپس در ۲۴ نوامبر در بیمارستان درگذشت، پزشک معالج وی در بیمارستان شماره یک «باکو» با اعلام این خبر گفت که وی دچار تهوع شده و راههای تنفسی وی کاملاً مسدود شده بود. رافق تقی، در ۱۹ نوامبر ۲۰۱۱، ساعت ۱۰

شب هنگامی که به منزل می‌رفت، هدف سوء قصد یک شخص ناشناس قرار گرفت، هفت ضربه‌ی چاقو به بدن وی وارد کردند. وی، روز سه‌شنبه ۲۲ نوامبر، در گفتگوی کوتاه با بخش آذربایجانی رادیو اروپای آزاد - رادیو آزادی گفت که به اعتقاد وی، این سوء قصد یا از طرف دینداران افراطی آذربایجان یا از طرف عوامل ایران سازمان‌دهی شده بود. به گفته‌ی وی، انگیزه‌ی سوء قصد می‌توانست نوشته‌های انتقادی وی درباره‌ی اسلام افراطی، خصوصاً آخرین مقاله‌ی وی با عنوان «ایران و جهانی‌سازی» باشد که در وب‌سایت همین رادیو منتشر شده بود.

از سوی دیگر، «ایلقار» برادر رافق تقی در گفتگو با رادیو فردا، گفت که ضارب با چاقو به قلب رافق تقی ضربه زده بود، اما چاقو تصادفاً به کتابی که برادرش زیر بغل گرفته بود خورد و نگذاشت به قلب وی اصابت کند. بقیه ضربات چاقو به نواحی دیگری از بدن وی اصابت کرده بود. سفارت ایران با صدور اعلامیه‌ای برای مطبوعات آذربایجان گفت که «نشر اخبار دست داشتن جمهوری اسلامی ایران در سوء قصد به جان رافق تقی، نویسنده آذربایجانی در راستای ایجاد خلل در روابط استراتژی ایران و آذربایجان است.» سفارت ایران در آذربایجان، با رد دست داشتن ایران در سوء قصد به جان این نویسنده آذربایجانی عنوان کرد که انتشار این اخبار توسط مطبوعات

آذربایجان طرح «رژیم صهیونیستی و آمریکا» برای ضربه زدن به روابط ایران و آذربایجان است. البته این طرح محکوم به شکست است.»

برادر رافق تقی اظهار داشت به نظر شخص وی، ترور برادرش از ایران سفارش شده بود. مقامات جمهوری آذربایجان، در مورد سوء قصد به جان این نویسنده واکنش چندانی نشان ندادند، اما به کرات ادعا کردند که حکومت اسلامی ایران، با تشکیل گروه‌های اسلامی تندرو در این کشور، سعی در برهم زدن امنیت ملی در جمهوری آذربایجان را دارد. دادگاه جرایم سنگین آذربایجان چند عضو حزب «اسلام» آذربایجان را به جرم «سازمان‌دهی ترور، تشکیل تیم سازمان‌یافته‌ی جنایی، نگهداری و استفاده غیرقانونی سلاح، تهیه، واگذاری، فروش، نگهداری و حمل غیرقانونی اسلحه گرم و قطعات و مهمات» مجموعاً به ۵۴ سال حبس محکوم کرد. در دادگاه این افراد، صراحتاً به عنوان «عامل ایران» معرفی شدند و طبق گزارش رسمی، این افراد با ایران در ارتباط بودند.

قابل ذکر است که ترور رافق تقی، مصادف با تصویب اصلاحیه قانون آزادی‌های دینی در آذربایجان بود. اما معلوم نشد که آیا میان سوء قصد به جان رافق تقی و تصویب اصلاحیه قانون آزادی‌های دینی در پارلمان آذربایجان ارتباطی وجود داشت یا نه. یکی از مفاد اصلاحات صورت گرفته، تحصیل آموزش‌های دینی در کشورهای خارجی برای اتباع آذربایجان بود که بدون هماهنگی با ارگان‌های مربوطه دولت آذربایجان ممنوع شد. علاوه بر آن مبادله چهره‌های دینی، اجرای مراسم مذهبی و شعائر دین اسلام توسط شهروندانی که در خارج از کشور آموزش دینی دیده‌اند، فروش آموزه‌ها، مقالات و سایر منابع اطلاعاتی در مراکز فروش بدون مجوز ممنوع اعلام شد. تبلیغات دینی از سوی افرادی که اتباع کشورهای خارجی هستند در کشور آذربایجان ممنوع شد. رافق تقی، در سال ۲۰۰۶ به دنبال نوشتن مقاله‌ی انتقادی درباره‌ی اسلام با عنوان «اروپا و ما» مورد اعتراض قرار گرفت و آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز طی فتوایی این نویسنده آذربایجانی را «مهدور الدم» اعلام کرد. آیت‌الله لنکرانی نوشته بود: «قتل رافق تقی بر هر کسی که دسترسی داشته باشد، لازم است.»

بی.بی.سی، چهارشنبه ۲۹ نوامبر ۲۰۰۶ برابر با هشتم آذر ۱۳۸۵، در گزارشی با عنوان آیت‌الله محمد فاضل لنکرانی، یکی از مراجع تقلید شیعه در قم، برای دو روزنامه‌نگار در جمهوری آذربایجان فتوای قتل صادر کرد، نوشت: «آنگونه که دفتر آیت‌الله فاضل لنکرانی اعلام کرد، جمعی از مقلدان وی در جمهوری آذربایجان در نامه‌ای خطاب به وی نوشته و پرسیدند که وظیفه مسلمانان در قبال نویسنده‌ای که، اروپا را برتر از خاورمیانه دانسته، دین اسلام را در برابر مسیحیت پست و بی‌ارزش نشان داده، با کلمات ناپسند و نالایق به پیامبر اسلام توهین کرده، تمامی مقدمات

اسلام را به تمسخر گرفته و در پایان مقاله‌اش هم اعلام کرده که همه این مطالب را آگاهانه و از روی عمد نوشته و باز هم خواهد نوشت چیست؟

آیت‌الله فاضل لنکرانی، در پاسخ نوشت «فردی که چنین مقاله‌ای نوشته، اگر مسلمان‌زاده باشد، به دلیل ارتداد (برگشتن از دین اسلام) و اگر کافر باشد به دلیل توهین به پیامبر اسلام باید به قتل برسد و قتل او بر هر کسی که به وی دسترسی داشته باشد لازم است.» بنابر فتوای این مرجع تقلید شیعه، مسئول نشریه‌ای که مقاله چنین نویسنده‌ای را چاپ کرده نیز همین حکم را دارد. بنابراین، نویسنده و مسئول نشریه‌ای که آیت‌الله فاضل لنکرانی خواستار قتل شان شده بود، رافق تقی و سمیر صداقت اوغلو، سردبیر نشریه صنعت بود. به نوشته عفو بین الملل «دو روحانی دیگر شیعه به نامهای آیت‌الله مرتضی بنی فضل و آیت‌الله محسن مجتهدی شبستری نیز خواستار قتل رافق تقی شدند.»



آیت‌الله مرتضی بنی فضل، آیت‌الله محسن مجتهدی شبستری

قبل از آیت‌الله فاضل لنکرانی، جمعی از مردم رو ستای نردران در شمال باکو، پایتخت جمهوری آذربایجان خواهان قتل رافق تقی شدند که باعث شد پلیس این جمهوری، آپارتمان محل سکونت او را تحت محافظت قرار دهد. از هنگامی که مقاله رافق تقی در نشریه صنعت چاپ شد، اقدامات اعتراضی متعددی در شهرهای تبریز، تهران و اردبیل علیه این نویسنده و نشریه صورت گرفت، تظاهرکنندگان دولت جمهوری آذربایجان را نیز هدف اعتراض قرار دادند. در تبریز شماری از حزب‌اللهی‌ها تحت عنوان «دانشجویان»، پیش از ظهر چهارشنبه پانزدهم نوامبر ۲۰۰۶ (۲۴ آبان ۱۳۸۵) در مقابل کنسولگری جمهوری آذربایجان دست به تظاهرات علیه روزنامه صنعت زدند. تجمع‌کنندگان شعارهایی به زبان ترکی، از جمله: «نویسنده توهین‌کننده به پیامبر نوکر اسرائیل است» و «ننگ بر دولت آذربایجان» را سر دادند.

همزمان با این تظاهرات، جمعی از «دانشجویان، استادان و کارمندان» دانشگاه تبریز، طوماری امضاء کردند که در آن، از رئیس‌جمهور ایران خواستند هر چه سریعتر از طریق وزارت امور خارجه اقداماتی انجام دهد تا دولت جمهوری آذربایجان از مسلمانان عذرخواهی کند و گرنه تعطیلی سفارتخانه جمهوری آذربایجان در تهران و سرکنسولگری این جمهوری را در تبریز در دستور کار قرار می‌دهند. محمدرضا تاج‌الدینی، نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی نیز در جمع تجمع‌کنندگان به سخنرانی پرداخت و خطاب به دولت جمهوری آذربایجان گفت؛ اگر انتظار دارید کشورهای اسلامی در مقابل اشغال قره‌باغ توسط غیرمسلمانان از این کشور حمایت کنند باید در برابر اهانت اخیر نشریه صنعت به پیامبر اسلام برخورد قاطع از خود نشان دهید تا چنین «اهانت‌هایی» دیگر تکرار نشود.



محمد فاضل موحدی لنکرانی

در ماه ژوئن ۲۰۰۶ (خرداد ۱۳۸۵)، دو هفته‌نامه چاپ باکو به دلیل چاپ کاریکاتورهای رهبران و رئیس‌جمهور ایران تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند. ۲۴ نماینده مجلس شورای اسلامی ایران، به وزارت امور خارجه ایران تذکر دادند که باید در خصوص «توهین به مقدسات اسلام و پیامبر اسلام» در یکی از نشریات جمهوری آذربایجان به دولت این جمهوری هشدار دهند. عصر یکشنبه نوزدهم نوامبر ۲۰۰۶ (۲۸ آبان ۱۳۸۵) که تذکر نمایندگان در مجلس شورای اسلامی قرائت شد، سفارتخانه جمهوری آذربایجان در شمال تهران صحنه تجمع گروهی از دانشجویان گردید که خواهان احضار سفیر جمهوری آذربایجان به وزارت امور خارجه بودند. همین روز در تبریز، جمعی از بازاریان و اصناف، مغازه‌ها و دفاتر کار خود را به مدت دو ساعت تعطیل کردند و با گرد آمدن در مسجد موسوم به مقبره، خواستار مجازات مسئولان نشریه صنعت به شدیدترین شکل ممکن شدند و شعار دادند: «قلم بدست مزدور اعدام باید گردد». روز جمعه نیز نمازگزاران در تبریز و اردبیل علیه نشریه صنعت تظاهرات کردند. البته لازم به تاکید است که همه این اعتراضات را نیروهای وابسته به حکومت اسلامی و در رقابت با جمهوری آذربایجان و تقویت گرایش ارتجاعی اسلامی در این جمهوری بر پا کرده بودند. اداره‌ی مسلمانان قفقاز نیز به این مقاله اعتراض کرد و در پی آن، دادستانی کل جمهوری آذربایجان کیفرخواستی علیه رافق تقی و سردبیر روزنامه صنعت که اجازه چاپ مقاله او را داده بود صادر کرد و برای هر دویشان قرار بازداشت صادر کرد. این در حالی بود که نشریه آذربایجانی صنعت که مقاله رافق را چاپ کرده بود، نشریه‌ای مستقل و غیردولتی است و سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان گفت که دلیلی برای عذرخواهی دولت جمهوری آذربایجان به دلیل انتشار مقاله در نشریه‌ی غیردولتی نمی‌بیند.

رافق تقی، در مقاله خود تحت عنوان «اروپا و ما» نوشته بود: «اسلام حقه‌بازی اخلاقی است؛ بشر دوستی اسلام را نمی‌توان باور کرد. معیارهای بشر دوستی اسلامی هنوز هم تاب مقاومت در برابر ایرادهای ماتریالیسم و دیالکتیکی را ندارد که آنها را حفظ کرده و یاد گرفته‌ایم. اسلام هم شکل استعمار شرقی است و صرفاً می‌تواند به عنوان یکی از انواع استعمار محسوب شود. اسلام هرگز نمی‌تواند از نظر معنوی بر اروپا چیره شود و قدرت آنرا نیز ندارد؛ با این که آن را درون تابوتی بر شانه‌های امپراتوری عثمانی گرداندند. ولی نتوانستند جایی برای بر زمین گذاشتنش بیابند و دوباره به مشرق زمین آوردنش و به سوی قبله خوابانند... به انسانی که آزادی‌های اجتماعی از وی سلب شده، خوشبختی‌های خیالی در سطح طریقت‌های ظلمانی اسلام بشارت داده می‌شود. با فلاکت‌ها راه سست بهشت به عنوان راه خروج از باتلاق‌های اجتماعی نشان داده می‌شود. اسلام باعث ایجاد اصول ریاکارانه در ساختار کشورهای مشرق

زمین شده است... روحانیت در جهان اسلام، صرفاً عبارتند از افزایش ممنوعیت‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و تکمیل تدریجی آنها. در خلال جهش‌های غرب به سوی جلو به نظر می‌رسد، شرق به سوی عقب گام برمی‌دارد. در طول تاریخ حتی در تاریخ نوین ما احترام خالصانه‌ی رهبران آذربایجان به اسلام عمدتاً از منافع «تخت و تاج» آنها ناشی می‌شود. مسلمانان فقط به عنوان قشر رای دهنده به درد آنها خورده‌اند و از جمله موانعی هستند که رفع آن ضروری است. در پی اوج گرفتن اعتراض برخی مذهبیون، دولت آذربایجان رافق تقی و «سمیر صداقت‌اوغلو» را به سه سال حبس محکوم کرد، اما هر دو ایشان بعد از دو سال زندان، با عفو ریاست‌جمهوری آزاد شدند. در این میان، موضع یکی از روزنامه‌های حکومت اسلامی ایران در رابطه با ترور رافق، جالب بود و بیش از پیش توجه افکار عمومی را مبنی بر دست داشتن حکومت اسلامی و طرفدارنش در این ترور، جلب کرد. روزنامه حکومتی «جمهوری اسلامی»، پس از ترور رافق، نوزدهم نوامبر ۲۰۱۱، نوشت: «سلمان رشیدی جمهوری آذربایجان به قتل رسید. «رافق تقی» که به دلیل اهانت به پیامبر اکرم در جمهوری آذربایجان به سلمان رشیدی معروف بود، دیروز توسط یک فرد ناشناس به قتل رسید. به همین دلیل، مردم آذربایجان از آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی درباره وی استفتاء کردند و ایشان در همان زمان این شخص را محکوم به اعدام دانستند. دیروز، رافق تقی در حالی که از اتوبوس پیاده می‌شد توسط یک مرد ناشناس به قتل رسید.» بدین ترتیب، تمامی شواهد نشان می‌دهد که فرد تروریست، مذهبی و تحت تاثیر حکومت اسلامی و به ویژه تحت تاثیر فتوای جنایتکارانه آخوند لنکرانی بوده است.

حکومت اسلامی ایران در طول حاکمیت جنایتکارانه خود، نه تنها دهها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی مخالف خود را در داخل و خارج کشور ترور کرده است، بلکه در سطح جهانی نیز یکی از اصلی‌ترین حامی گروههای تروریستی اسلامی و فاشیستی محسوب می‌شود. در طول تاریخ، همه مذاهب خرافی، عقب‌مانده و ارتجاعی و دشمن آزادی، برابری، شادی و سعادت بشر بودند. از سوی دیگر، حق مسلم و طبیعی هر هنرمند و نویسنده‌ای است که افکار خود را در نقد هر دین و مذهبی و لامذهبی و هم چنین هر حزب و دولتی، صرف نظر از این که نقدش غلط و یا درست باشد، آزادانه و بدون هیچ گونه فشاری به تصویر بکشد، بیان کند و بنویسد. از این رو، همواره باید از گوهر بی حد و حصر آزادی بیان و قلم و اندیشه دفاع نمود و ترور رافق تقی را نیز شدیداً محکوم کرد.

رافق تقی نوشت من از آیت‌الله‌ها هم به خدا نزدیک‌تر هستم

رافق تقی نظرش را آشکارا درباره‌ی فتوای روحانیان ایران در محافل مختلف آذربایجانی‌ها و همچنین در رسانه‌های مستقل کشور بیان کرد. وی در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خود در این باره گفت: «هفت آیت‌الله برای مرگ من فتوا دادند. برخی از آنها دار فانی را وداع گفتند. اینان که به اصطلاح خادمان دین هم هستند و بنام دین فتوای قتل دیگران را صادر می‌کنند، کارشان بی‌معناست. من مثل این آیت‌الله‌ها کتاب‌های دینی زیادی نخواندم، بیشتر کتاب‌های علمی خواندم، اما برای کسی آرزوی مرگ نمی‌کنم. بگذار زندگی کنند. نکش و حکم قتل صادر نکن! زندگی را هدیه کن نه مرگ را! من هم از شما خوشم نمی‌آید، اما من به مرگ شما حکم نمی‌کنم. پس به من بگوئید چه کسی به خدا نزدیک‌تر است؟ من از آیت‌الله‌ها هم به خدا نزدیک‌تر هستم».

آیت‌الله فاضل لنکرانی در فتوای چهارم آذر ۱۳۸۵ خود صریحا حکم می‌کند: «قتل او بر هر کسی که دسترسی داشته باشد لازم است». یکی از دوستان نزدیک رافق که او را همراهی می‌کرد، در گفتگو با دویچه‌وله درباره‌ی زندگی این نویسنده و پزشک آذری پس از صدور فتوا، چنین شرح داد: «آخرین دیدار ما در قهوه‌خانه‌ای نزدیک مجسمه‌ی «آنا سلطانوا» در «گنجلیک» بود. او تعریف می‌کرد کلا زندگی برای او سخت شده اما پارانرژی کار می‌کند. بعد از فتوا دستگیر شد و دو سال در حبس بود. پس از آزادی هم که هر وقت مقاله می‌نوشت با موجی از توهین و تحقیر دینداران رادیکال مواجه بود. خودش پیش‌بینی می‌کرد روزی احتمالا به جان او سوء قصد کنند او همیشه دغدغه‌ی ترور داشت. اما آزادانه و بدون هراس کار و فعالیت می‌کرد».

رافق تقی پس از سوء قصد، درباره‌ی وقوع این حادثه به تفصیل سخن گفت. وی در یکی از مصاحبه‌های خود در بیمارستان باکو جزئیات این حادثه را چنین توضیح داد: «ساعت ۱۰ شب به من حمله کردند. ضارب صورتش را پوشانده و حتی یک کلمه هم حرف نزد اگر صحبت می‌کرد من از لهجه می‌توانستم او را شناسائی کنم. من در طول هفته فقط یک روز ساعت ۱۰ شب به خانه برمی‌گشتم. شخص ضارب دقیقا اطلاع داشت که در کدام شب دیر برمی‌گردم. آنها مراقب من بودند و این حمله را سازماندهی کرده بودند. ضارب به من ۷ ضربه زد».

آقشین یئنی سئی، نویسنده‌ی همکار او به دویچه‌وله گفت: «در آذربایجان روشنفکران و نویسندگان جمهوری معتقدند که قتل رافق تقی به دلیل ترساندن نویسندگان جمهوری آذربایجان انجام گرفته است». آقشین یئنی سئی نویسنده و شاعر آذربایجانی، عضو مجمع نویسندگان آزاد آذربایجان خبر داد که وی به همراه برخی دیگر از شاعران و نویسندگان کشور مقالاتی را برای ادامه راه رافق تقی منتشر خواهند کرد. آقشین یئنی سئی افزود: «هر روز

یک نفر از دوستان رافق تقی با اسم مستعار «رافق تقی» در نشریات مقاله خواهد نوشت و عقاید خود را بدون سانسور منتشر خواهد کرد. ما می‌خواهیم این کمپین را سازماندهی کنیم، قتل رافق تقی باعث مصمم‌تر شدن شاعران و نویسندگان آزاداندیش جمهوری آذربایجان خواهد شد.»

پی‌آمد مقالات رافق تقی در نقد اسلام

بعد از انتشار مقالات «خطاهای الهی»، «عاشورا» و «اروپا و ما» که از دید مسلمانان آذربایجان به پیامبر اسلام توهین شده بود. در باکو تظاهرات بزرگی علیه رافق تقی به راه افتاد، مخالفین وی با ذکر این مسئله که یکی از حامیان مالی اصلی روزنامه صنعت (صنعت قزنتی) صنایع نفت جمهوری آذربایجان تحت نفوذ شرکت‌های بریتیش پترولیوم و کمپانی شل است، آنها صاحب امتیاز این روزنامه را حقوق‌بگیر بیگانگان معرفی نمودند. رافق تقی، در مقاله «اروپا و ما» نوشته بود: «اسلام دین حقه‌بازی و خشونت و به دور از معیارهای بشری است.»

وی در مقاله «خطاهای الهی» که ۱۳ فروردین ۱۳۸۳ منتشر کرد، نکاتی را یادآور شده بود که از دید مخالفینش کفرگویی و بی‌حرمتی به خداوند تلقی می‌شد. علاوه بر این آنها گفتند رافق تقی در مقاله‌ی «عاشورا» تعابیر جنسی (پورنوگرافی) را در مورد مسجد تازه پیر باکو بکار برده است.

مخالفین وی می‌گفتند دولت با کوچک‌ترین انتقاد مردم به شدت برخورد می‌کند و مخالفین الهام علی‌اف سر به نیست می‌شوند ولی حکومت اجازه می‌دهد به مقدسات مذهبی بی‌حرمتی شود، خودباختگان شیفته‌ی غرب هرچه دلشان می‌خواهد بگویند. رئیس پیشین حزب اسلامی جمهوری آذربایجان طی ایراد نطقی احزاب متمایل به اسلام را بخاطر بی‌اعتنایی نسبت به این عمل مورد مذمت قرار داد و اعلام کرد: «اهالی نارداران رافق تقی را محکوم به مرگ کردند و باید سر وی از بدنش جدا شود. وی باید بداند که ما نخواهیم گذاشت او زنده بماند.» خطیبان این مراسم اعلام کردند که رافق تقی را زنده نخواهیم گذاشت، زنده نخواهیم گذاشت... وقتی اعتراضات شدت گرفت، دولت آذربایجان رافق تقی را دستگیر و به اتهام نفرت‌پراکنی به سه سال زندان محکوم کرد. مدیر مسئول نشریه، سمیر صداقت اوغلو هم برای مدت کوتاهی زندانی شد.

ایلقار ابراهیم اوغلو خطیب جمعه باکو در پاسخ به مدافعان وی که خواهان گذشت مقامات مذهبی شده بودند، گفت: «هیچ کس نمی تواند در مورد حقی که متعلق به او نیست، گذشت کند. در این مورد ضرر به منافع شخصی رسانه نشده است که کسی بتواند آن را بیخشد، بلکه به منافع جمعی ضرر رسانده شده است و درست نیست که کسی از طرف جامعه مدعی بخشش و عفو در این مورد شود.» در ایران مرتضی بنی فضل نماینده استان آذربایجان شرقی عضو مجلس خبرگان رهبری و از مدرسین حوزه علمیه قم اعلام کرد: «رافق تقی روزنامه نگار کشور جمهوری آذربایجان به اتهام افساد و مرتد بودن واجب قتل می باشد، هر شخصی که «رافق تقی» را به هلاکت برساند منزل مسکونی مرا را به عنوان جایزه دریافت خواهد کرد.»



ایلقار ابراهیم اوغلو خطیب جمعه باکو، مسجد تازه پیر باکو

عذرخواهی نشریه‌ی صنعت از مسلمانان و توضیحاتی در مورد چاپ مقاله‌ی رافق تقی

نشریه «صنعت فزنتی» چاپ باکو ۱۵ نوامبر ۲۰۰۶ با عذرخواهی از معترضین نوشت: «خوانندگان عزیز! در شماره‌ی ۱۴ نوامبر ۲۰۰۶ نشریه صنعت مقاله‌ای از رافق تقی، با عنوان اروپا و ما به چاپ رساند. یادآوری می‌کنیم که رافق تقی از کارکنان نشریه صنعت نیست. او یکی از ده‌ها نویسنده‌ای است که مقالاتش در این نشریه به چاپ می‌رسد و مقاله «اروپا و ما» نیز صرفاً یک مقاله‌ای است که به خواست شخصی خود نویسنده به نگارش درآمده بود. بجاست متذکر شویم که به هنگام آماده‌ی چاپ کردن شماره‌ای از نشریه‌مان که حاوی مقاله «اروپا و ما» نیز بود، سمیر صداقت اوغلو سردبیر نشریه به علت بیماری یکی از اعضای خانواده‌اش در تحریریه حضور نداشت. تاکنون اثرهای هنری و داستانه‌های زیادی از رافق تقی که در جامعه به عنوان نویسنده شناخته شده‌است، در این نشریه به چاپ رسیده‌است. به هنگام آماده‌ی نشر شدن این نشریه (شماره قبلی) همکار فنی نشریه به گمان اینکه مقاله ارسال شده از طریق اینترنت توسط رافق تقی اثر هنری و داستان دیگری از رافق تقی است، آن را در میان صفحات این نشریه جای داده‌بود. به این ترتیب صرفاً بخاطر اشتباه فنی مقاله‌ی «اروپا و ما» در این نشریه منتشر شد. ما به عنوان مسئولین نشریه‌ی «صنعت فزنتی» اعلام می‌کنیم که برغم تأکید قوانین کشور بر آزادی بیان و مطبوعات و عقاید، بخاطر انتشار مقاله‌ای که بخاطر اشتباه فنی صورت گرفته‌است، متاسفیم و در افکار بیان شده در این مقاله سهم نیستیم و ضمن تکذیب آن، عذرخواهی می‌کنیم. برغم اینکه هیئت تحریریه در مورد افکار و ملاحظات نویسندگان مسئولیتی ندارد، ما به عنوان مسئولین نشریه بار دیگر بخاطر سوء تفاهم ایجاد شده در نتیجه اشتباه فنی در ارتباط با مقاله «اروپا و ما» از برادران دینی‌مان نه تنها در کشور خود بلکه در جهان به عنوان یک مسلمان عذرخواهی می‌کنیم.»

هیئت تحریریه صنعت فزنتی

حزب اسلامی آذربایجان

«حزب اسلامی آذربایجان» ابتدای استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ تأسیس شد، در سال ۱۹۹۵ به اتهام دریافت کمک مالی مخفیانه از سوی ایران «با هدف سرنگونی دولت و تبدیل کشور به جمهوری اسلامی شبیه ایران منحل گردید. برخی از اعضای سابق حزب اسلامی آذربایجان با کمک ایران در سال ۱۹۹۳، این بار «حزب الله آذری» را تشکیل دادند، اعضای این حزب پس از شکل‌گیری به تقلید از انقلابیون ایران به سفارت ایالات متحده آمریکا در باکو حمله کردند.

توحید ابراهیم‌بیلی Tohid Ibrahimbayli در اواخر سال ۲۰۱۵ و اوایل سال ۲۰۱۶ به کمک ۱۴ نفر از طلبه‌های اهل جمهوری آذربایجان که در قم و مشهد در حال تحصیل دین بودند، از ایجاد «تیپ حسینیون» (حسینچی‌لر) خبر داد که هدف آنها در گام اول مبارزه با داعش در سوریه بود. ابراهیم‌بیلی ابتدا این ۱۴ طلبه را در محل کار «اسکندر حسینوف» (مؤسسه ترجمه‌ی نور) در قم گردهم آورد و پس از یک روز انتظار و آموزش به واحد نظامی در نزدیکی پایتخت سوریه، دمشق منتقل کرد.



حزب اسلامی آذربایجان - توحید ابراهیم‌بیلی، قاسم سلیمانی

به ادعای برخی رسانه‌های جمهوری آذربایجان، ابراهیم‌بیلی از همان موقع در دمشق اعلام کرد که قصد آن‌ها نه تنها مبارزه با داعش، بلکه آمادگی برای درگیری مسلحانه در جمهوری آذربایجان است. این در حالی بود که جنبش حسینیون قبلاً اعلام کرده بودند تنها هدف آنها، مقابله با افراط‌گرایان تکفیری در سوریه است، هیچ برنامه‌ای برای گسترش فعالیت‌های خود در جمهوری آذربایجان را ندارد. تا جایی که برخی از اعضای این جنبش در جنگ ناگورنو قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ به نفع جمهوری آذربایجان شرکت کردند.

البته به گفته‌ی توحید ابراهیم‌بیلی، چون این جنبش متوجه نقش اسرائیل در جنگ دوم قره‌باغ شد، فراخوان عمومی جهت اعزام به جبهه نداد. نام‌گذاری جنبش مقاومت اسلامی آذربایجان به نام «حسینیون» توسط قاسم سلیمانی صورت گرفت. توحید ابراهیم‌بیلی در سال ۲۰۱۳ در جریان اجلاس «علمای امت و بیداری اسلامی» به عنوان رئیس «مجمع روحانیون مبارز جمهوری آذربایجان»، با سید علی خامنه‌ای، رهبر ایران دیدار و با او درباره‌ی وضعیت زندانیان مسلمان جمهوری آذربایجان صحبت کرد.



ادای احترام اعضای جنبش حسینیون به تصویر قاسم سلیمانی

جنبش مقاومت آذربایجان یا حسینیون یا حسینیچر (به ترکی آذربایجانی, Hüseyniyyun, Hüseyinçilər)

گروه «حسینیون»، از جمله گروه‌های نیابتی ایران که از شهروندان جمهوری آذربایجان تشکیل شده و توسط نیروی قدس سپاه پاسداران هدایت و حمایت می‌شود. در سال ۲۰۱۸، اعتراض‌های آذربایجان در شهرهای باکو و گنجه به خشونت کشیده شد. حکومت جمهوری آذربایجان در آن زمان از سوی سازمان‌های مدافع حقوق بشر متهم شد که با معترضان غیرمسلح با خشونت برخورد می‌کند. سازمان دیده‌بان حقوق بشر از باکو خواست که درباره‌ی این خشونت‌ها و کتک‌زدن مخالفان تحقیق کند. اما کمی بعد عده‌ای به اتهام قتل دو پلیس در شهر گنجه بازداشت و محاکمه شدند. روزنامه «ینی مساوات» نوشت، «یکی از دستگیرشدگان به نام یونس صفراف که متهم شد قصد داشت شهردار گنجه را به قتل برساند، در سوریه آموزش نظامی دیده‌بود. صفراف، با یکی دیگر از شهروندان جمهوری آذربایجان که هم‌اکنون رهبر گروه «حسینیون» است همراه بود. این گروه که خود را «جنبش مقاومت اسلامی آذربایجان» نام نهادند، یکی از سازمان‌هایی است که از حمایت نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برخوردار می‌باشد. ۱۴ تن از شهروندان جمهوری آذربایجان را که از طلاب شهر قم که برای آموزش نظامی به سوریه فرستاده شده بودند، نهایتاً گروه «حسینیون» را تشکیل دادند. در حال حاضر، این گروه در فیس بوک صفحه‌ای دارد که به طور معمول مطالبی علیه الهام علی‌اف و حکومت فعلی جمهوری آذربایجان منتشر می‌کند.»

«توحید ابراهیمی بیلی» به عنوان رهبر فعلی جنبش مقاومت یا حسینیون شناخته می‌شود. او به رژیم الهام علی‌اف انتقاد دارد و هدف جنبش را گفتمان‌سازی و ایجاد قدرت بازدارندگی در بین شیعیان جمهوری آذربایجان و همچنین تقویت بنیه و توانمندسازی آن‌ها بر مبنای الگوی مقاومت ذکر کرده است. برخی این جنبش را «نیروی نیابتی» جدید ایران، این بار در جمهوری آذربایجان عنوان کردند که شباهت زیادی با دیگر نیروهای نیابتی محور مقاومت، همچون حزب الله لبنان دارد. جمهوری آذربایجان این گروه را به داشتن ارتباطات گسترده با دستگاه‌های ایران متهم کرده است.



آرم جنبش مقاومت حسینیون

اطلاعات کمی درباره‌ی ساختار جنبش حسینیون، برنامه‌ها و رهبری آن وجود دارد. با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی جمهوری آذربایجان، وجود حسینیون به عنوان یک تشکیلات نظامی سازمان یافته، در دراز مدت می‌تواند برای رژیم حاکم بر این کشور خطر محسوب شود. در این جنبش علاوه بر آذربایجانی‌های جمهوری آذربایجان، آذربایجانی‌های شیعه‌ی ساکن روسیه، قفقاز، ترکیه و اروپا نیز حضور دارند.

در پی بروز اختلافات دیپلماتیک بین ایران و جمهوری آذربایجان در زمینه‌ی راهگذر ادعایی سیونیک (زنگزور)، جنبش حسینیون نظرات خود را در بیانیه‌ای با این مضمون اعلام کردند؛ «مردم عزیز آذربایجان! رژیم علی‌اف، آذربایجان را به باتلاقی بزرگ می‌کشاند. رژیم اسرائیل و برنامه‌های زشت اردوغان ممکن است آذربایجان را به زودی وارد شعله‌های آتش کند. ما نیازی به ارتش‌های بیگانه و تروریست‌های تکفیری نداریم. مردم آذربایجان به ویژه جوانان ما نباید قربانی رویاهای خام فرعون مست و قمارباز خانواده علی‌اف شوند. علی‌رغم تکذیب‌های الهام علی‌اف، پایگاه افسران و تجهیزات اسرائیل در حال حاضر در آذربایجان مستقر هستند.»

ابراهیم‌بیلی در سال ۲۰۱۷ در «یادواره‌ی شهدای نارداران» در زنجان حضور یافت و درباره‌ی حادثه‌ی حمله‌ی نیروهای پلیس ویژه‌ی وزارت کشور جمهوری آذربایجان در اربعین سال ۲۰۱۵ به شیعیان نارداران که به کشته شدن ۴ نفر از ساکنان انجامید، سخنرانی کرد. او در سال ۲۰۲۰ در مستند «سردار دل‌ها» (کونولر سرداری) در رادیو برون‌مرزی تبریز، به عنوان یکی از نیروهای تیپ حسینیون حاضر در سوریه، درباره‌ی قاسم سلیمانی سخنرانی کرد. برخی از اعضای جنبش حسینیون در سال ۲۰۲۰ بر سر مزار قاسم سلیمانی در کرمان حاضر شدند. جنبش مقاومت

اسلامی آذربایجان طی پیامی، پیروزی سید ابراهیم رئیسی در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۰ را به وی تبریک گفت.

آذربایجانی‌هایی که در قالب تیپ «حسینیون» در سوریه حضور داشتند، پس از بازگشت به کشورشان، اکثرآ زندانی یا با برخوردهای شدید دولت جمهوری آذربایجان مواجه شدند. «المیر زاهداف» یکی از اعضای تیپ حسینیون که بدلیل شرکت در جنگ سوریه، در سال ۲۰۲۱ در زندان «شکی» زندانی بود.



توحید ابراهیم بیلی به همراه تنی چند از اعضای جنبش حسینیون آذربایجان، بر مزار قاسم سلیمانی

توحید ابراهیم‌بیلی به تلاش‌های مداوم و رادیکال علیه دولت جمهوری آذربایجان متهم شد. او قبلاً در جریان تجمع اعتراضی مقابل سفارت اسرائیل در باکو توسط پلیس بازداشت و با تصمیم دادگاه به مدت ۷ روز در بازداشت مانده بود. یکی از اعضای گروه حسینیون به نام «یونس صفرأف» به اتهام تلاش برای ترور فرماندار گنجه در تاریخ سوم ژوئیه ۲۰۱۸ و تعداد دیگری از اطرافیان ابراهیم‌بیلی نیز در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۸ توسط سرویس امنیت دولت جمهوری آذربایجان دستگیر شدند. در سال ۲۰۲۰ نیز محل اقامت «فالتق ولی‌أف» از اعضای جنبش حسینیون در خاک روسیه شناسایی شد، او به عنوان بخشی از روش کمک حقوقی متقابل برای جست‌وجوی بین‌المللی، بازداشت و در تاریخ ۲۷ اوت به جمهوری آذربایجان مسترد گردید. او متهم به عضویت در «گروه (سازمان) جنایتکار»، «آموزش در خارج از جمهوری آذربایجان با اهداف تروریستی» و «مشارکت در فعالیت گروه‌های مسلح خارج از قوانین جمهوری آذربایجان» متهم شد. او در «دادگاه جنایات سنگین گنجه» به ۸ سال زندان محکوم شد. در پی صحبت‌های یک بانوی اهل جمهوری آذربایجان علیه اسرائیل در مراسم اولین سالگرد جنگ دوم قره‌باغ (سال ۲۰۲۱) بر سر مزار «پولاد هاشم‌أف»، برخی رسانه‌های این کشور با ادعای سازماندهی شدن جنبش حسینیون، خواستار نظارت بر آن از سوی دولت شدند.

تاریخ انتشار: ۱۴ دی ۱۴۰۱ - ۱۴:۱۴

مجله مهر / دور و بر

روایت مجله مهر از موبک آذربایجانی‌های مقیم ایران؛

لشگر حسینیون؛ بذری که حاج قاسم در دل شیعیان آذربایجان کاشت



اعتراف خبرگزاری مهر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، از نقش قاسم سلیمانی در ایجاد جنبش حسینیون

استرداد «طالح یوسف‌اف»، نیروی «حسینیون» سپاه قدس از روسیه به جمهوری آذربایجان

مسکو یک گروه پنج نفری از شهروندان جمهوری آذربایجان را که با نهادهای امنیتی نظامی جمهوری اسلامی ایران مرتبط بودند، به باکو مسترد کرد. یکی از این افراد، طالح یوسف‌اف، ملقب به «حاج تقی» بود که قبلاً نام او در پرونده سوء قصد به ائلمار ولی‌اف شهردار شهر گنجه آذربایجان در سال ۲۰۱۸ توسط یونس صفراف مطرح شده بود. صفراف همان زمان بازداشت و بعد از محاکمه به حبس ابد محکوم شد. او در سال ۲۰۱۶ وارد ایران شد و هشت ماه در حوزه علمیه قم درس خواند، در دادگاه اعلام کرد که «از عمل خود پشیمان نیست». بر اساس گزارش وزارت امنیت ملی آذربایجان، یوسف‌اف ۵۵ ساله، نیز در سال ۲۰۱۶ وارد ایران شده، مشغول جذب شهروندان جمهوری آذربایجان در نیروهای «حسینیون» به منظور آموزش‌های نظامی، اطلاعاتی و مشارکت در جنگ سوریه بود. جمهوری آذربایجان گفت نیروی قدس، بازوی برون‌مرزی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، شهروندان جمهوری آذربایجان را تحت عنوان نیروهای «حسینیون» جذب و راهی جنگ سوریه می‌کند. ایران گروه‌های مشابهی تحت عنوان لشکر فاطمیون و زینیون از شهروندان افغانستان و پاکستان را نیز در جنگ سوریه به خدمت می‌گیرد. شبه‌نظامیان «حسینیون» بنا بر گفته‌ی مقامات آذربایجان، در طرح‌های تروریستی در داخل خود این کشور نیز به خدمت گرفته می‌شدند.



طالح یوسف‌اف در حال انتقال از روسیه به آذربایجان

وزارت اطلاعات جمهوری آذربایجان درباره‌ی نحوه بازداشت یوسفاف و افراد دیگر و استرداد آنها توسط روسیه توضیحی نداد؛ این موضوع به گمانه‌زنی‌های رسانه‌ای درباره بازداشت این افراد در سوریه توسط ارتش روسیه و حتی تحویل این افراد به اسرائیل و استرداد به باکو شد.

یک مقام رسمی جمهوری آذربایجان که نخواست نامش برده شود، به بخش فارسی دوپچه‌وله گفت که «این افراد در روسیه بازداشت شدند، سی‌ام آذرماه از همان‌جا تحویل جمهوری آذربایجان گردیدند.» در گزارش دادستانی جمهوری آذربایجان نیز به صورت تلویحی آمده بود که بعد از مشخص شدن محل اختفای این افراد، آنها توسط روسیه بازداشت و تحویل باکو شدند.

آرزو نقی‌اف از مقامات امنیتی سابق و نماینده پارلمان جمهوری آذربایجان نیز به بخش فارسی دوپچه‌وله گفت «این افراد تحت تعقیب پلیس اینترپل بودند و بنابر توافق استرداد مجرمان میان مسکو و باکو به جمهوری آذربایجان تحویل داده شدند. استرداد این افراد با هماهنگی اینترپل نشان می‌دهد که هیچ‌انگیزه‌ی سیاسی در پشت بازداشت افراد یاد شده، نبود. اتهام آنها بر اساس مستندات جنایی انجام شده بود.» وزارت اطلاعات جمهوری آذربایجان این افراد را به تشکیل «گروه افراطی مذهبی غیرقانونی» در خارج از کشور، مشارکت در آموزش‌های نظامی و عملیات تروریستی و تخریباتی در کشور ثالث با مخفی کردن هویت واقعی به کمک نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، متهم کردند. زیرا یوسفاف در جذب شهروندان ایرانی در گروه حسینیون فعال بود.

جمهوری آذربایجان از دستگیری یک گروه وابسته به وزارت اطلاعات ایران و بازداشت ۱۹ عضو «حسینیون» خبر داد. در میان اسامی افراد بازداشت شده، نام اورهان اسداف نیز دیده می‌شد. یک سال قبل هم دولت قبرس از بازداشت این فرد به اتهام طراحی عملیات برای ترور چند تاجر اسرائیلی در این کشور خبر داده بود. روزنامه «پولیتیس» چاپ نیکوزیا نیز نوشت که «اورهان اسداف، شهروند جمهوری آذربایجان، با هدف عمل تروریستی و بررسی احتمال ربودن اسرائیلی‌ها به قبرس اعزام شده بود.» او به استفاده از گذرنامه‌ی جعلی کشور روسیه و پولشویی نیز متهم بود. اورهان اسداف در بازجویی به پلیس قبرس گفت «از فردی به نام محمد، مبلغ ۴۰ هزار دلار دریافت کرد تا این مأموریت را عملی کند.» جزئیاتی در مورد هویت فرد مذکور اعلام نشد. وزارت اطلاعات جمهوری آذربایجان نیز اعلام کرد اعضای گروه بازداشت شده از طریق کشورهای ثالث به تهران رفتند و بعد از تحویل مدارک شناسایی خود و دریافت پاسپورت‌های جدید جعلی و نیز آموزش عقیدتی و اطلاعاتی، با هواپیمای باری به سوریه اعزام شدند.

هم‌زمان با قطع گسترده‌ی برق در جمهوری آذربایجان، المار ولی‌اف، شهردار گنجه، به همراه محافظ وی با تیراندازی یک فرد محلی به ناحیه سر و بدن، در وضعیت وخیمی بستری شدند. فرد شلیک‌کننده یکی از اعضای گروه «حسینیون» بود که فاصله اندکی توسط پلیس بازداشت شد.



طالچ یوسف اف با نام جهادی حاج تقی همراه با قاسم سلیمانی در سوریه

وزارت کشور و دادستانی کل آذربایجان در سایت رسمی خود منتشر کردند، که «یونس صفراء، متولد شهر گنجه شهروند روسیه، یک سال قبل به جمهوری آذربایجان آمده و در ماه ژوئن با حمله‌ی ناگهانی و وارد آوردن ضربه به سر یک پلیس محافظ بانک «کاپیتال» گنجه، اسلحه کمری وی را سرقت کرده است.» وی قصد داشت با تشکیل سازمانی با نام وحدت مسلمانان آذربایجان و دعوت مردم به ترور مقامات، زمینه را برای ایجاد آشوب در کشور و برقراری دولت اسلامی تحت قوانین شریعت آماده کند. وی یک فایل تصویری نیز در رابطه با اقدامات خود آماده کرده بود و به دوستان خود در خارج از سال کرده بود که در صورت موفق بودن عملیات ترور و متواری شدن وی، این ویدئو را سریع منتشر کنند.»

آقای صفراء در ویدئوی کوتاهی که در رسانه‌های آذربایجان منتشر شد، در حالی که کنار وکیل مدافع خود در اداره پلیس نشسته بود، مسئولیت شلیک به شهردار گنجه و محافظ وی را قبول کرد و گفت که تفهیم اتهام شده است، ایران واکنشی به این موضوع نشان نداد. اما سازمان تروریستی «حسینیون» از زیرمجموعه‌های سپاه قدس در گفت‌وگو با رسانه‌های ایران مسئولیت حوادث گنجه را که در سال ۲۰۱۸ رخ داده بود بعهده گرفت. از مصاحبه‌ها مشخص شد که سازمان تروریستی «حسینیون» خود را برای یک حادثه تروریستی گسترده در آذربایجان آماده می‌کرد.



المار ولی‌أف، شهردار گنجه_ عماد مغنیه - یوسف صفراء

المار حسن‌اف، روزنامه‌نگار و ضیاء بنیاداف، عضو فرهنگستان علوم آذربایجان بدست عوامل جمهوری اسلامی در آذربایجان به قتل رسیدند. ذاکیر قارال‌اف، دادستان کل آذربایجان در پارلمان این کشور به طور علنی اظهار داشت، «گروه مذهبی، وابسته به جمهوری اسلامی ایران» در قتل المار حسن‌اف، روزنامه‌نگار و ضیاء بنیاداف، عضو فرهنگستان علوم این کشور دست داشت. دادستان کل آذربایجان گفت؛ «سازمان‌دهی دو قتلی که در این کشور انجام گرفت، به قصد ایجاد بی‌ثباتی در اوضاع آذربایجان بود.» آنگونه که قارال‌اف گفت، طی بررسی‌هایی که در مورد این قتل‌ها صورت گرفت، معلوم شد که دو تن از «سازماندهندگان این قتل‌ها در ایران پناهنده شدند. دادستان نام این دو نفر را «جوانشیر آسلان‌اف» و «طاری رمضان‌اف» اعلام کرد. مطبوعات آذربایجان نوشتند، مقامات دولتی ایران و سفارت ایران در باکو پیرامون این مسئله واکنشی نشان نداد. آقای قارال‌اف، دادستان کل آذربایجان، سخنان خود را در پارلمان این کشور زمانی مطرح کرد که «گروه دوستی ایران- آذربایجان» و آیت‌الله محمدعلی تسخیری، دبیر کل «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در ایران، برای شرکت در کنفرانس ادیان به باکو سفر کرده و در پارلمان آذربایجان حضور داشتند.

یک مقام مسئول امور امنیتی آذربایجان که نخواست نامی از وی برده شود، در گفتگو با خبرنگاری آلمان گفت: «در رابطه با قتل نماینده‌ی سابق مجلس و نائب رئیس آکادمی علوم آذربایجان در سال ۱۹۹۷ از تمامی ارگان‌های دیپلماتی خارجی در آذربایجان تحقیق به عمل آمد و نتیجه‌ی تحقیقات نشان می‌دهد که یک گروه مذهبی متشکل در ایران، در قتل آقای بنیاداف دست داشتند.»



ضیا بنیاداف - المار حسن‌اف

دالغا خاتین اوغلو، مدیر بخش فارسی خبرگزاری «ترندنیوز آذربایجان» و کارشناس مسائل سیاسی، در گفتگو با دویچه‌وله آلمان گفت، اگرچه قتل آقای بنیادُف در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و گمانه‌زنی‌های زیادی وجود دارد، اما نسبت دادن این قتل به ایران از طرف دولت آذربایجان اشتباه نیست. به عقیده‌ی خاتین اوغلو، یک انگیزه دیگر برای قتل آقای بنیادُف «مخالفت وی با ایران به خاطر کمک به ارمنستان در اشغال خاک آذربایجان» بود. ضیاء بنیادُف اولین کسی بود که قرآن را از زبان عربی به آذربایجانی ترجمه کرد. این ترجمه با اعتراض‌هایی نیز همراه بود. این اعتراض‌ها به ترجمه و وجود یادداشت‌ها و زیرنویس‌ها، از سخنان علی ابن ابی‌طالب، ابوبکر، عمر و عثمان در کتاب بود.



دالغا خاتین اوغلو

توقیف کتاب‌های دینی «افراطی» در مرز بین ایران و آذربایجان

روزنامه‌های آذربایجان خبر دادند که سالانه هزاران جلد کتاب دینی «افراطی» در مرزهای ایران و آذربایجان توقیف می‌شوند. برخی از روزنامه‌های ایران نیز گزارش دادند که دولت آذربایجان «سیاست مسجذدائی و خراب کردن مساجد» را دنبال می‌کند. خاتین اوغلو درباره‌ی سیاست دینی دولت آذربایجان به دویچه‌وله چنین توضیح داد: «سال ۲۰۰۸ حدود صد و پنجاه بنیاد، مجمع و گروه دینی در آذربایجان مجوز فعالیت گرفتند که به غیر از یک مورد، همگی تشکل‌های اسلامی بودند. در حال حاضر حدود ۵۰۰ تشکل اسلامی مستقل و غیردولتی، بیش از هزار مسجد در آذربایجان در آذربایجان فعالیت می‌کنند. دولت فقط ساخت مساجد بدون مجوز را ممنوع کرده و این مساله هم مورد تایید رهبران دینی آذربایجان قرار گرفت.»

روزنامه چاپ باکو در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱ فهرستی از «مخالفان حکومت آذربایجان را که در ایران زندگی می‌کنند منتشر کرد.» الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان در کنفرانس باکو گفت که سال ۲۰۱۸، اسامی ۲۰ تن از مخالفان آذربایجانی را که در ایران زندگی می‌کردند به حسن روحانی داد. از رئیس‌جمهور وقت ایران خواست که این افراد دستگیر و به جمهوری آذربایجان استرداد شوند، زیرا این افراد در حمله مرگبار شهر گنجه، دست داشتند. این افراد، اسلامگرایانی هستند که توسط نیروی قدس سپاه پاسداران سازماندهی شدند.

روزنامه «ینی مساوات» از نشریات هوادار حکومت علی‌اف با انتشار لیستی نوشت «به احتمال زیاد تعدادی از اسامی این فهرست، همان نام‌هایی هستند که در اختیار حسن روحانی قرار گرفت. از سال ۱۹۹۳، نیروهای امنیتی آذربایجان در جریان تحقیق درباره پرونده‌های «تروریستی» ردپای ایران را دیدند.

یکی از نمونه‌هایی که در این مطلب به آن اشاره شد، قتل ضیا بنیاداف، از اساتید دانشگاه و فعال سیاسی نزدیک به قدرت در باکو بود که در سال ۱۹۹۷ اتفاق افتاد، یکسال بعد از این قتل، ماموران آذربایجانی دو نفر از پنج نفری را که در این قتل دست داشتند، شناسایی کردند، یکی از آنها گفت «این پرزوه توسط فردی به نام «نصرالله» که از ایران آمده بود، هدایت می‌شد. نام کسی که دستگیر شد، نظام نقی‌اف بود که برای گذراندن حکم حبس ابد در زندان‌های جمهوری آذربایجان محبوس است او اعتراف کرده بود که «دستور قتل ضیا بنیاداف» از ایران رسیده بود. یکی از کارکنان وزارت خارجه آمریکا نیز در کتابی درباره سیاست خارجی ایران، نوشت که قاتلان آقای بنیاداف در ایران آموزش دیده بودند. بر اساس روایت رسمی که حکومت جمهوری آذربایجان منتشر کرد، بنیاداف توسط اسلامگرایان تندرو کشته شد.

فعالیت‌های تبلیغی و تحریکی سپاه در آذربایجان

رادیو آذری، رادیو برون مرزی تبریز، شبکه‌ی برون مرزی صدای آذربایجان شرقی یکی از رادیوهای «اداره‌ی کل آسیای میانه و قفقاز» سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران است که جمهوری آذربایجان، جمهوری خودمختار نخجوان و بخش‌هایی از جنوب ارمنستان و شرق ترکیه را پوشش می‌دهد. این رادیو در سال ۱۳۹۷ خورشیدی، روزانه ۴ ساعت برنامه پخش می‌کرد.

شبکه جهانی سحر، نخستین شبکه تلویزیونی برون مرزی صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، از ۲۵ آبان ۱۳۷۶ (۱۶ نوامبر ۱۹۹۷) در ساعاتی محدود به هفت زبان عربی، ترکی آذربایجانی، بوسنیایی، ترکی استانبولی، فرانسه، انگلیسی و اردو در مجموع با ۱۹ ساعت پخش، کار خود را آغاز کرد. این شبکه پس از ریاست محمد سرافراز به سمت ریاست سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران و انتصاب محمد اخگری به عنوان معاون برون مرزی در دی ماه ۱۳۹۳ با سیاست‌گذاری جدید به عنوان شبکه‌ی رادیو و تلویزیون، به تدریج فعالیت خود را در قالب ۵ کانال ۲۴ ساعته به زبان‌های کردی، ترکی آذربایجانی، اردو، بالکان و در سال ۱۴۰۰ فارسی دری در مجموع به روزانه ۱۲۰ ساعت پخش توسعه داد.

رادیو آران، رادیو برون مرزی اردبیل، شبکه‌ی برون مرزی صدای اردبیل یکی از رادیوهای «اداره‌ی کل آسیای میانه و قفقاز» سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران است که در شهر اردبیل فعالیت می‌کند. این رادیو به عنوان سومین رادیو تخصصی ایران در حوزه‌ی جمهوری آذربایجان پس از رادیو آذری مستقر در تبریز و رادیو سحر آذری مستقر در تهران، در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۹۰ خورشیدی با حضور محمد سرافراز آغاز به کار کرد. البته رادیو سحر آذری اخیراً غیرفعال شده و برنامه‌های آن بین دو رادیو برون مرزی تبریز و اردبیل توزیع شده است. بحث‌هایی درباره‌ی تجمع دو رادیو برون مرزی آذری و آران و ایجاد رادیو واحد ۲۴ ساعته‌ی آذری نیز در جریان است. رادیو آران توسط روزنامه‌ی کیهان، یکی از ابزارهای فرهنگی ایران برای آگاهی بخشی به مردم جمهوری آذربایجان در مقابل تبلیغات اسرائیل علیه ایران معرفی شده است.

شبکه جهانی سحر



رادیو آذری
(رادیو برون مرزی تبریز)

(شبکه برون مرزی صدای آذربایجان شرقی)



تبریز، بلوار ۳۹ بهمن، خیابان
جام جم، صدا و سیمای
آذربایجان شرقی

ستاد

رادیو آران
(رادیو برون مرزی اردبیل)

(شبکه برون مرزی صدای اردبیل)



اردبیل، بزرگراه بسیج، خیابان
صدا و سیما، صدا و سیمای
اردبیل

ستاد

منابع و مآخذ جلد دوم

- جزئیات خواندنی ماجرای میکونوس بعد از ۱۴ سال، ایران. ۱۱ نوامبر ۲۰۱۱
- مراسم پرده برداری از لوحه یادبود قربانیان ترور رژیم جمهوری اسلامی ایران در برلین دوم اردیبهشت ۱۳۸۳
- اصالت انسان و آزادی در ساختار و گفتمان «نقاشی قهوه‌خانه»». خبرگزاری مهر. ۲۰۲۰-۰۲-۱۲
- پرویز دستمالچی، ترور به نام خدا- نگاهی به تروریسم حکومتی جمهوری اسلامی ایران
- پرویز دستمالچی از بازماندگان میکونوس، میکونوس؛ بیست سال بعد روایت شاهد عینی در رادیو فردا
- حسین موسویان، بررسی روابط ایران و آلمان
- مسعود میراشاد، سخنی کوتاه درباره‌ی ستمی که کاسبان میکونوس بر عزیز غفاری روا داشتند، کیهان لندن
- محسن کاظمی، نقاشی قهوه‌خانه خاطرات کاظم دارابی
- عماد الدین باقی، «زندگی سیاسی آیت الله منتظری»
- آیت الله منتظری، واقعیت‌ها و قضاوت‌ها
- برنامه خشت خام، قسمت چهل و ششم، گفتگو با احمد منتظری
- حسین علی منتظری؛ خاطرات منتظری، جلد یکم
- یرواند آبراهامیان (۱۳۸۲). اعتراف شکنجه‌شدگان. ترجمه ُ رضا شریفیها. سوئد: باران
- «آیت الله منتظری». وب سایت رسمی آیت الله منتظری.
- بازداشت بستگان آیت الله منتظری و موسوی تبریزی». بی‌بی‌سی فارسی
- «جامعه اعدام‌های ۶۷؛ یک فایل صوتی، چندین صدا و یک نام ماندگار». دویچه‌وله
- «توضیحات احمد منتظری درباره‌ی انتقال مواد منفجره در جریان حج ۶۵». BBC News فارسی
- کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۵، صص ۲۳۹-۲۳۸
- روزنامه سیاست روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱
- خبرگزاری-فارس-عامل-کشتار-حاجیان ایرانی در عربستان، سال ۱۳۶۶
- «رابطه عشق و نفرت میان ایران و اعراب». رادیو فردا
- «برائت ایرانیان از حج استکباری»، در خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، ۱۱ خرداد ۱۳۹۵ ش
- «حج خونین ۶۶ را از یاد نبریم»، خبرگزاری بین‌المللی قرآن، تاریخ، ۲۸ شهریور ۱۳۹۴ شمسی

- «خاطرات دیپلمات ایرانی از حج خونین»، در سایت تاریخ ایرانی، ۴ آبان ۱۳۹۴ شمسی.
- رضایی، حسن، «برائت از مشرکان»، در دانش‌نامه حج و حرمین شریفین.
- سلیمی، شهاب، «حج خونین»، در روزنامه جام جم، شماره ۴۰۸۶، ۱۳۹۳ ش.
- ورعی، سید جواد، «برائت از مشرکان»، مجله میقات حج، شماره ۲۶، پاییز ۱۳۷۷ ش
- هاشمی رفسنجانی اکبر، دفاع و سیاست (خاطرات سال ۱۳۶۶ ش)
- یعقوبی، جلال، «جمعه خونین مکه؛ مسیری برای صدور انقلاب»، سایت بی‌بی‌سی
- واشنگتن پست، سپاه در پوشش کمک بشردوستانه به سوریه سلاح می‌فرستد
- کیهان لندن، ارسال تسلیحات به سوریه توسط جمهوری اسلامی تحت پوشش امدادسانی
- روزنامه جام جم ۹ مهر ۱۳۹۳، آمار حجاج کشته شده ایرانی در سال ۱۳۶۶ متفاوت با آمار عربستان
- نجیب مایل هروی، تاریخ و زبان در افغانستان: علل تشتت فرهنگی و اجتماعی
- الکساندر لیاخفسکی، توفان در افغانستان، مترجم عزیز آریانفر
- روزنامه «حقیقت انقلاب ثور» مصاحبه با محمد گلاب‌زوری، ۱۹۸۳
- روزنامه حریت چاپ ترکیه به تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۹۲
- روزنامه جهان صنعت، پای احمدی نژاد به پرونده رضا ضراب باز شد
- سایت آزادی بیان، رضا ضراب در مثلث رقابت ایران ترکیه و آمریکا
- سایت بالاترین، رضا ضراب زنجیر طلایی بین اردغان و خامنه‌ای
- ناگفته‌هایی از زندگی خصوصی رضا ضراب. افکارنیوز
- بلومبرگ: ترامپ در مورد پرونده رضا ضراب به تیلرسون فشار می‌آورد. بی‌بی‌سی فارسی. ۱۸ مهر ۱۳۹۸.
- حاشیه‌های بازداشت تاجر ایرانی در ترکیه؛ از بابک زنجانی تا مشایی، ایران‌وایر
- رضا ضراب؛ از ازدواج با «ابرو گوندش» تا دستگیری در جریان «بزرگ‌ترین فساد مالی تاریخ ترکیه» و ارتباط با «بابک زنجانی» و بگانه انتخاب
- «سایت جماران». رضا ضراب به اتهام دور زدن تحریم‌های ایران در آمریکا بازداشت شد
- ایران اینترنشنال (۱۶ آذر ۱۴۰۰). «رضا ضراب، عامل پولشویی برای ایران، در میامی زندگی مرفه دارد». ایران اینترنشنال
- رادیو فردا، بازداشت تاجر ایرانی و ده‌ها تن دیگر در ترکیه به اتهام پولشویی ۸۷ میلیارد یورویی

- یورو نیوز، رضا ضراب اردوغان را به نقش داشتن در پولشویی برای ایران متهم کرد
- بی.بی.سی فارسی، رضا ضراب؛ آنچه از پرونده دور زدن تحریم‌ها می‌دانیم
- دویچه وله، اتهام پولشویی رهبر حزب جمهوری خواه خلق ترکیه به اردوغان، چهارشنبه ۸ آذر ۹۶
- عظیما، نازی. «داستانی از جنایت و مکافات». ترور در میکونوس، صدای آمریکا
- « »
- ابوالحسن بنی صدر برنامه یوتیوب انقلاب دوم یا سازش پنهانی خمینی با ریگان- بوش
- «محکوم پرونده میکونوس به ایران بازگشت». BBCPersian. در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷
- «قاتلان قصر فیروزه؛ روایتی دیگر از ترورها در رستوران میکونوس». رادیو فردا. ۲۱ فوریه ۲۰۲۰
- ترور میکونوس به روایت حسین موسویان و کاظم دارابی
- نیل الذوبی، ایستگاه‌های روشن در راهپیمایی مبارزه دکتر عبدالمجید الرافعی
- «پارلمان کانادا سپاه پاسداران ایران را در لیست گروه‌های «تروریستی» قرار داد». العربیه نت. ۲۲ ژانویه ۲۰۲۳
- مورگان اورنگاس: تحریم فرمانده سپاه خوزستان به دلیل نقض حقوق بشر و در حمایت از مردم ایران صورت گرفت». صدای آمریکا،
- عزم اتحادیه اروپا برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی». دویچه‌وله. ۱۴ ژوئن ۲۰۱۰
- پریسا حافظی. «کشته شدن سردار ارشد سپاه پاسداران ایران در سوریه» ۱۹ اکتبر ۲۰۱۹
- میثم بهروش، «چرا ایران رژیم سوریه را رها نمی‌کند؟» (پژوهش گر روابط بین الملل) ۸ نوامبر ۲۰۱۶.
- همن سیدی (تحلیل گر سیاسی). «سوریه چگونه دوست و برادر ایران شد؟» بی‌بی‌سی فارسی. ۶ ژوئیه ۲۰۱۸
- دویچه وله آلمان «آیا قاسم سلیمانی نقشی ویژه در فروپاشی خلافت داعش داشت؟».
- غسان سعود (۲۰۰۸-۱۰-۰۸). «عبدالمجید الرافعی: بعضی قدیم در حسرت طرابلس است!». اخبار لبنان
- پرواز «پرستوها» بر «آشیانه» نظام 13 خرداد/۱۳۹۸ رادیو فردا
- روایتی نو از تاریکخانه سازمان اطلاعات سپاه، پیک ایران
- کشتی کلاهدوز فاجعه بزرگتر از قتل‌های زنجیره‌ای، اقتصاد نیوز
- یاد آوری دو طرح تروریستی فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، افشای طرحها و ترفندهای وزارت اطلاعات مروری بر جنگ روانی
- از دادگاه میکونوس تا ماجرای فرج سرکوهی و کشتی حامل خمپاره، یکشنبه پنجم آذر ۱۳۸۵، دویچه‌وله

- «آرژانتین به قربانیان انفجار "آمیا" غرامت می‌پردازد». دویچه وله. ۳ آوریل ۲۰۱۹.
- کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۷۳
- «نیویورک تایمز: بر اساس تحقیقات موساد، ایران در انفجار آمیا نقش میدانی نداشت». رادیو فردا. ۱ مرداد ۱۴۰۱
- دادستان آرژانتینی خواهان لغو توافق با ایران برای تحقیق درباره انفجار آمیا شد بی‌بی‌سی فارسی
- دادستان آرژانتینی خواهان لغو توافق با ایران برای تحقیق درباره انفجار آمیا شد دویچه‌وله فارسی
- «آرژانتین به دنبال انکار نقش ایران در انفجار آمیا در ازای دریافت نفت بود» رادیو فردا
- رئیس‌جمهور آرژانتین مرگ دادستان پرونده بمب‌گذاری در مرکز همیاری یهودیان را خودکشی نمی‌داند
رادیو فردا
- آرژانتین: نیروهای خودسر مسئول قتل دادستان پرونده آمیا هستند بی‌بی‌سی فارسی
- «آرژانتین به حضور محسن رضایی در مراسم تحلیف اورتگا اعتراض کرد». دویچه‌وله فارسی. ۱۳ ژانویه ۲۰۲۲.
- «آرژانتین، حزب‌الله لبنان را یک گروه تروریستی نامید». صدای آمریکا. ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۹.
- «آرژانتین در بیست و پنجمین سالروز بمب‌گذاری آمیا، حزب‌الله را گروه تروریستی نامید».. ۲۰ ژوئیه
TRT.۲۰۱۹
- «مایک پمپئو از اینکه آرژانتین، حزب‌الله را تروریست خواند، تقدیر کرد و ایران را پشتیبان تروریست‌ها در انفجار آمیا دانست». صدای آمریکا
- ۲۹ سال پس از بمب‌گذاری آمیا و تقاضا برای اجرای عدالت، ایندپندنت فارسی
- فیلم لحظه‌ی شهادت دبیرکل سابق حزب‌الله. باشگاه خبرنگاران جوان. ۲ اسفند ۱۳۹۶
- تاریخچه و عملکرد حزب‌الله لبنان و نقش انقلاب اسلامی ایران». مجله پگاه حوزه
- دیب، ماریوس (آوریل ۱۹۸۸). "جنبش‌های شیعه در لبنان: شکل‌گیری، ایدئولوژی، پایه‌های اجتماعی و پیوند آنها با ایران و سوریه". فصلنامه جهان سوم
- زبر الحدید (سید عباس الموسوی)، سایت پاتوق کتاب.
- زندگی شهید سید عباس موسوی دبیرکل سابق حزب‌الله، خبرگزاری تسنیم.
- زندگینامه شهید سید عباس موسوی، سایت شهید آوینی

- گلی زواره، غلامرضا، زندگی و مبارزات شهید سید عباس موسوی، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۸ ش.
- ماجرای ترور شهید سید «عباس موسوی» از زبان صهیونیست‌ها، خبرگزاری فارس.
- گروه تاریخ رجانیوز، چگونگی ترور دبیر کل حزب الله و پیامدهای آن/ آیا قرار بود شهید موسوی ربوده شود، ولی ترور شد؟
- تحریریه تایمز اسرائیل، ۲۰۱۸ مارس ۱۸ لبنان همچنان متهمان اصلی انفجار سفارت اسرائیل در آرژانتین
- دکتر رضا پرچی زاده، آرژانتین چه ارتباطی با هم دارند؟ العربیه فارسی
- عابدین، ماهان (خرداد ۱۳۸۲). «پرونده: حزب الدعوه الاسلامیه». بولتن اطلاعات خاورمیانه.
- گوردون، مایکل آر. ترینور، برنارد ای. (۲۰۱۲). پایان بازی: داستان درونی مبارزه برای عراق، از جورج دبلیو بوش تا باراک اوباما.
- مراری، آریل (دوم دسامبر ۲۰۱۰). رانده به مرگ: جنبه‌های روانی و اجتماعی تروریسم انتحاری. انتشارات دانشگاه آکسفورد
- لوئیس، جفری دبلیو (۲۰۱۲). تجارت شهادت: تاریخچه بمب گذاری انتحاری. انتشارات موسسه نیروی دریایی
- مصاحبه دهباشی با احمد منتظری درباره گذاشتن مواد منفجره در ساک حجاج، برنامه خشت خام
- صحیفه امام، جلد ۲۰، صفحه ۳۶۹
- عزت الله سبحانی؛ نیم قرن خاطره و تجربه، جلد دوم، انتشارات خاوران
- پرویز افشاری، سفیر بدون سفارت و کیل بدون موکل، انتشارات کویر
- حمید داوودآبادی، پاره‌های پولاد
- پداحزور، امی (۲۸ اوت ۲۰۰۶). علل ریشه‌ای تروریسم انتحاری: جهانی شدن شهادت
- تان، اندرو تی اچ (۲۰۱۰). سیاست تروریسم
- نزار قبانی، عاشقانه سرای بی همتا، مترجم رضا طاهری
- سالگرد: پرونده جنایت بمب گذاری سفارت عراق در بیروت در سال ۱۹۸۱
- وصیت‌نامه شهید ابومهدی المهندس، «خبرگزاری فارس
- نگاهی گذرا به زندگی نامه شهید ابومهدی المهندس، خبرگزاری صدا و سیما، ۱۷ دی ۱۳۹۸

- «من هو الشهيد القائد الحاج ابو مهدى المهندس؟»، در شبکه المنار
- من هو أبو مهدى المهندس.. تی.آر.تی عربی
- گفت و گویی منتشر نشده با شهید ابو مهدی المهندس درباره رازهای سپاه بدر، در باشگاه خبرنگاران جوان
- رجل ایران و مؤسس كتائب "حزب الله" العرقیة من هو "أبو مهدى المهندس"؟ شبکه شام عربی
- «نمایندگان پارلمان اروپا به قرار گرفتن سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی اروپا رای مثبت دادند». ایران اینترنشنال
- هدف آمریکا از تروریستی خواندن سپاه؛ جنگ یا مذاکره؟. euronews.
- «آمریکا وبسایت سه شرکت ایرانی "وابسته به سپاه" را مسدود کرد». دویچه‌وله فارسی
- تمامی نامزدهای حزب الله به پارلمان را انتخاباتی لبنان راه یافتند، ۱۹ خرداد ۱۳۸۸
- «نتایج نهایی انتخابات لبنان؛ ورود اصلاح طلبان مستقل به پارلمان و ناکامی جناح حزب الله». ایندپندنت فارسی. ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۱.
- احمد زیدآبادی سلاح حزب الله مسئله این است بی بی سی فارسی. ۱۸ مه ۲۰۰۸.
- دبیر کل سازمان ملل: حزب الله لبنان عامل بی ثباتی در منطقه (دویچه‌وله فارسی)
- «نگاهی به زندگی سید حسن نصرالله». خبرگزاری فارس یکم بهمن ۱۳۸۷
- میشاییل تومن (Micheal Thumann) هفته‌نامه آلمانی دی سایت؛ پنجشنبه ۵ نوامبر ۲۰۲۰ عاملان ترور و دادگاه میکونوس
- رادیو آزادی باکو، مصاحبه رفیق تقی نویسنده آذربایجانی بعد از ترور
- وبسایت جرس، متن نامه دکتر محسن کدیور به محمد جواد فاضل لنکرانی
- طاهر شیرمحمدی، رافق تقی از آیت الله‌ها به خدا نزدیکتر بود. تحریریه: عباس کوشک جلالی
- بهرام رحمانی، ترور رافق تقی، پزشک و نویسنده جمهوری آذربایجان، سایت آزادی بیان
- «تشکیل حسینیون مرهون بصیرت و حمایت‌های حاج قاسم است». جوان آنلاین
- «فعالیت جنبش "حسینیون" در آذربایجان». خبرگزاری صدای افغان (آوا)
- «دیدار نمایندگان آذری کنفرانس بیداری اسلامی با رهبر معظم انقلاب». خبرگزاری آران ۲۰۲۱
- تبریک جنبش مقاومت اسلامی جمهوری آذربایجان به رئیسی». خبرگزاری ایلنا

- «باکو تحت تأثیر غرب مسلمانان را محدود می‌کند / تلاش رژیم صهیونیستی برای نزدیکی به ایران از مسیر ارمنستان». خبرگزاری آنا. ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۱
- جباری، ولی، با همکاری محمود تقی زاده داوری، تاریخ سیاسی جمهوری آذربایجان، ۳۰ مهرماه ۱۳۹۳، ۱۴
- شیعیان جمهوری آذربایجان، قم: موسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۹
- جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی
- رسولی، محمود، اسلام ستیزی نوین در جمهوری آذربایجان، پرس تی وی، ۱۲ بهمن ۱۳۹۲
- رضایی، محمد، تاریخ تشیع در آذربایجان، قم، موسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵
- خبرگزاری آران، سال سوم، شماره ۶، تحولات اجتماعی فرهنگی در آذربایجان، دین و احیای دینی، ۱۳۹۰
- اسدزاده، محمدرضا، وضعیت فرهنگی و رسانه‌ای مسلمانان در جمهوری آذربایجان، به نقل از شیعه نیوز، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰
- شیخ توحید ابراهیم بیلی در یادواره شهدای نارداران در زنجان: نارداران در آسیای میانه و قفقاز، نماد دشمنی با صهیونیسم، آمریکا و نماد مقاومت است». پایگاه خبری تحلیلی حقایق قفقاز
- بیانیه وزارت کشور عربستان که در آن حزب الله حجازی یک جنبش تروریستی محسوب می‌شود - وب سایت کانال العربیه - ۲۰۱۴/۷/۳
- عراق و اردوگاه های آموزشی برای تروریست ها در بحرین و عربستان سعودی، وب سایت Wayback Machine
- حمد العیسی، حزب الله الحجاز
- روزنامه الرياض | رفتار ایرانیان در مکه... تاریخ سیاه
- کی مک لاکلان، ایران و ادامه بحران در خلیج فارس. ۴۰۰ کشته در راهپیمایی ایرانیان در مکه؛
- رابین رایت، به نام خدا: دهه خمینی
- کرامر، مارتین ست، بیداری عرب و احیای اسلامی: سیاست عقاید در خاورمیانه

- "ALAN COWELL "BERLIN COURT SAYS TOP IRAN LEADERS ORDERED KILLINGS" •
۰۴/۱۱/۱۹۹۷
- <http://tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/6471> •
- <http://archive.kurdistanukurd.com/fa/wtar.php?id=124> •
- .Interviews - Robert Baer - Terror And Tehran - FRONTLINE - PBS"May 2, 2002" •
- Long, William R. (19 March 1992). "Islamic Jihad Says It Bombed Embassy; Toll •
21". Los Angeles Times
- "Lebanon.com Newswire - Local News March 20 2003" •
<https://melliun.org/iran/182732> •
- <https://www.khabaronline.ir/news/24469> •
- Diaz, Shlomi (28 December 2017). "In Argentina they have confirmed: Alberto •
"Nisman's Death a Homicide
- German court implicates Iran leaders in killing CNN. 26 November 200" •
- Looking Back at the Mykonos Trial: The End of the Dispensable Iranian - •
SPIEGEL ONLINE - International
- Syrian Poet Nizar Qabbani Dies". Associated Press. 30 April 1998 •
- The Huseynyun: Iran's new IRGC-backed movement in Azerbaijan». Middle •
East Monitor
- Qasim Süleymani: "Azərbaycan cavanları İmam Zamana (ə.c) yardım edəcək » •
ən birinci şəxslərdəndirlər"». ar-rad
- günlük Vətən Müharibəsində Hüseynçilər necə vuruşurdu və hərbiçimiz bu –۴۴ •
«haqda nə danışdı? – Video
- www.alriyadh.com •

